



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



شعرو و ندادھلا مقارنہ

پروفیسر نطسلیق شاعران ایرانی و عرب

پروفیسر و ناطقہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقایسه ی تطبیقی نمادهای مقاومت در اشعار

نویسنده:

امیر حاج علی زاده

ناشر چاپی:

موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
مقایسه ی تطبیقی نمادهای مقاومت در اشعار	۲۳
مشخصات کتاب	۲۳
اشاره	۲۴
فهرست مطالب	۲۸
پیشگفتار	۶۱
مقدمه	۶۵
بخش اول: کلیات و مبانی نظری	۶۷
اشاره	۶۷
فصل اول: ادبیات تطبیقی	۶۹
۱-۱. تعریف لغوی و اصطلاحی ادبیات تطبیقی	۶۹
۲-۱. تعریف ادبیات تطبیقی	۶۹
۳-۱. پیشینه ی ادبیات تطبیقی	۷۰
۴-۱. موضوع ادبیات تطبیقی	۷۲
فصل دوم: ادبیات پایداری	۷۷
۱-۲. توضیح ادبیات پایداری (مقاومت)	۷۷
۲-۲. زندگی بشر و ادب مقاومت	۷۹
۳-۲. تعریف ادبیات مقاومت	۸۱
۴-۲. پیشینه ی ادبیات مقاومت	۸۴
۵-۲. زمینه های پیدایش ادبیات مقاومت	۸۷
اشاره	۸۷
۱-۵-۲. خاستگاه انسان شناختی	۸۸
۲-۵-۲. خاستگاه جامعه شناختی	۸۸
۳-۵-۲. خاستگاه معرفتی (ایدئولوژیک)	۸۸

- ۸۹ ۶-۲. ادبیات پایداری و حوزه های آن
- ۸۹ ۷-۲. ویژگی های کلی ادبیات مقاومت
- ۸۹ اشاره
- ۹۰ ۱-۷-۲. بهره گیری از نماد
- ۹۰ ۲-۷-۲. چهره انسانی عام داشتن
- ۹۰ ۳-۷-۲. مشترکات ادبی، زبانی، فکری
- ۹۰ ۸-۲. شاخص های ادبیات مقاومت
- ۹۰ اشاره
- ۹۰ ۱-۸-۲. ترسیم چهره رنج کشیده و مظلوم مردم
- ۹۱ ۲-۸-۲. دعوت به مبارزه
- ۹۳ ۳-۸-۲. بیان جنایت ها و بیدادگری ها
- ۹۴ ۴-۸-۲. توصیف و ستایش جان باختگان و شهیدان
- ۹۵ ۵-۸-۲. القای امید به آینده و پیروزی موعود
- ۹۷ ۶-۸-۲. ستایش آزادی و آزادگی
- ۹۷ ۷-۸-۲. ستایش سرزمین خود
- ۹۹ ۸-۸-۲. طرح بی هویتی جامعه و تبعیدیان
- ۹۹ ۹-۸-۲. طرح نمادهای اسطوره ای ملی و تاریخی
- ۱۰۳ ۹-۲. عوامل پیدایش و رواج ادب مقاومت
- ۱۰۳ ۱۰-۲. ادبیات پایداری در تاریخ اسلام
- ۱۰۹ ۱۱-۲. دفاع از اهل بیت(ع)، چهره ای دیگر از ادب مقاومت
- ۱۱۱ ۱۲-۲. ادبیات مقاومت در ایران
- ۱۱۴ ۱۳-۲. حبسیه، نوعی ادب پایداری
- ۱۱۵ ۱۴-۲. ادب پایداری در عصر مشروطه و معاصر
- ۱۱۶ ۱۵-۲. انقلاب اسلامی و ادبیات پایداری
- ۱۱۸ ۱۶-۲. ویژگی های ادبیات پایداری قبل از هشت سال دفاع مقدس
- ۱۱۸ ۱۷-۲. تأثیر متقابل ادبیات و جنگ بر یکدیگر

- ۱۱۹-۲-۱۷-۱. تأثیر جنگ بر ادبیات ۱۱۹
- ۱۲۲-۲-۱۷-۲. تأثیر ادبیات بر جنگ ۱۲۲
- ۱۲۳-۲-۱۸. شعر و اندیشه ۱۲۳
- ۱۲۴-۲-۱۹. شاعر مقاومت ۱۲۴
- ۱۲۵-۲-۲۰. ادب مقاومت و انواع شعر مقاومت ۱۲۵
- ۱۲۵- اشاره ۱۲۵
- ۱۲۷-۲-۲۰-۱. شعر اجتماعی ۱۲۷
- ۱۲۸-۲-۲۰-۲. شعر سیاسی ۱۲۸
- ۱۲۹-۲-۲۰-۳. شعر انقلابی ۱۲۹
- ۱۲۹-۲-۲۰-۴. شعر سلاح ۱۲۹
- ۱۳۰-۲-۲۱. دفاع مقدس و زمینه های شکل گیری آن ۱۳۰
- ۱۳۱-۲-۲۲. شعر دفاع مقدس ۱۳۱
- ۱۳۲-۲-۲۳. ویژگی های سبکی شعر دفاع مقدس ۱۳۲
- ۱۳۲-۲-۲۳-۱. از لحاظ زبانی ۱۳۲
- ۱۳۳-۲-۲۳-۲. از لحاظ ادبی ۱۳۳
- ۱۳۴-۲-۲۳-۳. از لحاظ رفتاری ۱۳۴
- ۱۳۵- فصل سوم: نماد ۱۳۵
- ۱۳۵-۳-۱. تعریف لغوی نماد، رمز و سمبل ۱۳۵
- ۱۳۶-۳-۲. تعریف اصطلاحی و تفسیر نماد ۱۳۶
- ۱۳۷-۳-۳. تفاوت نماد با دیگر واژه ها و اصطلاحات مشابه ۱۳۷
- ۱۳۷- اشاره ۱۳۷
- ۱۳۸-۳-۳-۱. نشانه و نماد ۱۳۸
- ۱۳۹-۳-۳-۲. خاصه و نماد ۱۳۹
- ۱۳۹-۳-۳-۳. تمثیل و نماد ۱۳۹
- ۱۴۰-۳-۳-۴. استعاره و نماد ۱۴۰
- ۱۴۰-۳-۳-۵. اسطوره و نماد ۱۴۰

- ۳-۴. عقل نمادسازی و نمادپردازی ۱۴۲
- ۳-۵. ضرورت بازکاوی و رمزگشایی آثار نمادین ۱۴۳
- ۳-۶. دلایل استفاده از نماد ۱۴۴
- ۳-۷. زمینه شکل گیری نماد در شعر ۱۴۴
- ۳-۸. ویژگی های نماد و بیان نمادین ۱۴۵
- ۳-۹. سمبولیسم در اروپا ۱۴۷
- ۳-۱۰. سمبل از دیدگاه یونگ ۱۴۸
- ۳-۱۱. نماد از دیدگاه علم بیان ۱۴۹
- ۳-۱۲. سمبولیسم در معنی اجتماعی و خاص ۱۵۱
- ۳-۱۳. اصول مکتب سمبولیسم ۱۵۲
- اشاره ۱۵۲
- ۱- ابهام در شعر ۱۵۲
- ۲- حذف قواعد وزن و قافیه ۱۵۲
- ۳- یکسانی شعر و موسیقی ۱۵۲
- ۳-۱۴. اصول اصلی جریان سمبولیسم اجتماعی ۱۵۲
- ۳-۱۴-۱. جامعه گرایی ۱۵۲
- ۳-۱۴-۲. نمادگرایی ۱۵۶
- ۳-۱۵. سمبولیسم اجتماعی، اصول و شکل های آن در شعر معاصر فارسی ۱۵۸
- ۳-۱۶. علل ظهور مکتب رمزگرایی در ادبیات عرب ۱۶۰
- ۳-۱۷. رمز و نماد در ادبیات عرب ۱۶۲
- ۳-۱۸. رمز از دیدگاه ادبای عرب ۱۶۳
- بخش دوم: زندگی نامه ۱۶۴
- اشاره ۱۶۴
- فصل اول: قیصر امین پور ۱۶۶
- ۴-۱. زندگی نامه قیصر امین پور ۱۶۶
- اشاره ۱۶۶

- ۱۶۷ ----- ۱-۱-۴ آثار قیصر امین پور
- ۱۶۷ ----- ۲-۱-۴ ویژگی های شعری
- ۱۶۸ ----- ۱-۲-۴ مضمون بکر
- ۱۶۹ ----- ۲-۲-۴ اندیشه های نو
- ۱۶۹ ----- ۳-۲-۴ زبان امروزی
- ۱۶۹ ----- ۴-۲-۴ گوناگونی موضوعات
- ۱۶۹ ----- ۵-۲-۴ وزن
- ۱۶۹ ----- ۳-۱-۴ ویژگی سخن قیصر امین پور
- ۱۷۰ ----- ۴-۱-۴ زمینه های فکری شعر قیصر
- ۱۷۱ ----- ۵-۱-۴ اشعار اجتماعی قیصر
- ۱۷۶ ----- ۲-۴ سید حسین حسینی
- ۱۷۶ ----- ۱-۲-۴ زندگی نامه سید حسن حسینی
- ۱۷۷ ----- ۲-۲-۴ آثار سید حسن حسینی
- ۱۷۷ ----- اشاره
- ۱۷۷ ----- ترجمه ها
- ۱۷۸ ----- ۳-۲-۴ گذری بر اندیشه و شعر سید حسن حسینی
- ۱۷۸ ----- اشاره
- ۱۷۹ ----- ۱-۳-۲-۴ درون مایه و محتوا
- ۱۸۰ ----- ۲-۳-۲-۴ تخیل
- ۱۸۰ ----- اشاره
- ۱۸۰ ----- محور عمودی خیال
- ۱۸۰ ----- نمونه ای از شعر نو
- ۱۸۱ ----- محور افقی خیال
- ۱۸۱ ----- تشبیه
- ۱۸۱ ----- نمونه ای از اضافه ی تشبیهی
- ۱۸۱ ----- استعاره

۱۸۱ استعاره مکنیه
۱۸۱ نمونه هایی از استعاره مکنیه در دو مجموعه
۱۸۲ ۳-۳-۲-۴. شکل و قالب
۱۸۵ فصل پنجم: جبرا ابراهیم جبرا
۱۸۵ ۱-۵. جبرا ابراهیم جبرا
۱۸۵ ۱-۱-۵. تولد و تحصیلات جبرا ابراهیم جبرا
۱۸۷ ۲-۱-۵. شخصیت جبرا ابراهیم جبرا
۱۸۸ ۳-۱-۵. شخصیت های فرعی
۱۸۸ ۴-۱-۵. جایگاه ادبی و هنری جبرا ابراهیم جبرا
۱۸۹ ۵-۱-۵. جوایز ادبی جبرا ابراهیم جبرا
۱۸۹ ۶-۱-۵. آثار ادبی جبرا ابراهیم جبرا
۱۸۹ اشاره
۱۹۰ الف) رمان ها
۱۹۱ ب) کتب نقدی
۱۹۱ ج) آثار شعری
۱۹۱ اشاره
۱۹۱ ۱- تموز فی المدینه
۱۹۱ ۲- المدار المغلق
۱۹۳ ۷-۱-۵. جبرا ابراهیم جبرا و ادبیات
۱۹۵ ۸-۱-۵. منابع اصلی شعر جبرا ابراهیم جبرا
۱۹۶ ۹-۱-۵. اشعار جبرا ابراهیم جبرا در یک نگاه کلی
۱۹۷ ۱۰-۱-۵. تأثیر تی اس الیوت بر جبرا ابراهیم جبرا
۱۹۸ ۱۱-۱-۵. مفهوم و مضمون شعر جبرا
۱۹۹ ۱۲-۱-۵. امتیازات شعر جبرا
۱۹۹ ۱۳-۱-۵. دیدگاه جبرا ابراهیم جبرا درباره ی شعر و شاعر
۲۰۱ ۲-۵. علی احمد سعید(ادونیس)

- ۲۰۱-۵-۱. گاه شمار زندگی علی احمد سعید یا علی احمد اسبر معروف به آدونیس ----- ۲۰۱
- ۲۰۵-۵-۲. آثار ادونیس ----- ۲۰۵
- ۲۰۵-۵-الف) آثار شعری ----- ۲۰۵
- ۲۰۵-۵-ب) آثار غیر شعری ----- ۲۰۵
- ۲۰۵-۵-ج) گلچین‌های شعری ادونیس از شاعران دیگر (مختارات من الشعر الشعرا) ----- ۲۰۵
- ۲۰۶-۵-۳. گرایش‌های فکری ادونیس ----- ۲۰۶
- ۲۱۲-۵-۴. تجدد نوگرایی در اشعار ادونیس ----- ۲۱۲
- ۲۲۲-۵-۵. پدیده‌ی غموض و ابهام در شعر ادونیس ----- ۲۲۲
- ۲۲۵-۵-۶. ادونیس و ابداع ----- ۲۲۵
- ۲۲۸-۵-۷. تصویرگری در شعر ادونیس ----- ۲۲۸
- ۲۲۸-۵-۸. تصویرگری از دیدگاه ادونیس ----- ۲۲۸
- بخش سوم: نمادهای مقاومت ----- ۲۳۰
- اشاره ----- ۲۳۰
- فصل ششم: نمادهای مقاومت در اشعار شاعران مورد پژوهش ----- ۲۳۲
- ۱-۶. نمادهای مقاومت در اشعار قیصر امین پور ----- ۲۳۲
- ۲-۶. نمادهای مقاومت در اشعار سیدحسن حسینی ----- ۳۲۱
- ۱-۷. نمادهای مقاومت در اشعار جبرا ابراهیم جبرا ----- ۴۴۳
- ۲-۷. نمادهای مقاومت در اشعار علی احمد سعید(ادونیس) ----- ۵۱۱
- بخش چهارم: مقایسه تطبیقی نمادهای مقاومت در اشعار قیصر امین پور و سید حسن حسینی با جبرا ابراهیم جبرا و علی احمد سعید(ادونیس) ----- ۵۷۹
- اشاره ----- ۵۷۹
- فصل هشتم: مقایسه‌ی تطبیقی نمادهای مقاومت در اشعار قیصر امین پور با جبرا ابراهیم جبرا و علی احمد سعید (ادونیس) ----- ۵۸۱
- ۱-۸. مقایسه‌ی تطبیقی نمادهای طبیعی ----- ۵۸۱
- اشاره ----- ۵۸۱
- ۱-۸-۱. آب ----- ۵۸۲
- ۱-۸-۲. آبخار ----- ۵۸۴
- ۱-۸-۳. آتش (سوختن) ----- ۵۸۵

- ۵۸۶-----۴-۱-۸. آسمان
- ۵۸۸-----۵-۱-۸. اسفند(اسپند- سپند)
- ۵۸۹-----۶-۱-۸. آفتاب(خورشید)
- ۵۹۰-----۷-۱-۸. افعی
- ۵۹۱-----۸-۱-۸. اقیانوس
- ۵۹۲-----۹-۱-۸. انار
- ۵۹۳-----۱۰-۱-۸. انجیر
- ۵۹۴-----۱۱-۱-۸. بابونه
- ۵۹۴-----۱۲-۱-۸. باد:
- ۵۹۶-----۱۳-۱-۸. باران
- ۵۹۶-----۱۴-۱-۸. باز شکاری
- ۵۹۷-----۱۵-۱-۸. باغ (باغ گل)
- ۵۹۷-----۱۶-۱-۸. برگ
- ۵۹۸-----۱۷-۱-۸. بهار
- ۵۹۸-----۱۸-۱-۸. پاییز
- ۵۹۹-----۱۹-۱-۸. پر
- ۵۹۹-----۲۰-۱-۸. پرتقال
- ۶۰۰-----۲۱-۱-۸. پروانه
- ۶۰۰-----۲۲-۱-۸. پولاد
- ۶۰۱-----۲۳-۱-۸. جغد
- ۶۰۲-----۲۴-۱-۸. جلجله
- ۶۰۲-----۲۵-۱-۸. جنگل
- ۶۰۴-----۲۶-۱-۸. خار
- ۶۰۴-----۲۷-۱-۸. خاکستر
- ۶۰۶-----۲۸-۱-۸. خرما(نخل)
- ۶۰۶-----۲۹-۱-۸. خط خورشید

- ۶۰۶ خفاش .۳۰-۱-۸
- ۶۰۸ خورشید .۳۱-۱-۸
- ۶۱۲ درخت .۳۲-۱-۸
- ۶۱۲ دست .۳۳-۱-۸
- ۶۱۴ روباه .۳۴-۱-۸
- ۶۱۴ رودخانه .۳۵-۱-۸
- ۶۱۶ ریشه .۳۶-۱-۸
- ۶۱۶ زرد .۳۷-۱-۸
- ۶۱۸ زمرد .۳۸-۱-۸
- ۶۱۹ زمستان .۳۹-۱-۸
- ۶۲۰ زمین .۴۰-۱-۸
- ۶۲۱ زیتون .۴۱-۱-۸
- ۶۲۴ ساحل .۴۲-۱-۸
- ۶۲۴ سبز .۴۳-۱-۸
- ۶۲۶ سپید .۴۴-۱-۸
- ۶۲۶ سپیده .۴۵-۱-۸
- ۶۲۸ ستاره: .۴۶-۱-۸
- ۶۲۸ سراب .۴۷-۱-۸
- ۶۳۰ سرخ .۴۸-۱-۸
- ۶۳۱ سگ .۴۹-۱-۸
- ۶۳۱ سنگ .۵۰-۱-۸
- ۶۳۲ شاخه .۵۱-۱-۸
- ۶۳۳ شب .۵۲-۱-۸
- ۶۳۴ شقایق .۵۳-۱-۸
- ۶۳۶ شهاب .۵۴-۱-۸
- ۶۳۶ صبح .۵۵-۱-۸

- ۶۳۸ صنوبر ۵۶-۱-۸
- ۶۳۹ طلا ۵۷-۱-۸
- ۶۴۰ طوفان ۵۸-۱-۸
- ۶۴۱ عقاب ۵۹-۱-۸
- ۶۴۲ عقرب ۶۰-۱-۸
- ۶۴۲ غنچه ۶۱-۱-۸
- ۶۴۴ فروردین ۶۲-۱-۸
- ۶۴۵ فصل بهار ۶۳-۱-۸
- ۶۴۵ فصل خزان ۶۴-۱-۸
- ۶۴۶ قرمز ۶۵-۱-۸
- ۶۴۶ قفس ۶۶-۱-۸
- ۶۴۷ قناری ۶۷-۱-۸
- ۶۴۷ کبوتر ۶۸-۱-۸
- ۶۴۸ کرکس ۶۹-۱-۸
- ۶۴۹ کفتار ۷۰-۱-۸
- ۶۵۱ کوه ۷۱-۱-۸
- ۶۵۱ کویر ۷۲-۱-۸
- ۶۵۳ گدازه ۷۳-۱-۸
- ۶۵۳ گرگ ۷۴-۱-۸
- ۶۵۵ گل (سرخ- لاله- شقایق) ۷۵-۱-۸
- ۶۵۷ گندم ۷۶-۱-۸
- ۶۵۷ گیاه هرز ۷۷-۱-۸
- ۶۵۸ لب ۷۸-۱-۸
- ۶۵۹ مرداب ۷۹-۱-۸
- ۶۶۰ موریانه ۸۰-۱-۸
- ۶۶۰ نور ۸۱-۱-۸

- ۸-۱-۸۲. هوای مه آلود ۶۶۲
- ۸-۲. مقایسه‌ی نمادهای دینی ، مذهبی و تاریخی ۶۶۲
- اشاره ۶۶۲
- ۸-۲-۱. آدم ۶۶۳
- ۸-۲-۲. اسماعیل ۶۶۴
- ۸-۲-۳. حرم ۶۶۵
- ۸-۲-۴. حسین (امام حسین) ۶۶۶
- ۸-۲-۵. حلاج ۶۶۸
- ۸-۲-۶. مسیح ۶۶۹
- ۸-۲-۷. هابیل ۶۷۲
- ۸-۲-۸. یوسف ۶۷۲
- ۸-۲-۹. عیسی ۶۷۲
- ۸-۲-۱۰. العازر ۶۷۴
- ۸-۲-۱۱. امام منتظر ۶۷۵
- ۸-۲-۱۲. انجیل ۶۷۶
- ۸-۲-۱۳. توفان نوح ۶۷۷
- ۸-۲-۱۴. خضر ۶۷۸
- ۸-۲-۱۵. رستاخیز ۶۷۹
- ۸-۲-۱۶. سامری و گوساله ۶۸۰
- ۸-۲-۱۷. شام آخر ۶۸۱
- ۸-۲-۱۸. صلیب ۶۸۱
- ۸-۲-۱۹. قاییل ۶۸۲
- ۸-۲-۲۰. گاو بنی اسرائیل ۶۸۲
- ۸-۲-۲۱. یهودا ۶۸۳
- ۸-۲-۲۲. زلیخا ۶۸۴
- ۸-۲-۲۳. نمرود ۶۸۴

- ۶۸۴ ----- ۸-۲-۲۴. ابوالعلائی معزی
- ۶۸۶ ----- ۸-۲-۲۵. جاحظ
- ۶۸۷ ----- ۸-۲-۲۶. سقراط
- ۶۸۸ ----- ۸-۲-۲۷. ابونواس
- ۶۸۸ ----- ۸-۲-۲۸. اسکندر
- ۶۸۹ ----- ۸-۲-۲۹. بشار
- ۶۹۰ ----- ۸-۲-۳۰. حجاج
- ۶۹۰ ----- ۸-۲-۳۱. عبدالرحمان داخل
- ۶۹۱ ----- ۸-۲-۳۲. عایشه
- ۶۹۱ ----- ۸-۲-۳۳. مهیار دمشقی
- ۶۹۳ ----- ۸-۳-۳. مقایسه‌ی نمادهای اساطیری، حماسی و ملی
- ۶۹۳ ----- اشاره
- ۶۹۴ ----- ۸-۳-۱. آتنا
- ۶۹۴ ----- ۸-۳-۲. ادونیس
- ۶۹۵ ----- ۸-۳-۳. اسکلابیوس
- ۶۹۶ ----- ۸-۳-۴. تموز
- ۶۹۷ ----- ۸-۳-۵. عشتاروت
- ۶۹۸ ----- ۸-۳-۶. فاوست
- ۶۹۸ ----- ۸-۳-۷. ادونیس یونانی
- ۶۹۹ ----- ۸-۳-۸. اودیسیوس (اولیس- اودیسه)
- ۷۰۱ ----- ۸-۳-۹. اورفیوس (اورفیوس)
- ۷۰۱ ----- ۸-۳-۱۰. اوریدیس
- ۷۰۲ ----- ۸-۳-۱۱. اوزیریس
- ۷۰۳ ----- ۸-۳-۱۲. اوزیزیس
- ۷۰۴ ----- ۸-۳-۱۳. ایکاروس
- ۷۰۵ ----- ۸-۳-۱۴. تموز

- ۷۰۶ سیزیف .۱۵-۳-۸
- ۷۰۸ سیمرغ (قنوس) .۱۶-۳-۸
- ۷۱۰ عشتار .۱۷-۳-۸
- ۷۱۲ گیلگمش .۱۸-۳-۸
- ۷۱۲ اشاره
- ۷۱۲ گیلگمش در اشعار ادونیس
- ۷۱۲ ۴-۸. مقایسه ی تطبیقی سایر نمادها
- ۷۱۳ اشاره
- ۷۱۴ ۱-۴-۸. آینه
- ۷۱۴ ۲-۴-۸. ایستگاه
- ۷۱۵ ۲-۴-۸. پاک کن
- ۷۱۶ ۳-۴-۸. پرواز
- ۷۱۶ ۴-۴-۸. پنجره
- ۷۱۸ ۵-۴-۸. تیر
- ۷۱۸ ۷-۴-۸. تیغ
- ۷۲۰ ۸-۴-۸. جاده
- ۷۲۰ ۹-۴-۸. چراغ
- ۷۲۱ ۱۰-۴-۸. دیوار
- ۷۲۲ ۱۱-۴-۸. بئر (چاه)
- ۷۲۴ ۱۲-۴-۸. فلسطین
- ۷۲۴ ۱۳-۴-۸. روستا
- ۷۲۵ ۱۴-۴-۸. مدینه (شهر)
- ۷۲۶ ۱۵-۴-۸. بعلبک
- ۷۲۶ ۱۶-۴-۸. تازیانه
- ۷۲۷ ۱۷-۴-۸. تاج خار
- ۷۲۸ ۱۸-۴-۸. جلجلتا

۷۲۸ ۱۹-۴-۸. قرطاجه

۷۳۰ ۲۰-۴-۸. مرگ

۷۳۰ ۲۱-۴-۸. میخ

۷۳۱ ۲۲-۴-۸. نیزه

۷۳۱ فصل نهم: مقایسه‌ی تطبیقی نمادهای مقاومت در اشعار سیدحسن حسینی با جبرا ابراهیم جبرا و علی احمد سعید(ادونیس)

۷۳۱ اشاره

۷۳۲ ۱-۹. مقایسه‌ی تطبیقی نمادهای طبیعی

۷۳۲ اشاره

۷۳۳ ۱-۹. ۱. آب

۷۳۵ ۱-۹. ۲. آبی

۷۳۵ ۱-۹. ۳. آتش

۷۳۶ ۱-۹. ۴. آسمان

۷۳۷ ۱-۹. ۵. آفتاب

۷۳۸ ۱-۹. ۶. آلاله (لاله)

۷۳۹ ۱-۹. ۷. اقیانوس

۷۳۹ ۱-۹. ۸. باد

۷۴۲ ۱-۹. ۹. باران

۷۴۴ ۱-۹. ۱۰. باغ

۷۴۵ ۱-۹. ۱۱. بال

۷۴۵ ۱-۹. ۱۲. برف

۷۴۷ ۱-۹. ۱۳. بهار

۷۴۹ ۱-۹. ۱۴. پاییز

۷۵۰ ۱-۹. ۱۵. پر

۷۵۱ ۱-۹. ۱۶. پروانه

۷۵۱ ۱-۹. ۱۷. پولاد

۷۵۲ ۱-۹. ۱۸. جنگل

۷۵۵ چشمه .۱۹-۱-۹
۷۵۵ چلچله .۲۰-۱-۹
۷۵۷ خاک .۲۱-۱-۹
۷۵۷ خاکستر .۲۲-۱-۹
۷۵۸ خروس .۲۳-۱-۹
۷۵۹ خفاش .۲۴-۱-۹
۷۶۰ خورشید .۲۵-۱-۹
۷۶۲ دریا .۲۶-۱-۹
۷۶۳ رود .۲۷-۱-۹
۷۶۵ زرد .۲۸-۱-۹
۷۶۷ زمستان .۲۹-۱-۹
۷۶۷ سبز .۳۰-۱-۹
۷۶۹ ستاره .۳۱-۱-۹
۷۶۹ سراب .۳۲-۱-۹
۷۷۱ سرخ .۳۳-۱-۹
۷۷۳ سنگ .۳۴-۱-۹
۷۷۳ سیاه .۳۵-۱-۹
۷۷۴ شب .۳۶-۱-۹
۷۷۶ شعله .۳۷-۱-۹
۷۷۶ شهاب .۳۸-۱-۹
۷۷۸ صبحدم .۳۹-۱-۹
۷۸۰ طوفان .۴۰-۱-۹
۷۸۰ غنچه .۴۱-۱-۹
۷۸۱ قلّه .۴۲-۱-۹
۷۸۱ کفتار .۴۳-۱-۹
۷۸۳ کوه .۴۴-۱-۹

- ۷۸۵ ۴۵-۱-۹ کوبیر
- ۷۸۶ ۴۶-۱-۹ گراز
- ۷۸۶ ۴۷-۱-۹ گرگ
- ۷۸۸ ۴۸-۱-۹ گل (گل لاله)
- ۷۹۱ ۴۹-۱-۹ مار
- ۷۹۲ ۵۰-۱-۹ مرداب
- ۷۹۳ ۵۱-۱-۹ مرغ
- ۷۹۳ ۵۲-۱-۹ مگس
- ۷۹۴ ۵۳-۱-۹ نخل
- ۷۹۵ ۵۴-۱-۹ نور
- ۷۹۵ ۵۵-۱-۹ یخ
- ۷۹۶ ۲-۹ مقایسه‌ی نمادهای دینی ، مذهبی و تاریخی
- ۷۹۶ اشاره
- ۷۹۷ ۱-۲-۹ ابراهیم
- ۷۹۸ ۲-۲-۹ اسماعیل (حضرت)
- ۷۹۸ ۳-۲-۹ امام حسین (حضرت)
- ۸۰۲ ۴-۲-۹ حلاج
- ۸۰۳ ۵-۲-۹ خیبر
- ۸۰۴ ۶-۲-۹ دوزخ
- ۸۰۴ ۷-۲-۹ ذوالفقار
- ۸۰۶ ۸-۲-۹ زینب (حضرت زینب)
- ۸۰۶ ۹-۲-۹ شیطان
- ۸۰۷ ۱۰-۲-۹ عاشورا
- ۸۰۸ ۱۱-۲-۹ حضرت علی
- ۸۰۸ ۱۲-۲-۹ حضرت علی اصغر
- ۸۱۰ ۱۳-۲-۹ قاییل (تلمیس)

- ۸۱۰ ۹-۲-۱۴. قرآن
- ۸۱۲ ۹-۲-۱۵. کربلا
- ۸۱۲ ۹-۲-۱۶. کوثر
- ۸۱۴ ۹-۲-۱۷. لا
- ۸۱۴ ۹-۲-۱۸. مسیح
- ۸۱۶ ۹-۲-۱۹. نماز
- ۸۱۷ ۹-۲-۲۰. وضو
- ۸۱۷ ۹-۲-۲۱. یوسف
- ۸۱۹ ۹-۲-۲۲. تاتارها
- ۸۱۹ ۹-۲-۲۳. خوارج (نهرانیان)
- ۸۲۱ ۹-۲-۲۴. سربه داران
- ۸۲۱ ۹-۲-۲۵. شارون
- ۸۲۳ ۹-۲-۲۶. میرزا کوچک خان
- ۸۲۳ ۹-۲-۲۷. نمرود
- ۸۲۴ ۹-۲-۲۸. یزید
- ۸۲۴ ۹-۳-۳. مقایسه‌ی تطبیقی نمادهای اساطیری، ملی و حماسی -
- ۸۲۴ اشاره
- ۸۲۶ ۹-۳-۱. اژدها
- ۸۲۶ ۹-۳-۲. دیو
- ۸۲۷ ۹-۳-۳. رستم
- ۸۲۷ ۹-۳-۴. ضحاک
- ۸۲۹ ۹-۳-۵. فرهاد
- ۸۲۹ ۹-۳-۶. کاهو
- ۸۳۰ ۹-۴-۴. مقایسه‌ی تطبیقی سایر نمادها -
- ۸۳۰ اشاره
- ۸۳۱ ۹-۴-۱. آینه

۸۳۱ پنجره .۲-۴-۹
۸۳۲ تبر .۳-۴-۹
۸۳۳ چراغ .۴-۴-۹
۸۳۳ خنجر .۵-۴-۹
۸۳۵ خواب .۶-۴-۹
۸۳۵ خون .۷-۴-۹
۸۳۶ دار .۸-۴-۹
۸۳۷ زنجیر .۹-۴-۹
۸۳۷ سفره .۱۰-۴-۹
۸۳۹ قفس .۱۱-۴-۹
۸۴۰ نتیجه گیری
۸۴۲ منابع و مأخذ
۸۴۲ الف) منابع فارسی
۸۴۷ ب) منابع عربی
۸۴۹ ج) مقاله‌ها
۸۵۱ د) پایان نامه‌ها
۸۵۱ ه) منابع الکترونیکی
۸۵۲ ضمیمه
۸۵۲ الف) نمادهای به کار رفته در اشعار قیصر امین پور با جبرا ابراهیم جبرا و علی احمد سعید (ادونیس)
۸۶۴ ب) نمودار مقایسه‌ی کمی نمادهای به کار رفته در اشعار قیصر امین پور با جبرا ابراهیم جبرا و علی احمد سعید (ادونیس)
۸۶۷ ج) نمودار تشابه نمادهای به کار رفته در اشعار قیصر امین پور با جبرا ابراهیم جبرا و علی احمد سعید(ادونیس)
۸۷۰ د) نمادهای به کار رفته در اشعار سیدحسن حسینی با جبرا ابراهیم جبرا و علی احمد سعید (ادونیس)
۸۸۴ ه) نمودار مقایسه‌ی کمی نمادهای به کار رفته در اشعار سید حسن حسینی با جبرا ابراهیم جبرا و علی احمد سعید(ادونیس)
۸۸۸ فرم ب: چکیده انگلیسی
۸۹۲ درباره مرکز

مقایسه ی تطبیقی نمادهای مقاومت در اشعار

مشخصات کتاب

سرشناسه : حاج علی زاده، امیر، ۱۳۳۸ -

عنوان و نام پدیدآور : مقایسه ی تطبیقی نمادهای مقاومت در اشعار قیصر امین پور و سیدحسن حسینی با جبراً ابراهیم جبراً و علی احمد سعید (ادونیس)/امیر حاج علیزاده.

مشخصات نشر : تهران: موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، انتشارات، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری : ۴۹۶ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۹۴-۳۱-۹

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : ادبیات انقلابی -- تاریخ و نقد

موضوع : Revolutionary literature -- History and criticism

موضوع : ادبیات تطبیقی -- فارسی و عربی

موضوع : Comparative literature -- Persian and Arabic

موضوع : شعر فارسی -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد

موضوع : Persian poetry -- ۲۰th century -- History and criticism

موضوع : شعر عربی -- قرن ۲۰م. -- تاریخ و نقد

موضوع : Arabic poetry -- ۲۰th century -- History and criticism

موضوع : ادبیات انقلابی عربی -- تاریخ و نقد

موضوع : Revolutionary literature, Arabic -- History and criticism

موضوع : ادبیات تطبیقی -- عربی و فارسی

موضوع : Comparative literature -- Arabic and Persian

شناسه افزوده : موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس

رده بندی کنگره : PIR۴۰۰۹/الف ۸ ح ۲ ۱۳۹۷

رده بندی دیویی : ۰/۸۳۵۸۸۸

شماره کتابشناسی ملی : ۵۵۱۰۰۴۹

ص : ۱

اشاره

ص: ۳

مقایسه‌ی تطبیقی نمادهای مقاومت

در اشعار قیصر امین پور و سیدحسن حسینی با جبرا ابراهیم جبرا و علی احمد سعید (ادونیس)

□

نگارنده:

امیر حاج علیزاده

دکتری زبان و ادبیات فارسی

بهار ۱۳۹۶

نام کتاب: مقایسه ی تطبیقی نمادهای مقاومت در اشعار قیصر امین پور و سیدحسن

حسینی با جبرا ابراهیم جبرا و علی احمد سعید (ادونیس)

تألیف: امیر حاج عزیزاده

ناشر: انتشارات موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس تهران

ویراستار ادبی:

صفحه آرای و طرح جلد:

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۷

شمارگان:

قیمت:

شابک:

نشانی: بزرگراه همت، خروجی باغ کتاب، باغ موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس

تلفن: ۸۸۷۸۵۴۶۵ - ۰۲۱

فهرست مطالب

عنوان

صفحه

پیشگفتار

مقدمه

بخش اول) کلیات و مبانی نظری

فصل ۱ ادبیات تطبیقی

۱-۱- تعریف لغوی و اصطلاحی ادبیات تطبیقی

۱-۲. تعریف ادبیات تطبیقی

۱-۳. پیشینه ی ادبیات تطبیقی

۴-۱. موضوع ادبیات تطبیقی

فصل ۲ ادبیات پایداری

۱-۲. توضیح ادبیات پایداری (مقاومت)

۲-۲. زندگی بشر و ادب مقاومت

۳-۲. تعریف ادبیات مقاومت

۴-۲. پیشینه ی ادبیات مقاومت

۵-۲. زمینه های پیدایش ادبیات مقاومت

۵-۲. خاستگاه انسان شناختی

۲-۵-۲. خاستگاه جامعه شناختی

۳-۵-۲. خاستگاه معرفتی (ایدئولوژیک)

۶-۲. ادبیات پایداری و حوزه های آن

۷-۲. ویژگی های کلی ادبیات مقاومت

۱-۷-۲. بهره گیری از نماد

۲-۷-۲. چهره ی انسانی عام داشتن

۳-۷-۲. مشترکات ادبی، زبانی و فکری

۸-۲. شاخص های ادبیات مقاومت

۱-۸-۲. ترسیم چهره ی رنج کشیده و مظلوم مردم

۲-۸-۲. دعوت به مبارزه

۳-۸-۲. بیان جنایتها و بیداد گریها

۲-۸-۴. توصیف و ستایش جانباختگان و شهیدان

۲-۸-۵. القای امید به آینده و پیروزی موعود

۲-۸-۶. ستایش آزادی و آزادگی

۲-۸-۷. ستایش سرزمین خود

۲-۸-۸. طرح بیهیبتی جامعه و تبعیدیان

۲-۸-۹. طرح نمادهای اسطوره ای ملی و تاریخی

۲-۹. عوامل پیدایش و رواج ادب مقاومت

۲-۱۰. ادبیات پایداری در تاریخ اسلام

۲-۱۱. دفاع از اهل بیت(ع)، چهره ای دیگر از ادب مقاومت

۲-۱۲. ادبیات مقاومت در ایران

۲-۱۳. حبسیه، نوعی ادب پایداری

۲-۱۴. ادب پایداری در عصر مشروطه و معاصر

۲-۱۵. انقلاب اسلامی و ادبیات پایداری

۲-۱۶. ویژگی های ادبیات پایداری قبل از هشت سال دفاع مقدس

۲-۱۷. تأثیر متقابل ادبیات و جنگ بر یکدیگر

۲-۱۷-۱. تأثیر جنگ بر ادبیات

۲-۱۷-۲. تأثیر ادبیات بر جنگ

۲-۱۸. شعر و اندیشه

۲-۱۹. شاعر مقاومت

۲-۲۰. ادب مقاومت و انواع شعر مقاومت

۲-۲۰-۱. شعراجماعی

۲-۲۰-۲. شعر سیاسی

۲-۲۰-۳. شعر انقلابی

۲-۲۰-۴. شعر سلاح

۲-۲۱. دفاع مقدس و زمینه های شکل گیری آن

۲-۲۲. شعر دفاع مقدس

۲-۲۳. ویژگی های سبکی شعر دفاع مقدس

۲-۲۳-۱. از لحاظ زبانی

۲-۲۳-۲ . از لحاظ ادبی

۲-۲۳-۳ . از لحاظ رفتاری

فصل ۳ نماد

۱-۳ . تعریف لغوی نماد، رمز و سمبل

۲-۳ . تعریف اصطلاحی و تفسیر نماد

۳-۳ . تفاوت نماد با دیگر واژه ها و اصطلاحات مشابه

۱-۳-۳ . نشانه و نماد

۲-۳-۳ . خاصه و نماد

۳-۳-۳ . تمثیل و نماد

۳-۳-۴. استعاره و نماد

۳-۳-۵. اسطوره و نماد

۳-۴. عقل نمادسازی و نمادپردازی

۳-۵. ضرورت وازکاوی و رمزگشایی آثار نمادین

۳-۶. دلایل استفاده از نماد

۳-۷. زمینه شکل گیری نماد در شعر

۳-۸. ویژگی های نماد و بیان نمادین

۳-۹. سمبولیسم در اروپا

۳-۱۰. سمبل از دیدگاه یونگ

۳-۱۱. نماد از دیدگاه علم بیان

۳-۱۲. سمبولیسم در معنی اجتماعی و خاص

۳-۱۳. اصول مکتب سمبولیسم

۱. ابهام در شعر

۲. حذف قواعد وزن و قافیه

۳. یکسانی شعر و موسیقی

۳-۱۴. اصول اصلی جریان سمبولیسم اجتماعی

۳-۱۴-۱. جامعه گرایی

۳-۱۴-۲. نمادگرایی

۳-۱۵. سمبولیسم اجتماعی، اصول و شکل های آن در شعر معاصر فارسی

۳-۱۶. علل ظهور مکتب رمزگرایی در ادبیات عرب

۳-۱۷. رمز و نماد در ادبیات عرب

۳-۱۸. رمز از دیدگاه ادبای عرب

بخش دوم) زندگی نامه

فصل اول/قیصرامین پور

۱-۱. زندگینامه قیصرامین پور

۱-۱-۱. آثار قیصر امین پور

۱-۱-۲. ویژگی های شعری

۱-۲-۱-۱. مضمون بکر

۱-۲-۱-۱. اندیشه های نو

۱-۲-۱-۱. زبان امروزی

۱-۲-۱-۱. گوناگونی موضوعات

۱-۲-۱-۱. وزن

۱-۱-۳. ویژگی سخن قیصر امین پور

۱-۱-۴. زمینه های فکری شعر قیصر

۱-۱-۵. اشعار اجتماعی قیصر

فصل دوم/سیدحسن حسینی

۱-۲. زندگینامه ی سید حسن حسینی

۲-۲. آثار سید حسن حسینی

ترجمه ها

۲-۳. گذری بر اندیشه و شعر سید حسن حسینی

- اشاره ۱۲۰

۲-۳-۱. درون مایه و محتوا ۱۲۱

۲-۳-۲. تخیل ۱۲۲

- محور عمودی خیال ۱۲۲

- نمونه ای از شعر نو ۱۲۲

محور افقی خیال ۱۲۳

- تشبیه ۱۲۳

- نمونه ای از اضافه ی تشبیهی ۱۲۳

- استعاره ۱۲۳

- استعاره مکنیه ۱۲۳

- نمونه هایی از استعاره مکنیه در دو مجموعه ۱۲۳

۲-۳-۳. شکل و قالب ۱۲۳

فصل سوم/جبرا ابراهیم جبرا

۱-۳. جبرا ابراهیم جبرا

۱-۱-۳. تولد و تحصیلات جبرا ابراهیم جبرا

۲-۱-۳. شخصیت جبرا ابراهیم جبرا

۳-۱-۳. شخصیت های فرعی

۴-۱-۳. جایگاه ادبی و هنری جبرا ابراهیم جبرا

۵-۱-۳. جوایز ادبی جبرا ابراهیم جبرا

۶-۱-۳. آثار ادبی جبرا ابراهیم جبرا

الف) رمانها

ب) کتب نقدی

ج) آثار شعری

۱. تموز فی المدینه

۲. المدار المغلق

۳-۱-۷. جبرا ابراهیم جبرا و ادبیات

۳-۱-۸. منابع اصلی شعر جبرا ابراهیم جبرا

۳-۱-۹. اشعار جبرا ابراهیم جبرا در یک نگاه کلی

۳-۱-۱۰. تأثیر تی اس الیوت بر جبرا ابراهیم جبرا

۳-۱-۱۱. مفهوم و مضمون شعر جبرا

۳-۱-۱۳. امتیازات شعر جبرا

۳-۱-۱۴. دیدگاه جبرا ابراهیم جبرا درباره ی شعر و شاعر

فصل چهارم/علی احمد سعید

۴-۱. گاه شمار زندگی علی احمد سعید یا علی احمد اسبر معروف به آدونیس

۴-۲. آثار ادونیس

الف) آثار شعری

ب) آثار غیر شعری

ج) گلچین های شعری ادونیس از شاعران دیگر(مختارات من الشعر الشعرا)

۴-۳. گرایشهای فکری آدونیس

۴-۴. تجدد نوگرایی در اشعار ادونیس

۴-۵. پدیده ی غموض و ابهام در شعر ادونیس

۴-۶. ادونیس و ابداع

۴-۷. تصویرگری در شعر ادونیس

۴-۸. تصویرگری از دیدگاه ادونیس

بخش سوم/نمادهای مقاومت

فصل اول: نمادهای مقاومت در اشعار شاعران مورد پژوهش

۱-۱. نمادهای مقاومت در اشعار قیصر امین پور

۱-۲. نمادهای مقاومت در اشعار سیدحسن حسینی

۱-۳. نمادهای مقاومت در اشعار جبرا ابراهیم جبرا

۱-۴. نمادهای مقاومت در اشعار علی احمد سعید(ادونیس)

فصل دوم: مقایسه تطبیقی نمادهای مقاومت در اشعار قیصر امین پور و سید حسن حسینی با جبرا ابراهیم جبرا و علی احمد سعید(ادونیس)

فصل سوم: نمادهای مقاومت در اشعار شاعران مورد پژوهش

۱-۱. مقایسه ی تطبیقی نمادهای طبیعی

۱-۱-۱. آب

۱-۱-۲. آبخار

۱-۱-۳. آتش(سوختن)

۱-۱-۴. آسمان

۱-۱-۵. اسفند(اسپند-سپند)

۱-۱-۶. آفتاب(خورشید)

۱-۱-۷. افعی

۱-۱-۸. اقیانوس

۱-۱-۹. انار

۱-۱-۱۰. انجیر

۱-۱-۱۱. بابونه

۱-۱-۱۲. باد

۱-۱-۱۳. باران

۱-۱-۱۴. باز شکاری

۱-۱-۱۵. باغ (باغ گل)

۱-۱-۱۶. برگ

۱-۱-۱۷. بهار

۱-۱-۱۸. پاییز

۱-۱-۱۹. پر

۱-۱-۲۰. پرتقال

۱-۱-۲۱. پروانه

۱-۱-۲۲. پولاد

۱-۱-۲۴. جغد

۱-۱-۲۵. جلیله

۱-۱-۲۶. جنگل

۱-۱-۲۷. خار

۱-۱-۲۸. خاکستر

۱-۱-۲۹. خرما (نخل)

۱-۱-۳۰. خط خورشید

۱-۱-۳۱. خفاش

۱-۱-۳۲. خورشید

۱-۱-۳۳. درخت

۳۴-۱-۱ . دست

۳۵-۱-۱ . روباه

۳۶-۱-۱ . رودخانه

۳۷-۱-۱ . ریشه

۳۸-۱-۱ . زرد

۳۹-۱-۱ . زمرد

۴۰-۱-۱ . زمستان

۴۱-۱-۴ . زمین

۴۲-۱-۱ . زیتون

ص: ۱۳

۱-۱-۴۳. ساحل

۱-۱-۴۴. سبز

۱-۱-۴۵. سپید

۱-۱-۴۶. سپیده

۱-۱-۴۷. ستاره:

۱-۱-۴۸. سراب

۱-۱-۴۹. سرخ

۱-۱-۵۰. سگ

۱-۱-۵۱. سنگ

۱-۱-۵۲. شاخه

۱-۱-۵۳. شب

۱-۱-۵۴. شقایق

۱-۱-۵۵. شهاب

۱-۱-۵۶. صبح

۱-۱-۵۷. صنوبر

۱-۱-۵۸. طلا

۱-۱-۵۹. طوفان

۱-۱-۶۰. عقاب

۱-۱-۶۱. عقرب

۶۲-۱-۱. غنچه

۶۳-۱-۱. فروردین

۶۴-۱-۱. فصل بهار

۶۵-۱-۱. فصل خزان

۶۶-۱-۱. قرمز

۶۷-۱-۱. قفس

۶۸-۱-۱. قناری

۶۹-۱-۱. کیوتر

۷۰-۱-۱. کرکس

ص: ۱۴

۱-۱-۷۱. کفتار

۱-۱-۷۲. کوه

۱-۱-۷۳. کویر

۱-۱-۷۴. گدازه

۱-۱-۷۵. گرگ

۱-۱-۷۶. گل (سرخ- لاله- شقایق)

۴-۱-۷۷. گندم

۱-۱-۷۸. گیاه هرز

۱-۱-۷۹. لب

۱-۱-۸۰. مرداب

۱-۱-۸۱. موریانه

۱-۱-۸۲. نور

۱-۱-۸۳. هوای مه آلود

۱-۲. مقایسه‌ی نمادهای دینی ، مذهبی و تاریخی

۱-۲-۱. آدم

۱-۲-۲. اسماعیل

۱-۲-۳. حرم

۱-۲-۴. حسین (امام حسین)

۱-۲-۵. حلاج

١-٢-٦. مسيح

١-٢-٧. هاييل

١-٢-٨. يوسف

١-٢-٩. عيسى

١-٢-١٠. العازر

١-٢-١١. امام منتظر

١-٢-١٢. انجيل

١-٢-١٣. توفان نوح

١-٢-١٤. خضر

ص: ۱۵

۱-۲-۱۵. رستاخیز

۱-۲-۱۶. سامری و گوساله

۱-۲-۱۷. شام آخر

۱-۲-۱۸. صلیب

۱-۲-۱۹. قابیل

۱-۲-۲۰. گاو بنی اسرائیل

۱-۲-۲۱. یهودا

۱-۲-۲۲. زلیخا

۱-۲-۲۳. نمرود

۱-۲-۲۴. ابوالعلائی معزّی

۱-۲-۲۵. جاحظ

۱-۲-۲۶. سقراط

۱-۲-۲۸. اسکندر

۱-۲-۲۹. بشار

۱-۲-۳۰. حجاج

۱-۲-۳۱. عبدالرحمان داخل

۱-۲-۳۲. عایشه

۱-۲-۳۳. مهبیار دمشقی

۱-۳. مقایسه‌ی نمادهای اساطیری، حماسی و ملی

۱-۳-۱ . آتنا

۲-۳-۱ . ادونیس

۳-۳-۱ . اسکلائیوس

۴-۳-۱ . تموز

۵-۳-۱ . عشتاروت

۶-۳-۱ . فاوست

۷-۳-۱ . ادونیس یونانی

۸-۳-۱ . اودیسیوس (اولیس-اودیسه)

۹-۳-۱ . اورفئوس (اورفیوس)

ص: ۱۶

۱-۳-۱۰. اوریدیس

۱-۳-۱۱. اوزیریس

۱-۳-۱۲. اوزیریس

۱-۳-۱۳. ایکاروس

۱-۳-۱۴. تموز

۱-۳-۱۵. سیزیف

۱-۳-۱۶. سیمرغ (ققنوس)

۱-۳-۱۷. عشتار

۱-۳-۱۸. گیلگمش

گیلگمش در اشعار ادونیس

۴-۱. مقایسه ی تطبیقی سایر نمادها

۱-۴-۱. آینه

۱-۴-۲. ایستگاه

۱-۴-۳. پاک کن

۱-۴-۴. پرواز

۱-۴-۵. پنجره

۴-۴-۶. تبر

۱-۴-۷. تیغ

۱-۴-۸. جاده

۹-۴-۱. چراغ

۱۰-۴-۱. دیوار

۱۱-۴-۱. بئر (چاه)

۱۲-۴-۱. فلسطین

۱۳-۴-۱. روستا

۱۴-۴-۱. مدینه (شهر)

۱۵-۴-۱. بعلبک

۱۶-۴-۱. تازیانه

۱۷-۴-۱. تاج خار

ص: ۱۷

۱-۴-۱۸. جلجلتا

۱-۴-۱۹. قرطاجه

۱-۴-۲۰. مرگ

۱-۴-۲۱. میخ

۱-۴-۲۲. نیزه

۱-۵-۵. مقایسه ی تطبیقی نمادهای طبیعی

۱-۵-۱. آب

۱-۵-۲. آبی

۱-۵-۳. آتش

۱-۵-۴. آسمان

۱-۵-۵. آفتاب

۱-۵-۶. آلاله (لاله)

۴-۵-۷. اقیانوس

۱-۵-۸. باد

۱-۵-۹. باران

۱-۵-۱۰. باغ

۱-۵-۱۱. بال

۱-۵-۱۲. برف

۱-۵-۱۳. بهار

۱-۵-۱۴. پائيز

۱-۵-۱۵. پر

۱-۵-۱۶. پروانه

۱-۵-۱۷. پولاد

۱-۵-۱۸. جنگل

۱-۵-۲۰. چلچله

۱-۵-۲۱. خاک

۱-۵-۲۲. خاکستر

۱-۵-۲۳. خروس

۱-۵-۲۴. خفاش

۱-۵-۲۵. خورشید

۱-۵-۲۶. دریا

۱-۵-۲۷. رود

۱-۵-۲۸. زرد

۱-۵-۲۹. زمستان

۱-۵-۳۰. سبز

۱-۵-۳۱. ستاره

۱-۵-۳۲. سراب

۱-۵-۳۳. سرخ

۱-۵-۳۴. سنگ

۱-۵-۳۵. سیاه

۱-۵-۳۶. شب

۱-۵-۳۷. شعله

۱-۵-۳۸. شهاب

۱-۵-۳۹. صبح دم

۱-۵-۴۰. طوفان

۱-۵-۴۱. غنچه

۱-۵-۴۲. قلّه

۴۳-۵-۱. کفتار

۴۴-۵-۱. کوه

۴۵-۵-۱. کویر

۴۶-۵-۱. گراز

۴۸-۵-۱. گل (گل لاله)

۴۹-۵-۱. مار

۵۰-۵-۱. مرداب

۵۱-۵-۱. مرغ

۵۲-۵-۱. مگس

۱-۵-۵۳. نخل

۱-۵-۵۴. نور

۱-۵-۵۵. یخ

۱-۶-۶. مقایسه ی نمادهای دینی، مذهبی و تاریخی

۱-۶-۱. ابراهیم

۱-۶-۲. اسماعیل (حضرت)

۱-۶-۳. امام حسین (حضرت)

۱-۶-۴. حلاج

۴-۶-۵. خیبر

۱-۶-۶. دوزخ

۱-۶-۷. ذوالفقار

۱-۶-۸. زینب (حضرت زینب)

۱-۶-۹. شیطان

۱-۶-۱۰. عاشورا

۱-۶-۱۱. حضرت علی

۱-۶-۱۲. حضرت علی اصغر

۱-۶-۱۳. قابیل (تلمیس)

۱-۶-۱۴. قرآن

۱-۶-۱۵. کربلا

۱-۶-۱۶. کوثر

۱-۶-۱۷. لا

۱-۶-۱۸. مسیح

۱-۶-۱۹. نماز

۱-۶-۲۰. وضو

۱-۶-۲۱. یوسف

۱-۶-۲۲. تاتارها

۱-۶-۲۳. خوارج (نهر و انیان)

۱-۶-۲۴. سربه داران

ص: ۲۰

۴-۶-۲۵. شارون

۱-۶-۲۶. میرزا کوچک خان

۱-۶-۲۷. نمرود

۱-۶-۲۸. یزید

۱-۷. مقایسه ی تطبیقی نمادهای اساطیری، ملی و حماسی

۱-۷-۱. اژدها

۱-۷-۲. دیو

۱-۷-۳. رستم

۱-۷-۴. ضحاک

۱-۷-۵. فرهاد

۱-۷-۶. کاوه

۱-۸. مقایسه ی تطبیقی سایر نمادها

۱-۸-۱. آینه

۱-۸-۲. پنجره

۱-۸-۳. تیر

۱-۸-۴. چراغ

۴-۸-۵. خنجر

۱-۸-۶. خواب

۱-۸-۷. خون

۱-۸-۸. دار

۱-۸-۹. زنجیر

۱-۸-۱۰. سفره

۱-۸-۱۱. قفس

نتیجه گیری

جداول و نمودارها

منابع و ماخذ

الف) منابع فارسی

ب) منابع عربی

ج) مقاله ها

(د) پایان نامه ها

ضمیمه

الف) نمادهای به کار رفته در اشعار قیصر امین پور با جبرا ابراهیم جبرا و علی احمد سعید

(ادونیس)

ب) نمودار مقایسه ی کمی نمادهای به کار رفته در اشعار قیصر امین پور با جبرا ابراهیم جبرا و

علی احمد سعید (ادونیس)

ج) نمودار تشابه نمادهای به کار رفته در اشعار قیصر امین پور با جبرا ابراهیم جبرا و علی

احمد سعید (ادونیس)

د) نمادهای به کار رفته در اشعار سید حسن حسینی با جبرا ابراهیم جبرا و علی احمد سعید

(ادونیس)

ه) نمودار مقایسه ی کمی نمادهای به کار رفته در اشعار سید حسن حسینی با جبرا ابراهیم جبرا و علی احمد سعید (ادونیس)

فرم ب: چکیده انگلیسی

پیشگفتار

جنگ، تجاوز و پایمال کردن حقوق انسان از جمله حوادث ناخوشایند زندگی بشر است. در مقابل استقامت و پایداری، هنگامی که شرف و حیثیت آدمی مورد تهاجم قرار می‌گیرد، خصلتی بس ارزنده و قابل ستایش است. ادبیات به عنوان محصول اندیشه‌ی متعالی بشر، در هر عصر و شرایطی، آینه‌ی تمام‌نمای کنش‌ها و واکنش‌ها و حتی خصایل غریزی انسان است. ادبیات مقاومت به عنوان گونه‌ای خاص از ادبیات، دارای مفاهیم والایی چون: ستایش پایداری، دفاع از هویت، عدالت و حق‌طلبی، ایثار و از خودگذشتگی، بیانگر ستیزی بی‌امان در برابر تجاوز بیگانگان و جور ستمکاران است و شاعر مقاومت به کمک اندیشه‌ی خلاق خود با استفاده از پدیده‌های طبیعی، شخصیت‌ها و رویدادهای دینی، تاریخی و اساطیری برای انتقال هر چه بهتر مفاهیم والای نهفته در این اشعار به مخاطب به خلق تصاویری بدیع تحت عنوان نمادهای مقاومت دست می‌زند. تصویر نمادین دریچه‌ی ورود به دنیای باطن و عالم ماورای عقل است. نماد حرکت دهنده است و مخاطب را به دنیای فراسوی تن می‌برد. از این رو چنان گذرگاهی است برای ورود به آن عالم. با این توصیف در این کتاب برآنیم با مقایسه‌ی تطبیقی نمادهای مقاومت در اشعار شاعران مورد بحث (قیصر امین پور، سیدحسن حسینی، جبرا ابراهیم جبرا و علی احمد سعید «آدونیس») آگاهی لازم را از نظر کمی و کیفی، عنصر تشکیل دهنده، دلالت معنایی، تفاوت و تشابه، عمومی و خصوصی، ملی و فراملی، میزان و دلایل کاربرد نسبت به هر گروه از نمادهای به کار رفته در اشعار این شاعران مقاومت پیدا کنیم، همچنان نشان دهیم

که هر کدام از شاعران در برابر متجاوزان دارای چه اندیشه ای هستند. نگارنده برای ارائه ی این اطلاعات کتاب خود را به چهار بخش و نه فصل و یک پیوست تقسیم کرده است. وی در بخش اول تحت عنوان کلیات و مبانی نظری در سه فصل به صورت مفصل به موضوعاتی چون ادبیات تطبیقی، ادبیات پایداری و نماد پرداخته است. در بخش دوم در دو فصل، زندگی، احوال و آثار شاعران مورد بحث را آورده است. در بخش سوم تحت عنوان نمادهای مقاومت در دو فصل در جداولی به تفکیک به ارائه ی نمادهای مقاومت موجود در اشعار شاعران مورد بحث پرداخته و ضمن بیان معانی نمادین جهانی آنها با توجه به کتب فرهنگ نمادها نوشته ی «ژان شوالیه و آلن گر بران»، فرهنگ اساطیر و داستان واره ها تألیف «محمد جعفر یا حقی»، فرهنگ نمادها تألیف «خوان ادوارد و سرلو» و سایر کتب مرجع معانی نمادین آنها را در اشعار مورد بحث آورده است.

در واپسین بخش تحت عنوان مقایسه ی تطبیقی نمادهای مقاومت در دو فصل با بیان نمونه های شعری از هر کدام از شاعران مورد بحث به مقایسه ی تطبیقی این نمادها پرداخته است.

در پایان در قسمت پیوست ها برای بیان هرچه بهتر این مقایسه به صورت علمی به ارائه ی جداول و نمودارهای گوناگون در این زمینه پرداخته و ضمن نتیجه گیری از کار خود به این اثر پایان داده است.

بهار (۱۳۹۷ ه. ش)

امیر حاج علیزاده

مدرس دانشگاه ها و موسسات آموزشی

عالی هرمزگان

ص: ۲۵

تقدیم به:

برگ سبزی تقدیم نمادهای مقاومت (شهدا، جانبازان و رزمندگان)

پرچمداران مشعل علم (استادان ارجمند)

استوانه های بندگی (پدر و مادر)

همراه زندگی (همسر)

و جوانه های امید و زندگی (فرزندان عزیزم)

ارتباط تنگاتنگ ذهن خلاق شاعر مقاومت با جهان و وقایع پیرامونش موجب خلق تصاویری بدیع از پدیده های طبیعی، شخصیت ها و رویدادهای دینی، تاریخی، اساطیری، حماسی و ملی شده است. گزینش و به کارگیری این تصاویر تحت عنوان نمادهای مقاومت، در اشعار شاعران این حوزه باعث انتقال فضای مبارزه و روحیه ی حاکم بر آن و هم چنین مفاهیم والای نهفته در این اشعار به مخاطب می شود. این رساله از سه بخش و نه فصل تشکیل شده است که در بخش اول شامل پنج فصل به منابع نظری چون ادبیات تطبیقی، ادبیات مقاومت، نماد و زندگی نامه شاعران پرداخته شده است. در بخش دوم شامل دو فصل به نمادهای مقاومت و معانی نمادین آن ها در فرهنگ های مختلف و اشعار شاعران مورد بحث (قیصر امین پور، سید حسن حسینی، جبرا ابراهیم جبرا و علی احمد سعید(ادونیس) پرداخته شده است. در آخرین بخش، در دو فصل نشان داده ایم که نمادهای طبیعی از بسامد بالایی برخوردارند، میزان تشابه نمادها در هر چهار گروه (طبیعی، دینی و تاریخی، حماسی و سایر نمادها) به خاطر تفاوت در اندیشه ها بسیار اندک است. محتوای نمادهای به کاررفته در اشعار شاعران عرب بیشتر تلاش برای آگاهی و بیداری ملت عرب است. ولی شاعران ایرانی تقویت روحیه ی مبارزه و مقاومت در برابر نیروی متخاصم، مهم ترین ویژگی شاعران عرب استفاده از نمادهای خودساخته و خصوصی به میزان بسیار بالاست که این مهم در اشعار شاعران ایرانی اندک است. شاعران عرب به دلیل گرایش به غرب به میزان بسیار زیادی از نمادهای اساطیری خارج از سرزمین خود، خصوصاً یونان و مصر استفاده کرده اند که در اشعار شاعران ایرانی دیده نمی شود.

بخش اول: کلیات و مبانی نظری

اشاره

فصل اول: ادبیات تطبیقی

۱-۱. تعریف لغوی و اصطلاحی ادبیات تطبیقی

از آنجا که این پژوهش در چارچوب پژوهش های تطبیقی می گنجد، لازم است برای آشنایی خوانندگان محترم نگاهی گذرا به معنای پیشینه و موضوع ادبیات تطبیقی بیندازیم.

ادبیات تطبیقی را در زبان انگلیسی (Comparative Literature) در فرانسه (decomparee Litterature) در زبان آلمانی (deli teratur geschichte vergleicheh) و در زبان عربی (ادب المقارن) می نامند (ندا، ۱۳۹۲: ۹-۷).

۲-۱. تعریف ادبیات تطبیقی

ادبیات تطبیقی عبارت است از بررسی ادبیات ملی و روابط تاریخی آن با ادبیات ملت های دیگر، بررسی چگونگی این ارتباط و تأثیرپذیری آن ها از یکدیگر و تأثیرگذاری آن ها بر یکدیگر.

همچنین بررسی اینکه این ادبیات چه چیزهایی را از ادبیات سایر ملت ها وام گرفته و چه چیزهایی به آن ها بخشیده است.

بر این اساس پژوهش در ادبیات تطبیقی بیانگر انتقال ادبیات یک ملت به ادبیات ملتی دیگر است. این انتقال می تواند در زمینه ی هنری مانند مقایسه ی تطبیقی مکاتب

هنری و ادبی و زمینه های دیگر چون قالب های شعری ، هنری و ادبی همچون؛ قصیده ، قطعه، شعر، داستان، نمایشنامه و ... باشد (ندا، ۱۳۹۲: ۱۶).

با توجه به مطالبی که گفته شد می توان گفت هرگاه بخواهیم آثاری را از حیث تأثیرپذیری آن ها بر یکدیگر بررسی کنیم باید در زبان این ادبیات اختلاف باشد در غیر این صورت هرگونه مقایسه ای جزو ادبیات تطبیقی به شمار نمی آید.

همچنین دو ادبیاتی که قرار است میان آن ها تطبیق و مقایسه ای انجام دهیم، باید دارای روابط تاریخی باشند. این تحقیق نیز که مقایسه ای میان نمادهای مقاومت در شعر فارسی و عربی است حائز شرایط بررسی از نگاه تطبیقی است. زیرا زبان هر دو متفاوت است و دیگر آن که هر دو ملت از جنبه های تاریخی، فرهنگی و دینی دارای شباهت های فراوانی هستند. همچنین واقعه ی مشابهی در هر دو ملت فارس و عرب (ایران، سوریه و فلسطین) که همان تجاوز و اشغال سرزمین است روی داده است. با توجه به موارد گفته شده در این تحقیق به مقایسه ی نمادهای مقاومت از جوانب گوناگونی در اشعار قیصر امین پور و سید حسن حسینی با جبرا ابراهیم جبرا و علی احمد سعید (آدونیس) و تعیین حدود مرز آن هами پردازیم (کفافی، ۱۳۸۲: ۲۲-۱۸).

۱-۳. پیشینه ی ادبیات تطبیقی

زادگاه ادبیات تطبیقی فرانسه است و پژوهشگران فرانسوی نخستین کسانی بودند که این شیوه ی جدید را در تحقیقات ادبی خود رواج دادند. در سده ی هجدهم روحیه ی جدیدی بر ادبیات فرانسه غالب شد و نویسندگان را بر آن داشت که از مرزهای محدود فکری خود در گذرند و به جهانیان از دیدگاه دیگری بنگرند. این روحیه را به جهان وطنی ادبی- بی مرزی ادبی - تعبیر کرده اند.

با شروع این نظریه مترجمان زیادی دست به کار ترجمه ی آثار مختلف از دیگر ملل و تمدن ها زدند و چون ادبیات تطبیقی خود زاینده ی تفکر جهان وطنی ادبی و بی مرزی بود خیلی زود گسترش یافت و از مرزهای زادگاهش فراتر رفت. همین امر باعث شد نظریه ها و مکاتب مختلفی در باب ادبیات تطبیقی بروز پیدا کند. از مهم ترین و تأثیر گذارترین مکاتب ادبیات تطبیقی مکتب فرانسه است. مکتب فرانسه، به تعیین حوزه های پژوهش در ادبیات تطبیقی توجه شایانی نمود. گرایش غالب در این مکتب آن است که ادبیات تطبیقی به بررسی

تطبیقی ادبیات مختلف محدود می شود. به نظر آن ها تنها زبان است که شخصیت ادبیاتی را که با ادبیات سایر ملل مقایسه می شود تعیین می کند. نمی توان ادبیات تطبیقی را نوعی بررسی تطبیقی شمرد که پیرامون دو مکتب ادبی در حوزه ی ادبیات یک زبان جریان دارد، بلکه بررسی تطبیقی باید در دو زبان متفاوت صورت بگیرد به گونه ای که ادبیات یک زبان با ادبیات زبان دیگر مقایسه شود؛ چنان که ضروری است این دو ادبیات با هم برخورد تاریخی هم داشته باشند.

مکتب آلمان شبیه مکتب فرانسه است، مبنایش برخورد تاریخی- با وجود اختلاف زبان آن ها- استوار است. در انگلیس، با بررسی ادبیات تطبیقی به نحوی که در فرانسه رایج بود آشنا نبودند، بلکه بررسی تطبیقی در انگلستان هر جا که مجال یافت و به این نام خوانده شد، رایج گشت. بنابراین بررسی تأثیر ادبیات کلاسیک بر ادبیات انگلیسی، بررسی روشمند بوده و «ادبیات تطبیقی» نامیده می شود.

ادبیات تطبیقی در آمریکا نیز به جنبه های گسترده تری می پردازد. نزد محققان این فن، ادبیات تطبیقی دربرگیرنده ی همه ی پژوهش های تطبیقی بین ادبیات مختلف یا بین ادبیات و سایر هنرها به طور خاص بوده و بین آن ها و دیگر معارف بشری به طور عام انجام می پذیرد.

مبنای ما در این پژوهش با توجه به کتاب ادبیات تطبیقی نوشته ی دکتر عبدالسلام کفافی، مکتب فرانسه است. ادبیات اسلامی ایرانی، از ادبیات عربی فراوان اقتباس کرده است. مثلاً- اوزان شعر عربی به شعر فارسی راه یافته است، ادبیات تطبیقی دربرگیرنده ی همه ی پژوهش های تطبیقی بین ادبیات مختلف یا بین ادبیات و سایر هنرها به طور خاص بوده و میان آن ها و دیگر معارف بشری به طور عام انجام می پذیرد. لیکن ایرانیان این اوزان را آن گونه که در عربی بوده به فارسی منتقل نکرده اند، بلکه برخی تعدیل هایی که با زبان آن ها مناسب داشت در آن وارد ساخته و تغییراتی در آن پدید آوردند؛ همچنان که زبان فارسی، بسیاری از واژگان و تعبیر را از ادبیات عربی اقتباس کرد. پس از همه ی این ها، فرهنگ اسلامی بر هر دو ادب ایرانی و عربی سایه افکند. از این رو ما مبانی مشترکی میان این دو ادب و همچنین میان هنرهای مشابه هر دو نزد خود یافتیم. بنابراین بررسی تطبیقی دو هنر مشابه در ادب عربی و فارسی، نتایجی پر بار از میزان تأثیر و تأثر میان دو ادب برای ما به ارمغان آورد (نجفی، ۱۳۵۱: ۴۴۸ و ۴۳۵) (شورل، ۱۳۸۶: ۷۰-۵۳).

۱-۴. موضوع ادبیات تطبیقی

تحقیق و پژوهش در تلاقی ادبیات ملل جهان است. از این تلاقی نحوه‌ی تأثیر و تأثرها، محدوده‌ی آن‌ها، تغییراتی که به هنگام دادوستد در یک اثر به وجود می‌آید، چرایی آن تغییر،

شیوه‌ی هجرت تفکری از یک کشور به کشور دیگر مورد نظر است. برای تفهیم این منظور به بررسی واژه‌ی «پرستو» به عنوان یک نماد در شعر عربی و فارسی می‌پردازیم.

هزار سال شعر فارسی با پرندۀ ای به نام پرستو سروکار داشته است. توضیحات لغت نویسان و شواهد شعری موجود نشان می‌دهد که این پرندۀ رمز سیاهی بوده و در هیچ کجای قلمرو زبان فارسی رمز بهار و کوچ به سوی بهار و تابستان نبوده است. حتی تا همین اواخر «مؤید ثابتی» که مقید به اصول قدیمی شعر بوده واژه‌ی پرستو را به عنوان نماد «سیاهی» در اشعار خود آورده است (همدانی، ۱۳۹۱: ۲۸۳).

مثال:

برف آمد و سر کرد به هر برزن و هر کو

امسال گرمی است بسی آمدن او

گیتی زسپیدی شده چون سینه‌ی شهباز

گردون زسیاهی شده چون پر پرستو

«مؤید ثابتی»

در فرهنگ فارسی نیز کوچک‌ترین اشاره‌ای به ارتباط این پرندۀ با بهار نشده است. اما با نشر ترجمه‌هایی از شعر اروپایی می‌بینیم که اندک‌اندک به مناسبت اینکه در کشورهای سرد اروپایی، به خصوص انگلستان، مهاجرت این پرندۀ نشانه‌ای است از گرم شدن هوا و رسیدن بهار، در شعر فارسی معاصر هم پرستو رمز بهار می‌شود.

اینک نه تنها شاعران نو پرداز- به تأثیر ترجمه‌ی شعر اروپایی- بلکه شهریار هم تحت تأثیر همین فضای عوض شده‌ی شعر فارسی، می‌گوید:

کی بدین کلبه‌ی توفان زده

سر خواهی زد

ای پرستو که پیام آور

فروردینی

«شهریار»

و فکر می کنی که این پرنده از عصر رودکی رمز بهار بوده است.

شاعران معاصر دیگر نیز با استفاده از تأثیر ترجمه از زبان های اروپایی واژه ی « پرستو» را نماد «آمدن بهار» دانسته اند.

بهار آمد گل و

نسرین نیاورد

نسیمی بوی

فروردین نیاورد

پرستو آمد و از

گل خبر نیست

چرا گل با پرستو

هم سفر نیست

(ابتهاج، سیاه مشق ۲: ۴۹)

نخستین جایی که برای اولین بار در زبان فارسی از پرستو به عنوان نماد بهار یاد شده است قطعه ی «نغمه ی پیراهن» از نوشته های مرحوم اعتصام الملک است که باید ترجمه ای باشد از یک شعر اروپایی. اگرچه در مجله ی بهار ترجمه بودن آن قید نشده است.

ممکن است کسانی بگویند، در ادب و فرهنگ گذشته ی ما نیز رابطه ای میان پرستو و بهار و تابستان بوده است. به دلیل ضرب المثلی که دهخدا در امثال و حکم نقل کرده است با عنوان «از یک پرستو تابستان نشود». وی این ضرب المثل یا حکمت هیچ گونه انعکاسی در شعر و ادب ما ندارد و تا جایی که تحقیق شده است یک ضرب المثل یونانی است که از طریق ترجمه ی آثار ارسطو وارد کتب اخلاق و حکمت ما شده است و نشان می دهد که از روزگار باستان، در ذهنیت غربی میان پرستو، تابستان و بهار رابطه ای بوده است که در زبان یونانی این ضرب المثل در عصر ارسطو و قبل از او، جریان یافته است.

خواجه نصیرالدین طوسی، در اخلاق ناصری می گوید حکیم ارسطالیس مثل زده است که «یک خطاف (پرستو) که ظاهر شود مبشر نبود به فصل بهار و یک روز که معتدل افتد دلیل نباشد بر معاودت موسم اعتدال...» به جز همین یک مورد که ریشه ی آن در فرهنگ یونانی است و ضرب المثل بوده است که ارسطو به کار برده است مورد دیگری در ادبیات فارسی و عربی، در باب رابطه ی پرستو و بهار شاید وجود نداشته باشد و اگر باشد الهام گرفته از همین ضرب المثل یونانی است.

موارد دیگر نیز شاهد این مدعاست از جمله از سخن ارسطو در اخلاق نیکو مأخوس کتاب اول فصل هفتم که می گوید:

« با یک پرستو تابستان نمی شود» و در ادبیات اروپایی به قرینه ی این سخن او عبارات بسیاری از ادیبان و شاعران دوره های قدیم و جدید به وجود آمده است (از قبیل سخن جان هی وود (امثال، بخش ۲، فصل پنجم) که عین گفتار ارسطو را آورده و نیز سخن نرث بروک که گفته است: «یک پرستو بهار را ثابت نمی کند» و سروانتس در «دون کیخوته» (دون کیشوت) (بخش یکم، کتاب دوم، فصل چهارم) که گفته است: «یک پرستو هرگز بهار نمی آورد» و در عصر خودمان رُبرت لاولی در ۱۹۶۱ برخلاف همه گفت: «یک پرستو، یک بهار می سازد».

نکته قابل یادآوری این است که در شعر معاصر عرب نیز همین تحول در تغییر این «رمز» اتفاق افتاده است و چیزی که در ادبیات هزار و پانصد ساله ی عرب سابقه نداشته است، در همین قرن حاضر به تأثیر از شهر اروپایی حاصل شده است، مثلاً در شعر عبدالوهاب البیاتی

می خوانیم:

«یا فا» نَعُوذُ اليك مع الحصاد

ای سرزمین یا فا! به سوی تو خواهیم آمد، همراه فصل درو

و مع السنو نو و الربیع

و با پرستو و بهار

و مع الرفاق العائدين من المنافی و السبحون

و با یاران بازگشته از تبعید و زندان

و مع الضحی و القبرات

و با چاشتگاه فراخ و چکاوک ها

و الأُمّهات ...

و مادران

(البیاتی، ۱۹۵۵: ۲۶۴)

ولی در تمام شعرهای کلاسیک عرب و کتب لغت و جانورشناسی موجود در عربی چنین اطلاعی درباره ی رابطه ی پرستو و بهار دیده نمی شود؛ مثلاً- دمیری در حیوة الحیوان نه در ماده ی «خَطَّاف» و نه در «سنونو» که همه چیز را در باب این پرنده گفته است، کوچک ترین اشاره ای به ارتباط آن با بهار یا تابستان نکرده است و عجیب است که فقط یک بیت در ضمن قطعه ای در باب خطّاف «پرستو» آمده است.

تصیف لدینا ثم تشتو بارضها

ففی کلّ عامٍ نلتقی ثم نفترق

(دمیری، ۱۳۹۴: ۱۷)

که از ابواسحاق صابی (۳۸۴-۳۱۳ هـ ق) و صابی یک شاعر مسلمان نیست و بر مذهب صابئه بوده است و آنان به طور طبیعی،

فرهنگشان ریشه های غیر عربی و غیر اسلامی داشته است.

بسیار طبیعی است که صابی در این رابطه برقرار کردن میان پرستو و فصل، متأثر از فرهنگ مسیحیان و میراث یونانی بوده باشد. و ای بسا که به ترجمه ی یک شعر غیر عربی با یک حکمت غیر عربی نظر داشته باشد (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۲۶۶-۲۶۰).

فصل دوم: ادبیات پایداری

۱-۲. توضیح ادبیات پایداری (مقاومت)

عنوان ادبیات پایداری معمولاً به آثاری اطلاق می‌شود که تحت تأثیر شرایطی چون اختناق و استبداد داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی با پایگاه‌های قدرت، غضب قدرت و سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی و ... شکل می‌گیرند. بنابراین جان‌مایه‌ی این آثار ستیز با بیداد داخلی یا تجاوزگر بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و ایستادگی در برابر جریان‌های ضد آزادی است.

صرف نظر از ویژگی‌های کلی این نوع ادبیات، آنچه وجه‌مميزه‌ی آن از سایر مقوله‌های ادبی است، در پیام و مضمون آن نهفته است. بدین معنا که آثاری از این دست اغلب آینه‌ی دردها و مظلومیت‌های مردمی هستند که قربانی نظام‌های استبدادی شده‌اند. این آثار ضمن القای امید به آینده و نوید دادن پیروزی موعود، دعوت به مبارزه و ایستادگی در برابر ظلم و ستم، ستایش آزادی و آزادگی، ارج نهادن به سرزمین مألوف و شهیدان و جان‌باختگان وطن را در بطن خود دارند.

یکی از دغدغه‌های اصلی نویسندگان و شاعران این نوع ادبیات، بی‌هویتی نسلی

است که رفاه غربت، آن‌ها را از درد و رنج ملت خویش غافل کرده است. از این روست که می‌کوشد با طرح نمادهای اسطوره‌ای ملی و تاریخی، عرق وطن دوستی و دفاع از آب و خاک و تلاش برای رسیدن به وضع مطلوب (به جای تن دادن به وضع موجود) را در افراد ایجاد کنند.

نخستین و بایسته‌ترین گام در بحث و تحلیل هر مقوله‌ای، شناخت جغرافیای آن موضوع و ترسیم مرزهای آن است. بی‌گمان برای بسیاری از موضوعات فراخنا و گستره‌ای بی‌مرز می‌توان قائل شد و این شیوه‌ای است که در حوزه علوم انسانی متداول تر است و البته جز گره افکنی در کار و ایجاد ابهام و سردرگمی ره‌آوردی ندارد. ادبیات مقاومت یا پایداری نیز مصون از این خطر گاه نیست. می‌توان دامنه‌ی ادبیات پایداری را به هر نوع ایستادگی و رویارویی انسان که در قالب شعر و نثر ظهور و بروز می‌یابد گسترش داد.

در این صورت سروده‌های نخستین انسان در ستیز با عناصر طبیعت و عوامل مرموز مؤثر در سرنوشت، نوشته‌ها و سروده‌هایی که ستیز انسان با خویش و خواهش‌های شکننده و اسارت‌آفرین را باز می‌گویند و همه‌آثاری که به جنگ‌های تاریخ ملت‌ها برمی‌گردند، در قلمرو ادبیات پایداری قرار می‌گیرند. اما این شیوه تحلیل و تبیین و اعتقاد به چنین میدان فراخ و بی‌مرزی نه علمی است و نه منطقی. از نظر گاه علمی، ادبیات پایداری به مجموعه آثاری اطلاق می‌شود که

از زشتی‌ها و پلشتی‌های بیداد داخلی یا تجاوزگر بیرونی، در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، با زبانی هنری (ادبیانه) سخن می‌گوید. برخی از این آثار، «پیش از رخ نمودن فاجعه، برخی در میان جنگ یا پس از رخ دادن شکست وارد میدان می‌شوند و برخی پس از پایان یافتن کار-بی‌درنگ یا پس از گذشت زمان- به نگارش «تاریخ، آن می‌پردازند» (سنگری، ۱۳۸۳: ۳۵).

کاربرد عنوان «ادبیات پایداری» بسیار جوان است و عمدتاً به سروده‌ها، نمایش‌نامه‌ها، داستان‌های کوتاه و بلند، قطعات ادبی، طنزها، حسب حال‌ها، نامه‌ها و آثاری گفته می‌شود که در همین سده نوشته و آفریده شده‌اند و روح ستیز با جریان‌های ضد آزادی و ایستادگی در مقابل آن‌ها را نشان می‌دهند و متضمن رهایی و رشد و بالندگی جامعه‌های انسانی هستند.

۲-۲. زندگی بشر و ادب مقاومت

زندگی بشر همواره توأم با تلاش و مقاومت در برابر ناملایمات بوده است. تلاش و مبارزه برای بقا، از ابتدای زندگی غارنشینی بشر اولیه همواره در پی بقا بوده و با ناسازگاری های اطرافش (اعم از خشم طبیعت و حیوانات وحشی و حتی اقوام دیگر) به نوعی در حال مبارزه بوده است.

هرچقدر آگاهی ها و دانسته های بشر بیشتر شده، مبارزه او هدفمندتر شده است. در واقع شناخت باعث شده تا مبارزه او آگاهانه تر باشد. گویی مبارزه جزئی لاینفک از زندگی بشر است. اما سؤال اینجاست: آیا همه ی مبارزات از ارزش یکسانی برخوردارند؟ آیا همان اهمیتی که مبارزه و رویارویی با حیوانی درنده و وحشی در زندگی بشر اولیه داشت، امروزه نیز از همان درجه ی اعتبار برخوردار است؟ یا اینکه این رویارویی برای انسان امروز ناملموس و شاید مضحک به نظر می آید؟!

اگر در کشاکش این مبارزات، اثری ادبی آفریده شود، می توان نام تمام انواع آن را ادبیات پایداری و مقاومت نهاد؟ یا اینکه به قول غالی شکری: این آفرینش ادبی، یک واکنش طبیعی و ذاتی انسان است در برابر عوامل ناتوانی و سستی که در لحظات شکست برای انسان روی می دهد ابتدا باید با تعریف جنگ آشنا شویم و سپس به انواع مقاومت و رویارویی در برابر جنگ پردازیم «جنگ ادامه سیاست است و عملی ست خشونت آمیز که هدفش وادار کردن حریف به اجرای خواسته های طرف دیگر است. بنابراین مفهوم جنگ در عمل، رودررویی سازمان یافته ی دو یا چند دولت بر سر اهداف از پیش تعیین شده است (محمدی روزبهانی، ۱۳۸۹: ۱۷).

به عبارت دیگر، جنگ قاعده ای است که به دو یا چند گروه متخاصم امکان می دهد تا به اتکای نیروهای مسلح علیه یکدیگر عمل کنند. برای شروع و ادامه جنگ باید یک نابرابری اقتصادی، سیاسی، نظامی یا اختلاف سیاسی و یا نفوذ استراتژیک وجود داشته باشد.»

با تعریفی که از جنگ بیان شد، این پدیده می تواند به دو شکل ظهور و بروز کند.

- جنگ داخلی

- جنگ بیرونی

آیا بین جنگ داخلی و جنگ بیرونی تفاوتی وجود دارد؟ آیا مجاهدان و مبارزان با

همان شورونشاط و نیرویی که با متجاوز بیرونی می‌جنگند با دشمن داخلی نیز به ستیز برمی‌خیزند؟ مسلماً فرق آشکاری بین جنگ‌های داخلی و بیرونی وجود دارد. جنگی که هدف آن بریدن و کوتاه کردن دست متجاوز خارجی است و جنگی که هدف آن تغییر نظام اجتماعی حاکم است.

محمد مددپور در مقاله: «تأملاتی در باب ماهیت و ذات هنر و ادبیات دفاع مقدس»، برای مقاومت نیز انواعی قائل است: مقاومت دو نوع است انقلابی و شورشی: مقاومت انقلابی در مقام نفی کل عالم موجود و رسیدن به عالم موعود یا آماده شدن برای زندگی در چنین عالمی است. اما مقاومت شورشی به نوعی استبداد یا دیکتاتور با تغییر قانون اساسی و طبقه حاکم و رژیم سیاسی و امثال آن است. موضوع تفکر انقلابیون، گذر از عالم کنونی است (مددپور، ۱۳۸۶: ۵-۲).

همان‌گونه که در ابتدا گفتیم، در یک جمله می‌توان ادب مقاومت را نوعی واکنش قلمداد کرد، که در هنگام رخ دادن حادثه و فاجعه‌ای همچون جنگ ظهور می‌کند. مسلماً نوع مبارزه-اینکه جنگ داخلی باشد یا بیرونی، تجاوز بیگانه به میهن و اشغال سرزمین باشد و یا جنگ‌های چریکی باشد- در آفرینش پدیده ادبی تأثیرگذار است. گویی ضربان ادب پایداری با شدت و ضعف مبارزه بالا و پایین می‌آید و گاهی برعکس، تأثیر این اثر هنری آن چنان عظیم است که بر شدت و ضعف مقاومت و مبارزه تأثیر مثبت می‌گذارد.

شکری غالی، شکل‌های گوناگون ادب پایداری را که در جریان مبارزه به وجود می‌آید، این چنین بیان می‌کند: برخی آثار پیش از رخ نمودن فاجعه در برابر آن می‌ایستند و تا حد ایفای یک رسالت تاریخی اوج می‌گیرند. برخی در میان جنگ یا پس از رخ دادن شکست وارد میدان می‌شوند و برخی پس از پایان یافتن کار-بی‌درنگ یا پس از گذشت زمان- به نگارش «تاریخ» آن می‌پردازند..

با این حال شکل‌های ادب پایداری را می‌توان در سه بخش: پیش از فاجعه، هم‌زمان با فاجعه و پس از فاجعه دسته‌بندی کرد. این تقسیم‌بندی را حتی می‌توان در آثار یک نویسنده مورد بررسی قرار داد. گاهی نویسنده صرفاً نگاهی ناسیونالیستی و جنبه عاطفی صرف دارد. گاهی نیز جنبه اجتماعی آن قوی‌تر می‌شود و زبان حال مردم ستمدیده و مبارزان و مجاهدان می‌گردد و گاهی نیز مبارزه به علت طولانی شدن آن-

مانند مبارزات مردم مظلوم فلسطین - جزء لاینفک زندگی به شمار می رود که در شکل اخیر خطر یأس و ناامیدی و خستگی از سوی شاعر مقاومت می تواند به مبارزه صدمه وارد کند (محمدی روزبهانی، ۱۳۸۹: ۱۸-۱۶).

۲-۳. تعریف ادبیات مقاومت

در تعریف ادبیات مقاومت، پس از قدری تأمل نسبت به تعاریف موجود در این زمینه کاملاً مشخص می شود که: عموماً شتاب زدگی و کلی گویی، حرف اول را می زند. این کلی گویی باعث شده که متأسفانه اشخاص به بیراهه روند و مثلاً در مواردی اشعاری را که بیشتر حالت فخریه دارد، جزو ادب مقاومت به شمار آورند. البته؛ شاید اصلی ترین آفت این باشد که چون ادبیات ما به طور جدی پس از جنگ هشت ساله با عراق رو به سوی ادب مقاومت آورده، نگاه صرفاً ارزشی به مقولات مربوط به جنگ به تعریف ادبیات مقاومت هم رسوخ کرده و باعث شد که تعریف علمی کمتر مورد توجه باشد.

با این وجود با بیان نظرگاه های متفاوت می توان به چالش هایی که در این زمینه وجود دارد، پی برد؛ سپس به تعریف دقیق آن پرداخت.

بعضی شعر مقاومت را شعری شعاری می دانند و معتقدند این شعر همان کارکردی را دارد که شعار به هنگام ضرورت دارد. فرلیمو در مقدمه ای بر کتاب «اشعار جنگ» در سال ۱۹۷۰ می نویسد: «شعر مقاومت نوعی شعار است. مانند شعارهایی که به دلیل ضرورت و از میان واقعیت ها سر می زند. شعری فراتر از قلب ها که عزم و اراده را برای آینده تحکیم می سازد. در شعر مقاومت از استعاره ها و تشبیهات پیچیده خبری نیست بلکه احساس آن سیال و روان جاری می شود و بر قلب هامی نشیند و به همین دلیل شاعر سازنده سرودهای ملی نقش بس حساسی دارد».

زیرا شعر در شکل سرود، تجسم وحدت می گردد. شعر مقاومت محرک و مخالف نظم موجود است. شعر این شاعر که از زبان کارگر محروم بیان شده است. در همه جا از رنج و حتی از تفاوت عشق او و عشق افراد مرفه جامعه حرف می زند. اما در این باره باید گفت: هرچند شعر شعاری در بحبوحه ی جنگ و مبارزه کارکردی همچون تهییج و ترغیب را نیز با خود به همراه دارد، اما از آنجا که ادبیات یک ملت پس از گذشت سال ها، برگی از تاریخ آن سرزمین محسوب

می شود؛ که می توان از طریق آن به واقعیت های

روزگاران گذشته پی برد و از آن روی که ادبیات کارکردی فرازمانی و فرا مکانی دارد، پس شعر شعاری بر اثر گذشت زمان اهمیت خود را از هر دو صورت از دست می دهد و خواننده بعد از گذشت سال ها، احساس نزدیکی چندانی با آن نخواهد کرد. بعضی نیز در تعریفی که از ادبیات مقاومت ارائه کرده اند، دامنه وسیعی را برای آن قائل شده اند: می توان دامنه ادبیات پایداری را به هر نوع ایستادگی و رویارویی انسان که در قالب شعر و نثر ظهور و بروز می یابد گسترش داد. همچنان که خود سنگری تأکید می کند این شیوه تحلیل و اعتقاد به چنین میدان بی مرزی، نه علمی و نه منطقی است.

بر اساس تعریفی که محمدرضا سنگری از ادبیات مقاومت در کتاب نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس ارائه می دهد، این ادبیات را می توان به سه بخش تقسیم کرد:

۱- ادبیات پایداری طبیعی (در مبارزه با مشکلات طبیعت)

۲- ادبیات پایداری انقلابی (در جوشش و غلیان علیه وضعیت موجود)

۳- ادبیات پایداری مقاومت (در مقابله و مواجهه با حملات بیگانگان)

چرا که ادبیات و هنری که در گرماگرم مبارزه و جهاد بر اساس تفکری والا صورت می گیرد، با ادبیاتی که در برابر واکنش آدمی با عناصر طبیعت روی می دهد، اختلاف ماهوی دارد و در یک سطح نیستند (سنگری، ۱۳۸۰: ۲۴-۲۰).

باربارا هارلو استاد دانشگاه تگزاس آمریکا، ارتباط تنگاتنگی بین ادبیات مقاومت و ادبیات جهان سوم قائل است. چرا که ادبیات مقاومت، حول محور مبارزه انسان با بیدادگری و ستم و ظلم می گردد و هیچ گاه در چارچوب قواعد تحمیلی نمی گنجد.

وی در کتاب ادب مقاومت «Resistance Literature» می نویسد: شعر مقاومت واکنش جمعی را در برابر سلطه ظلم بسیج می کند. شعر مقاومت شعر پویا بوده که می تواند به کانالی برای بیان حرف های ستمدیده به ستمگر باشد. شعر مقاومت برخلاف قواعد مرسوم ادبی غرب است و از حصار تنگ شخصی بیرون می آید و پیامی جهانی می یابد (هارلو، ۱۹۸۷: ۲۰)..

جالب است که غالی شکری نیز در مقدمه کتاب مقاومت، همه آثار ادبیات پایداری را به گونه ای مبارزه با امپریالیسم می داند که هنرمند امروزی جهان ما با جنگ افزار ادب خود می خواهد اندیشه آمریکایی، احساس آمریکایی و به گونه ای کلی

آمریکازدگی را که چون اختاپوس بر سراسر گیتی پنجه افکنده است، از بیخ و بن بر کند. تصفیه درونی از ته نشست های امپریالیسم بافت بنیادی آثار ادبی همه هنرمندان پیکارگر امروزی است (سنگری، ۱۳۸۰: ۲۵)..

اگر از دیدگاهی ابتدایی، ادبیات مقاومت را نوعی ستیز و جدال با وضعیت موجود بدانیم، به این معناست که مهم ترین عنصر ادب مقاومت تحولات اجتماعی است. یعنی بستری به نام حوادث اجتماعی باید وجود داشته باشد و چون تحولات، دگرگونی ها و التهاب های اجتماعی در متن زندگی توده مردم روی می دهد، عامل دیگر ادبیات مقاومت توده مردم هستند. شناخت ادبیات مقاومت بدون وجود توده مردمی امکان پذیر نیست.

ادبیات مقاومت زمانی معنا و مفهوم پیدا می کند که پای توده مردم، اجتماع و ملت ها در میان است. در واقع می توان گفت ادبیات مقاومت زبان مردمی است که در برابر استبداد داخلی یا خارجی، حمله و هجوم بیگانگان، اشغال سرزمین به وسیله ی دولتی متجاوز و بیداد و ستم داخلی او به مبارزه برمی خیزند و در این هنگام ادب مقاومت سر برمی آورد و مردم را ترغیب و تهییج به مبارزه در برابر ظلم و بیداد و یا دفاع در برابر هجوم می کند. ادب مقاومت زبان توده مردمی و اجتماع عام انسانی است. گاهی که خفقان داخلی و استبداد و سانسور قدرت صراحت را از هنرمند بگیرد، زبان به سوی رمز و اشاره و سمبل می رود (سنگری، ۱۳۸۰: ۲۶).

در یک تعریف کوتاه و منسجم در تعریف ادبیات مقاومت می توان گفت: ادب مقاومت به دسته ای از آثار ادبی گفته می شود که در متن زندگی مردم و در گیرودار تحولات اجتماعی به وجود می آید و جنگ فقط بستر به وجود آمدن آن نیست.

(استبداد داخلی، هجوم خارجی و اشغال می تواند بسترهای دیگر این ادبیات باشد). زیربنای ادب مقاومت، ادبیات متعهد است. تعهد و رسالتی که برای رسیدن به وضعیت مطلوب از زبان هنرمند مقاومت بروز می کند. به علت آنکه ادب مقاومت- که بازتاب تحولات اجتماعی یک جامعه است- در چارچوب زمانی و مکانی خاص نمی گنجد، می تواند همدمی و مشارکت دیگر هنرمندان از کشورهای مختلف را در پی داشته باشد و جلوه های گوناگونی از ادب مقاومت را می توان مشاهده کرد؛ قبل از حادثه، در بین حادثه و بعد از حادثه. همچنین در هر دوره تاریخی با

توجه به سیر حوادث و تحولات اجتماعی، ادب مقاومت متناسب با بافت زبانی و حتی موضوعی و محتوایی، ویژه می شود.

نکته مهم اینکه، ادبیات مقاومت به معنای اصلی و واقعی کلمه، ادبیاتی سفارشی و حکومتی نیست که اگر چنین باشد، دیگر زبان توده مردم نیست، بلکه نشان دهنده ی فکر حاکم بر جامعه است که با استفاده از زور و سرمایه توان این را دارد تا ظلم و جور خود را، دفاع در برابر تروریست ها و خرابکارها نشان دهد و مدافعان را مهاجم جلوه دهد (سنگری، ۱۳۸۰: ۲۸).

بر اساس آنچه گفته شد، می توان مؤلفه های اصلی شعر مقاومت را چنین برشمرد:

۱. شعر مقاومت، شعری پیشرو و پیشتاز تحولات و دگرگونی های جامعه است.

۱. شعر مقاومت، شعر توده هاست و از همین رو مصلحت جامعه را بر هر چیز دیگری از جمله منفعت اشخاص، احزاب، گروه ها و طبقه حاکم ترجیح می دهد.

۲. شعر مقاومت، در ظاهر چهره ای خشن و جنگ طلب دارد.

۳. شعر مقاومت، بهره مند از نماد و رمز و استعاره است.

۴. شعر مقاومت، القاکننده ی امید به آینده و پیروزی و دعوت کننده به مبارزه در برابر بیداد است

۵. شعر مقاومت، شعری منتقد نسبت به وضعیت ناهنجار کنونی است.

۶. شعر مقاومت، نسبت به پدیده ها نگاهی جزئی نگر و ریزین دارد.

۷. شعر مقاومت، حافظ پیروزی های به دست آمده و نگران از دست دادن ارزش ها و آرمان هاست (سنگری، ۱۳۸۰: ۲۹).

۲-۴. پیشینه ی ادبیات مقاومت

همان گونه که نقش افراد در مواجهه با جنگ متفاوت است. نقش ملت ها نیز چنین است. اما باید دانست که این تفاوت ها هرگز به معنای برتری ملتی بر ملت دیگر و یا فردی بر فرد دیگر نیست. گویی حدیث پایداری و مقاومت توده ها که جوهره اصلی آن ایستادگی است حدیث نامکرری است که از هر زبانی که بشنوی خوش است. اگر چه عموماً هنگامی که سخن از پیشینه ادب پایداری می شود، سابقه ی آن را به جنگ جهانی دوم نسبت می دهند، اما دومینیک هیبرد اصطلاح شاعر

جنگ را مربوط به جنگ جهانی اول می‌داند. او معتقد است: اصطلاح شاعر جنگ برای برنامه ریزان درسی و مباحث عمومی مهم است و اگرچه تعریف دقیق همه پسندی برای آن وجود ندارد، اما جایگزینی هم ندارد. او عامل مشترک همه ی شعرهای جنگ را جنگ می‌داند، البته نه فقط به عنوان مضمون آن‌ها بلکه شیوه تأثیرپذیری شاعران جنگ از جنگ هم جالب است.

برخی اندیشمندان شاعر جنگ را به اندازه خود سال ۱۹۱۴م - سال آغاز جنگ جهانی اول - مهم می‌دانند چون از او انتظار می‌رفت یک نماینده، یک پیامبر... قهرمان و تسکین دهنده باشد. برخی هم معتقدند شاعر جنگ باید به جنگ اعتراض کند و برخی دیگر نیز رویکردی ادبی و نه سیاسی را ملاک قرار می‌دهند.

در سال ۱۹۱۵م توجه عمومی به سرباز شاعرانجلب گشت و شعر سرایی مردانی که واقعاً خودشان می‌جنگیدند تقویت شد. اگرچه اغلب آن آثار ارزش ادبی اندکی دارند و بیشتر منظومه اند تا شعر. به این علت برخی بر این باورند جنگ بیشتر خود شاعران را پرورش داد تا شعر جنگ را. رزمندگان شاعر در گزارش ترس غیرقابل بیان، موفق بودند.

ادبیات جنگ جهانی نخست به حوزه ی پژوهشی تبدیل شده است که رشته های متنوع بسیاری را در برمی گیرد. حوزه هایی مانند شعر (چه خوب و چه بد، شخصی یا حماسی) یادداشت ها و روز نگاشت های رزمندگان (خواه مشهور، خواه عادی) خود زیست نگاری (از جمله نمونه های غیر داستانی و داستانی آن) داستان کوتاه و رمان ها (خواه نوشته رزمندگان، خواه غیر رزمندگان) و نامه ها (به جبهه ها و از جبهه ها) را به عنوان جنگ جهانی نخست بررسی کرده اند.

به نظر می‌رسد تقریباً هر نوع نوشته ای را اکنون بتوان « ادبیات » در نظر گرفت. اما سابقه مباحث نظری جدی درباره ادبیات مقاومت به جنگ جهانی دوم برمی‌گردد. پس از جنگ جهانی در اروپا و به ویژه فرانسه، متفکران و هنرمندان تحت تأثیر جنگ و نهضت مقاومت به این برداشت کلی رسیدند که باید در تحولات جامعه شرکت فعال داشته باشند. مروجان این عقیده از جمله سارتر و کامو قائل به نوعی التزام و تعهد در هنر بودند.

شکری غالی، شعر پایداری فرانسه را در گرماگرم جنگ جهانی دوم سرآغاز ادب

پایداری می‌داند و نقش سخن‌سرایان در نبرد میهن بر ضد نازیسم را نقش مهم و ویژه‌ای می‌داند. وی در کتاب ادب‌المقاومه چنین می‌گوید: جنبش پایداری فرانسه یکی از زیباترین چهره‌های پیکار انسانی بود زیرا بیش از یک چهارم میلیون از افراد غیر ارتشی در آن شرکت کردند با گرایش‌های گوناگون. چکامه‌های لوئی آراگون از نخستین آزمون‌ها بودند که توانست خود را از دید کارگزاران پنهان کند. شعر او ورد هر زبانی گشت و او را سخن‌سرای پایداری می‌نامند. پس اگرچه به نظر دومینیک هیبرد، آغاز شعر جنگ (مقاومت)، را می‌توان جنگ جهانی اول دانست. اما این تاریخ بیشتر به مقدمه‌ای برای حوزه‌های پژوهشی تبدیل شده است. چرا که شعرهای این زمان حالت روزنگاشت داشته و مؤلفه‌هایی که ما در شعر مقاومت به دنبال آن هستیم، در آن وجود ندارد.

به عنوان نمونه هیبرد در مورد شاعر جوان ایتالیایی - سیلیکن - که شاعر جنگ بوده، چنین می‌گوید: سیلیکن بر اساس مبانی محکمی می‌نویسد و یکی از آن‌ها این است که جنگ کلاً پلید است و شعر راستین نباید چیزی به جنگ بگوید یا حتی به نظر نرسد که چنین می‌گوید. سیلیکن در شعر «آغاز روز در سنگرها» خواننده را در تله‌ای قرار می‌دهد که پوچی جنگ و مسؤولیت انسان را در برابر آن مشاهده کند.

همان‌گونه که مشاهده کردیم، اشعار شاعر جوان ایتالیایی که شاعر جنگ است، به جای اینکه تهییج‌کننده و ترغیب‌کننده به سوی مقاومت باشد. همه فلسفه پایداری و مقاومت را زیر سؤال می‌برد. پس آنچه به عنوان آغازی برای ادبیات مقاومت می‌توان قائل شد، به بعد از جنگ جهانی دوم در اروپا برمی‌گردد. از آنجاکه این آغاز هم‌زمان با رواج نظریه التزام و تعهد در شعر بوده،

شاعران خود را متعهد دانستند که نسبت به آنچه در جامعه روی می‌دهد، بی‌تفاوت نباشند حوادث و پیشامدهای ناگوار چون جنگ قتل و غارت و آوارگی از اولین زمینه‌های شکوفایی ادبیات مقاومت است، چراکه حوادث با شعر رابطه‌ای دوسویه دارند حوادث بر هر انسانی تأثیر می‌گذارد و در شاعر به گونه‌ای دیگر.

به طور کلی حوادث و رویدادها بر ادبیات مقاومت جهان تأثیر بسزایی گذاشته «نیمه دوم قرن بیستم جهان بستر حوادث تلخی بود حادثی که در ترسیم ادب مقاومت ملت‌ها نقش ویژه‌ای داشت. حاکمیت تفکر مارکسیستی بر اغلب

جنبش های آزادی بخش و رواج اندیشه های قومیت گرایی و ناسیونالیستی در کشورهای تازه استقلال یافته، مفاهیم ادب مقاومت را در حوزه وطن پرستی تفاخر به پیشینه تمدن و فرهنگ، قهرمان پروری، نمای آزادی های اجتماعی و در شکل نسبتاً مطلوب خود ستایش جوهره انسانیت، محدود کرده بود. بر این اساس احساسات بشری تظاهری جز بروز هیجانات سطحی چون انتقام و نفرت نداشت، در قلمرو ادیان الهی نیز که بنیاد جوامع دینی بر آن استوار است، تنها اسلام دارای تعلیمات خاص در زمینه جهاد و دفاع از وطن است. حتی الهیات سیاسی و رهایی بخش کشورهای عرب متأثر از تعالیم مارکسیستی و ناسیونالیستی است. در کوران سال های پس از جنگ جهانی دوم، پرستش وطن و سرزمین به تأثیر از ادب پایداری روسیه، در کشورهای خاورمیانه و امریکای جنوبی و حتی آسیای دور رواج داشت. (سنگری، ۱۳۸۰: ۲۲-۲۴).

۲-۵. زمینه های پیدایش ادبیات مقاومت

اشاره

پایداری یکی از واقعیت های مهم زندگی بشر است در کنار دو جریان مرگ و زندگی، یکی از برترین ویژگی های هنر انسانی این است که با توجه به شرایط مکانی و زمانی دست به خلق اثر می زند و علاوه بر اینکه روایت کننده است، باعث بسیج جمعی در برابر سلطه می شود. برای پیدایش و به وجود آمدن ادب و شعر مقاومت (به طور کلی هنر مقاومت) باید زمینه ها و عواملی وجود داشته باشد.

در یک نگاه کلی هنگامی که جامعه ای دچار نظامی مستبد یا غاصب شود، به طوری که آزادی و حقوق اولیه اجتماعی افراد سلب شود، ادبیات مقاومت شکل می گیرد. مهم ترین عوامل عبارتند از: استبداد و اختناق داخلی، عدم آزادی بیان، حاکمیت ضد مردمی و اجتماع، غصب سرزمین و سرمایه های ملی، تجاوز به اعتقادات و ارزش ها (اعم از دینی و غیردینی).

نکته ای در اینجا قابل ذکر است، ممکن است ادبیاتی در زمان و مکان خاصی در مقابل حکومتی کاملاً مردمی قد علم کند و به خاطر منافع جزئی یا گروهی خویش به سرایش شعر مقاومت پردازد. مسلماً این مقاومت، مقاومتی مثبت و مردم مدار نیست. از این نوع اشعار باید با عنوان

اشعار سیاسی یاد کرد، که معمولاً نشانگر طرز تفکر خاصی در برابر تفکر حاکم و رایج و مردمی در جامعه است. (که البته شاید در مواقعی می تواند تهییج کننده مردم بر ضد

حاکمیت باشد، چه به حق و چه به ناحق).

این نکته به روشنی نشان می دهد: تعریف ما از ادبیات پایداری و مقاومت باید خاص تر و دقیق تر ارائه شود. منطقی به نظر نمی رسد که یک تعریف از شعر مقاومت و پایداری ارائه دهیم، آنگاه شعر حماسی، شعر اعتراض، شعر انتقادی، شعر کارگری، شعر انقلاب و شعر سیاسی را که هر کدام تعریف خاصی دارند، شعر مقاومت بدانیم. شاید بتوان آن ها را زیرشاخه ای از شعر مقاومت دانست ولی به خودی خود نمی تواند شعر مقاومت باشند. (برای نمونه می توان از شعر مقاومت و مردمی فلسطین علیه نظام غاصب صهیونیستی یاد کرد که هرچند بر ضد حاکمیت است اما با شعر مقاومتی که مثلاً در زمان حکومت ملی مصدق توسط عده ای توده ای حافظ منافع شوروی سروده می شد، تفاوت بنیادین دارد).

درباره خاستگاه ادب مقاومت و ریشه های آن می توان سه خاستگاه یا ریشه برای شکل گیری ادب مقاومت عنوان کرد:

۲-۵-۱. خاستگاه انسان شناختی

هنرمند انقلابی چرا به خلق و آفرینش ادبیات مقاومت همت می گمارد؟ پاسخ این است که این رفتار در تعالی و رشد شخصیت هنرمند ریشه می دواند آنگاه که نظام ارزشی فرد از قلمرو منافع شخصی فراتر می رود و انسان خدا گونه شده و در صدد خدا گونه کردن جامعه خود و جهان برمی آید. ناگزیر با ضد ارزش هایی که نمودهای کفر و شرکند می ستیزد، هنر و ادبیات او نیز به این سمت رو می کند؛ یعنی ادبیات مقاومت نضج می یابد.

۲-۵-۲. خاستگاه جامعه شناختی

ادبیات مقاومت در غار متولد نمی شود، بلکه معلول عوامل و شرایط اجتماعی خاص نیز هست؛ یعنی ابتدا باید در جامعه صاحبان زر و زور وجود داشته باشند و یا جامعه توسط بیدادگران داخلی یا خارجی از نظر فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و یا نظامی مورد هجوم باشد، آنگاه هنرمند و ادیب، به عنوان روشنفکر یا مصلح اجتماعی با زبان یا قلم به مبارزه برخیزد.

۲-۵-۳. خاستگاه معرفتی (ایدئولوژیک)

ادبیات مقاومت همان گونه که محصول شرایط اجتماعی و روانی خاصی است،

معلول نگرش خاص به خدا، جهان، جامعه و انسان و دین نیز هست. یعنی هر نوع معرفت و نگرشی ادبیات

انقلاب یا ادبیات مقاومت را پدید نمی آورد. می توان چنین نتیجه گرفت که خاستگاه ادبیات مقاومت حاصل نوعی تحول است یا در خود و یا در جامعه (سنگری، ۱۳۸۰: ۲۰ و ۱۹).

۲-۶. ادبیات پایداری و حوزه های آن

همان گونه که گفتیم ادبیات پایداری ادبیاتی است که با تکیه بر ویژگی ملیت یا دین، انسان ها را به مبارزه علیه استبداد، حقارت و بندگی، ترغیب می کند و یا به توصیف صحنه های نبرد می پردازد. این نوع اشعار متناسب با تکیه گاه خود، انواعی دارد:

۱- سروده هایی که با تکیه بر ملیت به شرح احوال و اعمال خارق العاده قهرمانان جنگ و مبارزه ی آن ها متمرکز می شود. هم چون تمام اشعار حماسی ملی گذشته ی ما مثل: گشتاسب نامه، گرشاسب نامه، شاهنامه، امیر حمزه، حسین کرد شبستری و ...

۲- حماسه های تاریخی و مذهبی که سروده هایی است در توصیف جنگ های سلاطین گذشته و دلاوری های سپاهیان ممدوح و خواری دشمن و گاه شخصیت های بزرگ مذهبی. از این نوع اشعار در بیشتر دیوان های قرن ۵ و ۶ ه دیده می شود مانند: دیوان های عنصری، انوری، فرخی و رشیدالدین وطواط.

۳- سروده هایی با عنوان اعتراض علیه ظلم و مقابله با حاکمان جور با هدف آگاه ساختن مردم و ترغیب آن ها برای مقابله با ستم پیشگان مانند: سروده های ناصر خسرو، سیف فرغانی و بسیاری از شاعران دوره ی مشروطیت.

۴- سروده هایی که با مضمون عدالت خواهی و نوع دوستی از ظلم حاکم بر کشورهای چون فلسطین، بوسنی، ویتنام و ... ابراز درد می کند.

۵- سروده هایی برگرفته از اعتقادات مردم در مورد انقلاب اسلامی و دوران هشت سال دفاع مقدس.

۲-۷. ویژگی های کلی ادبیات مقاومت

اشاره

بین ادبیات مقاومت با دیگر حوزه های ادبیات، گذشته از بیان هنرمندانه، ویژگی های مشترک زیر به چشم می خورد:

۲-۷-۱. بهره‌گیری از نماد

آنچه این نوع ادبیات را به استفاده از نماد ناگزیر کرده است، نه فقط حاکمیت فضای اختناق، تهدید و ارباب، که زیبایی، ایجاز و قدرت نماد در رساندن مراد و مقصود بوده است.

۲-۷-۲. چهره انسانی عام داشتن

نمونه‌های شاخص و برجسته ادب‌پایداری هرچند نموده‌ها و نمادهای قومی، منطقه‌ای و ملی را در خویش دارند، اما به دلیل آنکه زبان وجدان عام بشری هستند، همه انسان‌ها در هر زمان و مکان می‌توانند با آن‌ها ارتباط درونی بیابند.

به دیگر زبان ادبیات‌پایداری، فرازمانی و فرامکانی است و هر کس در همه‌گاه و همه‌جا می‌تواند در آینه‌ی آن آثار خود را بیابد یا چهره‌زشت کاران و اندوه‌نشسته بر چهره دردمندان و شکوه‌ایستادن و ستیز با بیدادگری‌ها را در آن‌ها تماشا کند.

۲-۷-۳. مشترکات ادبی، زبانی، فکری

آثار ماندگار و موفق ادب‌پایداری همچون آثار بزرگ ادبی در حوزه‌های دیگر، می‌توانند در قالب سبک‌های گوناگون تجلی یافته، از نظرگاه و ساخت‌های گوناگون ادبی، زبانی و فکری تحلیل و ارزیابی شوند.

این آثار از زیبایی‌های لفظی و معنوی سرشارند، از نظرگاه زبانی قابل تحلیل و تأملند و از نظرگاه فکری و اندیشگی مضامین بلند و اصیل انسانی در آن‌ها متجلی است.

۲-۸. شاخص‌های ادبیات مقاومت

اشاره

گذشته از وجوه مشترک با دیگر مقوله‌های ادبی، وجود بارز و متمایزی در ادبیات مقاومت دیده می‌شود که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۲-۸-۱. ترسیم چهره رنج‌کشیده و مظلوم مردم

مردم، قربانیان نخستین نظام‌های بیدادگر و استثمار‌پیشه‌اند. فقر، فساد، سرگردانی، مرگ و حتی جنایت محصول استبداد و بیداد است. ادب‌پایداری آینه‌ی دردها، رنج‌مویه‌ها، شروه‌ها و مرثیه‌های مردم است؛ مردمی که گدازه‌های درون را در خاکستر نگاهشان فریاد می‌کنند و شاعر، شعرش را تفسیر این دردها می‌سازد:

ص: ۵۱

فلاتی بی باران

با علف چرهای قحطی زده اش

و گله ای پراکنده

که در جست وجوی خاربُنی دندان گیر

بر خاک پوک سرخ سوخته اش

پوزه می مالد

و چوپان بچه ای بی لبخند

که با نی لبکش

چهار ترانه غمگین را

پی درپیمی نواز

□

مرگی ساده و پر درد

در طبیعتی زیبا و فقیر

این است سهم ما

از تمامی بولیوی!

۲-۸-۲. دعوت به مبارزه

ادب مقاومت، پرخاشگر و تندخو و بی پرواست و دعوت کننده به قیام، ایستادگی و ایشار، دعوتی که گاه به صورت فریاد اعتراض است و گاه در چهره ی نبرد مسلحانه:

فریادهای وطن را

بر گیتارهایتان بنوازید

تا ترانه های ناخوانده

چون خونی جوان

در رگ ها بجوشد

و عشق

چون زیباترین دختر بومی

در حلقه آزادی و بهار

ص: ۵۲

دست بیفشانند

آرزوهای سوخته

در حنجره هاتان تازه می شود

و سرود هاتان

زحمتکشانشان را رویین تنمی کند

میراث تازیانه خوردگان را

هر چه هست -

بر گیتارهایتان بنوازید

زخمه هالتان

پرواز کبوترانی خون رنگ

و آوایتان

جرعه ای خوش

برای عطشناک گلوی وطن است

عصیان های وطن را

بی آنکه نفس تازه کنید

بر گیتارهایتان بنوازید

۲-۸-۳. بیان جنایت ها و بیدادگری ها

در نظام های مستبد و بیدادگر، شکنجه و تازیانه و زندان، خفه کردن فریادها در گلو، تبعید و ترور، قانون است.

«جبرا ابراهیم جبرا» شاعری از سرزمین فلسطین در مجموعه شعر در بیابان های تبعید از تبعید و خیانت می گوید:

بهارهای پیاپی را در بیابان های تبعید می گذرانیم

با عشق خود چه کنیم

درحالی که چشمانمان پر از خاک و شبنم یخ زده است؟

۲-۸-۴. توصیف و ستایش جان باختگان و شهیدان

مبارزان راه آزادی و ایثارگرانی که هستی خود را به میدان نبرد آوردند و در شکنجه گاه یا میدان مبارزه جان باختند. نماد عظمت و افتخار و الگوی فداکاری هستند.

«حمیدالمختار» شاعر فلسطینی، در توصیف شکوهمندی شهادت شهیدان می گوید:

وقتی او را به چوبه اعدام بستند

و به سویش آتش گشودند

همگی در خون تپیدند

اما او هنوز بر پای ایستاده بود.

۲-۸-۵. القای امید به آینده و پیروزی موعود

شاعر و نویسنده از پس ابرهای تیره یأس و سرخوردگی که آسمان چشمان مردم تحت ستم و جور را فرا گرفته است، به روشنایی افق فردا نظر دارند و می کوشند با نوید دادن شکست بی تردید ستم و پیروزی عدالت، بارقه ی امید را در قلب ها روشن نگه دارند. این رسالت در آثار منظوم و منثور شاعران و نویسندگان دینی با بهره گیری از وعده های قرآنی صورت می گیرد و البته سایر شاعران و نویسندگان نیز به شیوه های دیگر می کوشند مردم را به پیروزی نهایی حق بر باطل امیدوار سازند.

«عدنان الضائع» شاعر تبعیدی عراقی می گوید:

کتاب های تاریخ را ورق می زرم

انگشتانم به خون آلودهمی شوند

هرگاه فصلی از سرگذشت خودکامه ای

به اتمام رساندم

نگهبانان به سوی فهرست سوقم دادند

تا در آنجا از ترس بلرزم

ای ژنرال ها

ای ژنرال ها

با رویاهایمان چه ها که نکردید؟!

با این همه چکمه

از گردن هایمان می گذرید

در حالی که ما هنوز

برای خورشید دست می تکانیم

(عدنان الضائع، ترجمه: محمد امین، ۱۳۷۶)

۲-۸-۶. ستایش آزادی و آزادی

آزادی، آرمان آزادی خواهان است. ستیز با زندان، بند و اختناق و نیز آرزوی روزهایی که خورشید آزادی از پشت ابرهای تیره ی بیداد بدمد، فضای شعر پایداری را پر کرده است. آزادی در ادبیات پایداری، فرشته است، پیامبر است، نسیم و سبزه و درخت و بهار است و شاعر همواره در جست و جوی آن، تا آن حد که در آرزوی یافتنش، مرگ را به جان می خرد و توصیه می کند پس از مرگ، جسدش را در صحرا (نماد رهایی و گسترده‌گی) بیفکنند و هرگز در قبر (به دلیل شباهت آن به زندان) قرار ندهند. «احمدالصادق النجفی» (۱۸۹۴-۱۹۷۷) شاعر عراقی در شعری با عنوان «آزادی جاودان» می گوید:

پس از مرگ مرا در صحرا افکنید، چه خوش است زندگی و مرگ من در صحرا

در قبر حبسم مکنید چون که از زندان، حتی پس از مرگ بیزارم

وقتی بدنم خورش کرکس ها و شیرهای درنده شود،

اجزای پیکرم را خواهم دید که با من در هر سو در سیر و سیاحتند

چه سفر بی نظیری است چنین سفری بعد از مرگ که من در زندگی نیز به شوق آن جان می دادم

۲-۸-۷. ستایش سرزمین خود

شاعران و نویسندگان - به ویژه آوارگان و تبعیدیان- در یادکرد سرزمین خود، به ستایش گذشته ها، مبارزات، مردم و حتی مظاهر دیار خود می پردازند. در شعر شاعران فلسطین این ویژگی با اندوهی بزرگ و گاه پرخاش به دشمن، بیش از شاعران دیگر سرزمین ها دیده می شود:

«جبرا ابراهیم جبرا» شاعری از ناصره ی فلسطین، خطاب به سرزمین خویش، از یادهای کودکی و خاطرات پیش از غصب کشورش سخن می گوید:

ای سرزمین ما، ای جایی که جوانی مان در تو

مانند رؤیایی، در سایه درخت های پرتقال

و میان درخت های بادام مزرعه ها گذشت

ما را به یاد بیاور، اینک که

و کوه های سنگلاخ سرگردانیم. (همان، ص ۵۲۴)

۲-۸-۸. طرح بی هویتی جامعه و تبعیدیان

دوری از وطن و آوارگی، زیستن در غربت، به ویژه برای نسلی که در غربت متولد می شود، زمینه ساز فراموشی سرزمین، کم رنگ شدن حساسیت های ملی و گاه فراموشی و تأثیرپذیری از فرهنگ بیگانه است. یکی از دغدغه های نویسندگان و شاعران، بی هویتی نسلی است که در غربت زیسته و امکانات غربت و تمتع گرفتن از آن ها رنج مردمش را از یادش برده است و می کوشد با پناه بردن به توجیهات گونه گونه، خود را به آنچه «هست» راضی نگه دارد.

«عبدالوهاب البینانی» شاعر عراقی می گوید:

این روز هرگز از برای من نبود

در بسته بود!

این روز هرگز از برای من نبود

بی حاصل خواهم بود! چاره ای نیست؛ همیشه در ناکجاآباد خواهم ماند

نه چهره ای دارم و نه تاریخی، از ناکجاآبادم

۲-۸-۹. طرح نمادهای اسطوره ای ملی و تاریخی

هرگاه سخن از ملت و سرزمین به میان می آید، اسطوره ها و نمادهای ملی نیز مطرح می شوند. «شاعران مصر فقط به اسطوره های عربی که در میراث عربی قدیم وجود دارد، به خصوص به داستان های الف لیله و لیله- هزار و یک شب- توجه دارند ولی شاعران، دیگر عرب به اساطیر کهن عربی اکتفا نمی کنند، بلکه اسطوره های ملل قدیم جهان را نیز در شعرشان می آورند. اسطوره ها و نمادها پل پیوند گذشته و امروزند.

نیاکان من آنانند

که سنگ اهرام را برافراشتند

و گلدسته اسلام را ساختند

و ما در روزگار پرافتخارمان

آشتی را پایه گذاری می کنیم

سوگند به اهرام و اسلام و آشتی

که تو را خواهم کشت

با همه شرننگ هایی که تلخ زار روزگاران

به من چشانند

در خون تو شنا خواهم کرد

(سنگری، ۱۳۸۳: ۴۵) (شکری، ص ۴۴۶)

به دیگر سخن، ادب مقاومت، تجلی ستیز با بدی و بیداد با سلاح «کلمه» است. بر این اساس از دیرباز انسان با این سلاح بُرا و کارا به میدان آمده و پیروزی های درخشانی را نیز رقم زده است. طنز، هجو (حتی هزل)، حبسیه ها، نمایش نامه ها، داستان ها، سروده های روشنگرانه و معترضانه همه و همه در این حوزه قرار می گیرند. برخی زمینه های پیدایی ادب مقاومت را در عوامل زیر باید جست و جو کرد:

۱- اختناق و استبداد داخلی و سلب آزادی های فردی و اجتماعی

۲- استعمار و استثمار قدیم و جدید

۳- غصب قدرت، سرزمین و سرمایه های ملی و فردی

۴- تجاوز به حریم ارزش های فردی، دینی، اجتماعی، ملی و تاریخی

۱- قانون گریزی و قانون ستیزی پایگاه های قدرت

۲- جریان های دینی (مانند اسلام و مسیحیت و ...) و غیردینی و مکتب های فکری، نظیر مارکسیسم و ...

حضور و وجود این عوامل، گرچه همه ی شامه های قوی اجتماعی و ادبی و هنری را برانگیخت تا به ستیز با بیداد و بدی برخیزند و مردم را نیز علیه آن بشورانند، اما در این میان، نقش نویسندگان و شاعران در شکل گیری و رواج ادب مقاومت - که رساترین و تأثیرگذارترین شیوه ی مبارزه با بیداد و بیدادگر است، نمود و بروز چشمگیرتری دارد.

و گلدسته اسلام را ساختند

و ما در روزگار پرافتخارمان

آشتی را پایه گذاریم کنیم

سوگند به اهرام و اسلام و آشتی

که تو را خواهم کشت

با همه شرننگ هایی که تلخ زار روزگاران

در خون تو شنا خواهم کرد (سنگری، ۱۳۸۳: ۳۷-۴۵).

۲-۹. عوامل پیدایش و رواج ادب مقاومت

سرشت انسان، بدی را بر نمی‌تابد، از این رو ناسازگاری خود را با بیداد و ناروا به اشکال مختلفی چون: اعتراض، پرخاش، ستیزه‌گری، رویارویی و مقابله نشان می‌دهد اما آن هنگام که روح عناد با مظاهر زشتی و شر در کالبد کلمات دمیده می‌شود، ادب مقاومت جان می‌گیرد.

بدون شک تحقق این دو ویژگی - یعنی رسایی و تأثیرگذاری اثر - جز با بهره‌گیری از همه‌ی ابعاد ادبی میسر نخواهد شد و نویسندگان و شاعران با آگاهی به این مسأله و با بهره‌گیری از شعور عمیق خویش، زبان و واژگان خود را انتخاب کرده، اندیشه‌ی برتر خویش را به تصویر می‌کشند و این، همان راز و رمز رسایی، تأثیرگذاری و سرانجام مانایی این آثار است (سنگری، ۱۳۸۳: ۴۶).

۲-۱۰. ادبیات پایداری در تاریخ اسلام

نخستین سروده‌های پایداری در تاریخ اسلام، قصاید ابوطالب (ع) در ستایش و دفاع از ساحت پیامبر و مسلمانان شکنجه‌دیده است. « هنگامی که ابوطالب (ع) دید کار به سختی کشیده و هر قبیله‌ای از قریش، افراد مسلمان شده‌ی خود را شکنجه می‌دهند و از دینشان بازمی‌دارند، در میان بنی هاشم و بنی مطلب بن عبد مناف به پا خاست و آنان را به حمایت از رسول خدا و نگهداری وی دعوت کرد. پس همگی جز ابولهب به وی پیوستند و دعوت وی را در حمایت از رسول خدا پذیرفتند و ابوطالب که بدین کار شادمان شده بود قصیده‌ای در فضل رسول خدا و مدح آنان گفت که ابیاتی از آن چنین است:

إذا اجتمعت يوماً قریش لمفخر

فعبدُ مناف سرّها

وصمیمها

فإن خصلت اشرافُ عبد منافها

بنی هاشم اشرافها

وقدیمها

وَإِنْ فُحِرَتْ يُومَأُ فَإِنْ مُحَمَّدًا

هُوَ الْمُصْطَفَى مِنْ

سَرَّهَا وَكَرِيمُهَا

يَعْنَى:

اگر روزی قریش برای مباحثات و افتخار گرد آیند، عبد مناف روح و قلب آن است و اگر اشراف عبدمناف را بخواهیم، شرافت و پیشتازی در بنی هاشم است. اگر افتخار هاشم را بخواهیم، محمد مصطفی (ص) بزرگ و بزرگوار آنان است.

سروده های ابوطالب در هنگامه ی توان سوز شعب ابی طالب، گواه ایمان و اعتقاد عمیق قلبی او به پیامبر است. نخستین سروده ای که در تاریخ اسلام در صحنه ی نبرد ثبت شده، از آن حمزه سیدالشهداست. پیامبر در ناحیه ی « ابواء » - مدفن مادرش آمنه- به جنگ دشمنان شتافت ولی آن ها گریخته بودند. در هنگام بازگشت، حمزه -چابک سوار اسلام- را مأمور کرد با سی تن سوار، که همگی از مهاجران بودند به مقابله با ابوجهل بشتابد.

هر چند با وساطت شخصی به نام « مجدبن عمرو حنبی » جنگی در نگرفت. اما حمزه در شعری از اینکه در این جنگ، پرچم فرماندهی را از دست پیامبر دریافت کرده و نخستین فرمانده سپاه مسلمانان شده، این گونه سروده است:

بامر رسول الله اول خافق

عليه لواء لم

يكن لاح من قبلي

لواء لدية النصر من ذى كرامه

الله عزيز فعله

افضل الفعل

فلما تراءينا انا خوا فعقلوا مطايا و عقلنا مدى غرض النبيل...

یعنی:

به فرمان رسول خدا نخستین پرچم جهاد به عهده ی من سپرده شد درحالی که پیش از من چنین پرچمی به اهتزاز درنیامده بود. پرچمی که پیروزی آن را صاحب فضلی عزیز یعنی خداوندی که حکمش برترین حکمهاست، تضمین کرده است. وقتی دشمنان ما را دیدند، بازنشستند و مرکب ها را بستند. ولی ما دامن همت بستیم و آماده نبرد شدیم.

در سرایا و غزوات، شاعرانی چون «حسان بن ثابت» به ستایش یاران پیامبر و هجو و بدگویی دشمن می پرداختند.

رجز صحابه ای چون «ابودجان» و شخص علی (ع)، به ویژه در جنگ احزاب در مقابل «عمروبن عبدود»- از سروده های شکوهمند و رجز گونه ای است که اهمیت سروده های عصر پیامبر را در صحنه های نبرد به خوبی نشان می دهد. پیامبر این

می ستود و به روایت «ابن هشام» وقتی «کعب بن مالک» در پاسخ به قصیده «عبدالله بن زبیر» شعری به این مضمون سرود که قریش آمد تا «تا با خداوند ستیزه کند، پیدا است کسی که با خداوند ستیزه کند، به یقین مغلوب خواهد شد»، رسول خدا به او گفت: «لقد شکرک الله یا کعب علی قولک هذا»

سروده های عصر پیامبر در تحلیلی کلی و نهایی دارای مضامین زیر است:

۱- معرفی و تبیین مکتبی که پاسداری از آن حتی به بهای مبارزه کردن تا پای جان، ارزش دارد.

۲- شناساندن چهره پیامبر که همچون سخن و سیره و مسائل وحی شده به او، صداقت محض است.

۳- ایجاد روحیه در افراد برای جنگ کردن تا پیروزی و امیدوار کردن آن ها به فرارسیدن امداد الهی.

۴- ایجاد سستی و فترت در روحیه دشمن

۵- توصیف شهیدان و ارزش شهادت

۶- مرثیه و سوگ شهیدان

۷- هجو دشمنان (چرا که پیامبر به شعرا می فرمود: دشمنان را هجو کنید)

گفتنی است که در عصر پیامبر و ائمه، شعر تنهاترین و اصلی ترین رسانه ای بوده که به دلیل انس و الفت با جامعه، کارکردی بسیار مؤثر داشته است. اگر پیامبر شعر نمی سرود و نمی خواند، ولی سایر امامان همگی به شعر می پرداختند، چنانکه در جنگ صفین بخشی از پاسخ های حضرت علی (ع) به نامه های معاویه، شعرگونه است.

شگفت است که در نبرد سپاه علی (ع) با معاویه، زنی به نام «ام سنان» بر بلندی می ایستاد و با سروده های مهیج خویش سپاه را به مبارزه تشویق می کرد. داستان رویارویی این زن با معاویه در تاریخ آمده است. زیباترین سروده های پایداری در تاریخ اسلام را باید در حماسه شگفت و عظیم عاشورا جست و جو کرد. امام عاشورا خود، چه در مسیر آمدن به کربلا و چه در عرصه ی نبرد، سروده هایی دارد که هرچند برخی از آن ها متعلق به شاعران بزرگ عرب مانند «یزید بن مفرغ» است، اما عمده ی آن هابدیبه سرایی هایی هستند که امام به مقتضای حال و

اوضاع سروده است.

رجزهای امام حسین (ع) در صحنه ی نبرد، همگی شورانگیز و شکوهمند، حماسی و استوار و سرشار از مفاهیم و مضامین عمیق ایستادگی، پاک بازی و آزادگی است.

الموتُ خیرٌ من ركوب العار و العارُ اولی من دخول النار

« مرگ بهتر از پذیرفتن ننگ است و پذیرفتن ننگ بهتر از قبول آتش.»

صحابه بزرگوار امام نیز در لحظه ی رویارویی با دشمن و جان فشانی در میدان، رجز می خواندند و سروده های آنان که ترجمان ایمان، خلوص و از جان گذشتگی آن ها بود، در میدان طنین می افکند. رجزهای کربلا که با رجز امام حسین (ع) و خواندن شعر «فروغ بن مسیک» آغاز می شود، مجموعاً ۳۲ رجز است. این رجزها که کوتاه کوبنده، ترسیم کننده ی آرمان مبارزان و سمت و سوی مبارزات و در جهت ستایش از امام و تحقیر دشمنان و در یازده مورد بیانگر تقابل دینی و رویارویی دو مذهب بوده، با نوعی مفاخره- رسم رجزخوانی عرب- معیت داشته است. گاه نیز نمونه هایی از رثا در آن ها دیده می شود. در رجزها، از حقانیت راهی که مبارزان برگزیده اند و بیدادی که در مقابل آن ها صف کشیده است، سخن به میان می آید.

پس از کربلا، هرچند دشمن بر این باور بود که همه چیز پایان یافته است، اما گویی این حادثه، خود آغاز راه بود، چنان که خطبه های شگفت آور و ستم برانداز زینب (س) و امام سجاد (ع) نمونه های درخشان ادب مقاومت در مقابل بیداد به شمار می روند. پس از آن نیز سروده های «فرزدق»- به ویژه قصیده مشهور ایشان در مقابل «هشام بن عبدالملک» - سروده های شاعرانی چون «داوود بن عباس» یا «داوود سلمی» در سوگ شهیدان فخر، «اشع بن عمرو سلمی» در رثای حضرت رضا (ع)، مرثیه «دعبل بن علی خزاعی» که در رثای فرزندش احمد سروده و در آن به هجو خلفای عباسی و شهادت حضرت رضا (ع) اشاره کرده است، شعر «علی بن عباس رومی» در شهادت یحیی- از نوادگان زید بن علی (ع)- و سروده های شاعران بزرگ دیگر بارقه هایی بود در شب بیداد که چهره ستمگر را رسوا و حقیقت پنهان را آشکار

کرد. در تاریخ شیعه، ادب مقاومت جایگاهی رفیع و گسترده دارد که بررسی آن نیازمند مجالی دیگر است (سنگری، ۱۳۸۳: ۴۶-۵۰).

۲-۱۱. دفاع از اهل بیت (ع)، چهره ای دیگر از ادب مقاومت

ایرانیان بیش و پیش از دیگر اقوام با اهل بیت آشنا و شیفته و باورمند آن ها بوده اند. «کسایی مروزی» (شاعر قرن چهارم) در منقبت و ستایش و دفاع از امام علی (ع) می گوید:

فهم کن گر مؤمنی فضل امیرالمؤمنین

فضل حیدر، شیر مردان، مرتضای پاکدین

فضل آن کس کز پیامبر بگذری فاضل تر اوست

سیر شد منبر ز نام و خوی سکین و تکین

منبری کالوده گشت از پای مروان و یزید

حق صادق کی شناسد و آن زین العابدین

مرتضی و آل او با ما چه کردند از جفا

با چه خلعت یافتیم از معتصم یا مستعین

کان همه مقتول و مسمومند و مجروح از جهان

وین همه میمون و منصورند امیر الفاسقین

ای کسایی هیچ مندیش از نواصب وز عدو

تا چنین گویی مناقب، دل چرا داری حزین؟

ابیات این قصیده گواه رنج بزرگ او از ستایش سلاطین غزنوی (سکین) و وصف زیارویان (تکین) و فراموش شدن نام پیامبر و فرزندانش و غضب منبری است که روزی جایگاه پیامبر بود. رنج و دردهای خاندان پیامبر، خوش گذرانی خلفای عباسی و دشمنی مخلفان، علاوه بر اینکه بیانگر غم های شاعرند، تصویری از اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قرن چهارم ایران نیز به دست می دهند.

شاعر بزرگ قرن پنجم «ناصرخسرو قبادیانی» از شاخص ترین و برجسته ترین شاعرانی است که از اهل بیت دفاع می کند و فضایل و برتری های خاندان علی (ع) را برمی شمارد:

بهار

دل دوستدار علی

همیشه پر است از نگار علی...

از امت سزای بزرگی و فخر

کسی نیست جز دوستدار علی

فردوسی شاعر بزرگ همین عصر خود را پیرو راه علی (ع) می داند و می گوید:

بر این زادم و هم بر این بگذرم یقین دان که خاک پی حیدرم

و این در دورانی است که اتهام به شیعه بودن، برای کشتن کافی بوده است و به

تعبیر تاریخ بیهقی انگشت در جهان کرده، قرمطی می جستند (سنگری، ۱۳۸۰: ۵۳ و ۵۲).

۲-۱۲. ادبیات مقاومت در ایران

اگر از قرون اولیه حضور اسلام در ایران، در پی یافتن نمونه های ادب مقاومت باشیم، اولین نمونه ها را در نهضت مشهور شعوبیه می یابیم. پس از شکست ایرانیان از اعراب مسلمان، گروهی با پرداخت جزیه و خراج، به آیین پدران خویش و فرهنگ گذشته وفادار ماندند و با پیروی از ادیان کهن ایرانی (زردشتی، مانوی و مزدکی)، آثار نسل های پیشین را که به خط اوستایی یا پهلوی بود نگه داشتند.

گروه دیگری که عمده ی ایرانیان از آن گروه به شمار می آیند به دین اسلام گرویدند و پس از آشنایی با زبان فرهنگ و تمدن اسلامی و عربی در شئون مختلف حکومت، نفوذ کردند و به موقعیت های حساس و پست های کلیدی دست یافتند.

متأسفانه فاتحان عرب، به دلیل پیروزی های چشمگیر و وسعت دامنه ی فتوحات به دامگاه غرور افتادند و گاه با احیای فرهنگ نژادپرستانه ای که پیش تر زیر گام های بلند اسلام فروشکسته بود، به تحقیر دیگران پرداختند که جلوه های بارز این تعصب کور و غرور ناروا را در عصر حکومت بنی امیه می توان یافت. این غرور تا به آنجا رسید که بعضی از سُفها و متعصبان عرب هیچ کس از اعاجم را لایق فرمانروایی نمی دانستند. این تحقیرها با روح اسلام که ارزش را در تقوا، جهاد و علم می جوید، مغایر بود. تحقیرشدگان ایرانی که با باورهای دینی و اعتقادی اسلام می زیستند، بی آنکه این دین را رها کنند در مقابل افکار سلطه طلبانه و مغرورانه تحقیرگران ایستادند و با بیان مفاخر و آثار نیاکان خویش و تحقیر و پست انگاری عرب، به مبارزه با آنان پرداختند.

نخستین ایرانی که در عصر اموی و در کشاکش تحقیرهای بنی امیه، زبان به بیان افتخارات اجداد خود گشود، «اسماعیل بن یسار»- از موالی بنی تمیم، شاعر شعوبی عصر «عبدالملک بن مروان» و «هشام بن عبدالملک» است که در سال ۱۰۱ درگذشت. وی روزی نزد «ابن هشام» قصیده ای را بر خواند که برخی ابیات آن چنین است:

اصلی

کریم و مجدی لایقش به

و لی لسان کحدّ السیف

مسموم

احمی به مجد اقوام ذوی حسب

من کل قوم تباچ الملک

معموم...

من مثل كسرى و سابور الجنود

معا

و الهرمزان لفخر او

لتعظيم

(سنگری، ۱۳۸۰: ۱۳۴۱)

در این سروده، شاعر اصل خود را بزرگ و عظمت خود را غیر قابل قیاس و زبانش را شمشیری برنده دانسته و به پادشاهانی چون کسرا و شاپور و هرمزان بالیده و افتخار کرده است.

گفته اند این اشعار آن چنان خشم هشام را برانگیخت که دستور داد در آبش افکنند و او تا مرز خفگی پیش رفت پس او را از آب گرفتند و به حجاز فرستادند.

«بشار بن برد» دیگر شاعر متعصب ایرانی است که سروده های او در تحقیر عرب و ستایش ایرانی در جلد سوم الاغانی آمده است.

بازتاب شعوبی گری را در شعر «ابوالقاسم فردوسی» می یابیم.

زشیر

شتر خوردن و سوسمار

عرب را به جایی رسیده است کار

که تاج کیان را کند آرزو

تفو باد بر چرخ گردون

تقوا

و از منصفان معاصر که بازتاب شعوبی گری را در شعرش می یابیم، «ملک الشعراى بهار» است که می گوید:

گرچه

عرب زد چو حرامی به ما

داد یکی دین گرامی به ما

گرچه ز جور خلفا

سوختیم

ز آل علی (ع) معرفت آموختیم

اندیشه‌ی شعوبی‌گری و مقاومت در مقابل تبعیض‌گرایی و ستمگری بنی‌امیه و بنی‌عباس در ایران، نه تنها در سروده‌ها که در احادیث بر ساخته نیز دیده می‌شود. حتی کتاب‌هایی چون فضائل الفُرس اثر «ابوعبید معمر بن المثنی»، المثالب اثر «عَلان الفارسی الشعوبی» و فضل العجم علی العرب اثر «سعید بن حمید البختکان» نوشته شد که البته همگی از میان رفته‌اند و

تنها قسمت‌هایی از آن‌ها باقی مانده که در کتاب‌هایی چون العرب ابن قتیبه، البیان و التبیین جاحظ، العقد الفرید ابن عبد ربه و عیون الاخبار ابن قتیبه آمده است (سنگری، ۱۳۸۳: ۵۱ و ۵۰)

۲-۱۳. حبسیه، نوعی ادب پایداری

در ادبیات فارسی، زندان سروده‌ها یا حبسیاتی که گاه توأم با سوز و آه و اندوه و گاه

بیانگر شکوه پایداری شاعرند، فراوانند. سروده های «مسعود سعد سلمان»، «ناصر خسرو»، «خاقانی»، «ملک الشعراء»، «فرخی یزدی» و دیگر شاعران زندانی، آمیزه ای از تأثر، شکایت، انتقاد، سرکشی و پایداری است. شاعران زندانی در ایران دو دسته اند:

۱- آنان که به علت مخالفت با حکومت و به جرم اتهامات سیاسی، مورد تعقیب و بازداشت حکومت وقت قرار گرفتند، نظیر «مسعود سعد سلمان»، «فلکی شروانی»، «مجیرالدین بیلقانی»، «ابوالمعانی نصرالله منشی»، «خاقانی»، «ملک الشعراء»، «فرخی یزدی»، «موسوی گرمارودی»، و ...

۲- سخنورانی که از نظر مذهب و اعتقاد با غالب مردم زمان خود اختلاف داشتند و به بی دینی متهم گردیدند و حکومت وقت برای به دست آوردن دل عوام، نه به خاطر ایمان قلبی، درصدد آزار و زندان آنان برآمد، نظیر «باباافضل»، «عین القضاة همدانی»، «فضل الله حروفی»، «عمادالدین نسیمی»، «شجاع کاشانی»، «حیاتی کاشانی»، «ابوالقاسم اموی»، و «محمدباقر خرده ای». (سنگری، ۱۳۸۳: ۵۳)

۲-۱۴. ادب پایداری در عصر مشروطه و معاصر

دوره جدید، دوره آشنایی با فرهنگ و ادبیات اروپایی و اثرپذیری از آن است. بارزترین دوران ادب پایداری در ایران تا عصر انقلاب اسلامی، عصر مشروطه است. در این دوره، گونه های مختلف ادب چون داستان، طنز، شعر، تصنیف و نمایش نامه عرصه ستیز یا بیدادگری حکومت، رخوت زدگی جامعه، تبعیض و بی عدالتی، جهل و بی قانونی و گاه نیز ستیز با مظاهر دینی و شعائر مذهبی است.

دو جریان روشنفکری غربی و شرقی در این دوره شکل می گیرد و شاعران و نویسندگان با ستایش وطن، گذشته های افتخارآمیز، دعوت به مبارزه و تاختن به مظاهر بیداد و تمسخر آن ها، در پی آفریدن فضایی تازه هستند. وجود روزنامه ها در این دوره امکان ارتباط را ساده ترمی سازد. چنان که شعر طنزآمیز «نسیم شمال» (سید اشرف الدین گیلانی) که شعری ساده، روان و سرشار از واژگان مردمی است - از طریق روزنامه ها به افواه عمومی راه یافت و زمزمه ی پیر و جوان شد.

ای دل غافل بر احوال وطن خون گریه کن

خیزی ای عاقل، به این دشت و دمن خون گریه کن...

ای دریغا دست خوش شد کشور کاووس کی

آه و واویلا که عمر مملکت گردید طی

جای رطل و جاممی، غولان نهادستند پی

جای بلبل تکیه زد زاغ و زغن، خون گریه کن

(کلیات جاودانه نسیم شمال: ۴۲۹)

در این دوره پدیده‌ای نو به نام تصنیف شکل گرفت که در برانگیختن اجتماعی و طرح مفاسد دربار و حکومت و اختناق و ستم حاکم بسیار مؤثر بود. طنز موفق دهخدا با عنوان چرند و پرند و امضای معروف «دخو» و داستان‌ها و کتاب‌هایی چون کتاب احمد، سفینه طالبی، شرح زندگانی من، مسالک المحسنین و ... نمونه‌های موفق ادب پایداری این دوره اند که در آگاهی و بیداری اجتماعی نقش به‌سزایی داشتند.

در دوران اختناق رضاخانی و حاکمیت پهلوی دوم در همه حوزه‌های ادبی-نثر و نظم-آثار رسواگرانه و روشنگرانه فراوان است. اگر ویژگی آثار عصر مشروطه، صراحت در بیان است، شاخص آثار این دوره، به ویژه در قلمرو شعر- بهره‌گیری از نماد در انتقاد از جامعه فقیر، ویران، بیداد زده و لبریز از اختناق و سانسور است. از این روست که مشاهده می‌کنیم داستان‌ها، نمایش‌نامه‌ها و سروده‌های این دوره همگی با زبانی نمادین از اوضاع دردناک و تیره ایران سخن می‌گویند. در کنار آثار روشنفکران این دوره که عمدتاً متأثر از اندیشه‌های مارکسیستی یا غربی هستند، نویسندگان و شاعران دینی برجسته‌ای را نیز می‌توان یافت که در حوزه شعر، داستان، نمایش‌نامه یا سایر گونه‌های ادبی، از فقدان آزادی و عدالت سخن گفته‌اند.

در سال‌های ۵۶ و ۵۷، این آتش زیر خاکستر کم‌کم جان گرفت و زمینه را برای اندکی صراحت در گفتار فراهم ساخت. همین آتش اشتیاق برای آزادی بیان که بعدها به آتش فشانی مبدل شد که پیروزی ۲۲ بهمن ۵۷ را رقم زد، ادب مقاومت را به میان مردم کوچه و بازار کشاند و هنگامی که با شور و التهاب انقلابی آن هادرا میخت، به صورت زیباترین، مؤثرترین و رساترین شعارها تجلی یافت (سنگری، ۱۳۸۳: ۵۵-۵۳).

۲-۱۵. انقلاب اسلامی و ادبیات پایداری

ادبیات پایداری در عصر انقلاب اسلامی را به چند دوره می‌توان تقسیم کرد:

- ادبیات پایداری در عصر قیام و حرکت تا پیروزی بهمن ۵۷

- ادبیات پایداری در دوره هشت سال دفاع مقدس

- ادبیات پایداری پس از جنگ هشت ساله

- ادبیات پایداری نهضت ها و حرکت های اسلامی، مانند انتفاضه، بوسنی و ...

جز پیام های برانگیزاننده و پرشور امام خمینی (ره) که آگاهی بخش، حرکت آفرین و جهت دهنده است، شعارهایی که در راهپیمایی ها بر زبان مردم جاری می شود یا به صورت نوشته های کوتاه بر دیوارها نقش می بندد، نوعی «ادبیات پایداری» است که نظیر آن را در عصر مشروطه نیز می توان یافت، با این تفاوت که در سال ۵۷ این شعارها و سروده ها سرشار از مضامین دینی به ویژه مضامین فرهنگ عاشورا است.

آنچه در این نوشته های «خودجوش» دیده می شود ظرافت، ایجاز، برانگیزانندگی و طنز شگفتی است که در عمده شعارها و دیوارنوشته ها به چشم می آید. سراینده بسیاری از این شعارها خود «مردم» هستند، گرچه گاه شاعران و نویسندگان برجسته ای نیز در پدید آمدن این نوشته ها و سروده ها سهم و نقش داشته اند، منتها حاکمیت شرایط اختناق و ارباب مانع از آن می شد که نام آن ها در کنار سرودهایشان مطرح و شناخته شود. در فاصله سال های ۵۶ و ۵۷ بسیاری از آثار نویسندگان و شاعران که قبلاً فرصت و جرأت چاپ نیافته بود، به چاپ رسید و با استقبال چشمگیر مردم روبه رو شد و همین امر برخی ناشران سودجو را به چاپ این گونه کتاب ها تحریض کرد. روزنامه ها و نشریات در سال ۵۷ که فضا برای اندکی تنفس آزاد فراهم شده بود، به بیان ناگفته هایی پرداختند که تا پیش از آن امکان طرح آن ها نبود، روشنگری ها و افشاگری های آن ها در این دوره، نقطه ی عطفی در تاریخ مطبوعات ما به شمار می آید.

ویژگی های ادبیات پایداری بین سال های ۵۷ تا ۵۹ (آغاز هشت سال دفاع مقدس)، به شرح زیر است:

۱- ستایش آزادی و آزادگی

۲- ستایش مجاهدان و ستم ستیزان

۳- دعوت به وحدت، یکپارچگی و همدلی و پرهیز از تفرقه و گسستگی

۴- محکوم کردن استبداد و بیداد داخلی و حامیان آن

۵- ستایش جهاد، هجرت، شهادت و پاکبازی

۶- مردم ستایی به ویژه مردم محروم و فداکار

۷- محکوم کردن زرپرستی، اشرافیت و روحیه دنیازدگی و ثروت اندوزی

۸- طرح الگوها و اسوه های تاریخی به ویژه الگوهایی که در تاریخ اسلام مطرح

وده اند، چون: ابوذر، سلمان، مالک اشتر و نیز مبارزان معاصری چون؛ میرزا کوچک خان، سید جمال‌اسدآبادی، شریعتی و ...

۹- بهره‌گیری از اساطیر به ویژه اساطیر شاهنامه‌ای و چهره‌های حماسی

۱۰- استفاده از عناصر حماسی، فرهنگی و ارزشی عاشورا

۱۱- ستایش چهره‌های تراز اول انقلابی به ویژه امام خمینی (ره)، طالقانی و ...

۱۲- ایجاد روحیه نشاط و امید به آینده در افراد و ترسیم افق‌های پیروزی (سنگری، ۱۳۸۳: ۵۶ و ۵۵)

۲-۱۶. ویژگی‌های ادبیات پایداری قبل از هشت سال دفاع مقدس

۱. بهره‌گیری گسترده از قالب‌های نو (نیمایی و سپید) در کنار قالب‌های کلاسیک

۲. طولانی بودن اشعار به دلیل داشتن زبان روایی (به ویژه سروده‌هایی که به شرح رویدادهای انقلاب می‌پرداخت).

۳. بُزایی و درشتنکی کلمات و مهیج بودن موسیقی کلام (که برای القای شور انقلابی در افراد قالب بسیار مناسبی بود).

۴. گرایش به صراحت در داستان‌ها به جای استفاده از نماد

۵. رشد چشمگیر ادبیات کودکان و داستان‌های کودکانه که بسیاری از آن‌ها دارای موضوعات یکسان و حتی پرداخت نزدیک به هم بودند.

۶. آغاز سروده‌های نسبتاً موفق برای کودکان و نوجوانان (عمدتاً در قالب چهار پاره).

۷. غلبه شعارگونه‌گی بر سایر گونه‌های گفتاری و وفور عناصر عاطفی در متن برای برانگیزاندن مخاطب.

۸. حضور عناصر و مضامین دینی به ویژه شیعی در نوشته‌ها و سروده‌ها (سنگری، ۱۳۸۳: ۵۷ و ۵۶).

۲-۱۷. تأثیر متقابل ادبیات و جنگ بر یکدیگر

جنگ یکی از پدیده‌های ناخوشایند است که از دیرباز گریبان‌گیر بشر شده است و هنوز هم صدمات بی‌شماری بر او وارد می‌کند اگرچه جنگ به خودی خود امری ناپسند

است اما تأثیرات مثبتی که می تواند بر الگوهای فرهنگی - ادبی جامعه داشته باشد، بسیار باارزش است. در این پژوهش سعی بر آن است که تأثیرات ناشی از جنگ بر ادبیات و ادبیات بر جنگ به صورت اجمالی بررسی شود.

۲-۱۷-۱. تأثیر جنگ بر ادبیات

جنگ هر قدر هم که کوچک و کوتاه باشد، دارای ابعاد و پیامدهای بزرگی است. با وجود همه پیامدهای تلخی که جنگ ها دارند، نویسندگان بی شماری بوده اند که پس از جنگ ها و انقلاب های گوناگون، قلم به دست گرفته و آثاری ماندگار آفریده اند. برخی از آن ها با مشاهده ی عینی و حضور فیزیکی در گیرودار جنگ ها، فرصت آن را یافته اند که با جزئیات، تاکتیک ها و شرایط حاکم بر جنگ آشنا شوند و در رویکردی فرهنگی آن را به اثری ادبی و ماندگار تبدیل کنند. در کشور عزیزمان ایران نیز بسیاری از نویسندگان خودشان در جنگ تحمیلی حضور داشته و تجربه های بسیاری را در کوله بار فرهنگی شانادوخته اند.

مهم ترین تأثیر این حضور و مشاهده ، درک شرایط و روح حاکم بر جنگ تحمیلی است، که البته می توان از آن به عنوان تجربه ای بزرگ یاد کرد، چیزی که در مقوله فرهنگی- ادبی ، از خود جنگ هم مهم تر است، تأثیرات و پیامدهای آن بر زندگی اجتماعی ملت هاست. چه بسا جنگی چند روزه در گوشه ای از جهان در بگیرد و پس از پایان گرفتن ، برای چندین سال سوژه داستان های نویسندگان، یا بحث روزمره ی مردم باشد. اگر دوباره به جنگ تحمیلی خودمان بازگردیم، با نگاهی اجمالی به هشت سال دفاع نابرابر، پی خواهیم برد که پیامدهای ناشی از آن، بسیار بزرگ تر و مهم تر از خود جنگ بوده است.

ویرانی ها ، شهادت ها، جانبازی ها، دوری ها، وفاداری ها، فداکاری ها و ...، از جمله پیامدهایی هستند که هر کدام به تنهایی می توانند سوژه ی بسیاری از داستان های ادبی زمان اکنون ما قرار بگیرند.

در ژانر جنگ نیز، مانند ژانرهای دیگر، کلیشه و سطحی بودن، مشکل اصلی و عمده ی آثار است بسیار خواننده ایم داستان هایی را که مستقیم و غیرمستقیم درباره جنگ نوشته شده اند و با اشاره ای بی روح و فیزیکی به آن، کل نوشتار را به صورت اثری منجمد در آورده اند.

روح نوشتار، از جمله مهم ترین عناصر داستانی است که در کمتر کتاب آموزشی به آن پرداخته شده است. مخاطب، با گرفتن و درک روح داستان است که با حیات زنده و جاری داستان گره می خورد. از این رو، پرداختن به سوژه های جنگی، در درجه اول باید مبتنی بر فرهنگ و روح حاکم بر همان جنگ باشد؛ دوم اینکه به جای کلیشه سازی و آوردن صحنه ها و فضاهایی که در همه داستان های جنگی مشاهده شدنی است. مانند تفنگ، پوتین، لباس نظامی، خاک ریز و ... دست به نوآوری بزیم و از نگاهی دیگر به مسئله ی جنگ پردازیم.

به دیگر گفتار، باید از همه این عناصر تکرارشونده، کارکردی دیگر بیرون بکشیم تا هم برای خواننده تازگی داشته باشند و هم درک جدیدی از زندگی همراه با جنگ به وی انتقال

دهد(مثلاً از پوتین سربازی به جای لانه ی یک پرنده استفاده کنیم!). بیره نیست اگر بگوییم چیزی که در جوامع مدرن امروز بیش از پیش به آن نیاز است، پرداختن به حواشی و رویدادهای اطراف جنگ است تا خود جنگ. صرف نشان دادن یا نوشتن درگیری های فیزیکی، نه داستان جنگ است و نه در مقوله ادبی می گنجد.

نویسنده ای که خودش در جنگ حضور داشته- یا نداشته- است، باید به کشفیاتی برسد که مخاطب عام و خاص هنوز به آن کشفیات نرسیده اند. این کشف و شهود نه فقط در مقوله ی داستان های جنگ، که در همه ی ژانرهای دیگر نیز صادق است؛ زیرا فرق نویسنده و خواننده، جدای از مهارت های نویسندگی، در همین جلوتر بودن دیدگاه ها و تجربیات زیستی و شهودی نویسنده در برخورد با حوادث و رویدادهاست، که خواننده را به دنبال خود می کشاند. به تجربه ثابت شده است داستان هایی که به حواشی و پس لرزه های پس از جنگ پرداخته اند، بسیار موفق تر از آن هایی بوده اند که تنها به جنگ و تصویرسازی صحنه های کلیشه ای آن پرداخته اند.

این عقب ماندگی نه فقط در نوشتار و داستان های جنگی، که در فیلم های جنگی نیز به راحتی مشاهده شدنی است. اگر داستان هایی که در این ژانر قرار می گیرند، کیفیت لازم را ندارند، برای آن نیست که نمی توان داستان خوبی درباره ی جنگ نوشت؛ بلکه در درجه اول به کم کاری خود نویسنده ها بازمی گردد که در کار خود کوتاهی می کنند و یا هنوز به درکی نو و فراتر از مخاطب / خواننده نرسیده اند. بسیاری از نویسندگان و حتی فیلم سازان درباره ژانر جنگ این گونه دچار اشتباه

می شوند که هر داستانی که در آن جنگی رخ بدهد، لزوماً داستان غیرجنگی خواهد بود. این گونه دیدگاه به تنهایی عامل بسیاری از برداشت های نادرست بوده است و هنوز هم هست که نیاز به بازنگری در نوع نگاه ما به ژانر جنگ دارد.

اگر بخواهیم به مهم ترین مؤلفه های ژانر جنگ اشاره کنیم، باید بگوییم هر چیزی که زندگی ما را در اثر بروز جنگ تحت تأثیر قرار داده است و آن را به جهتی دیگر سوق می دهد، جزو ژانر جنگ قرار می گیرد. می بینید که با این تعریف کلی تا چه اندازه تنوع ژانری خواهیم داشت، که البته هر کدام به تنهایی می تواند راه گشای نوشتن یک اثر داستانی برای نویسنده ها باشد.

جدا از عواملی که به نویسنده و تجربه زیستی و شهودی او مربوطند، باید به این نکته نیز توجه داشت که با توجه به همه ی نظریه پردازی هایی که درباره این ژانر وجود دارد، یک نکته انکار ناشدنی است و آن اینکه به هر صورت، آوردن و به تصویر کشیدن ادبی - و نه کلیشه وار- داستان های جنگی به صورت رئال (واقع گرا)، خواسته یا ناخواسته از ارزش اثر می کاهد، مگر آنکه نویسنده کارکردی غیرمستقیم و ژرف برای جنگ و حواشی آن بیابد. این نکته درباره آثار تاریخی و جنگ خودمان هم صدق می کند، زیرا به تصویر کشیدن صحنه، فضا و رویدادهای

جنگ، به همان اندازه و یا بیشتر از آنکه می تواند در انتقال سوژه مؤثر باشد، از حقیقی بودن اثر می کاهد. این بدان معناست که هر اثر ادبی، اگر تنها به کپی برداری و آوردن رویدادهای ظاهری جنگ اکتفا کند، دیگر اثری ادبی داستانی نخواهد بود، زیرا اولین معیار و شاید مهم ترین عنصر برای داستانی شدن اثر مکتوب، به کارگیری تخیل نویسنده در جای جای متن است، که با واقعیت در هم می آمیزد و در انتها اثری ادبی خلق می شود.

بدین صورت، اگر بخواهیم در داستان به سوژه های جنگی پردازیم، باید عنصر تخیل نویسنده هم در متن حضور داشته باشد و اگر چنین اتفاقاتی در متن های تاریخی و یا جنگی بیفتد، خطر آن هست که همه ی اثر به خاطر دخل و تصرف تخیل نویسنده، کم رنگ و یا به انحراف کشیده شود.

به نظر نویسنده ی این نوشتار، آثاری که به طور مستند به چنین روایت هایی از جنگ می پردازند، بسیار موفق تر از آن هایی هستند که به بازسازی واقعی این گونه آثار می پردازند (مانند کتاب دا).

بنابراین برای نویسنده داستان چاره ای نمی ماند جز آنکه به حواشی و رویدادهای پیرامون جنگ پردازد. در این صورت، هم جنگ کارکردی دیگرگونه خواهد داشت، هم اینکه مخاطب و متن دچار کلیشه نخواهند شد؛ زیرا جنگ به خودی خود جز خشونت و درگیری نیست، مگر آنکه نویسنده با موشکافی دقیق، از دیدگاهی فراتر از جنگ به آن پردازد و خواننده ی خود را با تجربه ای نو از زندگی همراه با جنگ آشنا کند. در این صورت است که هم نویسنده موفق خواهد بود و هم خواننده راضی.

نتیجه اینکه با بروز هر جنگی، امکانات سوژه ای بسیاری برای نویسندگان ایجاد خواهد شد به شرطی که نویسنده با به کارگیری امکانات تاکتیکی و تکنیکی، آن را به اثری ادبی- هنری تبدیل کند و به اصول نوشتار مکتوب ادبی پایبند باشد.

۲-۱۷-۲. تأثیر ادبیات بر جنگ

اگر چه با بروز هر جنگی، امکانات زیادی در دسترس نویسندگان داستان قرار می گیرد، اما باید به ماهیت خود ادبیات و کارکرد آن در جوامع نیز توجه کنیم. ادبیات، نوعی گفتمان است که درست در جهت خلاف گفتمان جنگ قرار می گیرد. جنگ، همیشه همراه با خشونت، در درجه اعلا ی خود است؛ اما خشونت در ادبیات جایگاهی ندارد. ادبیات راهی است برای ایجاد گفتمانی بدون خشونت، همراه با احترامی متقابل، البته کم نیستند نویسندگانی که جنگ را وارد ادبیات می کنند و از آن در جهت بهره برداری شخصی و زودگذر استفاده می کنند، اما تجربه سالیان دور

نشان داده است که ذات ادبیات، با همه اتفاقاتی که ممکن است زیاد هم خوشایند نباشد، پاک است.

اگر بخواهیم از تأثیر ادبیات بر جنگ بگوییم، مهم ترین و کاربردی ترین خاصیت ادبیات این است که از تمامی راه هایی که در زندگی به خشونت منجر می شوند، پلی بزنند به تمامی راه هایی که منجر به صلح می شوند. در ادبیات، بیشتر از آنکه قدرت فیزیکی، غافل گیری و نابرابری دخالت داشته باشند، اندیشه و عشق فرمان رواست (هم در نویسنده و هم در خواننده)، از این رو وجود ادبیات خصوصاً ادبیات داستانی چه به صورت نظم و نثر بازدارنده ی بسیاری از پلیدی ها و خشونت های نابجاست، تا جایی که شاید بتوان گفت مردمی که دارای ادبیات غنی تری هستند، از هر آنچه که به سمت پلیدی ها می رود بیزارتر خواهند بود. شاید اگر از همان آغاز خلقت بشر به

جای جنگ، گفتمان ادبی را پیش می گرفت سرنوشت همه ی ما چیز دیگری جز این بود که حالا هست!

ادبیات، جنگ گریز نیست، بلکه ضدّ جنگ است از این رو، اگر به جایگاه آن توجهی ویژه شود می تواند نقش بازدارندگی از جنگ را نیز داشته باشد (که این هم شبیه به معجزه است!). به هر روی ادبیات پیش از جنگ و پس از آن، به ترتیب می تواند خاصیت پیشگیرانه و التیام بخش در جوامع انسانی داشته باشد، به شرطی که به مخاطبان خود توجهی ویژه کند.

اگر بخواهیم ژانری مانند ژانر جنگ را بیافرینیم باید به زیرساخت های لازم جهت ادبی شدن آن توجه کنیم؛ زیرا هر متنی برای تبدیل شدن به ادبیات، باید به قوانین و مقرراتی پایبند باشد که در آخر به ادبی شدن اثر منجر گردد، و گرنه کارکردی در جهت خلاف آن یا پس زدن مخاطب خواهد داشت. از این روی نویسندگان کنونی، بیش از پیش باید به خاصیت التیام و آرامش بخشی ادبیات پس از جنگ توجه نشان دهند تا به جنبه های خشونت آمیز و فیزیکی آن؛ و گرنه نه تنها مخاطبان تازه ای پیدا نخواهند کرد، بلکه مخاطبان پیشین خود را نیز از دست خواهند داد.

چرا که هنوز هم که هنوز است ادبیات جنگ بیشتر از آنکه التیام بخش آسیب دیدگان و روشنگر افکار باشد به درگیری های فیزیکی اشاره می کند و در جهتی که باید ادبی شدن متن داستانی اتفاق بیفتد، حرکت نمی کند زیرا نویسندگان داستان های جنگی به ادبی شدن داستان کمتر توجه می کنند و کلیشه سازی را به آن ترجیح می دهند (ابراهیمی لامع، ۱۳۸۹: ۴۱-۳۹).

۲-۱۸. شعر و اندیشه

شعر همچون پرنده دارای دو بال است و نقصان در هر یک از این دو بال مانع پرواز پرنده ی شعر است، یک بال جنبه های هنری و فنی شعر است که شامل بلاغت و جاذبه های هنری آن است و بال دیگر اندیشه ی شعر است.

شعر تعبیری هنرمندانه از یک احساس یا اندیشه ی تازه است و آن تعبیری هنرمندانه تر است که دور از داوری های فنی و تخصصی بهتر بر دل نشیند و اندیشه و احساس را رساتر باز گوید. شعری با این تعریف از سه منزل می گذرد تا شعر شود.

یکی اندیشه یا احساس شاعر است که آن را می توانیم با واژه های موضوع، محتوی، اندیشه، تخیل، مضمون یا فکر نیز نام گذاری کنیم. دومین گذرگاه یک شعر واژه هایی است که اندیشه ی شاعر را باز می گوید و در این واژه هاست که می تواند گزینش و پیوند هنرمندانه ای پدید آید. از این گذرگاه در شعر یا اثر هنری به سومین منزل خویش می رسد و آن جمله ای است که این واژه ها در آن جای می گیرد و وزن و قافیه می تواند با آن همراه باشد. هر چه میان اندیشه و سایر عناصر فنی شعر دوگانگی بیشتر باشد، آن شعر به شعری ضعیف و شعارگونه بدل خواهد شد. اندیشه ی شعری عمیق، اندیشه ای است که پس از عبور از صافی عاطفه، وجه هنری یابد و در قالبی هنری بر زبان جاری شود. گرایش ها، تمایلات، علایق و آرمان های شاعر اندیشه های او را شکل می دهند، اندیشه هایی که خود به عنوان انگیزه ی اصلی در خلق شعر مطرح و هادی جریان اصلی آنند (استعلامی، ۱۳۵۶: ۱۳۸ و ۱۳۷).

۲-۱۹. شاعر مقاومت

شاعری که در عرصه جنگ و مقاومت شعر می سراید، به اعتباری در حال جنگیدن است؛ چه خود او و چه شعر او. کار شاعر مقاومت از کار مبارزان میدان جنگ کمتر نیست. چرا که اگر چه او یک تن است، اما با سخن خود می تواند انبوهی از مردم را به میدان های جنگ و نبرد با دشمن فرا خواند و انگیزه مند کند.

مقاومت به گونه ای دیگر روایت کننده ی تاریخ است. او هم روایت کننده ی تاریخ است و هم از آن الهام می گیرد و دیروز را به امروز پیوند می زند، چرا که اگر او از گذشته بهره نگیرد، با خطر از دست دادن هویت روبه روست. از همین روست که نقش نمادهای اسطوره ای و تاریخی در شعر و ادبیات مقاومت چشمگیر است و از سمبل هایی که با روح و جان مردم عجین شده است بهره می گیرد.

شاعر مقاومت همچنین دست به تفسیر سیاسی می زند. او باید از هر شیوه ای استفاده کند تا پیام خود را به مخاطب برساند. بر همین اساس شعر مقاومت شعری پویاست و شاعر مقاومت باید هر روز به دنبال زبانی تازه برای بیان اهداف و آرمان هایش باشد. از آنجا که شاعر مقاومت

من شخصی خود را کنار گذاشته است و به آرمان جهانی و انسانی پیوند خورده، با دشواری های زیادی روبه روست. شاعر مقاومت در

بسیاری از موارد با مرگ روبه روست.

شاعر مقاومت قبل و بعد فاجعه و مبارزه، همچنان که در زمان مبارزه درگیر بود، وظیفه دارد چه بسا وظیفه او پس از پیروزی سخت تر و مهم تر باشد، چرا که جامعه و مردم پس از خاموش شدن تب و تاب مبارزه و رسیدن به پیروزی با خطر دور شدن از ایده ها و آرمان ها و به نوعی سرخوردگی و استحاله روبه روست و این شاعر مقاومت است که هر از چند گاهی باید روح تازه ای در کالبد جامعه بدمد و جامعه را از خطر روزمرگی و دور شدن از اهداف و آرمان ها بترساند. این ویژگی شاعر مقاومت را نباید به حساب جنگ طلبی او دانست بلکه او چون به دنبال حق و احقاق آن است، در پی تداوم مقاومت در مقابل زورگویی است (سنگری، ۱۳۸۳: ۲۱).

۲-۲۰. ادب مقاومت و انواع شعر مقاومت

اشاره

اساساً به دلیل آن که پدیده های گوناگون حرکتشان رو به سوی آزادی است و مکانیسم شان برای نزاع همیشگی است و محرک اساسی آن ها عشق به رهایی و نو کردن و پوست انداختن است پس پدیده ی کهن در برابر پدیده ی نوظهور مقاومت می کند و این رابطه برعکس نیز به وقوع می پیوندد. در ادبیات نیز این زمینه و رابطه برقرار می شود یعنی به نوعی ادبیات کهن در ادبیات نوظهور مقاومت می کند و این برعکس نیز صورت می گیرد، پس اساساً ادبیات به تعبیری مقاومت و پایداری است.

در تثبیت خود یا نفع نوع دیگر. مسلماً مفهوم مقاومت با التزام در ادبیات تفاوت های بسیاری دارد و به عبارتی در ذات ادبیات (که به عنوان یک پدیده اجتماعی) مقاومت وجود دارد اما التزام در ذات آن نیست بلکه به وسیله ی شاعر است، یا نویسنده و یک سلسله عوامل در آن شکل می گیرد التزام شاعر با استفاده از مفاهیم اخلاقی، اجتماعی یا سیاسی، التزام شاعر به صورت یا فرم التزام شاعر به مضمون و ...

این التزام به جبر و به واسطه ی عللی چون ذوق، معاییر زیباشناختی زمانه رویکرد شاعر یا نویسنده که ایدئولوژی و مرام فکری و خاستگاه اجتماعی و سیاسی او وارد ادبیات می شود و گونه ای را می آفریند که ادبیات ملتزم نامه می گیرد. اساساً به تعبیری دیگر با عنایت به رویکرد، خاستگاه و پایگاه فکری شاعر یا نویسنده ی ادبیات یکسره ملتزم می شود و تقسیم بندی آن به ملتزم و غیر ملتزم بی مورد است. چون همیشه این التزام

دیده می شود. و این الزام همچون منشوری چندوجهی که در برابر رویکرد آفرینندگان آن چهره ای متغیر می یابد و گاهی در صورت گرایبی، گاهی در مضمون گرایبی و زمانی در التزام به استفاده ی اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و ... نمود می یابد. اما مقاومت و پایداری با عنایت به حرکت و مکانیسم و محرک هر پدیده در ذات آن نهفته است.

صفت قرار دادن مقاومت برای ادبیات بی معنا ولی التزام نشان از خاستگاه و پایگاه آن اثر و آفریننده ی آن دارد. با این توصیف شاعر خود را ملتزم می کند که از مفاهیم اجتماعی یا سیاسی استفاده کند. به طوری که جریان ها یا واقعه های سیاسی یا اجتماعی در شعرش متبلور می شود. ریشه ها و زمینه های رشد و نمو این نوع ادبیات ابتدا در جنبش مارکسیست ها دیده شد و سپس «ژان پل سارتر» در سال ۱۹۴۷ م. در جمله ای دوران جدید این نوع را پی افکنند و با صراحت گفت غرض از ادبیات تلاش و مبارزه است.

تلاش و مبارزه برای نیل به آگاهی، برای تحرّی حقیقت و آزادی انسان، او برای شعر تعهدی اجتماعی را قائل نیست بلکه تعهدی پیامبرانه را برای آن رقم می زند. او می گوید اگر حتی پای التزام و تعهد شاعر در میان باشد خواهیم گفت که شاعر کسی است که ملتزم به شکست است و این شکست او لازمه ی سلوک و رسیدن به «خویشتن پر خلوص خویش» است.

این نظر در ایران موافقان و مخالفان بسیاری داشت و چون در کشور ما تجدد با سیاست همگام بود بیشتر نگاه ها به ادبیات سیاسی - اجتماعی معطوف بود. ادبیاتی که در شرایط خفقان و سانسور و دیکتاتوری به منظور ایجاد حق و عدالت و احقاق حقوق اجتماعی و سیاسی و حتی اقتصادی و کسب برابری اجتماعی به وجود می آید.

این نوع ادبیات از نظر زمانی محدوده ی خاصی ندارد و از زمانی که زور و جبر آغاز گردید و مظلوم توسط ظالم مورد تجاوز قرار گرفت و آدمی توانست در برابر قدرت حاکم بگوید نه. حیات خود را آغاز کرد. این ادبیات مخصوص ملت خاصی نیز نیست در هر کشوری که افراد مزه ی استبداد، نابرابری، زور و خفقان را چشیده باشند وجود دارد. و برای رسیدن به مقصود نهایی یعنی رسیدن به آرزوها پیش می رود و اساساً نظر نهایی آن مبارزه است.

شعر اجتماعی - سیاسی چون خاستگاهش مخالفت و روی سخنش با قدرت حاکم بر اجتماع است به چهار دسته تقسیم می شود که عبارتند از:

۱- شعر اجتماعی (Social poetry)

۲- شعر سیاسی (Political poetry)

۳- شعر انقلابی (Revolutionary poetry)

۴- شعر سلاح (Arms poetry)

۲-۲۰-۱. شعر اجتماعی

« آرن بولد » شعر اجتماعی را شعری می داند که از صورت فردی درمی گذرد و رو به اجتماع و پدیده های اجتماعی و مسائل روزمره ی زندگی و ایده آل اجتماعی شاعر دارد، او شعر اجتماعی را شاخه ای از شعر نمی داند بلکه آن را سهمی از برداشت شعری و درون مایه نوشتارهای منظوم هنری تلقی می کند که از فرد رو به سوی جمع و پدیده های آن دارد. شعر اجتماعی در فرهنگ ما شعر تفکر، هشدار و آگاه کردن مردم نامیده شده است و شاعر توجهی به مسائل فردی و شخصی خود ندارد. شعر اجتماعی در ایران سابقه ای طولانی دارد و شاعر به سوی اجتماع می رود تا از واقعیات آن سخن گوید. کشوری که در هجوم قوای بیگانه، پادشاهان مستبد، شاهد تبعیض ها، زورگویی ها، هتک حرمت ها و بسیاری جنایات شنیع بوده است یقیناً ادبیات خصوصاً شعر آن از مفاهیم اجتماعی پر است مانند حافظ که زمانی سایه ی ظلم را می بیند و دردمندانه فریاد می کشد.

عقاب جور گشاده ست بال در همه شهر

کمان گوشه نشینی و تیر آهی نیست

یا ناصر خسرو که برای حفظ « قیمتی در لفظ دری » آن را به پای خوکان یعنی پادشاهان خود کامه نمی ریزد و می سراید:

من آنم که در پای خوکان نریزم

مر این قیمتی دُر لفظ دری را

با سیف فرغانی که زورگویی مغولان را به ریشخند می گیرد و به آن ها هشدار می دهد « گرد سَم خران شما نیز بگذرد » و بسیاری کسان دیگر که در این نوشتار نام و یاد آن هانمی گنجد اما به هر حال تمایزی میان انواع شعر یاد شده در شعر سنتی نمی توان قائل شد.

ظهور مفاهیم اجتماعی در ادبیات با بسامد بالا از زمان مشروطه دیده شد. شعر نو اجتماعی با نیما آغاز شد و از سال ۱۳۱۰ ه. ش در آثار مهدی اخوان ثالث (م. امید) و احمد شاملو متبلور شد و این گونه ای از شعر اجتماعی به نام سمبولیسم اجتماعی بود که بعدها یکی از جریان های مسلط سال های ۱۳۳۲ ه. ش به بعد بود.

۲-۲۰-۲. شعر سیاسی

شعر سیاسی در سال های اخیر منتقدان بسیاری را به خود جلب کرده است و در اکثر واژه نامه های ادبی نامی از آن برده نشده است. زیرا همه ی انواع شعر در یک تقسیم بندی ریزتر می تواند سیاسی نیز باشد دیگر اینکه موضوع شعر سیاسی متغیر است.

«هانس اشپربر» می گوید: «در سیاست، در هنر فقط ماده ی اولیه است نه مضمون آن». اما امروزه شاعران و منتقدان مدرن، شعر سیاسی را بنا به تعریف، شعر انتقاد و مخالفت می دانند و بر این عقیده اند که اگر ادبیات بخواهد پایدار بماند باید مخالف، مهاجم و ضد نظم مستقر باشد.

در ایران شعر سیاسی تاریخ خاصی ندارد و مرز میان این شعر و شعر اجتماعی مشخص نیست ولی در غرب تاریخ مدونی دارد از ستایش قدرت تا مخالفت با نظم موجود پیش رفته و به مرحله ای رسیده که منتقدان آن را معارض با ماهیت شعر می دانند. هر شعر سیاسی می تواند یک شعر اجتماعی باشد ولی هر شعر اجتماعی سیاسی نیست. شعر سیاسی در ایران در دوره مشروطه نمود خاصی دارد. از آلمان دوستی «ادیب پیشاوری» یا «وحید دستگردی» تا غزلیات و قصاید و مستزادها و حتی تصنیف های بعضی از گویندگان این دوره که در تأیید یا انکار سیاست روز با هم معارضه می کردند. پس از شهریور ۱۳۲۰ و اتمام هجوم نظامی قوای سه گانه ی آمریکا، انگلیس و شوروی و آغاز هجوم فرهنگی آنان بسیاری از روشنفکران جذب گرایش های بهبودخواه می شوند و در نتیجه ادبیات چپ با درون مایه های خاصی حیات خود را آغاز می کنند، موضوع هایی چون طرفداری از حق و عدالت، هواخواهی از آزادی و دفع خرافات، پیکار با فاشیسم، صلح جهانی و ... همه شعارهای بشردوستانه ی شوروی بود به تبع این موضوع پس از این تاریخ جریان حاکم ادبی در شعر، سیاسی بود.

باری در فرهنگ ما شعر سیاسی، شعر اشارات پنهان به نیت برانگیختن مردم نامیده شده است و پس از شهریور ۱۳۲۰ در آثار کسانی چون: منوچهر آشتیانی، شاملو، سایه، کولی (سیاوش کسرای) آینده تجلی بسیار داشت و پس از آن به حیات خود ادامه داد.

۲-۲۰-۳. شعر انقلابی

هنگامی می توان یک اثر هنری را انقلابی خواند که با یاری تغییر شکل زیباشناختی نیروهای سرکش موجود در سرنوشت خاص افراد را نشان داده، واقعیت اجتماعی گنگ و متحجر را شکافته افق تغییر (آزادی) را بازگشوده باشد. هدف نهایی شعر انقلابی دگرگونی جامعه است. شعر انقلابی شعر تفکر، هشدار و آگاه کردن مردم یا اشارات پنهان به نیت برانگیختن آن ها نیست بلکه شعر اعتراض است. ادبیات ما مانند ادبیات غرب نیست که تاریخ پیدایش مدونی داشته باشد شعر انقلابی در بحبوحه‌ی نهضت ملی به وسیله‌ی شاعرانی چون: شاهرودی، ابتهاج و کسرای حتی شاملو با چهره‌ی انقلابی تجلی یافت ولی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هیجان های انقلابی فروکش کرد و دیگر نشانی از شعر انقلابی یافت نشد و به جای آن رماتیک سیاه اروتیکی همراه با سمبولیسم اجتماعی رواج یافت.

۲-۲۰-۴. شعر سلاح

شعر سلاح شعری است که از شعر انقلابی منتج می شود اگر شعر انقلابی شعر اعتراض است شعر سلاح شعر هجوم و مبارزه است. این نوع شعر عملاً قصد انقلاب دارد و می خواهد خود وارد صحنه شود تا نیروها را بسیج کند و به هدف نهایی خود دست یابد.

بنابراین برانگیزاننده است. بسیاری این شعر را شعار می نامند. در پاسخ باید گفت وقتی شعر شکل کامل خود را پیدا کرد به شعار تبدیل می شود. در این نوع شعر قصد ضربه زدن است به همین خاطر صراحت و سادگی مشخصه‌ی اول آن است. در این نوع شعر چگونه گفتن ارزش ندارد چه گفتن ارزشمند است. این نوع شعر نتیجه‌ی طبیعی گذار از مراحل سه گانه‌ی شعر اجتماعی، سیاسی و انقلابی است. در سال ۱۳۴۰ ه. ش زمینه‌های رشد اولیه آن در ایران ظاهر می شود اما چهره‌ی اصلی این شعر در سال ۱۳۴۷ ه. ش با انتشار دو کتاب «صدای میرای» سعید سلطان پور و «ساز دیگر» جعفر کوش آبادی رخ می نماید.

این نوع شعر در برابر دو سیاست سکون و پارلمانتاریسم قد علم کرد و از جمله‌ی

زمینه های پیدایی آن مسائل و تحولات اجتماعی- سیاسی را می توان نام برد.

در پایان باید یادآور شد تمام این چهار جریان گوناگون شعر که مضمون آن ها رویارویی علیه سلطه، خفقان، ظلم و هدفشان رسیدن به آزادی و رفع ستم و ایجاد عدالت و نابودی ستم و ستمگران در زیرمجموعه ی ادب مقاومت جای می گیرد. (خطیبی، ۱۳۸۲: ۲۶-۱۰).

۲-۲۱. دفاع مقدس و زمینه های شکل گیری آن

به دنبال براندازی رژیم استکباری طاغوت و شکل گیری نظام عدالت خواه جمهوری اسلامی ایران و مبارزه ی این نظام با هر نوع استبداد و استکبار داخلی و خارجی و تن ندادن به خواست ملت های مستکبر و سردادن شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، کشور قدرتمند آمریکا که منافع نامشروعش قطع شده بود و البته دیگر کشورهای منطقه به چاره اندیشی افتادند و بدین ترتیب این نظام نوپا، دچار تهدیدها و فشارهای داخلی و خارجی قرار گرفت، اما وقتی که هیچ یک از این تهدیدها کارساز نشد و حتی عملیات صحرای طبس و طرح کودتای نوژه با شکست روبه رو شد، سرانجام دولت آمریکا تصمیم به جنگ با ایران گرفت و برای این منظور، دیکتاتوری ظالم تر از صدام حسین، رئیس جمهوری عراق، سراغ نداشت که ادعای ژاندارمی منطقه را می کرد و لبریز از عقده های سرکوب شده بود.

صدام حسین نیز که همه ی شرایط از جمله توان نظامی ایران و نداشتن پشتوانه ی نظامی، شرایط منطقه و مناسبات بین الملل را به نفع خود می دید با شکستن یک جانبه ی عهدنامه ی

تنظیم شده در ۲۲ ژوئن سال ۱۹۷۵ که مربوط به مرز دولتی و حسن هم جواری با ایران بود و در تاریخ ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ که مصادف با ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۱ بود، به قصد سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران، به خاک این کشور تجاوز نمود و با حمله به فرودگاه های داخلی و بین المللی به تجاوز خویش وسعت بخشید و در پی آن ده شهر مهم و مرزی را که شامل: خرمشهر، سوسنگرد، مهران، دهلران، قصر شیرین، هویزه، نفت شهر، سومار و موسیان بود اشغال کرد و شهرهای دیگری چون آبادان، اهواز، دزفول، شوشتر، اندیمشک، اسلام آباد غرب و گیلان غرب را هدف توپ و تخریب قرار داد.

هر چند در این عملیات تهاجمی، عده ی زیادی از هم وطنان بی گناه ما از نظامی و غیرنظامی، شهید و مجروح گشتند، طولی نکشید که این مناطق یکی پس از دیگری از اشغال رژیم بعث، خارج گشت.

پیروزی جمهوری اسلامی ایران در مقابل رژیم بعثی عراق، امری ساده و طبیعی نبود، زیرا این معادله و مقابله کاملاً نابرابر بود، در یک طرف، کشور عراق که مورد حمایت همه جانبه ی کشورهای شرق و غرب قرار داشت و در طرف دیگر، نظام جمهوری اسلامی نوپا که نه تنها هیچ مدافعی در خارج نداشت؛ بلکه مدام با تهدیدهای مزدوران داخلی روبه رو بود.

پیروزی نهایی این نظام با وجود چنین نابرابری، نشانگر این است که این بار نیز هم چون ماجرای طبرس، امدادهای غیبی در کار بوده و بار دیگر ندای «یدالله فوق ایدیهم» (دست قدرت خدا برتر از دست قدرت شماست) در گوش جهانیان، تکرار شده است. (سوره فتح: ۱۰) هدف ملت سرافراز ایران از این دفاع، حفظ حریم اسلام و ارزش ها و باورها، امنیت مردم، حفظ خاک وطن و البته نشان دادن اقتدار اسلام بود که با رهبری الهی خمینی کبیر (رض) به موفقیت انجامید و این هدف عاشقانه و خالصانه کاملاً متفاوت است با اهداف جنگ های کشورهای مستکبر که چیزی جز سلطه طلبی و کشورگشایی را دنبال نمی کنند (خدری، ۱۳۷۱: ۲۲-۱۹).

۲-۲۲. شعر دفاع مقدس

شعر دفاع مقدس، همانند شعر دوره های دیگر، دارای ویژگی های منحصر به فردی است، زیرا همان گونه که می دانیم جامعه و حوادثی که در آن رخ می دهد بر شعر شاعران هر دوره تأثیر به سزا دارد و از آنجا که شاعر از دل جامعه و مردم برخاسته، همواره تحت تأثیر حوادث اجتماع می باشد، به طور مثال: شاعری که در طبیعتی سبز و خرم زندگی می کند همواره در شعرش از تصاویر طبیعی سبز الهام می گیرد و تصاویر شعری او به طور قطع با شاعری که در طبیعت کویر زندگی می کند، متفاوت است. حال چگونه می توان تأثیر جنگ تحمیلی هشت ساله ی عراق علیه ایران را بر شعر دوره ی دفاع مقدس و حتی شعر دوره های بعد، نادیده انگاشت.

شعر دفاع مقدس با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و شروع جانبازی ها و

دلآوری های ملت ایران، به خصوص، جوانان مشتاق شهادت، آغاز گشت و با زبانی ساده و دور از تصاویر شعری دشوار، ادامه یافت.

در شعر این دوره کمتر شاهد کنایه های دشوار و سمبل و تصنع و تکلف می باشیم، در حالی که جای آن را تشبیهات صریح و بر مبنای واقعیت به منظور شرح اخبار جنگ گرفت به عبارت دیگر، شروع ناگهانی این جنگ و عمق فاجعه ی آن به حدی بود که دیگر فرصت آرایه پردازی برای شاعران، باقی نماند و در نتیجه شعر این دوره دچار شعارزدگی و شتاب زدگی و کمبود عاطفه و تخیل گردید و تنها به عنوان زبان روایت و خبر مورد استفاده قرار گرفت.

مضمون شعر دفاع مقدس که در زمان دفاع، شامل مضامینی مانند ترغیب رزمندگان به نبرد، یاد مناطق جنگ زده، تطبیق حوادث جنگ با حوادث عاشورا و ... بود به مضامینی چون حسرت به حال شهیدان و یاد و خاطره آنان، تنهایی و غربت، شرم از شهیدان و ... تغییر یافت که در قسمت بررسی و تحلیل محتوای شعر دفاع مقدس به طور گسترده به آن خواهیم پرداخت (قاسمی، ۱۳۸۴: ۶۷-۷۱).

۲-۲۳. ویژگی های سبکی شعر دفاع مقدس

۲-۲۳-۱. از لحاظ زبانی

در سال های اولیه ی دفاع مقدس، شاهد زبانی ساده و بدون تعقید و آرایه های ادبی ملایم هستیم اما از حدود سال های ۷۰-۶۴ شاهد تصویرها و نمادهایی برگرفته از شعرهای بیدل و سپهری می باشیم که به دشواری اشعار انجامید. به عنوان مثال؛ مثنوی های احمد عزیزی که به داشتن ترکیب های بدیع در تصویرهای شعری معروف است و گاه این ترکیب ها، ترکیب های شاعران سبک هندی به خصوص بیدل دهلوی را خاطر نشان می کند، ترکیب هایی مانند؛ «جبرئیل آباد الهام» و «آب بازی های فطرت» در شعر زیر، ترکیب های بیدل وارند که به زیبایی در شعر فارسی نشسته اند:

این

زمین سرگشته نام شماس

جبرئیل

آباد الهام شماس...

دانه ای از

خوشه خرمن بچین

آب بازی های

فطرت را بین

۲-۲۳-۲. از لحاظ ادبی

در این دوره تمام قالب های شعری اعم از نو و کهن، کاربرد دارد مثل؛ تمام دوران، غزل، سرمدمدار بوده و رباعی و دوبیتی نیز جایگاه ویژه ای دارند. استفاده از آرایه های ادبی، چندان

رایج نیست زیرا هدف این سروده ها پیام رسانی و ترغیب به نبرد و به تصویر کشیدن لحظه های شکوهمند جبهه و جنگ است و فرصت آرایه پردازی نیست.

از سال های ۶۵-۶۱ شاهد جریان ترکیب سازی هستیم و آغاز دهه ی هفتاد را باید اوج بهره گیری از افاعیل عروضی بلند و غیر متعارف در قالب غزل، دانست اما پس از سال های دفاع مقدس، استفاده از ردیف های بلند و عمدتاً اسمی و وزن های نرم و ملایم، فضایی دیگر به سروده های این دوران می بخشد.

آرایه های ادبی لفظی چون جناس و واج آوایی و تکرار و آرایه های ادبی معنوی چون ایهام، تشبیه، استعاره، تلمیح، تناسب، تشخیص و کنایه وارد میدان گشته و بی آنکه به تصنع و تکلف کشد به اشعار این دوران زیبایی قابل توجهی می بخشد از لحاظ محور عمودی نیز در بیشتر این اشعار، پیوستگی وجود دارد.

در مجموع، شعر این دوران با اندکی اغماض، رسا و روان و قابل قبول است.

۲-۲۳-۳. از لحاظ رفتاری

از آغاز انقلاب اسلامی، شاهد پیوستگی عمیق مفاهیم اسلامی مخصوصاً عاشورا و جهاد در شعر این دوره هستیم از دیگر مضامین آن، دعوت به مبارزه، روح شهادت طلبی، ترغیب رزمندگان به نبرد، حسرت به حال رفتگان و ... است (سنگری، ۱۳۸۳ : ۲۴-۲۲).

فصل سوم: نماد

۳-۱. تعریف لغوی نماد، رمز و سمبل

«نماد» با فتح نون و سکون دال (بر وزن سواد)، از نمود (بر وزن ودود) است. «نمودن» یعنی «نشان دادن» در این صورت مفهوم متعددی دارد. هم چنین از ریشه «نمود» به ضم نون، به معنی «ظاهر شدن و نمایان گردیدن، در برخی متن ها و فرهنگ های کهن به چشم می خورد. با این تلفظ، مفهوم لازم را در بردارد که در معنی فاعلی نیز به کار رفته است؛ یعنی «ظاهر شونده و نمایان گردنده». (رامپوری، ۱۳۴۲: ذیل واژه نامه)

در صیغه مصدری (نماییدن) و با مفهوم متعددی (نمایان گردانیدن) نیز آمده است؛ نزدیک به همین معنی، کلمات «نمایه»، «نمودن» و گاه «نمونه» و مانند آن ها در اشعاری از منابع قدیم به چشم می خورد. نظر به همخوانی و قرابت با معانی اصطلاحی رایج امروز نماد در ادبیات و هنر، مناسب ترین و جامع ترین تعریف لغوی را صاحب آندراج عرضه کرده است که نماد را در مفهوم متعددی و به معنای فاعلی آن، یعنی «ظاهرکننده» و «نشان دهنده» آورده و دهخدا نیز

در لغت نامه عیناً عبارت آندراج را پذیرفته و شاهد مثال را نیز از همان مأخذ نقل کرده است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه نامه)

رمز، معادل عربی نماد است که در زبان فارسی نیز به کار می رود این کلمه در اصل، مصدر ثلاثی مجرد «نَصَرَ يَنْصُرُ» و «ضَرَبَ يَضْرِبُ» است. معنی آن به

لب، چشم، ابرو، دهن، دست و یا به زبان اشاره کردن است. این کلمه هم چنان که در زبان عربی، در زبان فارسی نیز به معانی گوناگون به کار رفته است، از جمله: اشاره، راز، سرّ، ایما، دقیقه، نکته، معما، نشانه، علامت، اشاره کردن، اشاره کردن پنهان، نشانه مخصوصی که از آن مطلبی درک شود، چیز نهفته میان دو کس که دیگری بر آن آگاه نباشد و بیان مقصود یا نشانه‌ها و علائم قراردادی و معهود است.

سَمْبَل (Symbol) معادل انگلیسی نماد است و در اصل یونانی از دو جزء $Syn=Sym$ و $ballein$ ساخته شده است. جزء اول این کلمه به معنی «باء»، «با هم» و جزء دوم به معنی «انداختن»، «ریختن»، «گذاشتن» و «جفت کردن» است. پس کلمه (Symballein) به معنی «با هم انداختن»، «با هم ریختن»، «با هم گذاشتن»، «با هم جفت کردن» و نیز به معنی «شرکت کردن»، «سهم دادن»، «مقایسه کردن» است.

کلمه (Symbol) در یونانی از همان اصل است و به معنی «نشانه» یا «علامت» به کار می‌رود. به هر حال این کلمه در ایران، ابتدا از زبان فرانسه با تلفظ «سیمبل» ترجمه شده بود، اکنون هم با همان تلفظ در زبان فارسی رایج است؛ به عنوان نمونه فرهنگ نفیسی «سمبل» را چنین تعریف کرده است: (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۱).

«نشانه، نشان، علامت، نماینده، نمونه، رمز، شبه، صورت». در فرهنگ فارسی معین نیز ذیل سمبل (Symbol) به فرانسه (Symbol) معانی نشانه، علامت، مظهر و هر نشانه فرادادی اختصاصی آمده است.

از آنجا که مفهوم این سه لغت، صرف نظر از پاره‌ای اختلافات جزئی، یکی است، در این پژوهش به جهت رعایت اختصار از کلمه «نماد» استفاده می‌شود.

۲-۳. تعریف اصطلاحی و تفسیر نماد

«نماد» از اصطلاحاتی است که روانکاوان و روان‌شناسان، دین‌شناسان و محققان پدیدارشناسی دینی، پژوهشگران عرصه‌های عرفان و تصوف، اسطوره‌شناسان و هنرمندان مختلف تعریفی از آن ارائه کرده و از منظر خود به آن نگریده‌اند.

همین فراگیری، ارائه تعریفی جامع و مانع را از نماد دشوار می‌کند. اگر چه همه افرادی که به تعریف نماد پرداخته‌اند به گنگ بودن و کامل نبودن تعاریف خود اعتراف کرده‌اند، اما در میان تعاریف ارائه شده، نقطه مشترکی وجود دارد و آن عبارت است

از این سمبل و نماد باید معنایی فراتر از معنای ظاهری داشته باشد.

سردرگمی و تشویش در تعریف نماد نشانگر این مطلب است که: نماد عنصری سرکش و غیر قابل تعریف است و تأمل و تلاش هر چه بیشتر برای تعریف نماد، فقط ناگشودگی، بی‌کرانگی و عروج بیشترش مدد می‌رساند.

یونگ می‌گوید: «سمبل دارای جنبه ناخودآگاه وسیع‌تری است که هرگز به طور کامل توضیح داده نشده و کسی هم امیدی به تعریف آن ندارد.»

اما در این پژوهش برای مشخص شدن چارچوب کار، ناچاریم نماد را به عنوان یک مقوله ادبی تعریف کنیم: نماد از منظر علوم بلاغی (که مبنای این پژوهش است) کلمه، عبارت و یا جمله‌ای است که علاوه بر معنای ظاهری، طیف معنایی گسترده‌ای به خواننده القا کند، عمل به کارگیری با شیوه بکار بردن، پردازش و تبدیل مفاهیم به نماد را «نمادپردازی» گویند؛ در واقع نمادپردازی، مجموعه مراحل و تبدلات فرآیند تکون یک ساختار نمادین است، با این توصیف نمادپردازی در برابر (Symbolization) قرار می‌گیرد (گوستاو، ۱۳۵۲: ۲۴)، (قبادی، ۱۳۸۸: ۴۴).

۳-۳. تفاوت نماد با دیگر واژه‌ها و اصطلاحات مشابه

اشاره

نماد (رمز و سمبل) در بسیاری از موارد با واژه‌ها و اصطلاحات مشابهی همچون نشانه‌ها، تمثیل و استعاره در حوزه‌ی معنایی دچار تداخل و تلاقی می‌شود و به دلیل تساهل و تسامح اهل قلم و گاه به دلیل یکسان‌انگاری یا همسان‌پنداری این تعبیرات از سوی نویسندگان به جای یکدیگر به کار می‌روند؛ از این جهت نگاهی گذرا به دایره‌ی مفهومی هر یک از این عناصر هم پیوند، همراه با بیان تفاوت‌ها و اشتراکات احتمالی آن‌ها راهگشا خواهد بود.

صور خیال از اصطلاحات علوم ادبی است برخی محققان نوشته‌اند که نماد تا آنجا که بر معنایی غیر از معنای ظاهری دلالت می‌کند- یعنی معنای مجازی- به عنوان یکی از صور خیال و در ردیف استعاره قرار می‌گیرد و چون علاوه بر معنای مجازی اراده‌ی معنای حقیقی و وضعی آن هم امکان‌پذیر است باز به نوعی از صور خیال، یک کنایه است، اما نماد اصولاً از دایره‌ی صور خیال بیرون است آنچه نماد را از صور خیال جدا می‌سازد «اصالت» نماد است.

نمادها واجد اساسی روحانی هستند

و به قلمرو عقل شهودی و اشراقی تعلق دارند لذا می توان گفت که اساس سمبلیسم در مرتبه ی ادراک حقیقت شناخت بی واسطه (کشف و شهود) است و در مرحله ی بیان حقیقت، نیز زبان نماد کهن ترین و در عین حال غنی ترین زبان ها به شمار می رود، زبانی که ظرفیت آن پایانی ندارد.

۳-۳-۱. نشانه و نماد

مفهوم ساده و واحدی را می رساند؛ مثل علایم رانندگی یا پرچم. دریافت چنین پیام نشانه هایی نیاز به بسترسازی و متن خاصی ندارد؛ از این رو، نشانه از جهت انتقال پیام خود کفاست. حال آنکه دریافت پیام نماد و نوع آن پیام، بستگی به متن یا عوامل پیرامون آن دارد (داد، ۱۳۷۳: ۴۴۹-۵۰۰).

نشانه ها عموماً حامل معنایی یک لایه، قراردادی، پرکاربرد و همه فهم هستند و کمتر از چارچوبه ی مفهومی که برای آن ها وضع شده، عدول می کنند؛ اما نمادها از قابلیت معنا پذیری بسیار برخوردار هستند و در موقعیت های گوناگون انعطاف لازم را برای پذیرش مفاهیم و تفاسیر متنوع دارند.

آن ها گاهی در فراسوی معنا جای می گیرند و جنبه هایی از تجربه های پیدا و پنهان زندگی و حقیقت را در سایه روشن خود بازتاب می دهند شاید بتوان این تشابه ظاهری برای نشانه و نماد قائل شد که هر دو علاوه بر پیام مستقیمی که به فراخور ماهیت خود القا می کنند بر چیزی غیر از خود دلالت دارند.

علامت (نشانه) به شکل یا موجودی (طبیعی یا دست ساخته بشر) گفته می شود که دارای معنی و مفهومی واحد می باشد که آن معنای واحد بیشتر به واسطه ی شباهت نماینده ی آن شی انتخاب شده است ولی برعکس نماد (رمز و سمبل) شکل یا موجودی (طبیعی یا دست ساخته بشر) است که دارای معانی متعدد است که بیشتر به صورت تصادفی و قراردادی نماینده ی آن شی انتخاب شده است.

با توجه به دو تعریف ارائه شده عنصر مشترک میان همه ی این کاربردهای متداول، آشکار ساختن مفهوم چیزی دیگر با دلالت کردن بر آن چیز می باشد این آشکار ساختن مفهوم در نماد نه به دلیل شباهت دقیق میان دو چیز بلکه از طریق اشاره ی مبهم یا از طریق رابطه ی اتفاقی و قراردادی است در حالی که این نماینده بودن در نشانه و سایر موارد مشابه، شباهت دقیق و با وجود قرینه هایی در کلام صورت می گیرد.

اندیشمندان اروپایی نظریه‌هایی در این زمینه ارائه کرده‌اند که بیان این موارد ما را به شناخت هر چه بیشتر این موضوع کمک می‌کند.

بوهرلر (۱۹۸۳) Buhler سخن را در ارتباط با ذهن گوینده «Sympton» در ارتباط با معنی و محتوا، سمبل؛ و در ارتباط با شنونده «Signae» توصیف می‌کند.

ویلست چری (۱۹۷۵) Wilst Chrry از کلمه‌ی نشانه (Sing) وسیله‌ای را اراده می‌کند که برای بیان هر واقعه‌ی طبیعی به منظور تبادل معلومات به کار می‌رود و سمبل را به سمبل‌های فرهنگی، دینی که تنها در زمینه‌های تاریخی ویژه قابل تغییر است از قبیل تاج، صلیب اختصاص می‌دهد.

علاوه بر این تعاریف، به صورت‌های تصویری این علائم و نمادها در کتاب‌های گوناگون از جمله «علائم و نمادها» نوشته‌ی «رودلف مدلی» ترجمه‌ی یوسف کیوان شکوهی، جستاری درباره‌ی «مهر و ناهید» نوشته‌ی «محمد مقدم»، «اساطیر ایران باستان» نوشته‌ی «عصمت عرب گلپایگانی» می‌پردازیم تا بهتر بتوانیم تفاوت این دو را از همدیگر تشخیص بدهیم.

۳-۳-۲. خاصه و نماد

خاصه واقعیت یا تصویری است برای دادن علامتی مشخص از یک شخصیت، کلیت یا از یک وجود ذهنی، بدین ترتیب که وسیله‌ای خاص انتخاب می‌شود تا کاملاً نشان دهنده‌ی آن باشد. چندان که ترازو خاصه‌ی عدالت و بال خاصه‌ی نیروی هوایی است. (شوالیه و آلن گرابران، ۱۳۸۸: ۲۵).

بنابراین خاصه تنها می‌تواند یک معنا داشته باشد و باید خالی از ابهام باشد در حالی که سرشت نماد، ابهام و چند معنا بودن آن است.

۳-۳-۳. تمثیل و نماد

این دو عنصر ضمن قرابت و همبستگی معنایی، در ژرفا بخشیدن به گستره‌ی مفاهیم ادبی، همسان و همسو هستند، با این تفاوت که به قول توماس کارلایل در نماد، مفاهیمی عمیق و بی‌انتهای عناصر و عواملی ساده و مجرد در هم می‌آمیزد تا ملموس و عینی شود؛ حال آنکه به گفته‌ی کولریچ تمثیل فقط ترجمه‌ی مفاهیم مجرد به زبان تصویر است.

البته ممکن است که تمثیل با گسترش و بسط معنای رمزی جایگزین معنای تمثیلی گردد و این امر باعث دشواری تشخیص آن ها از یکدیگر شود. اما آنچه باعث تمایز تمثیل از نماد می شود این نکته است که در تمثیل، پدیده ها، ماجراها و صحنه ها به عنوان نمودهایی قراردادی و از پیش مشخص شده برای مفاهیمی که نویسنده یا شاعر در ذهن دارد، به کار می روند؛ از این رو تمثیل معنا و مفهومی معین و محدود دارد که این مفاهیم با اندکی اندیشه و درنگ برای خواننده روشن شود، حال آنکه نمادها، اغلب ناخودآگاه و به عنوان تنها وسیله ی تعبیر مقصود از سوی اهل هنر به کار گرفته می شوند.

۳-۳-۴. استعاره و نماد

بسیاری از استعاره ها، تصاویری هستند که از نظر شمول و بسامد به کارگیری در حوزه ی ادبیات و هنر، برجسته و قابل توجه نیستند و به همین دلیل وارد عرصه ی سمبل هانمی شوند. اما اگر تصویری هم از جنبه ی ظاهری و هم از نظر ارزش نموداری در موقعیت های مختلف پیوسته تکرار شود، از نظر هنری جایگاهی فراتر از استعاره می یابد و وارد دنیای شگفت انگیز سمبل هامی شود و در صورت برخوردار بودن از پس زمینه های غنی فرهنگی ممکن است به پاره ای از پیکره ی عظیم نظام سمبولیک یا اسطوره ای بدل گردد.

اگر چه تقارن و تشابهی میان این دو مقوله وجود دارد با این حال باید دانست که در استعاره قرینه ی صارفه ای وجود دارد که فقط باعث هدایت ذهن مخاطب به سوی مفهومی خاص می شود؛ ولی نماد به علت مقید نبودن به قرینه ای خاص از کمند محدودیت های معنایی می گریزد و پای در قلمرو ناپیدا کردن تعبیر تخیلی می نهد؛ از این رو می توان به فاصله گرفتن و دور شدن این دو عنصر از یکدیگر به روشنی پی برد. پس نماد ضمن تفاوت و تمایز چشم پوشی ناپذیر با استعاره، بسیار مهم تر و پیچیده تر از آن است، و این شاید بدان جهت باشد که برخلاف «استعاره»، «سرچشمه ی بسیاری از نمادهای مرسوم، اساطیر و اعتقادات ملت هاست که گاه در بین ملل و اقوام مختلف، مشترک می باشد؛ مانند زنده در آمدن از آتش که نماد پاکی و برائت است به این نوع نمادها «نمادهای اساطیری» می گویند. (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۲۸۱)

۳-۳-۵. اسطوره و نماد

« اسطوره نشان گر تلاش انسان باستان در تفسیر کلامی هستی و پدیده های موجود در آن و ارتباط انسان با آن بوده است» (فاروق، ۲۰۰۲: ۲۰).

فرهنگ نویسان عرب «اسطوره» را واژه ای عربی دانسته اند. از ریشه (سطر) و معنای آنرا افسانه ها و سخنان بی بنیاد و شگفت آور آورده اند» (کزازی، ۱۳۸۵: ۱-۲). این واژه از اصل یونانی (Historia)، به معنی خبر و سخن راست، جستجوی راستی، آگاهی و داستان گرفته شده است» (آموزگار، ۱۳۷۴: ۳).

اصل لاتین این واژه از History گرفته شده است و مصدر آن Historian به معنی شرح دادن و بررسی کردن است. در انگلیسی به دو صورت Story به معنی حکایت، داستان و قصه تاریخی و History به معنی تاریخ و روایت به کار می رود. واژه غربی برابر با آن معادل Myth در انگلیسی، Myth در فرانسه و Mythe در آلمانی از واژه یونانی Mythos به معنای شرح، خبر و قصه گرفته شده است. (زارع برمی، ۱۳۸۹: ۳۴).

اسطوره ها برای انسان بدوی صورتی حقیقی دارند مالیوفسکی می گوید: «اسطوره به گونه ای که در یک جامعه ی غیر متمدن به شکل بدوی خود حضور دارد، تنها عبارت از داستانی نیست که روایت شود؛ بلکه واقعیتی است که زمانی حیات داشته است. انسان های ابتدایی بر این باور بودند که حوادث اسطوره ای در زمان ازلی رخ داده اند و از آن زمان تاکنون بر جهان و سرنوشت انسان تأثیر گذار بوده اند.

اسطوره ها بیهوده حیات ندارند؛ جعلی و یا حتی روایاتی حقیقی هم نیستند، بلکه در نزد بومیان توجیه یک واقعیت ازلی عظیم تر و نیکوتر است که زندگی، سرنوشت و اعمال کنونی انسان به واسطه آن معین می شود» (اسماعیل پور، ۱۳۸۲: ۳۴۱).

اسطوره ها علت وجودی یک پدیده، منشأ آن، آیین و آداب و رسوم را تبیین می کنند. عناصر بازیگر در اساطیر چون، طبیعت، آسمان، زمین، ابر، دریا، سنگ، باد... زنده اند و تجسمی انسانی الهی می یابند. «اما این الهه ها موجوداتی گوشه گیر و منزوی نیستند؛ بلکه در بطن زندگانی بشر حضوری پویا دارند و با انسان همراه می شوند» (الابویی، ۱۹۴۸: ۹۵-۹۴)

اسطوره به لحاظ مفهوم و پیام و نیز به لحاظ ساختار و قالب، بیشترین پیوند را با نماد دارد اسطوره در اصل یک پیام نمادین و نوعی دلالت رمزناک است.

اسطوره، گفتار برگزیده و نمادین تاریخ است نه زائیده ی طبیعت اشیا، نمادها،

رویدادهای اسطوره ای را از تک مخاطبی و شخصی شدن زمانی و مکانی نمودن دور می کنند و با تأثیر بر ناخودآگاه مخاطب، باعث می شوند که اسطوره از حالت مصداقی به مفهومی و از جزئی به کلی و از زمانی و مکانی به فرازمانی و فرامکانی تبدیل شود؛ از این روی بقای اسطوره ها در زبان نمادین آنهاست (قبادی، ۱۳۸۶: ۱۱۶).

نماد و اسطوره هر دو ریشه در ناخودآگاهی دارند. «کاسیرر» بر این باور است که «در آغاز هیچ یک از نمادها به گونه ای مستقل و متمایز از دیگر نمادها پدیدار نمی شوند؛ بلکه هر یک از آن ها باید از زهدان مشترک اسطوره بیرون آید» (کاسیرر، ۱۳۶۷: ۹۷).

اسطوره بیان نمی شود، مگر به زبانی نمادین؛ برای آشنایی با زبان اساطیر باید زبان نمادها را دانست. «آن چه درباره اسطوره صادق است، در مورد رمز نیز مصداق دارد. رمز مانند اسطوره به جوهر زندگانی روحانی تعلق دارد رمز مبین عمیق ترین ساحات واقعیت است و بنا به ضرورت به وجود آمده و کارکرد خاصی دارد که همانا آفتابی کردن سری ترین کیفیات وجود است (ستاری، ۱۳۸۱: ۱۵۱).

۳-۴. عقل نمادسازی و نمادپردازی

هنگام مواجه شدن با نمادها و متون رمزی و سمبلیک، این سؤال به ذهن متبادر می شود که چرا انسان از زبان نمادین بهره می جوید؟

به این پرسش، جواب های گوناگونی داده اند:

۱. انسان زمانی که به بیان دریافت های خود از جهان دیگر با جهان ماورای حس می پردازد، به همان اندازه که شناختنش به طریق علمی دشوار است، بیانش نیز دشوار می نماید؛ به همین دلیل در بیان معرفت خویش ناچار از زبان نمادین سود می برد (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۳۵).

۲. دلیل دوم؛ غیرقابل تعریف بودن برخی مفاهیم است. یونگ می نویسد: چون اشیای بی شماری و رای فهم انسانی قرار دارد، ما پیوسته اصطلاحات نمادین را به کار می بریم تا مفاهیمی را نمودار سازیم که نمی توانیم تعریف کنیم یا کاملاً بفهمیم، این یکی از دلایلی است که به موجب آن تمام ادیان، زبان و صور نمادین به کار می برند، اما این استعمال ناخودآگاه نمادها فقط یکی از جنبه های یک حقیقت مهم روان شناسی است انسان خودبه خود و به طور ناخودآگاه نیز نمادهایی به شکل رؤیا

می آفریند. (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۳۶)

۳. نماد باعث می شود که ما بر اثر کاوش ذهنی سعی کنیم آن را حدس بزنیم و این لذت کار را دو چندان می کند، لذا مالارمه اعتقاد داشت که: بردن نام شیء، سه چهارم لذت شعر را از بین می برد، لذتی را که از حدس زدن تدریجی آن شیء به انسان می دهد.

۴. وفور معانی ای که شاعر و نویسنده را در خود گرفته، باعث می گردد شاعر به زبانی پناه ببرد که به نوعی حق همه مفاهیم و ذهنیاتش را ادا کند و بهترین طریق، همان نماد و زبان نمادین است.

۵. زبان نمادین، تنها زبان جهانی است که بین همه انسان ها شایع است. با این اوصاف چندان بی وجه نیست اگر نماد در شعر فارسی جایگاه ویژه ای دارد و نیز، از ارکان مضمون ساز شعر معاصر به شمار می رود (براهنی، ۱۳۷۱: ۶۶۷).

۳-۵. ضرورت بازکاوی و رمزگشایی آثار نمادین

می دانیم که در آثار ادبی رمزی، زبان به سبب برخورداری از خصلت نمادینگی و سمبولیک، کاربردی پذیرفته شده و عادی ندارد. عناصر و مؤلفه های زبانی در فضایی فراسوی وظیفه ی ارتباطی، تجربه شده و اندیشیده قرار می گیرند و لغات و تعبیرات فراتر از معانی روزمره، مرده آسا و کلاسیک خود، نقشی پویا، روان، منعطف و شکل پذیر می یابند و به سبب الهام و رهاشدگی از نظام قراردادی، بار معنایی گسترده ای را بر نمی تابند.

بدین جهت برخی از مفاهیم به گونه ای در ساخت و زنجیره ی کلام و بیان شاعرانه، پیچش و بافت هنری و رازورانه می یابند که بدون درک درست نمادها و فهم اصول و موازین مکتب رمزگرایی، دریافت آن ها نامیسر به نظر می رسد. در چنین مواردی است که لازم می آید برای ادراک مفهوم معرفت نمای نهفته در این آثار، نمادها در فرایفتی تیزبینانه، تفسیر و تأویل شوند و پیچ و تاب های رمزآلود آن ها توسط رمزخوانان و رازدانان گشوده شود؛ گرچه هیچ شارح و تأویل گری نباید مدعی دستیابی به همه ی لایه های تودرتو و معماوار اندیشه در اثری رمزی باشد، زیرا « در آثار رمزی کلمات به منزله ی رموز و طلسم هایی هستند که راه بردن به باطن و دست یافتن به راز و حقیقت

مکتوم آن‌ها جز از طریق گشودنشان میسر نیست» (پور نامداریان، ۱۳۷۶: ۸).

پس ما در هنر و ادب نمادگرا با زمینه و متنی که سرشار از ابهامی گنگ و مه‌آلود است، سروکار داریم، جهانی را تجربه می‌کنیم که در آن، زبان صراحت ندارد و دلالت زبانی، دم‌دستی و روزمره نیست. بلکه همه چیز در پرده‌ای تاریک و روشن قرار دارد و وضوح و یکسویگی معنایی، جای خود را به پیچیدگی، رازناکی و چندپهلویگی اندیشمندانه می‌دهد و ویژگی‌هایی از این دست ایجاب می‌کند که این گونه‌متون از سوی روشنگران و رمزگشایان، پذیرای تفسیرها و تأویل‌هایی اسرارآمیز فراوانی گردند. البته یکی از دلایل این معناپذیری‌های متفاوت در آثار نمادین، برخوردار بودن آن‌ها از بن‌مایه‌ها و ریشه‌های اساطیری ژرفناکی است که تشکیل‌دهنده‌ی شالوده و زیرساخت بسیاری از این نمادپردازی‌ها هستند.

۳-۶. دلایل استفاده از نماد

۱. چون اشیای بی‌شماری در ورای فهم انسان قرار دارند، ما پیوسته اصطلاحات سمبلیک به کار می‌بریم تا مفاهیمی را نمودار سازیم که نمی‌توانیم تعریف کنیم یا کاملاً بفهمیم.

۲. دوم اینکه انسان خودبه‌خود و به‌طور ناخودآگاه نیز سمبل‌هایی به شکل رویا می‌آفریند. انسان ابتدایی برای درون‌ناشناخته و بازناگفتنی، با زبانی رمزی سعی در تعریف رویدادهای جادویی بازیافت خود دارد و زبان سمبلیک را اختراع می‌کند زیرا سمبل دارای جنبه‌های ناخودآگاه وسیع‌تری است که هرگز به صورت دقیق و کامل تعریف یا توضیح داده نشده است. و کسی امید به تعریف آن ندارد. ذهن آدمی در کندوکاو سمبول به تصوراتی می‌رسد که خارج از محدوده‌ی استدلال معمولی هستند.

۳-۷. زمینه شکل‌گیری نماد در شعر

شاعران معمولاً نمادها را از زمینه‌های فرهنگی‌ای که در جامعه وجود دارد استخراج می‌کنند از این رو طبقاتی از مردم برای درک آن آمادگی بیشتری دارند. به هر حال در نماد معمولاً یک

قرینه فرهنگی مطرح است؛ مثلاً در این شعر نیما: «شب قورق باشد بیمارستان» ظاهراً بیمارستان نماد ایران و جامعه ایرانی عصر شاعر است.

بیمارستان در فرهنگ ما با سکوت، بدبختی و گرفتاری همراه است. گاهی زمینه نماد، سنن ادبی و تلمیحات است؛ مثلاً: گندم با توجه به تلمیح گندم خوردن آدم و

حوا می تواند نماد بلیه و بدبختی باشد و یا سلیمان که نماد هیبت است. اما به طور کلی نماد حد و حدودی ندارد و نویسنده به مناسبات بحث خود هر چیزی را می تواند تبدیل به نماد کند، چنان که مولانا کرده است و خواننده باید به قراین معنوی متوجه نمادهای او شود:

حرف قرآن را ضریران معدنند خر نبینند و به پالان بر زنند

خر که معمولاً نماد تن یا کندفهمی است، در اینجا نماد اصل و باطن است و پالان را نماد ظاهر و فرع قرار داده است (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۱۳-۲۱۴).

۳-۸. ویژگی های نماد و بیان نمادین

عمده ترین ویژگی های سخن نمادین عبارتند از: آشنایی زدایی، معنازایی، اثرگذاری در قوام فرهنگ ها و ایجاد وحدت ملی و هدایت جمعی و تحول ارتباط با پدیده ها و تقویت جنبه های تفسیرپذیری که ذیلاً به آن ها پرداخته می شود:

۱- آشنایی زایی (defamiliarization) یا بیگانه سازی (different making) از جمله مباحث فرمالیست های روس، به خصوص شکلوفسکی است. از جمله معانی این اصطلاح در آثار وی عبارت است از: تمامی شگردها و فنون که مؤلف آگاهانه از آن سود می جوید تا «جهان متن را به چشم مخاطبان بیگانه بنمایاند» نویسنده به جای مفاهیم آشنا، واژگان، شیوه بیان و با نشانه های ناشناخته را به کار می گیرد (احمدی، ۱۳۷۰: ۴۸).

با توجه به این مفهوم روی آوردن به نماد یکی از راه های آشنایی زدایی یا فراتر از آن، نهایت آشنایی زدایی است؛ یعنی آن گاه که شاعر به سخن نمادین رو می آورد و هاله ای از معانی نا آشنا را که در پشت کلام پنهان است، به کار می گیرد.

هنگامی که شاعر تحت تأثیر هیجان عاطفی شدید سخن می گوید، به معنی نمی اندیشد و معانی مختلفی که تحت تأثیر حالت عاطفی شدید در ذهن او خطوط می کند، انگیزته ی حالتی است که شاعر با آن درگیر است. در این حال زبان برای بیان این حالت، باید ظرفیت تازه ای از طریق به کارگیری همه عناصر ممکن آشنایی زدایی پیدا کند، بنابراین آشنایی زدایی از زبان به گونه ای کاملاً آگاهانه برای افزایش ظرفیت انتقال عاطفه علاوه بر انتقال معنی صورت نمی گیرد، به

همین سبب صورت های

خیال که در علم بلاغت قدیم هیچ گاه نمی بایست چندان معنی را مبهم کند که مانع اصلی رسانگی معنی شود، در اینجا تبدیل به نماد می شود که معنی آن قابل تشخیص نیست و چون معنی در این حال در شعر مکتوم است یا بهتر بگوییم معانی متعدد در آن، وجود بالقوه دارد، کشف معانی به عهده خواننده و در گرو تأویل به اقتضای ذهن او می ماند (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۱۵).

چنانچه بیان شد، آشنایی زدایی حاصل از نماد، برخلاف نظر شکلوفسکی، آگاهانه نیست، بلکه به صورت ناآگاهانه روی می دهد، پس در بیشتر موارد «ناآگاهانه بودن» یکی از ویژگی های نماد است که یونگ هم بر آن بسیار تأکید کرده است.

۱- نمادها از آنجا که دارای معانی ضمنی هستند، به لایه های معنایی فراتر از خود اشاره دارند و پیوسته در حال فریه شدن و معنازایی اند، چرا که نماد، زاده در هم فشردگی و جا به جایی و ترجمان ناخودآگاه روان آدمی است و این درهم فشردگی در عرصه زبان معناهای متعدد را القا می کند، همین کشف معانی متعدد است که لذت ادبی حاصل از نماد را مضاعف می نماید. (الیاده، ۱۳۶۲: ۴۵)

۲- نمادها رابطه ما را با جهان بیرون تحت تأثیر قرار می دهند، به همین دلیل ملت های دارای فرهنگ های ریشه دار، استوار و پرمایه، از نمادهای گسترده تر و عمیق تری برخوردارند، لذا فرهنگ این اقوام آسیب پذیرتر و پابرجاتر است. نمادها تصویری منفرد از مفاهیم نیستند، بلکه در جوهر و ذات معانی ضمنی و مدلول هایی که از آن ها برمی خیزند، سهیمند، مانند: نماد «کبوتر» که علاوه بر القای صلح و دوستی در ترسیم مدلول و تحقق واقعیت صلح و سازگاری نیز می تواند مؤثر باشد و یا «پرچم» که علاوه بر نمایاندن استقلال و اقتدار ملی، در تحقق واقعیت و حقیقت آن نیز اثرگذار است. نمادها دارای هویت جمعی هستند و از آنجا که وحدت کلی دارند، از لازمه پذیرش جمعی نیز برخوردار شده اند. همه ی متفکرانی که به بحث درباره نظریه های ادبی پرداخته اند از ارسطو تا هگل و غیره، بر وحدت کلی نماد تأکید کرده اند

۳- به دلیل اینکه نماد ماهیتاً مبهم و چند مدلولی است، بستر مساعد برای تولید معنی و تفسیر به شمار می آید. نمادها چگونگی ارتباط ما را با پیرامون، اشیا و فرآیندهای بیرونی متحول می سازند، چرا که فقط با قوه عقلانی و منطقی آدمی سروکار دارند، بلکه همه تارهای هستی او را به ارتعاش در می آورند، به طوری که پژوهش در سراسر

وجود آدمی تأثیر می‌گذارد. از این رو هر نمادی در فرهنگ و فضایی که به کار می‌رود، ارتباط و نسبتی خاص با پیرامون خود برقرار می‌کند و درک درست القائات و معناهای آن با تأمل و دقت در فضای اطراف آن ممکن می‌شود (قبادی، ۱۳۸۸: ۴۸ و ۴۷).

۳-۹. سمبولیسم در اروپا

نخستین پیام آور این عصیان فکری «شارل بودلر» بود که از طرفداران هنر برای هنر شمرده می‌شد، ولی با راه تازه‌ای که پیش گرفت بنای مکتبی تازه به نام سمبلیک گذاشت و با انتشار دیوان خود به نام «گل‌های شر» دنیای شعر را تکان داد (سید حسینی، ۱۳۵۱، ش: ۸-۶).

در ادبیات نمادگرایان سعی کردند پوسته‌ی زندگی را بشکافند و دنیای زیرین و نامحسوس را آشکار سازند و در واقع آن‌ها به نوعی کشف و شهود عرفانی معتقد بودند (فرزاد، ۱۳۸۱ ش: ۱۷۴).

از سردمداران این مکتب جدید می‌توان به «استفان مالارمیه»، «ادگار آلن پو»، «تی اس الیوت» و ... اشاره کرد (تنوجی، ۱۹۹۵ م: ۲۴).

سمبولیسم «هنر بیان افکار و عواطف نه از راه شرح مستقیم، نه به وسیله‌ای تشبیه آشکار آن افکار و عواطف به تصویرهای عینی و ملموس بلکه از طریق اشاره به چگونگی آن‌ها و استفاده از نمادهایی بی توضیح برای ایجاد آن عواطف و افکار در ذهن خواننده است (چدویک، ۱۳۷۸ ش: ۱۱).

اساس تفکر اولیه‌ی این مکتب بر فلسفه استوار بود و ابتدا در شعر و سپس در رمان و نقد ادبی و پس از آن در موسیقی و نقاشی و دیگر هنرها تجلی یافت و با وجود آن که مکتب رمزگرایی یک مکتب تازه است اما ریشه‌های آن در ایام باستان یافت می‌شود و افلاطون اولین کسی است که به دوگانگی در حقیقت اشیاء اشاره کرد و تعبیری از هر چیزی را سایه‌ای از عالم مُثُل، عالمی ماورای این عالم می‌دانست. پس این تفکری کاملاً جدید و هنر نیست (تنوجی، ۱۹۹۵ م: ۲۳۹ و ۲۳۸).

رمزگرایی یک مکتب است که از تجانس غیر محسوس بین اشیاء و انسان‌ها رمز می‌سازد و به جای آن چیز از رمز شعری استفاده می‌کند (معلوف، ۱۹۸۶ م: ۲۴۰).

۱- حالت اندوهبار و آن‌چه را که از طبیعت موجب ناامیدی و ترس است را بیان

می دارد.

۲- به سمبل ها، اشکال و آهنگ هایی که احساسات، نه عقل و منطق آن را پذیرفت توجه دارد.

۳- به یاری احساس و تخیل، حالت های روحی را در میان آزادی کامل با موسیقی کلمه ها و با آهنگ و رنگ و هیجان تصویر می کند.

۴- می کوشد حالت های غیرعادی روانی و معرفت های نا به هنگامی را که در ضمیر انسان پیدا می شود و هم چنین حالت های مربوط به نیروی مغناطیسی را در آثارش بیان کند.

۱- چون انسان دستخوش نیروهای ناشناسی است که سرنوشت او را تعیین می کند از این رو حالت وحشت آور این نیروها را در میان نوعی رؤیا و افسانه بیان می کند.

۲- آثاری که از آنان به وجود آمده برای هر خواننده به نسبت میزان ادراک و وضع روحی او مفهوم است یعنی هر کس به نوعی آن را درمی یابد و می فهمد.

۳- آنان تا حدی از واقعیت عینی دور شده اند و به واقعیت ذهنی پرداخته اند (امید ۱۳/۶/۸۸).

۳-۱۰. سمبل از دیدگاه یونگ

کارل گوستاو یونگ روان شناس سوئیسی اولین کسی است که به کاربرد و تبیین رمز به معنای امروزی پرداخت و پس از پژوهش و بررسی های زیاد رمز را این گونه تعریف می کند « آن چه که ما سمبل می نامیم عبارت است از یک اصطلاح، یک نام و یا حتی تصویری که ممکن است نماینده چیز مأنوس در زندگی روزانه باشد و با این حال علاوه بر معنای آشکار و معمول خود معنای تلویحی به خصوصی نیز داشته است، سمبل معرفت چیز مبهم، ناشناخته یا نهان از ما است. سمبل دارای جنبه ی خودآگاه وسیع تری است که هرگز به طور دقیق تعریف یا به طور کامل توضیح نگردیده است» (طهماسبی، ۱۳۸۹: ۶۲).

عصر رمزگرایی عصری بعد از عصر رماتیک در ادبیات است و در بررسی آن باید به قومیت و عصر و نوع ادبی توجه داشت، زیرا آن چه که مربوط به ادبیات فرانسه می شود همان حرکت ۱۹۹۵م- ۱۹۸۵م است که اصل و شالوده ی سمبولیسم است

اما عصر پس از آن بیشتر مورد توجه ادبا است نه اصل آن و هم چنین هر ادیبی بنا بر قومیت و ادبیات خود تصویری از سمبولیسم را ارائه می دهد. پس سمبولیسم یک اصل جهانی یا قومیتی متفاوت بین ادبا است که بعضی به آن شاخه های هنری، سیاسی، فلسفی و ... اضافه می کند (بلکیان، ۱۹۹۵م: ۲۳).

تی اس الیوت در تعریف رمزگرایی می گوید: «تنها راه برای نمود عاطفه در شکل فنی همان ایجاد معادل موضوعی می باشد یعنی مجموعه ای از اشیاء یا جایگاه ها و با سلسله ای از حوادث که در نهایت معادلی برای این عاطفه و احساس شاعر می شود همان رمزگرایی است». پس شعر رمزی به ناچار نوعی غموض و ابهام را در وجود خویش دارد (تصادویک، ۱۹۹۲م: ۴۱-۴۰).

جیمز بیکر بین رمزگرایی رمانتیک و رمزگرایی جدید تفاوت قائل می شود و می گوید: رمز رمانتیک شاقول است و اگر ما نظام قدیم در سلسله ی وجود را در نظر بگیریم در این نظام عنصر «تحت» و «فوق» را داریم که یکی برای دیگری رمز می ساخت اما در رمزگرایی جدید «فوق» و «تحت» جایگاه خود را از دست داده است و رمزگرایی حالتی افقی به خود گرفته است. به طور کلی می توان گفت شعر جدید عنصر متعالی را در رمز از دست داده است و با

حالتی افقی در حرکت است و رمزها در جستجوی چیزی والاتر و برتر نیستند (پارت، ۱۹۹۲م: ۱۹).

به طور کلی می توان گفت که رمزگرایی، در هم شکستن ماورای واقع برای رسیدن به عالم افکار می باشد چه این افکار از عواطف و درون شاعر باشد چه افکاری با معنای افلاطونی در عالم مُثُل که انسان به آن اشتیاق فراوان دارد (تصادویک، ۱۹۹۲م، ۴۶).

۳-۱۱. نماد از دیدگاه علم بیان

رمز با اشاره و علامت و تصویر به علت بودن بین محدود و نامحدود متفاوت است به طوری که هر دو رمز را با خود دارند اما هیچ کدام آن را در انحصار خود ندارند (کندی، ۲۰۰۳ م: ۵۳).

رمز با مجاز نیز متفاوت می باشد زیرا مجاز کلمه ای است که در غیر معنای خودش به کار می رود و همراه با علاقه و قرینه می باشد و معنایی مشخص دارد اما رمز خود معنایی وسیع دارد و نیازی به قرینه ای که ما را به معنا نزدیک سازد، ندارد و علاقه

ندارد، پس رمز از مجاز برتر است (شیرازی، ۱۳۷۰ش: ۲۶۲).

در علم بیان رمز به عنوان یکی از انواع کنایه محسوب شده است و گفته اند: «رمز کنایه ای است که وسائط آن اندک باشد و معنی پنهان باشد و احتیاج به قدری تأمل داشته باشد» (پورنامداریان، ۱۳۶۴ش: ۴).

تفاوت رمز با تمثیل در آن است که رمز به صورت غیر مستقیم در متون تفسیر می آید در حالی که تمثیل زاده ی تفکر و عقل و مجموعه ای از تصاویر و هم چنین رمز به معنای نامحدود اشاره دارد، در حالی که تمثیل با صورت نمایش موضوعی مشخص و معنایی خاص دارد.

تفاوت رمز با استعاره در این است که استعاره در اصل (تشبیه) به دو چیز برمی گردد. و آن دو چیز را در خود حفظ می کند گرچه استعاره از تشبیه قوی تر است اما رمز به بیش از دو فکر یا معنا و احساس برمی گردد و تعبیری از چیزی می شود که تعبیر آن امکان ندارد. یعنی چیزی را الهام می کند بدون این که واضح و روشن سازد.

باید توجه داشت که اشاره جزئی از عالم ماده است در صورتی که رمز از عالم معنا است و اشاره همیشه به یک شیء خاص ارتباط دارد ولی رمز متحرک و متنوع است و می تواند به بیش از یک شیء تعلق داشته باشد (حمدان، ۱۹۸۱ م: ۲۷، ۲۶).

رمز همان اغراق در استعاره و دور ساختن مدلول کنایه و استعانت از داده های توریه است (بکری، ۲۰۰ م: ۲۵۸).

ایلیا حاوی در کتاب خود رمز را از تشبیه و استعاره و کنایه برتر می داند به نظر او در تشبیه که پایین ترین حد است طرفین بسیار واضح و روشن است. استعاره کمی از تشبیه بالاتر است ولی باز هم تولد یافته از آن است و در کنایه راهی برای شناختن معنای واقعی (قرینه) وجود دارد. پس هیچ کدام به صورت جزء جزء با رمز برابر نیستند (حاوی، ۱۹۸۳ م: ۱۱۵).

با همه ی این اسالیب گاهی شاعر در وجود خود احساسات و احوال خاصی دارد که نمی تواند در قالب استعاره و تشبیه و کنایه ابراز کند و همین امر سبب شده است که شاعر به رمز پناه ببرد زیرا رمز اسلوب تقریر و مقابله و انتخاب نیست و چیزی در آن به چیز دیگر تشبیه نمی شود و استعاره گرفته نمی شود و کنایه هم محسوب نمی گردد، بلکه در باطن و ژرفای یک چیز نفوذ می کند و حقایق نهفته را از قلب و وجود یک چیز گنگ و

مغموض بیرون می آورد و رمز حقیقت مبهم را با همان ابهام منتقل می کند و آن را روشن نمی سازد تا از ارزش حقیقت آن .

۳-۱۲. سمبولیسم در معنی اجتماعی و خاص

سمبولیسم در معنی اصطلاحی آن، نام یکی از مکاتب ادبی اروپایی است که در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم پس از مکاتبی چون کلاسیسم، رمانتیسم، رئالیسم و ناتورالیسم در اروپا شکل گرفته و مانند همه‌ی مکاتب ادبی اروپایی، بر روند تحولات و تطورات ادبی سایر ملل نیز تأثیراتی را بر جای گذاشته است. در این میان شعر و ادب معاصر فارسی نیز از حوزه نفوذ و تأثیر این مکاتب و از جمله مکتب سمبولیسم به دور نمانده است تا آنجا که از دیدگاه بسیاری از صاحب نظران یکی از خاستگاه‌ها و سرچشمه‌های مهم جریان شعری سمبولیسم اجتماعی فارسی مکتب سمبولیسم اروپایی قلمداد شده است.

از این رو پیش از این که به جریان سمبولیسم اجتماعی پردازیم لازم می دانیم که توضیحی مختصر از مکتب سمبولیسم و اصول و ویژگی‌های آن به دست دهیم آنگاه شباهت‌ها و تفاوت‌های سمبولیسم شاعران معاصر فارسی را با سمبولیسم شاعران اروپایی بیان کنیم چالزچدویک در کتاب سمبولیسم این مکتب را چنین تعریف می کند. «سمبولیسم را می توان هنر بیان افکار و عواطف نه از راه شرح مستقیم بلکه از طریق اشاره به چگونگی‌آن‌ها و استفاده از نمادهایی بی توضیح برای ایجاد آن عواطف و افکار در ذهن خواننده دانست».

پس سمبولیسم یعنی هنر یاد کردن چیزی به صورت خرده خرده تا آنکه وصف حالی از آن برملا شود که برملا شدن این رمز از طریق یک سلسله رمزگشایی و تأویل انجام می پذیرد.

این تلقی از شعر، نخستین بار به طور مشخص در مجموعه‌ی شعر «گل‌های شر» اثر شارل بودلز فرانسوی مجال ظهور و بروز یافت کسی که او را پدر سمبولیسم لقب داده اند. دیگر پیروان این مکتب، مالارمه، پل ورنل، آرتوررمبو (همگی از فرانسه)

هستند.

سرانجام در سال ۱۸۸۶ ژان مورناس با درج مقاله ای در روزنامه‌ی فیگارو بیانیه‌ی شعر سمبولیسم فرانسه را تدوین کرد و بدان رسمیت و هویت بخشید از آن پس این مکتب در سایر کشورهای اروپایی و آمریکایی نیز پیروان صاحب نامی چون: تی. اس. الیوت. جیمز جویس. موریس مترلینگک. الکساندر بلوک. ویلیام باتلر یتر را به خود اختصاص داد.

۳-۱۳. اصول مکتب سمبولیسم

اشاره

اصول سمبولیسم به ترتیب اهمیت عبارتند از:

۱- ابهام در شعر

شعر سمبولیست‌ها الزاماً با نوعی گنگی ذاتی همراه است آنان از طریق به کارگیری نمادهای بی توضیح، سعی در ابهام عمدی کلام دارند.

۲- حذف قواعد وزن و قافیه

سمبولیست‌ها وزن و قافیه را در بیان افکار و عواطف انتزاعی و ذهنی، قیدوبند می‌پنداشتند و تا آنجا که ممکن بود از رعایت قوانین وزن و قافیه تن می‌زدند.

۳- یکسانی شعر و موسیقی

به نظر نمادگرایان، گرایش همه‌ی هنرها، رسیدن به وضعیت موسیقی است. شاعرانی چون رمبو، بودلر، ورلن یکی از اهدافشان این بود که عواطف و برداشت‌هایشان را نه توصیف که القا کنند. رمبو هیچ‌گاه ماهیت جهانی آرمانی خود را تحلیل نمی‌کند بلکه آن را به خواننده القا می‌کند.

۳-۱۴. اصول اصلی جریان سمبولیسم اجتماعی

۳-۱۴-۱. جامعه‌گرایی

مسئله‌ی جامعه‌گرایی که از ارکان جریان سمبولیسم اجتماعی است، چیزی نیست که مسبق به هیچ سابقه‌ای نباشد و دفعتاً در شعر شاعران این جریان رخ نموده باشد. این مسئله در شعر فارسی پیشینه‌ای حدوداً صد ساله دارد و به اولین تلاش‌هایی که شاعران «عصر بیداری» چون نسیم شمال، عارف، فرخی یزدی، ادیب الممالک و دیگر شعرای عهد مشروطه در جهت

پرداختن به مسائل اجتماعی و مفاهیمی از قبیل: آزادی

وطن، مردم، تعلیم و تربیت و ... داشته اند، بازمی گردد. اما چیزی که هست آن است که جامعه گرایي شاعران عهد مشروطه حالتی انقلابی و شعاری داشت و کمتر با اندیشه و روشن بینی ژرف همراه بود و مهم تر آنکه زبان و شیوه ی بیان این شاعران کمتر رنگ هنری، شعری و زیبایی شناختی داشت و غالباً به زبان نثر و تخاطب نزدیک بود

به سخن دیگر گرچه جامعه گرایي و توجه به دردها و آمال و آرمان های مردم از مشروطیت وارد شعر فارسی شده است، اما حلّ و هضم این مسائل در شعر و یافتن زبان و شیوه بیان و شکل و قالبی مناسب برای طرح آن ها و تبدیل کردن آن «شعارهای اجتماعی و سیاسی» به «شعر اجتماعی و سیاسی» کاری است که در جریان سمبولیسم اجتماعی و با نیما و پیروان راستین پس از او انجام می شود.

در واقع نیما با درانداختن طرحی نو با شعر ققنوس و سرودن اشعاری دیگر در همان زمینه و رنگ و بو، نوعی تعهد و التزام نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی را در کالبد شعر فارسی دمید که توانست ذهن و زبان شاعران برجسته ی پس از خود را درگیر این جنبه از شعر کند و به دنبال آن اشعاری سروده شد که روحیه ی جامعه گرایي با نوعی بینش فلسفی - سیاسی از بندگان آن هویدا بود.

خانه ام ابری است اما

یکسره روی زمین ابری ست با آن

از فراز گردنه خُرد و خراب و مست

باد می پیچد

یکسره دنیا خراب از اوست

و حواس من

(نیما یوشیج، ۱۳۸۹: ۱۷۷)

و جای دیگر:

خشک آمد کشتگاه من

در جوار کشت همسایه...

پر بساطی که بساطی نیست

در درون کومه تاریک من که ذره ای با آن نشاطی نیست

و جدار دنده های نی به دیوار اتاقم دارد از خشکیش می ترکد

ص: ۱۰۲

چون دل یاران که در هجران یاران

قاصد روزان ابری، داروگ!

کی می رسد باران؟

(نیما یوشیج، ۱۳۸۹: ۲۲۴)

و در شعر شاملو:

در تمام شب چراغی نیست

در تمام دشت

نیست یک فریاد...

ای خداوندان ظلمت شاد!

جاودانه بی نصیبی باد

(شاملو، ۱۳۸۰: ۱۵۶)

اخوان می گوید:

سلامت را نمی خواهند پاسخ گفت

سرها در گریبان است

کسی سر بر نیارد کرد پاسخ گفتن و دیدار یاران را

نگه جز پیش پا را دید نتواند

که ره تاریک و لغزان است...

(اخوان، ۱۳۶۹: ۹۷)

۳-۱۴-۲. نمادگرایی

همان گونه که بیان شد گرایش نیما و پیروان او به زبان سمبلیک بی تأثیر از آشنایی آنان با مکتب سمبولیسم اروپایی نبوده است، به ویژه که نیما به عنوان سردمدار این جریان خود با زبان و ادبیات فرانسه و مکاتب ادبی آن آشنایی داشت.

دکتر حمید زرین کوب می نویسد: این زبان و شکل تازه که نیما به خلق آن دست می یابد، ظاهراً با آگاهی او از زبان و فرهنگ و ادب فرانسوی و خاصه آشنایی او با شیوه های رمانتیسیم و سمبولیسم بخصوص شعر رمبو، ورلن و استفان مالارمه بی ارتباط نیست و ظاهراً نیما با آشنایی و اطلاع از انقلابی که در شعر فرانسه رخ داده است به شعر فارسی که سنت و تکرار آن را فرسوده و بی حاصل کرده است، جان

تازه ای می دهد. (زرین کوب، ۱۳۵۸: ۱۲۴ - ۱۲)

در واقع روی آوردن نیما به زبان سمبلیک و نمادین - که این گونه زبانی پس از او مورد توجه و تقلید شاعران جوان دیگر قرار می گیرد - حاصل تعامل و تراحم چند مسئله است: از یک سو شاعران این جریان نسبت به مسائل سیاسی - اجتماعی در خود احساس تعهد می کنند و پرداختن به مردم و دردها و آرمان ها و آرزوهای آنان را رسالت خود می دانند و از سویی دیگر به دلیل وجود جو خفقان و ترس نمی توانند به تعهد و رسالت اجتماعی و سیاسی خود جامه عمل پوشند، ناچار باید به زبان و بیانی غیر مستقیم و تأویل بردار یعنی زبان رمز و اشاره روی آورند تا در عین پرداختن به مسائل اجتماعی و سیاسی از تبعات و آفات آن در امان مانند. «گذشته از این شاعران این جریان نیک آگاهند که بیان مستقیم و خام مسائل اجتماعی و سیاسی سروده های آنان را از عنصر «ادبیت» و «شعریت» تهی خواهد ساخت؛ پس باید به دنبال شیوه ای بود تا در عین جامعه گرایی و سیاسی سرایی از غنای ادبی و هنری شعر کاسته نشود و این شیوه، همان شیوه ی بیان سمبلیک است» (حسین پور، ۲۰۳: ۱۳۸۳).

از طرف دیگر چون این اشعار برخلاف بسیاری از اشعار سنتی، از یک نظام نشانه شناسی ساده و به تعبیر دیگر رابطه مستقیم دال و مدلولی پیروی نمی کند و «ظاهر متن صورت مجازی اجزای حقیقتی منتشر در اذهان است» (پور نامداریان، ۲۰۸: ۱۳۵۸ و ۲۰۷).

اشعار این دسته از شاعران - به ویژه اشعار نیما - تا حدودی زیاد مبهم و پیچیده جلوه می کند به گونه ای که این تصور که برای یک شعر بتوان معنای مشخص و مورد اتفاقی را ارائه داد، چندان درست نمی نماید (دلاییز، مسعود، ۱۳۹۰: ۲۰ و ۱۹).

۳-۱۵. سمبولیسم اجتماعی، اصول و شکل های آن در شعر معاصر فارسی

دهه های سی و چهل از قرن حاضر را می توان دهه های گسترش، تأیید و تثبیت «شعر معاصر فارسی» به شمار آورد. در این دو دهه گرایش ها و جریان های گوناگونی در شعر معاصر رخ نمود و در هر یک از این جریان ها، شاعران، آثار و اشعار برجسته ای را سرودند و منتشر کردند که برخی از آن ها در زمره ی ماندگارترین آثار در عرصه ی شعر نو فارسی هستند.

یکی از مهم ترین این جریان های ادبی شعر نو فارسی، جریانی است رمزگرا و جامعه گرا که از آن به عنوان «سمبولیسم اجتماعی» یا «شعر نوی حماسی و اجتماعی» تعبیر می شود. در این جریان با شاعران طراز اولی روبه رو هستیم که عمده ی توجه آن ها بیان مسائل سیاسی، اجتماعی و مشکلات و آرمان های مردم با نوعی پشتوانه فکری و فلسفی و دریافتی اندیشمندانه است.

اصطلاح «سمبولیسم اجتماعی» را دکتر شفیعی کدکنی در مورد شعر نیما و پیروان اصیل او چون اخوان ثالث، احمد شاملو و دیگر ادامه دهندگان راه او به کار می برد. او در بررسی شعر فارسی پس از شهریور ۱۳۲۰ می نویسد: «مترقی ترین صدا باز صدای نیماست که دیگر آن صبغه و جنبه رمانتیک را ندارد و کاملاً اجتماعی و سیاسی است و نوع حرکت بیشتر به سمت سمبولیسم اجتماع گراست» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۵۵).

البته دکتر حمید زرین کوب در کتاب «چشم انداز شعر نوی فارسی» با ذکر دلایل و قرائن شعری این دسته از شاعران شعر معاصر، از این جریان با عنوان «شعر نوی حماسی و اجتماعی» یاد می کند و درباره آن می نویسد: «منظور از شعر نوی حماسی، نوعی شعر نیمایی است با محتوای اجتماعی و فلسفی و روشن بینانه با شعری که هدف آن بالا بردن ادراک و بینش هنری و اجتماعی است و غالباً پیامی اجتماعی و انسانی در آن بازگو می شود.

شعر نوی حماسی که در این جا در مقابل شعر تغزلی قرار گرفته است، برخلاف شعر تغزلی، خواننده را در لذت جویی های فردی با اندوه های ساختگی خود شریک نمی سازد: بلکه می خواهد خواننده را با رویدادهای عصر خود آشنا سازد... شعر نوی حماسی هم با احساس خواننده

سروکار دارد و هم با ادراک و اندیشه او در تماس است و می خواهد چشم و گوش خود را باز کند و همه چیز را ببیند و حس کند. از این رو مسئله ی فرد از میان می رود و هر چه هست اجتماع است. در این شعر عشق، که نوعی گرایش فردی است جنبه و روح اجتماعی پیدا می کند» (زرین کوب، ۱۳۵۸: ۱۲۴، ۱۲۳).

نکته قابل بیان درباره نام گذاری از طرف این دو نظریه پرداز شعر نوی فارسی این است که هر دو ی آن ها بر جامعه گرایی این جریان شعری معاصر تأکید دارند و هم نظر هستند؛ اما این که دکتر حمید زرین کوب در کتابش از واژه ی «حماسی» بهره می برد بیشتر ناظر است به آن حالت خشم و خروش نهادینه در شاهکارهای اخوان و به دنبال

او شفيعی کدکنی - به ویژه در مجموعه «شبخوانی» - و شاملو که عاطفه ی شعری او در صمیمیت عاشقانه ی اجتماعی با لحنی برنده و قاطعانه به ظهور می رسد.

از طرف دیگر دکتر شفيعی کدکنی با گزینش عنوان «سمبولیسم اجتماعی» جنبه ی رمزگرایی برای آن قائل می شود که یکی از شاخصه های اصلی و سبکی این جریان است.

استفاده از سمبل با زمینه اجتماعی در شعر معاصر به وسیله نیما و با سرودن شعر «ققنوس» در سال ۱۳۱۶ آغاز شد و پس از او پیروان جدی و توانمندی پیدا کرد که توانستند عرصه های این جریان ادبی - اجتماعی را گسترش دهند و در دل آن رگه های دیگری را که همه ی آن ها به سمبولیسم اجتماعی برمی گشت، پدید آوردند. نمادگرایی یا سمبولیسم در شعر یکی از شیوه های ارتباط و انتقال مفاهیم است که واژه ها علاوه بر معنی حقیقی خود، تداعی کننده ی معانی و تصاویر متعدد و حتی متناقضی هستند که موجب برانگیخته شدن واکنش های عاطفی و احساسی گوناگون در خواننده می شود.

یکی از ویژگی های مهم مکتب سمبولیسم آن است که هر خواننده ای، اثر ادبی را به نسبت درک و احساس خود می فهمد، به همین سبب سرودن شعر سمبولیک با توجه به گستردگی حوزه ی مفهومی نماد بسیار دشوار است و نیاز به پروردگی ذهن، تخیل عمیق، اندیشه ژرف شاعرانه و نیز تجربه ی کافی در این زمینه دارد. نمادگرایی در ادبیات فارسی سابقه دارد، اما با زمینه ی اجتماعی مقوله ای کاملاً جدید است که نیما یوشیج همراه دیگر نوآوری ها و تغییر و تحولات آن را نیز وارد حوزه ی شعر کرد هر چند نیما در این شیوه از سمبولیسم های فرانسه تأثیر پذیرفته و این نتیجه ی آشنایی او با ادبیات فرانسه است، اما تأثیرپذیری او از ادبیات کهن فارسی مخصوصاً شعر نمادگرایی عرفانی و حکایت های تمثیلی را نباید نادیده گرفت (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۱۴۶).

۳-۱۶. علل ظهور مکتب رمزگرایی در ادبیات عرب

به سبب رنج هایی که بر مردم لبنان و سوریه در اثر شکست قانون اساسی سال ۱۹۰۸ م و مسائل جنگ جهانی اول وارد آمده بود ادبیات عرب رنگ رمانتیک به خود گرفت و به طور خاص از مکتب رمانتیک فرانسوی پیروی می کرد اما پس از چندی گرایش به رمانتیک از بین رفت و گرایش دیگری که نوعی عکس العمل در مقابل

رمانتیک و ادب مصنوع بود به وجود آمد که همان مکتب رمزگرایی است (فاخوری، ۱۳۷۸ش: ۶۶۱).

شعر زبان جامعه و مردم است و از جوهره‌ی ملت‌ها و حقیقت زندگی و دردها و رؤیاهای مردم سخن می‌گوید. در زندگی انسان، بدبختی، غربت، آوارگی، اشک‌ها و نگرانی‌ها وجود دارد که منشأ همه‌ی این‌ها به خالی شدن جوامع انسانی و اسلامی از میراث و تمدنش و روش زندگی سالم در سایه سار اسلام و هم‌چنین روی آوردن جوامع اسلامی به جوامع غربی و تقلید از آن در هر عرصه‌ای برمی‌گردد که همه‌ی این‌ها به رها شدن و مهجور ماندن از ارزش‌های اسلامی می‌انجامد.

در همین فضا است که ذهن شاعران دچار نگرانی و حیرت می‌شود و آن‌ها برای احیای تمدن قدیمی خود در بازار گرمی غربی‌ها ناچارند که به رمز روی آورند و از روش‌های غیر مستقیم برای هوشیاری و بیداری جامعه استفاده کنند. هر شاعری نباید استعداد و ظرفیت و توانایی خود از رمز استفاده می‌کند به عنوان مثال رمزگرایی سعید عقل با رمزگرایی حسن الصیرفی و او نیز با رمزگرایی الیاس ابوشبکه متفاوت است پس هر شاعری با استفاده از اسلوب و تعبیر خاص خود از رمز استفاده می‌کند.

هیچ شاعر انگلیسی به اندازه‌ی الیوت در جهان عرب مشهور نشده مگر شکسپیر و به طور طبیعی همان بیان نقد گونه‌ای که الیوت نسبت به شاعران رمانتیک انگلیسی داشته بر شاعران عرب تأثیر گذاشته و آنان نیز بر آثار رمانتیک‌ها شوریدند.

در نتیجه بیشتر به استفاده از رمز و اشاره پرداختند که همه متأثر از روش الیوت بود و آزادی بیش از حد در شکل و وزن شعر را منجر شد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰ش، ۹۲ و ۹۱).

به طور خلاصه کاربرد رمز و اسطوره در ادبیات عرب توسط شاعران بزرگ در قالب یکی از دلایل زیر می‌گنجد.

۱- بیان اسطوره‌ها و رمزها تعبیری از نگرانی‌ها و اضطراب‌های روحی و مادی شاعر در عصر معاصر است.

۲- اسطوره‌ها و رمزها بیان‌کننده‌ی خیزش و رستاخیزی دوباره هستند.

۳- رمزها و اسطوره‌ها مظهر عذاب و رنج‌هایی هستند که انسان معاصر در زندگی و محیط اطراف خود با آن‌ها روبرو است (عباس، ۱۹۷۸م، ۱۳۱ و ۱۳۰).

ویژگی‌های مکتب رمزگرایی در ادبیات رمزگرایان ابهام در متن را نوعی رسیدن

مخاطب به زیبایی می دانستند واضح گویی و ساده بودن متن را نوعی ادبی می شناختند و معتقد بودند که زبان به خودی خود دارای رمزهایی برای انسان و دنیای خارج است اما خیال شعری آن ها با دیگر شعرا متفاوت بود و حتماً می بایست که خیال شعری جدید ابتکار و تعبیری در خود شاعر باشد بیشتر به مسائل انسانی و اخلاقی بشر می پرداختند (فتوحی، ۱۹۹۵: ۶۳).

از ویژگی های ادبای رمزگرا می توان به به استفاده از طبیعت به عنوان واسطه ای بین ادراک ملموس و هدف پنهانشان اشاره کرد که آن ها عمداً لفظی را مبهم می آوردند با معنایی وسیع را در بر بگیرد از مهم ترین ویژگی های شعر رمزی عشق به موسیقی است که ادبا دوست دارند به نزدیک ترین نغمه های موسیقی در کلام برسند (بلیکان، ۱۹۹۵: ۲۴۵، ۲۲۶).

۳-۱۷. رمز و نماد در ادبیات عرب

رمز در ادبیات به کلمه یا عبارت یا تعبیر گفته می شود که از معانی مرتبط با هم تشکیل شده باشد و بتوان بین آن ها فصل و مرز گذاشت پس اگر بین آن ها مرز و جدایی افتاد آن ها رمز نیستند (کندی، ۲۰۰۳: ۵۲)

ادبیات عرب چیزی از معنای رمز را در زمان گذشته می شناخته است و گاهی آن را ملاحن، الغاز و ... می نامیده است (بکری، ۲۰۰۹م: ۲۵۸).

شعر عربی مکتب رمزی فعلی را نمی شناخت مگر در دوره های اخیر اما در اشعار قدما مثل امرؤالقیس هم می توان پرتوهایی از رمز را مشاهده کرد و گاهی نیز در اشعار بشار و ابونواس و ... مشهود است.

در عصر عباسی رمز به معنای واقعی به ادبیات عرب راه یافت ولی مکتب رمزگرایی، پدیده ای نوین است که در اشعار بشر فارس، سعید عقل، یوسف غصوب و ... ملاحظه می شود (حاوی، ۱۹۸۳م: ۱۴۵-۱۴۴).

اساطیر که خود نوعی رمز برتر محسوب می شوند نیز در ادبیات جاهلی یافت می شود اسطوره های جاهلی به دلیل بیابان گردی اعراب و عدم ثبات آن ها در زندگی و نداشتن توجه خاص به امور معنوی حضوری محسوس نداشتند و نتوانستند مثل اسطوره های یونان و روم محور اصلی اسطوره پردازی جهانیان شوند، اما بازهم اساطیری

چون اجا، سلمی، عوجاء، سطيح کاهن، شق، جذام و زرقاء یمامه و ... را می توان یافت که خود سرمایه ای عظیم هستند گرچه در مقابل یونان و روم فقیر می نمایاند (ستاری، ۱۳۸۴ش: ۵۸-۴۰).

۳-۱۸. رمز از دیدگاه ادبای عرب

رمز از لحاظ لغت آن است که کسی به فرد نزدیک خود با لب یا ابرو اشاره کند. از لحاظ اصطلاحی رمز، کنایه ای است که واسطه ی آن کم و پنهان است و سومین نوع از انواع کنایه به اعتبار واسطه ها و مفاهیم به شمار می رود (هاشمی، ۱۴۲۷: ۳۶).

صاحب لسان العرب رمز را نوعی صدای آهسته یا حرکت لب ها بدون صوت، به صورت اشاره می داند و رمز را به طور کلی اشاره به هر چیزی یا هر وسیله ای می داند (ابن منظور، ۱۹۸۸ ق، ۳۰۰).

بعضی از ادبای عرب رمز را به طور کلی به معنای ایماء و اشاره دانسته اند (بستانی، ۱۳۸۲: ۸۰۱-۸۰۰) ابن رشیق رمز را هر گونه کلام پنهانی می داند که دور از فهم بوده و به مرور زمان به اشاره تبدیل گشته است (ابن رشیق، ۱۹۹۶: ۴۸۳).

به طور کلی کلمه ی رمز با همه ی معانی لغوی اش به معنای عدم صراحت بر پوشیدگی در اشاره کردن می باشد در قرآن کریم نیز کلمه ی رمز یک بار آمده است (قال رب اجعل لی آیه قال آیتک الا تکلم الناس ثلاثه ایام الا رمزاً)، (قرآن کریم، ۳/۲۱).

در این آیه رمز به معنای اشاره و صوت خفی می باشد (پورنامداریان، ۱۳۶۴: ۱).

کلمه ی رمز به عنوان اصطلاحی مشخص نیز به کار رفته است و قدامه بن جعفر از اولین کسانی است که از رمز به عنوان اصطلاحی سخن گفته است و آن را این گونه تعریف می کند: «در گویندگان آن گاه که می خواهند مقصود خود را از کافه ی مردم بپوشانند و فقط بعضی را از آن آگاه سازند در کلام خود رمز به کار می برند...» در آثار متصوفه نیز رمز اصطلاحی می باشد که در تعریف آن آمده است؛ «رمز عبارت است از معنای باطنی که پنهان است تحت کلام ظاهری».

ص: ۱۰۹

بخش دوم: زندگی نامه

اشاره

فصل اول: قیصر امین پور

۴-۱. زندگی نامه قیصر امین پور

اشاره

قیصر امین پور در دوم اردیبهشت ماه ۱۳۳۸ در شهرستان گتوند خوزستان متولد شد. دوران کودکی و تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش گذراند و برای ادامه تحصیل به دزفول رفت. وی در سال ۱۳۵۷ دیپلم تجربی گرفت و سپس تحصیلات دانشگاهی خود را از رشته ی دامپزشکی در دانشگاه تهران آغاز کرد.

امین پور در سال ۱۳۵۸ با انصراف از رشته ی دامپزشکی به جمع دانشجویان علوم اجتماعی پیوست. او مجدداً در سال ۱۳۶۳ تغییر رشته داد و تحصیلات خود را در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران دنبال کرد و در بهمن ماه سال ۱۳۷۶ با دریافت مدرک دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد.

دکتر قیصر امین پور از زمره ی شاعرانی بود که از همان آغاز فعالیت های حوزه ی هنری به جمع گروه شعر آنجا پیوست و همگام با سایر شاعران فعال حوزه ی هنری در بسیاری از شب های شعر برگزار شده در جمعه های دفاع مقدس شرکت کرد و در مناطق مختلف عملیاتی به شعرخوانی پرداخت. او عضو شورای شعر و ادبیات حوزه بود و در تشکیل جلسات شعرخوانی و نقد و بررسی شعر و تشویق شاعران جوان نقش

مؤثر و ارزنده ای داشت.

سپس به جمع نویسندگان و شورای سردبیری مجله ی سروش نوجوان پیوست. یکی دیگر از فعالیت های دکتر امین پور تدریس در دانشگاه بود. وی در آخرین روزهای سال ۱۳۷۷ دچار سانحه ی تصادف در جاده کناره شمال گردید و به شدت مجروح شد. شدت جراحات وارده به

حدی بود که چندین بار تحت عمل جراحی قرار گرفت وی در سال ۱۳۶۷ از مؤسسه ی گسترش هند جایزه ویژه نیما یوشیج را دریافت کرد.

هم چنین از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان یکی از شاعران برتر دفاع مقدس در دهه های ۶۰ و ۷۰ برگزیده شد. سرانجام در آبان ماه ۱۳۸۶ در گذشت.

۴-۱-۱. آثار قیصر امین پور

۱- طوفان در پرنتر (نثر ادبی) ۱۳۶۵

۲- منظومه های ظهر روز دهم (شعر نوجوان) ۱۳۶۵

۳- مثل چشمه، مثل رود (شعر نوجوان) ۱۳۶۸

۴- بی بال پریدن (نثر ادبی) ۱۳۷۰

۵- مجموعه ی شعر آینه های ناگهان ۱۳۷۲

۶- به قول پرستو (شعر نوجوان) ۱۳۷۵

۷- گزینه اشعار (مروارید) ۱۳۷۸

۸- مجموعه شعر گل ها همه آفتابگردانند ۱۳۸۰

۹- دستور زبان عشق ۱۳۸۶

۱۰- سنت و نوآوری در شعر معاصر

۱۱- تنفس صبح ۱۳۶۳

۴-۱-۲. دیگر ها، شعر،

۴-۱-۲-۱. مضمون بکر

هوشیاری و دقت امین پور از او شاعری مضمون و نکته پرداز ساخته است. مضمون یابی و نکته پردازی او از نوعی نیست که وی را از واقعیت ها دور ساخته و نازک اندیش های معماگونه به ذهن و زبانش راه دهد. (مانند شاعران سبک هندی) ویژگی زبان او در عین سادگی و روانی، از زیبایی چشمگیری برخوردار است.

۴-۱-۲-۲. اندیشه های نو

یک تفکر سنتی در این مورد بر این باور است که هر چه بوده گذشتگان و دیگران سروده و نوشته اند. سپس آنچه سروده و نوشته می شود، تازگی و طراوت ندارد و دست کم تفسیری از آثار

آنان است. اما پاسخی دیگر است که می گوید، همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز به خلق و کشف هنری باور دارند. قیصر یکی از شاعرانی است که در این زمینه تلاش خوبی را از سر گرفت.

۴-۱-۲-۳. زبان امروزی

امین پور در شعرهایش می کوشد از زبان امروزی در نهایت سلامت و روانی استفاده کند و رعایت کامل قوانین و به کار گرفتن فرهنگ کنایات به جمعیت زبان او کمک می کند او در شعر «بال های کودکی» بیش از هر شعری فرهنگ زبانی توده مردم را وادار کرده است.

۴-۱-۲-۴. گوناگونی موضوعات

موضوعات برگزیده او، عام و متعلق به نوجوانان و مردم است. تازگی و طراوت خوبی دارند و این فعالیت و حجم ذهنیت او را نشان می دهد.

۴-۱-۲-۵. وزن

یکی از راه های ارتباط با کودکان و نوجوانان در شعر استفاده از وزن ریتمیک و واژه های موزون و خوش آهنگ است و امین پور از این اوزان و نیز دیگر اوزان برای عام در شعرهایش به تنوع استفاده کرده است.

۴-۱-۳. ویژگی سخن قیصر امین پور

قیصر امین پور پیش از آنکه به عنوان شاعر کودک و نوجوان به حساب آید در جامعه ی ادبی امروز به خاطر ویژگی های شعری اش شناخته شده است و شعرهای عمومی اش بیشتر از شعرهای کودکانه و نوجوانانه اش بر سر زبان ها است.

از نیمه ی دوم شصت بود که قیصر امین پور به ثبات زبان و اندیشه در شعرش دست یافت. هر چند جامعه ی ادبی او را به عنوان یک ادیب آکادمیک و استاد دانشگاه می شناسد وی حوزه ی ادبیات کودک و نوجوان هنوز قیصر را از آن خود می

داند. دو دفتر به نام «به قول پرستو» و «مثل چشمه مثل رود» از او آوازه خوبی دارند.

۴-۱-۴. زمینه های فکری شعر قیصر

شاعر برای ارائه اثر خود نیازمند زمینه فکری است تا اندیشه‌ی خود را بر پایه‌ی آن به ظهور برساند. زمینه‌های فکری قیصر که در قالب موضوعات اشعار او جلوه‌گر است، عام و متعلق به همه‌ی طبقات مردم است.

یک تفکر سنتی بر این باور است که هر چه بوده، گذشتگان و دیگران سروده و نوشته‌اند. پس آنچه سروده و نوشته می‌شود، تازگی و طراوت ندارد و دست کم تفسیری از آثار آنان است. اما پاسخی دیگر هست که می‌گوید: همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز به خلق و کشف مدام هنری باور دارند. قیصر یکی از شاعرانی است که در این زمینه تلاش خوبی را از سر گرفت.

شعر امین پور فاقد اندیشه نیست بلکه کاربرد فرهنگ و مفاهیم اسلامی و محتوای شعر او نشانگر آنست که او شاعری اندیشمند است قیصر در موضوعات گوناگونی به سرایش شعر پرداخته است و موضوعات اشعار او اغلب حول سه محور «عشق»، «عرفان» و «اجتماع» می‌گردد.

قیصر شاعری اجتماعی است که نه تنها به بیان و انعکاس دردهای مردم جامعه خود می‌پردازد بلکه دغدغه‌ی فکری او تمام جوامع بشری را در برمی‌گیرد. از سویی دیگر او با دریافت مفهوم اصیل عرفان، رو به سوی عرفان اسلامی دارد.

پس از اتمام جنگ، فرصت پرداختن به شعر و اندیشه‌های خاص فلسفی نیز برای قیصر فراهم می‌شود؛ او نگرش فلسفی خود را با ترکیبی از عرفان اسلامی هماهنگ می‌کند. قیصر واقع بینانه به مسائل اطراف می‌نگرد و به دور از هرگونه پوچ‌گرایی و یأس فلسفی در این مسیر گام برمی‌دارد و از واقعیت‌های زندگی و جامعه‌ی خود سخن می‌گوید. پس از پذیرش قطعنامه، ادبیات اعتراض گسترش یافت و او که نگران جامعه و مردم جامعه خویش بود، به نقد جامعه از منظر اجتماعی-سیاسی پرداخت. از سویی دیگر حضور پررنگ مضامین دینی به ویژه در سال‌های آغازین پیروزی انقلاب، از او شاعری آیینی-مذهبی ساخت.

امین پور در کسوت استادی دانشگاه با ادبیات نوین و معاصر به خوبی آشنا بود. اصلی‌ترین دغدغه‌ی او جمع و پیوند میان سنت و نوآوری با توجهی شایسته به گذشته از منظر فکری و فرهنگی و بهره‌گرفتن از امکانات شعر معاصر بود. از این رو شعر قیصر، شعری منطبق بر ذهن و زبان امروزی و ریشه‌دار در پیشینه و پشتوانه‌ها، یعنی سری در سنت و سری در تجدد دارد و هنر او جمع متعادل میان این دو است.

امین پور، گاهی به اشعار توصیفی روی می‌آورد و یا به وصف حال خود می‌پردازد و گاهی نیز مرثیه می‌سراید و یا در قالب اشعار تغزلی از عشق و معشوق سخن می‌گوید. (Wiki Pedia.org)

۴-۱-۵. اشعار اجتماعی قیصر

شعر اجتماعی، شعری است که به اجتماع، پدیده‌های اجتماعی و مسائل روزمره‌ی

زندگی توجه دارد و بنابراین از صورت فردی و شخصی درمی گذرد.

شعر اجتماعی در ایران با مشروطه آغاز شد و به تدریج به اوج رسید؛ شعری در جستجوی آزادی، عدالت، بیدارگری مردم، مبارزه برای رهایی وطن، مبارزه با بیداد حاکم بر اجتماع و انتقادات اجتماعی از جمله چهره های شاخص در شعر اجتماعی این دوره می توان از «دهخدا»، «ملک الشعرای بهار»، «ادیب نیشابوری»، «سیداشرف الدین گیلانی»، «میرزاده عشقی»، «فرخی یزدی»، «عارف قزوینی»، «ادیب الممالک فراهانی» و ... نام برد. شعر معاصر ایران، فرزند خلف شعر مشروطه است و تعهد اجتماعی خود را از آن دوره به ارث می برد، به ویژه پس از دهه ۱۳۲۰ و سقوط رژیم ستمشاهی در ایران، نقش شاعران در زمینه حوزه سیاسی و اجتماعی کشور برجسته ترمی شود و وقوع جنگ تحمیلی و دفاع مقدس بر میزان تعهد اجتماعی شاعران می افزاید.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شعر اجتماعی در ایران رنگ و بویی دیگر یافت. انقلاب، توجه مردم جامعه را به ارزش های انسانی جلب کرد و انگیزه ی توجه به مسائل انسانی و اجتماعی را در همه افراد جامعه به ویژه شاعران به عنوان وجدان های بیدارگر جامعه به وجود آورد؛ اکنون دیگر شاعر نمی تواند در برج عاج خویش بنشیند و به مضامین فردی و شخصی بیندیشد.

بدین ترتیب انقلاب اسلامی هم بر جهان بینی و نوع نگرش شاعران و هم بر ساختار شعر ایشان تأثیر ژرفی نهاد. این تغییر و تحول پس از انقلاب نیز تداوم یافت و شعر انقلاب همچنان متأثر از جریان ها و رویدادهای سیاسی و اجتماعی بود.

قیصر امین پور به عنوان یکی از شاعران انقلابی، در زمینه شعر اجتماعی حضوری فعال دارد در اشعار اجتماعی او که با نوعی رئالیسم اجتماعی مقرون است، الفاظ شعری غالباً نرم و تغزلی اند. به نظر می رسد تعهد اجتماعی قیصر به ویژه در آثار نخستین او «در کوچه آفتاب» و «تنفس صبح» تعهدی است که او نسبت به انقلاب، رزمندگان و شهیدان دارد؛ از این رو در روزگار جنگ به راوی جنگ بدل می شود و فضای جنگ و آرمان های دینی و انقلابی را مورد توجه قرار می دهد و اشعاری آمیخته با شعار و با صبغه ی حماسی در جهت تهییج و برانگیختن مخاطب می سراید. اشعاری با بیان روایی که بازتاب روح جمعی و انعکاسی از رخدادهای سیاسی - اجتماعی جامعه اوست.

قیصر پس از جنگ، نسبت به مسائل اجتماعی حساسیت بیشتری می یابد و با دیدی انتقادی بدان می نگرد. در این سال ها، روحیه مبارزه طلبی، لحنی اعتراضی و انتقادی به اشعار او

می بخشد، از این رو دنبال روشنگری و بیان حقایق است. امین پور با شناخت صحیح از جامعه، دردها و مسائل مربوط بدان، به مسائل سیاسی- اجتماعی جامعه خود می پردازد و علاوه بر آن به مسائل اجتماعی تمام جوامع بشری نیز نظر می افکند.

قیصر با طرح بسیاری از واقعیات اجتماعی در اشعارش، خود را به عنوان شاعری اجتماعی مطرح نموده است؛ شاعری که سعی در نشان دادن مشکلات سیاسی و اجتماعی جامعه خود دارد و در عین حال اصلاح جامعه ی جهانی را نیز در سر می پروراند. او نگران انسان معاصر عصر خویش است که به تناسب شرایط از سویی به سویی دیگر متمایل می شود.

بدین ترتیب مسائل سیاسی- اجتماعی که از دیرباز در شعر فارسی مجال ظهور یافته است، در شعر امین پور گاه در پرده ای از رمز و گاه به صراحت دیده می شود؛ زیرا انقلاب اسلامی به عنوان پدیده ای ممتاز و شگفتی آفرین در جهان معاصر پیوند خاصی با مسائل سیاسی و اجتماعی دارد. قیصر، پس از جنگ با حفظ مؤلفه های اعتقادی خود به مضامینی می پردازد که در گذشته چندان بدان ها توجه نمی کرد.

اشعار اجتماعی امین پور، حکایتگر دیدگاه های او نسبت به اوضاع و احوال کشور و جامعه است و مشتمل بر انقلاب، جنگ و مسائل مربوط به آن هاست. از سال های پیروزی انقلاب تا پایان جنگ اشعار قیصر اغلب اندیشه های سیاسی و اجتماعی او را منعکس می کند و بدین وسیله شاعر به مسئولیت انسانی و هنری خویش می پردازد. از دوم خرداد سال ۷۶ که فضای اجتماعی آزادتر و شرایط جامعه مساعدتر می شود، اشعار او از نظر محتوای اجتماعی وضوح بیشتری می یابد.

اندیشه های اجتماعی قیصر در مجموعه های نخستین شعری او به ویژه در دو دفتر «در کوچه آفتاب» و «تنفس صبح» که متأثر از فضای جنگ و انقلاب است عبارتند از: انقلاب، جنگ، تقدیس شهید، شهادت و شهادت طلبی، تکریم و ستایش رزمندگان، پاسداران و بسیجیان، امام خمینی، جهاد و دعوت به ستیز و مقاومت در راه آزادی، تکریم و یادبود مبارزان آزادیخواه و جان باختگان راه انقلاب، سرزنش و اماندگان، سست گامان

اندیشه های اجتماعی امین پور پس از جنگ به ویژه در مجموعه های «آینه های ناگهان»، «گلها همه آفتابگردانند» و «دستور زبان عشق» عبارتند از: سرزنش خویش و اظهار شرمساری در برابر شهیدان، صلح طلبی و نفی خشونت، همدردی و هم صدایی با نهضت های آزادیخواه جهان، آزادی، آرمان گرایی، نوستالژی، نکوهش زندگی شهری و ستایش پاکی و اصالت زندگی روستایی، نگاه نقادانه به مسائل جامعه (یا حقی، ۱۳۷۵: ۱۹-۱۷).

۴-۲. سید حسین حسینی

۴-۲-۱. زندگی نامه سید حسن حسینی

سید حسن حسینی شاعر، نویسنده، پژوهشگر معاصر ایرانی در روز نهم فروردین ۱۳۳۵ در تهران در محله ی سلسبیل به دنیا آمد. وی پس از دریافت دیپلم طبیعی در رشته ی تغذیه در دانشگاه مشهد به تحصیل پرداخت و فوق لیسانس و دکتری را در رشته ی ادبیات گذراند. سید حسن حسینی مسلط به زبان عربی و آشنا به زبان های ترکی و انگلیسی در حد استفاده از منابع و مآخذ و صبحت کردن و نوشتن.

از سال ۱۳۵۲ نوشتن و سرودن را در مطبوعات قبل از انقلاب علی الخصوص مجله فردوسی آغاز کرد. در سال ۱۳۵۸ حوزه اندیشه و هنر اسلامی را همراه با استاد محمدرضا حکیمی و دیگران راه اندازی کرد که مسؤولیت بخش ادبیات و شعر را به همراه قیصر امین پور بر عهده داشت در دوره آموزش سربازی بود که جنگ آغاز گردید در این زمان مسؤولیت رادیو ارتش را بر عهده گرفت. سپس به حوزه هنری بازگشت در سال ۱۳۶۶ به خاطر اختلافات با مدیر وقت به تدریس در دانشگاه الزهرا و دانشگاه آزاد روی آورد. وی از سال ۱۳۷۸ در واحد ویرایش رادیو تا زمان وفاتش حضور داشت.

حوزه فعالیت های دکتر حسینی شامل شعر، تحقیق، ترجمه و تألیف می باشد. او

سال های آخر عمر خود را به سبک شناسی قرآن و زبان شناسی حافظ مشغول بود و در نهم فروردین ۱۳۸۳ بر اثر سکته قلبی درگذشت.

۴-۲-۲. آثار سید حسن حسینی

اشاره

- ۱- هم صدا با حلق اسماعیل (شعر)، سال ۱۳۶۳، انتشارات سوره
- ۱- براده ها (مجموعه ای از تأملات اجتماعی و ادبی)، سال ۱۳۶۵، سوره مهر
- ۲- بیدل، سپهری و سبک هندی (پژوهشی در زمینه سبک شناسی) سال ۱۳۶۷
- ۳- گنجشک و جبرئیل (شعر) سال ۱۳۷۰، نشر افق
- ۴- مشت در نمای درشت (مقایسه ادبیات و سینما از طریق معانی و بیان) سال ۱۳۷۱
- ۵- گزیده شعر جنگ و دفاع مقدس (شعر) انتشارات سوره مهر
- ۶- نوش داروی طرح ژنریک (شعر طنز) انتشارات سوره مهر
- ۷- طلسم سنگ، انتشارات سوره مهر
- ۸- شقایق نامه
- ۱۰- در ملکوت سکوت (شعر)، ۱۳۹۳، سوره مهر
- ۱۱- از شرابه های روسری مادرم (شعر)، ۱۳۸۷، انتشارات انجمن شاعران ایران
- ۱۲- سفرنامه ی گردباد (شعر) انتشارات انجمن شاعران ایران

ترجمه ها

۱. حمام روح (ترجمه گزیده ای از آثار جبران خلیل جبران)، سال ۱۳۶۴

۲. نگاهی به خویش (مصاحبه با شاعران و نویسندگان معاصر عرب، همراه با موسی بیدج)

(Wiki Pedia.org).

۴-۲-۳. گذری بر اندیشه و شعر سید حسن حسینی

اشاره

- اشاره

هنوز زلال کلامش را یارای جریان و بارآوری بود، هنوز ذوق نقاشی و طبع طنانش مجال نو بودن و نو ماندن داشت و هنوز سخن دلپذیرش بیش از اینکه زینت بخش موزه خاطره‌ها و بزرگداشت‌ها شود می‌توانست مؤثر و کارآمد باشد... اما تقدیر چنین بود اهل دل بود و خلوتی داشت با دل و «بیدل» و از این رهگذار کلام او را لطفی و تأثیری که دلیل راه نوجویان عرصه‌ی شعر و شاعران جوان و جوان دل‌گردید.

اگرچه در هجوم آثاری بی‌مایه و غالباً تقلیدی که همچون لباسی از وصله‌های ناجور بر قامت رشید شعر امروز نشسته‌اند رغبتی به نشر رایحه‌ی ذوق سرشار و طبع لطیفش نداشت، اما همان آثار کم‌حجم و معدود شعری که از خود به یادگار گذاشت مکان و مرتبه‌ی شایسته‌ی او را در شعر معاصر به‌ویژه در شعر و ادب پایداری می‌نمایاند. آنچه در پیش روی دارید برگرفته از پژوهشی است در شعر زنده یاد «سید»

حسن حسینی» که رویکرد اصلی آن دست یافتن به مختصات و ویژگی های شعر او و شیوه ی آن با توجه به بررسی پنج عنصر شعری «محتوا، تخیل،

شکل و قالب، زبان و موسیقی» در آثار شعری او است هر چند که ویژگی اصلی شعر او گرمی و لطف کلام دلنشین اوست که کلامش را گیرا کرده است.

۴-۲-۳-۱. درون مایه و محتوا

با تحلیل و بررسی محتوا و درون مایه سرودهای او در دو مجموعه ی «هم صدا با حلق اسماعیل» و «گنجشک و جبرئیل» به نتایج زیر دست می یابیم.

۱- در بخش شب سروده ها از مجموعه هم صدا با حلق اسماعیل، بیان شعری شاعر اغلب تمثیلی و نمادین است که برای پرداختن به مضامین حوزه ی مقاومت و پایداری، شیوه مناسب تری به نظر می رسد. به عنوان مثال می توان از دعای شب و روز (حسینی، ۱۳۶۳: ۱۰۰) و توصیف تولد و وفات «شهاب» و ... یاد کرد.

۲- در سروده های سحرزاد نوع نگاه شاعر، کاملاً آرمانی، امیدوار و نویدبخش است و توصیفات او اغلب همراه با تقدیس و تعظیم است و شکایت در شعر او راه ندارد، مگر شکایت از خویشتن، در واقع در فضای شکوه آرمانی و روشنی که حاصل پیروزی انقلاب بود، جهت نگاه شاعر رو به اوج است، اما سال های بعد که سختی صخره های اغراض و خار طعنه ها و زخم دورنگی ها پای دل شاعر را آزرده می سازد، ناگزیر گاهی نگاه از قله برمی گیرد و به زیر پای خویش می افکند. از این روست که بعدها گاهی شرننگ ملامت گری را چاشنی کلام شیرین خود می سازد.

۳- آمیختگی حماسه و تنزل؛ در شعر حسینی آمیختگی حماسه و تغزل که از شاخصه های شعر دفاع مقدس است به صورت آشکار خصوصاً در شعرهای سنتی نمود یافته است او غالباً توصیفات حماسی و واژه هایی چون شمشیر، خنجر، دشنه، خون و ... را با بیانی تغزلی و غنایی آمیخته است.

۴- در مقایسه با شعرهای نو و سنتی سروده های سحرزاد، می توان به این نکته اشاره کرد که شعرهای سنتی این بخش نسبت به شعرهای نو و حتی شب سروده ها از عمق و ژرفای کمتری برخوردارند و گاهی ساده و سطحی به نظر می رسند. اما در شعرهای آزاد، نوع نگرش شاعر به مسائل پیرامون و موضوعات سیاسی داخلی و حتی فراملی، عمیق تر و دقیق تر است. نکته دیگر آنکه بیان شعری در این دسته از سروده ها

غالباً نمادین و غیر صریح است. مثلاً شاعر در مذمت کسانی که پس از انقلاب چشم امید به سویی دیگر دوخته اند چنین سروده است.

این خنده دار نیست؟ / هنگام فجر و رویش خورشید بی زوال

بوزینگان به کرم شب تاب / دلخوشند. (حسینی، ۱۳۶۳: ۴۳).

در مجموعه ی گنجشک و جبرئیل مایه اصلی اغلب شعرها بر گرفته از فرهنگ عاشورا است و شاعر گاهی صریح و مستقیم و گاهی نیز با بیانی نمادین از واقعه ی کربلا، شجاعت ها،

۱- دلیری ها و نیز از تأثیر آن بر حماسه سازی های رزمندگان و حماسه آفرینان دفاع مقدس سخن می گوید.

۴-۲-۳-۲. تخیل

اشاره

توجه به عنصر «خیال» خصوصیتی است که نه تنها در شعر، حتی در نثر حسینی نیز به چشم می خورد او خیال را «عمود خیمه ی هنر» می داند و حتی بر این عقیده است که «تراحم خیال در شعر بهتر از بی خیالی است» به هر حال عنصر خیال در شعر او از جایگاه و پایگاه قابل توجهی برخوردار است هر چند که در برخی از اشعار دوره ی جوانی او این عنصر به کمال و پختگی لازم نرسیده است. اما با توجه به فضای کلی شعر او، بهره گیری مناسب از تخیل را می توان از نقاط قوت شعر وی به حساب آورد.

این خاصیت البته مرهون طبع لطیف و خیال نازک اوست که در مکتب شعر بیدل و انس با شعر سبک هندی خود را به کمال نزدیک کرده است و شعرهای سنتی او، همچون اکثر قالب های سنتی شعر امروز، فاقد این خصوصیت است.

محور عمودی خیال

تصویرگری و تصویرپردازی در ساختار عمودی شعر، تنها در شعرهای آزاد «حسینی» نمود یافته است و شعرهای سنتی او هم چون اکثر قالب های سنتی شعر امروز، فاقد این خصوصیت است.

نمونه ای از شعر نو

«بسترش، قبر سکوت / مادرش تاریکی / تاب گهواره او دغدغه است / شیشه شیرش

ظلمات/ دل من می سوزد/ طفل بیچاره شهاب! ...»

محور افقی خیال

تشبیه

در شعر سید حسن حسینی تشبیه بیش از آنکه به طور گسترده و کامل دیده شود در شکل فشرده «اضافه تشبیهی» به کار رفته است و عنصر سازنده ی تشبیه غالباً طبیعت است.

نمونه ای از اضافه ی تشبیهی

آذرخش اضطراب/ (هم صدا با ... ص ۱۳)

شغالان نفاق/ (هم صدا با ... ص ۳۵)

گرگ فتنه/ (گنجشک و جبرئیل ص ۶۲)

استعاره

در شعرهای دو مجموعه ی یاد شده استعاره ی مصرحه کاربرد زیادی ندارد مگر آن دسته از واژه ها که به علت کثرت کاربرد در شعر او تبدیل به نماد شده اند مثلاً در این شعرها خصوصاً در مجموعه ی «هم صدا با حلق اسماعیل» همواره از دشمن و منافق با عناوین کفتار، خفاش و شغال و ... یاد شده است.

استعاره مکنیه

برخلاف استعاره مصرحه این نوع از استعاره چه به صورت فشرده (اضافه استعاری) و چه به صورت گسترده (غیر اضافی) در شعر حسینی زیاد به کار رفته است و در واقع از پرکاربردترین آرایه های شعری او به ویژه در شعرهای آزاد و رباعیات است.

نکته قابل توجه این است که بهره گیری از این آرایه و به طور کلی عنصر خیال در مجموعه ی «گنجشک و جبرئیل» پیچیده تر و هنری تر است.

نمونه هایی از استعاره مکنیه در دو مجموعه

حلق ظلمت (حسینی، ۱۳۶۳: ۱۱)

اندام سرنوشت (حسینی، ۱۳۷۰: ۱۰)

آرواره ی آب (حسینی، ۱۳۷۰: ۵۸)

در کتاب «هم صدا با حلق اسماعیل» که در بردارنده ی شعرهای در قالب های

مثنوی، غزل، رباعی، آزاد (نیمایی و سپید) است، اگر بخواهیم عمده ترین ها، قوی ترین و هنری ترین قالب شعری شاعر را برگزینیم، بی گمان چیزی جز رباعی نخواهد بود، چرا که عمده ی قالب های شعری و استعداد ادبی و هنری وی در این بخش از سروده ها ظهور یافته و در واقع بیشتر شهرت شاعری او را باید مرهون همین رباعیات دانست.

آنچه این رباعیات و به طور کلی رباعی پس از انقلاب را از غیر آن جدا می سازد و آن را در گروه پرکاربردترین قالب های شعری این دوره قرار می دهد عبارت است از بهره گیری از ترجمانی نو، تصاویری بدیع و نیز لطافت و صمیمیتی که به آن جلوه ای تازه بخشیده است.

رباعی زیر نمونه ای است که همه ی این خصوصیات را می توان در آن یافت:

از حنجره ات سپیده می نوشد آب

از جام دلت چو چشمه می جوشد آب

تا پاک شود همچو زلال سخت

دیری است که مؤمنانه می کوشد آب

(حسینی، ۱۳۸۳: ۱۱۸)

در میان قالب های دیگر این مجموعه قالب مثنوی نیز از لطف و خیال انگیزی بی بهره نیست، چنان که مثلاً در مثنوی شهیدان، شاعر با فضاسازی مناسب و بهره گیری از تصاویر به جا، ارتباط مناسبی میان صورت و محتوا ایجاد کرده است.

در توصیف ظلمت چنین می گوید:

خورشید

به زندان افق بود

شب در هجوم بال

خفاشان قرق بود

دیو

سیاهی مظهر تلواسه شب

می خورد مغز اختران

در کاسه شب

در باغ ها

جای صنوبر دار می رست

در باغ ها جای

صنوبر دار می رست...

(حسینی، ۱۳۸۳: ۱۱۹).

فصل پنجم: جبرا ابراهیم جبرا

۵-۱. جبرا ابراهیم جبرا

۵-۱-۱. تولد و تحصیلات جبرا ابراهیم جبرا

جبرا ابراهیم جبرا ادیب فلسطینی (۱۹۹۴ م - ۱۹۲۰ م) در شهر بیت لحم مکان زندگی حضرت عیسی (ع) چشم به جهان گشود. خانواده ی او از شش تن تشکیل شده بود آن ها در تنگدستی زندگی می کردند و برادر جبرا ابراهیم جبرا مجبور شد که برای کمک به والدین خود تحصیل را رها کند.

هم چنین خانه ای که در آن زندگی می کردند بیشتر به کلبه ای شباهت داشت و آن کلبه هم بنا بر شرایط باید به طور مداوم عوض می شد، چون خانه از املاک شخصی آن ها نبود و به نوعی اجاره نشین بودند. در نزدیکی محل زندگی آن ها منطقه ی «وادی الجمل» قرار داشت که جبرا در اشعار خود از آن دیار یاد می کند که آن منطقه و دشتی زیبا بوده است و از شرق به «حقل الرعاه» متصل می شده است که هر دو مکان چون بهشتی دل انگیز و جذاب و زیبا با مناظری دلربا و درختانی انبوه در ذهن جبرا ابراهیم جبرا شکل گرفته بودند. (خلیل، ۲۰۰۱ م: ۹)

به دلیل این که والدین او مسیحی بودند در ابتدای امر او را به مدرسه ی «سریان

ارتودکس» فرستادند زیرا آن‌ها تعلیمات دینی را برتر از دیگر تعلیمات می‌دانستند و همین آوازهای کلیسا نقش مهمی را در پرورش استعداد موسیقی در جبرا ابراهیم جبرا ایفا کرد.

هم‌چنین در این مدرسه با زبان‌های سریانی و انگلیسی و عربی و سرودهای کلیسا آشنا شد. جبرا ابراهیم بر حسب ذات و فطرت و هوشیاری بالایش در نقاشی نیز دستی توانا داشت و این به سبب مداد رنگی‌های زیادی بود که برادرش یوسف برایش تهیه می‌کرد، او هم‌چنین در کلاس درس نیز از شاگردان ممتاز مدرسه بود.

یک روز یک بازرس انگلیسی به نام «فارل» از مدرسه‌ی او بازدید کرد و از دانش‌آموزان خواست که کلمه‌ی «Beautiful» را بر روی تخته سیاه بنویسند و جبرا تنها شاگردی بود که آن را به صورت صحیح نوشت و بخت با او یار شد و بازرس نام او را برای ادامه‌ی تحصیل در دانشکده‌ی «العربیة» قدس یادداشت کرد. در این دانشکده بود که مهم‌ترین سال‌های زندگی جبرا ابراهیم سپری شد.

اساس این دانشکده بر انتخاب دانش‌آموزان نخبه از سرتاسر فلسطین بود بیشترین تمرکز درسی در آن بر زبان انگلیسی بود و ادبیات.

نظم و نثر قرن هیجده میلادی در انگلیسی، زبان لاتین به تاریخ یونان و روم، فلسفه و منطق ارسطویی و شاعران دوره عباسی و ... در آن تدریس می‌گردید.

در این محیط بود که جبرا ابراهیم توانست قدرت تأمل والایی پیدا کند و فقط با گذشت یک سال به زبان انگلیسی هم شعر بگوید پس از آن که جبرا ابراهیم تحصیلات خود را در این دانشکده به پایان رسانید. سپس برای بورسیه‌ی تحصیلی به انگلستان فرستاده شد و استعدادهای ادبی او هم بیش از پیش شکوفا شد. وی علاوه بر سرودن شعر به زبان انگلیسی توانست قصه‌هایی هم به این زبان بنویسد و ترجمه‌هایی از این زبان به زبان عربی انجام دهد که این ترجمه‌ها در روزنامه‌ها انتشار می‌یافت.

او در ابتدا در دانشگاه «اکستر» تحصیل کرد و سپس بعد از چند ماه به دانشگاه «کمبریج» رفت و در سال ۱۹۴۳ به «بیت المقدس» بازگشت. به جایی که شاهد حوادث مصیبت بار در برابر اسرائیل بود و در این شرایط او به عنوان مدرس در دانشکده‌ی «الرشدیة» مشغول شد و اولین رمانش را به زبان انگلیسی به نام «صراخ فی لیل طویل» نوشت.

بحران در فلسطین شدیدتر شد و جبرا ابراهیم مجبور شد که به عنوان استاد به دانشکده ی بغداد برود و تابعیت عراقی گرفت و در بغداد ماند (جیوسی، ۱۹۹۷م، ۱۶).

در سال ۱۹۵۲ بعد از آن که مسلمان شد در بغداد با خانم «لمیعه برقی عسکری» ازدواج کرد و صاحب دو فرزند به نام های «سدیر» و «یاسر» شد (شاکر، ۲۰۰۲م: ۲۵۱).

او هم چنین به جایزه ی پژوهش در نقد ادبی در دانشگاه «هاروارد» ایالات متحده نائل آمد و در آن جا بود که با منتقدین و ادبای مشهور جهان آشنا شد و از تجربه ی آن ها بهره مند گشت.

در سال ۱۹۵۴ م برای بار دوم به بغداد آمد و در اداره ی روابط عمومی شرکت نفت مشغول گردید و هم چنین به تدریس در دانشکده ی ادبیات پرداخت. سپس به ایالات متحده بازگشت. در سال ۱۹۷۵ میلادی به عنوان استاد ناظر در دانشگاه برکلی در کالیفرنیا انتخاب شد و به عنوان مدرس ادبیات عربی معاصر در آنجا خدمت می کرد.

سرانجام این شاعر، ناقد، متفکر، موسیقیدان و رمان نویس مشهور جهان در سال ۱۹۹۴م دارفانی را در بغداد وداع گفت. (خلیل، ۲۰۰۱م: ۱۲) (فاضلی، ۱۳۹۱: ۶ و ۵)

۵-۱-۲. شخصیت جبرا ابراهیم جبرا

در تحلیل شخصیت جبرا مهم ترین محورها هنر، عشق و صداقت است زیرا او هنرمندی است به تمام معنا و عاشقی است که هیچ گاه قلبش از عشق تهی نگشته و دوستی و صداقتی تمام با همه ی مردم از زن و مرد و عرب و غیر عرب دارد و به طور کلی به نوع بشر عشق می ورزد (شاکر، ۲۰۰۲م: ۲۵۳-۲۵۲).

حکمت سال ها و پختگی فردی و روح کودکانه در ملازم و همراه همیشگی شخصیت جبرا به شمار می روند. محیط بیت لحم و سادگی آن و بازی های کودکانه و گردش در مزرعه ها و باغ ها شخصیت لطیف و روحیه ی بالای او را پرورش دادند و همین باعث شد که او هیچ گاه حتی در کشورهای بیگانه زیبایی و سادگی سرزمینش را از یاد نبرد.

خانواده و والدین او نیز در شکل گیری شخصیت هنری ادبی او سهمیم بودند و با گفتن حکایت ها و قصه ها شخصیت اولیه ی او را تشکیل دادند. او با تحصیلات بالا- توانست خود را به مرحله ی بزرگ ترین شاعران و رمان نویسان عرب برساند. هم چنین فرستاده شدن او به مدرسه ی قدس و فراگیری زبان های خارجه، خود شخصیتی جدید

در او پدید آورد و به سوی ادبیات انگلیسی متوجه شد و آثار آنان را مطالعه نمود و به طرز زیبا و دلنشینی از آن ها تأثیر پذیرفت و بسیاری از آن ها را ترجمه کرد (منیف، ۱۹۹۵م: ۱۰).

رفتن او به مدرسه ی «سریان ارتودکس» باعث شد که در آنجا تمرینی برای شنیدن موسیقی و خواندن سرودها داشته باشد تا در آینده او را به عنوان بهترین نویسندگان در زمینه ی موسیقی بشناساند و در آن جا او را با زبان های دیگر چون زبان های؛ انگلیسی، سریانی، عربی و سروده های کلیسا آشنا سازد (ابراهیم خلیل، ۲۰۰۱م: ۱۰).

او به علم و هنر عشق می ورزید و آن را نعمتی بزرگ از جانب خدا می دانست که انسان را از غفلت و بی خبری خارج می سازد و به او معرفتی نیکو می دهد تا خود و دنیای اطراف خود و

خدای خود را بهتر بشناسد و انسان است که با قدرتی عجیب کلمات را می آفریند و در کنار هم قرار می دهد تا فکر خود را به دیگران انتقال دهد.

۵-۱-۳. شخصیت های فرعی

اشخاص دیگری نیز در زندگی جبراً نقش داشتند. یکی از آن ها مادربزرگ او بود که با او بسیار مهربان بود و مشکلات خانواده را با تدبیرش حل می کرد و جبراً اولین قلم و دفتر را با پولی که مادربزرگ به او داد خرید. هم چنین استادانی چون ابراهیم طوفان، خلیل سکاکنی، اسعاف ناشیبی و ... و معلمانی چون؛ معلم صموئیل، معلم جرجیس و ... در شخصیت جبراً تأثیر گذاشتند ولی معلم در زندگی جبراً شخصیتی بسیار سطحی داشت و معلم کسی بود که فقط با دانش آموزان رابطه داشت. دوستان نیز در زندگی او حضوری محسوس داشتند (همان: ۲۹-۳۰).

۵-۱-۴. جایگاه ادبی و هنری جبراً ابراهیم جبراً

با توجه به گسترده بودن جوانب ادبی و هنری این ادیب بزرگ، تنها به موارد خاصی از آن ها اشاره می کنیم:

۱- لیسانس در ادبیات انگلیسی (۱۹۲۴ م)

۲- فوق لیسانس در ادبیات انگلیسی (۱۹۴۸ م)

۳- تدریس ادبیات انگلیسی در دانشگاه ادبیات و علوم بغداد (۱۹۵۲ م و ۱۹۴۸ م)

۴- تدریس ادبیات انگلیسی در دانشکده ی الرشیدیه (۱۹۴۸م - ۱۹۴۴م)

۵- رويس «نادی الفنون» در قدس (۱۹۴۸م - ۱۹۴۴م)

۶- تأسیس «جماعه الفن الحديث» با کمک جواد سلیم در بغداد

۷- رئیس تحریر مجله ی «فنون عربیه» در لندن

۸- عضو «اتحاد الادباء و الكتاب» در عراق

۹- رئیس انجمن «نقاد الفن» در عراق (۱۹۹۰م-۱۹۸۲م)

۱۰- رئیس اداره ی اعلام و نشر در شرکت نفت عراق (۱۹۷۲م-۱۹۷۴م)

۵-۱-۵. جوایز ادبی جبرا ابراهیم جبرا

جوایز ادبی و هنری جبرا ابراهیم جبرا به صورت خلاصه به شرح زیر می باشد:

۱. جایزه ی فرهنگی اروپا (۱۹۸۳م)

۱. جایزه ی سلطان العویس (۱۹۹۰م)

۲. مدال درجه یک لیاقت از تونس (۱۹۹۱م)

۳. جایزه ی ادبی دانشگاه کلمبیا (۱۹۹۱م)

۴. مدال قدس برای آثار ادبی (۱۹۹۰م)

۵. جایزه ی مؤسسه ی کویت در پیشرفت علمی (۱۹۸۷م)

۶. جایزه ی دولت در ادبیات (۱۹۸۸م)، (بابطین، ۱۹۹۵م، ۱۰/۷۸۲)

۵-۱-۶. آثار ادبی جبرا ابراهیم جبرا

اشاره

یکی از مهم ترین ویژگی آثار جبرا تأثیرپذیری آن ها از زندگی شخصی اوست و محیط، اشخاص و افکار او در تمامی صحنه ها حضور دارند (شاکر، ۲۰۰۲م: ۲۵۳).

از آنجا که جبرا از ناقدین، شاعران، رمان نویسان، موسیقی دانان، نقاشان و مترجمان مشهور است و در همه ی زمینه های هنری

دستی توانا دارد نمی توان همه آثار او را برشمرد در این مبحث فقط به برخی از آن ها اشاره می شود.

الف) رمان ها

- ۱- صراخ فی لیل طویل (۱۹۹۵ م)
- ۲- صیادون فی الشارع ضیق (۱۹۶۰ م)
- ۳- البحث عن ولید مسعود (۱۹۷۸ م)
- ۴- عالم بلاخرائط (با همکاری عبدالرحمان منیف)
- ۵- الغرف الاخری (۱۹۸۶ م). (بابطین، ۱۹۹۵ م، ۱، ۷۸۲)

ب) کتب نقدی

- ۱- حریه الطوفان (۱۹۶۰ م)
- ۲- الرحله الثامنه (۱۹۶۷ م)
- ۳- النار و الجواهر (۱۹۷۵ م)
- ۴- بناييع الرويا (۱۹۷۹ م)
- ۵- الفن و الحلم و الفعل (۱۹۸۵ م) و ... (شاکر، ۲۰۰۲ م، ۱۸۶)

ج) آثار شعری

اشاره

جبرا در شعر نیز چون دیگر هنرها صاحب نظر بود و اشعاری بسیار زیبا در بیان مسائل اجتماعی جهان عرب و فلسطین و مشکلات انسان معاصر دارد که استعداد شگرفش او را به حق، در عرصه ادبیات توانمند و بی همتا ساخته است.

۱- تموز فی المدینه

این کتاب اولین دیوان شعری جبرا است که به نام «تموز فی المدینه» در سال ۱۹۵۱ م انتشار یافت. جبرا در این کتاب بسیار به رمز و اسطوره پرداخته است و از اسطوره ای تموز که در کتاب «الغصن الذهبی» اثر «جیمز فریزر» به آن اشاره شده است، بسیار تأثیر پذیرفته است (همان/ ۱۸۵).

در این مجموعه اسطوره های قدیمی و اسطوره های رهایی بیشتر از هر کتابی به کار رفته است و انبوهی اساطیر و تأثیر الیوت بیش از هر کتاب دیگری در این نوشته مشهود است.

این مجموعه شامل ۲۱ قصیده در قالب شعر سپید است که از وزن و قافیه رها است و محور اصلی این کتاب بر حول فلسطین و آوارگان و اسرائیل و هجوم آنان می چرخد و در آن جبرا به دنبال منجی می باشد تا سرزمین های عربی را از قیدها و بندها رها سازد.

۲- المدار المغلق

دومین اثر شعری جبرا «المدار المغلق» می باشد که در سال ۱۹۶۴ انتشار یافت. در این کتاب از تراکم اساطیر و رموز کاسته می

شود و تأثیر الیوت هم کمتر دیده می شود. این اثر نیز همچون «تموز فی المدینه» از قید وزن و قافیه رها است و شعری سپید است زیرا که این قالب شعری را برای بیان اهدافش مناسب می دید و این شیوه

را در دیگر اشعارش نیز ادامه داد.

او در این کتاب از نفاق و حماقت کشورهای عربی سخن می گوید و رهایی جامعه را در گرو دادن قربانی و فدایی می داند. هم چنین او به توصیف سرگردانی و غربت انسان معاصر و وضعیت شهرهای عربی می پردازد (منیف، ۱۹۹۵م: ۵۱-۵۰).

۵-۱-۷. جبرا ابراهیم جبرا و ادبیات

جبرا ابراهیم جبرا یکی از بزرگ ترین پیشگامان و رمان نویسان مشهور عرب است که توانسته است از آثار عربی به نحو موفقیت آمیزی استفاده کند و در آثار او فرهنگ ها و تمدن های ملت های مختلف، فنون موسیقی، نقاشی، سنگ تراشی، شعر، فلسفه، اساطیر، ادیان و ... تجلی بارز و آشکاری دارد.

او در موسیقی عراقی نیز چیره دست بود و هیچ شاعر و کاتب و هنرمندی در دهه ی ۵۰ و مابعد آن در عراق وجود نداشته است مگر این که برای استفاده از توصیه ها و صحبت های جبرا ابراهیم جبرا به سوی او شتافته باشد.

او با وجود این که قدس را ترک کرده بود و در بغداد و سایر شهرها می زیست هیچ گاه ریشه ها و وطن خود را فراموش نکرد و لرزش های احساسات او را در آثارش به وضوح می توان یافت.

او در واقع یک فلسطینی اصیل و ادیب است که غربت و اسارت و جنگ و کشتار در کشورش را بر نمی تابد و عشق عجیب و ارتباطی عمیق با وطنش دارد و همین خود رمز اشتهار و محبوبیت جهانی اوست و از اینجاست که او از پوسته ی فلسطین و هر کشور عربی دیگر بیرون آمده و بر سکوی جهان ایستاده است و آزادی و رهایی را فریاد می کند (فوژی حاج، ۲۰۰۵م: ۲۱-۱۱).

هم چنین وی در حیات فرهنگی عرب مخصوصاً عراق نقش مهمی را بر عهده داشت. او به دور از انگیزه های سیاسی و عصبیتی و اقلیمی در توسعه ی فرهنگ جامعه و نهادینه ساختن آن بسیار تلاش نمود.

در جریان انقلاب شعر جدید عربی او نیز همراه دیگر شاعران در پیشرفت شعر جدید سهیم بود و او بود که از خلال روابط محکم و ترجمه های آثار جهانی و با اعمال نقدی ماهرانه و با نظر به تاریخ قدیم با همه ی رموز و اسطوره هایش و هم چنین با ذوق و استعداد شگرفش قوام و پایه های شعر جدید را تشکیل داد و آن را ادامه شعر عمودی

قدیم خواند و هرگونه گسستگی و پارگی را در ادبیات برنتافت و افق های تازه و جدید فرا روی شاعران جدید گشود و با وارد ساختن اساطیر دنیای کهن و رموز به شعر جدید، به آن ریشه، عرق و جذایت داد(منیف، ۱۹۹۵م: ۱۳-۱۲).

اسطوره ها و رمزهای سرسبزی و حیات دوباره در ادبیات معاصر نقش مهمی را ایفا می کنند و بسیاری از شاعران معاصر عرب مانند؛ ادونیس، بدر شاکرالسیاب، یوسف الخال و ... به دلیل کاربرد فراوان اسطوره ای تموز(۱)

او عناصری مانند: آب، گیاه، زمین و ... که دلالت بر آن اسطوره دارند به «شاعران تموزی» مشهور هستند.

آنان به بازگشت گذشته ی شکوهمند قبل از واپس گرایی تأکید دارند. جبرا اولین کسی است که این نام را برای این شاعران برگزید که این نام نیز الهام گرفته از اسطوره ای تموز می باشد. وی از فعال ترین شاعران تموزی در دوره ی معاصر به شمار می رود(جبرا ابراهیم جبرا، ۱۹۸۲م: ۴۰).

جبرا ابراهیم نزدیک به ۳۰ کتاب قصه، نقد، نمایش و ... را به عربی ترجمه کرده است و از مترجمان و محققان و مقدمه نویسان بر نمایشنامه های شکسپیر می باشد که کتاب های شکسپیر را نیز ترجمه کرده است(شاکر، ۲۰۰۲م: ۱۸۶-۱۸۵).

او هم چنین در بارورسازی افسانه ها و اسطوره های ادبی کهن سهم بزرگی داشت. او به اساطیر دنیای کهن مثل یونانی، رومی، بین النهرینی و حتی اسطوره های دینی و تاریخی هم نظر داشته است و در مقدمه ای که بر کتاب «ملکه ی بلقیس» نوشته است پرداختن به اسطوره ها را پرداختن به ریشه ها و هویت اولیه ی انسان ها می داند و راهی را برای ادیبان عصر جدید هموار می کند تا در افسانه ها نیز پژوهشی داشته باشند و از آن برای مداوای بیماری قرن و نابسامانی اوضاع اجتماعی بهره ببرند(حضرانی، ۱۹۹۴م، ۹۰).

جبرا ابراهیم به نقش کاتب توانا در جامعه توجه زیادی دارد تا آن جا که ادبا و نقاد را در جامعه سرچشمه ی حرکت و انقلاب می داند که جامعه ی بشری بدون آن ها هرگز

۱- تموز خدای بهار و سرسبزی و شوهر او عشتار خدای عشق و محبت است که به دست خوکی کشته می شود. عشتار از مرگ او غمگین می شود و به دنبال او به دنیای زیرین(دنیای ارواح) می رود تا تموز را دوباره به زندگانی برگرداند. در نتیجه با نبودن عشتار، دنیای بیرون با قحطی و خشکسالی روبرو می شود و خدایان خواستار بازگشت عشتار می شوند اما عشتار بازگشت خود را منوط به بازگشت تموز می داند. در نتیجه با بازگشت این دو، عشق و زیبایی و خرمی دوباره به جهان بیرون بازمی گردد.

پیشرفت نمی کند و آن ها در اصل رهبران جامعه به شمار می روند، پس آن ها نیز باید در سعادت و آسایش مردم از هیچ کوششی دریغ نکنند (حمود، ۱۹۹۲م: ۱۳۱).

جبرا ابراهیم کسی است که ادبیات انگلیسی را خوب می دانست و در نقد تخصص داشت. و مترجم کتاب «الغصن الذهبی» از «فریزر» بود و حساسیت شعری و قصه ای و رمانی را در کنار هنرهای تجسمی و موسیقی داشت و ادیبی با چنین توانایی از ادبا و نقادانی چون، ملکیش، ریتشار، جون بنسیت و ... بهره برد و در کنار آن توانست تجربه هایش را در وجود شاعران معاصر خود چون بدر شاکر، السیاب، نیاتی، حیدری، یوسف الخال، آدونیس و ... عمیق و ریشه دار سازد.

بدون تردید جبرا تأثیری عمیق و بزرگ بر شاعران و ادیبان مبدع عصر خود داشت و با آثار نقدی خود بسیاری از مفاهیم را به اذهان نزدیک ساخت و شاعران معاصر او را در آثار خود پرچم دار حرکت نوین شعری و نثر و هنرهای تجسمی می دانند (خلیل، ۲۰۰۳م: ۲۱).

او در همه ی زمینه ها زیبایی طلب بود و بر شعر، قصه، داستان، نقد، رمان و ... کاملاً مسلط بود و همیشه به دنبال تجدید و احیای یک اثر و تفکر بود و ذهنی پویا و فعال داشت و ثبوت و ایستایی در ادبیات را ناپسند می دانست.

او از کسانی است که به جهان ادبا یادآور شد که چیزی محدود نیست و ادیب و نوع بشر به صورت کلی باید در جستجوی وسعت و رهایی از قیدوبندها باشد و افق دیدی بسیار بالا- و ارزشمند را به جهانیان که تا سال های متمادی اثرات آن پابرجاست ارائه کرد (ابراهیم جبرا، ۲۰۰۰م: ۱۹-۱۳).

زندگی و هنر دو عنصری است که جبرا آن ها را برای نسل های بعدی به یادگار گذاشت و با همه ی نبوغ و استعداد زیادش و تیزبینی و تمرکز بی نظیرش از بهترین صیادان زیبایی در عصر معاصر به شمار می رود (منیف، ۱۹۹۵م: ۲۱۴).

۵-۱-۸. منابع اصلی شعر جبرا ابراهیم جبرا

جبرا در برخی از آثار خود اذعان می دارد که منبع اصلی آثار او ادبای شرق و غرب و هم چنین ادبای قدیم و جدید بوده اند که با مطالعه ی آثار آن ها خود را با آن ها همسان شناخته است و این یکی از راه های گشایش خیال، عقل، حدس و به شرط آن که بر روی آثار دیگران توجه زیادی داشته باشد (جبرا ابراهیم جبرا، ۱۹۹۲م: ۶).

ادبای بزرگی چون؛ «تی اس الیوت» و «پاوند» در تغییر اشکال ادبی در نثر و نظم او مؤثر بوده اند که آن ها خود، ادبایی با قوه ی تفکر بالایی هستند. جبرا بر زبان های خارجی تسلط زیادی داشته است و به زبان عربی و انگلیسی شعر سروده است و آثار ادبای غربی را ترجمه کرده است و در عین حال او خود، اطلاعاتی وسیع و بی نظیر در مورد سیاست و اجتماع و مسائل گوناگون هنری داشته است (فوکتز، ۱۹۸۳م: ۸).

او خلاقیتی بی نظیر در رابطه برقرار کردن میان اجزای شعر و هم چنین قدرتی عظیم در برقراری بنای فنی داشت اما در آثار او رنگ و بوی جامعه ی شرق یا غرب تا فلسطین کمتر حس می شود و انسان بیشتر خود را در فضای نوشته های «آل برونٹی» یا «چارلز دیکنز» در قصه های انگلیسی حس می کند (یاغی، بی تا، ۵۲۲-۵۲۱).

۵-۱-۹. اشعار جبرا ابراهیم جبرا در یک نگاه کلی

- ۱- درون مایه ی اصلی شعر او فلسطین و مسائل آن است در حالی که به مسائل جهان عرب و سایر ملل هم می پردازد.
- ۲- شعر او دارای تصاویر بسیار زیبا و در عین حال ساده می باشد.
- ۳- در اشعار وی انبوهی از اساطیر و رموز وجود دارد که خود گویای علم و توجه او به ادبیات سایر ملل می باشد.
- ۴- از آن جا که وی سرآمد شاعران تموزی می باشد در اشعارش همیشه متوجه آینده ای روشن و پر امید در سایه ی فداکاری و شهادت طلبی است.
- ۵- اسلوب خطابی و مستقیم را چون دیگر رمزگرایان به کناری نهاده و به اسلوب غیر مستقیم و رمزگونه روی آورده است.
- ۶- تناسب معنایی در شعر او به وضوح مشهود است و به عنوان مثال در یک قصیده انجیر، بادام، زیتون، پرتقال، شکوفه ها، باغ ها و ... را در کنار هم می نهد.
- ۱- در اشعارش از الفاظ آشنا و مستعمل استفاده می کند چون؛ سنگ، قنباز (نوعی لباس بلند که خاص عرب هاست)، خاک، تپه و ...
- ۲- او در آمیخته ساختن شخصیت خود و وضعیت کشور فلسطین استادی زبردست است که رنج ها و مسائل خود را با مسائل کشورش در هم می آمیزد و برای هر دو آینده ای روشن متصور می شود.
- ۳- زبان شعری او زبانی ساده و آسان و روان است.

۱۰- تکرار واژه‌ها که یکی از پدیده‌های شعر معاصر و مصری است در اشعار او دیده می‌شود که علاوه بر آهنگ و طنین لفظی بر مفهوم واژه‌ها نیز تأکید دارد.

۱۱- صدق عاطفه و شفافیت احساس و وضوح معانی و نغمه و آهنگ زیبا در شعر وی مشهود است.

۱۲- با توجه به آگاهی وسیع او از زبان‌های خارجی، کلمات خارجی و بیگانه هم در شعر او موجود است.

۱۳- کاربرد بسیار زیاد درختان میوه در اشعارش و توجه به حاصلخیزی سرزمین فلسطین.

۱۴- کاربرد زیاد حیوانات در شعر که اکثر آن‌ها نماد اسرائیل و دشمنان بیگانه و داخلی است.

۱۵- قالب شعری او شعر سپید است که مرحله‌ی پیشرفته‌تری از شعر آزاد به شمار می‌رود.

۱۶- عشق به میهن و وطن در سرتاسر شعر او موج می‌زند.

۱۷- مکتب شعری او مکتب رمزگرایی با عباراتی ساده و کوتاه و کلمات و اسلوبی رمزگونه است.

۱۸- کاربرد زیاد عناصر طبیعت در شعر که خود گویای روحیه‌ی بالا و سالم و ظریف او حتی در دوران اشغال می‌باشد.

۵-۱-۱۰. تأثیر تی اس الیوت بر جبرا ابراهیم جبرا

تی اس الیوت (۱۹۶۵م-۱۸۸۸م) شاعر، منتقد و نمایشنامه‌نویس انگلیسی در آمریکا متولد شد. او نه تنها از نویسندگان بزرگ میان دو جنگ جهانی بلکه بزرگ‌ترین شاعر انگلیسی زبان قرن بیستم می‌باشد.

او منظومه‌ی بلند "The Waste Land" را که همان «سرزمین خراب» است سرود و مضمون این شعر این است که در تمدن معاصر تمامی ارزش‌ها و معیارهای زیبایی و اعتدال و شرافت و ... در طمع به دست آوردن ثروت و تولید گم شده است (فرزاد، ۱۳۸۱ش: ۱۸۳) بیشتر ادبا و منتقدین معاصر عرب بر این باور هستند که کاربرد اسطوره و رمز در ادبیات نوین عرب متأثر از ادبیات انگلیسی است و در این میان تأثیر تی اس الیوت بسیار عمیق‌تر از دیگران بوده است.

جبرا در مورد تأثیر بیش از حد او بر ادبیات عرب این گونه می گوید: «دلیل این امر آن است که نویسندگان جوان و شاعران پیشروی نسل کنونی عرب در زمره ی بیشترین کسانی بوده اند که

آثار الیوت را خوانده اند، آن ها را به عربی ترجمه کرده اند و بر آن تفسیر نوشته اند از جمله: بدر شاکر السیاب، یوسف الخال، ادونیس و ... (سلیمان، ۱۳۷۶ش: ۱۷۶).

به طور کلی می توان گفت که کاربرد اسطوره ی باروری توسط الیوت بسیار مورد توجه عرب ها قرار گرفت زیرا با شرایط بسیار بد سیاسی و اجتماعی و با از دست رفتن فلسطین و آوارگی و گرسنگی، بهترین مرهم و هم چنین بالاترین هدف برای پیروزی عرب.

۵-۱-۱۱. مفهوم و مضمون شعر جبرا

مضمون شعر جبرا اکثراً مضامین والای انسانی و خیال است و به تعبیرات عصرش توجه عمیقی دارد و در آن واحد از فرد به جامعه و از جامعه به فرد می پردازد و راهی فرا روی انسان معاصر برای رهایی از مشکلات می گذارد تا او را در برابر مشکلات و رنج ها یاری دهد (منیف، ۱۹۹۵م: ۲۱۳).

مفاهیم شعر او عمدتاً پیرامون دو محور می چرخد، اولاً: در شعر او به بحران انسان معاصر در قالب مفهوم «شهر» معاصر به خوبی پرداخته می شود. ثانیاً: او به وطن غصب شده توجه زیاد و عمیقی دارد و بحران وطن در شعر او در قالب تصویر ظلم و سنگدلی که بر مردم فلسطین وارد آمده و هم چنین در قالب عشق به وطن و یادآوری دوران کودکی در بیت لحم و قدس، علاوه بر تمجید از فداییان و مردان مقاومت فلسطین، تداعی می شود (خلیل، ۲۰۰۱م: ۱۰۶).

محور اصلی اشعار جبرا سرزمین متلاطم فلسطین است و حزن و اندوه بر اشعار او سایه انداخته است و به طور کلی شعر او میان تضاد بین واقعیت موجود و خوش بینی به آینده ای روشن موج می زند.

به طور کلی ویژگی های اصلی شعر جبرا را می توان این گونه برشمرد:

۱- بنای قصیده بر بنای عربی و غیر عروضی.

۲- تمرکز شدید در شعر و ایجاز در برخی عبارات رایج که این خود، عادت متجددین در شعر آمریکایی و انگلیسی بود.

- ۳- به کارگیری کلمات الهام شده صرف نظر از غریبه با مألوف و عامیانه بودن آن
- ۴- اعتماد و تکیه بر موسیقی افکار یا موضوعات به جای موسیقی و وزن و آهنگ الفاظ .
- ۵- استفاده از تصویرهای شعری به عنوان تنها وسیله ی تعبیر از معانی مجرد و آمیختگی آن با رمز.
- ۶- اتصال قوی و توجه عمیق به اسطوره ها در اشعار (خلیل، ۲۰۰۱م: ۱۰۷).

۵-۱-۱۲. امتیازات شعر جبرا

۱. شعر سیاسی او در تعبیر از معانی به صورت محسوس و عینی سخن می گوید نه به صورت ذهنی.
 ۲. شاعر در شعر وطنی خود از رموز جدید مثل: چلچله، صلیب، مسیح، سیزیف، ثمر و ... استفاده کرده است.
 ۳. استفاده از تصاویر بسیار ساده و عادی روزانه به نحوی بسیار زیبا و ماهرانه .
 ۴. تصویر خاصی از شهر عربی دارد که عشق در آن به کینه مبدل شده است و شهر لانه ای برای دشمنان بی رحم گشته است که شاعر در آن جایگاهی ندارد و او با کلماتش در فضای ابدی به پرواز درمی آید.
 ۵. اسطوره در اشعار او بر دو پایه استوار است:
- الف) به صورت صریح از آن اسطوره نام می برد و از شخصیت های آن برای بیان هدف خود استفاده می کند.
 - ب) به صورت غیر آشکار واشده ای به عناصر آن اسطوره می پردازد و مخاطب را تا آخر آن با خود همراه می کند.
۶. جبرا در بنای قصیده به وحدت عضوی متکی بر ارتباط داخلی بدون تراکم معانی و افکار توجه دارد.

۵-۱-۱۳. دیدگاه جبرا ابراهیم جبرا درباره ی شعر و شاعر

- جبرا شعر را بهترین شکلی می داند که انسان می تواند با آن از درون و احساس خود در حالت های گوناگون سخن بگوید و می توان گفت که اولین حماسه ها نیز به شکل شعر بوده است. (ابراهیم جبرا، بی تا، ۱۵۰)
- شعر در نزد جبرا کشف و ظاهر ساختن زیبایی های هستی است که انسان عادی

نمی تواند آن را هویدا سازد. انسان با شعر از غم ها و احزان زندگی و شادی های آن سخن می گوید و از میان تناقض های ظاهر و باطن است که سحر و جادوی شعر نمایان می گردد و خواننده آن را با فکر نمی یابد بلکه با حدس خود با شاعر ارتباط برقرار می کند و این فرد نوعی اتحاد و مشارکت بین شاعر و خواننده است که با ایماء و دور از صراحت گویی میسر می گردد (حمود، ۱۹۹۲م: ۷۰).

اما شاعر در نظر جبراً صورتی از صورت های زمان معاصر است که جهان معاصر عرب باید به او توجه کند و کژی های خود را با تکیه بر او راست سازد و شاعر باید چون قهرمانی دلاور با کلام و قلم و تفکر خود جامعه را هدایت کند. اگر چه نقش او به صورت مستقیم در نظر دنیا شد.

او باید تلاش کند تا مردم را به سعادت ابدی رهنمون سازد و هم چنین قول و عملش با هم یکسان باشد تا الگویی نمونه و نیکو برای نسل آینده و کنونی به شمار رود (حمود، ۱۹۹۲م: ۱۳).

او انسان و طبیعت را همواره در تماس با دو نیروی خیر و شر می داند که واکنش انسان در برابر آن ها متأثر از محیط اجتماعی و اعتقادی می باشد. او حادثه ی عاشورا را در نوع خود تموزی دوباره می پندارد که دو نیروی خیر و شر با هم روبرو می شوند و در حقیقت باطن، نیروی خیر با شهید و کشته شدن، خود را جاودانه می سازد و این وظیفه ی شاعر است که همواره در حوادث روزگار خود فدایی و قربانی شود تا جامعه ای رستگار گردند (عبدالواحد، ۱۹۸۲م: ۱۵-۷) (فاضلی، ۱۳۹۱: ۲۴-۱۴).

۵-۲. علی احمد سعید (ادونیس)

۵-۲-۱. گاه شمار زندگی علی احمد سعید یا علی احمد اسیر معروف به آدونیس

در شبی از شب های ژانویه سال ۱۹۳۰ در یکی از روستاهای دورافتاده ی سوریه به نام (قصابین) بچه ای به دنیا می آید . نام شناسنامه ای او علی احمد سعید است اما خود بعدها نام مستعار آدونیس را برمی گزیند .

پدرش احمد، روستایی و کشاورزی ساده بود که جز خانه اش هیچ از جهان نداشت . اما با توجه و علاقه ای در خواندن کتاب از خود نشان می داد ، شناخت کاملی از زبان و شعر عربی به دست آورد . مادرش حسانه الریاحی زنی بی سواد بود . اما عشق و محبت و شفقت را به او آموخت .

آدونیس در چنین محیطی بزرگ شد علوم عربی را از پدرش آموخت و در خواندن و حفظ اشعار (متنبی)، (ابوتمام) و (شریف رضی) سرآمد بود هنوز دوازده ساله بود که اعراب را به خوبی یاد گرفته بود و اشعار کلاسیک عرب را به خوبی می خواند .

در مکتب های روستا که در زیر درختان و هوای آزاد برگزار می شد، درس می خواند . اما از کتاب ها چیزی جز مسائل خط و نوشتن نیاموخت و همواره از چوب معلم یا

شیخ مکتب گریزان بود. به صحرا و باغ‌ها می‌گریخت و در تنهایی خود سیر می‌کرد. او تا سن سیزده سالگی هنوز اتومبیل و رادیو را ندیده بود.

از سال ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۴ به مکتب خانهمی رفت و در این هنگام بود که یک رخداد مسیر زندگی اش را تغییر داد. در دمام استقلال سوریه یا بگویم ۱۹۴۴ بود که رئیس (شکری القتولی) از اعضای دولت در سفر به روستای القصابین با استعداد این نوجوان روبه رو شد. القتولی به او پیشنهاد داد که در حضور رئیس جمهور سوریه، شعر بخواند. که قرار بود چند روز دیگر به یکی از شهرهای مجاور القصابین سفر کند. در آن روز با پای پیاده با گذشتن از کوه‌ها و رودها خود را به آنجا می‌رساند و شعر می‌خواند. شعری که با این بیت شروع می‌شود:

إذا حُذفت لام و یاء من اسمہ بدت قوۃ لا یستطاع لہارڈ

(اگر لام و یاء از اسم او حذف شود {که منظور اسم (القتولی) است که به صورت (قتل) در می‌آید} نیرویی که امکان ایستادن در برابرش نیست؛ مرگ است.

پس از آن در سال ۱۹۴۴ به یکی از مدارس فرانسوی (طرطوس) وارد می‌شود- با خرج دولت- و در سال ۱۹۴۵ کارنامه ابتدایی خود را می‌گیرد. اما این مدرسه در سال ۱۹۴۶ با کسب استقلال سوریه و بیرون رفتن فرانسوی‌ها از خاک سوریه تعطیل می‌شود. او به یکی از مدارس دیگر همان ناحیه منتقل می‌شود و کارنامه متوسط خود را با معدل بالا در سال ۱۹۴۷ اخذ می‌کند.

در سال ۱۹۴۷ برای ادامه تحصیل به دبیرستانی در (لاذقیه) می‌رود. آنجاست که به شعر و سیاست می‌گراید و تمایلات سوسیالیستی پیدا می‌کند و وارد حزب قومی اجتماعی سوریه می‌شود و در همان دوران دیپلم خود را در سال ۱۹۴۹ می‌گیرد.

اولین اشعار خود را در مجله (الارشاد) با امضای آدونیس منتشر می‌کند و بعد به سوی مجله (گیتار) می‌رود. این مجله را گروهی از نویسندگان ملی‌گرای سوری در سال ۱۹۴۶ مانند: کمال فوزی و مفید عنوق و عبدالعزیز الارناووط و عیسی سلامه منتشر می‌کردند. این مجله، نخستین نشریه‌ای بود که به طور حرفه‌ای در سوریه به شعر می‌پرداخت. یا می‌توان گفت که بعد از مجله (آپولو ۱۹۳۳) که آن را زکی ابوشادی در مصر منتشر می‌کرد مهم‌ترین مجله شعری آن دوران بود آدونیس با (آنتوان سعاده)

مؤسس و رهبر حزبمیلی گرای سوریه در سال های ۱۹۴۷ و ۱۹۴۹ ملاقات می کند.

در سال ۱۹۵۴ از دانشگاه دمشق در رشته ی فلسفه فارغ التحصیل می شود . او در این دوره در روزنامه (البناء) هم کار می کند و نامش کم کم در دمشق بر سر زبان هامی افتد . او مدافع افکار حزبمیلی گرای سوریه و مبلغ آن است . از سال ۱۹۵۱ اشعار خود را برای سید تقی الدین می فرستد ضمن اینکه در مجله (الاداب) لبنان کار می کند . در این دوره بیشتر اشعار او،

سیاسی است . از میان اشعار سیاسی او شعری درباره اعدام (آنتوان سعاده) در بیروت در سال ۱۹۴۹ از مشهورترین اشعار آن دوره اوست به نام (زمین چنین گفت) .

در سال ۱۹۵۴ به سربازی فراخوانده می شود که یک سال آن را بدون محاکمه در زندان می گذراند و هنگامی که در سال ۱۹۵۶ به جنگ فلسطین و اسرائیل اعزام می شود، سربازی بدون مهمات است که بیشتر وقت خود را به خواندن «ریلکه» ، «ماکس ژاکوب» ، «جیمز جویس» ، «آپولینر» و «رنه شار» می گذارند . در همین جبهه بود که اشعار «مجنون در میانه مرگ» ، «کهکشان» و بیشتر اشعار عاشقانه ای را که در کتاب دیوان «قصائد الاولی» است، می نویسد .

در سال ۱۹۵۶ با همسرش خالده سعید (که منتقد است) به لبنان می رود . سالی که سرهنگ «عدنان المالکی» تور می شود و عرصه بر اعضای حزب ملی گرای سوریه تنگ می گردد . در لبنان نخستینمقالات خود را در «النهار» و سپس در «الجریده» و بعد در «لسان الحال» و «الكفاح العربی» می نویسد . او در شرایطی بسیار بحرانی با آینده ای نومیدکننده زندگی می کند و تصمیم می گیرد برای ادامه زندگی به آفریقا برود . اما این برنامه او عملی نمی شود و به کارهای پراکنده خود در لبنان ادامه می دهد تا اینکه شعر «مرثیه ایام حاضر» را می نویسد که در مجله «شعر» منتشر می شود . مجله ای که از مجلات معتبر شعر عرب در آن روزگار بود .

کار او با شعر «فراغ» در سال ۱۹۵۴ ابعاد تازه ای می گیرد و با نشر دیوان «بعثت و خاکستر» در سال ۱۹۵۷ کم کم اشعارش پایه گذار مفاهیمی تازه درباره انسان و جهان می شوند . در همین سال هاست که انتشار کتاب شعر «ترانه های مهیار دمشقی» او را به یک شاعر حرفه ای در جهان عرب تبدیل می کند .

همکاری با شاعر سوری الاصل «یوسف الخال» در انتشار مجله «شعر» در سال

۱۹۵۷ دیگر کار فرهنگی اوست، مجله ای که نقش مهمی در نوآوری و تجدد شعر عرب و تغییرات ساختاری آن در ادبیات عرب بازی می کند. با مجموعه ای از دوستان خود همچون «هشام شرابی» و «عیسی سلامه» و ... دکتر «عبدالله سعاده» را به رهبری حزب ملی گرای سوریه انتخاب می کنند و خود آدونیس ریاست تحریر مجله «البناء» را که ارگان این حزب است، عهده دار می شود.

چند شماره بعد سرمقاله ی این مجله را با عنوان «چپ گرایی حزب ملی گرای سوریه» می نویسد که باعث اختلاف او با برخی اعضای حزب و جدایی اش از این تشکیلات سیاسی می شود.

در بیروت در اوج جریان های فکری و فرهنگی و ادبی زندگی می کند و به سهم خود در حیات فرهنگی آن نقش مهمی به عنوان شاعری منحصربه فرد و نویسنده ای جسور و استاد ادبیات عربی در دانشگاه لبنان بازی می کنند. همچنان که از بنیادگذاران «اتحادیه نویسندگان لبنانی» است. و زندگی فرهنگی او در لبنان باعث سرزندگی و رشد آرا و افکار او می شود.

بعد از توقیف مجله «موافق» را در سال ۱۹۶۸ منتشر می کند که ۲۵ سال پیاپی (۷۴۱ شماره) منتشر می شود. در سال ۱۹۷۴ کتاب «الثابت و المتحول» را درباره سنت و تجدد در فرهنگ عربی با طوفانی از مخالفت خوانی و نقد و اعتراض منتشر می کند.

در سال ۱۹۸۶ لبنان را ترک و به پاریس می رود. در پاریس به عنوان استاد در دانشگاه «سوربن» کار می کند و سپس به عنوان فرستاده ی جامعه ی کشورهای عربی در یونسکو مشغول به کار می شود و شش سال در دانشگاه «ژنو» تدریس می کند. اشعار او به سیزده زبان دنیا ترجمه می شود؛ انگلیسی، فرانسوی، روسی، ایتالیایی، فارسی و ...

در همین دوره، جوایز معتبر شعری را از آن خود می کند. مانند جایزه ی دوستان کتاب در لبنان (۹۷۳)؛ جایزه دولتی لبنان (۱۹۷۴)؛ جایزه انجمن جهانی شعر در ایالات متحده (۱۹۷۱)؛ جایزه بزرگ بین المللی (بلژیک ۱۹۸۶)؛ جایزه شعر ناظم حکمت (ترکیه ۱۹۹۵)؛ جایزه ی مدیترانه ای فرهنگی (۱۹۹۵)؛ جایزه ی تاج طلایی (مقدونی ۱۹۹۷)؛ جایزه ینونی نو ایتالیایی (۱۹۹۹)؛ و اکنون چند سالی است که به طور غیر رسمی نامزد «جایزه ی نوبل» است. آدونیس در دوم دسامبر ۲۰۰۵ (۱۱ آذر ۱۳۸۴) به ایران سفر کرد (عامری، ۱۳۸۶: ۴۵ و ۴۴).

۵-۲-۲. آثار ادونیس

الف) آثار شعری

- ۱- اشعار نخستین (قصائد الاولى) ۱۹۵۷.
- ۲- ترانه های مهیار دمشقی (آغانی مهیار الدمشقی) ۱۹۶۱
- ۳- هجرت و دگرگونی ها در اقلیم روز و شب (التحولات و الهجره فی اقالیم النهار و اللیل) ۱۹۶۵.
- ۴- این نام من است (هذا هو اسمی) ۱۹۸۰.
- ۵- گرفتن چیزهای پیچیده‌ی آشکار (اختفاء بالاشیاء الغامضه الواضحه) ۱۹۸۸.
- ۶- ابجدیه‌ی دوم (ابجدیه الثانیه) ۱۹۹۴.

ب) آثار غیر شعری

- ۱- مقدمه‌ای بر شعر عربی (مقدمه للشعر العربی) ۱۹۷۱.
- ۲- زمان شعر (زمن الشعر) ۱۹۷۲.
- ۳- ثابت و متحول (الثابت و المتحول) و فاتحه ای برای پایان قرن (فاتحه لنهایت القرن) ۱۹۸۰.
- ۴- تصوف و رئالیسم (الصوفیه و السورالیه) ۱۹۹۲.
- ۵- تو ای زمان (ها انت ایها الوقت) ۱۹۹۳.

ج) گلچین‌های شعری ادونیس از شاعران دیگر (مختارات من الشعر الشعرا)

- ۱- گزیده‌هایی از شعر یوسف الخال (مختارات من شعر یوسف الخال) ۱۹۶۲.
- ۲- دیوان شعر عرب در سه جلد (دیوان الشعرا العربی) ۱۹۶۴ و ۱۹۶۸.

۳- گزیده هایی از شعر السیاب (مختارات من الشعر السیاب) ۱۹۸۲.

۴- گزیده هایی از شعر شوقی (مختارات من شعر الشوقی) ۱۹۸۲.

۵- گزیده هایی از شعر الدصافی (مختارات من شعر الدصافی) ۱۹۸۲. (یزدی، ۱۳۹۳: ۵۹-۵۴)

۵-۲-۳. گرایش‌های فکری آدونیس

آدونیس نه تنها پیشاهنگ نوعی شعر خاص معاصر عرب است که در حوزه ی تحقیقی نیز محقق بزرگ و یگانه به شمار می آید که به نقطه ی تعادل میان ادبیات و

فلسفه راه یافته است و آثار محققانه ی وی چون شعرش از دیگر آثار تحقیقی جهان عرب متفاوت است. به عبارت دیگر، هم چنان که در حوزه ی شعر دارای سبک شخصی و منظری خاص است، در حوزه پژوهش های ادبی و دینی نیز هم به دلیل برخورداری دیدگاه اکسیرمدار، پژوهش هایی که در حوزه های دینی و ادبی کهن انجام می دهد، از دیگر پژوهش ها سخت متمایز است و هواخواهان بی شماری دارد.

یکی از حوزه های تحقیقی وی، حوزه ی معرفت شناسی دینی است این همه از آن رو است که نگاه وی به شریعت و طریقت کاملاً با دیگران متفاوت است.

این تفاوت دیدگاه و منحصر به فرد بودن آن را در کتاب سترگ الثابت و المتحول شاهد هستیم، کتابی که در حوزه ی معرفت شناسی نقطه ی عطفی به شمار می رود. این دیدگاه در آثار دیگر وی مانند الصوفیه و السوربالیه و النظام و الکلام تداوم می یابد و هم چنین در کتاب متن قرآنی و افق های نگارش.

ادونیس از برجسته ترین شاعران امروز عرب و بی شکزبان آورترین و فرهیخته ترین نظریه پرداز شعر نو عربی است. می توان چهره ی او را از آغاز دوران شاعری تا به امروز چنین توصیف کرد؛ استادی موشکاف و وسواسی که پیوسته به بازنگری و حک و اصلاح شعرهای خود مشغول است، معمولاً آن ها را کوتاه تر و فشرده ترمی کند و همواره عبارت های صریح و انتقادهای سیاسی اجتماعی مستقیم را خط می زند.

آنچه در مقاله ها و نوشته های نظری ادونیس جلب توجه می کند انسجام منطقی و جدیت آن هاست. موضع گیری های نظری نقادانه ی او به ویژه در زمینه ی شعر و هنر، در گذر سه دهه ی

اخیر به طور کلی هماهنگ بوده است. تبار نامه ی شعر ادونیس به دو دنیای دور از هم می رسد. از یک سو، میراث شعر عربی کهن و آثار صوفیانی هم چون نفزی و از سوی دیگر، بزرگان مدرنیته غرب هم چون هولدرلین، ریلکه و میشو.

در نوشته های ادونیس تأثیر عمیق شعر و نقد مدرن فرانسه را به روشنی می توان دید. نثر او پراحساس و درعین حال شفاف و فشرده است و از توان خوبی برای پرداختن عبارت های گزنده و تحریک آمیز، و به طور کلی، جدل برخوردار است.

او توانسته شجاعانه بر شیوه های زندگی و بیان ادبی پیش از خود حمله ببرد و سخنان و کلمات وی تبدیل به تندبادهایی شود که زندگی را به جنبش درمی آورد و بارانی شود که جان مخاطبان را با باران زلال و زیبای زبان خویش سیراب کند؛ بارانی که از

ابره‌ای پیکر او می بارد.

شعر از نگاه ادونیس نمی تواند جامعه را تغییر دهد، مگر اینکه ساختار جامعه یعنی خانواده، مدرسه و سیاست را تغییر دهید، این کار، کار هنر نیست. اما هنر می تواند رابطه‌ی اشیاء و کلمات را تغییر دهد و تصویری جدید از دنیا خلق کند. نظریه پردازی در مورد شعر مثل نظریه دادن در مورد عشق است. بعضی چیزها را نمی شود توضیح داد. دنیا برای درک شدن آفریده نشده، بلکه برای تفکر و پرستش خلق شده است.

شعر از دیدگاه ادونیس یک متن گشوده است که هم نثر است و هم قافیه دارد و هم موسیقی، این موسیقی به قوانین موسیقی کلاسیک عرب وفادار مانده است و به همه‌ی علوم از تاریخ و فلسفه و... نگاهی دارد. و این گونه است که ادونیس شعر را متن گشوده‌ایمی پندارد که همه چیزی می تواند وارد آن شود.

ادونیس معتقد است که کم اهمیت ترین عنصر شعر، محتواست. چون چیزی است که بین تمامی شاعران مشترک است. مضمون‌هایی مثل عشق و مرگ و... را در شعر همه‌ی شاعران می توان یافت، اما مهم شیوه و روش آن است که با عشق و مرگ و... بیان می شود و ساختاری که در نظر گرفته می شود تا با آن عشق و مرگ و... را خلق نمایند. به عقیده‌ی او، تجربه‌ی شعری واقعی، دیگر شعر گفتن نیست، به این معنی که هر کسی تجربه‌ای داشته باشد و شعر بگوید، شعر به معنی شعر گفتن نیست، به معنی شعر خوب نوشتن است که چیزی فراتر از شعر نوشتن است.

در جهان مدرنیته، شعر یعنی خلق جهان کامل از شکل‌ها، احساس‌ها و... و به همین دلیل است که شاعر باید بسان یک محصل، یک محقق و دانشجو مرتب در حال پژوهش، مطالعه و یادگیری باشد.

به گفته‌ی ادونیس شعر وسیله‌ای برای بیان افکار و باورهاست. شاعر آفریننده و شعر فرآیندی خلاقانه است، چیزی که با آن نسبت به دیگر قالب‌های ادبی خیلی راحت تر است. برای او هیچ قالب هنری مانند شعر وجود ندارد و خود اعتراف می کند که علاقه‌ی سفت و محکمی به خواندن رمان ندارد، چون به نظرش بسیار بلند است و به نویسندگان رمان علاقه‌ی زیادی نشان نمی دهد.

ادونیس می گوید، علی رغم آنکه خوانندگان رمان رو به فزونی است و به رغم اقبال نسبت به سینما و تلویزیون و... نمی توانیم به فهم مسیرهای عمیق زندگی برسیم

مگر از دریچه ی شعر، و این چیزی است که بقای شعر را به حضوری متعالی رسانده است- هر چند که محدود باشد- اما شعر در نهایت نماینده یارزش های عمیق و هسته ی مرکزی فرهنگ و جوامع زنده است، به ویژه این که امروز فلسفه و نظریه های علمی و علم فضا و کهکشان به نوعی حدس شاعرانه نزدیک شده اند. معنای شعر گسترش یافته و تغییر کرده است و گمان می کنم، تا زمانی که مرگ وجود داشته باشد، شعر نمی میرد، و همین طور تا زمانی که عشق.

به باور ادونیس نثر بر گسترش پذیری و توالی اندیشه ها مبتنی است، ولی در شعر لزومی به این توالی وجود ندارد. در نثر، بیان ما تقریری و روشن است، اما در شعر خلاف این صدق می کند. شعر، بیان لحظه ای است که به زمان و مکان وابسته نباشد. ممکن است ما شعری که از گذشته به امروز رسیده را شعری نو بدانیم. باید توجه داشت الزاماً هر شعری که امروز نوشته می شود شعر نو نیست؛ چون امکان دارد حامل لحظه ای نو نباشد.

در مقابل، گاه در شعری از پیشینیان با تک مصرعی روبرو می شویم که ما را تکان می دهد وقوع این حس صرفاً به این دلیل نیست که اثر از گذشته ایبر عظمت به دست ما رسیده، بلکه به خاطر این است که لحظه ی عظیم انسانی ای را ترسیم می کند که برای تمامی زمان ها نوست و با گذر از مرز اعصار، می تواند انسان امروزی را هم تحت تأثیر قرار بدهد.

مهم ترین دغدغه برای ادونیس بنا بر گفته ی خودش نوشتن است. همیشه زندگی او همین بوده است و راهی است که همیشه هم می خواهد در آن بماند. البته نوشتن غیر روشمند و فی البداهه را می پسندد. در کافه و خیابان، کنار رودخانه، ایستگاه مترو و درآمد و شد عبارانی پیاده و زندگی معمول، بیش ترین لذت زندگی را از عاشق شدن می برد و به نظر او مهم ترین دلیل زنده بودن همین است. ادونیس می گوید: نوشتن و سفر کردن راه های او برای شناخت فرهنگ خودی و دیگران و کشف دنیای درون خود و دیگران هستند.

ادونیس در مورد احساسش به شعر چنین می نویسد: «احساس شخصی من این است که تا به حال شعری نگفته ام و اگر به اراده ی خودم بود بیش از نصف شعرهایی را که نوشته بودم، دور می انداختم. حس می کنم شعری را که باید بگویم روزی

جایی خواهم نوشت. این روز شاید فردا و شاید پس فردا و شاید روز دیگری باشد. اما نمی دانم، در کجا و کی؟ اما من منتظر این شعر هستم، در راه رفتنم بر روی مسیر طولانی جاده ی شعر می اندیشم که اگر معنایی و جهتی وجود داشته باشد، باید هرروز دوباره تعریف شود و دوباره کشف شود.

اگر درست تر بخواهم بگویم، باید بگویم که هیچ وقت به چنین روزی نخواهیم رسید. چون به قول ابن عربی همه چیز در جلو من است و همه چیز در پیشاوری انسان قرار دارد. این وضعیتی است که همواره می اندیشم به نفع من رقم می خورد، چون اگر به روزی برسم که همه چیز را بفهمم و بدانم که کی هستم و چه می خواهم آن روز، روز پایان من است.

پس چه بسا که ویژگی یک شاعر این است که هیچ چیز را به طور قاطع و قطعی نمی داند و همین باعث می شود که شاعر همواره در جهان و در خود غوطه ور باشد. دستیابی به حقیقت همان جنبه سقراطی است، یعنی کشنده بودن.»

ادونیس همه ی عناصر شعر را مهم می شمارد و در اختیار این عناصر و سواسی به غایت دارد. شاید کمتر شاعر معاصر در جهان عرب به مانند او دغدغه ی نوگرایی دائم، خاصه در زبان و تصویر و ساختار، داشته باشد. از نظر او، شعر حقیقی حتی رابطه ی میان اشیاء را به نماد تبدیل می کند. اما ادونیس مظهر و مظهر شعر را زبان می داند؛ با این تلقی که شعر از اندیشه جدا نیست، زیرا شعر نگرش به جهان است در شیوه ای از بیان.

اندیشه باید در شعر ذوب شود. شعر هم چون گل است که همه ی عناصر رشد را، از خاک و آب گرفته تا دما و نور و هوا، در خود دارد، اما در نهایت به عطر خود شناخته می شود و در اینجاست که زبان و بیان شعر اهمیت پیدا می کند.

شعر هوای جهان است و هوای جهان حدّ و مرز نمی شناسد و از فضاها و قلمروها و اقالیم درمی گذرد، نهاد ژرف هر شعر عظیم یگانه است و سرشت انسانی و متعالی دارد، اما رنگ و نمود زبانی را به خود می گیرد که به آن متجلی می شود.

شعر از نظر ادونیس نوعی ماجراجویی هستی شناسانه است که شاعر از خلال آن وارد جهانی با ابعاد متعدد می شود، ذات شاعر بیدار می شود تا هستی خود را به مثابه ی امتداد هستی انسانی تجربه نماید و به سان صیوررتی تاریخی کشف دوباره ی جهان را

از میان بیان روایی شاعرانه خود بازآفرینی کند. پس هویت به این معنی همواره از پیشاروی انسان می آید، انسان همان طور که آثار خود را ابداع می کند، هویت خود را هم کشف می نماید و این هویت نسل های آیندگانی را محصول زبان می داند.

زبانی که هستی زنده و پویایی است و با این معنا رابطه ی زبان را به تجدد چنین توضیح می دهد، زبان ملک مطلق شاعر نیست، پس واژه آنگاهواژه ای خودی می شود که شاعر بتواند آن

را از آثار غیر خود کاملاً تهی نماید، یعنی شاعر باید بتواند آن را غسل دهد و از مالکیت کسانی که پیش از او در گذشته مالکش بوده اند بیرون بکشد. تا چون آفرینش گری خلاق مداوم خود را در حال فرا روی و در توضیح رؤیای فردی خود تعریف کند. زبان همواره زمانی مشخص و ساختار اجتماعی مشخصی را یدک می کشد و همواره از گذشته می آید و اگر شاعر آن را همان طور که آمده به کار ببندد، نوشتنی ابداع نکرده بلکه نسخه برداری کرده است. زبان باید بتواند به روشی جدلی (دیالکتیکی) از درون تجربه ی شعری و از تجدد بیرون بیاید.

متن شعری امروز، از نگاه ادونیس ابعاد و خصوصیت های فراوانی دارد و درون آن ابعاد هستی ها و ابعاد دیگری وجود دارد و این ویژگی متن شعری امروز را می سازد، متنی که آن را متن گشوده می نامیم. یعنی شعر امروز ضرورتاً ساختاری گشوده و متعدد دارد.

هنگامی که شما حس می کنید متنی را نمی توانید بخوانید این به این معناست که متنی مرده است، بدین معنی که ما به عنوان خواننده، شعری را می خوانیم، بی آنکه احساس نیاز یا رغبتی به دوباره خوانی آن پیدا کنیم، این متنی بسته یا مرده است. اما برعکس ساختار شعری گشوده، شعری است که هر چه بیش ترمی خوانیم احساس نیاز بیشتری به خوانش آن و اعاده ی خوانش آن در خود حس می کنیم، این گونه متون یا اشعار، متون مشخص شعری با ویژگی های معاصر هستند. شعر از دیدگاه ادونیس، قابلیت توضیح کامل را ندارد، مثل منبعی نورانی است، با نیرویی عظیم، هر کس شعاعی از آن را درمی یابد و می فهمد و به همین خاطر توضیح مشخص و نهایی ای ندارد.

به عقیده ی ادونیس، عرب ها نقش شعر را در پنجاه سال اخیر آزموده اند. شعر نزد آن ها گاهی نقش انقلابی و مبارزی ضد استعماری داشته است و از آن برای ملی کردن کانال سوئز یا نبرد استقلال الجزایر یا در جدال با اسرائیل استفاده کرده اند.

در پنجاه سال گذشته ما با استفاده از ادبیات رئال سوسیالیستی شوروی و با تقلید از هنرمندان آن‌ها که به شعر نقشی سیاسی می‌دادند، سیاست زده شده ایم. امروز با پیگیری این نوع شعر بسیار کم ارزش و غیرفعال بوده است. نقش اول و آخر شاعر آن است که شعری عظیم و سترگ بسراید. و شعر بزرگ، شعری است که به طور غیرمستقیم و با روش خاص شعری به آرمان‌های بزرگ خدمت می‌کند.

هرگز شعر بد نمی‌تواند به آرمان‌های بزرگ خدمت کند، با نقبی بر شعر شوروی می‌توان به زندگی شاعری مایاکوفسکی نگاهی انداخت، شاعری که مجبور به انتحار شد، چون شعرش در خدمت کشور و انقلاب نبود و شعرش تنها از نظر زیباشناسی و اندیشه‌ی انقلابی، بزرگ بود و حاکمان آن را نمی‌فهمیدند.

دیگر شاعران روسی که شعر خود را در پای حاکمان و حکومت ریختند، امروزه از یادها رفته‌اند و فراموش شده‌اند، اما شاعری مانند مایاکوفسکی هنوز زنده و جاویدان است. نقش شعر این است که بزرگ و ماندنی باشد و نقش شاعر این است که شعری بزرگ بسراید بی آنکه در خدمت رژیم یا ایدئولوژی ای یا سیاسی باشد و برعکس اگر سیاستی بزرگ وجود داشته باشد، آن است که باید به خدمت شعر درآید و به هنر خدمت کند. به گفته‌ی ادونیس، مصیبت عرب‌ها این است که فرهنگ جزئی از سیاست شده است همه چیزها جزئی ناچیز شده‌اند که سیاست نام دارد. سیاست باید به فرهنگ و هنر خدمت کند و نه برعکس (یزدی، ۱۳۹۳: ۱۵۶).

۵-۲-۴. تجدد نوگرایی در اشعار ادونیس

مسأله‌ی نوگرایی در شعر یا به تعبیر عرب‌ها «حداثت» از آغاز نهضت ادبی معاصر به خصوص از نیمه‌ی دوم قرن بیستم یکی از جنجالی‌ترین مقوله‌های ادبی در جهان عرب به شمار می‌رود. در اینکه ادونیس در جناح نوگرایان قرار دارد چه به عنوان ناقد چه به عنوان شاعر پیش‌تاز آن‌هاست، هیچ بحثی نیست اما نظرات او در این زمینه منحصر به فرد و زوایای نگاه او به این مقوله گاه با دیدگاه‌های دیگر هم‌فکرانش در جناح به اصطلاح «حداثیین» (نوگرایان) متفاوت است. از نظر او، مفهوم تجدید یا نوگرایی در شعر یا در واقع همان توان تغییری است که شعر می‌باید نسبت به زمان پیش از خود اعمال کند و آینده را مدنظر داشته باشد. ادونیس از شاعران نوگرایی است که

مخالفت با عالم را راه نوآوری و افزایش دنیا‌های نو می‌داند، ناسازگاری با جمع‌گرایی در برابر فردگرایی از همین دیدگاه او نشأت می‌گیرد؛ زیرا جماعت، زنجیری است که انسان را در خود اسیر می‌کند و تنها در صورتی می‌تواند قادر به نوآوری باشد که از حدود جمع خارج گردد. او در صف نخست شاعران نوپرداز (حدائین) قرار دارد. هم‌نظریه پرداز است و هم مدیر مسئول یک مجله‌ی ادبی (مواقف، سال انتشار ۱۹۶۸) و هم مترجم چند مجموعه شعری از شاعران بزرگ غربی و هم استاد شعر و نقد ادبی. دیوان‌های شعرش نیز به زبان‌های مختلف مثل انگلیسی، فرانسه، اسپانیولی، آلمانی، روسی و ژاپنی ترجمه شد.

سنت شکنی و خروج بر تقلید از ویژگی‌های شعر اوست و به همین دلیل مورد هجوم بسیاری از هواداران قالب سنتی شعر قرار گرفت و با صفاتی همچون ویرانگر، شعوبی، مرتد و ... توصیف شد.

بسیاری از شعرای دهه‌های اخیر به رمزگرایی (سمبولیسم) توجه خاصی دارند و آدونیس از همان ابتدای شاعریش زبان و رمزهایش را در هم می‌آمیزد و شعرهای منحصر به فرد، غریب و زیبا می‌آفریند. این ساختارهای رمزگونه حالت‌های درونی شاعر را بیان می‌کند و میان حالت‌ها ارتباط برقرار می‌کند.

«لَا التَّهَارَ يَعْرِفُنِي وَلَا اللَّيْلُ

و فَوْقَ تَرَابٍ بِلَوْنِ النَّيْسَانِ اتَّرَكْتُ خُطَوَاتِي تَنْمُو.»

ترجمه: نه روز مرا می‌شناسد و نه شب / روی خاکی به رنگ فراموشی، گام‌های رشد یافته‌ام را، رها می‌کنم.

شاعر در قصیده‌ی «هذا هو اسمی» با زبانی رمزآلود ملت عربی را چنین توصیف می‌کند:

«الام استراحت

فِي عَسَلِ الرَّبَابِ وَالْمِحْرَابِ

حَصَّنَهَا الْخَالِقُ مِثْلَ خَنْدَقِ

لَا أَحَدٌ يَعْرِفُ أَيْنَ الْبَابِ

لَا أَحَدٌ يَسْأَلُ أَيْنَ الْبَابِ»

ترجمه: این ملت استراحت می‌کنند / در شیرینی ساز و عبادتگاه (لهو و لعب و

اسلام ظاهری) / خداوند خالق، همچون خندق از آن ها محافظت می کند / هیچ کس نمی داند در کجاست / هیچ کس نمی پرسد در کجاست .

ملتی که همه چیزش را از دست داده است و در حصار مکانی- زمانی خود اسیر است و راه رهایی را نمی یابد، ملتی است که در امور مادی و روزمره و در صورت ظاهری اسلام غرق شده اند و فراتر از آن نمی اندیشند . آدونیس در قسمتی از قصیده ی «قبر من أجل نیویورک» جهان را سرشار از هیاهوی سیاه می داند و نغمه های دلنشین که انتظار و پیروزی را نوید می دهد .

البته این شیوه بیان ناشی از روح عصر است ، جایی که انسان در میان امور متضاد و متناقض خرد می شود :

« نَسْكُنُ فِي الصَّحَبِ الْأَسْوَدِ لِمَتَلِيءِ رَنَاتِنَا بِهَوَاءِ التَّارِيخِ،

نَطْلَعُ فِي الْعَيُونِ السَّوَادَةِ الْمُسَيِّجَةِ كَالْمَقَابِرِ لِنَغْلَبِ الْكُسُوفِ،

نُسَافِرُ فِي الرَّأْسِ الْأَسْوَدِ لِنُؤَاكِبِ الشَّمْسِ الْأَتِيَةِ» .

ترجمه : در هیاهوی سیاه سکنا می گزینیم تا ریه هایمان از هوای تاریخ پر شود / در چشمان سیاه محصور، همچون گورها طلوع می کنیم تا بر خورشید گرفتگی چیره شویم / در سر سیاه مسافرت می کنیم تا بر خورشید آینده سوار شویم .

اوج سمبل پردازی آدونیس در « مفرد بصیغه الجمع» است . در ارتباط میان امور ملموس و ناملموس در مجموعه ی مذکور می گوید :

« و انكسرت عُشْبُهُ طَلَعَتْ مِنْ سَاقِهَا فَرَاشَهُ

طَلَعَ مِنْ رَأْسِهَا بَرَعَمٌ بِلَوْنِ الشَّهْوَةِ »

ترجمه : علفی شکست، از ساقه اش پروانه ایبرآمد/ از سرش شکوفه ای به رنگ شهوت سر برآورد.

در شعر فوق آدونیس در عبارت « بُرَعَمٌ بِلَوْنِ الشَّهْوَةِ » بُرَعَمٌ و شهوت را در رنگشان یکی می کند با اینکه رنگ بُرَعَمٌ قابل رؤیت و رنگ شهوت در ناخودآگاه انسان موجود است.

و در جای دیگری می گوید:

« أَصْلَ فَيْكَ الشَّهْوَةُ بَطْعَمِ التُّرَابِ

و الفرْحُ بِنكِهَه المَوْت

و ها هو جسدی

موشوماً ببقع الحسرة

يَزْحَفُ بينَ كلماتي»

ترجمه: در تو به خواسته ای با طعم خاک می رسم/ و با شادی ای با بوی مرگ/ و اینک او جسم من است/ که با لکه های حسرت خالکوبی شده است/ و در لابه لایواژه هایمی خزد.

ایجاد تناسب و ارتباط میان شهوه، طعم التراب، نکهه الموت، الجسد و بقع الحسرة نتیجه‌ی فعالیت‌های ذهنی و خیالی است که شاعر از این احساسات پیچیده‌ی درونی خود را به مخاطب انتقال می‌دهد. او با در کنار هم گذاشتن واژه‌هایی که در عالم واقع ارتباطی میان آن‌ها نیست آشفتگی و فضای غریب و نامأنوس ذهن را برای خواننده به تصویر می‌کشد و او را در این تجربه‌ی درونی با خود همراه می‌سازد.

ادونیس علاوه بر رمزگرایی متأثر از فرا واقعیت یا سورئالیسم می‌باشد. او در قسمتی از قصیده‌ی «أقاليم الليل و النهار» در بیان وهم و رویای خود تا حدّ ابهام پیش می‌رود، او در این قسمت عقل را کنار می‌زند و در خلال این تصویر فراواقعی از ارتباط درونی خود با هستی و زندگی سخن می‌گوید:

« تَدَى النَّمْلَه يَفِرُّ حَلِيْبُهُ و يَغْسَلُ الاسكندر

الْفَرَسُ جِهَاتُ اَرْبَع و رَغِيْفُ وَاَحَدُ

و الطَّرِيْقُ كَالْبَيْضَه لَابْدَايَه لَه »

ترجمه: پستان مورچه شیر می‌ریخت و اسکندر تن می‌شست/ اسب چهار جهت (در پیش دارد) و قرصی نان (مسیری طولانی و توشه‌ای اندک) / و راه همچون تخم مرغ آغازی نداشت.

و در جای دیگری از همین مجموعه می‌گوید:

« و دَخَلْتُ دَائِرَةَ الرِّغِيْفِ

رَأَيْتُ قِطْعَهُ فَضَّه مَدُهَوْنَه

سوداءُ تَحْمَلُ خَنْجَرًا، تَدْنُو و تَطْعَنُنِي و تَهْرُبُ فِي الرِّقَاقِ، و مُتُّ

لَكِنَّ قَمْتُ فِجَاءَ

وجدتني في حُضْنِ امْرَأَةٍ»

ترجمه: به قرص نان وارد شدم/ قطعه ای نقره ای دیدم، روغنی/ سیاهی خنجری در دست داشت، جلو آمد و ضربه ای بر من نواخت و در کوچه فرار کرد و من مُردم/ ولی ناگهان برخاستم/ و خود را در آغوش زنی یافتم.

علی احمد سعید اسبر با ترسیم دو حالت متناقض در این شعر، یعنی احساس ترس از سیاهی که نزدیک می شود و او را می کشد و فرار می کند و بعد از آن احساس شادی که زنده است، در حقیقت خودش را که محل تقاطع دو عالم درونی و بیرونی است، برای مخاطب به تصویر می کشد. ادونیس در دیوان مفرد بصیغه الجمع اوج تأثیرش را از مکتب فرا واقعیت یا سورئالیسم به خواننده منتقل می کند.

به عنوان نمونه آنجا که می گوید: «جسدك قَوْسُ قُزْحٍ / و أَنَا مُنَاخٌ و التَّحَوُّلُ»

ترجمه: جسم تو رنگین کمان است/ و من آب و هوایی و دگرگونی

او در طی این قصیده جسم را وسیله ای برای رهایی می پندارد چرا که آن را به رنگین کمان تشبیه می کند و رنگین کمان رمز آزادی است، برای اینکه خداوند آن را نشانه ای برای نجات نوح قرار داد. ادونیس در این جسم که رمز عشق است راه نجاتش را از یأس همیشگی می یابد و آن را وسیله ای برای آزادی آدمی معرفی می کند.

البته یکی از مهم ترین ابداعات ادونیس قالب قصیده ی کلیه است که نمونه های فراوانی از عبارت هایفراواقعی در این قصیده ها به چشم می خورد. چنین قصیده ایامیزه ای از مکاتب رمز گرایی و فرا واقعیت و تصوف است، به همین خاطر از پیچیده ترین قصیده هایی است که در تاریخ معاصر سروده شده است؛ سه اصلی که در هر یک از آن ها غموض و ابهامی ژرف وجود دارد و تکیه این نوع شعر بر تصوف و پیوند دو مکتب رمز گرایی و فرا واقعیت موجب ایجاد پیچیدگی شدید و خروج بر قواعد فنی شعر عربی و ارکان فکری و بیان آن و تحول بنیادی در مفهوم موسیقی شعری در این قصیده هامی شود. که البته این شیوه ی بیان، شعر ادونیس را پیچیده و گاه نامفهوم ساخته است.

از نظر ادونیس اساساً شعر در جامعه ی عرب به صورت اجتماعی نشو و نما یافت.

یعنی قالب شعری، زاده‌ی اشکال شعری کهن را حفظ کنند. حتی در صورتی که شاعری بخواهد مضامین نو و تازه‌ای بسراید باید در همان قالب و شکل قدیمی بسراید. بر اساس این دیدگاه حاکم، مسأله‌ی قالب و شکل شعری در سطح مسائل بزرگ قومی مطرح می‌شود. چه بر این مبنای، عرب، ابزار بیان و معرفی هویت قومی خود را در این شکل و قالب یافته است. بنابراین شکل قدیمی قصیده‌ی عربی تقریباً با تاریخ و فرهنگ و هویت قوم عرب آمیخته و یکی شده است و تغییر آن در واقع تغییر هویت شعر عربی در بردارد.

بر مبنای این باور، نوگرایی در شعر تنها باید شامل ایده‌ها و مضامین و موضوعات شود و نه اشکال و قالب‌ها، زیرا اشکال کهن شعر عربی می‌تواند افکار تازه را در خود بگنجانند و آن را هرچقدر هم نو و تازه باشد، بیان کند. البته در جهان عرب نیز واقعیت‌هایی وجود دارد که این باور را تقویت می‌کند. زیرا مقوله‌هایی که زاده و نتیجه‌ی یک تجربه‌ی اجتماعی هستند مثل قالب‌های شعری، در صورتی تغییر می‌کنند که آن تجربه‌ی اجتماعی یا فرهنگی و ارزش‌های پدیدآمده از آن و نیز عقلانیت جامعه و نوع نگرش او به جهان تغییر کند و امروزه نمی‌توان گفت که جامعه عرب تجربه‌ی کهن اجتماعی و فرهنگی را به طور اصولی و ریشه‌ای پشت سر نهاده است. بلکه برعکس هنوز به طور کامل از مرحله‌ی شفاهی و خطابه و حافظه به مرحله‌ی نگارش و تکنیک نگارش منتقل نشده است. به عبارت دیگر می‌توان گفت در جامعه‌ی عربی هنوز وضعیتی حاکم نشده است که ضرورت تغییر قالب‌های شعری کهن را ایجاب کند.

آری، فرض بر این است که تحول یا تکامل یا تغییر شکل، باید وظیفه‌ای جدید را در عرصه‌ی ادب به وجود آورد و این وظیفه نیز تنها در جامعه‌ای به وجود می‌آید که بنیان‌های کهن و نوع روابطش با اشیاء دگرگون نشده باشد. همچنین مستلزم آزادی فرد، کسب حق آزادی انتخاب، آزادی رأی و آزادی بیان است و این مقوله‌ها در جوامع عربی وجود ندارد، اشکال و قالب‌های شعری در واقع تصاویر شعری هستند و هر چه تصاویر متنوع‌تر باشد، غنای رؤیا و تخیل و حتی بینش و نیز غنای دنیای موجود در پس آن‌ها بیشتر خواهد شد و برعکس، اندک بودن صور خیال و محدود شدن آن‌ها در ساختارها و قالب‌های مشخص، نشانه‌ی فقر آن‌ها و فقر جهان موجود در پس آن‌هاست.

البته امروزه بی‌شک استعداد‌های بزرگی در میان شاعران و نویسندگان عرب وجود

دارند ولی با این حال فضای قلم و نوشتن تنگ و محدود است. و دلیل اصلی آن، تن دادن این استعدادها به فرهنگی محدودکننده است که به دلایل مختلف دنیا را محدود و تنگ می بیند. شاید اصلی ترین دلیل انتقاد عرب ها از تنوع یا تغییر قالب های شعری، این توهم باشد که ثبات قالب های شعری، تقویت کننده ی ثبات ریشه ها و بالتیجه تثبیت کننده ی هویت آن هاست. به همین دلیل اگر نویسندگانی از این تغییر سخن بگویند یا آن را بستایند، متهم به خیانت و مزدوری و حتی

هواداری از صهیونیزم می شوند فقط به این دلیل که در شکل هایی شعر می گویند یا نثر می نویسند که با اصول ثابت و به نظر آن ها غیرقابل تغییر مطابق نیست.

این نوع فهم و برداشت از هویت که مبتنی بر یک سونگری است کاملاً سطحی و ساده است و دنیا را نیز سطحی می بیند و آن را از معنا و مضمون تهی می انگارد.

اتفاقاً خود ادونیس نیز از همین دسته شاعران و نویسندگان بود و به اتهامات فوق متهم شد و حتی ظاهراً به اتهام طرفداری از صهیونیزم (یعنی همان اتهامی که به گفته ی خودش چماق سرکوب مخالفان در جهان عرب است) از اتحادیه ی نویسندگان عرب اخراج شد. اما با این همه و با وجود محدودیت ها، در سطح ابداع فردی تغییرات و تحولاتی رخ داد، تغییراتی در پیوند و ارتباط شاعر با چیزها (چیزهای واقعی و موجود و چیزهای پنهانی و غیر موجود) و تغییراتی در نوع ارتباط شاعر با ارزش ها و معیارهای مبتنی بر اصول سنتی و گذشته، و شعر در پی کشف زیبایی های ناشناخته برآمد و فردیت و درون گرایی به تدریج ارزش های خاص خود را در شعر کشف کرد و شاعر عرب نحوه ی کاربرد فرهنگ در انواع مختلف آن را تجربه کرد به خصوص فلسفه ی تأملی و فرهنگ تذوق صوفیانه را و این، درهای عوالم خیال و تخیل را بر روی شاعر گشود و مرغ اندیشه ی او را در فضای آزادی و مکاشفه به پرواز در آورد و در این راستا، زبان نیز به ناچار می بایست همراهی می کرد و این گونه شد که شاعر شروع به بهره جویی از تعبیرات مجازی کرد و آن را همچون موجی در دریای قصیده به جریان انداخت.

با توجه به این فرآیند، دیگر شکل شعر یک قالب نبود، بلکه مفهوم شعر و شکل دگرگون شد طوری که دیگر نمی توان گفت وجود قالب (یا بحر یا وزن) آماده و پیش ساخته و مستقل در اختیار شاعر قرار دارد و او با توجه به قالب و فرم، مضمون می سازد. به این ترتیب می توان گفت که هر شعر یا قصیده ای مشخص، دارای فرم

خاص خود آن شعر است. نتیجه‌ی این سخن این است که همان طور که شعر نامحدود و بی پایان است، قالب های شعری نیز چنین است و ادونیس این تحول را از میان رفتن «مرجعیت معیار» می نامد.

به این ترتیب می بینیم که مفهوم شکل و قالب یا فرم نسبت به گذشته (مثل بحر و وزن...) تغییر کرده است. زیرا امروزه وقتی از شکل قصیده سخن گفته می شود منظور تنها ظاهر و تصویر واژه ها نیست بلکه اصطلاح، عمق و باطن و بخش پنهان قصیده را نیز در بر می گیرد.

این اصطلاح، علاوه بر این که به معنای روابط و پیوندهای موجود میان کلمات و فاصله ها و نقطه ها و جاهای خالی میان سطور واژه ها و خطوط مرئی است، شامل ابعاد و روابط نامرئی و پنهان نیز می شود که از تعبیرات مجازی (تخیل، استعاره، تصویرگری و ...) حاصل می آیند.

سؤالی که اینجا مطرح می شود این است که این بخش نامرئی یا پنهان شعر را چگونه و با چه وسیله ای می توان کشف کرد؟ ادونیس عقیده دارد این بخش نه با احساس دیده می شود نه با عقل، بلکه با چیزی قابل کشف است که خود آن را عین القلب (چشم دل) یا حدس و یا اشراق می نامند. یعنی بیننده یا کاوشگر با تجلی معرفتی که با باطن نامرئی تطابق دارد، باید بخش خارجی (حس و عقل) خود را محو کند تا باطنش را به خوبی ببیند و آن را باور کند.

زیرا به عقیده ی ادونیس، معرفت آن نیست که چیز قابل دیدن «مرئی» را ببینیم بلکه معرفت یعنی دیدن ماورای مرئیات، با توجه به این نکته، شاعر باید در تعبیر و بیان خود به مغز و هسته ی مرکزی و درونی اشیاء نفوذ کند و این تلاش را با انتخاب واژه ها و شکل و قالب مناسب و تصویرگری جذاب به ثمر رساند و به ثمر رسیدن این تلاش، مرهون غرق شدن شاعر در دریای جذبه و نشئه شاعرانه و صوفیانه است.

البته تصویرگری های صوفیانه و عارفانه و به قول برخی از ناقدان، غامض و پیچیده ی ادونیس نیز برخاسته از همین طرز تفکر اوست که طبعاً در عمق ذهن و روح او ریشه دارد، و به طور ناخودآگاه در شعرش بازتاب یافته است. او معتقد است که شعر باید ظاهر و باطن و چند لایه باشد تا هر مخاطبی به فراخور فهم و ذوق و احساس و اندیشه ی

خود از آن بهره ببرد. آری، از دیدگاه ادونیس، هر متنی از جمله شعر، دو سطح و دو لایه دارد.

ظاهر مرئی و باطن نامرئی، و باید دانست که باطن، ظاهر را دیکته می‌کند، یعنی محتوی، شکل و فرم را تعیین می‌نماید و هر کس بگوید ظاهر یعنی شکل و قالب، باید باطن و محتوی را دیکته کند، در واقع، ابداع و پویایی ابداع را کشته است.

در دوران ادونیس شعر نو عربی آهنگی را می‌نواخت که تغییر، نغمه‌ی مسلط آن بود. این نغمه در شعرهای ادونیس دست خوش فراز و فرود می‌شود، حتی گاه به زحمت می‌توان آن را شنید اما هرگز خاموش نمی‌شود. می‌توان گفت که شعر نو عربی، به ویژه در دو سه دهه‌ی نخست عمر خود، به یک معنا، شعری سیاسی است. زیرا بر ضرورت تغییر جهان تأکید دارد.

در چنین حال و هوایی، شاعران پیشرو از هرگونه مرز، در هنر و سیاست و فرهنگ یا در زندگی روزانه، می‌گریزند. و ادونیس می‌خواهد «نقشه‌ی اشیاء» را تغییر دهد. برای او شعر، به تعبیر ریلکه «دگرگون کردن زمین» است. پس تعجبی ندارد که مدرنیسم دل مشغولی همیشگی او بوده است. ادونیس در پاسخ به پرسش نوگرایی چیست نوشته است: «ادعا نمی‌کنم که پاسخ به این سؤال کار آسانی است. نوگرایی در جامعه عربی مشکل پیچیده‌ای که تنها به روابط آن با غرب مربوط نمی‌شود، بلکه تاریخ خاص جامعه‌ی عربی را در بر می‌گیرد. حتی به نظر من می‌توان گفت که نوگرایی مشکل اصلی جامعه‌ی عربی است.

ادونیس پیش از هر چیز مایل است خاطر نشان سازد که نوگرایی شعری عربی را نمی‌توان ارزیابی کرد مگر بر پایه‌ی معیارهای برگرفته از مسأله‌ی کهنه و نو در میراث فرهنگی عربی، و از سیر تمدن عربی، و از عصر عربی حاضر و از مبارزه‌ی چند سطحی و چندجانبه‌ای که عرب‌ها امروزه درگیر آنند.

دوم، بدین سان او نوگرایی را به سه نوع تقسیم می‌کند: نوگرایی علمی، نوگرایی دگرگونی‌های انقلابی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، و نوگرایی هنری.

نوگرایی در عالم علم، یعنی بازنگری بی‌وقفه در شناخت طبیعت برای سیطره بر آن و تعمیق و بهسازی پیوسته‌ی این شناخت. نوگرایی در عرصه‌ی انقلاب یعنی پیدایش جنبش‌ها و نظریه‌ها و اندیشه‌های تازه، و نیز نهادها و سازمان‌های تازه که فروریختن

ساختارهای سختی و کهنه ی جامعه و برپایی ساختارهای نو بینجامد.

نوگرایی در هنر یعنی پرسشی ریشه ای که بتواند در زبان شعر به اکتشاف و کندوکاو پردازد یعنی گشودن افق های تجربی تازه در عمل نوشتن، و خلق راه هایی در زبان که با این پرسش هم تراز باشند؛ و این همه مشروط به عزیمت از نگرشی شخصی و منحصر به فرد در مورد انسان و جهان است.

چنین برداشتی از نوگرایی رابطه ی میراث را با ساختار مدرن به مسأله ای بغرنج تبدیل می کند، زیرا چنین ساختاری بر پایه یداده های میراث بنا نمی شود بلکه آن را تنها در سه سطح متفاوت دیگر می توان بنیاد نهاد: بریدن از ارزش های گذشته برای اثبات توان نوآوری خود؛ حذف میراث از حافظه ی تاریخی، آنگاه که در عناصر آن نشانی از حیات نتوان یافت؛ گزینش نمادهای کارآمد از میراث، کاری که به مهارت خاصی نیاز دارد و جز در انگشت شماری از نوآوران پدید نمی آید. اما حتی این مهارت نیز، در نهایت، چیزی جز الفاظ و تلفیق نخواهد بود.

زیرا باید اندیشه ها و آثاری را با یکدیگر سازش دهد که نه از یک نگرش بلکه از نگرش های متفاوت و گاه متضاد سرچشمه گرفته اند. و در این میان سازش دهنده یا التقاط گر نقش خلاقى نخواهد داشت، در واقع کار او به نوعی تکرار یا بازیافت «الگوی کمال تحقق یافته» منحصر خواهد شد.

از نظر ادونیس مشکل تاریخ فرهنگی عرب و عدم عزیمت آن به سوی افق های تازه ی خلاقیت در پای بندی جهان عرب به « فرهنگ مسلط» ریشه دارد. این فرهنگ مسلط که خود حاصل اندیشه ها و مفاهیم کهن است راه را بر شکل گیری ساختارهای نو می بندد، بنابراین « باید از آن ناخویشی که گذشته بر شخصیت ما تحمیل می کند رها شویم و به راستی خود باشیم. به عبارت دیگر باید کاری کنیم که زمان افق ما شود، تا دیگر اسیر گذشته نباشیم، بلکه برعکس،

گذشته اسیر ما شود، و حال ارباب ما نباشد». مراد ادونیس رد مطلق گذشته نیست، دعوت او به جدایی از گذشته به منظور ساختن هویت تازه ای است که بتواند دگرگونی های دوران را به دور از سیطره اندیشه ها و باورهای بی رمق گذشته منعکس کند، «خواهان جدایی از میراثی هستیم که تمام شده است و دیگر نیرویی در آن نمانده است تا به مشکلات عمیق امروز ما پاسخ دهد یا ما را در یافتن راهی به سوی آینده یاری کند. من خواهان جدایی از خاکسترم نه از آتش»

در اینجا احمد المهنّا دو پرسش مهم را مطرح می کند؛ با کدام روش ها و معیارها می توان عناصر مرده ی گذشته را از عناصر زنده ی آن بازشناخت؟ شعر عربی بیش از هزار و چهارصد سال در زمان ریشه دوانده است و به استثنای تجربه ی محدود ادونیس تاکنون کسی این میراث را غربال نکرده است تا عناصر روشنگر آن را کشف کند و به شکلی خلاق به کار برد. وانگهی، آیا فهم ابعاد گوناگون میراث- چه رسد به جداسازی یا حذف آن از حافظه ی تاریخ در جریان آفرینش هنری- از عهده ی هر شاعری برمی آید؟ «میراث مرکز ما نیست، سرچشمه نیست، دایره ای نیست که ما را در میان گرفته باشد مرکز و سرچشمه، حضور انسانی ماست، و همه ی چیزهای دیگر، از جمله میراث، گرد آن می چرخد، آنچه در وهله ی نخست برای ما اهمیت دارد میراث نیست بلکه هستی شعری ما در این لحظه از تاریخ است، و ما به این هستی وفادار می مانیم.

تفاوت سرنوشت ساز ما با میراث گرایان در همین است. کار آن ها تنها رونوشتی از تصویر به دست می دهد، اما ما تصویر تازه ای می آفرینیم (یزدی، ۱۳۹۳: ۱۶۱).

۵-۲-۵. پدیده ی غموض و ابهام در شعر ادونیس

شعر ادونیس در میان خوانندگان عرب و حتی ناقدان، به عنوان شعر غامض و رازآلود معروف است. این پدیده غموض و یا به اصطلاح قدما تعقید معنوی در شعر او چنان مشهود است که گاه خشم ناقدان به خصوص ناقدان رئالیست را برمی انگیزد، آن هائی پرسند این شعر پیچیده برای چه کسی سروده شده است؟

برای خواننده ی عادی یا روشنفکر؟ وقتی خواننده ی روشنفکر به درکی مطلوب از این سمبل ها دست نمی یابد، دیگر حساب خواننده ی عادی روشن است، حتی صلاح عبدالصبور (که هم شاعر است و هم ناقد) ادونیس را متهم کرده است که شعر عرب را ویران و چهره ی آن را در اذهان نسل جدید مشوه و مسخ کرده است.

او عمداً خواننده را در تنگنا قرار می دهد و این کار را از طریق کاربرد واژه هائی انجام می دهد که در بردارنده ی تناقض هائی حاد و شدید هستند با این القای ذهنی که در پشت این واژه ها،

مفاهیمی عمیق نهفته است. و بعد به عنوان نمونه می گوید: مثلاً من این شعر او را نمی فهمم یا حداقل هدفش را از این شعر درک نمی کنم:

«عائله من ورق الأشجارِ

تجلُّسُ قَرَبِ النَّبِ

تَجْرُحُ أَرْضِ الدَّمْعِ

تَقْرَأُ لِلْمَاءِ كِتَابَ النَّارِ»

ترجمه: خانواده ای از برگ درختان نزدیک چشمه می نشیند، سرزمین اشک را زخمی می کند و کتاب آتش را برای آب می خواند.

اما به باور بنده این غموض، غموضی شاعرانه و رمزآلود است که از تصویرگری های فراوان و نمادها و رمزهای شاعر برمی آید و ما که شاعر را و هر شاعری را در مواردی که توانسته باشد به خوبی از عهده ی این کار برآید تحسین و ستایش می کنیم تا این حد بر او خرده بگیریم.

در این سلسله از قصاید هم که عنوان اصلی همه ی آن ها «شجره» است با مضاف الیه های مختلف، شاعر برای بیان افکار و ایده های خود به نماد روی آورده است.

شاعر در این سلسله از قصاید نمادین با تصویرهایی رؤیایی دور از ذهن و احياناً پیچیده از آرزوهای خود سخن می گوید. در سروده ها باید ببینیم درخت سمبل و نماد چیست؟ اگر نمی دانیم باید بجوییم و بیابیم چنان که خود شاعر نیز از خواننده همین توقع را دارد. او سخن به رمز و اشاره می گوید و گرچه ممکن است در ذهن و فکر او این رمز و اشاره مفهومی خاص داشته باشد. اما آن را برای خواننده مشخص نمی کند و او را آزاد می گذارد تا متناسب با فهم و ذوق خود نکته یابی کند و همه ی اهل ذوق و ادب می دانند که یکی از دلایل و شاید مهم ترین دلیل ماندگاری و جاودانگی آثار بزرگ شعری از هر سرزمین و ملتی، همین رازآلود بودن آن است. مثلاً در ادب و شعر خودمان، از حافظ به عنوان یک نمونه برتر نام می بریم.

مگر هنوز با گذشت قرن ها محققان و نکته سنجان شعرشناس، در پی کشف نکته های ظریف یا کشف رازهای موجود در غزلیات این شاعر بزرگ نیستند اساساً رمز ماندگاری شعر خوب همین است اگر رمز و راز نبود و کلمات و واژه ها در شعر در مفاهیم و مصادیق همسان با مفاهیم عادی و معمولی به کار می رفتند، دیگر شعر جذابیت خود را از دست می داد.

عین همین سخن را می شود در باره ی ضعف پیوندهای بیانی و استفاده اش از واژگان

ناآشنا و شگفت آور نیز گفت که برخی او را به نداشتن ایده ای روشن در این زمینه مهم کرده اند. البته ادونیس گاه تحت تأثیر سمبولیست های غربی که معمولاً به زبان تعبیری و روابط کلاسیک آن

اهمیت می دهند و به همین دلیل دچار تناقض هایی می شوند، به ورطه ی غموض نامطلوب می افتد که نمی توان آن را در دایره ی زیبای رازهای مطبوع شاعرانه جای داد.

در این نوع شعر، از جمله این بخش از شعرهای ادونیس تناقض هایی مربوط به صور بیانی زیاد هستند. مثلاً در این قطعه از قصیده ی صفر قریش در یک تشبیه اضافی، ریشه را به خاکستر اضافه می کند و این یک تشبیه نامفهوم و ناآشناست.

«أعطني أن ألف حياتي

ورقاً أسير في شورش الرماد»

ترجمه: کمکم کن تا زندگی ام را در برگی بیچم و در ریشه های خاکستر راه بیمایم .

و یا در ادامه ی همین ابیات می گوید:

«ساشق عروقی

نهرأ يحمل الفضاء

سأدور الكوكب المغرب أو جمره»

ترجمه: رگ هایم را خواهم شکافت و از آن رودی بیرون خواهم آورد که فضا را حمل کند؛ گرد ستاره ی غروب کرده با آتش خواهم چرخید.

می بینیم که رود رگ های ادونیس، فضای هستی را با خود حمل می کند و یا در قصیده «تعبیر نار زرقاء فی الجمجمه» (آتشی آبی رنگ از جمجمه می گذرد)، «تدی النمله یفرز حلیبه و یغسل الاسکندر»

ترجمه: از پستان مورچه شیر فرومی ریزد تا اسکندر را بشوید.

به هر صورت در این قطعه و قطعه ی فوق، گرچه تغییرات، شگفت و نامأنوس هستند اما نباید شاعر را به این دلیل مورد تاخت و تاز قرار داد. چرا که واژه ها، مأنوس و آشنا هستند. خوب هنر و معجزه ی شاعر هم همین است که از واژه های معمولی و آشنا، تعبیری رازآلود و گاه پیچیده بسازد و درک آن ها را به ذوق و فهم خوانندگان «لازمان و لامکان» ارجاع دهد، اتفاقاً یکی از ناقدان درباره ی غموض و پیچیدگی شعر ادونیس،

شبيه همين سخن را گفته است.

دکتر حسين مروه، ضمن دفاع از شعر ادونيس، پديده ي غموض در اين شعر را به نمادگرایی و علاقه ي ادونيس به استفاده از زبان صوفيانه نسبت می دهد (يزدی، ۱۳۹۳: ۱۸۲ و ۱۸۱).

۵-۲-۶. ادونيس و ابداع

ادونيس در شمار معدود ادیبانی قرار دارد که هم شاعر است و هم ناقد. و در هر زمينه فعال بوده و هست. ديوان های متعدد شعر او و نیز آثار مختلف منشور او شاهد سخن ما می باشد.

از آن جا که ادونيس يک شاعر است، ابداع شعری وی در نقد او نیز کاملاً نمایان است و زبان نقدش دقيق تر و پویاتر از ديگر ناقدان به نظر می رسد چرا که اين زبان به تصويرگری و مجاز مليح و شیرين متکی است و اين می تواند سخن او را زیباتر و حتی شفاف تر به ذهن خواننده منتقل کند.

مثلاً او درباره ي متنبی می گوید: «هو اول شاعر عربي يكسر طوق الإكتفاء و القناعه و يحول المحدوديه الى افق لا يحد... انه جمره الثوره في شعرنا، إنه طوفان بشري من هدير الأعماق و الموت هو اول شيء يموت في هذا الطوفان...»

ترجمه: متنبی نخستين شاعر عرب است که طوق بسندگی و قناعت را شکسته و محدودیت را به افق نامحدود تبديل کرده است. او اخگر انقلاب در شعر ماست. او توفانی بشري از اعماق است و مرگ نخستين چیزی است که در اين توفان می ميرد.

می بينيم که تعبيرات و زبان نقدي او نیز شبيه و در نقد زبانی تازه است که هر ناقدی از آن بهره مند نمی باشد. بنابراین زبان نقد و حتی ایده های نقدي او از تجربه يابداعي اش برگرفته شده است، برخلاف نظر یکی از ناقدان که می گوید: «ادونيس یکی از معدود مبدعان و نوآوران عرب است که کوشيده اند بدون پايبندی به آثار ابداعي خود، به تحقیقات روشمند نقدي پردازند و يا به تعبير ديگر از روش کاملاً آکادميک استفاده کنند.

او همچنين در نقد از روش تطبيقی نیز استفاده می کند مثل مقایسه صوفيه و سورئاليزم در کتاب «الصوفيه و السورئاليه» ادونيس حتی در عنوان بندي اشعار خود نیز

از ابداع و نوآوری غافل نیست در این جا به چند نمونه از آن اشاره می کنیم . مثلاً او در آغاز دیوان مهیار دمشقی ابیاتی از هولدر برلین شاعر آلمانی (ت. ۱۸۴۳) را نقل می کند: ناگهان می آید، بر ما فرود می آید/ آن بیدارگر، آن بیگانه ی ناآشنا/ صدایی که مردمان می آفرینند.

این ابیات به موجودی آسمانی اشاره دارد که برای یافتن مردم و ساختن زمان حال به زمین می آید، موجودی پیچیده و رازآلود و ناآشنا که ابزار آفرینش او صوت و صدا نیز سمبل و نماد شعر است. ادونیس با این انتخاب، رسالت خود را در دیوان مهیار دمشقی از همان آغاز تلویحاً بیان می کند و این رسالت، آفرینش و روشن کردن راه انسان است چرا که به گفته هولدر برلین: « آنچه بر زمین می ماند/ دستاوردهای شاعران است».

بنابراین، شاعران تا صف پیامبران و واسطه های میان خدایان و بشر بالا می روند و صدا، صدای شاعر و نیز صدای ترانه خوان است چرا که صدای شاعر به ترانه هایی تبدیل می شود که مردم می خوانند و از این رو شاید بتوان گفت که عنوان « ترانه های مهیار دمشقی (آغانی مهیار الدمشقی) به ابزارهای تعبیری اشاره دارد که شاعر آفریننده ی آن هاست. به همین دلیل، این

ترانه ها را به نام و شخصیتی نسبت می دهد که در تاریخ حضور داشته و شاعری توانا بود یعنی مهیار دیلمی که البته در شعر ادونیس به دمشقی تغییر می یابد و ماجراهای او در دیوان حکایت حال خود ادونیس است در همین عنوان « آغانی مهیار دمشقی» سه واژه وجود دارد که ما را به نحوی ابداعی به مقوله های فرهنگی و تاریخی وصل می کند. واژه ی آغانی که سرنخ شعری است. واژه ی مهیار که مفهومی تاریخی دارد و دمشق که مربوط به زمان است. عنوان این دیوان در واقع به عناصر مؤثر در فرآیند تغییر و دگرگونی یک جامعه اشاره دارد که شاعر مباشر و انجام دهنده ی آن است و شهر دمشق، صحنه ی انجام تغییرات و این نام تاریخی مهیار نیز نشانه ی این است که روند تغییر نباید از گذشته بریده باشد.

می بینیم که ادونیس شاید تحت تأثیر تفکرات فلسفی خود حتی در انتخاب عنوان نیز گوشه چشمی به رسالت شاعری خود دارد و به صورتی ابداعی و در پوشش تاریخی به نقد فساد حاکم بر شهر دمشق می پردازد. عنوان بندی های داخلی دیوان نیز، نشانه ی ابداع و نوآوری اوست. فارس الکلمات الغریبه، ساحر الغبار، الزمن الصغیر،

الاله المیت، ارم ذات العماد، الموت المعاد، طرف العالم.

انتخاب هفت قصیده در این دیوان نیز، انتخابی ظریف و پرمعناست. چرا که عدد هفت در باورهای ملت های مختلف دارای بار و مفهومی اسطوره ای و گاه مذهبی است هفت آسمان، هفت رنگرنگین کمان، هفت روز هفته، هفت قرائت قرآن، هفت مقام موسیقی، هفت وادی (شهر) عشق در تصوف و ... مفاهیم این قصاید نیز پرمعنا و متناسب با مضامینی است که هدف شاعر، تفهیم آن به خوانندگان شعرش می باشد مثل فارس الکلمات الغربیه یعنی شهسوار یا چابک سوارواژه های شگفت که با واژه به میدان جنگ می آید که البته منظور خود شاعر است.

عناوین قصیده نیز از این قاعده مستثنی نیستند شاعر هر بخش را با یک مضمونثری آغاز می کند و پس از آن چند قصیده می آورد.

مزامیر بخش های داخلی بیشتر به ترتیل های مذهبی شبیهند یا به سرودهای اسطوره ای درباره موجودی خارق العاده که ادونیس با توسل به آن هاست خواهد خطوط و نشانه های مهیار دمشقی را به صورتی ابداعی به خواننده ارائه دهد. از این رو سیلی از تصاویر پیش روی خواننده می نهد و برای پررنگ کردن این تصاویر از تشبیهاتی فراوان سود می جوید طوری که انسان حس می کند گویی شاعر هر آن چه را به ذهنش خطور کرده بی درنگمی نگارد.

ابداعات او در کاربرد اصطلاحات نقدی یا به تعبیر عربی «المصطلح النقدي» نیز گاه تعجب برخی از ناقدان را برمی انگیزد؛ اصطلاحاتی همچون «زمن الجماعه» و «زمن الشاعر» که به نظر او زمان جماعت یا زمان گروه و همگان، خارجی و تاریخی است حال آن که زمان شاعر هم

داخلی و هم خارجی است و در عین حال تاریخ را پشت سر می نهد و یا اصطلاح «تفجير اللغه» (انفجار زبان) که خاص خود اوست.

البته گاه از نوسانات کاربرد اصطلاحات نقدی توسط او انتقاد می کنند. مثلاً یکی از ناقدان در این زمینه می نویسد: او احیاناً در کاربرد اصطلاحات نقدی دچار لغزش هایی شده است. مثلاً در کتاب «سیاسه الشعر» تعبیر «جمالیه القراءه» (زیبایی گرایي مطالعه) به کار می برد و بعد در کتاب «کلام البدايات» اصطلاح «شعر گرایي مطالعه» را.

حال آن که فاصله زمانی میان این دو کاربرد تقریباً چهار سال است و این نشان می دهد که ادونیس از اطلاعات غربیان در این زمینه بی اطلاع نبوده و حتی آن ها را پی

گیری می کرده است.

با وجود این گونه انتقادات می توان گفت بسیاری از نظریه های نقدی آدونیس از تجربیات ابداعی او سرچشمه می گیرد و فرقی میان این دو وجود ندارد زیرا پیوندی ظریف میان این دو وجود دارد و می تواند به نفع نقد و شعر به ویژه نظریه پردازی آدمی تمام شود (یزدی، ۱۳۹۳: ۱۸۴-۱۸۲).

۵-۲-۷. تصویرگری در شعر ادونیس

مقوله ی صورت یا تصویرگری در میان ناقدان قدیم و جدید عرب تعریف های مختلفی داشته و دارد. تصویرگری شعری یعنی ارائه ی ایده و مضمون همراه تجسم بخشیدن به آن از طریق استفاده از ابزارهای تصویرسازی، ناقدان معاصر درباره ی ابزارهای تصویرسازی آرای مختلفی دارند. مثلاً دکتر عزالدین اسماعیل بیشتر به آرای روانشناسانه ی فروید متکی است.

مصطفی ناصف اساساً موضوع تشبیه و استعاره را در مقوله ی تصویرگری مؤثر می داند و اصطلاح «نماد از خلال تشبیه» را برمی گزیند.

دکتر احسان عباس تصویرگری شعری را آفرینشی تازه از روابطی تازه با روشی تازه از بیان و تعبیر می داند که در فراگیرنده یا خواننده شعر تأثیر می گذارد چرا که هر تصویر جزئی، بخشی از تصویر کلی نمایاننده ایده ی قصیده را تشکیل می دهد.

دکتر محمد غنیمی هلال صورت یا تصویر شعری را عنصری مؤثر در کل تجربه ی شعری یا قصیده می داند که هر تصویری باید در درون تجربه ی کلی شعر وظیفه خود را انجام دهد. بنابراین تصاویر جزئی باید با ایده ی کلی یا احساس عام قصیده متناسب و همراه باشد (یزدی، ۱۳۹۳: ۲۵۶ و ۲۵۵).

۵-۲-۸. تصویرگری از دیدگاه ادونیس

خود ادونیس که علاوه بر شاعری، ناقدی مشهور و معتبر در ادبیات معاصر عربی به شمار می آید نیز درباره ی تصویرگری شعری به اظهار نظر پرداخته است. او صورت بلاغی را در مفهوم تصویرگری شعری چندان دخیل نمی داند. به باور او بسیاری از ناقدان تشبیه و تصویرگری شعری را در هم می آمیزند حال آنکه صورت (یا تصویرگری) چیزی است و تشبیه چیز دیگر.

او می گوید: «تشبیه، دو چیز محسوس را گرد هم می آورد و در واقع پل موجود و کشیده شده میان اشیاء را حفظ می کند اما تصویرگری، این پل را ویران می سازد زیرا به اشیای مختلف وحدت می بخشد. تصویرگری ضمن این که فرصت ایجاد وحدت میان اشیای اطراف ما را فراهم می کند، البته گرچه اصطلاح تصویرگری، اصطلاحی تازه است که در نقد عربی تحت تأثیر نقد غربی و ترجمه ی آن، به کار گرفته می شود اما با توجه و اهتمام به مشکلات و مسائل مربوط به آن از قدیم وجود داشته است.

مثل همین نکته که نوع و چگونگی ایجاد پیوند میان واژه ها توسط شاعر در تصویرگری شعری از اهمیت فراوان و حتی درجه یک برخوردار است. ادونیس در رأس شاعران معاصر قرار دارد که کوشیده اند پیوندها و رابطه هایی تازه و ابداعی میان واژه های شعرشان برقرار سازند و اتفاقاً از این طریق به خلق تصاویر و صور خیال زیبا و الهام انگیز نیز دست یازیده اند. تنها به بررسی تصاویر مرگ و زندگی و نیز خاکستر و رستاخیز در چند قصیده بسنده می کنیم (یزدی، ۱۳۹۳: ۲۵۷ و ۲۵۶).

ص: ۱۶۷

بخش سوم: نمادهای مقاومت

اشاره

فصل ششم: نمادهای مقاومت در اشعار شاعران مورد پژوهش

۶-۱. نمادهای مقاومت در اشعار قیصر امین پور

ردیف

عنوان

عنصر تشکیل دهنده

معنای نمادین

نشانی شعر

۱

آب

پدیده طبیعی

آب نماد

تزکیه و تطهیر، زندگی و حیات است. «معانی نمادین آب را می توان در سه مضمون اصلی

خلاصه کرد: چشمه ی حیات، وسیله ی تزکیه و تجدید حیات. در آسیا آب شکل جوهری

ظهور، اصل حیات و عنصر تولد دوباره ی جسمانی و روحانی است. آب نماد باروری،

حکمت، برکت و فضیلت است.»

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴-۲)

آب نماد

زندگی معنوی و ذات خداوندی است که توسط خداوند عطا می شود اما اغلب انسان ها آن

را رد می کنند.

آب به خودی خود فضیلتی تزکیه کننده در بر دارد، به همین دلیل مقدس شمرده می شود و از این روست که برای غسل و طهارت به کار می رود؛ با این فضیلت است که آب آلودگی را می زداید.

(همان، ۱۲ و ۱۱)

آب در اشعار امین پور نماد پاکی، روشنی و شهیدان می باشد.

امین پور، ۱۳۹۱: ۲۱۸

امین پور، ۱۳۹۱: ۴۵۶

۲

آبشار

"

آبشار در

مقابل صخره و کوه است برعکس این دو نماد، نماد فرو روندگی و حرکت می باشد. در آیین بودا نماد تغییر پذیری، حرکت فعل آسمانی. تداوم قالب کلی حرکت مداوم است.

(شوالیه، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۹ و ۳۸)

آبشار در اشعار امین پور نماد تواضع، پاکی و تسلیم است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۷۷

۳

آسمان

آسمان یک نماد اجتماعی است، با این توصیف نماد خالق جهان، باروری، عالم به غیب، صاحب خرد بی پایان، تنظیم کننده قوانین مذهبی، ماوراء، قدرت برتر بقا، قداست، غیرقابل دسترسی، بی نهایت بودن، خلقت معنوی، زوال ناپذیر، انقلاب، پدر خلقت معنوی، پدر شاهان و صاحبان زمین. مثلاً در چین امپراتور پسر آسمان است. نظم کیهان، ماوراء الهی، خاستگاه نور، پاسدار رازهای تقدیر، نیروی آسمانی، اقامتگاه خدایان، سلسله مراتب و مراحل معنوی، تخم جهان، اصل فعال مذکر، نیروی مولد، جانشین خداوند در مکاشفات، تجدید جهان، معماری مقدس، قلمرو ستارگان غول های اسکلت وار، ارواح برگزیدگان، مارهای آتشین، چهار باد، غبارها و خدایان، آگاهی مطلق آرزوهای بشری و روح جهان. (شوالیه، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۹۷-۱۸۶)

در ادبیات نماد رهایی

و آزادی از تعلقات دنیوی و جایگاه قدرت، قداست و پاکی است.

(دوبو کور، ۱۳۷۶: ۱۰۴)

آسمان در اشعار امین

پور نماد اوج، پاکی و معنویت است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۹

ص: ۱۷۱

۴

اسفند

"

اسفند (اسپنت، اسپند،

سفند، سپند، سپنج و اسپنج) اصلاً در پهلوی «افزونیک» به معنای برکت و بخشنده

آمده است و در اصطلاح بر مفاهیم مختلف دلالت می کند. با توجه به معانی گوناگون،

نماد دفع چشم زخم، رفع بیماری، زینت و زیبایی، سلامت و استواری، شادی، طراوات،

تحول و ... است.

(یاحقی، ۱۳۸۶: ۱۲۱ و

۱۲۰)

اسفند در اشعار امین

پور نماد زندگی فردی و اجتماعی رفع بدی و سلامتی است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۹

امین پور، ۱۳۹۱: ۲۸۷

۵

اقیانوس

"

اقیانوس به دلیل

گسترده‌گی نماد بی مرزی نخستین است. نماد زایش و تولد خصوصاً تولد جزایر، نماد

پیدایش، شربت جاودانگی، نماد جوهر الهی در آیین بودا، دانته و متصوفه‌ی اسلامی است. در آیین دائو نماد عظمت و بزرگی، از نظر ابن مشیش نماد جلوت الهی و از نظر بگین ها نماد شادی و جلال خداوندی است. در مکتب تنتره نماد ذات کل، در مهاییانه نماد بدن اشراق یافته‌ی بوداست. نماد خلاء، اشراق، خشم عالم درون و خلقت خدایان.

شوالیه، ۱۳۷۸، ج ۱:

(۲۱۷-۲۱۵)

اقیانوس در اشعار

امین پور نماد مردم ایران و عالم ملکوت است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۱۸

امین پور، ۱۳۹۱: ۱۴۶

۶

آفتاب

"

آفتاب (خورشید) نماد

خورشید چندوجهی است نماد خود خداوند، مظهر الوهیت، باروری، چشم سحر، سوزاننده و

کشنده، زندگی، مرگ، راهنمایی، نور، گرما، باران، نابودکننده، موجد خشکسالی، مرکز

هستی، قربانی کردن، نماد مایاها در تصاویر کیهانی، تناوب مرگ و زندگی دوباره،

رستاخیز و جاودانگی به دلیل مدار روزانه و سالانه، درخت جهان، درخت زندگی، قلب

جهان، جایگاه برهما، ذات کل، هوش کیهانی، مرکز روحانی اولیه، نماد مسیح چون حضرت

مسیح خورشید عدالت خداوند می شود. نماد جهانی شهنشاه و قلب مملکت، نماد باروری و

شهنشاهی در نزد سلسله‌ی هان، نماد کشور ژاپن، دانش شهودی، گلها، فلزات، چشم

راست، غروب خورشید، مرگ، خدای بانوی آب، خدای باران، آب و کلمه، در بیشتر آیین

ها نماد جنس مؤنث و زایش،

در متن های غالبی چشم، در اخترشناسی زندگی، گرما،

نور، اقتدار و جنس مذکر است. نماد نیروی خلاقه، منبع زنده نور و گرما، در آیین

های ستاره پرستی نماد پدر، در مباحث روانشناسی نماد گرایش های اجتماعی، تمدن و

اخلاق، خورشید ظهر نماد زندگی پیروزمندانه و بر طبق ادیان نماد منادی مرگ.

(شوالیه، ۱۳۷۸، ج ۳:

۱۱۸ و ۱۱۷)

خورشید در اشعار امین

پور نماد خداوند، حقیقت، روشنی، نیکی، شهید، درخشندگی، نور، معنویت و امام خمینی

است که باعث انقلاب درونی شاعر شده است.

امین پور، ۱۳۸۸: ۳۱

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۷۷ و ۳۷۶

امین پور، ۱۳۸۸، غزل پنجره: ۲۱۸

امین پور، ۱۳۹۱: ۴۳۰

۷

باد

"

نماد باد چند وجه

دارد به دلیل انقلاب درونیش نماد بی ثباتی، ناپایداری و بی استحکامی است. از نظر

تیتان ها نماد خشونت است. چون مترادف با نفخه است نماد روح می باشد. جوهر روحی و

مبدأ الهی است. نماد پیک الهی از نظر قرآن و زبور. در نماد گرایی هندو شهنشاه

اقلیم، لهیب آتش، روح القدس و در چین نماد تفأل است. از نظر مانوها نماد نور، در

سنت اوستایی نماد پشتیبان جهان، تنظیم کننده توازن جهانی و اخلاقی. در سنت

اسلامی نماد موکل آب، نگاهبان، حمل کننده آب، در سنت تورانی نماد نفخه‌ی خداوند

و قدرت الهی. در میان یونانیان نماد خدایان. بادهای دروئیدی نماد جادویی هستند.

از نظر عرفا نماد معنویت، نور، وسیله‌ی آگاهی، روح و نیروی پر قدرت. از نظر

رماتیک ها نماد زندگی. (شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۱-۶)

باد در اشعار امین

پور نماد ملکوت، دشمنان ایران، انسان های ناپایدار است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۴۹

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۲۲

امین پور، ۱۳۹۱: ۴۸۸

۸

باغ

"

باغ: نماد بهشتی،

مرکز کیهان، بهشت آسمانی، مرحله‌ی معنوی، انعکاس جوهری جهان، بارداری و زایش،

تجملات و تزئینات، قدرت انسان بر طبیعت نیمه وحشی، کشت و زرع، امری فکری شده در

مقابل امری خودجوش، نظم، آگاهی، معنویت، شباهت، طراوت، زیبایی، حرکت، رویش، صفا

و الفت، عطر، رویایی جهانی، از نظر مولانا نماد روح و ازل، از نظر قرآن نماد

سعادت ابدی، از نظر لویی مایسنیون نماد عرفان،

ازدواج حکمت ایرانی با خرد تمثیلی

درخت، در تمدن سرخ پوستان نماد الگوی جهان، رویش و کشت پدیده های زنده و درونی،
تکامل جسمانی و عشق.

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۲: ۵۰-۴۱)

در اشعار امین پور

نماد کشور ایران و باغ گل نماد میدان جنگ و دشت کربلاست.

امین پور، ۱۳۹۱: ۴۸۸

امین پور، ۱۳۹۱: ۵۶۸

۹

بال

"

بال نماد پرواز، سبکی،

خروج از جسمیت و آزادی، حال روح و ماده‌ی روحانی، گذر بر جسم اثیری، قدرت، در

سنت مسیحی نماد نفخه و روح، در انجیل نماد معنویت، نماد جابجایی و رهایی از محل

سکونت و ارتقا به مرحله‌ی معنوی متناسب، نماد عروج، مسافر، رویای سفر، پویایی و

آزادی در نیروهای خلاق. (شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۲: ۶۱-۵۷)

بال در اشعار امین

پور نماد آزادی و رهایی درونی می باشد.

امین پور، ۱۳۹۱: ۱۷

امین پور، ۱۳۹۱: ۱۸۷

۱۰

برگ

"

برگ در نماد گرایی

کلی، در سلسله‌ی رستنی هاست. در خاور دور نماد خوشبختی و سعادت، دسته برگ نماد

جمعیت همفکر است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۲:

۷۷)

برگ در اشعار امین

پور نماد سرسبزی، طراوت، شادابی، وجود شاعر و شهیدان است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۲۴۳

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۹۲

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۱

۱۱

پر

"

در شمنی گری پر نماد

عروج آسمانی، دیده داری و غیب گویی است. در بسیاری از تمدن‌ها وابسته به

نماد گرایی قمری و نشانه‌ی رشد گیاهان است. نزد ابرو کوآها پر نماد نیایش برای

رویش است. در میان سرخپوستان نماد گرایی دوگانه دارد یکی نیروی عروج و دوم نیروی

رویش. در جشن های اعتدال ربیعی نماد نذر نیاکان است. نماد جلوگیری از دعوها،

تقویت، باروری، تولید، حفاظت در برابر ارواح خبیثه، در استرالیا نماد خود مرغ

است. نیروی جادویی، تزئین، قدرت، آزادی و استمرار حکومت در میان مصریان نماد

عدالت و از نگاه مفسران نماد قربانی. (شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۸۴-۱۸۲) پر در اشعار

امین پور نماد آزادی و رهایی است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۴۶-۲۸

پروانه نماد سبکی،

ناپایداری، عشق در سوختن، در ژاپن نماد زن، دو پروانه نماد سعادت در زندگی

زناشویی است. به دلیل لطافتش نماد روح مسافر است. دیدن پروانه نماد دیدار با یک

آشنا یا مرگ یا قوم و خویش است. نماد زندگی دوباره، در جهان چینی - ویتنامی نماد

عمر طولانی، در ارتباط با گل داوودی نماد پاییز است. در ایرلند نماد روحی رها

شده از پوشش جسمانی که نیک سگال و بختیار شده است. نماد زیبایی، شادی و سلامتی

است. در میان

آزتک ها نماد روح یا نفخه‌ی حیات، روح یک جنگجو به دلیل آتش خورشیدی و روزانه،

در مکزیک نماد خورشید سیاه و آتش اهریمنی پنهان، مرگ و زندگی، مرکز جهان، زندگی

دوباره و خروج روح از جسم .

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۲ :

۲۱۳-۲۰۹)

پروانه در اشعار امین

پور نماد انسان آزاد و رها و شهیدان شیفته خداوند است.

امین پور، ۱۳۹۱ : ۱۲

آهنی است دارای زغال،

از چدن به دست می آورند، بسیار سخت و در عین حال شکننده که می تواند بر روی شیشه

خط بیندازد و آن را ببرد در حرارت زیاد قابل انعطاف است و زودتر از آهن گداخته

می شود. با این توصیف در ادبیات نماد سختی، در حالت طبیعی غیر قابل انعطاف،

مقاوم، برنده و نابودکننده.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۲:

۲۵۸۶)

پولاد در اشعار امین

پور نماد سرسختی، مقاومت، خشکی، اراده‌ی قوی رزمندگان است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۹۵

۱۴

جغد

"

جغد چون نور روز را

نمی بیند. نماد اندوه، ظلمت، انزوا و خلوتی مالیخولیایی است. در مصر جغد نماد

سرما، شب و مرگ است در چین جغد نماد یانگ افراطی است. با این توصیف نماد خشکسالی

است. جغد نماد همگانی شوم می باشد. برای سرخپوستان آمریکا نماد قدرت، کمک در شب

و حمایت در شب است. در مراسم سرسپاری انجمن های میده نماد راهنمایی و پیک مرگ

است. منیروا عقیده دارد جغد نماد شناخت عقلایی، دید باطنی است.

ص: ۱۷۵

در میان آرتک ها نماد

خدای دوزخ، شب، باران و طوفان، قربانی، راهنمای ارواح، خدای مرگ، نگهبان

گورستان، ظلمت و زیبایی.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۲:

۳۴۹-۳۴۳)

جغد در اشعار امین

پور نماد دشمنان ملت و کشور ایران است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۴۹

۱۵

جنگل

"

جنگل نماد رازآمیز

بودن، توحش، قدرت، زندگی و مرگ توأمان، جرم، برکت و خیر، ربط و پیوند، واسط میان

زمین و آسمان، مادر، اضطراب، آرامش، فشردگی قلب، پیوستگی خاطر، کوه، دریا، هوا،

ساکت، سبز، مخفی، پر سایه، اقیانوس و ناخودآگاه است.

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۲:

۴۵۲-۴۵۶)

جنگل در اشعار امین

پور نماد مردم با عظمت و سرافراز ایران است.

چاه در تمام سنت ها

نماد تقدس است. نماد ارتباط- رازداری، برکت، چشمه‌ی زندگی، شراب زندگی، علم

لدنی، نور، در زُهر وصلت زن و مرد، پوشیدگی، حقیقت، لجه و دوزخ، بامبارها چاه

را نماد شناخت می دانند و دیوارهی آن نماد راز و عمق آن نماد سکوت، آگاهی، عالم

صغیر و انسان است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۲:

۴۸۶-۴۸۲)

چاه در اشعار امین

نماد گرفتاری، مشکل و اسارت است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۲۱۳

پدیده های طبیعی

خار نماد مانع،

مشکلات، دفاع خارجی و طبیعی گیاه، در هنگام واژگونی نماد همذات با شعاع نوری است

و نماد خورشید و اشعه‌ی خورشید، تاج خار مسیح نماد مصایب، جشن ازدواج ارواح آسمان

و زمین بکر، حلقه‌ی ازدواج، در چین نماد سلاح، در سنت سامی زمین کشت نشده، در
میان مکزیکی ها نماد چاقوی قربانی، در میان کاهنان نماد عامل ریاضت.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴:

۵۳ و ۵۲)

خار در اشعار امین

پور نماد دشمنان ملت ایران و بی ارزشی است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۲۹۲

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۹۵

خاکستر

نمادگرایی خاکستر قبل

از هر چیز بر این واقعیت مبتنی است که نهایتاً ارزش بازمانده و تفاله را دارد.

پس در رابطه با روح و جسم انسان نماد جسم است. در آیین مسیحیت نماد پوچی و بی

ارزشی و رمز چهارشنبه، نماد قطع علاقه از بی ثباتی های دنیایی و در چین نماد

خساست، مرگ، خاموشی شغل زندگی و بازگشت ابدی در میان مایا- کیشه نماد جوانه زدن،

بازگشت متناوب زندگی ظاهری. چورتی ها در مزرعه‌ی ذرت برای مقابله با ارواح خبیث

صلیب خاکستر می سازند و یا خاکستر را با بذر ذرت مخلوط می کنند با این توصیف نماد

حفاظت و نابودی و ارزشمندی است. در بعضی از آیین های مسیحیت نماد تقدس است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳:

۵۷-۵۵)

خاکستر در اشعار امین

پور نماد پوچی، ناپایداری زندگی و آثار بر جای مانده است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۵۷

خاکستر

نمادگرایی خاکستر قبل

از هر چیز بر این واقعیت مبتنی است که نهایتاً ارزش بازمانده و تفاله را دارد.

پس در رابطه با روح و جسم انسان نماد جسم است. در آیین مسیحیت نماد پوچی و بی

ارزشی و رمز چهارشنبه، نماد قطع علاقه از بی ثباتی های دنیایی و در چین نماد

خساست، مرگ، خاموشی شغل زندگی و بازگشت ابدی در میان مایا- کیشه نماد جوانه زدن،

بازگشت متناوب زندگی ظاهری. چورتی ها در مزرعه‌ی ذرت برای مقابله با ارواح خبیث

صلیب خاکستر می سازند و یا خاکستر را با بذر ذرت مخلوط می کنند با این توصیف نماد

حفاظت و نابودی و ارزشمندی است. در بعضی از آیین های مسیحیت نماد تقدس است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳:

۵۷-۵۵)

خاکستر در اشعار امین

پور نماد پوچی، ناپایداری زندگی و آثار بر جای مانده است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۵۷

۱۹

خط خورشید

"

خط خورشید(شعاع

خورشید) نماد نوری است مرکزی که از خود خورشید می تابد و بر دیگر مخلوقات پرتو

می افکند. این شعاع ها از طبیعتی ناری برخاسته اند و نماد خود خورشید، گرمی،

باروری و یا بر عکس نماد خشکی و سترونی است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴:

۶۵)

امین پور نماد اثر مبارزان راه آزادی و گاهی خود مبارزان است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۴۹۲

۲۰

خفاش

”

خفاش بنا به فقه

موسوی حیوان نجسی است و نماد بت پرستی، ترس و وحشت. در خاور دور نماد خوشبختی،

از نگاه چینیان آرزوها و عمر طولانی، پنج خوشبختی یعنی ثروت، عمر طولانی، آرامش،

تقوا، مرگ شیرین، معبری به سوی جایگاه جاودانه، معاشقه با نیروی زمینی، خدای

آتش، نابودگر زندگی، زایل کننده نور، جانشین بزرگ خدایان اهریمنی. در مکزیك خدای

مرگ، سرخ پوستان زونی آن را نماد بشارت دهنده باران می دانند. در آفریقا نماد

بصیرت و در مفهوم منفی نماد دشمن نور است. گوش های بزرگ آن نماد شنوایی، در

نمادگرایی شبانه نماد رشد زیاد از حد و بد شکل، در روز نماد وصلت، در

شمایل نگاری رنسانس نماد زن باردار، در آثار هندی ژرمن نماد هوس، حقد و حسد است. نماد

پرواز ناکامل، در کیهان شناسی بالداران خفاش نماد موجودی ملعون، کفر و زندقه

است. نماد موجودی روح از کف داده است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳:

۱۱۱-۱۱۱)

خفاش در اشعار امین

پور نماد دشمنی است که از نور گریزان است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۲۹۰

۲۱

درخت

"

درخت از نظر مضامین

نمادین غنی است. از نماد تقدس می گذرد و شکلی کلی می گیرد و به یک وسیله آیینی

تبدیل می شود. نماد زندگی، قائمیت، مرگ و باززایی، ارتباط میان زمین و آسمان در

فرقه شیعه اسماعیلی نماد حقیقت یعنی وحدت اصیل.

در میان سرخپوستان

نماد عروج ارواح، درخت غار نماد جاودانگی، زنده شدن متناوب، دور مرگ و بازگشت به

زندگی، پویایی زندگی، بودا، درخت واژگونه نماد جهان است. جادو، قربانی - ظهور،

تفکر افراشته، عرضه الهام، عالم معنی، نور، قدرت، محور جهان، معرفت، علم به

نیک و بد، باروری و زایش، ازدواج، منبع زندگی، نیرو، قدرت عظیم خورشید، مادر بارور، اخته کردن، اسباب و اعقاب معرفت، رشد یک قوم و خانواده، قدرت فزاینده‌ی یک پادشاه، مرگ درختان بزرگ در مزامیر، دشمن و جاه طلبی از معانی نمادین درخت هستند. برگ درخت نماد آگاهی است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳:

۲۰۲-۱۸۷)

درخت در اشعار امین

پور نماد مردم مقاوم ایران است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۲۴۸

۲۱

درخت

"

درخت از نظر مضامین

نمادین غنی است. از نماد تقدس می گذرد و شکلی کلی می گیرد و به یک وسیله‌ی آیینی

تبدیل می شود. نماد زندگی، قائمیت، مرگ و باززایی، ارتباط میان زمین و آسمان در

فرقه شیعه اسماعیلی نماد حقیقت یعنی وحدت اصیل.

در میان سرخپوستان

نماد عروج ارواح، درخت غار نماد جاودانگی، زنده شدن متناوب، دور مرگ و بازگشت به

زندگی، پویایی زندگی، بودا، درخت واژگونه نماد جهان است. جادو، قربانی - ظهور،

تفکر افراشته، عرضه‌ی الهام، عالم معنی، نور، قدرت، محور جهان، معرفت، علم به

نیک و بد، باروری و زایش، ازدواج، منبع زندگی، نیرو، قدرت عظیم خورشید، مادر
بارور، اخته کردن، اسباب و اعقاب معرفت، رشد یک قوم و خانواده، قدرت فزاینده‌ی
یک پادشاه، مرگ درختان بزرگ در مزامیر، دشمن و جاه طلبی از معانی نمادین درخت
هستند. برگ درخت نماد آگاهی است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳:

۲۰۲-۱۸۷)

درخت در اشعار امین

پور نماد مردم مقاوم ایران است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۲۴۸

۲۲

دست

"

دست، نماد فعالیت،

قدرت، استیلا، وسیله‌ی حکمرانی، عدالت، رحمت، برکت، تقدس، عمل حکیمانه، بی عملی

در حکمت، دست بسته نماد رازپوشی، رموز عرفانی، دست باز به سوی بالا نماد ترس و

نیایش است. سعادت و نیک بختی، حالت تمرکز، شهادت زمین، اشاره، موعظه، بحث و

بیان، مناظره و گفتگو، آرامش، رسوخ در آگاهی، تمکین و تواضع، احترام، پذیرش و

خدای پنجم روز از معانی نمادین دست هستند. در هنر مکزیکی نماد مرگ، در تورات و

انجیل نماد تورات و انجیل،

چشم پوشی، انتقال نیرو، عمل ممتاز کردن، تملک.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳:

۲۲۰-۲۲۹)

دست در اشعار امین

پور نماد صداقت، دوستی، ارتباط و صمیمیت است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۵۵

۲۳

رودخانه

پدیده های طبیعی

رودخانه (رود) نماد

رود فراگیری و جریانی از شکل های گوناگون را در بر دارد. گاهی نماد حاصلخیزی،

مرگ و احیاست. جریان رود جریان زندگی و مرگ است. بالا رفتن آب نماد بازگشت به

چشمه ی الهی و اصل است. عبور از آب نماد عبور از مانعی که دو محوطه را از هم جدا

می کند. رود برین در سنت یهود نماد برکت، رحمت و اثرات آسمانی است. رود گنگ نماد

آب های برین است و چون همه چیز را تصفیه می کند نماد آزادی است.

عبور از رود نماد

تزکیه ای است که باروری را آماده می کند. در میان یونانیان تقدس، باروری، خشم و

مکافات است. حرکت رودها نماد وجود بشری، جریان پی در پی امیال و احساسات، نیات و

انحرافات مختلف است. دخول یک رود در رود دیگر نماد داخل شدن روح در جسم می

باشد. (شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۳۸۷-۳۸۴)

رودخانه در اشعار امین

پور نماد ملکوت و دشمنان کشور ایران است.

امین پور، ۱۳۹۱، نه گندم نه سیب: ۲۶۷

۲۴

ریشه

"

ریشه به عنوان هسته‌ی

اصلی حیات یک درخت نماد حیات و زندگی، استحکام، مقاومت، تغذیه، وابستگی، اسارت،

ارتباط، تیکه گاه، تعلق، ارتباط زندگی معنوی و مادی، پاکی و خلوص، سرمنشأ ظهور،

باروری، قطع ریشه نماد مرگ و اخته کردن، سرانجام نماد کل وجود و هستی

درخت. (شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۲۰۳-۱۸۷)

ریشه در اشعار امین

پور نماد برقراری ارتباط، حیات و تغذیه می باشد.

امین پور، ۱۳۹۱،

آینه های ناگهان: ۲۹۳ و ۲۹۲

امین پور، ۱۳۹۱: ۱۴۷

زرد رنگی شدید، سخت و

تیز، دارای دو وجه نمادین مثبت و منفی است. بنابراین نماد قدرت، نور، زندگی، جوانی، ابدیت الهی، ارتباط میان انسان و خدا، جوهر الهی، زندگی جاودان، ایمان، خلوص اصیل، راهنمای ارواح، زمین بارور، افول، پیری، مرگ، تجدید و احیای دوباره، انحراف در ایمان، هوش، زندگی جاوید و فضیلت ها، غرور، تفرعن، فریب خورده، خیانت، شکست، سنگدلی، پنهان کاری، دریدگی، عشق، هماهنگی، حسادت، بی وفایی و شرمساری. در اسلام زرد طلایی نماد خرد و اندرزه‌های نیکو و زرد مات نماد خیانت و اغفال است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳:

۴۴۸-۴۵۲)

زرد در اشعار امین

پور نماد جدایی، انتقال از مادیت به معنویت است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۴۹۸

امین پور، ۱۳۹۱: ۴۲۹

امین پور، ۱۳۹۱: ۴۹۲

زمین نماد مقابل

آسمان است. تمام موجودات از زمین زاده می شوند پس زمین نماد باروری و زایش است. فضیلت های خاک زیاد است، پس خاک با توجه به این فضیلت ها نماد نرمی، انعطاف، پایداری، صلح آمیزی، تواضع و دوام است. خاک نماد ماده‌ی نخستین خلقت تمام موجودات خصوصاً انسان است. نماد زهدان آفرینش، وظایف مادرانه و زندگی است. در مذهب ودایی زمین نماد مادر، سرچشمه‌ی وجود زندگی و پشتیبان در برابر قوای نابودگر در برخی قبایل آفریقایی. انسان خاک را می خورد که خود نماد همذات پنداری است. زمین نماد دایه است زیرا همه‌ی جانوران را می پرورد.

زمین خاستگاه زندگی

تمام موجودات و مادر بزرگ است. برای آرتک ها زمین دو وجه متضاد نمادین دارد: ۱- مادر غذادهنده ۲- نابودگر. زمین نماد مرکز دنیا و مرکز ازلی است. از نظر دیل پل سطح زمین نماد موجودی آگاه و زیر زمین ناخودآگاه و قله های نزدیک آسمان نماد فوق آگاهی. بدین ترتیب تمامی زمین نماد آگاهی و ستیز میان آن ها نماد امیان زمینی، فساد و تباهی است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳:

۴۶۱-۴۶۷)

زمین در اشعار امین

پور زمین نماد وجود پاک که از وجود ناپاک دشمنان پاک شده است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۱۱۹

امین پور، ۱۳۹۱: ۴۹۶

امین پور، ۱۳۹۱: ۵۰۸

امین پور، ۱۳۹۱: ۴۹۸

درختی سرشار از

نمادها اعم از صلح، تزکیه، نیرو، پیروزی و پاداش، درخت زیتون وقف آتناست و مانند
آتنا نماد باروری، عقل، حامی کودکان، الهام بخش هنرها و کارهای آرام بخش. در چین
نماد سرپرستی و حمایتگری به دلیل اینکه بعضی زهرها و سموم را خنثی می کند. در
ژاپن زیتون نماد مودت و ملاحظت، موفقیت در تحصیل، رهای مدنی، نظامی و پیروزی
است. در سنت یهودی و مسیحی نماد صلح و در ادبیات قرون وسطی نماد طلا و عشق است.
در اسلام درخت مرکزی، ستون کیهانی، انسان جهانی و شخص حضرت رسول، در عرفان
اسماعیلی نماد امام است که محور و انسان جهانی، منبع نور و مهمان نوازی

است. (شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۵۰۰-۴۴۹)

زیتون در اشعار امین

پور نماد صلح و دوستی است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۷۸

درختی سرشار از

نمادها اعم از صلح، تزکیه، نیرو، پیروزی و پاداش، درخت زیتون وقف آتناست و مانند
آتنا نماد باروری، عقل، حامی کودکان، الهام بخش هنرها و کارهای آرام بخش. در چین
نماد سرپرستی و حمایتگری به دلیل اینکه بعضی زهرها و سموم را خنثی می کند. در
ژاپن زیتون نماد مودت و ملاحظت، موفقیت در تحصیل، رهای مدنی، نظامی و پیروزی
است. در سنت یهودی و مسیحی نماد صلح و در ادبیات قرون وسطی نماد طلا و عشق است.
در اسلام درخت مرکزی، ستون کیهانی، انسان جهانی و شخص حضرت رسول، در عرفان
اسماعیلی نماد امام است که محور و انسان جهانی، منبع نور و مهمان نوازی
است. (شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۵۰۰-۴۴۹)

زیتون در اشعار امین

پور نماد صلح و دوستی است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۷۸

۲۸

ساحل

"

کناره‌ی دریا یا رود

را گویند که شامل خشکی های افقی دریاست. با این توصیف ساحل در آثار ادبی نماد

آرامش، سلامتی، عدم گزند و امنیت است. با توجه به گستردگی نمادین این واژه می

توان از نمادهای توقف، سکون و عدم تحرک نام برد. (شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۴۶۷-۴۶۱)

ساحل در اشعار امین

پور نماد آرامش به کار رفته است.

ستاره دارای دو وجه

نمادین مثبت و منفی است، نماد نور و ظلمت ستاره‌ی مشتعل پنج پر نماد نور الهی،

مرکز عرفان، مرکز جهان گسترده است. ستاره‌ی میان زمین و آسمان نماد انسان باز

آفریده است. ستاره مانند عدد پنج نماد کمال است. مرکز ستاره‌ی مشتعل حرف G قرار دارد و نماد

جوهر الهی در قلب رهرو است. ستاره‌ی پنج پر نماد جهان اصغر و شش پر باد و مثلث

واژگون خود نماد به هم پیوستگی روح و ماده است.

در عهد عتیق در ستاره

نماد فرشته را می دیدند. دانیال نبی ستاره را نماد رهبران راه عدالت می داند.

ستاره نماد حضرت مسیح، ستاره نماد روز برای دست یافتن به آسمان و عالم بالاست.

ستاره سرخ نماد اصل زندگی و بازگشت ابدی است. ستاره صبح نماد قهرمان تمدن ساز،

ستاره قطبی در نماد گرایی جهان نماد مرکز اصلی است.

در بسیاری از مناطق آسیا و

اروپا نماد میخ، زردهی تخم کیهان، ناف، مرکز بدن، دروازه‌ی آسمان و ... است.

ستاره‌ی قطبی نماد راز تولد دوباره، جایگاه خدایان و نهایتاً عرش خداست. بر طبق

سنت ترک- تاتار ستاره قطبی نماد میخ آسمان، مرکز آسمان و در سنت اسلامی ستاره

نماد خداوند در شب ایمان است. در آیین‌های ازدواج و دایی ستاره‌ی قطبی نماد مرکز

جهان و شوهر است. در مانی نقش شهاب ثاقب نماد زن تازه مزدوجی است که خانه‌ی پدری

را ترک کرده است. ستاره درخشان بزرگ نماد جاودانگی است. (شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۵۴۹-۵۳۶)

ستاره در اشعار امین

پور نماد مردم ایران و مبارزان راه آزادی است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۷۷

امین پور، ۱۳۹۱: ۴۹۲

۳۰

سپیده

"

سپیده در تمام تمدن

ها نماد شادی آفرین و بیداری در نور بازتابیده است. جوانی، طراوت، بی مرگی،

اعلام آغاز رویش کشت، آغاز، تمام امکانات و میثاق‌ها و موعود از دیگر معانی

نمادین سپیده است. در لغت یهود نماد قدرت خداوند آسمان‌ها، پیروزی بر سایه و در

اشعار عرفانی اسلام نماد مرحله‌ی جذبه معنوی است. در قطب شمال نماد جلوه‌ی جهان

است که زندگی دیگری را پس از مرگ نوید می دهد. از نظر اسکیموها نماد چوگان

مردگان است. (شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۵۳۶-۵۳۴)

سپیده دم در اشعار

امین پور نماد روشنی، پاکی و طراوت است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۷۷

۳۱

سراب

"

در تابستان هوای

نزدیک زمین رقیق است وقتی نور خورشید به این فضا برخورد می کند منعکس می شود و

به نظر می رسد آب است همان حالتی که برای سطح آب پیش می آید. با این توصیف سراب

نماد روشنی، نور، حيله و نیرنگ، عدم حقیقت و واقعیت، پوچی، ناامیدی و مرگ است.

(معین، ۱۳۸۶۷، ج ۲:

۱۸۴۹)

سراب در اشعار امین

پور نماد یأس، افسردگی، پوچی و مجازمی باشد.

امین پور، ۱۳۹۱: ۱۴۵

امین پور، ۱۳۹۱: ۲۱۷

سرخ به خاطر نیرو،

قدرت و درخشش خود در سراسر جهان به عنوان نماد اصل زندگی است. مانند آتش و خون دارای دو وجه مثبت و منفی است. صورت مثبت آن یعنی سرخ روشن نماد تندی، تیزی، زیبایی، قدرت، مولد حرکت، بخشندگی، جوانی، سلامتی، ثروت، عروس آزاد و فاتح، رویش عشق و محرک قوای جنسی، قدرت برتر و صورت منفی یعنی سرخ تیره نماد عشق سوزان، قدرت دنیایی، دلاوری و خشم، بدی، سنگدلی، مرگ و آدمکشی، رفتارهای انسانی، زودرنجی و قهر، گرما، شدت، هوس، سرکوب، تحلیل، قوام، زایش، باز زایش انسان و عمل کیمیایی است.

در نزد اعراب نماد

انسان جهانی است. در نزد چینیان نماد جاودانگی است. سرخ تیره نماد تقدس،

رازآمیزی، هستی پنهان، روح، علم، دل، معرفت عرفانی، ممنوعیت، علوم پنهانی و در

نظر سالکان مسلک باطنی نماد مرگ و زندگی است. پنهان بودن آن نماد زندگی و آشکار

شدن آن نماد مرگ است.

در خاور نماد خشکسالی

و در ژاپن نماد صمیمیت، خوشبختی و وفاداری است. در مکاتبات شینتویی نماد هماهنگی

و گسترده‌گی است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳:

۵۶۶-۵۷۳)

سرخ در اشعار امین

پور نماد شهید و شهادت است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۴۲۹

امین پور، ۱۳۹۱: ۲۱۹

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۸۱

۳۳

سنگ

"

سنگ چون انسان نماد

صعود و نزول است. سنگ تراشیده نماد غیر قدوسی و ظلمت و سنگ نتراشیده نماد

قدوسی، روشنی و آزادی است. در مسیحیت سنگ مخروطی نماد معنویت و خدا می باشد. در

آیین اسلام نماز بر روی سنگ خوانده می شود که در محراب است و نماد معنویت می

باشد. تصاویر شهیدان، امامان قدسیان در محراب نگهداری می شوند که خود دلیلی بر

معنویت سنگ در محراب است. پیام آوری، تثبیت کمیاب زمین، مادر، ابزار باز آفرینش،

نجاست، رفعت، دانش و معرفت از دیگر معانی نمادین سنگ است. در یونان و چین نماد

زایش و تولد است. در نمادگرایی ماسونی سنگ مکعب نماد ثبات، توازن و به پایان

رساندن است. در مسیحیت نماد مسیح است. زندگی دوباره، زندگی ایستا،

پایداری، فلسفه‌ی الوهیت، صاعقه، جایگاه نیاکان، ثروت و سعادت، نگاهبان، زایش و باروری، معالجه، نزول باران، حاصلخیزی، قدرت نادیدنی از دیگر معانی نمادین سنگ می باشد.

در میان سرخ پوستان

نماد صاعقه و قدرت است. در میان جماعت دراویدی نماد آرامش ارواح نیک و بد، سنگ سوراخ دار نماد تولد و زایش، در باور پتول ها سنگ مسطح نماد علم، شناخت جهان و راه ارتباط زندگان و مردگان، تل سنگ نماد امام زاده و مقبره‌ی اولیا، قربانی برای خدایان، فرشتگان یا ارواح مردگان، وحدت مؤمن با ذات یا خداوند، نفرین و لعنت، تبدیل ظلمت به نور و ناقص به کامل، محبوبیت، مصونیت سلامتی، پیشگویی، پرهیزگاری، حفاظت، حکمت و فرزاندگی به دلیل تغییرناپذیری و عدم تلون، رطوبت لمس پذیری و نیروی آتشین، فضیلت، ثبات ایمان و وفاداری.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳:

۶۳۱-۶۴۸)

سنگ در اشعار امین

پور نماد سرسختی، صبوری، افسردگی و عدم عشق و علاقه می باشد.

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۰۸

امین پور، ۱۳۹۱: ۲۱۴

سنگ چون انسان نماد

صعود و نزول است . سنگ تراشیده نماد غیر قدوسی و ظلمت و سنگ نتراشیده نماد

قدوسی، روشنی و آزادی است. در مسیحیت سنگ مخروطی نماد معنویت و خدا می باشد. در

آیین اسلام نماز بر روی سنگ خوانده می شود که در محراب است و نماد معنویت می

باشد. تصاویر شهیدان، امامان قدسیان در محراب نگهداری می شوند که خود دلیلی بر

معنویت سنگ در محراب است. پیام آوری، تثبیت کمیاب زمین، مادر، ابزار باز آفرینش،

نجاست، رفعت، دانش و معرفت از دیگر معانی نمادین سنگ است. در یونان و چین نماد

زایش و تولد است. در نمادگرایی ماسونی سنگ مکعب نما د ثبات، توازن و به پایان

رساندن است. در مسیحیت نماد مسیح است. زندگی دوباره، زندگی ایستا، بقا و

پایداری، فلسفه‌ی الوهیت، صاعقه، جایگاه نیاکان، ثروت و سعادت، نگاهبان، زایش و

باروری، معالجه، نزول باران، حاصلخیزی، قدرت نادیدنی از دیگر معانی نمادین سنگ

می باشد.

در میان سرخ پوستان

نماد صاعقه و قدرت است. در میان جماعت دراویدی نماد آرامش ارواح نیک و بد، سنگ

سوراخ دار نماد تولد و زایش، در باور پتول ها سنگ مسطح نماد علم، شناخت جهان و

راه ارتباط زندگان و مردگان، تل سنگ نماد امام زاده و مقبره‌ی اولیا، قربانی

برای خدایان، فرشتگان یا ارواح مردگان، وحدت مؤمن با ذات یا خداوند، نفرین و

لعنت، تبدیل ظلمت به نور و ناقص به کامل، محبوبیت، مصونیت سلامتی، پیشگویی،

پرهیزگاری، حفاظت، حکمت و فرزانه‌گی به دلیل تغییرناپذیری و عدم تلون، رطوبت لمس پذیر و نیروی آتشین، فضیلت، ثبات ایمان و وفاداری.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳:

۶۳۱-۶۴۸)

سنگ در اشعار امین

پور نماد سرسختی، صبوری، افسردگی و عدم عشق و علاقه می باشد.

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۰۸

امین پور، ۱۳۹۱: ۲۱۴

۳۴

سرو

"

سرو نماد سرسبزی،

درخت زندگی، عمر طولانی. در میان یونانیان و رومیان نماد دوزخ، جاودانگی، زندگی

دوباره و مقاومت. اویگنس سرو را نماد فضایل معنوی و تقدس می داند زیرا سرو عطری

دل انگیز دارد. در ژاپن نماد فسادناپذیری و پاکی است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳:

۵۸۰-۵۷۹)

سرو در اشعار امین

پور نماد شهیدان است.

امین پور، ۱۳۸۸: ۳۵۹

در زبان ایرلندی نماد

موسیقی کیهانی، افلاک و در مسیحیت نماد جاودانگی، پیروزی، رستگاری، عفو، صلح،

پیروزی زندگی و عشق شاخصه‌ی عقل، پارسایی، زندگی دوباره‌ی بهاری، شاخه‌ی زرین

مانند شاخه‌ی سبز نماد کلی و جهانی نوآفریدگی و جاودانگی است. نیروی جادویی،

نور، نیرو، حکمت و آگاهی از دیگر نمادهای شاخه می باشد.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۳ :

۸-۱۲)

شاخه در اشعار امین

پور نماد شهیدان، مبارزان و مجروحین است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۴۰۵

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۰۷

شب نماد خواب و مرگ،

رویا، نگرانی، نوازش، فریب، سلتی ها شب را نماد ابدیت می دانند. دوره ی لقاح،
جوانه زدن و فساد از دیگر معانی نمادین شب می باشند. شب مانند سایر نمادها دو
جنبه نمادین دارد، جنبه ی تاریک که نماد کون و فساد است و جنبه ی آماده سازی
برای روز نماد نور زندگی است. در یزدان شناسی عرفانی شب نماد غیبت کامل آگاهی معین،
خلوص در هوش و خرد، خلوص در امیال و عواطف حسی و آرزوهای برتر است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۳:

۲۹-۳۰)

شب در اشعار امین پور

نماد دشمنان متجاوز و حکومت پهلوی است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۴۵۷

امین پور، ۱۳۸۸: ۴۹۲

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۸۵

شهاب، شعله‌ی آتش،

ستاره‌ی روشن، شهاب ثاقب (تیر شهاب) شعله‌ی ای که مانند تیر هنگام شب در آسمان دیده می‌شود و آن به صورت گلوله‌ی ای مشتعل به سرعت از سویی به سوی دیگر می‌رود. مبدأ آنها کیهانی است و با سرعت به سوی زمین حرکت می‌کنند.

تولید روشنائی به علت

اصطکاک اجسام موجود در جو است یعنی به وسیله‌ی تصادف مولکول‌هاست با این توصیف شهاب نماد روشنائی، معنویت، ویرانی، سوزندگی، نور، سرعت، آتش و تولید نور است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۲ :

۲۰۹۴)

شهاب در اشعار امین

پور نماد مبارزانی است که علیه ستم و ظلم مبارزه می‌کنند.

امین پور، ۱۳۸۸: ۴۴۹

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۸۵

۳۷

شهاب

۱۱

شهاب، شعله‌ی آتش،

ستاره‌ی روشن، شهاب ثاقب (تیر شهاب) شعله‌ی ای که مانند تیر هنگام شب در آسمان دیده می‌شود و آن به صورت گلوله‌ی ای مشتعل به سرعت از سویی به سوی دیگر می‌رود. مبدأ آنها کیهانی است و با سرعت به سوی زمین حرکت می‌کنند.

تولید روشنائی به علت

اصطکاک اجسام موجود در جو است یعنی به وسیله‌ی تصادف مولکول هاست با این توصیف

شهاب نماد روشنائی، معنویت، ویرانی، سوزندگی، نور، سرعت، آتش و تولید نور است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۲ :

۲۰۹۴)

شهاب در اشعار امین

پور نماد مبارزانی است که علیه ستم و ظلم مبارزه می کنند.

امین پور، ۱۳۸۸: ۴۴۹

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۸۵

۳۸

صبح

"

صبح در کتاب مقدس

نماد بهره مندی و عدالت خداوند است. خلوص، پاکی، بیعت، ساعت زندگی بهشتی، اعتماد

به نفس و دیگران در زمان حیات از دیگر معانی نمادین صبح می باشد.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴ :

۱۳۸ و ۱۳۷)

صبح در اشعار امین

پور نماد امام خمینی پیام آور آزادی و عدالت است.

امین پور، ۱۳۸۸: ۴۴۹

طوفان در کتاب مقدس

مداخله‌ی الهی خصوصاً خشم خداوند تعبیر شده است. بلا، قدرت خداوند، آواز خداوند،

مظهر الهی، خلقت، هرج و مرج، آغاز و پایان

دوره‌های تاریخی عظیم، خالق و ناظم کیهان، بارورکننده، بشارت دهنده، آخرالزمان،

آرزوهای انسان، زندگی پر تلاطم، عشق به طوفان، شدت و حدت در هستی، گریز از عادی

بودن و نفخه‌ی خشم خداوند از معانی نمادین طوفان است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴ :

۲۳۰ - ۲۲۷)

طوفان در اشعار امین

پور نماد حوادث و اتفاقاتی که برای نابودی انقلاب طرح ریزی شده است.

امین پور، ۱۳۸۷: ۱۵۳

امین پور، ۱۳۹۱: ۴۰۰

شاخه های درختان پدید می آید، شکل گل قبل از شکفتن شراره ی آتش، اخگر، سفیدی
صبح، فلق، پیکان و نوک تیر، حباب آب، غوزه آب، گنبد، دهان معشوق، گلوله کرده،
تنگدل، دختر زیبا، غنده، اخمو، زشت روی، رند، بچه ی لوند، معشوق، گرد شدن، تفکر
کردن با توجه به این معانی غنچه نماد معشوق، دهان معشوق، گرفتگی، گل، پاره ی
آتش، گردی، سفیدی صبح، اخمو، تفکر و ... می باشد. (معین، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۴۴۴)

غنچه در اشعار امین

پور نماد دانش آموزان شهید، شهیدان، عدم آگاهی و کم تجربگی است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۴۸۴

امین پور، ۱۳۹۱، به قول پرستو: ۵۰۵

۴۱

فروردین

"

فروردین یا فرودین

جمع تأنیث از فرورد (فروهر) در اصل از فرس هخامنشی باقی مانده اولین ماه و

نوزدهمین روز هر ماه شمسی به نام فروهرها به فروردین موسوم است صاحب فرهنگ جهانگیری

آن را نام فرشته ای دانسته که خازن بهشت است و تدبیر امور ماه فروردین به او

تعلق دارد. در کتیبه ی بیستون یکی از هماوردان داریوش است. و نام دوازدهمین

پادشاه ماد نیز فرورتنی بوده است در ادبیات فارسی نماد سرسبزی، زیبایی، رویش،

شادی، نیکبختی و دینداری آمده است. در ایران باستان نیز با توجه به آنچه در بالا

بیان شده است نماد شکوه، حفاظت، بزرگی و پادشاهی، تدبیر و بزرگ منشی آمده است.

(یاحقی، ۱۳۸۶ : ۶۲۶)

در اشعار امین پور

نماد طراوت و سرسبزی آمده است.

امین پور، ۱۳۸۸ : ۴۰

۴۱

فروردین

"

فروردین یا فرودین

جمع تأنیث از فرورد (فروهر) در اصل از فرس هخامنشی باقی مانده اولین ماه و

نوزدهمین روز هر ماه شمسی به نام فروهرها به فروردین موسوم است صاحب فرهنگ جهانگیری

آن را نام فرشته ای دانسته که خازن بهشت است و تدبیر امور ماه فروردین به او

تعلق دارد. در کتیبه‌ی بیستون یکی از هماوردان داریوش است. و نام دوازدهمین

پادشاه ماد نیز فرورتی بوده است در ادبیات فارسی نماد سرسبزی، زیبایی، رویش،

شادی، نیکبختی و دینداری آمده است.

در ایران باستان نیز با توجه به آنچه در بالا

بیان شده است نماد شکوه، حفاظت، بزرگی و پادشاهی، تدبیر و بزرگ منشی آمده است.

(یا حقی، ۱۳۸۶: ۶۲۶)

در اشعار امین پور

نماد طراوت و سرسبزی آمده است.

امین پور، ۱۳۸۸: ۴۰

۴۲

فصل بهار

"

فصول به طرق گوناگون

در نقاشی ها عرضه شده اند بهار به وسیله ی یک بره، بزغاله، بوته ی گیاه و یک تاج

گل نماد زایش، رویش، پرورش و طراوت است و متعلق به هرمس نماد پیک خدایان، توالی

فصول نماد زندگی، مراحل حرکت، تولد، شکل گیری، پختگی، زوال، بازگشت ابدی و نماد

تناوب دوره ی و شروع همیشگی .

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴:

۳۹۳ - ۳۹۲)

فصل بهار در اشعار

امین پور نماد دوران انقلاب اسلامی است.

امین پور، ۱۳۸۸: ۴۸۸

فصول به طرق گوناگون

در نقاشی ها عرضه شده اند پاییز به وسیله ی یک خرگوش، شاخه ی مو، شاخ نعمتی پر

از میوه نماد نعمت، برکت و نتیجه ی یک دوره ی تلاش و سرزندگی است.

پاییز متعلق به

دیونوسوس خدای تاکستان هاست. توالی فصول نماد ضرباهنگ زندگی و مراحل حرکت و رشد

چون تولد، شکل گیری، پختگی، زوال، بازگشت ابدی و نماد دوره یی و شروع همیشگی

است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴ :

۳۹۳ - ۳۹۲)

فصل خزان در اشعار امین

پور نماد دوران حکومت پهلوی است.

امین پور، ۱۳۸۸: ۴۴۸

واژه ی قفس در ادبیات

فارسی نماد دنیا، تن، جسم، وطن، جامعه و ... آمده است بیشترین استفاده آن در

اشعار سنتی نماد «دنیا و تن» می باشد و در اشعار معاصر «زندادان و جامعه» می باشد.

مهرآوران و خدایی،

زندادان جان، ج ۳: ۱۱۰-۸۷)

واژه‌ی قفس در اشعار

امین پور نماد اسارت، گرفتاری و سلطه حاکم است.

امین پور، ۱۳۸۸: ۵۰۴

امین پور، ۱۳۸۸: ۳۲

ص: ۱۸۷

۴۵

قناری

"

قناری در ادبیات

فارسی نماد نغمه خوانی، لطافت، شادی، سرزندگی، نشاط و ... می باشد.

(یزدی، ۱۳۹۲، حیوانات

نماد رذائل و فضائل: ۹۰)

قناری در اشعار امین

پور نماد شادمانی و آزادی می باشد.

امین پور، ۱۳۸۸: ۵۰۴

۴۶

کبوتر

(کفتر)

"

کبوتر در افواه نماد

ساده لوحی است ولی در نگاه شاعرانه نماد عشق می باشد. نماد گرایی عشق را در جفت

کبوتر به وضوح می توان دید در چین باستان نماد بهار می باشد. در زیارتگاهها

نماد حامی و پیام آور صلح و دوستی است. اما از طرف دیگر کبوتر نماد شومی است و

بغغوی آنها را نماد زاری و ناله‌ی ارواح می دانند. در سراسر نماد گرایی مسیحی و

یهودی کبوتر نماد روح القدس است. نماد خلوص، سادگی و حتی زمانی که شاخه‌ی زیتون را در منقار دارد و به کشتی نوح می آورد نماد صلح، هماهنگی، امید- خوشبختی است. در تصاویر حیوانات بالدار نماد غریزه متعالی یعنی عشق است. در باور یونان نماد عمل عاشقانه‌ی عاشق نسبت به معشوق می باشد. این مفاهیم باعث شده است که کبوتر اغلب نماد زوال ناپذیری یعنی روح قرار گیرد.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴:

۵۲۶ و ۵۲۵)

کبوتر در اشعار امین

پور نماد صلح، دوستی، مهر، آزادی و مردم آزادی خواه فلسطین است.

امین پور، ۱۳۸۸: ۲۳۶

امین پور، ۱۳۸۸: ۴۹۷

۴۶

کبوتر

(کفتر)

"

کبوتر در افواه نماد

ساده لوحی است ولی در نگاه شاعرانه نماد عشق می باشد. نماد گرایی عشق را در جفت

کبوتر به وضوح می توان دید در چین باستان نماد بهار می باشد. در زیارتگاه‌ها

نماد حامی و پیام آور صلح و دوستی است. اما از طرف دیگر کبوتر نماد شومی است و

بغغوی آنها را نماد زاری و ناله‌ی ارواح می دانند. در سراسر نماد گرایی مسیحی و

یهودی کبوتر نماد روح القدس است. نماد خلوص، سادگی و حتی زمانی که شاخه‌ی زیتون را در منقار دارد و به کشتی نوح می آورد نماد صلح، هماهنگی، امید- خوشبختی است. در تصاویر حیوانات بالدار نماد غریزه متعالی یعنی عشق است. در باور یونان نماد عمل عاشقانه‌ی عاشق نسبت به معشوق می باشد. این مفاهیم باعث شده است که کبوتر اغلب نماد زوال ناپذیری یعنی روح قرار گیرد.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴ :

۵۲۶ و ۵۲۵)

کبوتر در اشعار امین

پور نماد صلح، دوستی، مهر، آزادی و مردم آزادی خواه فلسطین است.

امین پور، ۱۳۸۸: ۲۳۶

امین پور، ۱۳۸۸: ۴۹۷

۴۷

کرکس

"

در میان مایاها نماد

مرگ، باززاینده، تصفیه گر، تبدیل مرگ به زندگی، بارورکننده، در آفریقا و آمریکا

نماد باروری، فراوانی، ثروت، رشد و نمو، تولد و در نمادهای مصری نماد حلقه‌ی مرگ

و زندگی و در یونان نماد پیشگویی است. تیز بینی، دورپروازی، طول عمر و صعود از

دیگر نمادهای کرکس است. (شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴: ۵۴۴ - ۵۴۱)

(یاحق، ۱۳۸۹: ۶۶۷ و

کرکس در اشعار امین

پور نماد دشمنان اسرائیلی است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۴۹۷

ص: ۱۸۸

۴۸

کویر

"

کویر: زمین شوره زار

و بی حاصل را گویند که حاصلی جز نمک ندارد و اندک گیاهی در آن رشد می کند در ادبیات نیز نماد بی حاصلی، خشکی، رنج و سختی و عدم طراوت و سرسبزی است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۵:

۳۱۳۹)

کویر در اشعار امین

پور نماد دنیای شاعر است که در آن سرگردان می باشد و هم چنین کشور ایران در روزگار بی توجهی به ارزشهاست.

امین پور، ۱۳۸۸: ۳۰۰

۴۹

گدازه

"

به معنی توده‌ی

گداخته که از آتشفشان بیرون می آید و در ادبیات نماد سوزش، درد، لاغری، ذوب شدن، لرزش، تپش و حرارت است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۳:

گدازه در اشعار امین

پور نماد درد، ناراحتی و خشم است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۹۳

۵۰

گرگ

"

گرگ نماد نور، حیوان

خورشیدی، قهرمان، جنگجو، نیای اساطیری، گرگ آبی نماد قدرت نور اورمزدی، سرخ

پوستان گرگ را نماد جنگ می دانند. در چین گرگ آبی نماد نگهبان است. در ژاپن نماد

حامی، در نظر یاکوت های سیبری نماد دارو و مرهم، در اروپا نماد مرگ و ترس است.

در مصر، روم و اروپا نماد جادوگری است.

مرگ و زندگی، هدایت و

راهنمایی، درندگی، شب، غار، دوزخ، مراحل تجربه کیهانی، فجر، دشمن خدایان، هادی

ارواح، وحشت، میل جنسی و ممانعت از دیگر نمادهای جهانی گرگ است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴:

۷۲۰ - ۷۱۴)

(ابراهیمی و دیگران،

۱۳۸۹: ۵۰)

گرگ در اشعار امین

پور نماد ظالم، نابودی، خشم و کینه می باشد.

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۱۰

۵۱

گل (لاله)

"

گلها اغلب به صورت

الگوی ازلی روح و یک مرکز روحی عرضه می شوند. مفهوم آن ها برحسب رنگ هایشان

گرایش های روانی را آشکار می سازند. زرد نماد گرای خورشیدی، سرخ نماد گرای

خونین، آبی نماد گرای رویاهای غیر واقعی اما تفسیر این گرایشهای روانی بی نهایت

متغیر است.

گل در وجه کلی خود نماد

اصل انفعالی است. از نظر مسیحیت نماد فضایل روح و کمال است. هاینریش خون گل را

نماد عشق و هماهنگی می داند در آیین هندوها نماد اثیر است. در هنر ژاپنی نماد

پیشرفت در هنر است. هم چنین نماد مرحله‌ی نباتی حیات، ناپایداری حیات، آسمان،

انسان و زمین. تمایل به گل نماد ایمان به خداست.

از نظر بودا نماد

دوره‌ی حیات و کمال است. در جهان سلتی نماد ناپایداری ذاتی مخلوقات.

در میان مایاها یکی

از انواع گل خرزهره نماد زنا است. از یک سو نماد باور به ازدواج و از سوی دیگر

نماد میمون، شرافت، مقام، عطر و اشربه بوده است. گاهی نماد روح، بهار جوانی،

سخن، پاییز و تقواست.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴:

۷۴۳ و ۷۴۲)

گل در اشعار امین پور

نماد شهیدان، خانواده شهیدان، مرگ سرخ، تجربه و آگاهی است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۹۶

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۱

امین پور، ۱۳۹۱:

۸۱ و ۷۷ و ۳۱

امین پور، ۱۳۹۱:

۴۸۸ و ۵۶

امین پور، ۱۳۹۱: ۵۰۶

۵۱

گل (لاله)

"

گلها اغلب به صورت

الگوی ازلی روح و یک مرکز روحی عرضه می شوند. مفهوم آن ها برحسب رنگ هایشان

گرایش های روانی را آشکار می سازند. زرد نماد گرایی خورشیدی، سرخ نماد گرایی

خونین، آبی نماد گرایی رویاهای غیر واقعی اما تفسیر این گرایشهای روانی بی نهایت

متغیر است.

گل در وجه کلی خود نماد

اصل انفعالی است. از نظر مسیحیت نماد فضایل روح و کمال است. هاینریش خون گل را

نماد عشق و هماهنگی می داند در آیین هندوها نماد اثیر است. در هنر ژاپنی نماد

پیشرفت در هنر است. هم چنین نماد مرحله ی نباتی حیات، ناپایداری حیات، آسمان،

انسان و زمین. تمایل به گل نماد ایمان به خداست.

از نظر بودا نماد

دوره ی حیات و کمال است. در جهان سلتی نماد ناپایداری ذاتی مخلوقات.

در میان مایاها یکی

از انواع گل خرزهره نماد زنا است. از یک سو نماد باور به ازدواج و از سوی دیگر

نماد میمون، شرافت، مقام، عطر و اشربه بوده است. گاهی نماد روح، بهار جوانی،

سخن، پاییز و تقواست.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴:

۷۴۳ و ۷۴۲)

گل در اشعار امین پور

نماد شهیدان، خانواده شهیدان، مرگ سرخ، تجربه و آگاهی است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۹۶

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۱

امین پور، ۱۳۹۱:

۸۱ و ۷۷ و ۳۱

امین پور، ۱۳۹۱:

۴۸۸ و ۵۶

امین پور، ۱۳۹۱: ۵۰۶

۵۲

گیاه هرز

||

گیاهی است که از مواد

غذایی سایر درختان استفاده می کند و به آنها صدمه می زند. در ادبیات نماد

بیهودگی، بی حاصلی، ویرانی، بی نظمی، آسیب، تلف کردن، تبهکاری، فساد و تباهی،

بیکاری، عیاشی و ... است. گیاه هرز در اشعار امین پور نماد دشمنان انقلاب

اسلامی، کشور و ملت ایران خصوصاً منافقین و نیروهای بیگانه است. (شوالیه، ۱۳۸۵،

ج ۴: ۷۹۶)

امین پور، ۱۳۹۱

۵۳

لب

"

بخش خارجی دهان که

مرکب از دو قطعه‌ی گوشتی و سرخ است. در ادبیات فارسی نماد شکفتگی، اعتراض،

آگاهی، سخن، رضایت، سکوت، خشم، ناراحتی، تمسخر، شرمساری و ...

(معین، ۱۳۸۶، ج ۳:

۳۵۵۲ و ۳۵۵۱)

لب در اشعار امین پور

نماد اعتراض، فریاد، عدم سکوت و مبارزه است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۰۷

مرداب

(باتلاق)

"

مرداب (باتلاق) در

اروپا نماد تنبلی و بی حرکتی است و در آسیا نماد هماهنگی، رضایت و سرچشمه‌ی سعادت است. در اساطیر سومری نماد پیکره ای بی شکل، منفعل و زنانه و در فرهنگ چینی نماد مکان ماهیگیری است که قدرت آسمان در آن متجلی می شود و یکی از مراکز معنوی است. در یونان نماد هزار دالان، در آیین بودایی نماد مرحله ای از آیین است. در روز نماد اتحاد، آرامش و در شب که مارهای سمی از آن دفاع می کنند نماد خودپرستی و حساست.

بر طبق نمادشناسی

نماد ناخودآگاه، مادر و جای جوانه های نامرئی و در عالم عرفان نماد سکون و عدم تحرک است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۲:

۴ - ۶)

مرداب در اشعار امین

پور نماد دشمنان متجاوز و سکون و آرامش برای رسیدن به مرحله ای از عرفان و

خداشناسی می باشد.

خیزش آب را موج گویند

در ادبیات نماد ناآرامی، حرکت، خروش، اعتراض، بلندی، صعود و نزول ویرانی زندگی،

مبارزه و ... است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۴:

۴۴۲۲ و ۴۴۲۳)

موج در اشعار امین

پور نماد نابودی، مرگ و حرکت می باشد.

خیزش آب را موج گویند

در ادبیات نماد ناآرامی، حرکت، خروش، اعتراض، بلندی، صعود و نزول ویرانی زندگی،

مبارزه و ... است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۴:

۴۴۲۲ و ۴۴۲۳)

موج در اشعار امین

پور نماد نابودی، مرگ و حرکت می باشد.

امین پور، ۱۳۸۸: ۴۷۳

۵۶

موریانه

"

از نگاه فعالیت او

نماد نابودسازی آهسته و پنهانی و بی رحمانه، در هند نماد حمایتگری و ارتباط است
و در میان کوهپایه نشینان ویتنام نماد ثروت. در فلسفه پیدایش و مذهب دو گون ها و

بامبارها لانه‌ی موریانه نماد آلت زنانه‌ی زمین در مقابل آسمان و ابزارهای

مردانگی زن است. قدرت مرموز، یگانه، یکتا و ...

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۵:

۳۳۳ و ۳۳۱)

موریانه در اشعار

امین پور نماد دشمنان ضعیف و ناتوان داخلی است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۲۹۰

۵۷

نور

"

در سنت اسلام نماد

خداوند. در روانشناسی نماد سرخوشی و نشاط است. در مصر باستان نماد زندگی و مرگ

است. در آیین های ماسونی نماد عضویت است. برای دریافت بیشتر نماد نور آن را

مقابل ظلمت بررسی می کنیم.

در خاور دور نور را

نماد آگاهی و معرفت دانسته اند. در چین نماد خورشید و ماه است. بوداییان آن را
نماد اشراق دانسته اند. در اسلام نماد روح، خورشید معنوی قلب حقیقی جهان و آسمان
و برای صلتها نماد شفاعت خدایان آسمانی، شاعران غالیایی آن را نماد خورشید
اهورایی، قدرت الهی، خوف، رجاء، امید، رستگاری، روح القدس، باروری، عشق، حیات،
رحمت، خوشی، عدالت خداوند است.

از نظر کلیسا نماد

عالم علوی و ابدیت است.

(شوالیه،

۱۳۸۷، ج ۵: ۴۶۹ - ۴۵۴)

نور

در اشعار امین پور نماد انقلاب اسلامی است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۴۹۳

۵۸

هوای مه آلود

"

هوا یکی از عناصر

اربعه نماد معنویت برخلاف خاک و آب که نماد مادیت هستند. نماد عالم لطیف میان

آسمان و زمین، حشر، حرکت، حیات، عالم غیب و تزکیه، در فلسفه‌ی باطنی اسماعیلی

نماد باروری، روح کل، جایگاه نور، پرواز، عطر، رنگ و ارتعاشات میان ستاره ای،
راه ارتباط میان زمین و آسمان قسمت دوم این کلمه یعنی مه نماد نامعینی و گنگی،
مخلوطی از هوا، آب و آتش از دیگر معانی نمادین هوای مه آلود است. در نقاشی ژاپنی
نماد تیرگی است.

در متون ایرلندی نماد

بی تمایزی، مقدمه‌ی ظهور حق با این توصیف هوای مه آلود نماد نامعینی، تیرگی، بی
تمایزی، نبود نور و روشنی است.

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۵:

۳۴۴ و ۳۴۳)

همان: ۶۰۲-۶۰۰)

هوای مه آلود در

اشعار امین پور نماد فضای پر از ظلم و ستم دوران حکومت پهلوی است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۴۹۲

نخستین انسان که با

صفات و القاب خلیفه الله، صفی الله، ابوالوری و ... نام برده است. وجه تسمیه آن

را گروهی ادیم، برخی خاک و عده ای سرخی و گندم گونی دانسته اند.

رنج و گرفتاری او با

خوردن میوه ممنوعه و هبوط به دنیای مادی شروع شد. آدم به سرانندیب هبوط کرد و حوا

به جدّه صد سال تنها بودند، پس از آن همدیگر را در عرفات دیدار کردند. آدم در

منی تمنای آمرزش کرد. جبرئیل به او نوشتن، زراعت، بافندگی، خانه سازی و ...

آموخت. وی در متون ادبی و دینی نماد جهالت، ندامت، رنج و سختی، گناه، جدایی و

... است و در متون غربی نماد پیدایش تبار خود، انسان انسان ها، آدم کدمون(خالص)

و نماد خداوند در وجود انسان است.

در تحلیل یونگ آدم

نماد انسان کیهانی و از نظر مسیحیت نماد حکیم پیر، از نظر تحلیل گران آدم نماد

پیشرفت در طریقت فردی، گمراهی در جمع و جدایی خود در شخصیت مجازی.

(یا حقی،

(شوالیه،

۱۳۸۸، ج ۱: ۹۲ - ۸۵)

آدم

در اشعار امین پور نماد شیفتگی و عاشق بودن می باشد.

امین پور، ۱۳۹۱: ۲۶۴

۶۰

اسماعیل

"

اسماعیل فرزند

ابراهیم خلیل است که نذر کرد اگر فرزندی داشته باشد او را در راه خداوند فدا کند. ساره کنیز مصری خود یعنی هاجر را به او بخشید و اسماعیل از او متولد گردید. ابراهیم خواب دید که به او می گویند فرزندت را ذبح کن. او نیز چنین کرد ولی هر دفعه طرف پشت کارد می آمد. خداوند قوچی برای قربانی کردن به جای اسماعیل فرستاد. زیرا در ادبیات فارسی به عنوان ذبیح و نماد پاکبازی که همهی وجود خویش را در راه خداوند بر طبق اخلاص گذاشت.

(یاحقی، ۱۳۸۶: ۱۳۱)

اسماعیل در اشعار

امین پور نماد جانبازی و فرمانبرداری رزمندگان از حق و رهبری است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۹۲

ص: ۱۹۳

۶۱

حرم (معبد)

"

حرم به معنی محل

اسرار نماد دست نیافتنی، پوشیدگی، گنجینه، نور، قداست، ارتباط میان انسان و

الوهیت، عالم ملکوت، خرد و عشق، جهان مادی، جایگاه روح، مرکز دنیا، در دین

بودایی نماد انعکاس سعادت ازلی و آسمانی، بهشت، جهان اصغر و جهان اکبر، رحمت و

برکت، مذبح بخور، حساست کامل خداوندی، زمین، آسمان و ...

(شوالیه،

۱۳۸۷، ج ۵: ۲۹۵ - ۲۶۶)

(شوالیه،

۱۳۸۸، ج ۳: ۱۱ و ۱۰)

حرم در اشعار امین

پور نماد سرزمین فلسطین و تقدس می باشد.

امین پور، ۱۳۹۱: ۴۹۷

۶۲

حسین

(امام حسین)

"

ابن علی بن ابی طالب

سومین امام شیعیان، شهید کربلا، کسی که در برابر حکومت فاسد یزید بن معاویه قد
مردانگی علم نمود و در راه دفاع از اسلام و حقیقت خون خود و گروهی از خاندان
خویش را نثار کرد. در متون دینی و ادبی وی را نماد شجاعت، شهامت، فداکاری، ستیز
با ظلم و جور دانسته اند.

(حلی، ۱۳۶۷: ۴۶۲ -

۴۶۱)

امام حسین در اشعار

امین پور نماد قیام علیه ظلم و انحراف، فداکاری، فریاد و اعتراض و مرگ سرخ یعنی
شهادت است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۶۳

۶۲

حسین

(امام حسین)

"

ابن علی بن ابی طالب

سومین امام شیعیان، شهید کربلا، کسی که در برابر حکومت فاسد یزید بن معاویه قد
مردانگی علم نمود و در راه دفاع از اسلام و حقیقت خون خود و گروهی از خاندان
خویش را نثار کرد. در متون دینی و ادبی وی را نماد شجاعت، شهامت، فداکاری، ستیز
با ظلم و جور دانسته اند.

(حلبی، ۱۳۶۷: ۴۶۲ -

(۴۶۱

امام حسین در اشعار

امین پور نماد قیام علیه ظلم و انحراف، فداکاری، فریاد و اعتراض و مرگ سرخ یعنی شهادت است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۶۳

۶۳

حلاج

"

حسین بن منصور حلاج

عارف قرن سوم که اصل وی از بیضای فارس بود و در واسط بزرگ شد. در حدود سال ۲۹۹ هـ. ق طریقه و مذهب خاصی اظهار کرد و به نشر عقاید خود پرداخت سرانجام به دستور مقتدر خلیفه عباسی زندان سپس به قتل رسید.

در ادبیات فارسی

خصوصاً متون عرفانی نماد عشق، ایثار، عدم تعلق به دنیا، آگاهی عرفانی، نور، افشاگری، شجاعت، شهامت و ... آمده است.

(حلبی،

۱۳۶۷: ۳۰۰ - ۲۷۴)

حلاج در اشعار امین

پور نماد حق طلبی، حق گویی و شهید است.

مسیح برای مسیحیت شاه

نمادهاست. نویسندگان در وجود مسیح ترکیب نمادهای بنیادین کائنات را دیده اند از جمله‌ی این نهادها می توان به آسمان، زمین، باد، طبیعت الهی و بشری، هوا، آتش های انجیلی، محور و مرکز جهان، بره‌ی قربانی، قادر متعال، صاحب کائنات، کوه جهان در جلجتا، ترازوی رستگاری، تمام نمادهای قائمیت، نور، مرکز، معماری کلیسا، جماعت مذهبی درون کلیسا و ... و برعکس آن صورت شبانه‌ی نماد با درد و عذاب و نزع و تصلب مسیح ساخته می شود و چگونگی گناه، مصایب و خلل در طبیعت بشری را نشان می دهد.

نمادهایی چون درد،

رنج، مرگ، اعلام، شکنجه از معانی گوناگون نمادین واژه مسیح هستند. (شوالیه، ۱۳۸۷،

ج ۵: ۲۵۰ و ۲۴۶)

مسیح در اشعار امین

پور نماد رأفت، مهربانی و پاکی درون است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۷

هابیل (جلمیس) فرزند

آدم علیه السلام و برادر قابیل (تلمیس) که به بهانه‌ی پذیرفته نشدن قربانی از طرف خداوند به دست قابیل کشته شد. در متون دینی و ادبی هابیل نماد رأفت، صلح و دوستی، فدا شدن، بی گناهی، مرگ، اولین شهید، صداقت، نیکی و مرگ او نماد مرگ

آدمیت و بروز نامردمی. (یاحقی، ۱۳۸۶: ۸۶۱ - ۸۵۹)

هابیل در اشعار امین

پور نماد شهید است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۲۶۴

۶۶

یوسف

یوسف فرزند یعقوب و

راحیل، پیامبر خداست که نام سوره ای در قرآن به نام وی است. به خاطر حسادت برادرانش به چاه افکنده شد سپس به بردگی عزیز مصر انتخاب گردید و سرانجام بعد از مرگ عزیز مصر خود عزیز مصر گردید. در متون دینی و ادبی نماد زیبایی، رأفت، صداقت، اسارت، بزرگی، اتهام، دانایی، نظم، توانایی، علم الهی، پاکدامنی، هجران،

مظلومیت و ... است. (یاحقی، ۱۳۸۶: ۹۲۰ - ۹۱۵)

یوسف در اشعار امین

پور نماد پاکی، آوارگی و تنهایی آمده است.

ص: ۱۹۵

۶۷

زلیخا

تاریخی

زلیخا نماد خواهش های

نفسانی و تبعیت از نفس اماره است.

(قبادی، ۱۳۷۵: ۱۸۹۲)

زلیخا در ادبیات

فارسی نماد عشق، دلدادگی، اسارت، ناامیدی، ملامت، پرده دری، هوس، زیبایی، بت

پرستی و ... است

(یاحقی، ۱۳۸۶: ۸۲۶-۸۲۲)

زلیخا در اشعار امین

پور نماد بند و اسارت است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۲۶۴

امین پور، ۱۳۹۱: ۲۳۱

۶۸

نمرود

"

لقب عام ملوک

سریانی، پادشاه نبطیان را نمرود می گفته اند. و در اینجا منظور نمرود بن کنعان

که نام او نینوس است.

وی نماد پادشاهی،

خدایی، نابودی، مرگ، سرکشی و طغیان، ستم، شراب، قدرت در عین ضعف، برافروزنده‌ی

آتش و غرور است. (یاحقی، ۱۳۸۶: ۸۲۲ - ۸۲۶) نمرود در اشعار امین پور نماد دشمن

ملت ایران است.

امین پور، ۱۳۸۸: ۳۷۴

۶۹

سیمرغ

اساطیری

در ادبیات عرفانی

سیمرغ نمادی پر معنا است نماد پیام آوری و حفظ اسرار، حمایتگری، حکیم شفابخش،

ذات حق، داروی شفابخش و در منطق الطیر نماد جستجوی نفس و ذات حق است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳:

۷۱۱ و ۷۱۰)

سیمرغ در اشعار امین

پور نماد دست نیافتنی است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۲۱۱

۷۰

آینه

سایر نمادها

واژه‌ی آینه در زبان

انگلیسی (Speculum) ریشه‌ی واژه‌ی (Speculation) به معنی تاریک اندیشی است در اصل به معنی

رصد آسمان است. حرکت ستارگان به وسیله‌ی یک آینه صورت می‌گرفته است. پس آینه به

عنوان یک سطح بازتابنده پشته‌ی نماد گرایی پرباری در زمینه‌ی شناخت و آگاهی

دارد. در آیین هندو نماد جادو و پیشگوست. ابزار اشراق و نماد فرزاندگی و آگاهی

است.

در آیین بودا نماد

تعلیم اسرار الهی، اندیشه‌ی الهی، خرد خلاق، انعکاس ماهیت، بازتابنده نور و

روشنایی، در نماد گرایی سیری بازتاب آسمان و در سنت ودایی

نماد توالی شکل ها،

مدت محدود و همواره متغیر موجودات در چین نماد بی فعلی فرزندگان، شاهبانو،

هماهنگی در وصلت زناشویی.

آینه‌ی شکسته نماد

جدایی، آینه‌ی هشت پر در آماتراسو نماد هماهنگی در کمال.

در ژاپن نماد خلوص

کمال روح، ایزد بانوی خورشید، در نگاه برهمنان به دلیل شباهت آب و آینه، آینه

نماد جادو است. در عرفان اسلامی آینه نماد نمادگرایی هاست. پشت آینه نماد جسم و

روی آینه نماد روح می باشد. در اساطیر ایران جام جم یک آینه بوده و نماد قلب

سالک است.

در قدیم نماد قلب و

زرنگار آن نماد گناه و صیقل نماد تزکیه ی روح. در آیین عروسی نماد واقعیت ذاتی

هر شیء . در تصوف نماد امکاناتی که ذات حق را می تابانند. مبادله‌ی آگاهی، تفأل،

حفاظت تغییر و تحول، خلوص - صفوت، حقیقت، صمیمیت و درون قلب از دیگر معانی نمادین

آینه می باشند. (شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۳۳ - ۳۲۳)

(قبادی، ۱۳۷۵: ۹۰۶)

آینه در اشعار امین

پور نماد پاک‌ی، صداقت، روشنایی، زیبایی، صمیمیت و یکرنگی است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۷

همان: ۷۸

۷۰

آینه

سایر نمادها

واژه‌ی آینه در زبان

انگلیسی (Speculum) ریشه‌ی واژه‌ی (Speculation) به معنی تاریک اندیشی است در اصل به معنی

رصد آسمان است. حرکت ستارگان به وسیله‌ی یک آینه صورت می‌گرفته است. پس آینه به

عنوان یک سطح بازتابنده پستوانه‌ی نماد گرایی پرباری در زمینه‌ی شناخت و آگاهی

دارد. در آیین هندو نماد جادو و پیشگوست. ابزار اشراق و نماد فرزنانگی و آگاهی

است.

در آیین بودا نماد

تعلیم اسرار الهی، اندیشه‌ی الهی، خرد خلاق، انعکاس ماهیت، بازتابنده نور و

روشنایی، در نماد گرایی سبیری بازتاب آسمان و در سنت ودایی نماد توالی شکل‌ها،

مدت محدود و همواره متغیر موجودات در چین نماد بی فعلی فرزنانگان، شاهبانو،

هماهنگی در وصلت زناشویی.

آینه‌ی شکسته نماد

جدایی، آینه‌ی هشت پر در آماتراسو نماد هماهنگی در کمال.

در ژاپن نماد خلوص

کمال روح، ایزد بانوی خورشید، در نگاه برهمنان به دلیل شباهت آب و آینه، آینه

نماد جادو است. در عرفان اسلامی آینه نماد نمادگرایی هاست. پشت آینه نماد جسم و

روی آینه نماد روح می باشد. در اساطیر ایران جام جم یک آینه بوده و نماد قلب

سالک است.

در قدیم نماد قلب و

زرنگار آن نماد گناه و صیقل نماد تزکیه ی روح. در آیین عروسی نماد واقعیت ذاتی

هر شیء . در تصوف نماد امکاناتی که ذات حق را می تابانند. مبادله ی آگاهی، تفأل،

حفاظت تغییر و تحول، خلوص - صفوت، حقیقت، صمیمیت و درون قلب از دیگر معانی نمادین

آینه می باشند. (شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۳۳ - ۳۲۳)

(قبادی، ۱۳۷۵: ۹۰۶)

آینه در اشعار امین

پور نماد پاکی، صداقت، روشنایی، زیبایی، صمیمیت و یکرنگی است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۷

امین پور، ۱۳۹۱: ۴۸

همان: ۷۸

۷۱

ایستگاه

"

ایستگاه حرکت نماد

ناخود آگاه ما است. ایستگاه عزیمت جایی است که نقطه ی حرکت برای تکامل معاملات

جدید مادی، روانی و روحی ماست. نماد مرکز رفت و آمد به همه ی جهات، نماد خود،

مرحله ای از عمر انسان و سرنوشت اوست. (شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۴: ۴۴۰)

ایستگاه در اشعار

امین پور نماد هستی و جهان مادی است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۸

۷۲

پاک کن

"

پاک کن ابزاری که

سیاهی ها را با آن پاک می کنند بیشتر نماد دو سویه دارد هم در وجه مثبت به کار

می رود و هم منفی در صورت مثبت نماد پاکی، روشنی، عدم آلودگی و سفیدی و صورت

منفی آن نابودگر حقیقت و واقعیت است که به صورت نوشتار بیان شده است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۱:

۶۷۱)

پاک کن در اشعار امین

پور نماد ظالم و ستمگر است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۴۹۲

پرواز در اسطوره ها

و رویاها نماد میل به صعود، جستجوی هماهنگی درونی و فراگذشتن از برخوردها و

درگیری هاست خواب پرواز نماد نداشتن قدرت، گریز از خود، عروج به آسمان پس از

مرگ، حرکت به سوی تقدس، در وجه ظلمانی آن نماد لذت حاصل از انزال، آزادی، رهایی

و پیوستن به ملکوت.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۲:

۲۰۸)

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴

: ۲۵۷ و ۲۵۶)

پرواز در اشعار امین

پور نماد آزادی، رهایی و جدا شدن از دنیا و پیوستن به ملکوت است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۲۹

امین پور، ۱۳۹۱: ۱۶۲

پنجره به عنوان

منفذی برای ورود نور و هوا نماد پذیرندگی است. پنجره گرد نماد پذیرندگی طبیعت، چشم و آگاهی و پنجره ی مربع نماد پذیرش مادی و زمینی بر خلاف دریافت های آسمانی.

ارتباط، آزادی، رهایی

از محدودیت، تاریکی، خفقان و ... از دیگر معانی نمادین پنجره هستند. (شوالیه،

۱۳۸۸، ج ۲: ۲۵۶)

پنجره در اشعار امین

پور نماد آزادی صهیونیست ها و ارتباط است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۲۱۸

۷۵

تبر

"

تبر با توجه به

خصوصیاتش یعنی ضربه زدن صدا دار بودن چون رعد و درخشان بودن چون برق همانند

صاعقه و باران نماد باروری است در میان مایاها، آمریکای معاصر، چینیان، دوگون

ها و بامبارهای مالی نیز نماد باروری است.

قدرت باران سازی، قطع

باران، قدرت، نابودی، نفوذ، رسوخ مادی و معنوی، وسیله ی رهایی، خشم، نابودی،

جدایی و وصل در ازدواج از دیگر معانی نمادین تبر می باشد. تبر دو دم نماد دو

طبیعت حضرت مسیح، مرکز یک ائتلاف، بیان یک تداوم، محور هستی، وسیله ی ورود به

اندرون، مرکز و رسیدن به معرفت. (شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۲: ۳۱۷-۳۱۴)

تبر در اشعار امین

پور نماد دشمن نابودگر و از بین برنده است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۲۵

۷۵

تبر

"

تبر با توجه به

خصوصیاتش یعنی ضربه زدن صدا دار بودن چون رعد و درخشان بودن چون برق همانند

صاعقه و باران نماد باروری است در میان مایاها، آمریکای معاصر، چینیان، دوگون

ها و بامبارهای مالی نیز نماد باروری است.

قدرت باران سازی، قطع

باران، قدرت، نابودی، نفوذ، رسوخ مادی و معنوی، وسیله ی رهایی، خشم، نابودی،

جدایی و وصل در ازدواج از دیگر معانی نمادین تبر می باشد. تبر دو دم نماد دو

طبیعت حضرت مسیح، مرکز یک ائتلاف، بیان یک تداوم، محور هستی، وسیله ی ورود به

اندرون، مرکز و رسیدن به معرفت. (شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۲: ۳۱۷-۳۱۴)

تبر در اشعار امین

پور نماد دشمن نابودگر و از بین برنده است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۲۵

تیغ (شمشیر)

"

شمشیر بیش از هر چیز

نماد وضعیت نظامی است پس با این توصیف نماد قدرت دو سویه است. سویه منفی آن نماد

نابودگر و سویه مثبت آن در مورد بی عدالتی و خرابکاری است که عدالت و امنیت را

برقرار می کند. سلطنت، قدرت، جنگاوری، کلمه، جداکننده، نور، صاعقه، کسب آگاهی،

رهایی، نابودی جهل، ازدواج آب و آتش از دیگر معانی نمادین شمشیر می باشد.

در چین قدرت خاقان،

سلاح مرکز و در میان یستها نماد فعل و انفعال در سنت تورانی نماد قحطی، وبا،

هجوم، نگهداری، نفوذ، دخول، تصمیم گیری، حل مشکل، قطع مشکل، عقل، اتصال،

خورشید، آتش ترکیه کننده و حقیقت منور است. در مسیحیت ایمان کاتولیک.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴: ۹۰-)

(۸۴)

تیغ در اشعار امین

پور نماد نابودی و مرگ است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۴۹۲

جاده نماد ارتباط،

اگر پشت سر باشد نماد گذشته و اگر پیش رو باشد نماد آینده. اگر به طرف آسمان باشد نماد ارتباط یا ملکوت است. اگر به سمت دره باشد نماد سقوط و هلاکت است. اگر مه گرفته باشد نماد ارتباط نادرست است و آینده ای نامعلوم را به ذهن می رساند.

(رضایی جمکرانی،

۱۳۷۸: ۱۴۶)

جاده مه آلود در

اشعار امین پور نماد ارتباط نادرست، گمراهی، عدم نور و روشنایی و به طور کلی نماد شرایط نامناسب برای راهنمایی است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۲۳۶

۷۸

چراغ

نماد چراغ به تابش

نور بستگی دارد، چراغ حامی نور و نور جلوه ی چراغ است. چراغ از نظر تبتی ها نماد عامل فرزاندگی، خدا، نور و صفت خداوندی است که در امام متجلی است به عقیده هوی ننگ نماد تعلیمات ذن، در آیین بودا نماد انتقال زندگی، زنجیره ی زندگی های متوالی و رهایی از زنجیر است در مغرب زمین نماد تقدس، زندگی شهودی تعبیر می شود.

در غرب نماد واقعی حضور خداوند است. در تفکر هندو تاوان دادن چراغ نماد دور کردن تفکر کفرآمیز در میان بربرها نماد تولد است. روغن چراغ نماد اصل حیات است.

در میان مسیحیان نماد

قربانی، عشق و حضور است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۲:

۴۹۲-۴۹۵)

چراغ در اشعار امین

پور نماد روشنایی و راهنماست.

امین پور، ۱۳۹۱: ۴۰۰

۷۹

دیوار

"

دیوار یا بارو حصاری

است که جایی را محصور می کند پس با این توصیف دو وجه منفی و مثبت دارد از یک سو

نماد امنیت است و از دیگر سو نماد محدودیت. در هند نماد رفعت، دفاع و جدایی،

دیوار رویداد روانی دو گانه دارد. امنیت، کلافگی، نفس تنگی، دفاع، زندان و ...

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۲۹۸-۲۹۶)

دیوار در اشعار امین

پور نماد مانع ارتباط و انسان‌های بی ایمان است.

امین پور، ۱۳۹۱: ۳۳۸

امین پور، ۱۳۹۱: ۱۶

۶-۲. نمادهای مقاومت در اشعار سیدحسن حسینی

ردیف

عنوان

عنصر

تشکیل دهنده

معنای

نمادین

نشانی

شعر

۱

آب

پدیده طبیعی

آب نماد تزکیه و

تطهیر، زندگی و حیات است. «معانی نمادین آب را می توان در سه مضمون اصلی خلاصه

کرد: چشمه ی حیات، وسیله ی تزکیه و تجدید حیات. در آسیا آب شکل جوهری ظهور، اصل

حیات و عنصر تولد دوباره ی جسمانی و روحانی است. آب نماد باروری، حکمت، برکت و

فضیلت است.»

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴-۲)

آب نماد زندگی معنوی

و ذات خداوندی است که توسط خداوند عطا می شود اما اغلب انسان ها آن را رد می کنند.

آب به خودی خود

فضیلتی تزکیه کننده در بر دارد به همین دلیل مقدس شمرده می شود و از این روست که برای غسل و طهارت به کار می رود؛ با این فضیلت است که آب آلودگی را می زداید.

(همان، ۱۲ و ۱۱)

آب در اشعار سید حسن

حسینی نماد پاکی، روشنی و انعطاف پذیری که بیشتر جنبه دینی دارد..

حسینی،

۱۳۸۸: ۳۵

همان:

۶۰

همان:

۸۱

۲

آبی

"

رنگی معنوی است که مفهوم بی

انتهایی و وسعت را به یاد می آورد. «آبی یکی از ژرف ترین رنگ هاست. نگاه، بدون

اینکه به مانعی برخورد کند در آب فرو می رود و تا بی نهایت پیش می رود گویی در

مقابل حریم جاودانه‌ی رنگ باشند، آبی غیر مادی ترین رنگ‌هاست و هر آنچه به آن بستگی دارد را غیر مادی می‌کند. آب راه بی‌نهایت است. جایی که واقعیت به تخیل تغییر شکل می‌دهد. آبی مفهوم ابدیتی و متفرعن را القا می‌کند که ابر انسانی و غیر انسانی است.

(شوالیه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۳-۴۲)

آبی در اشعار حسینی نماد

قداست و معنویت است.

حسینی،

۱۳۹۱: ۷۲

۳

آتش

"

اغلب وجوه نمادگرایی

آتش در فلسفه‌ی هندو خلاصه شده است یعنی جایی که آتش از اهمیت خاصی برخوردار

است. آگنی، ایندره و سوریه، آتش‌های عالم خاکی، برزخی و آسمانی هستند؛ یعنی

آتش معمولی، صاعقه و خورشید.

دری چینگ آتش نماد

اشتیاق و نفسانیات مخصوصاً عشق و خشم که با قلب سروکار دارد، نماد روح که در ضمن
نفسه است و نماد معرفت شهودی که در گیتا از آن سخن رفته است.

(گیتا، ۱۰: ۴ یا ۲۷)

(۴:

آتش نماد الهی اصل

آیین مزدیسنا است. نماد تطهیر کننده و مولد، از غرب تا ژاپن گسترده بوده است. در
آیین مسیحیت نماد زندگی دوباره زیرا اجساد را با گذراندن از کوره آهنگری دوباره
زنده می کردند. در چین نماد جاودانگی. در آیین دائو نماد رهایی زیرا با وارد شدن
در آتش خود را از قیودات بشری رهایی می بخشیدند.

نماد جاودانگی، تطهیر

که نماد آن سمندر است. در سراسر جهان از جمله ایران باستان نماد اثبات بی گناهی
بوده است.

بودا آتش را نماد

رسوخ کننده و نابود کننده می داند زیرا از نگاه او آتش هم دانش رسوخ کننده و هم
اشراق و نابودی پوشش تن است.

در آیین عرفانی فوبله

نماد صعود برخلاف باران که نماد نزول است است. درویدها آتش را نماد محافظت در
برابر بیماری ها می دانستند در ایرلند نماد خورشید و عید پاک بت پرستان است. در

فرهنگ های زراعی آتش نماد زندگی و سرسبزی دوباره بیان شده است.

در آیین چورتی ها

نماد ذات الهی است آنان قلب پرندگان را نماد ذات الهی می دانند و آن را آتش می زنند. در آیین سرخپوستان نماد زندگی دوباره است و در آیین سرسپردگی نماد مرگ و باززایی است.

در میان بامباراها

آتش اهریمنی نماد عقل بشری است و آتش اهورایی نماد عقل رحمانی. در بعضی جسد سوزی های آیینی نماد ناقل از دنیای زندگان به مردگان است. در سراسر جهان نماد عمل جنسی است زیرا آتشی که از طریق مالش بدست می آید به عنوان ثمره ی یک وصلت جنسی است.

میرچالیاده آن را

نماد چندوجهی می داند هم نماد الهی و هم نماد شیطانی. باشلار آن را نماد عشق می داند زیرا از نظر علمی عشق را عامل تولید آتش می دانند.

شعله‌های آتش نماد

باروری، تطهیر و اشراق هستند مانند شعاع های خورشید. آتش همراه با دود نماد خفگی ، نابودی، سوزش و پاره کردن است مانند آتش هوس، آتش مجازات، آتش جنگ.

پل دیل آتش را نماد

خرد، آتش بالارونده نماد معنویت. شعله‌ی لرزان آتش از یک سو نماد عقل و از دیگر سو نماد فراموش کننده روح (فراآگاهی)، آتش روشن کننده نماد تخیل و جنب و جوش است نماد ناخودآگاه، حفره‌ی زیرزمینی، جهنم، تفکری عصیان زده و نماد تمامی شکل های روانی سیر قهقرایی.

آتش نماد نور و حقیقت

است. زمانی که تطهیر از طریق فهم باشد بر خلاف آب که نماد تطهیر امیال است.

(شوالیه، ج ۱: ۶۳-۵۹)

آتش در اشعار حسینی

اغلب وجهی منفی دارد مانند: نابودی، سوزندگی، مرگ، جنگ و نیستی است.

حسینی، ۱۳۸۸: ۳۱

حسینی، ۱۳۹۱: ۷۱

۴

آذرخش

۱۱

آذرخش نیز مانند آتش

نماد نابودکنندگی است ولی در بیشتر مواقع این نابودی شامل نیروهای شر است. آذرخش همچنین نماد «تنویر معنوی، تنویر افکار، وحی، نزول قدرت، درک ناگهانی حقیقت از ورای زمان و مکان و نابودی جهل» است. (کوپر، ۱۳۹۲، ذیل واژه‌ی آذرخش)

آذرخش نیز در اشعار

حسینی نماد نابودی، سوزندگی و مرگ و نیستی می باشد.

۵

آسمان

"

آسمان یک نماد جهانی

است، با این توصیف نماد خالق جهان، باروری، عالم به غیب، صاحب خرد بی پایان،

تنظیم کننده قوانین مذهبی، ماوراء، قدرت برتر بقا، قداست، غیرقابل دسترسی، بی

نهایت بودن، خلقت معنوی، زوال ناپذیر، انقلاب، پدر شاهان و صاحبان زمین. مثلاً

در چین امپراطور پسر آسمان است. نماد نظم کیهان، ماورایی الهی، خاستگاه نور،

پاسدار رازهای تقدیر، عظمت نفوذناپذیر، اقامتگاه خدایان، قدرت خداوندی،

مراتب مراحل معنوی، نیروی مولد، جانشین خداوند در مکاشفات، تجدید جهان، معماری مقدس، قلمرو ستارگان غول‌های اسکلت وار، چهارصد پاسدار آسمان، ارواح برگزیدگان، مارهای آتشین، چهار باد، غبارها و خدایان آسمان نماد آگاهی، مطلق آرزوهای بشری و

روح جهان است. (شوالیه، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۹۷-۱۸۶)

آسمان در اشعار حسینی

آسمان نماد معنویت، قداست، پاکی و عالم برتر است.

حسینی، ۱۳۹۱: ۴۴

حسینی، ۱۳۹۱:

۳۷ و ۳۸

حسینی، ۱۳۹۱: ۱۳

۶

آفتاب

"

آفتاب در اشعار

حسینی نماد روشنایی، امید، معنویت و آگاهی است.

حسینی، ۱۳۹۱:

۸۴ و ۸۵

در ادبیات خصوصاً

دفاع مقدس و اشعار حسینی نماد شهیدان، رزمندگان، بازماندگان و خانواده شهیدان است.

نماد آفتاب (خورشید)

چندوجهی است. نماد خود خداوند، مظهر الوهیت، باروری، چشم سحر، سوزاننده و کشنده،

زندگی، مرگ، راهنمایی، نور، گرما، باران، نابود کننده، موجد خشک سالی، مرکز

هستی، قربانی کردن، نماد مایاها در تصاویر کیهانی، تناوب مرگ و زندگی دوباره،

رستاخیز و جاودانگی به دلیل مدار روزانه و سالانه، درخت جهان، درخت زندگی، قلب

جهان، جایگاه برهما، ذات کل. (شوالیه، ۱۳۷۸، ج ۳: ۱۱۸ و ۱۱۷)

گل سرخ رنگ به شکل

جام است که در عربی شقایق النعمان نامیده می شود. در زبان فارسی گاهی آن را

آذریون یا آذرگون گفته اند. نَعمان در عربی به معنی خون است و لاله به مناسبت

رنگ سرخ خود «نعمان» خوانده شده است، یعنی لاله‌ی خون رنگ. لاله‌ی نعمانی به

دلیل شباهت به جام شراب جام می گفته شده است. (یا حقی، ۱۳۸۹: ۷۱۸-۷۱۶)

حسینی، ۱۳۸۸: ۴۵

حسینی، ۱۳۸۸: ۱۸

اقیانوس به دلیل

گسترده‌گی نماد بی مرزی نخستین است. نماد زایش و تولد خصوصاً تولد جزایر، نماد

پیدایش، شربت جاودانگی، نماد جوهر الهی در آیین بودا، دانته و متصوفه‌ی اسلامی

است. در آیین دائو نماد عظمت و بزرگی، از نظر ابن مشیش نماد حلوت الهی و از نظر

بگین ها نماد شادی و جلال خداوندی است. در مکتب تنتره نماد ذات کل، در مه‌ایانه

نماد بدن اشراق یافته‌ی بوداست. نماد خلاء، اشراق، خشم عالم درون و خلقت

خدایان.

شوالیه، ۱۳۷۸، ج ۱:

(۲۱۷-۲۱۵)

اقیانوس در اشعار

حسینی، نماد عظمت، بی کرانگی، معنویت و ذات خداوندی است.

حسینی، ۱۳۹۳: ۹۲

حسینی، ۱۳۹۳: ۱۹

نماد باد چند وجه

دارد به دلیل انقلاب درونیش نماد بی ثباتی، ناپایداری و بی استحکامی است. از نظر تیتان ها نماد خشونت است. چون مترادف با نفخه است نماد روح، جوهر روحی و مبدأ الهی است. نماد پیک الهی از نظر قرآن و زبور. در نماد گرایی هندو شهنشاه اقلیم، لهیب آتش، روح القدس و در چین نماد تفأل است. از نظر مانوها نماد نور، در سنت اوستایی نماد پشتیبان جهان، تنظیم کننده توازن جهانی و اخلاقی. در سنت اسلامی نماد موکل آب و نگاهبان، حمل کننده آب، در سنت تورانی نماد نفخه‌ی خداوند و قدرت الهی است. در میان یونانیان نماد خدایان. بادهای درویدی نماد جادویی هستند. از نظر عرفا نماد معنویت، نور، وسیله‌ی آگاهی، روح و نیروی پر قدرت. نماد زندگی و

تازگی از نظر رمانتیک ها

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۲ :

۱۱-۶)

باد در اشعار حسینی

نماد رهایی و رمز آزادی، پیام آوری، شوکت و عظمت.

حسینی، ۱۳۹۳: ۹۲

حسینی، ۱۳۹۳: ۳۲

۱۰

باران

۱۱

باران، در سراسر جهان

نماد اثرات آسمانی بر روی زمین است. نماد باروری در عرفان اسلامی نماد فرشته های

آسمانی است.

نماد حاصلخیزی و

زندگی دوباره، رحمت، حکمت، جاودانگی، شکوفایی، نور، آسمان، طلا.

در سنت سرخ پوستان

آمریکا نماد تخم خدای توفان و رگبار، در تمدن های زراعی نماد باروری است. در

آیین اینکاها نماد پاکی است. در هند نماد آتش (برق آسمان) و رحمت الهی.

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۲

: ۱۷-۲۲)

باران در اشعار حسینی

نماد قداست، رحمت، پاکی، عظمت، معنویت اخلاقی دینی و استعاره ای نمادین از وجود

حضرت مهدی.

حسینی، ۱۳۸۸: ۱۳

همان: ۳

همان: ۳۸

همان: ۱۲۶

۱۱

باغ

۱۱

باغ: نماد بهشتی،

مرکز کیهان، بهشت آسمانی، مرحله ی معنوی، انعکاس جوهری جهان، بارداری و زایش،

تجملات و تزئینات، قدرت انسان بر طبیعت نیمه وحشی، کشت و زرع، امری فکری شده در

مقابل امری خودجوش، نظم، آگاهی، معنویت، شباهت، طراوت، زیبایی، حرکت، رویش، صفا

و الفت، عطر، رویایی جهانی، از نظر مولانا نماد روح و ازل، از نظر قرآن نماد سعادت ابدی، از نظر لویی مایسنیون نماد عرفان، ازدواج حکمت ایرانی با خرد تمثیلی درخت، در تمدن سرخ پوستان نماد الگوی جهان، رویش و کشت پدیده های زنده و درونی، تکامل جسمانی و عشق.

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۲: ۴۱-۵۰)

باغ در اشعار حسینی

نماد آرمان و اندیشه های حق طلبانه و یا نمادی برای کشور ایران.

حسینی، ۱۳۸۸: ۱۶

همان: ۲۶

۱۲

بال

"

نماد پرواز، سبکی،

خروج از جسمیت و آزادی، حال روح و ماده‌ی روحانی، گذر بر جسم اثیری، قدرت، در

سنت مسیحی نماد نفخه و روح، در انجیل نماد معنویت، نماد جابجایی و رهایی از محل

سکونت و ارتقا به مرحله‌ی معنوی متناسب، نماد عروج، مسافر، رویای سفر، پویایی و

آزادی در نیروهای خلاق.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۲

: ۴۱-۵۷)

بال در اشعار حسینی

نماد صعود، عروج، رسیدن به مرحله‌ی کمال و نماد مبارزه، قدرت است و سکون است .

حسینی، ۱۳۸۸: ۱۲

همان: ۱۳۶

همان : ۴۰

حسینی، ۱۳۹۲: ۳۸

حسینی، ۱۳۸۸: ۸۷

برف در اشعار حسینی

نماد فضای خفقان آلود پیش از انقلاب است.

آب منجمد که به صورت

بلورهایی به شکل منشور مسدس القاعده متبلور می گردد و در فصل سرما از ابرها به

زمین فرو می ریزد. رنگ آن سفید است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۱:

۵۰۶)

حسینی، ۱۳۸۸: ۸۷

فصول به طرق گوناگون

در نقاشی ها عرضه شده اند بهار به وسیله ی یک بره، بزغاله، بوته ی گیاه و یک تاج

گل نماد زایش، رویش، پرورش و طراوت است و متعلق به هرمس نماد پیک خدایان.

توالی فصول، نماد

زندگی، مراحل حرکت، تولد، شکل گیری، پختگی، زوال، بازگشت ابدی و نماد تناوب دوره یی

و شروع همیشگی.

(شوالیه، ۱۳۸۵، جلد ۴)

: ۳۹۳ و ۳۹۲)

بهار در شعر مقاومت

بعد از انقلاب حسینی نماد آغازی دوباره، آمدن زیبایی و خوبی بعد از زشتی و پلیدی

و زندگی بعد از مرگ است. شروعی مجدد برای یک زندگی و به سوی کمال.

شاعر گاهی این واژه

را در نماد طراوت، شکوفایی و خرمی و بوی خوش به کار برده است.

حسینی، ۱۳۸۸: ۱۱

حسینی، ۱۳۸۸: ۳۷

حسینی، ۳۸۸: ۱۳

حسینی، ۱۳۸۸: ۸۴

۱۵

پاییز

(خزان)

۱۱

فصول به طرق گوناگون

در نقاشیها عرضه شده اند. پاییز به وسیله‌ی یک خرگوش، شاخه‌ی مو، شاخه‌ی پراز میوه

نماد نعمت، برکت و نتیجه‌ی یک دوره تلاش و سرزندگی است.

پاییز متعلق به

دیونوسوس خدای تاکستان ها توالی فصول نماد ضرباهنگ زندگی و مراحل حرکت و رشد چون تولد، شکل گیری، پختگی، زوال، بازگشت ابدی و نماد تناوب دروه یی و شروع همیشگی است.

(شوالیه، ۱۳۸۷، جلد ۴)

: ۳۹۳ و ۳۹۲)

پاییز در اشعار

حسینی، نماد مرگ، فقدان، معنویت، ناامیدی و دنیاست که شهیدان با سفری سرخ از آن گذر می کنند.

حسینی، ۱۳۹۳: ۵۳

همان: ۲۵

حسینی، ۱۳۸۸: ۱۶

در شمنی گری پر نماد

عرج آسمانی، دیده داری و غیب گویی است در بسیاری از تمدن ها وابسته به نمادگرایی
قمری و نشانه‌ی رشد گیاهان است. نزد ابرو کوآها پر نماد نیایش برای رویش است. در
میان سرخپوستان نمادگرایی دو گانه دارد یکی نیروی عروج و دوم نیروی رویش. در جشن‌های
اعتدال ربیعی نماد نذر نیاکان است. نماد جلوگیری از دعوایها، تقویت، باروری،
تولید، حفاظت در برابر ارواح خبیثه، در استرالیا نماد خود مرغ است. نیروی
جادویی، تزئین، قدرت، آزادی و استمرار حکومت، در میان مصریان نماد عدالت و از
نگاه مفسران نماد قربانی است.

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۲:

۱۸۲-۱۸۴)

پر در اشعار حسینی

نماد پرواز، قدرت، آزادی، صعود و عروج به کار رفته است.

حسینی، ۱۳۸۸: ۲۶

همان: ۳۴۷

پروانه نماد سبکی،

ناپایداری، عشق در سوختن، در ژاپن نماد زن، دو پروانه نماد سعادت در زندگی
 زناشویی است. به دلیل لطافتش نماد روح مسافر است و دیدن پروانه نماد دیدار با یک
 آشنا یا مرگ یا قوم و خویش است. نماد زندگی دوباره، در جهان چینی- ویتنامی نماد
 عمر طولانی در ارتباط با گل داوودی نماد پاییز است. در ایرلند نماد روحی رها شده
 از پوشش جسمانی که نیک سگال و بختیار شده است. نماد زیبایی، شادی، سلامتی. در
 میان آرتک ها نماد روح یا نفخه‌ی حیات، روح یک جنگجو به دلیل آتش خورشیدی و
 روزانه در مکزیک نماد خورشید سیاه و آتش اهریمنی پنهان، مرگ و زندگی، مرکز جهان،
 زندگی دوباره و خروج روح از جسم .

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۲ :

۲۱۳-۲۰۹)

پروانه در اشعار

حسینی به خاطر طبعش نماد تولد مجدد با توجه به جثه سبکش نماد روح، شهادت ،

جانبازی و حرکت به سوی روشنایی و نور.

حسینی، ۱۳۸۸: ۷۸

حسینی، ۱۳۸۸: ۴۴

ص: ۲۰۸

۱۸

پولاد

"

پولاد آهنی سخت دارای

زغال، از چدن به دست می آید. بسیار سخت و شکننده، در حرارت زیاد قابل انعطاف است و زودتر از آهن گداخته می شود.

پولاد، همانند طبیعتش

در اشعار حسینی نماد سختی، استحکام، پایداری و استقامت است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۲:

۲۵۸۶)

حسینی، ۱۳۸۸: ۱۱۶

همان: ۱۱۹

همان: ۱۴۶

۱۹

جنگل

"

جنگل نماد رازآمیز

بودن، توحش، قدرت، زندگی و مرگ توأمان، جرم، برکت و خیر، ربط و پیوند، واسط میان

زمین و آسمان، مادر، اضطراب، آرامش، فشردگی قلب، پیوستگی خاطر، کوه، دریا، هوا،

ساکت، سبز، مخفی، پر سایه، اقیانوس، ناخودآگاه.

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۲:

۴۵۲-۴۵۶)

جنگل در اشعار حسینی

نماد خطر و مرگی نزدیک به وقوع است. او با آوردن این واژه حالتی رازآمیز را

بازگو و در عین حال، اتفاقی در شرف وقوع را به مخاطب گوشزد می کند.

حسینی، ۱۳۸۸: ۱۵۰

۲۰

چلچله

"

چلچله را پیک بهار

دانسته اند. در عهد باستان برای رفت و برگشت پرستو زمانی معین را مشخص کرده اند

روز بازگشت آن را اعتدال ربیعی مصادف با جشن های باروری دانسته اند و ارتباط با

افسانه هایی دارد که دختران با خوردن تخم پرستو بارور می شدند پسمی توان آن را

نماد پیک بهار، سفر و باروری دانست. نماد بازگشت ابدی و اعلام رستاخیز است. با

توجه به افسانه های سلتی نماد باروری، تناوب و بهار می باشد. برای بامبارهای

مالی پرستو نماد باروری، خلوص و تزکیه است.

در اسلام پرستو نماد

چشم پوشی واگذاری و مصاحبت نیکو است برای ایرانیان چلچله، پرستو نماد تنهایی،

هجرت و جدایی است.

(شوالیه، ۱۳۸۸: ۱۹۱-۱۸۹)

با توجه به طبیعتش

نماد هجرت و دوری است در ادبیات دفاع مقدس خصوصاً اشعار حسینی نماد رزمندگان و

اسیران جنگی است که پس از دوری و جدایی از خانه و کاشانه خود به وطن بازمی

گردند.

حسینی، ۱۳۹۳:

۲۴ و ۲۵

چشمه از نظر جهانی

نماد قداست است زیرا اولین ماده‌ی کیهانی اساسی است که بدون آن باروری و رشد امکان پذیر نیست. چشمه نماد مادری است. نماد پاکی و خلوص است نماد زندگی، جاودانگی جوانی و دانش است. در میان غالی‌ها چشمه نماد خدایانی است که شفا می دهند و جنگجویان مرده را زنده می کنند. در میان ایرلندی‌ها نماد شفا دهندگی است زیرا زخمی‌های تو آتاده دان را در چشمه می انداختند تا شفا یابند. دیانسخت خدای پزشکی از تمام گیاهانی که در ایرلند می رویند قلمه ای در چشمه کاشته بود در این حالت چشمه نماد احیا و تزکیه است.

در آیین سلتی نماد

دلیری و شجاعت است زیرا هر کس از آن بنوشد به گروه دلیران وارد می شود در فرهنگ های سنتی نماد مبدأ زندگی، مبدأ تمام هستی، فرشته، قدرت، برکت و تمام نیک بختی ها، آگاهی، فراموشی در یونان باستان با نوشیدن آب لته یا چشمه‌ی فراموشی تمامی خاطرات قبلی زندگی خود را از یاد می بردند.

از نظر یونگ چشمه

نماد روح، مبدأ زندگی درونی و نیروی معنوی است. در میان ژرمن ها چشمه میمیر نماد دانش است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۲:

۵۲۷ - ۵۲۳)

چشمه در اشعار حسینی

نماد وجودی مبارک و پر برکت، پاکی و زندگی، به کار رفته است.

حسینی، ۱۳۸۸: ۴۶

۲۲

خاک

"

خاک نماد جوهره و ذات

آفرینش انسان، نماد تولد و باروری است نماد وظایف مادرانه، در مذهب ودایی نماد

مادر، سرچشمه‌ی وجود و زندگی و پشتیبان در مقابل تمام قوای نابودگر. در برخی

قبایل آفریقایی رسم خوردن خاک رواج داشته که نماد همذات پنداری است، قربان کننده

خاک را می بیزد.

زن حامله خاک را می

بلعد که نماد تقدس بوده است. در خاکسپاری دینی خاک نماد شفا، تقویت و نوزایش

است. خاک خشک نماد زن بارور است.

نماد مادر ودایه‌ی

تمام امت‌ها. از نظر پل دیل سطح زمین نماد انسانی به عنوان موجودی آگاه است و زیر زمین نماد ناخودآگاه. تمام زمین نماد آگاهی.

(شوالیه، ۱۳۸۸، جلد

۳: ۴۶۱-۴۶۷)

خاک در اشعار حسینی

گاهی نماد فروتنی و گاهی نماد فرومایگی و پستی است.

حسینی، ۱۳۸۸: ۱۴۶

۲۳

خاکستر

نمادگرایی خاکستر قبل

از هر چیز بر این واقعیت مبتنی است که نهایتاً ارزش بازمانده و تفاله را دارد.

پس در رابطه با روح و جسم انسان نماد جسم است. در آیین مسیحیت نماد پوچی و بی

ارزشی و رمز چهارشنبه، نماد قطع علاقه از بی ثباتی‌های دنیایی، در سنت‌های چینی

خاکستر خیس به عقیده ی لیو-دسو نماد مرگ است.

نماد خاموشی مشغله‌ی

ذهنی است. خاکستر در صومعه‌های مسیحی نماد بازگشت ابدی بوده است زیرا مرده را

هنگام مرگ بر روی خاکستر می‌خوابانند. خاکستر در میان مایا-کیشه نماد فوق

طبیعی دارد و به جوانه زدن و بازگشت متناوب زندگی ظاهری تعبیر می‌شود. در میان

چورتی ها نماد زنده شدن و مقابله با ارواح خبیث مقابله با گندیدگی، زنگ زدگی و هر خطر دیگر. در سنت مسیحی نماد تقدس است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳:

۵۵-۵۷)

خاکستر در اشعار

حسینی نماد نابودی و از بین رفتن است.

حسینی، ۱۳۸۸: ۱۷۹

همان: ۲۰۹

۲۴

خروس

"

خروس نماد غرور است و

این را در رفتار آن می توان دید. در سراسر جهان نماد خورشید است زیرا بانگ خروس طلوع خورشید را نوید می دهد. در نزد ژاپنی ها نماد شهامت است. رفتار خروس باعث شده است که آن را نماد پنج فضیلت بدانند. فضیلت عرفی به خاطر تاجش که صفت عالی جناب را به او می بخشد، فضیلت نظامی به خاطر سیخک پایش، فضیلت شهامت به خاطر رفتارش در جنگ، فضیلت احسان، زیرا غذای خود را با مرغان تقسیم می کند، فضیلت اعتماد به نفس، زیرا با اطمینان بر آمدن روز را نوید می دهد.

نماد نابودی اثرات

شوم چون رفتن شب و آمدن روشنایی را نوید می دهد.

در ویتنام پای خروس جوشانده در

آب نماد عالم صغیراست و برای تفأل به کار می رود. در آیین بودایی تبت نماد بدیمنی است.

در مرکز چرخه‌ی هستی

نماد هوس، بستگی، حرص و تشنگی است. در اروپا گاهی نماد خشم و انفجار است. در سنت یونانی نماد زایش، نماد نور در حال تولد برای آسکلپیوس نماد خدای پزشکی، نماد راهنمای ارواح از نظر سقراط نماد خدای خورشید، مرگ و زندگی دوباره در میان خدایان شرقی در اروپای شمالی نماد مراقبت و بیدار باشی رزم آورانه است.

خروس به واسطه‌ی بانک

پنجم که خورشید طلوع می کند نماد مرکزیت و ظهور است در آفریقا نماد رازهاست.

نمادگرایی خورشیدی خروس نور و رستاخیز است. در ایوب (۳۶: ۳۹) خروس نماد هوش خداوندی است.

خروس بر نوک معابد

تفوق روحانیت در زندگی بشری، اصل ملکوتی اشراق و رستگاری، بیداری رومی هوشیار

برای مشاهده در تاریکی ها، اولین روشنایی ذاتی که نمایان می شود و شب را پایان

می دهد. در مزدیسنا نماد خورشید، در اسلام آواز خروس نماد حضور فرشتگان، نشانه‌ی

معنویت زیرا زمان نماز را اعلام می کند در تحلیل رویاها نماد زمان است، مرحله ای

از تغییر درونی سرانجام به عنوان نمادی ماسونی علامت دیده وری و هوشیاری و تجلی

نور است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳:

۹۰-۹۶)

خروس در اشعار حسینی

نماد فرا رسیدن امید و پیروزی است زیرا با صدای خود فرا رسیدن صبح و طلوع خورشید
را اعلام می کند.

حسینی، ۱۳۸۸: ۱۰۷

۲۵

خفاش

"

خفاش بنا بر فقه

موسوی حیوان نجسی است و نماد بت پرستی، ترس و وحشت. در خاور دور نماد خوشبختی،

از نگاه چینیان آرزوها و عمر طولانی، پنج خوشبختی یعنی ثروت، عمر طولانی، آرامش،

تقوا، مرگ شیرین، معبری به سوی جایگاه جاودانه، معاشقه با نیروی زمینی، خدای

آتش، نابودگر زندگی، زایل کننده نور، جانشین بزرگ خدایان اهریمنی. در مکزیك خدای

مرگ،

سرخ پوستان زونی آن را نماد بشارت دهنده باران، در آفریقا نماد بصیرت و در مفهوم منفی نماد دشمن نور است. گوش های بزرگ آن نماد شنوایی، در نماد گرایی شبانه نماد رشد زیاد از حد و بد شکل، در روز نماد وصلت، در شمایل نگاری رنسانس نماد زن باردار، در آثار هنری ژرمن نماد هوس، حقد و حسد است. نماد پرواز ناکامل، در کیهان شناسی بالداران خفاش نماد موجودی ملعون، کفر و زندقه است. نماد موجودی روح از کف داده است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳:

۱۰۷-۱۱۱)

خفاش در اشعار حسینی

نماد دشمنان و ستیزه گران با حق و حقیقت و گاهی نماد جهل و گمراهی در راه حقیقت است.

حسینی، ۱۳۸۸: ۳۸

همان: ۴۱

همان: ۲۶

همان: ۱۵۲

همان: ۱۰۳

۲۶

خورشید

خورشید نماد گرایی

خورشید چند وجهی است. نماد خود خدا، مظهر الوهیت، باروری، چشم سعد، سوزاننده و کشنده، زندگی، مرگ، راهنمایی، نور، گرما، باران، نابودکننده، موجد خشکسالی، مرکز هستی، قربانی کردن، نماد مایا مادر اشکال و تصاویر کیهانی، تناوب مرگ و زندگی دوباره، رستاخیز و جاودانگی به دلیل مدار روزانه و سالانه، درخت جهان، درخت زندگی، قلب جهان، جایگاه برهما، ذات کل، هوش کیهانی، مرکز روحانی اولیه، نماد مسیح چون حضرت مسیح خورشید عدالت خوانده می شود.

نماد جهانی شهنشاه و

قلب مملکت نماد باروری و شهنشاهی در نزد سلسله‌ی هان، نماد کشور ژاپن چون آفتاب تابان نامیده شده است.

نماد دانش شهودی،

گلها، فلزات، چشم راست، غروب خورشید نماد مرگ خدای بانوی آب، خدای باران، نور، آب و کلمه در اغلباً بین ها نماد جنس مؤنث و نشانه‌ی باروری و زایش است. نماد چشم در متن های غالبی. در اخترشناسی نماد زندگی، گرما، نور، اقتدار و جنس مذکر است. نماد نیروی خلاقه، منبع زنده‌ی نور و گرما.

در آیین های ستاره

پرستی نماد پدر است در مباحث روان شناسی خورشید نماد گرایش های اجتماعی، تمدن و اخلاق.

ص: ۲۱۳

خورشید ظهر نماد

زندگی پیروزمند است بر طبق سنت ها و ادیان خورشید منادی مرگ است.

(شوالیه، ۱۳۷۸، ج ۳:

۱۱۸-۱۱۷)

خورشید در اشعار

حسینی نماد روشنایی معنویت است که شب تاریک و خفقان آور استبداد را با پرتو خود

نابود می کند.

گاهی شاعر با توجه به

خاصیت روشنایی و هدایت گری خورشید آن را به عنوان استعاره ای نمادین برای امام

خمینی می داند.

حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۴۲

همان: ۴۸

همان: ۴۷

همان: ۱۳۷

همان: ۳۸

۲۷

دریا

"

دریا نماد پویایی

زندگی، تولد، استحاله، تولد دوباره، دریای متحرک نماد وضعیت زودگذر میان
امکانات نامعلوم و واقعیات معلوم به خاطر همین نمادی از زندگی و مرگ است.

در کتاب مقدس نماد

قهر و غضب است. مفسران قدیم یهود دریا را خلقتی از خداوند می دانند که می تواند
آن را به تلاطم در آورد یا خشک سازد با این توصیف دریا گاهی نماد از خود خداوند
است.

در میان عرفا

گرگوریوس دریا را نماد دنیا و قلب بشر دانسته است که جایگاه هوس هاست.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳

: ۲۱۶-۲۱۹)

دریا نماد زیبایی،

خیر، برکت، عظمت، مسافت طولانی، آرامش و رمزی برای دشمن است که طغیان کرده است.

(عظیمی نیا، ۱۳۹۰:

۲۷۰)

دریا در اشعار حسینی

نماد عظمت، بی انتهای، پاکی و کمال است.

حسینی، ۱۳۸۸: ۱۷

همان: ۵۳

حسینی، ۱۳۸۸: ۵۳

نماد رود و جریان آب

گاه نماد فراگیری و نماد جریانانی از شکل های گوناگون را در بر دارد. گاه نماد حاصلخیزی، مرگ و احیاست. جریان زندگی و مرگ ، انباشتگی، بی تمایزی، دستیابی به نیروانه، بازگشت به سرچشمه‌ی الهی به دلیل فراز رفتن رود به سوی اقیانوس. عبور رود نماد عبور از مانعی که دو محوطه را از هم جدا می کند. مانند جدا کردن جهان پدیده از مرحله‌ی مطلقیت.

در سنت یهودی رود

برین نماد برکت، رحمت و اثرات آسمانی است.

رود گنگ در هند نماد تصفیه کننده ،

آزادی، سلطان آب ها. در چین عبور از رود نماد تزکیه، عبور فصول، باروری زمین است

. در یونان باستان رود نمائ نیمه خدایان است نماد بارور کننده، ناپدید کننده و

طغیان، در ایرلند، انگلستان، فلسطین و ایتالیا که به نام های گوناگون خوانده می

شود نماد وجود بشری ، جریان پی در پی از امیال، احساسات، نیات و انحرافات. دخول

در رود نماد داخل شدن روح در جسم است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳:

۳۸۴-۳۸۷)

رود در اشعار حسینی

نماد قداست، پاکی، جریان همیشگی و دائم، شرافت، کرامت، انسان سالک و گاهی رمزی

است برای شهیدان.

حسینی، ۱۳۸۸: ۱۳

همان: ۱۷

همان : ۶۹

همان : ۷۹

همان : ۱۵۰

۲۹

زرد

"

زرد، رنگی شدید، سخت

و تیز، دارای دو وجه نماد دین مثبت و منفی است. بنابر این نماد قدرت، نور، زندگی، جوانی، ابدیت الهی، ارتباط میان انسان و خدا، جوهر الهی، زندگی جاودان، ایمان، خلوص اصیل، راهنمای ارواح، زمین بارور، افول، پیری، مرگ، تجدید و احیای دوباره، انحراف در ایمان، هوش، زندگی جاوید و فضیلت ها، غرور، تفرعن، فریب خورده، خیانت، شکست، سنگدلی، پنهان کاری، دریدگی، عشق، هماهنگی، حسادت، بی وفایی و شرمساری. در اسلام زرد طلایی نماد خرد و اندرزهای نیکو و زرد مات نماد خیانت و اغفال است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳:

۴۴۸-۴۵۲)

حسینی از وجه منفی

رنگ زرد استفاده کرده آن را در مقابل رنگ سرخ و سبز که نماد طراوت، شادابی، زندگی، امید، پیروزی، معنویت اصیل و جاودانگی هستند قرار داده و رنگ زرد را نماد پژمردگی، مرگ، ناامیدی، شکست، تیرگی، زنگارزدگی و وابستگی به مادیات می داند.

حسینی، ۱۳۸۸: ۷۹

همان: ۶۴

همان: ۱۶

حسینی، ۱۳۹۱: ۲۱

۳۰

زمستان

(فصل)

(زمستان)

۱۱

فصول به طرق گوناگون

در نقاشی ها عرضه شده اند و هر کدام متعلق به چیزی می باشند زمستان به وسیله ی

یک سمندر، یک اردک وحشی، آتشی در اجاق و متعلق به هیفائستوس خدای صنعت فلز و

آتش است.

توالی این فصول ضرباهنگ زندگی و مراحل مدار حرکت یعنی: تولد، شکل گیری، پختگی زوال را تقطیع می کند. مراحل این مدار متناسب با نوع بشر و جوامع و تمدن هاست.

توالی فصل در ضمن

اسطوره‌ی بازگشت ابدی را تجسم می بخشد و نماد تناوب دوره‌ی و شروع همیشگی است با این توصیف زمستان نماد زوال و مرگ می باشد و بهار نماد بازگشت و تولد.

در ادبیات فارسی

خصوصاً ادبیات معاصر زمستان را نماد ظلم و ستم و اختناق دانسته اند. آوردن واژه‌ی زمستان با برف تأکیدی بر شدت اختناق است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴

: ۳۹۲-۳۹۳)

حسینی از نماد زمستان

بسیار کم استفاده کرده است. آن به صورت اشاره‌ی نمادگونه‌ی نماد فضای اختناق آلود پیش از انقلاب دانسته است.

حسینی، ۱۳۸۸: ۸۷

۳۱

سبز

"

رنگ سبز معنای نمادین

دو وجهی دارد. همانند سرخ نماد دست نیافتنی، اطمینان بخش، تازگی و انسانی، امید، باروری، سلطنت، بیداری، زندگی، نیرو، عمر طولانی، جاودانگی، مؤنث، آرامش، پزشکی، سلامتی، بازگشت به محیط طبیعی، تازه کننده، در برگیرنده و آهنگین.

برای مسیحیان نماد

امید و تقوا بوده است. برای مسلمانان نماد سلام، سلامتی، ثروت مادی و معنوی، میزان نظم بشری، آگاهی، سعد، نجابت، شادی، عشق و خود نعمت، ارزش های مسیحایی و ... و هم چنین نماد عقاید نیک شبانان، شناخت عمیق اشیاء، رستاخیز، زایش، رسوخ، مرگ، بیماری، قدرت شوم.

در قدیم نماد استدلال

و فرزاندگی. در قرون وسطی نماد بی منطقی، دیوانگی، شیطان، طبیعت طبیعی، صلح، عدالت و زبان نمادهاست.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳

: ۵۱۷-۵۳۰)

سبز در اشعار حسینی

نماد امید و زندگی است و همیشه در معنی مثبت به کار رفته است.

حسینی، ۱۳۸۸: ۲۳

همان: ۱۵۱

همان: ۴۵

ستاره دارای دو وجه

نمادین مثبت و منفی است، نماد نور و ظلمت ستاره‌ی مشتعل پنج پر نماد نور الهی، مرکز عرفان و مرکز جهان گسترده است. ستاره‌ی میان زمین و آسمان نماد انسان باز آفریده است. ستاره مانند عدد پنج نماد کمال است. مرکز ستاره‌ی مشتعل حرف G قرار دارد و نماد جوهر الهی در قلب رهرو است. ستاره‌ی پنج پر نماد جهان اصغر و شش پر باد و مثلث واژگون خود نماد به هم پیوستگی روح و ماده است.

در عهد عتیق در ستاره

نماد فرشته را می دیدند. دانیال نبی ستاره را نماد رهبران راه عدالت می داند. نماد حضرت مسیح، روزنه ای برای دست یافتن به آسمان و عالم بالا در آیین مسیحیت.

در گوآتمالا نماد روح

مرده و در پرو نماد ارواح درستکاران، ستاره سرخ نماد اصل زندگی و بازگشت ابدی است. ستاره صبح نماد قهرمان تمدن ساز، ستاره قطبی در نمادگرایی جهان نماد مرکز اصلی است. در بسیاری از مناطق آسیا و اروپا نماد میخ، زرده‌ی تخم کیهان، ناف، مرکز بدن، دروازه‌ی آسمان و ... است. ستاره‌ی قطبی نماد راز تولد دوباره، جایگاه خدایان و نهایتاً عرش خداست. بر طبق سنت ترک - تاتار ستاره قطبی نماد میخ آسمان،

مرکز آسمان و در سنت اسلامی ستاره نماد خداوند در شب ایمان است. در آیین های ازدواج و دایی ستاره‌ی قطبی نماد مرکز جهان و شوهر است. در مانی نقش شهاب ثاقب نماد زن تاره مزدوجی است که خانه‌ی پدری را ترک کرده است. ستاره درخشان بزرگ نماد جاودانگی است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳:

۵۳۶-۵۴۹)

ستاره در اشعار حسینی

نماد شهید، پاکی، روشنایی و حقیقت است. شب نماد ظلم و ستم است و درخشش ستاره در شب تار نماد مبارزه‌ی شهیدان برای غلبه بر ظلم و ستم است.

حسینی، ۱۳۸۸: ۲۶

همان: ۶۰

حسینی، ۱۳۹۳: ۲۰

ص: ۲۱۷

۳۳

سراب

"

در تابستان هوای

نزدیک زمین رقیق است وقتی نور خورشید به این فضا برخورد می کند منعکس می شود و به نظر می رسد آب است همان حالتی که برای سطح آب پیش می آید. با این توصیف سراب نماد روشنی، نور، حيله و نیرنگ، عدم حقیقت و واقعیت، پوچی، ناامیدی و مرگ است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۲:

۱۸۴۹)

سراب در اشعار حسینی

نماد فریب- حيله ، پوچی و تلاش بی ثمر است.

حسینی، ۱۳۸۸: ۱۴

همان:

۲۳ و ۳۵

۳۴

سرخ

"

سرخ به خاطر نیرو،

قدرت و درخشش خود در سراسر جهان به عنوان نماد اصل زندگی است. مانند آتش و خون

دارای دو وجه مثبت و منفی است. صورت مثبت آن یعنی سرخ روشن نماد تندی، زیبایی، قدرت، مولد حرکت، بخشندگی، جوانی، سلامتی، ثروت و اروس آزاد و فاتح است، رویش عشق و محرک قوای جنسی، قدرت برتر و صورت منفی یعنی سرخ تیره نماد عشق سوزان، قدرت دنیایی، دلاوری و خشم، بدی، سنگدلی، مرگ و آدمکشی، رفتارهای انسانی، زود رنجی و قهر، گرما، شدت، هوس، سرکوب، تحلیل، قوام، زایش، باز زایش انسان و عمل کیمیایی است.

در نزد اعراب نماد

انسان جهانی است. در نزد چینیان نماد جاودانگی است. سرخ تیره نماد تقدس، راز آمیزی، هستی پنهان، روح، علم، دل، معرفت عرفانی، ممنوعیت، علوم پنهانی و در نظر سالکان مسلک باطنی نماد مرگ و زندگی است. نماد مراسم خاکسپاری، پنهان بودن آن نماد زندگی و پخش شدن آن نماد مرگ است.

در خاور نماد خشکسالی

و در ژاپن نماد صمیمیت، خوشبختی و وفاداری است. در مکاتبات شیتویی نماد هماهنگی و گستردگی است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳ :

۵۶۶-۵۷۳)

سرخ در اشعار حسینی

یکی از پربسامدترین رنگ ها است که نماد پایداری، استقامت و شهادت می باشد.

حسینی، ۱۳۸۸: ۱۳

همان:

سنگ چون انسان نماد

صعود و نزول است . سنگ تراشیده نماد غیر قدوسی و ظلمت و سنگ نتراشیده نماد قدوسی، روشنی و آزادی است. در مسیحیت سنگ مخروطی نماد معنویت و خدا می باشد. در آیین اسلام نماز بر روی سنگ خوانده می شود که در محراب است و نماد معنویت می باشد. تصاویر شهیدان، امامان قدسیان در محراب نگهداری می شوند که خود دلیلی بر معنویت سنگ در محراب است. پیام آوری، تثبیت کمیاب زمین، مادر، ابزار باز آفرینش، نجاست، رفعت، دانش و معرفت از دیگر معانی نمادین سنگ است. در یونان و چین نماد زایش، تولد است. در نمادگرایی ماسونی سنگ مکعب نماد ثبات، توازن و به پایان رساندن است. در مسیحیت نماد مسیح است. زندگی دوباره، زندگی ایستا، بقا و پایداری، فلسفه‌ی الوهیت، صاعقه، جایگاه نیاکان، ثروت و سعادت، نگاهبان، زایش و باروری، معالجه، نزول باران، حاصلخیزی، قدرت نادیدنی از دیگر معانی نمادین سنگ می باشد.

در میان سرخ پوستان

نماد صاعقه و قدرت است. در میان جماعت دراویدی نماد آرامش ارواح نیک و بد، سنگ سوراخ دار نماد تولد و زایش، در باور پتول ها سنگ مسطح نماد علم، شناخت جهان و راه ارتباط زندگان و مردگان، تل سنگ نماد امام زاده و مقبره‌ی اولیا، قربانی

برای خدایان، فرشتگان یا ارواح مردگان، وحدت مؤمن با ذات یا خداوند، نفرین و لعنت، تبدیل ظلمت به نور و ناقص به کامل، محبوبیت، مصونیت سلامتی، پیشگویی، پرهیزگاری، حفاظت، حکمت و فرزاندگی به دلیل تغییرناپذیری و عدم تلون، رطوبت لمس پذیری و نیروی آتشین، فضیلت، ثبات ایمان و وفاداری. (شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۶۴۸-۶۳۱)

سنگ در اشعار حسینی

نماد سختی و انعطاف ناپذیری است.

حسینی، ۱۳۸۸: ۸۱

همان: ۷۹

سیاه از نظر

نمادگرایی اغلب به عنوان سرد، منفی، ضد زنگ تمام رنگ ها شناخته می شود. سیاه نیز مانند دیگر رنگ ها دارای دو وجه منفی و مثبت نمادین است. سفید خنثی نماد آغاز و استحاله و سفید خلاً نماد تعالی مطلق است. از یک سو نماد مرگ کامل و سکون مطلق، محکومیت، تن در دادن به پوچی این دنیا و از سوی دیگر، نماد ایمان در مسیحیت است.

در غرب نماد باروری،

نیروی حیات، در علم شناخت رموز و نشانه ها رنگ سیاه به معنای شن و ماسه است نشان دهنده‌ی قرابت آن با خاک سترون برای برخی جوامع سرخ پوست و تبتی ها و کلموک ها نماد احتیاط، فرزاندگی، غم مداوم و نکبت همیشگی است. در تفکر عرفانی نماد نور الهی و روشنی است.

در سنت مردمی روس سیاه

نماد خشونت و قدرت جوانی است. سیاه نماد عدم ظهور، باکرگی، فروتنی، طلب عفو گناهان، جذب، غم، درد، رنج، جهل و مرگ، حاصلخیزی، ظلمت، بدبینی، سنگینی، خاک، گور، زنانگی زمین، غریزه و مادری است. (شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۶۹۵-۶۸۵)

سیاه در اشعار

حسینی، نماد پلیدی، دهشت، ظلم و گناه است.

حسینی، ۱۳۸۸: ۳۸

همان: ۱۳۹

حسینی، ۱۳۸۶: ۷۸

۳۷

شب

"

در ایرلند نماد ابدیت

است. شب نماد دوره‌ی لقاح، جوانه زدن و فساد است که در روز بزرگ در هنگام

پیدایش زندگی منفجر خواهد شد. شب نماد ناخودآگاه است. مانند تمام نمادها دو

جنبه‌ی نمادین دارد، ۱- نماد نور و زندگی ۲- کون و فساد. در یزدان شناسی عرفانی

شب نماد غیبت کامل آگاهی معین، خلوص در هوش و خرد، خلوص در امیال و عواطف حسی و

آرزوهای برتر و نماد خواب و رویا است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۳:

۲۹-۳۱)

شب در اشعار حسینی

یکی از پربسامدترین نمادهای اشعار مقاومت اوست. این واژه پربسامد عموماً نماد

ظلم، ستم، تاریکی و دوران ستم و خفقان است.

حسینی، ۱۳۸۸:

۲۸ و ۱۴

حسینی، ۱۳۹۱:

۸۳ و ۸۴

ص: ۲۲۰

۳۸

شعله

"

در تمام سنت ها شعله

نماد تزکیه، اشراق و عشق معنوی است. شعله تصویر روحیه و تعالی است، روح آتش، در

وجه منفی آن نماد نفاق، سوزندگی، شورش، عصیان، حرص و هوس، نابودگر شهوت و انفجار

مرگبار.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۳

: ۶۵-۶۶)

شعله در اشعار حسینی

نماد تطهیر، اشراق و قدرت معنوی است مانند آذرخش از بین برنده بدی ها و زشتی ها

است.

حسینی، ۱۳۸۸: ۱۷

همان:

۱۲۸ و ۵۷

۳۹

شهاب

"

شهاب، شعله‌ی آتش،

ستاره‌ی روشن، شهاب ثاقب (تیر شهاب) شعله‌ی ای که مانند تیر هنگام شب در آسمان دیده می‌شود و آن به صورت گلوله‌ی ای مشتعل به سرعت از سویی به سوی دیگر می‌رود. مبدأ آنها کیهانی است و با سرعت به سوی زمین حرکت می‌کنند.

تولید روشنایی به علت

اصطکاک اجسام موجود در جو است یعنی به وسیله‌ی تصادف مولکول‌هاست با این توصیف شهاب نماد روشنایی، معنویت، ویرانی، سوزندگی، نور، سرعت، آتش و تولید نور است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۰۹۴)

شهاب در اشعار حسینی

نماد مبارزانی است که علیه ستم و ظلم مبارزه می‌کنند و همچنین نماد شهیدان راه حق و آزادی به دلیل درخشندگی ناگهانی و خاموش شدن سریع می‌باشد.

حسینی، ۱۳۸۸: ۵۷

همان:

۹۹ و ۵۲

۴۰

صبح

(صبحدم)

"

صبح در کتاب مقدس

نماد بهره‌مندی و عدالت خداوند است. نماد خلوص، پاکی، بیعت است. نماد ساعت زندگی بهشتی، اعتماد به نفس و دیگران در زمان حیات.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۲:

۱۳۸ و ۱۳۷)

صبح در اشعار حسینی

نماد دوران بعد از انقلاب اسلامی در مقابل شب نماد دوران قبل از انقلاب اسلامی

است.

حسینی، ۱۳۸۸: ۳۸

همان: ۱۳۹

حسینی، ۱۳۸۶: ۷۸

در کتاب مقدس طوفان

مداخله‌ی الهی خصوصاً خشم خداوند تعبیر شده است. نماد بلا، انتقام، قدرت

خداوند، آواز خداوند، مظهر الهی، خلقت، هرج و مرج، آغاز و پایان دوره های تاریخی

عظیم، خالق و ناظم کیهان، بارورکننده، بشارت دهنده‌ی آخرالزمان، آرزوهای انسان،

زندگی پر تلاطم. عشق به طوفان، نماد شدت و حدت در هستی، گریز از عادی بودن و

نفخه‌ی خشم خداوند است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴:

۲۳۰ - ۲۲۷)

طوفان در اشعار حسینی

نماد نیروی ویرانگر، نابودی، شر و بدی، اوضاع نابسامان و شرایط وخیم است.

حسینی، ۱۳۸۸: ۳۹

همان: ۱۹

حسینی، ۱۳۹۳: ۱۶

برآمدگی کوچکی که روی

شاخه های درختان پدید می آید، شکل گل قبل از شکفتن را گویند دارای نمادینی چون:

شراره‌ی آتش، اخگر، سفیدی صبح، فلق، پیکان و نوک تیر، حباب آب، غوزه آب، گنبد،

دهان معشوق، گلوله، غوزه‌ی آب، گنبد، دهان معشوق، گلوله، تنگدل، دختر زیبا،

غنده، اخمو، زشت روی، رند، بچه‌ی لوند، معشوق، گرد شدن و تفکر است. با توجه به

این مفاهیم نمادین غنچه نماد معشوق - دهان معشوق، گرفتگی، گل، پاره‌ی آتش، گردی،

سفیدی صبح، اخمو، تفکر و ... است. (معین، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۴۴۵، ۲۴۴۴)

غنچه در اشعار حسینی

نماد رزمندگان و شهیدان جوان است.

حسینی، ۱۳۸۸: ب: ۱۶۷

همان: ۷۸

۴۳

قله

"

سر کوه، چکاد، تیغ،

ستیغ، رأس با این توصیف نماد رفعت، عظمت، صعود و نزدیکی آمده است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۷۲۴)

(۲۷۲۴)

قله در اشعار حسینی

به معنی رفعت و بلندی است.

حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۳۱

همان: ۱۴۶

ص: ۲۲۲

۴۴

کفتار

"

کفتار در آفریقا نماد

گرایی دو وجهی دارد: ۱- الوهی ۲- زمینی

با توجه به وجه الوهی

نماد دانایی و علم است و با توجه به وجه زمینی نماد سنگینی، زمختی، ساده لوحی،

حماقت، ترس و مسخرگی در نماد گرایی

انجمن های باطنی کشور کره نماد اسارت می باشد.

در ساختار جوامع

بامبارا نماد نگهبان است به همین جهت به مسئولان مراقبت از جنگل مقدس کفتار می

گویند. (شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴: ۵۷۴)

کفتار در اشعار حسینی

نماد دشمنان و دنباله روان راه انسانهای پلید است.

حسینی، ۱۳۸۸: ۲۹

همان: ۷۲

۴۵

کوه

"

نماد کوه چند وجهی

است از طریق ارتفاع و مرکز آن بررسی می شود. از جهت ارتفاع نماد ماوراء، آسمان و غایت عروج بشر است و از جهت مرکز نماد محور دنیای مادی. از نظر تمامی کشورها نماد تقدس است. جایگاه روح یا کاخ درون، استواری، عدم تغییر و خلوص. از نگاه سومریان نماد تخم کیهان است.

از نظر گرافیکی نماد

جایگاه خدایان، صعود، وسیله‌ی دخول به جایگاه الوهیت، مرکز و محور دنیا، بازگشت به مبدأ، جایگاه فرود روحی الهی، درخواست از خداوند، دوری از مرحله‌ی اولیه، غیر قابل دسترسی، معنویت، بهشت معنوی، شناخت معنوی و خداوند است. از نظر صوفیان نماد حقیقت انسان، از نظر نمادگرایی مرکزی نماد نه مرحله‌ی عروج آسمانی چهار ستون عالم، تکیه گاه آسمان، جایگاه جاودانگی، از نظر استادان الهی دایویی نماد اثر، نیرو، شاه ترک دنیا و ثبات است.

در نماد گرایی

اساطیری نماد امنیت، جایگاه آخرالزمان، خانه‌ی خداوند. در دین یهود نماد حضور و قرب خداوند است.

در کتاب مقدس نماد

عظمت و بلندپروازی است.

(شوالیه، ۱۳۸۸ ج ۴: ۶۴۸-۶۳۶)

در ادبیات نماد

استواری و پناهگاه امن آمده است.

(هوار، ۱۹۹۴: ۱۳۳)

در اشعار حسینی نماد

پایداری و صلابت آمده است.

حسینی، ۱۳۸۸: ۱۱۶

همان: ۱۲۳ و ۶۴ و ۱۴۷

ص: ۲۲۳

۴۶

کویر

"

کویر: زمین شوره زار

و بی حاصل را گویند که حاصلی جز نمک ندارد و هیچ گیاهی در آن رشد نمی کند. در

ادبیات نیز نماد بی حاصلی، خشکی، رنج و سختی و عدم طراوت و سرسبزی است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۵:

۳۱۳۹)

کویر در اشعار حسینی

نماد بی حاصلی و فقدان معنویت است.

حسینی، ۱۳۸۸: ۶۰

حسینی، ۱۳۹۱: ۷۵

۴۷

گراز

"

نماد گراز که از عهد

باستان وجود داشته بخش عظیمی از جهان هندو-اروپایی را در بر می گیرد و در برخی

موارد هم فراتر می رود. در سنت هوپر بورئوسی ها نماد قطب معنوی را دارد. در

مقابل گراز خرس قرار دارد که نماد قدرت دنیایی است. کشتن گراز از نظر غالبی ها

و یونانی ها نماد بیرون کردن معنویت به وسیله‌ی مادیت است. در چین گراز نماد

میائو و دوره ای جانشین دوره ای دیگر است. در جهان هندو، دوره‌ی معاصر، دوره‌ی

گراز سفید نامیده شده است. در ژاپن گراز نماد شهامت و حتی جسارت است.

گراز در مرکز چرخه‌ی

هستی بودایی نماد جهل و هوس و به شکل حیوانی سیاه است. نماد گراز همانند نماد

خوک همانقدر که نشانه‌ی شرافت است نماد رذالت نیز هست. از نظر طبقه‌ی غالبی ها

گراز نماد طبقه‌ی روحانی (دروئیدها) در مخالفت با جنگجویان است.

ماده گراز محاصره شده

در پای درخت سیب نماد جاودانگی است. در سنت مسیحی گراز نماد شیطان است به دلیل

فضله خواری، چربی، ویرانگری و سرکشی که یادآور هیجان و جنبش هوس است. (شوالیه،

۱۳۸۵، ج ۴: ۶۹۵-۶۹۱)

گراز در اشعار حسینی

نماد دشمنان اسلام و مظهر پلیدی و ویرانگری است.

حسینی، ۱۳۸۸: ۲۸

همان: ۳۹

گرگ نماد نور، حیوان

خورشیدی، قهرمان، جنگجو، نیای اساطیری، گرگ آبی نماد قدرت نور اورمزدی، سرخ
پوستان گرگ را نماد جنگ می دانند. در چین گرگ آبی نماد نگهبان است. در ژاپن نماد
حامی، در نظر یاکوت های سبیری نماد دارو و مرهم، در اروپا نماد مرگ و ترس است.
در مصر، روم و اروپا نماد جادوگری است.

مرگ و زندگی، هدایت و

راهنمایی، درندگی، شب، غار، دوزخ، مراحل تجربه کیهانی، فجر، دشمن خدایان، هادی
ارواح، وحشت، میل جنسی و ممانعت از دیگر نمادهای جهانی گرگ است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴:

۷۲۰ - ۷۱۴)

در ادبیات گرگ نماد درندگی

و نفرت می باشد.

(ابراهیمی و دیگران،

۱۳۸۹: ۵۰)

گرگ در اشعار حسینی

نماد درنده خویی، حرص و بدی می باشد.

گلها اغلب به صورت

الگوی ازلی روح و یک مرکز روحی عرضه می شوند. مفهوم آن ها برحسب رنگ هایشان گرایش های روانی را آشکار می سازند. زرد نماد گرایی خورشیدی، سرخ نماد گرایی خونین، آبی نماد گرایی رویاهای غیر واقعی اما تفسیر این گرایشهای روانی بی نهایت است.

گل در وجه کلی خود

نماد اصل انفعالی است. از نظر مسیحیت نماد فضایل روح و کمال است. هاینریش خون گل را نماد عشق و هماهنگی می داند در آیین هندوها نماد اثیر است. در هنر ژاپنی نماد پیشرفت در هنر است. هم چنین نماد مرحله ی نباتی حیات، ناپایداری حیات، آسمان، انسان و زمین. تمایل به گل نماد ایمان به خداست.

گل از نظر بودا نماد

دوره ی حیات و کمال است. در جهان سلتی نماد ناپایداری ذاتی مخلوقات.

در میان مایاها یکی

از انواع گل خرزهره نماد زناست. از یک سو نماد باور به ازدواج و از سوی دیگر

نماد میمون، شرافت، مقام، عطر و اشربه بوده است. گاهی نماد روح، بهار جوانی،

سخن، پاییز و تقواست.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴ :

۷۴۳ و ۷۴۲)

گل در اشعار حسینی

نماد زیبایی، طراوت، زندگی، مرگ و اغلب نماد شهادت و شهیدان است.

حسینی، ۱۳۸۸: ۴۵

حسینی، ۱۳۹۱: ۵۹

حسینی، ۱۳۹۲ ب: ۲۶۰

نماد مار به شدت

وابسته به مفهوم زندگی است. پس الحی به معنی زندگی بخش است و مار نماد زندگی

بخشی است. در مورد بشر مار نماد دو گونه‌ی روح و لبیدو است. نماد مرگ، خودباوری

دایم، زندگی، حرکت نامحدود، مار به عنوان خدای ابرها و باران بارور کننده نماد

باروری و رویش است.

در وودوی هائیتی نماد

نگهبانی و مراقبت است. در غرب نماد تکامل و تحول است. در باور باتاکهای مالزی

نماد نابودکننده جهان است. در باور هویت

چال‌ها نماد خلق کننده و نابودکننده جهان است.

مار در مصر باستان

نماد یک باز آفریننده و آغازگر است او خدای شکم جهان و دشمن خورشید یعنی دشمن

نور و نماد دشمن بخش روحانی انسان.

مار از نظر کاهنان

معبد اون اپ شاهزاده‌ی ظلمت است که با رع شاهزاده نور می جنگد در اینجا مار

نماد ظلمت، تاریکی و کینه است.

در اساطیر یونان

باستان مار نماد پزشکی غیب گو، حیات بخش، الهام بخش سلطنت، شناخت زندگی و جوانی

الوهی ارتباط عقل و نیروهای طبیعت، علم و آگاهی و صلح و آشتی است. از نظر عارفان

قرن سوم میلادی مار نماد خالق است.

در سنت کری مار نماد

پزشک نیست بلکه نماد علم پزشکی است.

در نظر ملل شرق و

غرب: در غرب نماد دیالکتیک حیات، مبنای اسطوره ای، قهرمان تمدن ساز، دُن خوان،

مولای زنان و پدر تمامی قهرمانان و پیامبران تاریخ و در شرق نماد زندگی دوباره‌ی

روح یک نیا یا والد فوت شده، باروری، در تمامی ملل و نحل مسیحی مار دو جنبه‌ی

نمادین دارد که جنبه‌ی منفی آن از بسامد بالایی برخوردار است. در متون مقدس مار

به صورت شعله‌ی آتش نماد نابودی و مرگ است و در جایی دیگر مار برنجین نماد زندگی

دوباره بیان شده است. در اساطیر غرب نماد نگهبان، دشمن کینه توز انسان، بدجنس و

خیث، مغرور، حریص، هرزگی، دزد و روسپی گری است.

الیاده مار را در

آفریقا نماد توده‌ی افراد بشر می‌داند در چین نماد باروری است. مار در آفریقا نماد هوش و دانایی است. در تمدن‌های بدوی مار نماد نوکننده‌ی نیروی حیات است. مار را نماد آزرده‌گی،

آلت رجولیت، افسردگی، انتقام، بدجنسی، پیام‌رسانی، تن‌پروری، حيله‌گری، عقل، قدرت مرگ، نسل، نوسازی، وسوسه و هوش پنداشته‌اند.

در روایات کهن پارسی

مار نماد شر و بدی است و در روایات دوره‌ی اسلامی در آغاز مار نماد زیبایی و ثروت بود ولی چون با شیطان همکاری کرد نماد وسوسه، سختی و بدی گردید.

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۵:

۵۸-۹۷)

(یاحقی، ۱۳۸۹: ۷۳۸-۷۳۶)

مار در اشعار حسینی

در وجه منفی آن نماد نیروی مرموز و کشنده، دشمنان و مبارزان با حق و حقیقت است.

حسینی، ۱۳۸۸: ۳۸

۵۱

مرداب

"

مرداب(باتلاق) در

اروپا نماد تنبلی و بی حرکتی است و در آسیا نماد هماهنگی، رضایت و سرچشمه‌ی سعادت است. در اساطیر سومری نماد پیکره ای بی شکل، منفعل و زنانه و در فرهنگ چینی نماد مکان ماهیگیری است که قدرت آسمان در آن متجلی می شود و یکی از مراکز معنوی است. در یونان نماد هزار دالان، در آیین بودایی نماد مرحله ای از آیین است. در روز نماد اتحاد، آرامش و در شب که مارهای سمی از آن دفاع می کنند نماد خودپرستی و حساست.

بر طبق نمادشناسی

نماد ناخودآگاه، مادر و جای جوانه های نامرئی و در عالم عرفان نماد سکون و عدم

تحرك است. (شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۲: ۶ - ۴)

مرداب در اشعار حسینی

نماد زندگی ساکن، عدم پیشرفت، تعفن، گنبدگی و نقطه‌ی مقابل شفافیت و درخشندگی آب است.

حسینی، ۱۳۸۸: ۱۵

همان: ۳۸

همان: ۷۲

مرغ (پرنده)

"

در نظر بانتوهای ساکن

دره های کنگو نماد هدایت ارواح است در سراسر آفریقا نماد ایجاد ارتباط با مردگان

است. در اروپا نماد رهروان نور است و در چین مرغ انجیر خوار نماد ازدواج، بهار،

شادی است و در زمان قدیم مرغ سقا نماد عشق پدرانه و در شمایل نگاری مسیحی نماد

مسیح است. در میان طبایع اربعه نماد طبیعت رطوبی و در آیین مسیحیت نماد قربانی

مسیح و رستاخیز اوست.

مرغ ماهیخوار در چین

نماد وفاداری، زیبایی، نجابت و ظرافت و سعادت و زناشویی است. (شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۵

: ۲۱۰-۲۱۴)

در اشعار حسینی مرغ

نماد روح و شهید با معانی معنوی است.

حسینی، ۱۳۸۸:

۲۶ و ۲۷ و ۴۰ و ۹۷ و ۱۴۷

مگس در میان بامیلکه

و بامون ها (جنوب غربی کامرون) نماد همبستگی است. در میان یونانیان نماد تقدس. و از نظر نمادشناسی جهانی به دلیل ویژگی ها رفتارشان نماد حرکت، سماجت، آزار و اذیت ، کثرت باروری، آلودگی و بیماری است. از سوی دیگر نماد کارگری دروغین، جلد و چابک، تبناک، بی مصرف و پرادعاست.

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۵ :

۲۹۲)

مگس در اشعار حسینی

نماد اراده ضعیف، تن سپردن به خواری آمده است.

حسینی، ۱۳۸۸: ۳۹

حسینی، ۱۳۹۲: ۲۶

۵۴

نخل

"

نخل در کتاب مقدس

نماد عدالت و برکت است و در مصر نماد درخت زندگی و ستون و تکیه گاه جهان است.

برگ و شاخه های سبز نخل نماد فتح، عروج، بازآفریدگی و جاودانگی است .

برگ های نخل در آیین

مسیحیت نماد عروج مسیح پس از فاجعه ی جلجتاست و هم چنین نماد شهادی

مسیحی.(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۵ : ۴۰۲ ، ۴۰۱)

نخل در اشعار حسینی

نماد استقامت، وطن، مبارزان و شهیدان است.

حسینی، ۱۳۸۸: ۱۹

حسینی، ۱۳۸۶: ۷۹

در سنت اسلام نماد

خداوند. در روانشناسی نماد سرخوشی و نشاط است. در مصر باستان نماد زندگی و مرگ

است. در آیین های ماسونی نماد عضویت است. برای دریافت بیشتر نماد نور آن را

مقابل ظلمت بررسی می کنیم.

در خاور دور نور را

نماد آگاهی و معرفت دانسته اند. در چین نماد خورشید و ماه است. بودائیان آن را

نماد اشراق دانسته اند. در اسلام نماد روح، خورشید معنوی قلب حقیقی جهان و آسمان

و برای صلتها نماد شفاعت خدایان آسمانی، شاعران غالبی آن را نماد خورشید

اهورایی و قدرت الهی می دانند. خوف، رجاء، امید، رستگاری، روح القدس، باروری،

عشق، حیات، رحمت، خوشی، عدالت خداوند است.

از نظر کلیسا نماد

عالم علوی و ابدیت از معانی نمادین نور هستند.

(شوالیه،

۱۳۸۷، ج ۵: ۴۶۹ - ۴۵۴)

در

اشعار حسینی نماد ضد تاریکی و شرارت است.

حسینی، ۱۳۸۸: ۵۲

حسینی، ۱۳۸۸: ۲۴

همان: ۱۳۶

۵۶

یخ

"

یخ دارای دو ویژگی

اساسی است نخست تغییری که بر اثر سرما می پذیرد، یعنی انجماد مفاهیم نمادین آن و دوم خنثی شدن نیروهای بالقوه‌ی آب. پس یخ خط فاصل قطعی خودآگاه و ناخودآگاست یخ

دارای دو وجه نمادین مثبت و منفی چون انجماد، پرماتنی، سرد بودن و مقاومت در برابر پستی هاست یخ چون آب نمادهای آن را داراست از جمله باروری، تسلیم در برابر طبیعت، مرگ روح، طراوت و شادابی، زایش، پرورش پاکی، دفع آلودگی و ...

(خوان ادواردو سرلو،

۱۳۸۹: ۸۳۲)

یخ نماد سردی،

شکندگی، ناپایداری، سنگدلی، دلسردی، و نبود عشق است.

(کوپر، ۱۳۹۲: ذیل

واژه یخ)

یخ در اشعار حسینی

نماد ناپایداری، شکندگی اوضاع و فضای سرد و خفقان آور قبل از انقلاب اسلامی

است.

حسینی، ۱۳۸۸:

۸۷ و ۸۸

ابراهیم

(حضرت

ابراهیم)

دینی

و مذهبی

ابراهیم ملقب به خلیل

الله جد اعلای بنی اسرائیل نام پدرش «شرح» (تارخ یا تاریخ) و از نسل حام بن نوح و

نام مادر آدنا بود قرآن نام پدر او را آزر ذکر کرده است. در روز عیدی که همه

بیرون شهر بودند تبر برداشت و تمام بتان را در هم شکست و تبر را بر گردن بت بزرگ

انداخت بدین سبب نماد بت شکن، مبارزه‌ی با شرک و بت پرستی و راهنما معرفی گردید.

ابراهیم در عرفان مظهر تسلیم در برابر اراده‌ی حق، صفا و کمالات معرفی شده است.

ابراهیم در متون

عرفانی و ادبیات فارسی نماد عشق، مبارزه با شرک و بت پرستی، سلامتی، آزمون الهی،

وارسته، رهایی از قیود مادی و جسمانی، پاک باخته، حقیقت خداوندی، زندگی و حیات

بخشی و راهنمایی راه حقیقت آمده است.

باحقی، ۱۳۸۶: ۷۶-۷۱)

ابراهیم در اشعار

حسینی نماد عشق و بت شکنی است.

حسینی، ۱۳۸۸: ۴۶

همان: ۱۱۹

۵۸

اسماعیل

"

اسماعیل پسر ابراهیم

خلیل الله و هاجر به دلیل لقب صادق الوعد نماد صداقت می باشد. به دلیل پذیرفتن

فرمان الهی برای ذبح نماد تسلیم در برابر امر خداوند و پاکبازی در برابر اوست.

عدم وابستگی به دنیا،

رضایت، وفاداری و تبعیت از معانی نمادین این واژه هستند.

(یاحقی، ۱۳۸۶: ۱۳۲-۱۳۰)

اسماعیل در اشعار

حسینی نماد تسلیم، تبعیت، پاکبازی و فرمانبرداری از امر حق است.

حسینی، ۱۳۸۸: ۱۴۱

۵۹

حسین

(امام

حسین)

"

ابن علی بن ابی طالب

سومین امام شیعیان، شهید کربلا، وی در برابر حکومت فاسد یزید بن معاویه قد
مردانگی علم نمود و در راه دفاع از اسلام و حقیقت خون خود و گروهی از خاندان خود
را نثار نمود. متون دینی و ادبی وی را نماد شجاعت، شهامت، فداکاری، ستیز با ظلم
و جور می دانند.

(معین، ۱۳۸۶: ۴۶۲ و

۴۶۱)

امام حسین در اشعار

حسینی نماد مبارزه در راه عقیده، پایداری، استقامت، شجاعت و طرفداری از حق است.

حسینی، ۱۳۸۸: ۱۱

همان: ۱۳۰

همان: ۲۴

ص: ۲۳۰

۶۰

حلاج

"

حسین بن منصور حلاج

عارف قرن سوم که اصل وی از بیضای فارس بود و در واسط بزرگ شد. در حدود سال ۲۹۹ هـ

ق. طریقه و مذهب خاصی اظهار کرد و به نشر عقاید خود پرداخت. سرانجام به دستور

مقتدر خلیفه‌ی عباسی زندانی سپس به قتل رسید. در ادبیات فارسی خصوصاً متون

عرفانی نماد عشق، ایثار، عدم تعلق به دنیا، آگاهی عرفانی، نور، افشاگری، شجاعت،

شهامت و ... آمده است.

(حلی، ۱۳۷۶: ۳۰۰-۲۷۴)

(یاحقی، ۱۳۸۶: ۶۴)

حلاج در اشعار حسینی

نماد ایستادگی، شجاعت، از خودگذشتگی و دفاع از آرمان و عقیده آمده است.

حسینی، ۱۳۸۸: ۱۴۴

همان: ۴۰

۶۱

خیبر

"

منطقه ای نزدیک مدینه

در زمان پیامبر ابتدا در دست یهود بود در سال هفتم هجرت به دست پیامبر گشوده شد
خیبر دارای هفت قلعه‌ی استوار به نام های ناعم، قموص، شق، نطاه، طبح و سلالم
بود. جهود با دیدن لشکر اسلام درون قلعه ها رفتند و در را بستند. مسلمانان با
جهودان جنگیدند بعضی از قلعه ها را گشودند. قلعه‌ی قهوصکه که از همه محکم تر بود
و هر روز یکی از سپاهیان اسلام قصد گشودن آن را داشت سرانجام بعد از شکست جهودان
به دست حضرت علی جهودان به درون آن رفتند و درب را بستند حضرت علی به نیروی الهی
آن درب را از جای کند و قلعه را فتح کرد. (حسینی دشتی، ۱۳۷۹، ج ۵: ۳۰۶)

خیبر در اشعار حسینی

نماد فتح آشکار و خستگی ناپذیر است.

حسینی، ۱۳۸۸: ۲۳

همان: ۱۵۲

همان: ۱۵۱

دوزخ

(جهنم)

"

جهنم (دوزخ) در فرهنگ

ها معادل سقر، مزعان، مرزغن، دمندان و جحیم است برخی آن را عبری از ریشه‌ی جهینون و بعضی فارسی و مأخوذ از واژه‌ی گئثنام اوستایی می‌دانند که با کیهان و گیتی هم ریشه است. در اندیشه‌ی زردشتی به معنی جهان زشت و بد آمده است. در نظر حکما و عرفا دوزخ نماد عذاب درون، غلبه‌ی شهوات و حرمان از لقای حق است.

جایگاه مسخ، عبور مرگ

به زندگی و جوانه زدن از معانی نمادین دوزخ هستند. در سنت مسیحی زوج نور و ظلمت نماد دو متضاد یعنی آسمان و دوزخ هستند. اگر نور همذات با هستی و خدا باشد، دوزخ به معنی محروم شدن از خدا و هستی است.

همچنین نماد عدم حضور

خداوند، شکست کامل، قطعی و غیر قابل ترمیم یک موجود انسانی است.

(یاحقی، ۱۳۸۹: ۹۷-۲۹۷)

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳

: ۲۷۴-۲۷۶)

دوزخ در اشعار حسینی

نماد زجر دائم و همیشگی است که نصیب دشمنان می شود.

حسینی، ۱۳۸۸: ۲۳

همان: ۱۵۲

همان: ۱۵۱

۶۳

ذوالفقار

"

نام شمشیر معروف

متعلق به پیامبر است که حجاج بن علاط به پیامبر هدیه کرد که بعد از رحلت پیامبر به حضرت علی رسید چونگره هایی مانند فقرات دارد به آن ذوالفقار می گفتند درازی آن هفت وجب و پهنایش یک وجب بوده است.

(حسینی دشتی، ۱۳۷۹، ج

۵: ۵۵۷)

ذوالفقار در اشعار

حسینی نماد ستیز علیه بیداد و از بین برنده ظلم و شرک است.

حسینی، ۱۳۹۱: ۴۴

همان: ۸۸

۶۴

زینب

(حضرت)

زینب)

"

دختر علی بن ابی طالب

مادر او فاطمه است. پسر عم وی عبدالله ابن جعفر او را به زنی گرفت. در واقعه‌ی کربلا حاضر بود و پس از آن با اسیران اهل بیت به کوفه و شام رفت. خطبه های او در مجلس ابن زیاد و یزید معروف است. زینب در متون دینی نماد صبر، تحمل، رنج، رسواکننده دشمنان، شجاعت و شهامت است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۵:

۶۶۵)

زینب در اشعار حسینی

نماد صبر، استقامت و شهامت است.

حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۴۹

حسینی، ۱۳۹۱: ۶۷

شیطان نماد نقص،

پستی، پراکندگی و ناپایداری است. هم چنین نماد تمامی آرزوهای شهوت انگیز، هنرهای

جادویی و بی نظمی و کزروی است.

(خوان ادواردو سِرلو

، ۱۳۸۸ : ۵۴۰ و ۵۳۹)

ابلیس از کلمه‌ی

دیابلس یونانی است ولی عرب آن را از ریشه‌ی ابلاس به معنی نومید کردن و کلمه‌ی

اجنبی گرفته اند و القابی از جمله شیطان، عزازیل، خناس و ... دارد.

به دلیل تمرد در امر

خداوند نماد گستاخی و عدم سجده بر انسان نماد غرور و تکبر است. در داستان رانده

شدن انسان ابلیس نماد عقل است. قبل از اسلام شیطان نماد روح ناپاک آمده است.

در دوره‌ی اسلامی

نماد طغیان، خودبینی و تفرعن آمده است. فرشته نماد عمارت، فرمانبرداری و شیطان

نماد فساد، خرابی، تمرد، تکبر است. اقبال لاهوری در جاویدنامه او را نماد ثبات

قدم و استواری در اعتقادش دانسته است.

(یاحقی، ۱۳۸۹ : ۸۰-۷۷)

شیطان نماد تمام

نیروهای آزاردهنده، ظلمانی و ضعیف کننده‌ی آگاهی است، نماد شب در مقابل خداوند

که نماد روز و نور است.

نماد بدطینت خبیث در

لباس نیک، از یک سو نماد موفقیت در دنیا به هر

وسیله‌ای و از دیگر سو نماد نفاق و مانع رسیدن به هدف از نظر کارتها نماد خدای

زمین و جهان مادی است. از نظر روان کاوی نماد بزرگی است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، جلد

۴ : ۱۳۰-۱۲۱)

شیطان در اشعار حسینی

نماد دشمنان اسلام است.

حسینی، ۱۳۸۸ب: ۴۷

همان : ۵۴

همان : ۵۷

عاشورا دهمین روز ماه

محرم است که حادثه‌ی عظیم شهادت امام حسین و یارانش در آن روز اتفاق افتاد. در

سرزمین ما عاشورا منشأ ادبی پایداری، مقاومت، حماسه‌ی جانبازی و ایثار است.

قیام امام حسین سر منشأ بسیاری از نیکی‌ها و فضایل و افتخارات است.

تأثیرگذارترین و ماندگارترین حادثه در تاریخ اسلام است. حادثه‌ی عاشورا نماد

مقاومت، پایداری در برابر ظلم و ستم است. بسیاری از شاعران برای سرودن اشعار خود

در مضامین پایداری از عاشورا الهام گرفته اند.

(آخشن، ۱۳۹۰: ۲۰)

عاشورا در اشعار

حسینی، نماد غلبه‌ی روشنایی بر تاریکی، عدالت بر ستم و حق بر ناحق است.

حسینی،

۶۸: ۱۳۸۸

همان: ۷۵

۶۷

علی

(حضرت)

(علی)

"

ابن ابی طالب مکنی به

ابوتراب و ملقب به امیرالمومنین امام اول شیعیان و خلیفه‌ی چهارم مسلمانان مادرش

فاطمه دختر اسد او را «حیدر» نامید سپس پیامبر نام علی را به او داد. اولین مردی

بود که ایمان آورد، پیامبر او را برادر خود نامید و دخترش را به او داد.

در غدیر پیامبر او را

به جای خود انتخاب کرد. دوران خلافتش بیشتر صرف جنگ‌های گوناگون شد.

سرانجام بعد از شکست

خوارج در جنگ نهروان به کوفه بازگشت و در محراب مسجد کوفه هنگام ادای نماز صبح

به دست ابن ملجم مرادی که یکی از خوارج بود در نوزدهم ماه رمضان ضربت خورد و در

بیست و یکم ماه رمضان به شهادت رسید.

معین، ۱۳۸۶، ج ۵:

(۱۱۹۳ و ۱۱۹۴)

حضرت علی در اشعار

حسینی نماد عدالت، حق و حقیقت، بخشش، زهد، تقوا، مهربانی، مدارا، استقامت و همه‌ی

صفات انسانی است.

حسینی،

۱۳۸۸: ۱۲

همان:

همان: ۱۲۴

۶۸

علی

اصغر

"

فرزند حسین بن علی بن

ابی طالب، فرزند شیرخوار امام حسین که در حادثه‌ی کربلا به وسیله‌ی ناوک (تیزی

تیر) به شهادت رسید.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۵:

۱۲۰۱)

علی اصغر در اشعار

حسینی نماد حق طلبی که با وجود سن کم خود به حق لبیک گفت.

حسینی،

۱۳۸۸: ۱۱۳

ص: ۲۳۴

۶۹

قایل

"

قایل (تلمیس) نام

پسر حوت آدم که برادرش هابیل را کشت. قایل شغلش برزیگری بود و برای قربانی دسته

ای گندم آورد در نتیجه نذر او قبول نشد و دختر به هابیل داده شد از آن پس قایل

نماد کینه توزی، تبعیض، حسادت و بدجنسی آمده است.

(یا حقی، ۱۳۸۶: ۸۶۰)

قایل در اشعار حسینی

نماد نادانی، مرگ، بدجنسی، کینه توزی، ظلم و ستم آمده است.

حسینی،

۱۴: ۱۳۸۸

۷۰

قرآن

"

کتاب آسمانی مسلمانان

که شامل یکصد و چهارده سوره است، هشتاد و دو سوره‌ی آن در مکه نازل شده و سی و

دو سوره هم در مدینه که به آنها سوره‌های مکی و مدنی گفته می‌شود.

قرآن در متون عرفانی

و ادبی نماد استواری ایمان، زینت بخش معنوی، حافظ و نگاهبان، دانش و آگاهی،
هدایت و راهنمایی، راندن شیطان و ... آورده شده است.

(بهشتی، ۱۳۶۵ : ۷۸۹)

قرآن در اشعار حسینی

نماد هدایت و راهنمایی، معنویت، روشنی، دوری از تاریکی، پلیدی و فساد است.

حسینی،

۱۳۹۱: ۶۶

حسینی،

۱۳۸۸: ۱۱

۷۱

کربلا

"

یکی از شهرهای کشور

عراق واقع در کنار رودخانه‌ی فرات تا سال (۶۱ ه. ق) بیابان بوده است از آن به

بعد بر اثر شهادت امام حسین (ع) در آن محل به تدریج مورد توجه شیعیان آل علی قرار

گرفت و پس از بنای مرقدهای شهدا تدریجاً مرکز جمعیت گردید و امروز یکی از شهرهای

زیارتی عراق می باشد که جمعیتی بالغ بر ۶۵ هزار نفر دارد. واقعه‌ی کربلا در دهم

محرم سال ۶۱ ه. ق در این شهر روی داد.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۶:

۱۵۵۵ و ۱۵۵۴)

نماد جایگاه رویارویی خیر و شر و محل اظهار بندگی و در طبق اخلاص گذاشتن تمام

نعمت‌ها برای صاحب نعمت یعنی خداوند و مظلومیت آورده شده است.

حسینی،

۱۳۸۸: ۴۰

همان:

۳۳

همان:

۷۳

همان: ۱۴۹

کوثر از ماده‌ی (کثر)

نام حوض، چشمه یا نهری در بهشت است؛ سرچشمه‌ی آن سدره المنتهی و پاهایش در زیر

عرش قرار دارند؛ سنگریزه های آن مروارید و پهنای آن به اندازه شرق و غرب است؛

ساقی آن علی بن ابی طالب به اندازه‌ی ستارگان آسمان قدح های سرخ اطراف آن گذاشته

اند. در متون عرفانی نماد کثرت امت و اشیاء، کثرت ذکر خدا، کثرت ذریه پیامبر و

حضرت فاطمه آمده است. در ادبیات نماد گوارایی، فراوانی بخشندگی است.

همه جهان را سیراب

داشتی به عطا

به روز محشر سیراب گردی از کوثر

(یاحقی، ۱۳۸۹: ۶۷۹ و

۶۷۸)

کوثر در اشعار حسینی

نماد بخشندگی، شادی، سرمستی و عشق به خداوند آمده است.

حسینی،

۱۳۸۸: ۲۶ و ۱۲۳

لا

"

خلاصه‌ی لاله

الّاالله در معنی نفی خدا جز خدای یگانه نیروبخش نیرومند. کلمه‌ی لا در متون

عرفانی به معنی نفی هستی و وجود واقعی برای هر چیزی جز خداوند است.

در نزد مجاهدان راه

حق کلمه‌ی لا نشانه‌ی نفی ما سوی الله و پشت پا زدن به علایق و وابسته‌های

دنیاپی است. هم چنین نماد فنا و بقا را به همراه دارد.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۵:

۳۵۱۷)

کلمه‌ی لا در اشعار

حسینی نماد نفی هر چیز غیر از خداوند، فنا و بقا، هستی مطلق، ایمان و اعتقاد به

خداوند است.

حسینی،

۱۳۸۸: ۴۰

همان:

۴۳

همان: ۱۲۶

مسیح برای مسیحیت شاه

نمادهاست. نویسندگان در وجود مسیح ترکیب نمادهای بنیادین کائنات را دیده اند از جمله‌ی این نهادها می توان به آسمان، زمین، باد، طبیعت الهی و بشری، هوا و آتش با صعود و سقوط او در دوزخ، قبر و عروج او، صلیب، کتاب نوبت های انجیلی، محور و مرکز جهان، بره‌ی قربانی، قادر متعال، صاحب کائنات، کوه جهان در جلجتا، ترازوی رستگاری، تمام نمادهای قائمیت، نور، مرکز، معماری کلیسا، جماعت مذهبی درون کلیسا و ... برعکس آن صورت شبانه‌ی نماد با درد و عذاب و نزع و تصلیب مسیح ساخته می شود و چگونگی گناه، مصایب و خلل در طبیعت بشری را نشان می دهد.

نمادهایی چون رنج،

مرگ، اعدام، شکنجه و ... از معانی نمادین مسیح هستند.

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۵ :

۲۴۶ و ۲۴۵)

مسیح در اشعار حسینی

نماد زندگی دوباره و پیام آور زندگی است.

حسینی،

نماز

"

نماز یکی از فروع دین

اسلام است که روزانه در پنج نوبت خوانده می شود و یکی از فرایض دین اسلام محسوب می شود. در متون عرفانی نماد پاکی، قداست، فرمانبرداری و معنویت است.

پرستش، نیاز، سجود،

بندگی، اطاعت از جمله‌ی معانی نمادین نماز است.

(بهشتی، ۱۳۶۵: ۱۱۱۱)

نماز در اشعار حسینی

نماد فرمانبرداری و اطاعت از خداوند است

وضو

"

دست و رو شستن برای

نماز(دست نماز) در این روش صورت و دست خود را به روش مقرر در شرع قبل از نماز می

شوئیم.

در متون عرفانی و شرع

نماد پاکی، طهارت و آمادگی برای حالتی روحانی است.

(بهشتی، ۱۳۶۵ : ۱۱۴۶)

وضو در اشعار حسینی

نیز نماد پاکی و آمادگی برای حالتی روحانی است.

حسینی،

۱۳۸۸: ۳۷

همان :

۱۳۸

همان: ۸۷ و ۸۸

یوسف

(حضرت

یوسف)

"

پسر یعقوب (ع) از

راحیل، برادر تنی بنیامین که از همه‌ی برادران نیکو روی تر بود و گرامی تر، پس از حادثه‌ی در چاه افکندن به بردگی برده می شود. عزیز مصر او را خریده به همسرش زلیخا هدیه می دهد زلیخا نیز به او دل می بندد، چون به خواسته هایش نمی رسد او را به زندان می افکند پس از مرگ عزیز مصر، یوسف عزیز مصر می شود و با زلیخا ازدواج می کند. یوسف در متون عرفانی و دینی و ادبی نماد زیبایی، مظلومیت، اسارت، غربت، مورد ظلم و بی توجهی قرار گرفتن است.

(یاحقی، ۱۳۸۶: ۹۲۰ - ۹۱۵)

یوسف در اشعار حسینی

نماد پاکی، آوارگی و تنهایی آمده است.

تاتارها

"

نامی که سابقاً در

مغرب به قوم مغول داده می شده است و نام بعضی طوایف ساکن سیری و روسیه ی اروپاست. از وحشی ترین قبایل زردپوست آسیای شمالی محسوب می شدند و غالباً خراجگزار امپراطوران «کین» بودند. لباسشان از پوست سگ و موش و خوراکشان از گوشت همین حیوانات فراهم می شده است.

پس از تسلط یافتن

چنگیز بر آن ها نام این گروه به همهی قوم مغول اطلاق شده است.

در متون ادبی و

تاریخی نماد ظلم، ستم، وحشی گری، مرگ، نادانی، طغیان و ... هستند.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۵ :

۳۶۸)

تاتارها در اشعار

حسینی نماد دشمنان اسلام و انقلاب آمده است.

حسینی،

۱۳۸۸: ۳۰

همان: ۷۸

از جمله امرایی هستند

که پس از برافتادن مغول ها مدتی در خراسان امارت داشتند. قبل از تشکیل صفویه برای علمداری شیعه علیه اهل سنت به مخالفت برخاستند وجه تسمیه آن ها این است که می گفتند اگر فرصت یابد دفع ظلم می کنیم و گرنه سر خود را بردار بینیم زیرا تحمل ظلم را نداریم و برخی آن را سربدار (سربدال) بزن و بهادر معنی کرده اند. مؤسس آن سلسله عبدالرزاق است که بر حکمران ظالم خراسانی شوریدند و نام خود را سربداران نامیدند و مدتی بر آن ولایات حکمرانی می کردند. امیر تیمور گورکانی این سلسله را برانداخت. در متون ادبی و تاریخی نماد قیام علیه ظلم و ستم، پاکبازی، ایثار، شجاعت و ... است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۵ :

۷۴۵)

سربداران در اشعار

حسینی نماد رزمندگان و انقلابیون و مبارزان علیه ظلم و ستم است.

حسینی،

۱۴:۱۳۸۸

همان :

همان: ۵۱

۸۰

خوارج

(نهر وانیان)

"

نام فرقه ای است که

پس از جنگ صفین و کارشکنی شان در این جنگ و پذیرش مسأله‌ی حکمیت بر ضد حضرت علی

وارد جنگ شده شکست خوردند تدریجاً برای خود مکتب خاصی تأسیس نمودند و در مسائل

اعتقادی نظر داشتند.

(حسینی دشتی، ۱۳۷۹، ج

۵: ۲۴۴)

خوارج در اشعار حسینی

نماد انسان‌های سست ایمان و فریبکار است.

حسینی،

۱۳۸۸: ۱۲۲

شارون

"

آریل ساموئل مردخای

شرایر معروف به آریل شارون یازدهمین نخست وزیر اسرائیل از شخصیت های تأثیرگذار در بحران سوئز، جنگ شش روزه و جنگ یوم کیپورد بود. وی پس از ۸ سال که در کما بود در یازدهم ژانویه ۲۰۱۴ (۲۱ دی ۱۳۹۲) در هشتاد و پنج سالگی در بیمارستانی در تل آویو درگذشت و در زمان تصدی وزارت دفاع بین ۱۶-۱۸ سپتامبر کشتار صبرا و شتیلا رخ داد و او را قصاب صبرا و شتیلا نامیدند. شارون در متون ادبی نماد ظلم، بی رحمی، سلطه و استبداد نامیده شده است.

(Wikipedia.org)

شارون در اشعار حسینی

نماد نابودی، مرگ، بی ارزشی، فنا، ظلم و ستم آمده است.

حسینی،

۱۳۸۸: ۲۰۹

نمرود

"

لقب عام ملوک سریانی

است. قبطیان را فرعون و نبطیان را نمرود می گفته اند. در اینجا منظور نمرود بن کنعان که نام او را نینوس ذکر کرده اند. کاهنان خوابی تعبیر کرده اند که در این سال کودکی متولد می شود و ملک تو بر دست او شود و مرگ تو بردست او باشد. نمرود زنان حامله را می کشت اما ابراهیم خلیل به طرز معجزه آسایی متولد شد و هر چه کوشش کرد تا نمرود را به راه راست هدایت کند نتوانست. سرانجام نمرود به دست پشه ای ضعیف که مغز او را می خورد از بین رفت.

(یا حقی، ۱۳۸۶: ۸۲۵-۸۲۲)

نمرود در اشعار حسینی

نماد سرکشی، طغیان در برابر حق ظلم و فساد آمده است.

حسینی،

۱۳۸۸: ۱۲

ص: ۲۴۰

۸۳

میرزا

کوچک خان

"

یونس استادسرای

معروف به میرزا کوچک خان پسر میرزای بزرگ در خانواده ای متوسط از توابع فومنات متولد شد. وی مردی سخت وطن پرست و آزادی خواه بود.

(سعیدیان، ۱۳۸۴، ج ۵:

۴۲۳۸)

وی رهبر جنبش جنگل و

از مبارزانی بود که علیه روس ها قیام کرد و تا پای جان از عقیده‌ی خود دفاع کرد.

با این توصیف میرزا نماد رنج، درد کشیدگی و استقامت است.

(آخشن، ۱۳۹۰: ۱۲۴)

میرزا کوچک خان در

اشعار حسینی نماد استقامت، شهامت، جنگاوری، پاکبازی، وطن پرستی و ... است.

حسینی،

۱۳۸۸: ۵۲

۸۴

یزید

یزید فرزند معاویه

ابن ابی سفیان جوانی عاری از علم و فضیلت و شهره‌ی فسق و فجور مردم عراق به خاطر نارضایتی از او برای بیعت با امام حسین بن علی وی را به عراق فراخواندند. ولی به خاطر آمدن عبیدالله بن زیاد به کوفه از بیعت با او سرباز زدند و عبیدالله به فرمان یزید به عامل خود عمر بن سعد دستور جنگ با حسین و شهادت او را داد. سلطنت وی سه سال طول کشید در سال اول امام حسین را به شهادت رساند در سال دوم مدینه را قتل عام کرد و در سال سوم به مکه حمله کرد. وی در ادبیات شیعه نماد ظلم و ستم ناروا و ناحق، نافرمانی، فساد، سلطه، ناآگاهی و ... است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۶:

۲۳۳۴ و ۲۳۳۳)

یزید در اشعار حسینی

نماد دشمنان اسلام و انقلاب است.

حسینی،

۱۳۸۸، ب: ۱۱

همان: ۱۴۲

۸۵

اژدها

اژدها در آثار چین

مقدس است و عامل ریزش باران و نماد خاقانی است و در سیستم دائوئیسم نیز نماد

دائو یا راه است که خود را می نمایاند و پنهان می شود. ازدهای سبز نماد شرق و

بهار و باران آفرین .

(آنتونی کریستی، ۱۳۸۴)

(۶۵ و ۶۸ :

ازدها نماد نگهبانی

سخت گیر، شر و گرایش های شیطانی است در چین نماد شیطانی است که با مار همسان می

شود.

هوئی - ننگ، بطریق ذن

اژدها و مار را نماد نفرت و شر دانسته اند. نمادگرایی اژدها چندوجهی است این چند وجهی گری در هنر قرون وسطا بخصوص علوم خفیهی اروپائیان و مسلمانان دیده می شود. گروه آن را نماد

قدرت الهی و جهش معنوی می داند اژدها نماد آسمانی و به طور کلی توان زندگی و ظهور است. باروری، آب اولیه، تخم کیهان، نوشابهی جاودانگی، قدرت آسمانی، خلاق و ناظم، امپراطور، وظایف شاهانه، ضرباهنگ زندگی، آب آسمانی، بارورکنندهی زمین به جوانه زدن صاعقه، بهار، فعل و انفعالات فلکی، خشم و خشونت، مرگ، نماد جیوه در کیمیا، جنگ دو اژدها نماد دو مادهی «عمل بزرگ» است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۱ :

۱۲۳-۱۳۲)

اژدها در شعر حسینی

نماد پلیدی، ویرانگری و دشمنان است.

حسینی،

۱۳۸۶، ب: ۷۹

۸۶

دیو

"

واژهی دیو که در

اوستایی «دئو» و هندی باستان «دیوا» خوانده می شود اصلاً به معنای خدا و در

قدیم به گروهی از خدایان آریایی اطلاق می شد. ولی پس از ظهور زردشت و معرفی

«اهورامزدا» خدایان قدیم (دیوان) گمراه کنندگان و شیاطین خوانده شدند. پس با این

توصیف نماد دیو دو وجهی است هم نماد اهریمن است و هم نماد خدا وجه مثبت و منفی

دارد. در فرهنگ اسلامی در کتب حیوان شناسی عربی دیو نماد پستی و با کلمه‌ی «عفریت»

یاد شده است.

در روایات کهن نماد

زشتی، سنگدلی، افسونگری، اهریمن، اندیشه‌ی بد، شیطان، حرص، شهوت آمده است.

(شوالیه، ۱۳۷۸، ج ۲ :

۲۹۶)

(یاحقی، ۱۳۸۶ : ۳۷۴-۳۷۱)

در اشعار حسینی نیز

دیو نماد پستی، دشمنی، تاریکی و دشمنان اسلام و انقلاب آمده است.

حسینی،

۱۳۸۸ : ۳۸

همان :

۱۳۰

همان : ۱۴۳

نام قهرمان ملی ایران

که در ادبیات رستم و تستهم به معنی دارندهی بالای زورمند و با واژهی تهمتن هم
معنی است وی فرزند زال و رودابه دختر شاه کابل است که به یاری سیمرغ متولد می
شود. سراسر عمرش به آزادگی گذشت و فقط یاریگر ایران در روزهای سخت بود. فرزند
خود سهراب را پهلوی بدرید اسفندیار را از بین برد و سرانجام به حیلای برادر
ناتنی خود در چاه افتاد و از بین رفت.

رستم در متون ادبی

خصوصاً حماسی نماد مردانگی، جنگجو، آزادگی، نام و شهرت قهرمان ملی، کمال شجاعت،
توان رزمی، بی اعتنایی به مقام، ثروت، سلطنت و جاودانگی است.

(یا حقی، ۱۳۸۹: ۳۹۶-۳۹۳)

رستم در اشعار حسینی

نماد قهرمان ملی خصوصاً رزمندگانی که از وطن و سرزمین خود دفاع می کنند.

حسینی،

۱۶: ۱۳۸۸

ضحاک (آژدهاک، آژدی

هاک، بیوراسپ) نام دیوی بسیار زورمند که اهریمن وی را با سه دهان و سه سر و شش چشم برای تباهی جهان مادی آفرید. بر جمشید پادشاه اساطیری ایران غلبه یافت و او را به دو نیم کرد و با خواهرانش ازدواج کرد. سرانجام به وسیله‌ی فریدون به بند کشیده شده در کوه دماوند زندانی می‌شود. در روایات ایرانی نماد شر، آژ، پلیدی، سحر و جادو، دروغ و لالابالی‌گری، خودپسندی، الحاد و مستی است.

(یا حقی، ۱۳۸۹: ۵۵۰-۵۴۸)

ضحاک در اشعار حسینی

نماد بیداد و ستمگری، خصوصاً دشمنان انقلاب اسلامی و سرزمین ایران است.

حسینی،

۱۳۸۸: ۱۳۳

همان: ۴۸

۸۹

فرهاد

نام عاشق افسانه‌ای

شیرین و رقیب خسرو پرویز است. در کتب تاریخی اشاره‌ای به او نشده فقط در بعضی از کتاب‌های قدیم به عنوان فرهاد حکیم که مهندس بوده و کار ساختن بعضی نقوش در بناهای عهد خسرو پرویز به او منسوب است. در متون ادبی خصوصاً متون غنایی نماد

رنج، ناامیدی، عشق سوزان، دوستی حقیقی، آوارگی، فقر، توانایی، اراده، پشتکار و

... آورده شده است.

ص: ۲۴۳

(یا حقی، ۱۳۸۹: ۶۳۳-۶۲۹)

فرهاد در اشعار حسینی

نماد عاشق دلسوخته ای است که برای رسیدن به عشق خود یعنی سرزمین و اعتقادات و پیروزی بر دشمن ستمگر جان خود را با پایداری و تحمل رنج فدا می سازد.

حسینی،

۱۳۹۲: ۲۵

۹۰

کاوه

"

کاوه آهنگر مردی بود

که چون از بیداد ضحاک به ستوه آمد علیه او شورید و به کمک مردم فریدون را به جای او نشانند چرم پاره‌ی او نماد قدرت و شکوه مردم تهیدستی است که به همت خود به حکومت ظلم پایان می دهد. داستان کاوه در اوستا و متون تاریخی وجود ندارد کاوه در متون ادبی نماد انسان های حق طلبی است که برای دفاع از مظلوم علیه ظالم شوریده اند.

(یا حقی، ۱۳۸۹: ۶۶۱-۶۵۹)

کاوه در اشعار حسینی

نماد مبارزان و رزمندگان و انسان های آزاده ای است که برای دفاع از سرزمین و حق خود علیه ظلم و ستم پایداری کرده و به پیروزی رسیده اند.

آینه یا آینه از نظر

واژه شناسی از ادونک آمده که به معنی شکل، دیدار و یکی از نیروهای تشکیل دهنده‌ی

انسان است. بنا بر اساطیر ایرانی، نخستین روز نوروز بود که انسان کیهانی بر اثر

آمیختن فکر و هرمینوی با نیروهای دیگر شکل گرفت از این رو آینه به عنوان نمادی

از آن در بالای سفره‌ی نوروزی نهاده می شود.

نهادن آینه در سفره

عقد نماد زایش است و جنبش تخم مرغ بر روی آینه نماد نوید و حرکت است. آینه نماد

سخت، دفع نیروهای شر، خوشبختی، سعادت در ازدواج. در نظر مردم عامه نماد سعادت،

روشنی و خوشبختی است.

در عرفان اسلامی آینه

نماد شفافیت، صداقت و صفاست.

(یاحقی، ۱۳۸۹: ۶۱-۶۵)

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۱

: ۳۲۳-۳۳۳)

نماد نیروی تخیل،

مانند ماه نماد تابندگی و مانند آب نماد زلالی و پاکی و مادی زناشویی، دفع

تأثیرات شیطانی، جادو و ... است.

آینه در اشعار حسینی

نماد حقیقت، پاکی و خلوص است.

حسینی،

۱۳۸۶: ۳۲

همان:

۷۹

ص: ۲۴۴

۹۲

پنجره

"

پنجره به عنوان منفذی

به هوا و نور نماد پذیرندگی است. اگر مربع باشد، پذیرندگی مادی و زمینی و اگر

گرد باشد، پذیرندگی طبیعت، چشمه و آگاهی خواهد بود.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۲:

۲۵۶)

پنجره در اشعار حسینی

نماد روشنایی، نور، آگاهی و ارتباط می باشد.

حسینی،

۱۳۹۳: ۳۹

حسینی،

۱۳۸۶: ۱۸۷

۹۳

تبر

"

تبر ضربه می زند، می

تراشد مانند برق درخشان و صدا دار چون رعد و گاه همراه با جرقه پس مانند صاعقه و

باران نماد باروری است. بامبارهای مالی صاعقه را تبری می دانند که خدای آب ها و

باروری از آسمان ها به روی زمین پرتاب کرده است. در میان کوه نشینان ویتنام

جنوبی تبر سلاح تندر و نماد قدرت بود.

تبر نماد وصلت زمین و

آسمان است. تبر نماد خشم و نابودی است. تبر نماد میانجی چون هنگام ازدواج در چین

حضور آن را لازم می دانستند

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۲ :

۳۱۴-۳۱۶)

تبر در اشعار حسینی

تبر نماد دشمنان انقلاب، وسیله‌ی نابودی دشمنان و از بین برنده است.

حسینی،

۱۳۸۶: ۲۶

همان :

۱۳۲

همان: ۱۱۷

۹۴

چراغ

"

چراغ نماد راهنمایی،

روشنایی، هوش و روح است. چراغ ها با دوازده فتیله نماد چرخش منطقه البروج است.

خوان ادوارد و سرلو،

۱۳۸۹: ۳۰۱ نماد گرایی چراغ به تابش نور بستگی دارد. چراغ حامی نور است و نور

جلوی چراغ و از آنجا وصلت این دو پدید می آید که همانند وصلت تمرکز و فرزانیگی

است.

نحله‌ی باطنی

اسماعیلیه می گویند «چراغ را به حرکت در می آورد پس چراغ هم خداست و هم نور،

نور صفت خداوندی است که در امام متجلی می شود پس چراغ نماد راهنمایی همانند امام

است».

چراغ در آیین بودا

نماد انتقال زندگی و زنجیره‌ی زندگی های متوالی است. در مغرب زمین، چراغ، گاه

نماد تقدس و زندگی شهودی است. در غرب، چراغ، علامت حضور واقعی خداوند است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۲

: ۴۹۲-۴۹۵)

چراغ در اشعار حسینی

نماد حقیقت، هدایت و روشنگری است.

حسینی،

۱۳۸۸: ۷۱

همان: ۳۶

خنجر

(شمشیر

تیغ - دشنه)

"

شمشیر در اصل متشکل

از یک تیغه و یک قبضه است بنابر این نماد اتحاد شمرده می شود. در میان سکاها نماد خدای جنگ است. در اسکاتلند و روم نماد از بین برنده روح پلید است. برای اسقف های شرقی، یک نماد مذهبی و معنای نمادین اصلی آن زخم، قدرت زخمی کردن است. از این رو معنای آزادی و نیرومندی دارد. شنایدر معتقد است که در دوران فرسنگی نمادی زنانه و نماد استمرار زندگی است.

شنایدر می گوید:»

شمشیر نمادی از اندام جسمانی و اراده روحی، روح و کلام خداوند نیز هست که معنای نمادین متضاد دارد.»

شمشیر همراه با آتش،

نمادی از پالایش است. در دانش کیمیاگری، شمشیر نمادی برای خالص کردن آتش است.

شمشیر با توجه به نابودی جسم، نمادی برای تکامل روح است. شمشیر آتشین نمادی است

از ترکیبی ضد و نقیض مانند آتش فشان و نمادی است از اسلحه ای که بهشت را از زمین

جدا می سازد، یعنی: عشق را از غم.

(خوان ادوارد و سرلو،

۱۳۸۹ : ۵۲-۵۳)

شمشیر نماد قدرت،

شجاعت، عدالت و رهبری است.

نماد شکل های عالی تر

سلحشوری و نمادی است که روح را از زمین جدا می کند. شمشیر مشتعل، بشر را از بهشت

جدا می کند. در اسلام نماد جنگ مقدس مؤمنان بر دشمنان است.

(کوپر، ۱۳۹۲ : ذیل

واژه شمشیر)

شمشیر در اشعار حسینی

نماد اعتراض، عدم سرسپردگی در مقابل دشمن، قدرت، توانایی، شجاعت، نابودی، مرگ،

لیک به حق و حقیقت، مبارزه، قدرت از بین بردن دشمنان و نیروهای شر می داند.

حسینی،

۱۳۸۸ : ۱۸

همان: ۳۱

۹۶

خواب

"

حالت آسایش در انسان

و حیوان که توأم با آرامش و از کار افتادن حواس ظاهری می باشد، به گونه ای که

هوشیاری از دست می رود.

(بهشتی، ۱۳۶۵: ۴۲۲)

خواب در اشعار حسینی

نماد غفلت و ناآگاهی است.

حسینی،

۱۳:۱۳۸۸

همان:

۳۵

همان:۱۵

خون نماد تمام ارزش

های وابسته به آتش، گرما و زندگی که با خورشید خویشی دارند. با نمادگرایی کلی

سرخ مشترک است. به عنوان محل زندگی است. پس نماد حیات، و هستی بخش است. پخش شدن

خون باعث حاصلخیزی می شود. پس نماد باروری و رویش و پرورش است.

خون نماد مرگ، جنگ و

از بین بردن است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳

: ۱۳۶ و ۱۳۵)

خون در اشعار حسینی

نماد شهادت، جانبازی و پایداری است.

حسینی،

۱۴: ۱۳۸۸

همان:

۳۸

همان: ۱۴۴

دار

"

دار چوب بلندی که ته

آن را به زمین وصل کنند و بر سر آن حلقه و ریسمان آویخته و محکومین به اعدام را به آن آویزند. دار با این توصیف نماد مرگ، نابودی، عدالت، مجازات، حاکم و داور و ... است.

(بهشتی، ۱۳۶۵: ۴۳۶)

دار در اشعار حسینی

نماد نابودی، مبارزه و مرگ آمده است.

حسینی،

۴۳: ۱۳۸۸

همان: ۱۱۵ و ۱۳۶ و ۳۹

۹۹

زنجیر

"

زنجیر دارای نمادی دو

گانه است. نخست؛ نماد عصای عطارد، در معنای جویبارهای دوگانه‌ی کل هستی و دوم؛

نماد عام زنجیر یعنی قید و بند و ارتباطات.

در سطح کیهانی، نماد

ازدواج زمین و آسمان است همانند نمادهای دیگری چون فریاد ناشی از درد و در زمینه‌ی

موجودات زمینی، نماد پیوند زناشویی، تکامل اجتماعی یا روانی، در مورد معنوی،

زنجیر، نماد دوستی، اسارت برای دوستی و نیاز و علاقه‌ی وافر است.

(خوان ادوارد و سرلو،

۱۳۸۹: ۴۵۷ و ۴۵۶)

نماد پیوند میان زمین

و آسمان است و پیوند میان دو نهایت یا دو موجود نماد اجرای عدالت، درخشش و

پایداری در استدلال، وسیله‌ی اتصال، هماهنگی، وحدت ازدواج، خانواده، شهر، ملت،

تمامی گروه‌ها و کارهای اشتراکی، مقاومت و همدلی، در مفهوم روانی- اجتماعی نماد

لزوم انطباق با زندگی جمعی و استعداد هم‌رنگی با گروه، مرحله‌ای از پیشرفت و یک

اتصال درونی و خودجوش.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳:

۳۵-۴۷۵)

زنجیر در اشعار حسینی

نماد اسارت، بردگی و محدودیت است.

حسینی،

۱۳۸۸: ۱۲۸

همان: ۷۷

ص: ۲۴۷

۱۰۰

سفره

"

سفره به معنی توشه،

طعام، توشه دان مسافر، پارچه ای که روی میز می گسترانند و خوردنی ها را در آن می چینند، خوان در ادبیات فارسی نماد برکت، نعمت، لطف، روزی و عنایت خداوند است.

(بهشتی، ۱۳۶۵: ۵۴۹)

سفره در اشعار حسینی

نماد قلب لبریز از صمیمیت، صفا، معنویت و عشق به خداوند است.

حسینی، ۱۳۸۸: ۲۰

همان: ۹۹

حسینی، ۱۳۹۹: ۱۶

۱۰۰

سفره

"

سفره به معنی توشه،

طعام، توشه دان مسافر، پارچه ای که روی میز می گسترانند و خوردنی ها را در آن می چینند، خوان در ادبیات فارسی نماد برکت، نعمت، لطف، روزی و عنایت خداوند است.

(بهشتی، ۱۳۶۵: ۵۴۹)

سفره در اشعار حسینی

نماد قلب لبریز از صمیمیت ، صفا، معنویت و عشق به خداوند است.

حسینی، ۱۳۸۸: ۲۰

همان : ۹۹

حسینی، ۱۳۹۹: ۱۶

۱۰۱

قفس

۱۱

صندوقچه‌ی مشبک،

جایگاه چوبی یا فلزی که برای پرندگان یا حیوانات درنده درست می کنند. در ادبیات

نماد اسارت ، فضای خفقان آور و در مقابل روح نماد جسم است.

(بهشتی، ۱۳۶۵ : ۷۹۷)

قفس در اشعار حسینی

نیز نماد اسارت ، بندگی و بردگی در مقابل بال که نماد آزادی است.

حسینی، ۱۳۹۲: ۲۸

همان : ۹۱

۷-۱. نمادهای مقاومت در اشعار جبراً ابراهیم جبراً

ردیف

عنوان

عنصر

تشکیل دهنده

معنای

نمادین

نشانی

شعر

۱

آسمان

پدیده

طبیعی

آسمان

یک نماد جهانی است، با این توصیف نماد خالق جهان، باروری، عالم به غیب، صاحب خرد

بی پایان، تنظیم کننده قوانین مذهبی، ماوراء، قدرت برتر بقا، قداست، غیر قابل

دسترسی، بی نهایت بودن، خلقت معنوی، زوال ناپذیر، انقلاب، پدر شاهان و صاحبان

زمین. مثلاً در چین امپراطور پسر آسمان است. نظم کیهان، ماورای الهی، خاستگاه

نور، پاسدار رازهای تقدیر، عظمت نفوذناپذیر، اقامتگاه خدایان، قدرت خداوندی،

سلسله مراتب مراحل معنوی، نیروی مولد، جانشین خداوند در مکاشفات، تجدید جهان، معماری مقدس، قلمرو ستارگان غول‌های اسکلت وار، چهارصد پاسدار آسمان، ارواح برگزیدگان، مارهای آتشین، چهار باد، غبارها و خدایان آسمان نماد آگاهی، مطلق آرزوهای بشری و روح جهان.

(شوالیه،

۱۳۷۷، ج ۱: ۱۹۷-۱۸۶)

آسمان

در اشعار جبراً نماد جایگاه مقدس، مکان رستگاری و معراج انسان است.

ابراهیم

جبراً، ۱۹۸۱: ۱۷

همان:

۷۳

۲

افعی

"

افعی

در نقاشی‌های معبد باستان نماد همزاد زندگی خدایان است و کار آن استحاله و عبور روح مردگان توسط این همزاد که روح تبرک می‌شود و برای زندگی جدیدش آماده می‌گردد. مار نیز با این توصیف نماد تغییر شکل جسمانی به روحانی است افعی در رویا نماد آگاهی که گرایش غریزی ادغام نشده‌ای را در سلسله مراتب ارزش‌های آگاه‌فاش

می سازد.

(شوالیه،

۱۳۸۸، ج ۱: ۲۱۳)

افعی

در اشعار جبراً نماد خشونت و بی رحمی است.

ابراهیم

جبراً، ۱۹۸۱: ۱۲ و ۱۱

۳

انار

"

نمادگرایی

انار در ارتباط با نمادگرایی کلی تر میوه هایی با دانه های بسیار است. اول از

همه نماد باروری، اولاد و اعقاب بسیار است. در رم نماد تاج سر عروسان در یونان

باستان یکی از مختصات را و آفرودیته در آسیا تصویر انار شکسته نماد آرزو است در

گابون نماد باروری مادرانه،

عرفان مسیحی نماد گرایی انار را در زمینه‌ی روحانی

می‌داند به همین خاطر یوحنا صلیبی را از دانه‌های انار نماد کمال الهی می‌داند.

گردی انار نماد ابدیت الهی و گوارایی آب انار نماد نشئه‌ی روح مهربان و آگاه

است. آباء کلیسا انار را نماد خود کلیسا می‌دانند. چون کلیسا افرادی مختلف را با

اعتقادی واحد زیر سقف خود جمع می‌کند. دانه‌های انار در یونان باستان نماد خطا

است. دانه‌ی اناری که نذر دوزخ می‌شد نماد شیرینی است. در شعر حماسی ایران انار

نماد سینه (پستان) است.

شوالیه،

۱۳۸۸، جلد ۱: ۲۵۳-۲۵۰)

انار

در اشعار جبراً نماد زیبایی، ثروت، زاینده‌گی و مخالف رکود و نابسامانی است.

ابراهیم

جبراً، ۱۹۸۱: ۵۳

۴

انجیر

"

انجیر

نیز مانند زیتون و تاک نماد برکت و فراوانی است. انجیر خشکیده نماد درخت بدی

است. در نماد گرایی مسیحی نماد کنیسه‌ای است که مسیح و بیعت جدید را شناسایی

نکرد. نماد علم دین است. در مصر باستان نماد تشریف به دین است. نماد پوشش و ستر است. چون آدم و حوا خود را با برگ های انجیر پوشاندند. در کتاب پادشاهان نماد سلطنت است.

در

عرفان اسلامی نماد دوگانگی طبایع است در آسیای شرقی نماد تقدس، درخت کیهانی، بودا و در آسیای جنوب شرقی نماد قدرت و زندگی است. در میان سره ها نماد زاد و ولد است و در میان رانگائوها و سرانگ ها نماد عمر طولانی، جاودانگی و فهم برتر است. برای چینیان نماد جاودانگی لکن عمر طولانی نیست. زیرا برای آنها جاودانگی از طریق درک و شناخت میسر است.

دراویدی

های هندو، کرتی های یونان باستان انجیر را نماد قداست و فضیلت می دانند. در آفریقای شمالی انجیر نماد باروری پس از مرگ است.

(شوالیه،

۱۳۸۸، جلد سوم: ۲۶۱-۲۵۷)

انجیر

در اشعار جبراً نماد گذشته‌ی طلایی، قداست و پاکی کشور فلسطین است.

ابراهیم

جبراً، ۱۹۸۱: ۶۵

همان:

ابراهيم

جبر، ۱۹۸۱: ۶۵

ص: ۲۵۰

۵

بابونه

"

گیاهی

است خوشبو و پر برگ دارای شاخه های باریک سبز و برگ های ریز باریک و گل های سفید که میان آنها زرد است. در طب استفاده می شود و مایه ی آرامش است. در پختن بعضی از غذاها استفاده می شود.

در

ادبیات فارسی با این توصیف نماد زیبایی، خوشبویی، ارزشمندی، طراوت و لطافت است.

(بهشتی،

۱۳۶۵: ۱۴۳)

بابونه

در اشعار جبراً نماد حیات دوباره و جاودانگی اوست و خیزشی برای جوانان فلسطینی.

ابراهیم

جبراً، ۱۹۸۱: ۶۱

همان:

۴۰

۶

باد

باد

نماد چند وجهی دارد به دلیل انقلاب درونیش نماد بی ثباتی، ناپایداری و بی استحکامی است. از نظر تیتان ها نماد خشونت است. چون مترادف با نفخه است نماد روح می باشد. جوهر روحی و مبدأ الهی است. نماد پیک الهی از نظر قرآن و زبور. در نماد گرایی هندو شهنشاه اقلیم، لهیب آتش، روح القدس و در چین نماد تفأل است. از نظر مانوها نماد نور، در سنت اوستایی نماد پشتیبان جهان، تنظیم کننده توازن جهانی و اخلاقی. در سنت اسلامی، نماد موکل آب، نگاهبان، حمل کننده آب، در سنت تورانی نماد نسخه ی خداوند و قدرت الهی. در میان یونانیان نماد خدایان. بادهای دروئیدی نماد جادویی هستند. از نظر عرفا نماد معنویت، نور، وسیله ی آگاهی، روح و نیروی پر قدرت. از نظر رمانتیک ها نماد زندگی و تازگی است.

(شوالیه،

۱۳۸۷، ج ۲: ۱۱-۶)

باد

در اشعار جبراً نماد خیزش، قدرت و انقلاب در کشورهای عربی خصوصاً کشور فلسطین. گاهی نماد آزادی و رهایی، زمانی نماد ترس از دشمنان و استعمارگران است.

ابراهیم

جبراً، ۱۹۸۱: ۱۴

همان:

ابراهیم

جبر، ۱۹۸۱: ۵۶

۷

باران

"

باران،

در سراسر جهان نماد اثرات آسمانی بر روی زمین است. نماد باروری و در عرفان

اسلامی نماد فرشته های آسمانی است.

نماد

حاصلخیزی و زندگی دوباره، رحمت، حکمت، جاودانگی، شکوفایی، نور، آسمان و طلاست.

در

سنت سرخ پوستان آمریکا، نماد تخم خدای توفان و رگبار، در تمدن های زراعی نماد باروری است. در آیین اینکاها نماد پاکی است. در هند نماد آتش (برق آسمان) و رحمت الهی است.

(شوالیه،

۱۳۸۷، ج ۲: ۲۲-۱۷)

باران

در اشعار جبرا نماد نویدبخش آزادی و سرسبزی، منشأ آرامش، امنیت و خرمی فلسطین و نماد خیر و نیکی و بیداری و انقلاب.

ابراهیم

جبرا، ۱۹۸۱: ۵۷

۷

باران

"

باران،

در سراسر جهان نماد اثرات آسمانی بر روی زمین است. نماد باروری و در عرفان اسلامی نماد فرشته های آسمانی است.

نماد

حاصلخیزی و زندگی دوباره، رحمت، حکمت، جاودانگی، شکوفایی، نور، آسمان و طلاست.

در

سنت سرخ پوستان آمریکا، نماد تخم خدای توفان و رگبار، در تمدن های زراعی نماد باروری است. در آیین اینکاها نماد پاکی است. در هند نماد آتش (برق آسمان) و رحمت الهی است.

(شوالیه،

۱۳۸۷، ج ۲: ۲۲-۱۷)

باران

در اشعار جبراً نماد نویدبخش آزادی و سرسبزی، منشأ آرامش، امنیت و خرمی فلسطین و نماد خیر و نیکی و بیداری و انقلاب.

ابراهیم

جبراً، ۱۹۸۱: ۵۷

۸

باز

شکاری

"

باز مانند اغلب

پرندگان نوع خود با چنگال های خمیده اش نماد رباخواری، زیاده خواهی و سلطه طلبی است. باز ماده نماد زن سالاری است. نقش یک باز بر روی پشت دست، نماد اشرافیت و برتری بوده است.

در چین باستان نماد

پاییز، فصل شکار و در عین حال فصل زندگی دور افتاده است. باز نماد آموزش و آگاهی
به جهت آموزش ساختن سد برای جلوگیری از طغیان به جوئن.

در مصر باستان نماد

خورشید، قدرت خورشید در یونان و روم نیز نماد خورشید بوده است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۲:

۲۳ و ۲۲)

باز نوک شکسته در

اشعار جبراً نماد سرباز شکست خورده یهودی است.

ابراهیم

جبراً، ۱۹۸۱: ۶۳

۹

بهار

"

فصول به طرق گوناگون

در نقاشی ها عرضه شده اند بهار به وسیله ی یک بره، بزغاله، بوته ی گیاه و یک تاج

گل نماد زایش، رویش، پرورش و طراوت است و متعلق به هرمس نماد پیک خدایان. توالی

فصول، نماد زندگی، مراحل حرکت، تولد، شکل گیری، پختگی، زوال، بازگشت ابدی و نماد

تناوب

دوره یی و شروع همیشگی.

(شوالیه، ۱۳۸۵، جلد ۴)

۳۹۳ و ۳۹۲)

بهار در اشعار جبرا

نماد شادابی، تازگی، شادی دوران کودکی و آگاهی نماد رنج و اندوه است.

ابراهیم

جبرا، ۱۹۸۱: ۶۶

همان:

۶۳

ابراهیم

جبرا، ۱۹۸۱: ۲۲

به طرق گوناگون در نقاشی‌ها عرضه شده‌اند. پاییز به وسیله ی یک خرگوش، شاخه ی مو، شاخ نعمتی پر از میوه نماد نعمت، برکت و نتیجه ی یک دوره تلاش و سرزندگی است.

متعلق به دیونوسوس خدای تاکستان هاست توالی فصول نماد ضرباهنگ زندگی و مراحل حرکت و رشد چون تولد، شکل گیری، پختگی، زوال، بازگشت ابدی و نماد تناوب دروه یی و شروع همیشگی است.

در اشعار جبراً نماد ناامیدی، اندوه و آرزوهای بر باد رفته است.

"

پرتقال مانند تمام میوه هایی

که هسته هایی متعدد دارند، نماد باروری است. در ایام قدیم در ویتنام به زوج های

جوان پرتقال تقدیم می شده است .

(شوالیه، ۱۳۸۸، جلد ۲ : ۱۸۵ و

۱۸۴)

پرتقال در اشعار جبراً نماد

آرامش روحی و فکری و نماد کشور و فرهنگ مردم فلسطین است.

ابراهیم

جبراً، ۱۹۸۱، الف: ۶۲

۱۲

جلجله

"

نام کوهی است که مسیح را در

آن به صلیب کشیدند در مسیحیت نماد پایداری، مظلومیت، ستمدیدی و جایگاه عدالت و

عروج است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۵ : ۱۲۲۳-۱۲۲۲)

جلجله در اشعار جبراً نماد

خیزش و بیداری مردم فلسطین است.

ابراهیم

خرما

(نخل)

"

خرما(نخل) درخت مقدس آشوری

بابلی است. خرما بن در کتاب مقدس نماد عدل و برکت الهی است . در مصر نماد درخت

زندگی ، تکیه گاه جهان است. برگ و شاخه های سبز خرما نماد فتح، عروج،

بازآفریدگی و جاودانگی است .

در آیین مسیحیت نماد عروج مسیح

است .نماد شهدای مسیحی، ایقان به جاودانگی روح و رستاخیز مردگان. از نظر روح،

خرما نماد روح می باشد.

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۵: ۴۰۲،

(۴۰۱)

نخل در اشعار جبرا نماد کشور

فلسطین است.

ابراهیم

نماد خورشید چند وجهی

است. نماد خود خدا، مظهر الوهیت، باروری، چشم سعد، سوزاننده و کشنده، زندگی، مرگ، راهنمایی، نور، گرما، باران، نابودکننده، موجد خشکسالی، مرکز هستی، قربانی کردن، نماد مایا مادر اشکال و تصاویر کیهانی، تناوب مرگ و زندگی دوباره، رستاخیز و جاودانگی به دلیل مدار روزانه و سالانه، درخت جهان، درخت زندگی، قلب جهان، جایگاه برهما، ذات کل، هوش کیهانی، مرکز روحانی اولیه، نماد مسیح چون حضرت مسیح خورشید عدالت خوانده می شود.

نماد جهانی شهنشاه و

قلب مملکت نماد باروری و شهنشاهی در نزد سلسله‌ی هان، نماد کشور ژاپن چون آفتاب تابان نامیده شده است.

نماد دانش شهودی،

گلها، فلزات، چشم راست، غروب خورشید نماد مرگ خدای بانوی آب، خدای باران، نور، آب و کلمه در اغلب آیین‌ها نماد جنس مؤنث و نشانه‌ی باروری و زایش است. نماد چشم

در متن‌های غالبی. در اخترشناسی نماد زندگی، گرما، نور، اقتدار و جنس مذکر

است. نماد نیروی خلاقه، منبع زندگی نور و گرما. در آیین‌های ستاره پرستی نماد

پدر است در مباحث روان‌شناسی خورشید نماد گرایش‌های اجتماعی، تمدن و اخلاق.

خورشید ظهر نماد

زندگی پیروزمند است بر طبق سنت ها و ادیان خورشید منادی مرگ است.

(شوالیه، ۱۳۷۸، ج ۳:

۱۱۸-۱۱۷)

خورشید در ادبیات

نماد حیات و سرچشمه‌ی نیروی انسان و کیهان است.

(دوبوکور، ۱۳۷۶، ش:

۸)

خورشید در اشعار جبرا

نماد روشنایی، زندگانی موجود و سرسبزی جهان هستی است.

ابراهیم

جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۱۵

همان:

۱۶

همان: ۲۹

روباه نماد تضادهای

درونی طبیعت بشری چون مستقل اما از خود راضی . فعال و مبدع اما در عین حال خرابکار. متهور اما در عین حال ترسو و نگران، حيله گر و در عین حال فرزند چابک. در نظر سرخ پوستان کالیفرنیاى مرکزی نماد قهرمان و خالق است. در سبیری نماد پیام آور و حيله گر جهنم است. در سنت سلتی نماد راهنمایی ارواح، در ژاپن روباه نماد حاصلخیزی ، برکت و وفور نعمت است.

در آیین ایناری نماد

نگهبانی و روح تغذیه است. در خرافات و باورهای عمومی علت صرع و جن زدگی و نماد نحس و شومی است در سراسر دنیا به خاطر شهوت بارگی نماد باروری است . در چین نماد باروری و

عمر دراز است. در باورهای عامیانه نماد افسونگری است. در نظر چینیان پیام آور صبح و روشنایی است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، جلد ۳

: ۳۶۸-۳۶۵)

روباه در اشعار جبرا

نماد مکر و حيله، دشمنان و استکبار می باشد.

زمرد، سنگ نور سبز

است که این نور به آن معنایی عرفانی و قدرت جانبخشی می دهد. در میان سرخ پوستان

آمریکا نماد حاصلخیزی است. در میان آزتکها نماد نوبهار است. در آیین های دینی

نماد رفع نازایی است. در نظر کیمیاگران زمرد نماد پیک خدایان و راهنمای ارواح

است. در جواهر تراشی مسیحیت نماد طلسم مؤثر است.

در هند آن را نماد

آشکارکنندهی رازها می دانند. حافظ و نگهبان انسان از جادو، بر طبق نسخه ی گوتیک

در آکسفورد نماد آزادی انسانها از زندان، نماد احضار ارواح خبیث، شفابخش،

پیشگویی، حاصلخیزی، جاودانگی و بی مرگی، قدرت اولیه، احیای دوره به دوره،

بهار، زندگی نوشکفته، تغییر و تحول و درمانگر نیروهای اهریمنی، تجدیدحیات،

باروری، سرزندگی، آرامش و نیرو است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۴۶۱-۴۵۸)

زمرد در اشعار جبرا

نماد سرسبزی، شادابی و طراوت، تداوم حیات، نابودی دشمنان و کشور فلسطین است.

جبرا، ١٩٨١، الف: ٦٣

ابراهيم

جبرا، ١٩٨١، الف: ٦٣

فصول به طرق گوناگون

در نقاشی ها عرضه شده اند زمستان به وسیله ی یک سمندر، یک اردک وحشی، آتشی در اجاق و متعلق به هیفائستوس خدای صنعت فلز و آتش است. در توالی فصول بهار نماد تولد و شکل گیری است. تابستان و پاییز نماد پختگی و تجربه و زمستان نیز نماد مرگ و زوال است که در این توالی اسطوره ی بازگشت ابدی تجسم می یابد نماد تناوب دوره یی و شروع همیشگی است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴

: ۳۹۳ و ۳۹۲)

زمستان در اشعار جبرا

نماد ثبوت و دلمردگی عواطف انسانی و سردی روح است.

ابراهیم

جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۳۶

درختی سرشار از

نمادها اعم از صلح، باروری، تزکیه، نیرو، پیروزی و پاداش درخت زیتون وقف آتناست و مانند آتنا نماد باروری، عقل، حامی کودکان، الهام بخش هنرها و کارهای آرام بخش در چین نماد سرپرستی و حمایتگری به دلیل اینکه بعضی زهرها و سموم را خنثی می کند. در ژاپن زیتون نماد مودت و ملاحظت، موفقیت در تحصیل کارهای مدنی و نظامی و پیروزی.

در سنت یهودی و مسیحی

نماد صلح، در ادبیات قرون وسطی نماد طلا و عشق است.

در اسلام درخت مرکزی،

ستون کیهان، نماد انسان جهانی و شخص حضرت رسول است. زیتون نماد نور است و روغن آن چراغ ها را روشن می کند.

در عرفان اسماعیلی

نماد امام است که هم محور است هم انسان جهانی و هم منبع نور و مهمان نوازی.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۵۰۰)

و (۴۹۰)

زیتون در اشعار جبرا

نماد سرسبزی، شادابی و طراوت، تداوم حیات نابودی دشمنان و کشور فلسطین است.

ابراهیم

جبرا، ۱۹۸۱، الف:

و ۶۲

۶۱

زرد رنگی شدید، سخت و تیز،

دارای دو وجه نماد دین مثبت و منفی است. بنابر این نماد قدرت، نور، زندگی،

جوانی، ابدیت الهی، ارتباط میان انسان و خدا، جوهر الهی، زندگی جاودان، ایمان،

خلوص اصیل، راهنمای ارواح، زمین بارور، افول، پیری، مرگ، تجدید و احیای دوباره،

انحراف در ایمان، هوش، زندگی جاوید و فضیلت ها، غرور، تفرعن، فریب خورده، خیانت،

شکست، سنگدلی، پنهان کاری، دریدگی، عشق، هماهنگی، حسادت، بی وفایی و شرمساری. در

اسلام زرد طلایی نماد خرد و اندرزه‌های نیکو و زرد مات نماد خیانت و اغفال است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۴۵۲-۴۴۸)

زرد در اشعار جبراً نمادی دو

وجهی دارد گاهی نماد پژمردگی و رکورد و گاهی نماد ثبات و پایداری کشور فلسطین

است.

ابراهیم

جبراً، ۱۹۸۱، الف: ۴۰

رنگ سبز معنای نمادین دو وجهی

دارد. همانند سرخ نماد دست نیافتنی، اطمینان بخش، تازگی و انسانی، امید، باروری، سلطنت، بیداری، زندگی، نیرو، عمر طولانی، جاودانگی، مؤنث، آرامش، پزشکی، سلامتی، بازگشت به محیط طبیعی، تازه کننده، در برگیرنده و آهنگین برای مسیحیان نماد امید و تقوا بوده است.

برای مسلمانان نماد سلام،

سلامتی، ثروت مادی و معنوی، میزان نظم بشری، آگاهی، سعد، نجابت، شادی، عشق و خود نعمت، ارزش های مسیحایی و ... و هم چنین نماد عقاید نیک شبانان، شناخت عمیق اشیاء، رستاخیز، زایش، رسوخ، مرگ، بیماری، قدرت شوم.

در قدیم نماد استدلال و

فرزانگی. در قرون وسطی نماد بی منطقی، دیوانگی، شیطان، طبیعت طبیعی، صلح، عدالت و زبان نمادهاست.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۵۳۰-۵۱۷)

سبز در اشعار جبراً نماد

سرسبزی و حاصلخیزی کشور فلسطین و نماد آرامش، شادابی و امید به آینده ای روشن برای سرزمین های عربی.

ابراهیم

جبراً، ۱۹۸۱، ج: ۲۱

همان:

سپید (سفید)

"

سفید نیز مانند رنگ های دیگر

صورت نمادین دو وجهی دارد. نماد مرگ و زندگی، داوطلب، سوگواری و مرگ، اهریمن

مرحله‌ی مبارزه با مرگ، تسلیم و آمادگی چون در مراسم اعدام لباس سفید می پوشند،

باکرگی، انزوا و گوشه نشینی، نیروی حیات، نعمت و فجر، پذیرش مسؤولیت، قدرتمندی،

باززایی، تبرک، تقدس، مأمور مذهبی، خوشبختی، وحی، برکت، مظهر الله، سرّ درون، در

میان صوفیان نماد عقل، خورشید آگاهی روزانه، برای بامبارها نماد هوش و برای

مسیحیان واتیکان نماد سلطنت خداوند، نماد وضوح، پاکی و صلح است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳، ۵۸۸-)

(۵۹۶)

سپید (سفید) در اشعار جبرا

نیز نماد روشنایی، نور، امید، صلح و صفا می باشد.

ابراهیم

جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۵۲

سگ

"

نماد پیچیده‌ی سگ در

نگاه اول مربوط به عناصر سه گانه خاک، آب و ماه است. اولین کاربرد نمادین سگ در سراسر جهان نماد راهنمایی (راهنمایی ارواح و آدمیان خصوصاً در شب و مرگ) در اساطیر ژرمن نماد پاسبانی، در نگاه مکزیک‌ی های باستان و سرخ پوستان، نماد راهنمایی و همراهی مردگان در عالم دیگر، مرگ، پایان عالم زیرین و آغاز و تجدید است.

نماد ارتباط هر دو جهان

و جادوگری است. در میان ایروکو آها نماد پیک و میانجی است. درد فرخ نماد نگهبانی در اساطیر یونان نماد پزشکی، باروری، شهوت، قهرمان آتش ساز، آتش، قهرمان تمدن ساز، نیای اسطوره ای، بقای نسل، فریندگی، وسوسه گری، بی بند و باری، قوهی حیات، شجرهی یک پیوند تا شروع.

سگ در جوامع اسلامی

نماد ولع و شکمبارگی، بیداری، صبوری، وفاداری، ناپاکی، پارس سگ نماد مرگ، گوشت سگ نماد داروی رفع عقیمی، دفع جادو، برکت؛ دفع چشم زخم، در میان مسلمانان سوری نماد شیطان، نجاست.

در خاور دور نماد

حفاظت، نجاست و پستی است. در تبت نماد میل شهوانی، روابط جنسی و حسادت است. در ژاپن نماد وفاداری، یابری، مراقبت و آرامش زنان در هنگام زایمان.

در چین نماد دشمن جغد

شیطانی، اعلان کننده جنگ، در میان چینیان نماد تصفیه گر بدی و شر، ماهیت ناپایدار اشیای این جهان، در اسطوره‌ی مرکزی هم نماد پاکی است و ناپاکی و لعن.

در میان تاتارها نماد

عدم وفاداری، مرگ و دفع ارواح خبیثه.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳:

۶۱۶-۶۰۱)

سگ در اشعار جبرا

نماد دشمنان درنده خو و پست می باشد.

ابراهیم

جبرا، ۱۹۸۱، ۳۶

۲۳

شب

"

در ایرلند نماد ابدیت است. شب

نماد دوره‌ی لقاح، جوانه زدن و فساد است. که در روز بزرگ در هنگام پیدایش زندگی

منفجر خواهد شد. شب نماد ناخودآگاه است. مانند تمام نمادها شب دو جنبه‌ی نمادین

دارد: نماد نور و زندگی و نماد کون و فساد. در یزدان شناسی عرفانی شب نماد غیبت

کامل آگاهی معین، خلوص در هوش و خرد، خلوص خاطر، خلوص در امیال و عواطف حسی و

آرزوهای برتر و نماد خواب و رویاست.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴ : ۲۹-۳۱)

شب در اشعار جبراً نماد

استعمار و دشمنان است.

ابراهیم

جبراً، ۱۹۸۱، ج : ۴۵

ابراهیم

جبراً، ۱۹۸۱، الف : ۵۷

۲۴

شقایق

"

شقایق قبل از هر چیز

نماد عمر کوتاه است. گل ادونیس است. نماد ناپایداری و سبکی، عشق، زیبایی، سادگی،

نماد روحی که به اثرات معنوی گرایش دارد، نماد لب های سرخ و از هم گشوده ، از

نگاه مفهوم شبانه‌ی آن زیبایی ناپایدار، قوی اما شکننده ، نماد سرشاری و جمال

زندگی و ناپایداری آن.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴ :

۷۱ و ۷۰)

شقایق در اشعار جبراً

نماد شهیدان همیشه عاشق که به سرزمین خود عشق می ورزند.

ابراهیم

جبرا، ۱۹۸۱، الف : ۶۱

۲۵

صبح

"

صبح در کتاب مقدس

نماد بهره مندی و عدالت خداوند است. نماد خلوص، پاکی، بیعت است. ساعت زندگی

بهشتی، اعتماد به نفس و دیگران در زمان حیات است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴ :

۱۳۸ و ۱۳۷)

صبح در اشعار جبرا

نماد بشارت آزادی، شادابی و زندگی دوباره است.

ابراهیم

جبرا، ۱۹۸۱، ج : ۴۷

نماد گرای صنوبر

مبتنی بر تفاوت رنگ است در برگ هایش و نماد دوگانگی تمام موجودات می باشد. نماد آب و آتش است چون در جای مرطوب می روید و از چوب آن برای ساختن کبریت استفاده می شود. نماد دوزخ، درد و قربانی و اشک است.

نماد نیروهای قهقرایی

طبیعت، خاطره بیش از آرزو، گذشته بیش از آینده، باززایی و تولد دوباره است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳:

۵۳۴ و ۵۳۳)

صنوبر در ادبیات نماد

جاودانگی، نامیرایی و استواری است.

صنوبر در اشعار جبرا

نیز نماد جاودانگی و زیبایی سرزمین فلسطین است.

ابراهیم

جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۴۳

طلا به طور کلی نماد شناخت

است. این فلز ارزشمند همچنین نماد جاودانگی، بهار دوره ای طبیعت، راز پنهان زمین، ارزشمندی، نور، تداوم ثروت مادی، اصل اولیه تشکیل کیهان، ثروت معنوی، در نظر بامبارها نماد آتش تطهیرکننده و اشراق است. کاربرد شبانه طلا نماد شناخت باطنی.

در سنت یونان طلا نماد یادآور

خورشید است و تمام نمادهای خورشیدی یعنی: حاصلخیزی، ثروت، استیلا، مرکز گرما، عشق، نعمت، کانون نور، دانش، تشعشع و پشم زرین را داراست که پشم زرین نمادهای حیوانی را به آن اضافه می کند مانند: قدرت زایش، مرید و مراد.

طلا نماد سلاحی از نور مخصوص

قربانی کردن برای خدایان اهورایی است.

در مصر تن خدایان مانند هرمس

از طلا بوده است و هرمس از یک سو نماد باطن دار، راهنمای ارواح، پیک الهی و خدای

تجارت از سوی دیگر خدای دزدان این نشانه‌ی دو وجهی بودن طلا گرچه گفته اند:

خدای دزدان نماد راز آوری

است. طلا به خاطر همذاتی با نور خورشید یکی از نمادهای مسیح، نور، خورشید و شرق

شد.

طلا نماد فساد و هیجانان

ناپاک و هوسباز است در این صورت می توان آن را نماد مادی شدن روح و جمال خداوندی

و تبدیل جاودانه به فانی دانست. (شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴: ۲۲۲-۲۱۶)

طلا در اشعار جبراً نماد

ارزشمندی سرزمینش یعنی فلسطین است.

ابراهیم

جبراً، ۱۹۸۱، الف: ۵۳

۲۸

عقاب

"

عقاب

شاه پرندگان نماد قدرت، خورشید، آتش آسمانی، پدر نخستین، پدر، تمام اشکال

پدرانه، سلطنت، اوج، پرواز سریع، چستی و جلدی، تیزهوشی، تیز بینی، تیز یابی،

قدرت.

به خاطر نگاه مستقیم به

خورشید نماد رسوخ مستقیم در نور. در اساطیر آسیا، آمریکا، ژاپن، ازتکها، سرخ

پوستان زونی نماد مرغ خورشید است.

الکساندر در تصویر عقاب

نمادهای دو تمدن شکارگری و کشاورزی را می بیند وقتی مزین به دانه های ذرت باشد

نماد کشاورزی و وقتی به صورت پرنده آذرخش تصویر می شد نماد تمدن شکارگران
صحرائورد. عقاب نیز همانند گاروده و جاگوار و شیر نماد نیرو، شهامت و روح است.
انتقال دهنده ارواح به آسمان، مرهم درد و بیماری، مرگ و تجدید حیات، یاری گر
انسان های تحت رنج، عذاب و ارواح خبیث.

در سنت غرب نماد تجدید جوانی،

ارواح، باطن دار روشن ضمیر، در مسیحیت نماد جهان الهی. پرواز عقاب از طرف راست
اقبال و از طرف چپ نماد شومی است.

در دوره ی مادها و پارسها

نماد پیروزی، قدرت و فتح بوده است. در آیین مزدایی نماد قدرت، نور و فر ایزدی
بوده است.

با ظهور اسلام نماد جادوگر،

خسونت و شهامت، نازایی. در میان صحرائشینان ترکیه نماد سن اقتدار کامل پدران.

در تفأل شرقی نماد شاهی

قدرتمند. عقاب نیز مانند سایر پرندگان دو وجهی است وجه شبانه ی شوم آن نماد

نحوست به خاطر انحرافش در قدرت و اغراق در بلندپایگی اوست.

عقاب قهوه ای ماده در نظر

پاونی ها نماد شب، ماه، شمال، مادر اولیه، غاصب، زاینده و وحشتناک و عقاب سفید
نر نماد روز، خورشید جنوب، پدر اولیه، تأثر آنی و اشتیاق سوزان روح، ارادهی قوی
و انعطاف پذیری. در سنت مسیحی دارای واژگونی معانی نمادین است در حالی که نماد
مسیح است نماد دجال نیز می باشد در این صورت نماد غرور، ظلم، سنگدل و دزد.

عقاب دو سر در تمدن های

باستان آسیای میانه نماد قدرت برتر، اقتدار شاهانه، سلطنت واقعی، شاه شاهان.

در میان مکزیککی های باستان

نماد خدای رستنی ها و در ادبیات نماد نور طلب و روشنایی خواه، قدرت طلب و شکست
ناپذیر آمده است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴: ۳۰۰-۲۸۶)

(بنوا)

، ۲۰۰۱: ۴۶)

عقاب

در اشعار جبراً عقاب نماد کشور فلسطین و مردم آن سرزمین است.

ابراهیم

جبراً، ۱۹۸۱، الف: ۲۹

عقرب در آفریقا نماد

نحوست و شومی است. در ما پیدا شود. نماد مرگ، خشونت، نفرت، انتقام، پیشرفت و مرگ

آتی است. در میان مایاها نماد شکار، کفاره و خونریزی است. در میان دوگون ها

نماد آب، خون و درد و روح ثانوی زن است.

در سنت یونان نماد

انتقام جویی، عدالتخواهی انتقام جویانه.

در اخترشناسی نماد

مقاومت، جوش و خروش و مرگ، پویایی، سختی و نبرد. (شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴: ۳۰۳-۳۰۰)

عقرب در اشعار جبرا

نماد دشمنی پنهان و کشنده خصوصاً دشمن کشور فلسطین.

ابراهیم

جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۳۵

قرمز (سرخ) به خاطر

درخشش و قدرت خود نماد اساسی اصل زندگی است. دارای دو وجه نمادین است. سرخ روشن

نماد تندی، تیزی، زیبایی، قدرت، مولد حرکت، بخشندگی، جوانی، سلامتی، ثروت،

آزادی و فتح و سرخ تیره نماد مونث، پنهانی، محدود متمایل به مرکز و رمز زندگی.

در آیین های گوناگون نماد اعلان، دعوت احتیاط و حفظ حدود، ممانعت، هشدار، جذب

در عین ممانعت، تحلیل، قوام، زایش، جاودانگی در نزد چینیان و در نزد اعراب انسان

جهانی، سرخ پنهان در زیر سبزی زمین و سیاهی لجن نماد تقدس، هستی پنهان،

راز آمیزی، روح، علوم پنهان، مرگ و زندگی سرخ در هنگام پنهان بودن نماد زندگی و

در زمان آشکاری نماد مرگ است.

در بعضی آیین ها نماد

ناپاکی، پلیدی و نجاست است. در پزشکی نماد مرهم و دارو و در سنت ها در بیشتر

کشورها نماد اعیاد و جشن هاست. در ایرلند نماد جنب و جوش، تندی و تیزی، جوانی و

جنگجویی، قدرت است. در روم نماد اشراف و بزرگ زادگان امپراطورها، قدرت برتر،

عشق، کبیر، عدالت، خونخواهی، نفرت، هوس و عشق دوزخی، فریبندگی، سرخ نیز مانند

موارد دیگر عنصری است دارای وجه نمادین از یک سوی در میان فضایل روحی نماد عشقی

سوزان نسبت به معبود و نزدیکان او و از سوی دیگر نماد قدرت های دنیایی، دلاوری و

خشم، شر و بدی، سنگدلی، مرگ و آدم کشی، رفتارهای انسانی، قهر و زودرنجی است در
میان بامبارا نماد گرما، آتش، خون، خشم، مشکلات شاه و لمس نکردنی و دست
نیافتنی و لاشه است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳:

۵۶۶-۵۷۲)

قرمز در اشعار جبرا

نماد گلگونی خاک فلسطین، تعداد زیاد شهدای فلسطینی، آوراگی مردم، بی رحمی دشمنان
در خاکی سرخ است.

ابراهیم

جبرا، ۱۹۸۱، الف : ۵۶

ص: ۲۶۳

۳۱

کفتار

"

کفتار در آفریقا نماد

گرایی دو وجهی دارد: ۱- الوهی ۲- زمینی

با توجه به وجه الوهی

نماد دانایی و علم است و با توجه به وجه زمینی نماد سنگینی، زمختی، ساده لوحی،

حماقت، ترس و مسخرگی در نماد گرایی انجمن های باطنی کشور کره نماد اسارت می باشد.

در ساختار جوامع

بامبارا|| نماد نگهبان است به همین جهت به مسئولان مراقبت از جنگل مقدس کفتار می

گویند.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴

: ۵۷۴)

کفتار در اشعار جبرا

نماد دشمنان غافل است که شکار شیران سرزمین فلسطین هستند.

ابراهیم

جبرا، ۱۹۸۱: ۱۱ و ۱۲

۳۲

کوه

نماد گرایی کوه چند

وجهی است از طریق ارتفاع و مرکز آن بررسی می شود. از جهت ارتفاع نماد ماوراء، آسمان و غایت عروج بشر است و از جهت مرکز نماد محور دنیای مادی. از نظر تمامی کشورها نماد تقدس است. جایگاه روح یا کاخ درون، استواری، عدم تغییر، خلوص. از نگاه سومریان نماد تخم کیهان است.

از نظر چینیان باستان

نماد تولد، پیدایش و خلقت مخلوق است. از نظر گرافیکی نماد جایگاه خدایان، صعود، وسیلهی دخول به جایگاه الوهیت، مرکز و محور دنیا، بازگشت به مبدأ، جایگاه فرود روحی الهی، درخواست از خداوند، دوری از مرحلهی اولیه، غیر قابل دسترسی، معنویت، بهشت معنوی، شناخت معنوی و خداوند است. از نظر صوفیان نماد حقیقت انسان، از نظر نماد گرایی مرکزی نماد نه مرحلهی عروج آسمانی چهار ستون عالم، تکیه گاه آسمان، جایگاه جاودانگی، از نظر استادان الهی دایویی نماد اثیر، نیرو، شاه ترک دنیا، و ثبات.

در نماد گرایی

اساطیری نماد امنیت، جایگاه آخرالزمان، خانهی خداوند. در دین یهود نماد حضور و قرب خداوند.

در کتاب مقدس نماد

عظمت و بلندپروازی است.

(شوالیه، ۱۳۸۸ ج ۴: ۶۴۸-۶۳۶)

در ادبیات نماد

استواری و پناهگاه امن آمده است.

(هوار، ۱۹۹۴: ۱۳۳)

کوه در اشعار جبرا

نماد آزادی، جایگاه آرامش روح و جدایی از تعلقات مادی است.

ابراهیم

جبرا، ۱۹۸۱، ج: ۳۲

گرگ نماد نور، حیوان

خورشیدی، قهرمان، جنگجو، نیای اساطیری، گرگ آبی نماد قدرت نور اورمزدی، سرخ
پوستان گرگ را نماد جنگ می دانند. در چین گرگ آبی نماد نگهبان است. در ژاپن نماد
حامی نشان داده شده است. در نظر یاکوت های سیبری نماد دارو و مرهم است در
کشورهای ترک آناتولی و کامپاتکا نماد باروری است، در اروپا نماد مرگ و ترس است.
و در مصر، روم و اروپا نماد جادوگری است.

گرگ را نماد مرگ و

زندگی، هدایت و راهنمایی، درندگی، شب، غار، دوزخ، مراحل تجربه کیهانی، فجر، دشمن
خدایان، هادی ارواح، وحشت، میل جنسی و ممانعت .

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴ :

۷۲۰ - ۷۱۴)

در ادبیات نماد

درندگی و نفرت است.

(ابراهیمی و دیگران،

۱۳۸۹: ۵۰)

گرگ در اشعار جبرا

نماد دشمنان خونخوار و درنده است.

ابراهیم

جبر، ۱۹۸۱، الف: ۵۳

۳۴

گل

"

نماد ماده‌ی نخستین و

حاصلخیز، مخلوط آب و خاک پیدایش گل است اگر خاک را نقطه‌ی شروع بگیریم، گل نماد

یک تحول است. و اگر آب را نقطه‌ی شروع فرض کنیم گل به صورت جریانی عقب رونده، با

یک نماد اخلاقی همذات با خاک پست و پایین ترین سطح مخلوق می شود آبی فاسد و

آلوده که در این صورت نماد پستی است. گل در وجه کلی اش نماد اصل انفعالی است.

رشد گل نماد ظهور

است. یوحنا‌ی صلیبی آن را نماد فضایل روح و کمال می داند. هاینریش خون گل را نماد

عشق و هماهنگی می داند.

نماد گرایی تتره‌یی

گل دادن را نماد بازگشت به مرکز وحدت و مرحله‌ی اولیه می داند. در آیین هندو نماد

اثیر است. در هنر ژاپنی نماد پیشرفت در هنر است. هم چنین نماد مرحله‌ی نباتی

حیات، ناپایداری حیات، آسمان، انسان و زمین. تمایل به گل نماد ایمان به خدا،

امپراطور، شوهر و زن است.

از نظر بودا نماد

دوره‌ی حیات و کمال است. در جهان سلتی نماد ناپایداری ذاتی مخلوقات.

در میان مایاها یکی

از انواع گل خرزهره نماد زنا است. از یک سو نماد باور به ازدواج و از سوی دیگر

نماد میمون، نماد شرافت، مقام، عطر و اشربه بوده است. گوناگونی کلی گل در

ارتباط با جریان منظم زمان نمادی از سنوات پیرایش کیهان است. گل نماد روح، بهار

جوانی، پاییز، سخن و تقوا و ... است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴:

۷۴۳ و ۷۳۷)

گل در اشعار جبرا

نماد زیبایی، تنوع و رنگارنگی است.

ابراهیم

جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۶۱

۳۵

گل

سرخ

گل سرخ بیشترین وجه

نمادین را در غرب دارد. در هند نماد زیبایی مادر ملکوتی است. نماد کمال تام و

بدون نقص، جام زندگی، روح، قلب، عشق و مرکز معنوی، در مسیحیت نماد جامی حاوی خون

مسیح یا زخم های مسیح حضرت مریم است.

یوهان شفلیر پزشک

آلمانی گل سرخ را نماد روح یا حضرت مسیح می داند. نماد قدرت و تعلیمات روحانی،

رستاخیز و جاودانگی.

از نظر سعدی نماد

جذبه و خلسه و در عرفان نماد تولد دوباره است. عبدالقادر جیلانی آن را نماد زخم

عارفانه می داند. گل سرخ نماد عشق و ایثار و عشق خالص است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴:

۷۴۴-۷۴۸)

گل سرخ در اشعار جبرا

نماد شهیدان راه آزادی است.

ابراهیم

جبرا، ۱۹۸۱، ج: ۸

۳۶

گندم

"

در کیش التوسیس نماد

حاصلخیزی، وصلت، مرگ و رستاخیز، چرخه‌ی اقتصاد، هماهنگی میان زندگی بشری و نباتی،

باروری، مرگ و تولد دوباره، جلال، جاودانگی، خلوص، تبرک، عطیه‌ی زندگی.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴:

گندم در اشعار جبرا

نماد کشور زیبا و مستقل فلسطین است.

ابراهیم

جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۵۶

ص: ۲۶۶

۳۷

عیسی

دینی

و مذهبی

لفظ عیسی از اصل عبری

گرفته شده است و ریشه ی عبری آن به معنی نجات دهنده است. وی در ادبیات خصوصاً

ادبیات عرب نماد زندگی دوباره دانسته شده است. مسیحیان معتقد هستند پس از به

صلیب کشیده شدن پنج تن از زنان قدیسه بدن او را دفن کردند و او پس از سه روز

دوباره زنده شد و پس از چهل روز به آسمان رفت.

(خزائلی، ۱۳۷۸، ش:

۴۶۳)

(دهخدا، ۱۳۴۲: ۴۶۸)

عیسی در اشعار جبراً،

نماد خیزش و رستخیز دوباره است.

ابراهیم

جبراً، ۱۹۸۱، ب:

۵۹ و ۶۰

۳۸

مسیح

مسیح برای مسیحیت شاه

نمادهاست. نویسندگان در وجود مسیح ترکیب نمادهای بنیادین کائنات را دیده اند از جمله‌ی این نهادهای توان به آسمان، زمین، باد، طبیعت الهی و بشری، هوا، آتش‌های انجیلی، محور و مرکز جهان، بره‌ی قربانی، قادر متعال، صاحب کائنات، کوه جهان در جلجتا، ترازوی رستگاری، تمام نمادهای قائمیت، نور، مرکز، معماری کلیسا، جماعت مذهبی درون کلیسا و ... و برعکس آن صورت شبانه‌ی نماد با درد و عذاب و نزع و تصلب مسیح ساخته می‌شود و چگونگی گناه، مصایب و خلل در طبیعت بشری را نشان می‌دهد.

نمادهایی چون رنج،

مرگ، اعلام، شکنجه و ... از معانی نمادین مسیح هستند.

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۵:

۲۴۶ و ۲۴۵)

مسیح در اشعار جبرا

خود شاعر می‌باشد.

ابراهیم

جبرا، ۱۹۸۱: ۷۷

۳۹

ابوالعلائی

معری

نام اصلی او احمد بود

که در سال ۳۶۳ ق در معره النعمان به دنیا آمد و در کودکی دیدگانش را از دست داد

فلسفه‌ی او بر نوعی بدبینی نسبت به دنیا و اهلش استوار است جبرا در اشعارش به

طور غیر مستقیم به او اشاره دارد و ابوالعلا گفته است که هیچ جنایتی مثل جنایتی

که پدرش به او کرده و او را به دنیا آورده است کسی انجام نداد، جبرا این معنی از

زندگی معری را گرفته و می گوید چه گناهی کرده ایم که به خشکسالی، نازایی و ستم

گرفتار شده ایم ابوالعلا معری در اشعار جبرا نماد خود جبراست و اولادش همان نسل

امروز فلسطین است که جبرا آنها را به آزادی از بند و تلاش برای استفاده از نعمت‌های

الهی سفارش می کند.

ابراهیم

جبرا، ۱۹۸۱، ج: ۳۲

جاحظ

"

جاحظ: ابو عثمان

عمرو بن بحر مشهور به جاحظ ادیب معتزلی، خوش سخن، خوش نویس، معاصر با مترجمین

فارسی و سریانی و نویسنده بسیاری از تألیفات سده ی دوم هجری از اهالی بصره وی

دارای تألیفاتی در زمینه ی گیاهان، جانوران، گیتاشناسی، پزشکی، کیمیا و روان

شناسی است. علاوه بر این در نقد و سخن دانی عربی اهمیت بسیاری دارد و در رشته

های گوناگون بیش از ۳۵۰ کتاب نوشته که بیشتر آنها از بین رفته، آنچه او را ممتاز

می سازد شیوه ی ادبی بارز او در نگارش و آگاهی از زندگی اجتماعی مردم و سرشت و

اخلاق آنها.

(علوی مقدم، کیهان

اندیشه، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۷: ۱۱۹-۱۱۲)

جاحظ در اشعار

ابراهیم جبراً نماد علم، ادب و بلاغت است.

ابراهیم

جبراً، ۱۹۸۱، ب: ۱۳

سقراط پسر سوفرونسیکس

حجار فیلسوف معروف یونانی است که عقاید خود را از طریق بحث و مکالمه تبلیغ کرد و

فلسفه را از آسمان به زمین آورد یعنی ادعای معرفت را کوچک کرد روش او استهزا

سقراطی بود روشی برای اثبات سهو و خطا و رفع شبهه از اذهان به وسیله سوال و

جواب و مجادله برای رفع خطای مخاطب و رسیدن به حقیقت. وی می گفت نفس را یاری می

کنم که زاده شوند یعنی به خود آیند و راه کسب معرفت بیابند در حقیقت بسیار ماهر

بود و مخاطبان را منقلب می کرد. وی خطا را از نادانی می دانست و می گفت افراد

باید تعریف کامل و صحیح موضوعات را درک کنند برای آن از امور جاری مثالی می

آورد.

اهتمام او بیشتر

اخلاق بود. وی رسیدن به سعادت و خوشی را بی توجهی به شهوات و لذات می دانست. وی

دارای قواعد پنجگانه حکمت، شجاعت، عفت، عدالت، دینداری بود و انسان آزاد را

انسانی می داند که از عقل پیروی کند و سیاست را مبتنی بر حکمت می داند و معتقد

است در سیاست نباید به زور و قهر متوسل شد.

(معین، ۱۳۸۶، ۷۷۱-۷۶۹)

سقراط در اشعار جبرا

نماد علم، ادب و بلاغت است.

ابراهیم

جبرا، ۱۹۸۱، ب:

آتنا برادر آپولون

نماد باروری، عقل، باکرگی، حامی کودکان، جنگجویی، الهام بخش هنر و کارهای آرام بخش، حاصلخیزی، الهام، حمایت، رزم آوری، فتح، خلاقیت ذهنی، هوش اجتماعی، صلاح، معنوی شدن جنگجویانه که در حکمتی هماهنگ چون برادرش مسؤولیت دیگران را بر عهده دارد. کاربرد ذهن معقول به طور خاص نماد مبارزه‌ی معنوی.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۱:

۷۲-۷۶)

آتنا در اشعار جبرا

نماد معشوقه‌ی اوست.

ابراهیم

جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۳۳

ادونیس

ادونیس از ریشه‌ی

عبری (ادون) به معنی شاه زاده، حکمران و خدا، نام جوان زیبای اساطیری، پسر

«میرا» یا «سیمیرنا» و دختر «ته یاس» پادشاه سوریه است.

این واژه به معنی

عالی جناب و خداست، یک خدای فنیقی.

ادونیس نماد مرگ ،

طبیعت و رویش دوباره‌ی گیاهان است. شاعران معاصر آن را نماد رسیدن بهار ، سرسبزی،

سپری شدن زمستان، سردی و تجدید حیات سالانه‌ی عالم می دانند.

خون آدونیس نماد رویش

گل لاله است پس ادونیس نماد رویش، باروری، تولد ، رستاخیز و عشق است.

(یاحقی، ۱۳۸۶: ۹۰)

ادونیس در اشعار جبرا

نماد بهار، سرسبزی، حیات دوباره کشور فلسطین و در نتیجه آزادی و رهایی و خرمی

مردم فلسطین است.

ابراهیم

جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۵۷

اسکلائیوس

"

پسر آپولون و

کورونیس، خدای طب و در نزد یونانی ها نماد حیات و زندگی می باشد. وی نماد درمان و زندگی دوباره است. داروی او خون گورگون است که آتنا به او داده است. مهارت او در مقدار مصرف بود که به بیمار زندگی دوباره می بخشید. وی نماد حیات قدسی است که متعلق به خداوند است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۱:

۳۴۳ و ۵۱)

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴

: ۲۱۱ و ۲۱۰)

اسکلائیوس در اشعار

جبرائیل نماد کشورهای عربی که مدعیان درغین بر آنها سلطه دارند و روشنفکران نمی توانند آزادانه فکر کنند.

ابراهیم

جبرائیل، ۱۹۸۱، ب: ۵۲

به مردم فینیقیه تعلق

دارد. داستان دموزی و اینین (اینانا) که بعدها به تموز و ایشتر خوانده شدند درامس تموز یکی از خدایان بابلی و سومر است. وی خدای بهار، یار و همسر ننا الهه ی توالد دانسته شده است. تموز از باکره متولد شد و رجعت او به زندگی سه روز پس از مرگش اتفاق افتاد با این توصیف او را نماد مرگ و رستاخیز دانسته اند. تموز مانند دیگر خدایان حاصل اعتقاد به یک خدای بارورکننده است که همگی نماد پنهان شدن راز هستی، روئیدن دانه، بازگشت از جهان مردگان، باز روئیدن و باروری مجدد است.

(رستگار فسایی، ۱۳۸۸،

(۴۱۱

(یاحقی، ۱۳۸۹، ۲۵۶ و

(۲۵۵

تموز در اشعار

ابراهیم جبرائیل نیز مانند موارد مربوط به آن چون آب، بهار، گیاه، زمین و... وسیله‌ای نمادین برای بیان آرزوهای ارزشمندی است که آنها برای وطن خود در سر می پروراندند.

اصلی ترین مفهوم

نمادین آن مرگ و رستاخیز بیان شده است.

ابراهیم

جبرائیل، ۱۹۸۱، الف: ۶۰

سزیف

"

سزیف در اساطیر

یونان پسر آئلوس که زئوس بر او خشم می گیرد و دستور می دهد که صخره ای را بر دوش

گرفته و به قله برسد اما هر بار که به نزدیکی قله می رسد صخره به پایین می افتد

او ناگزیر بود که این کار را تکرار کند و عذابی الیم برای او بود.

غلتاندن سنگ به وسیله‌ی

سزیف نماد رنج و عذاب دردناک است و مشقت سزیفی برای رنج ابدی نمادی فراگیر

است.

(یاحقى، ۱۳۸۹، ۵۰۲،

(۵۰۱

سزیف در اشعار جبرا

نماد تحمل رنج و سختی های مداوم زندگی است.

ابراهیم

جبرا، ۱۹۸۱، ج: ۵۹

عشتاروت

"

خرمی و سرسبزی در اسطوره های آرامی و فینیقی است که زوج او بعل نام دارد و الهه‌ی

ابر، باران و شبنم است. برای سرسبزی ناگزیر است با همتایش همراه باشد و میان

آنها رابطه‌ی ناگزیر عشق وجود دارد که این عشق باعث رونق کشاورزی گشته است. بعل

نماد سرسبزی با دشمن خود «الهه‌ی مرگ» که نماد پژمردگی و فناست نزاعی دیرینه

دارد. بعل سعی در نگهداری روح و انسان و مرگ خواستار زوال روح انسان و پژمردگی

طبیعت است و قلمرو او عالم زیرین تاریکی، سکوت و سردی است ولی قلمرو بعل عالم

خورشید و روشنایی است.

این دو نیرو در هفت

سال مقابل یکدیگر قرار می گیرند با هم می جنگند مرگ نابود می شود و زمین سرسبز

می گردد. (ابوغالی، ۲۰۰۶: ۵۸ و ۵۷)

عشتاروت نیز در اشعار

جبراً نماد سرسبزی است که به وسیله‌ی مرگ از بین رفته در حالی که در سال های قبل

عشتاروت الهه‌ی سرسبزی بر این سرزمین حکومت می کرد جبراً در اشعار خود خواهان

بازگشت و زندگی اوست تا سرسبزی را به سرزمینش بازگرداند.

ابراهیم

جبراً، ۱۹۸۱، الف: ۴۴

جادوگر و کیمیاگر

افسانه ای آلمان که روح خود را برای کسب قدرت به شیطان می فروشد او سرآمد
دانایان زمان خود بود ولی پس از اكمال علم در او انقلابی روی داد که همه ی علوم
را بیهوده خواند و به جادوگری روی آورد و همنشین شیطان شد.

مفستو (شیطان) از او خواست

که روح خود را به او بفروشد برای اطمینان آن را با خون خود امضا می کند وقتی
فاوست خواست توبه کند گناه او را در نظر زیبا جلوه داد و شیطان او را به جهنم
برد.

(کمیل، ۱۳۸۶: ۴۳)

فاوست در اشعار جبرا

نماد انسان گمراه معاصر است که شیطان او را گمراه می کند و به گرداب نابودی می
کشد. خصوصاً ملت عرب که به وسیله ی دشمنان گمراه و از گذشته ی درخشان خود غافل و
رو به زوال و نابودی هستند.

ابراهیم

جبرا، ۱۹۸۱، الف:

ققنوس

"

پرنده‌ی سرخ یا ققنوس

پرنده‌ی افسانه‌ای چون زمان مرگش فرا می‌رسد در آتشی که خود فراهم آورده می‌

سوزد و بعد از سه روز از آن باز متولد می‌شود.

ققنس نماد جهانی

رستاخیز، جاودانگی، بی‌مرگی، مرگ و تولد مجرد توسط آتش است.

(کوپر، ۱۳۹۳، ذیل

واژه‌ی ققنوس)

ققنوس در چین نماد

جنوب و مورد ستایش بوده است.

یاری دهنده‌ی

کشاورزان مزارع خشک جنوب نماد مادینگی «یین» ملکه و گنج است. یک جفت ققنوس نماد

شادمانی، خرسندی، عنایت آسمان و تابستان است.

اژدها نماد خاقان و

ققنوس نماد ملکه‌ی چین است.

(آنتونی کرسی، ۱۳۸۴)

: ۲۲۴ و ۱۶۳)

ابراهیم جبراً نماد رستاخیز، امید، امنیت، آزادی و ایثار آمده است.

بئر (چاه)

"

بئر (چاه)

(در تمام سنت ها حالتی مقدس دارد زیرا به صورت هم نهاده ای از سه نظم کیهانی است: آسمان، زمین و زیرزمین و سه عنصر آب، خاک و باد و چاه راهی است برای ارتباط این سه، از طریق چاه با جایگاه، مردگان ارتباط برقرار می شود از ته چاه پژواک بالا می آید، راز را در خود می پوشاند و چاه شبیه دوربینی است که می توان آسمان را به واسطه‌ی آن دید این وجه مشترک میان چند نردبان رهایی است که سه طبق دنیا را به هم ارتباط می دهد.

چاه در میان عبرانیان

چون چشمه نماد برکت است. علوم لدنی، شراب زندگی و صلت زن و مرد، در عربی عبرانی به معنی زن، نماد راز، پوشیدگی مخصوصاً حقیقت.

در خاور دور نماد لجه

و دوزخ است. در تفاسیر عرفانی نماد حقیقت بامبارها چاه را نماد شناخت و جداره‌ی آن را نماد راز و عمق آن را سکوت، سکوتی ناشی از رشد اشراقی یعنی مرحله‌ی والای رشد معنوی و تسلط بر نفس، چاه نماد آگاهی، عالم صغیر یعنی خود انسان، نماد دنیا.

(شوالیه، ۱۳۸۸، جلد ۲)

چاه در اشعار جبرا

نماد رنج های فلسطینیان و قوهی خیزش و انقلاب آنهاست.

ابراهیم

جبرا، ۱۹۸۱، ب:

۵۹ و ۶۰

فلسطین

"

فلسطین

مأخوذ از نام قومی قدیم ساکن آن ناحیه، در ازمه ی قدیم ناحیه ای در آسیای غربی در ساحل بحر الروم (مدیترانه) در ازمه ی جدید کشوری واقع میان رود اردن و مدیترانه که بین جمهوری لبنان، سوریه و بحرالمت قرار دارد که بین جمهوری لبنان، سوریه و بحرالمت قرار دارد از سال ۱۸۲۳ تا ۱۹۴۸ تحت تسلط بریتانیا قرار داشت و از سال ۱۹۴۸ به دو بخش: جمهوری اسرائیل و سرزمین عرب نشین (ناحیه غزه تحت حکومت مصر) و بخش غربی رود اردن جزو پادشاهی اردن شهری ساکنان آن را کلیمان، مسلمانان و مسیحیان تشکیل می دهند قرن ها عرصه ی مبارزه میان مسلمانان و یهودیان بوده است ناحیه ی ساحلی فلسطین که آبادترین است بعد از جنگ جهانی دوم به دست اسرائیل افتاده است و جمهوری اسرائیل در آن تشکیل گردید. بیت المقدس یا اورشلیم شهر معتبر فلسطین است که در سیطره اسرائیل است.

(معین،

۱۳۸۶، ج ۶: ۱۳۷۴ و ۱۳۷۳)

فلسطین

در اشعار جبرا: جبرا فلسطین را در اشعارش با رمزها و واژه های جدید به کار می برد مانند «جلجله» مکان به صلیب کشیدن عیسی (ع) که حضرت عیسی در آنجا همانند مردم

فلسطین رنج کشید و «بثر» به معنی چاه که نماد قدرت مردم فلسطین و نیروی ذخیره

شده آنهاست و «اجمعو الذراع الی الجسد» نماد کشتار زیاد و بی رحمانه مردم

فلسطین است.

واژه‌ی

عشق نماد فلسطین است و جبرا به صورت مستقیم اشاره ای به فلسطین نکرده است. گاهی

آن را معشوقه ای می داند که به آن عشق می ورزد و گاهی به آرامش و آسایش از دست

رفته و دشمنان آن لفظ دوّاب را استفاده می کند.

ابراهیم

جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۶۰

همان:

۵۶-۵۷

همان:

۶۱

همان:

۶۲

همان: ۱۰

و ۹

ابراهیم

جبرا، ۱۹۸۱، ج: ۲۸

روستا (ده- ديه)

آبادی کوچک خارج از شهر و واحد اجتماعی کوچکی مرکب از تعدادی خانواده که نسبت به هم دارای نوعی احساس و دلبستگی، عواطف و علائق مشترک هستند در آن تجمع می یابند و بیشتر نیازهای خود را از بهره وری از زمین به دست می آورند. اکثریت افراد آن به کشاورزی و دامداری مشغول هستند.

با این توصیف ده را

می توان نماد صمیمیت، ارتباط، احساس و عاطفه، شعور جمعی، مرکز تجمع و وحدت دانست.

(معین، ۱۳۸۶: ۱۶۸۹)

روستا در اشعار جبرا

نماد صفا، صمیمیت، عشق و گرمی است.

ابراهیم

جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۶۵

همان:

مدینه (شهر)

مدینه (شهر) مرکز

مردم کوچگر، از این روست که شهرها طبق سنت مربع هستند یعنی نماد ثبات، در حالی که چادر کوچگران به شکل دایره نماد حرکت است. شهرهایی که در مرکز دنیا قرار گرفته اند نماد نظم آسمانی هستند. عمق نماد گرایی شهر با سخن بانی مکتب «ذن» یعنی «هوئی ننگ» آشکار می شود؛ جسم شهری است که حواس درهای آن هستند و شاهی که در آن مسکن دارد.

سینگ، به معنای (خود)

فطرت خاص و موجود است شهر نماد ملکوت و دنیا است. طبق تحلیل روانکاوی نماد مادر است با وجه دوگانه ی مادر که نماد حمایت و شعور و به طور کلی با اصل زنانه خویشی دارد چون شهر در برگیرنده ساکنان خود است، مانند مادری است که فرزندان خود را در بر گرفته است.

رم ، در عهد باستان

نماد واژگون شهر و ضد شهر، یعنی: مادر فاسد و فاسد کننده که به جای بخشیدن خیر و زندگی مرگ و نکبت می آورد.

(شوالیه، ۱۳۸۵: ۱۰۴-۱۰۰)

شهر در اشعار جبرا

نماد مرگ روحی و روانی ، سردی و خشکی روح و عاطفه، غربت و تحقیر انسان معاصر،

رؤیا، عشق و زیبایی است.

ابراهیم

جیرا، ۱۹۸۱، الف: ۱۳

همان:

۱۴

همان:

۱۸

همان:

۷۷ و ۷۸

ابراهیم

جیرا، ۱۹۸۱، ج: ۱۹

۷-۲. نمادهای مقاومت در اشعار علی احمد سعید (ادونیس)

ردیف

عنوان

عنصر

تشکیل دهنده

معانی

نمادین

نشانی

شعر

۱

آب

پدیده

طبیعی

آب

نماد تزکیه و تطهیر، زندگی و حیات است. «معانی نمادین آب را می توان در سه مضمون

اصلی خلاصه کرد: چشمه ی حیات، وسیله ی تزکیه و تجدید حیات. در آسیا آب شکل جوهری

ظهور، اصل حیات و عنصر تولد دوباره ی جسمانی و روحانی است. آب نماد باروری،

حکمت، برکت و فضیلت است.»

(شوالیه،

در

اشعار ادونیس نماد پاکی، حرکت، جوشش است. وی معتقد است که آب همانگونه که آلودگی
ها را پاک می کند می تواند پلیدی هایی که اجتماع گرفتار آن است را پاک و نابود
سازد.

اعمال

الشعریه، تحولات الهجره، زهره الکیما: ۳۲۸

ادونیس،

اعمال الشعریه: ۳۲۱

ادونیس،

اعمال الشعریه: ۳۲۱

۲

آتش

"

یکی

از عناصر چهارگانه آفرینش، عطیه‌ی الهی، مقدس و مورد پرستش اقوام گوناگون در نزد

هندوها پسر رب النوع آسمان در اوستا پسر اهورامزدا، پیک میان بشر و خدایان، در

آثار زبان فارسی و باستان نماد ربانیت، مولد زندگی، جوهر زندگی و حیات موجودات

حافظ هستی، از بین برنده‌ی پلیدی و ناپاکی، عشق مصیبت و بلا، سخن نافذ و ...

(یاحقی،

میرچالیاده

با تاکید بر شخصیت چند وجهی آتش خاطر نشان می کند هم منشأ الهی دارد و هم شیطانی

زیرا بر حسب برخی از باورهای قدیم آتش به طرز سحرآمیز در اندام جنسی جادوگران

تولید می شده است در (پی چینگ) آتش نماد اشتیاق ها و نفسانیات (به خصوص عشق و

خشم) و نماد معرفت شهودی (بر طبق گیتا، ۴:۲۵)

آتش

نماد الهی اصل آیین مزدیسناست. از غرب تا ژاپن نماد تطهیرکننده و مولد بوده است

آتش را نماد محافظ می دانستند آتش بزرگی روشن می کردند و از میان آن چهارپایی را عبور می دادند تا آن چهارپا از بیماری ها حفظ شود. در فرهنگ های زراعی آتش نماد تولد و زندگی دوباره بوده است. مثلاً در پوپول- ووه پهلوانان همزاد که خدایان ذرت بودند در تل هیزم گم می شدند و اعتقاد داشتند که دوباره زنده می شوند.

آتش

در آیین های سرسپردگی نماد مرگ و باززایی است و با اصل متناقض خود یعنی آب در این آیین نماد تطهیر است. در میان بامبارها آتش اهریمنی نماد عقل بشری و آتش اهورایی نماد عقل رحمانی.

آتش

در نمادهای علم لاهوت نماد انتقال دهندگی است به همین خاطر هنگام سوزاندن اشخاص خوراکی ها را در بالای سر آنها می گذارند که آتش آنها را انتقال دهد آتش نیز مانند شعاع های خورشید نماد باروری ، اشراق و تطهیر است.

آتش

با دود وجهی منفی نیز دارد و نماد خفه کردن، سوزاندن، پاره و نابود کردن، مانند آتش هوس، آتش جنگ.

آتش

زمینی نماد خرد و آتش بالا رونده نماد جهش به سوی معنویت، آتش دود دهنده برخلاف شعله وردهنده نماد تخیل پر جنب و جوش و نماد ناخودآگاه است. آتش مانند آب نماد

تزکیه و بازیابی است آتش وقتی نماد تطهیر از طریق فهم و تفهم است از آب متمایز شده تا به معنوی ترین شکل خود برسد نماد نور و حقیقت قرار می گیرد آب نماد تطهیر از امیال است تا به رفیع ترین شکل خود نیکویی برسد.

(ژان)

شوالیه، فرهنگ نمادها، ۱۳۸۸، ج ۱: ۶۸-۵۹)

در

اشعار ادونیس آتش نماد شورش و انقلابی ابدی، تقدس، زایش و از بین بردن، نابودی و یأس آمده است.

ادونیس،

اعمال الشعریه دخوه للموت:

۱۵۱-۱۵۰

ادونیس،

اعمال الشعریه: ۱۸۹

سبز وسط آبی و قرمز

واقع است و نتیجه‌ی امواج رنگی آنهاست. سبز خصوصیتی غریب و پیچیده دارد و از دو قطب خود سبز شکوفه و سبز کپک سبز زندگی و سبز مرگ می آید. سبز نماد بیداری زندگی است سبز نماد امید، نیرو و عمر طولانی است. سبز نماد جاودانگی است از این رو شاخه های سبز در سراسر جهان نماد جاودانگی هستند.

شروع صعود زندگی در

سرخ است و در رنگ سبز شکوفه می کند. سبز رنگ مؤنث است و سرخ رنگ مذکر تعادل این دو تعادل انسان و طبیعت است.

سبز نماد صلاح،

آرامش، سلامتی چنانکه گیاهان دارویی رنگ سبز دارند و لباس های پزشکی در هنگام معالجه نیز سبز می باشد.

سبز برای مسیحیان

نماد امید و تقواست. سبز برای مسلمانان نماد تمام ثروت ها اعم از مادی و معنوی است و نشانه ی سلام و سلامتی.

رنگ سبز نماد رازی

پنهان رازی که نماد شناختی عمیق و نهانی از اشیاست در تفکر آرتک سبز نماد زندگی

دوباره می باشد.

در عصر بیزانس رنگ

سبز نماد نجات دهنده بوده است. در سنت اورفیایی سبز نماد زندگی و مرگ سبز مرگ همراه با سبز زندگی دوباره می باشد. در عصر بیزانس رنگ سبز نماد نجات دهنده بوده است. در سنت اورفیایی سبز نماد زندگی و مرگ سبز مرگ همراه با سبز زندگی.

سبز در قدیم نماد

استدلال و فرزاتگی بود و در قرون وسطی نماد بی منطقی و علامت دیوانگان و گاهی معنی منفی پیدا می کند مانند سبز شدن از سرما، سبز شدن از ترس و سبز خندیدن به معنی عصبانیت در دوره کنونی سبز نماد طبیعت و طبیعی شناخته شده است.

در نهضت زیست بوم

شناسان نماد غم و غربت است رنگ سبز در نظام های فطری نماد امید است. زبان نمادها را زبان سبز می گویند.

(شوالیه، آلن گریبان،

۱۳۸۸، ج ۳: ۵۳۰-۵۱۷)

در اشعار ادونیس سبز

نماد باروری، رستاخیز، رفاه و آسایش، امید و آرزو و عشق آورده شده است.

ادونیس، اعمال الشعریه الکامله: ۱۹۲

همان: ۳۰۸

ادونیس، اوراق فی الريح، قصیده ساحره الغبار:

ادونيس، اول

الجسد آخر البحر : ٢٠٠٥ : ٢٤

روزگاری در جهان

خورشید به عنوان خدای بلند مرتبه و خدای روشنی، همه نگر و منبع حاصل خیزی و حیات مورد پرستش بود به سبب طلوع و غروب خود نماد مرگ و رستاخیز به شمار می آمد.

نماد خورشید در مصر

یک قرص ساده بود. در میان اقوام هند و اروپایی ویشنو نام یکی از پنج خورشیدی است

که خدا را ستایش می کنند و عبور او از کیهان در سه گام نماد سه مرحلهی سفر

خورشید از میان آسمان است.

در چین خورشید تجسم

اصل نرینگگی یعنی یانگ بود و نماد امپراطور و اختیارات او به شمار می آمد. در دین

مسیحیت نماد بکرزایی و در قرون وسطی نماد مریم عذرا است در تمثیلات رنسانس نماد

حقیقت بود.

(جیمز هال، ۱۳۸۵ :

۲۰۷-۲۰۵)

نام یکی از بزرگان

مزدیسنا و فرشته ی فروغ و روشنایی مهر است. به جهت گرمابخشی خود همانند آب نماد

حیات و سرچشمه ی نیروی انسان و کیهان، آفتاب تابان نماد خاص سرزمین ژاپن در

ادبیات فارسی نماد کمال، زیبایی، پرتوافشانی و در فقه اسلامی خورشید نماد پاکی است.

(یا حقی، ۱۳۸۶، ۳۳۸)

در اشعار ادونیس

خورشید نماد رستاخیز، پیشرفت، بیداری و اندیشه ورزی است.

ادونیس، اعمال

الشعریه : ص ۱۹۲-۱۸۷

ادونیس، عود

الشمس و الرمان الصغیر : ص ۲۸۲

۵

دریا

"

دریا نماد پویایی

زندگی، تولد، استحاله، تولد دوباره، دریای متحرک نماد وضعیت زودگذر میان امکانات

نامعلوم و واقعیات معلوم به خاطر همین نمادی از زندگی و مرگ است. در کتاب مقدس

نماد قهر و غضب است. مفسران قدیم یهود دریا را خلقتی از خداوند می دانند که می

تواند آن را به تلاطم در آورد یا خشک سازد با این توصیف دریا گاهی نماد خود

خداوند است در میان عرفا «گرگو ریوس» دریا را نماد دنیا و قلب بشر دانسته است که

جایگاه هوس هاست.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۲۱۹-۲۱۶)

دریا نماد زیبایی،

خیر، برکت، عظمت، مسافت طولانی، آرامش و رمزی برای دشمن است که طغیان کرده است.

(عظیمی نیا، ۱۳۹۰:

۲۷۰)

دریا در اشعار ادونیس

نماد مرگ و زندگی، زیبایی غموض و در عین حال بی پایانی.

ادونیس،

اعمال الشعریه الکامله: ج ۲: ۱۲۷

۶

آدم

دینی و

مذهبی

نخستین انسان که با

صفات و القاب خلیفه الله، صفی الله، ابوالورث و ... نام برده است. وجه تسمیه آن

را گروهی از ادیم، برخی به معنی خاک و عده ای به معنی سرخ و گندم گونی دانسته

اند. رنج و گرفتاری او با خوردن میوه ممنوعه و هبوط به دنیای مادی شروع شد به سر

اندیب هبوط کرد و حوا به جده صد سال تنها بودند پس از آن همدیگر را در عرفات

دیدار کردند آدم در منی تمنای آمرزش کرد جبرئیل به او نوشتن، زراعت، بافندگی،

خانه ساختن و ... آموخت وی در متون ادبی و دینی نماد جهالت، ندامت، رنج و سختی،

گناه، جدایی و ... است و در متون غربی نماد پیدایش تبار خود، انسان انسانها،

تصویری از خدا، اول اول ها، انسان ترین انسان ها، آدم کدمون (خالص) نماد خداوند

در وجود انسان است.

در تحلیل یونگ آدم

نماد انسان کیهانی و از نظر مسیحیت نماد یک حکیم پیر از نظر تحلیل گران آدم نماد

پیشرفت در طریقت فردی، گمراهی و ضلالت در جمع و جدایی خود در شخصیت مجازی.

(یا حقی، ۱۳۸۶ : ۲۸-۳۴)

(شوالیه، ۱۳۷۷، ج ۱ : ۹۲-۸۵)

آدم در اشعار ادونیس

نماد انکار است که با ناراحتی به انکار «ابوالبشر» بودن و دیدن بهشت می پردازد.

ادونیس،

اعمال الشعریه، ج ۱، آغانی مهیار الدمشقی: ۲۹۴

العازر

"

یکی از نمادهای

رستاخیز و خیزش پس از مرگ (در کنار مسیح) العازر است که مفهومی مشابه با مسیح

(ع) دارد. داستان زنده شدن او توسط مسیح خاص انجیل یوحناست.

(یوحنا، ۱۱: ۴۴-۱)

ادونیس در قصیده ی

اقالیم النهار و اللیل نقاب مسیح را بر چهره می زند و می گوید که می تواند

العازر را حیات دوباره عطا کند. العازر در شعر ادونیس نماد رستاخیز، امید، زندگی

دوباره و نماد ملت عرب که به دلیل غفلت در ناآگاهی و بی خبری هستند و نیازمند

آگاهی و بیداری شاعر خود را مسیح می داند که برای آگاهی و حیات دوباره آنها تلاش

می کند.

ادونیس،

اعمال الشعریه الکامله، ج ۱: ۵۸۶

امام حسین

"

ابن علی بن ابی طالب

سومین امام شیعیان، شهید کربلا، وی در برابر حکومت فاسد یزید بن معاویه قد
مردانگی علم نمود و در راه دفاع از اسلام و حقیقت خون خود وی را نماد شجاعت، شهامت،
فداکاری، ستیز با ظلم و جور می دانند.

(معین، ۱۳۸۶: ۴۶۲ و

(۴۶۱

امام حسین در اشعار

ادونیس نماد قیام، اندوه، انقلاب درونی و بیرونی در وجود شاعر و همانند تموز و
مسیح زندگی بخش است و معتقد است با شهادت خود حیاتی سبز و آزاد به مردمش هدیه
داد و مرگ او باعث رستاخیز است.

ادونیس،

زمن الشعر: ۹۱

۹

امام

منتظر

(امام

مهدی)

مهدی منتظر مکنی به

ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری ملقب به امام زمان، صاحب الزمان، حجه القائم، امام

قائم و قائم آل محمد، آخرین امام از امامان دوازده گانه شیعه امامیه. در سال ۲۵۵

ه.ق در سامرا متولد شد در پنج سالگی پدر خود را از دست داد و آن حضرت در این

زمان غایب شد (غیبت صغری) و فقط به واسطه ی نواب خاص خود با شیعیان ارتباط داشت
با درگذشت آخرین نایب، دوره ی غیبت صغری به پایان رسید و غیبت کبری شروع شد. در
ادبیات نماد انتظار، صلح از بین برنده کفر است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۶:

۲۰۵۵)

مهدی در شعر ادونیس

نماد عدالت و امید آورده شده است.

ادونیس،

اعمال الشعریه الکامله، المرح و المرایا: ۲۴۵

انجیل

"

انجیل (انگلیون) مژده،

بشارت، نام کتب مقدس مسیحیان که اهم آنها چهار است. انجیل متی، مرقس، لوقا، یوحنا در متون مسیحی نماد هدایت، همبستگی، سعادت، امید، نور و معنویت آمده است. مأخوذ از یونانی به معنی مژده و بشارت و نام چند کتاب و رساله که در شرح زندگانی حضرت عیسی و معجزات و تعلیمات او نوشته شده است.

(بهشتی، ۱۳۶۵: ۱۲۴)

(معین، ۱۳۸۶، ج ۵:

۱۸۳)

انجیل در اشعار

ادونیس نماد معیار سنجش حقیقت، راهنما و هدایت کننده، رونوشتی از ذهنیات مسیح، دیوان ادونیس و ... است.

ادونیس،

اعمال الشعریه الکامله، ج ۱: ۳۳۶

طوفان نوح

"

طبق سنت، طوفان به مداخله‌ی الهی به خصوص خشم خداوند تعبیر شده است. و در عین حال به معنای زود آمدن بلایی برای گرفتن انتقام است. یادآور جلال و قدرت الهی است. نماد مظهر الهی است. نماد قدرت مطلق و رعب آور خداوند است. نماد خشم خداوند حتی کیفر خداوند است. نماد عمل خلقت، آغاز و پایان دوره های عظیم تاریخی، انقلاب، حکومت جدید، آخرالزمان، مکاشفات، باروری و بشارت، تغزل و آرزوهای انسان، نیاز به شدت وحدت در هستی، گریز از حالت عادی، طوفان نوح نماد رویش و نوزایش، نماد انقراض بشریت و ایجاد نسلی جدید، نابودی قاره ها، خطای بشریت، تطهیرکننده، باززایی، روشن سازنده، شروع دنیا، مرز میان پیشا تاریخ و تاریخ.

(شوالیه، ۱۳۷۷، ج ۴ :

۲۲۷ - ۲۳۲)

طوفان نوح در شعر

ادونیس نماد ناامید است او هر بار کبوتری را به بیرون می فرستاد تا ببیند آب فرو نشسته اما هر بار با بازگشت کبوتر ناامید می شد. در جایی دیگر توفان نوح را نماد پاکی می داند که نیروهای شر و پلیدی را از روی زمین برمی دارد و زمین را از وجودشان پاک می سازد. نماد اعتراض، نماد نوع دوستی، ادونیس خواهان نجات تمام انسان ها است و فریاد برمی آورد که چرا عده ای اندک نجات یافتند.

ادونیس،

اعمال الشعریه طرف العالم: ۳۰۲-۳۰۳

حسین بن منصور حلاج

عارف قرن سوم که اصل وی از بیضای فارس بود و در واسط بزرگ شد. در حدود سال ۲۹۹ هـ

ق. طریقه و مذهب خاصی اظهار کرد و به نشر عقاید خود پرداخت سرانجام به دستور

مقتدر خلیفه‌ی عباسی زندانی و به قتل رسید. در ادبیات فارسی خصوصاً متون عرفانی

نماد عشق، ایثار، عدم تعلق به دنیا، آگاهی عرفانی، نور، افشاگری، شجاعت، شهامت و

... آمده است.

(حلی، ۱۳۶۷: ۳۰۰-۲۷۴)

حلاج در اشعار ادونیس

نماد روشنگری و هنرمندی در تمام دوران، راهنما، نجات دهنده، رهایی، عشق به معشوق

ازلی، میل به قربانی و ایثار، جاودانگی، رستاخیز انقلابی احیاگر، زایش و تولد از

درون خود و خود شاعر یعنی ادونیس آمده است.

ادونیس،

اعمال الشعریه الکامله، ج: ۱:

۳۱۱ و

۳۱۰

۱۳

خضر

"

گروهی او را از

پیامبران بنی اسرائیل و بعضی بنده ای از بندگان خدا دانسته اند. مانند لقمان که

دانش بسیار داشت و او را به این جهت خضر نامیده اند که روزی بر سنگی نشسته بود

از زیر سنگ گیاه روئید خضر برخلاف پدرش که خدا را نمی پرستید خداپرست شد. گویند

بر آب حیات دست یافت و جاودانه شد.

خضر در کتب دینی و

سنت اسلامی نماد عمر جاودان، آب حیات، ظلمات، راهنمایی، استاد درون، انسان سبز و

...

(یاحقی، ۱۳۸۶ : ۳۳۲-۳۳۶)

(شوالیه، ۱۹۰۶ :

۱۰۰)

خضر در اشعار ادونیس

نماد سرسبزی، حیات، ثمربخشی، کمک، راهنمایی و طراوت است.

مفرد

بصیغه الجمع، ۱۹۹۶ : ۱۰۹

ادونیس

اعمال الشعریه، التریات و الهجره: ۷۳

ص: ۲۸۳

۱۴

رستاخیز

"

رستاخیز (رستاخیز) روزی

که مردگان به امر خداوند زنده گردند و به اعمال آنها رسیدگی شود. روز قیامت،

محشر رستاخیز، بپاخاستن، جنبش، قیام، قیام عمومی، روز حشر و قیامت.

(بهشتی، ۱۳۶۵: ۵۰۷)

(معین، ۱۳۸۶، ج ۵:

۵۸۸)

زیستن، سرچشمه ی

حیات، پایان مرگ و زندگی جاودان، سرسبزی، پیوند و مرگ و زندگی دوباره، باروری،

مرگ، خیزش و ... است.

ادونیس،

اعمال الشعریه الکامله، ج ۱: ۴۲۷

۱۵

سامری

و گوساله

دینی

و مذهبی

نام شخصی مرتد و

معاصر موسی که مردم را گمراه کرد. وی به حیل‌های بنی اسرائیل را تصاحب کرد و برای آنها که به یاد گاو آپیس افتاده بودند مجسمه‌ای از زر به هیئت گوساله ساخت و قدری از نعل براق جبرئیل که در روز غرق فرعون به دست آورده بود در او دمید که جان گرفت و چون در آن می‌دمیدند صدای گاو می‌گرفت سامری به آنها گفت این خدای شما و موسی است.

موسی وقتی بازگشت و

قوم خود را گمراه یافت نخست هارون و بعد سامری را سرزنش کرد و بنی اسرائیل چهل سال در بیابان آواره شدند موسی گوساله را سوزاند و خاکستر کرد و گفت خدای شما پروردگار یگانه است در تفسیر زاهدی سامری تا قیامت زنده است وقتی نزدیک آدم شود اندامش آتش گیرد و لامساس گوید.

وی در متون دینی و

ادبی نماد سحر، جادو، کذب و خدانشناسی است و گوساله‌ی او نماد فریب تحمیق و ناآگاهی است.

(یا حقی، ۱۳۸۶ : ۴۴۴-

۴۴۳)

سامری و گوساله هر دو

در اشعار ادونیس نماد گمراهی، مکر و حیل، نابودی، غفلت و بازگشت به هویت گذشته، آگاهی و ... است.

ادونیس،

آخرین شبی که حضرت

مسیح(ع) از عمر خود با حواریون در خانه ی یکی از اهالی اورشلیم مشغول به غذا خوردن بودند و امروز به یادبود آن مراسم عشای ربانی توسط مسیحیان برگزار می شود.

عشای ربانی را بسیاری

از مسیحیان نماد اصلی مسیحیت می دانند زیرا تجدیدخاطره ی شام آخر است.

(لوقا، ۲۲ : ۲۰ و ۱۹)

ادونیس نیز به شام

آخر حواریون و مسیح اشاره می کند که نان را برکت داده گفت بخورید این جسد من است

و پیاله ای گرفت و به آنها داد و گفت زلا بخورید که این خون من است.

ادونیس،

اول الجسد آخر البحر،: ۲۲۱

صلیب یا چلیبا اصلاً

واژه ی آرامی و یکی از مقدس نمادهای مسیحیت است که به دو شکل متقاطع و معمولاً

عمود بر هم است سابقاً برای شکنجه و اعلام به کار می رفت. در آیین مسیحیت نماد

سرچشمه لایزال و نیروی سعادت بخش زندگی این جهان است. در جوامع آغازین نماد آتش

بوده چون دو چوبی که به هم مس ساییدند شبیه صلیب بوده است. چون آتش محافظ انسان

بوده صلیب را نیز دارای نیرویی فوق طبیعی می دانستند و آن را نماد جادو بیان

کرده اند و جلوه ی خدای یافت.

در قرن دوم میلادی

نماد ایمان مسیحی و در قرن چهارم نماد پیروزی مسیحیت در عهد باستان یکی از چهار

نماد اصلی و سه نماد دیگر مرکز، دایره و مربع بوده است.

نماد زمین چهار جهت

اصلی و پایه تمام نهادهای جهت یابی یعنی حیوانی، مکانی و زمانی. در غرب نماد

عروج، پل، نردبان، رنج، منجی، کلمه الله، جاودانگی، مار، قربانی، مجموعه ی بشریت

آرزوها، ترحم، سرخط سلسله ی مراتب کلیسا، اسقف، رنج های عیسی، پیروزی بر مرگ،

جلال ابدی، خلقت، پرواز پرندگان، درخت حیات، دیرک کشتی، حکمت، عدالت خواهی، جمال

الهی، چهار کلمه ی شهادت چهار طبع، سلطنت، اسارت شیطان.

در مصر باستان نماد

حمایت از مرزهای مقدس، در آفریقا نماد تمامی کیهان در میان بامون ها نماد شاه
راه مرگ و زندگی، سرنوشت انسان و ... از نظر گنونا نماد تمامیت فضایی و مکانی،
وحدت اضمداد و در سنت اساطیری مکزیکی تمامیت جهان و برای سرخ پوستان آمریکا و
اروپا نماد درخت زندگی و خدای کشاورزی.

(شوالیه ، ۱۳۷۷ ، ج ۴ :

۱۵۷-۱۷۸)

صلیب در اشعار

ادونیس: ادونیس ماندن و مردن بر صلیب را مرحله ای از رستاخیز می داند مردنی که
پیش درآمد زیستی دوباره باشد.

ادونیس،

اعمال الشعریه الکامله، ج ۲: ۷۲

۱۸

عیسی

۱۱

لفظ عیسی از اصل عبری

گرفته شده است و ریشه ی عبری آن به معنی نجات دهنده است. وی در ادبیات خصوصاً
ادبیات عرب نماد زندگی دوباره دانسته شده است. مسیحیان معتقد هستند پس از به
صلیب کشیده شدن پنج تن از زنان قدیسه بدن او را دفن کردند و او پس از سه روز

دوباره زنده شد و پس از چهل روز به آسمان رفت.

(خزائلی، ۱۳۷۸ : ۴۶۳)

(دهخدا، ۱۳۴۲ : ۴۶۸)

عیسی در اشعار ادونیس

نماد خلقت جدید، زندگی، حیات بخش، شهادت، فداکاری و ایثار برای احقاق حق

ادونیس،

اعمال الشعریه الکامله، ج ۱: ۳۹۴

۱۹

قایل

هاییل و قایل به

فارسی جلمیس و تلمیس نام دو پسر حضرت آدم است که سرانجام میان آن دو اختلاف

افتاد و هاییل به دست قایل کشته شد. چون آدم اقلیما را به هاییل داد قایل کینه

بردار را به دل گرفت سنگی بزرگ به سر او زد و او را کشت. بعدها هر نوع کینه توزی

نسبت به برادر و یا میل شدید به برادر کشی بر اثر احساس تبعیض غیر عادلانه را عقده

ی قایل نامیدند.

شعرای معاصر نیز به

داستان هاییل و قایل و جهت نمادین آن توجه کرده و مرگ هاییل را مرگ آدمیت و

بروز نامردمی تلقی کرده اند.

(یاحق، ۱۳۸۶ : ۸۶۲-۸۵۹)

قایل در شعر ادونیس

نماد انسان معاصر است که با برادرش می جنگد.

ادونیس،

ترانه های مهیار دمشقی: ۱۸۶

بنی اسرائیل به دلیل

ارتباط و نزدیکی با مصریان گاو را مورد پرستش و احترام قرار دادند و از یاد خدا غافل بودند حضرت موسی به خاطر از بین بردن عظمت گاو در نزد آنان و به خاطر روشن شدن قاتل پسر بیچه که مسأله ای مهم بود دستور کشتن گاوی با مشخصات قاتل را داد. سرانجام با مرگ گاو و تقدس و عظمت این حیوان در نگاه آنها خود شکست.

با توجه به این

داستان در متون دینی گاو نماد عظمت، تقدس، وابستگی و ارزشمندی بوده است.

(یا حقی، ۱۳۸۹ : ۴۴۵-۴۴۳)

ادونیس نیز با تأثیر

پذیرفتن از قرآن خواهان کشتن گاوی است که تا به واسطه ی آن عظمت دروغین ملت عرب

را بشکند و با شکست آن عظمت و تقدس از بین رفته ملت عرب را بازیابد. در اشعار

ادونیس گاو بنی اسرائیل نماد عامل گمراهی، تحمیق و ناآگاهی، فریب، وابستگی، تقدس

و مرگ آن نماد رستاخیز و آگاهی است.

ادونیس،

مسیح برای مسیحیت شاه

نمادهاست. نویسندگان در وجود مسیح ترکیب نمادهای بنیادین کائنات را دیده اند از جمله این نهادها می توان به آسمان، زمین، باد، طبیعت الهی و بشری، هوا و آتش با صعود و سقوط او در دوزخ، قبر و عروج او، صلیب، کتاب نبوت های انجیلی، محور و مرکز جهان، برهه قربانی، قادر متعال، صاحب کائنات، کوه جهان در جلجتا، ترازوی رستگاری، تمام نمادهای قائمیت، نور، مرکز، معماری کلیسا، جماعت مذهبی درون کلیسا و ... برعکس آن صورت شبانه‌ی نماد با درد و عذاب و نزع و تصلب مسیح ساخته می شود و چگونگی گناه، مصایب و خلل در طبیعت بشری را نشان می دهد.

نمادهایی چون رنج،

مرگ، اعلام، شکنجه و ...

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۵:

۲۴۶ و ۲۴۵)

مسیح در اشعار ادونیس

نماد رهایی و فداکاری، بیداری، هدایت و راهنمایی، رنج، زندگی دوباره، رستاخیز و

قیام و مبارزه که با عبارات «الحیاه من خلال العبارات» «الصلیب» و «الغداء» نشان

داده نمی شود.

عرب،

ادونیس در عرصه

شعر و

نقد معاصر: ۴۱

ادونیس،

اوراق فی الریح: ۴۲

یهودای اسخریوطی: بنا

بر باور مسیحیان یکی از دوازده حواری مسیح با دریافت سی سکه نقره رشوه او را به حاکمان یهودی رم نشان داد. آنان نیز عیسی را به شیوه ی دردناکی به صلیب کشیدند. در کتاب مقدس و در انجیل متی درباره ی یهودا گفته شده است که وی با شتاب از این عمل خود پوزش خواست و پس از بازگرداندن سی سکه نقره خود را حلق آویز کرد.

حدود دو هزار سال است

که نام «یهودا» سی سکه نقره پاداش وی و

بوسه ای که به عیسی داد تا خود و عیسی را به سربازان رومی شناساند به عنوان

نمادهای خیانت در فرهنگ غرب مطرح است.

یهودا در اشعار ادونیس

نیز نماد حاکمان و کسانی است که به ملت عرب خیانت کردند و مقصر اصلی در غفلت آنها هستند.

الاصـل، مبتکر تغزلات در ادبیات عرب او باورهای شعوبی داشت و به برمکیان نزدیک بود وی در زمان خود نماد اعتراض، تحمل رنج و سختی، قیام علیه وضعیت اجتماعی حاکم بر جامعه بود.

(عرب: ۷۶)

ابونواس در اشعار

ادونیس نمادی برای بیان رویدادهای جامعه ی معاصر و مقابله با آنها به کار می رود. ادونیس برای برتافتن از پذیرش جو حاکم و ایجاد تحولی بزرگ این نقاب را بر چهره می زند او خود را در اموری مانند مقهور سلطه و قدرت حاکم بودن رنج کشیدن از حفظ و تکرار تقالید گذشته با ابونواس شریک می داند. ادونیس با بازگو کردن خاطرات ابونواس از رنج هایی سخن می گوید که در این زمان متحمل شده است. وی با نوای ابونواس از تنهایی در میان پلیدی هایی که او را احاطه کرده اند سخن می گوید و می خواهد زمانه ی جدید را با دستان خود بیافریند.

ادونیس،

دیوان آغانی الدمشقی: ۱۸۹

اسکندر مقدونی پسر

فیلیپ در جنگی در منطقه ایسوس داریوش سوم را شکست داد و تمام نواحی ایران را تصرف کرد و دختر داریوش را به زنی گرفت در ۳۲ سالگی در قصر نبوکد نصر بر اثر تبی شدید در گذشت در مأخذ پیش از اسلام و دوره اسلامی از او به دو گونه یاد شده است در کتب پهلوی مانند بندهشن و اردای و یراخنامه و ... با صفت ملعون (گنجشک) یاد شده است. در کتب اسلامی از او به «ویران کده» «ویران کاره- ویران کار» یاد شده است که هر دو یکی هستند.

ولی در اسکندرنامه از

شاهنامه فردوسی مردی بزرگ و اصیل و از نژاد کیان است که شرف نسب را با دانش و داد و شجاعت در آمیخته و به فتوح عظیم و کارهای بزرگ نائل شده است.

این واژه در متون

ادبی و کتب تاریخی با این توصیف نماد حیات جاودان، شوکت و جلال، قدرت،

جهانگشایی، ظلمات و ویرانگری آورده شده است.

(صفا، ۱۳۸۷: ۵۲۷)

اسکندر در اشعار

ادونیس نماد گمراهی، انحراف، ظلم و ستم آورده شده است.

ادونیس،

التحولات و الهجره فی اقالیم النهارو اللیل: ۱۱۷

۲۵

بشار

"

شاعر نابینا و ایرانی

الاضل دوره عباسی گاهی به برخی از آداب اعراب می تاخت تا اینکه متهم به شعوبی
گری گردید. بشار در متون تاریخی نماد قیام و اعتراض است.

(زائد: ۷۶)

ادونیس به خاطر نفرت

از واقعیت های موجود مانند بشار که سنت های ناعادلانه ی موجود در جامعه را قبول
نمی کرد، او نیز نمی پذیرد و بشار را نماد خود می داند که به تأثیر از او نسبت
به وضعیت ملت عرب اعتراض نموده و خواهان ایجاد تحول در رستاخیز است. او بشار را
نماد اعتراض، قیام، رستاخیز و خود می داند.

ادونیس،

دیوان آغانی مهبیار الدمشقی، ۱۹۷۱: ۱۶۲

ابن یوسف بن حکم ثقفی

است که عبدالملک بن مروان قیادت سپاه و او نظمی در سپاه پدید آورد. از طرف خلیفه

مأمور سرکوبی عبدالله بن زبیر شد با منجیق خانه خدا را خراب کرد و عبدالله را

کشت و سرانجام به شام رفت و نسبت به صحابه و مردم ستم زیاد رواداشت. در بیست سال

حکومت خود مظالم زیاد رواداشت. در کوفه و بصره و دیگر نواحی به ستم پرداخت.

شهر وابط را بنا کرد

سرانجام در ۵۴ سالگی به مرض مدهشی گرفتار شد و از دنیا رفت. وی در متون تاریخی و

دینی با توجه به وجهه ی پلیدی که از خود به یادگار گذاشته است نماد ظلم،

بیدادگری، استبداد، اقتدار، غرور و سرکشی است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۵:

۴۵۵)

در اشعار ادونیس نیز

با توجه به گذشته ی خود نماد انحراف، ظلم و ستم، غرور، خونریزی و مرگ است و

ادونیس با نماد قرار دادن او می خواهد به حکومت های سرکوبگر حمله ور شود و این

نماد با رویای فینیقی او سازگاری ندارد.

ادونیس،

عبدالرحمان

داخل

"

عبدالرحمان داخل (صقر

قریش) مبارز آزادی خواه اموی که بعد از غلبه عباسیان با مهاجرت به اندلس بار

دیگر حکومت امویان را در آنجا احیا می کند.

(رجایی، ۱۳۸۱: ۱۳۲)

ادونیس نیز با توجه

به غربتی که در لبنان احساس می کند شخصیت خود را بر عبدالرحمان دافل منطبق می

کند و مانند او در پی فضایی تازه است که هویت خود را به ظهور برساند و عظمت از

دست رفته اش را احیا کند. وی در اشعار ادونیس نماد انکار و رویارویی، ماجراجویی

برای تحقق هویت از دست رفته و رستاخیز است.

ادونیس،

دیوان آغانی مهبیارالدمشقی، ۱۹۷۱: ۲۳۱

دختر ابوبکر و زوجه ی

پیامبر اکرم (ص) است که در متون دینی اهل سنت نماد صداقت، پاکی و محبوبیت است .

(الضاوی، ۱۳۵۹: ۶۶)

ادونیس در اشعار خود

از عایشه چهر ای منفی نشان می دهد و در مقطع سوم قصیده «البعث و الرماد» با

عنوان «رماد عائشه» (خاکستر عایشه) از طریق حمله ی وحشیانه به نماد محترم عرب ها

به لجن مال کردن آنها و تمدنشان می پردازد.

وی عایشه را نماد

قحطی و فقر می داند چون به تیرگی و بیهودگی، زیبایی، قضا و قدر اعتقاد دارد.

انحراف، شهوت، مرگ، تزویر، نفاق، زینت، نیرنگ و ریاست از دیگر دمعانی نمادین

عایشه هستند و ادونیس به خوبی برای رسیدن به هدف خود یعنی نابود کردن تفکر سنتی

عرب و جایگزین کردن تفکر و ایدئولوژی نوین خود یعنی جایگزین کردن قومیت فینیقی

به جای قومیت عرب بهره جسته است.

ادونیس،

اعمال الشعریه الکامله، ج ۲: ۷۳

ادونیس،

مهیار

دمشقی

"

مهیار دیلمی از

کاتبان و شاعران ایران در قرن چهارم و پنجم یعنی روزگار آل بویه به وسیله ی سیدرضی دین زرتشتی را کنار گذاشت، مسلمان و شیعه شد و به بغداد رفت.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۶:

۲۰۶۱)

آدونیس شاعر سوری تحت

تأثیر مهیار دیلمی نام خود را مهیار دمشقی می خواند و به لبنان می رود و مانند

مهیار دیلمی دچار تحول در روح و عقیده می شود به همین خاطر متهم به شعوبی گری و

زیر سؤال بردن برتری اعراب می شود.

آدونیس نیز به انکار

واقعیت تمدن غرب و رویارویی با قومیت عرب برای احیای قومیت فنیقی می پردازد.

مهیار در اشعار آدونیس نماد قیام، تمرد علیه ظلم، تولد دوباره، رستاخیز، زندگی

دوباره، غربت، عصیان و تنهایی است.

آدونیس،

ادونيس،

اعمال الشعريه الكامله، ١٩٨٨: ٤٦٠

ادونيس،

اعمال الشعريه الكامله، ١٩٨٨: ٤٦

ادونیس از ریشه‌ی

عمومی (ادون) به معنی (شاه زاده، مکران، خدا) نام جوان زیبای اساطیری، پسر
میرا، سیمیرناوته ایاس است. ادونیس نیز به معنی عالی جناب و خداست یک خدای
فینیقی است.

در زمینه مرگ، طبیعت

و دوباره رویدن گیاهان قدرت دارد شاعران معاصر آن را نماد رسیدن بهار، سرسبزی و
سپری شدن زمستان، سردی و تجدید حیات سالانه عالم می دانند.

(یاحقی، ۱۳۸۶: ۹۰)

آدونیس در اشعار

ادونیس: خون ادونیس، رب النوع باروری یونان، به باران تبدیل می شود و زمین را
زنده می کند و گل شقایق می روید در قصیده‌ی ارم ذات العماد ادونیس شاعر، گام های
قهرمان قصیده، به رودخانه ای پر از خون تبدیل می شود که قایق های زیادی در آن
رفت و آمد می کنند در حقیقت شاعر به اسطوره‌ی باروری یونانی بعد تازه‌ی عصیان
همیشگی را می دهد که نور را بر کفن قهرمان قصیده می تاباند. وی بیان می کند
برخلاف قصیده ارم ذات العمار خواهان بازگشت دوباره‌ی شداد و ساختن شهر شکفت انگیز
و تبدیل به وطنی آباد است.

ادونیس،

اعمال الشعریه الکامله، ج ۱: ارم ذات العماد: ۲۶۴

ادونیس،

اعمال الشعریه الکامله، ج ۱: ارم ذات العماد: ۲۸۱

۳۱

اودیسیوس

(اولیس

ادیسه)

اساطیری

در اساطیر یونان

اودیسیوس یا اولیس جهانگرد و پهلوانی جنگجوست که در بازگشت از جنگ ناپدید می شود

امواج دریا او را به سرزمین فینیقیه می برند. او پس از مدت ها آوارگی و تحمل سختی

با کمک پادشاه آن سرزمین یعنی الکینوس به وطن خود نزد همسرش پنه لوپه برمی گردد.

ادونیس نیز در غربت است او این جنبه از تجربه‌ی شعری اودیسیوس را در قصیده‌ی

ابحث عن اودیسیوس را به کار گرفته است. چرا که با سفر شعری خود که شرایط سیاسی

دشوار و موانع بسیار آن را فرا گرفته است سازگاری دارد.

بنابر این ادونیس

موازی است با اودیسیوس غریب که از مکانی نامعلوم آمده است که به تجربه ای تازه

دست زده است اودیسیوس نماد هجرت، رنج و سختی، ایثار، مبارزه، غربت.

ادونیس نیز به دلیل

شناختن راه رهایی و رنج پیاپی در سفر حیاتی و سرنوشت ساز اودیسیوس را رهنمای خود قرار می دهد و اودیسیوس را نماد رفتن و سفر، راهنمای سفر، غربت، هجرت، نجات و رهایی می داند و از او می خواهد که او را در این مسیر راهنما باشد.

(الضاوی، ۱۳۵۹ : ۱۳۰)

(اودیسیوس در اشعار ادونیس نماد یاری دهنده، نجات دهنده، راهنمای سفر، سفر، رفتن و کوچ و آزادی است.

ادونیس،

اعمال الشعریه، ۱۹۸۱ : ۳۱۰

همان:

۳۱۴

۳۲

اورفتوس

(اورفیوس)

||

رب النوع خطرپذیری

آشوریفینیقی است که از آسمان به زمین می آید تا معشوقه‌ی اسیر شده است را نجات

دهد اما خود کشته می شود تا به زندگی ادامه بدهد. به واسطه‌ی این امر او نماد

فداکاری، عشق، رستاخیز است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۱:

۲۷۷-۲۷۹)

ادونیس نیز خواهان

رستاخیز اورفتوس است از او می خواهد سرش را در رودخانه شناور کند تا قایق حامل

ترانه هایی باشد که درد و رنج (وبا) جای گرفته در وجود آدمیان را شفا دهد تا

نجات یابند.

ادونیس

در عرصه‌ی شعر و نقد معاصر عرب: ۵۲۹

ادونیس،

المحیط الاسود: ۸۱

ادونیس،

اعمال الشعریه: ۵۷

۳۳

اوریدیس

"

خدایان نخستین،

موسیقیدانان و نغمه سرایان اعصار بسیار کهن بودند پس از خدایان چندین تن از

آدمیان توانستند در ردیف اول نوازندگان قرار گیرند اورفتوس بزرگترین و مشهورترین

آنها بود. اوریدیس از تبار مادری والاتبار از آدمیان بود. وی همسر اورفتوس

اسطوره‌ی یونانی است او را نماد عشق، زیبایی، باروری، حیات و خلقت نامیده اند

حورایی زیباست که ازدواجش با اورفئوس طول نمی کشد و می میرد. اورفئوس برای نجات همسرش به زیر زمین می رود، او را نجات می دهد خود می میرد.

(شوالیه، ۱۳۸۸: ۲۷۹-۲۷۷)

اوریدیس در اشعار

ادونیس نماد عشق، باروری، خلقت، تازگی و حیات است. ادونیس با این شخصیت نمادین در

خلقت و ارتباط اشیا شرکت می کند و به خاطر تازگی و حیات آنها به دنبال نگاه، شعر

و زندگی نو است و به وسیله‌ی این خدایان نمادین است که افکار خود را بیان می

کند.

ادونیس،

المحیط الاسود: ۸۱

خدای مصر، ابتدا خدای

کشاورزی و نماد قدرت بی پایان گیاهان بود، پس با خورشید همسان شد و نماد تداوم زایش و باززایی گردید. خدای غلات بود همانند نیل زندگی را پرورش می داد و شکوفا می ساخت. همانند رود نیل که طغیان می کرد سپس می خشکید او نیز می مرد و زنده می شد مرگ و زندگی او نشانه‌ی مرگ و زندگی گیاهان بود. او هم خدا بود و هم انسان در نتیجه هم مسبب باروری بود هم رفاه و سعادت افراد.

پس از مرگ پدرش (ره)

او را به شهریاری خدایان و شهریاری دنیا برگزید رستاخیز اوزیریس این امید را به مصریان داد که آنها نیز می توانند در سرنوشت وی سهیم شوند. اوزیریس خدای واقعاً فیاض و یاری دهنده ای بود. او اول زندگی را به صورت انسانی شروع کرد سپس توانست به وسیله‌ی خدایان پس از مرگ زندگی دوباره بیابد او تبدیل به خدایی شد که سبب شد تا انسان مرده بتواند دوباره زنده شود.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۱:

۲۸۳-۲۸۵)

(دونار و زنیبرگ،

۱۳۸۶، ج ۱: ۳۱۶ و ۳۱۵)

در اشعار ادونیس نماد

سرسبزی، امید، نابودکننده ناپاکی، عشق، طراوت، نعمت، رابط عشق و تولدی دیگر است.

ادونیس،

اعمال الشعریه، تیمور و مهیار، ج ۱: ۳۶۴ و ۳۶۱

اعمال

الشعریه، قصاید الاولی: ۱۸

۳۵

ایزیس

"

الهه‌ی بزرگ مادر در

ادیان کهن و از مشهورترین الهه‌های مصر است قدرت زیادی در سحر دارد با نفخه‌ی

خود به مردگان جان می‌دهد مردگان را زیر بالهایش حراست می‌کند و زنده می‌گرداند.

از درخشان‌ترین ایزد بانوان مصر است نماد ایزد بانوی اجاق به دلیل وفاداری و جان

نثاری، حافظ راز زندگی، مرگ و رجعت، قدرت بی‌پایان و باروری و تغییر است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۱:

۳۱۷ - ۳۱۸)

ایزیس خواهر و همسر

اوزیریس، از بزرگترین الهه‌های مصر، او را الهه‌ی بزرگ، الهه‌ی مادر، بانوی

محصولات سبز و بانوی برکات و وفور و هم نماد مادری مهربان و پرستار.

ایزیس در مقام یک

الهه ی زمینی هر موجود زنده ای را می آفرید و این آفریده ها را پرورش می داد و پشتیبان آنها بود او مانند ایزیس هم الهه بود و هم انسان وقتی به اوزیریس پیوست با وی در دنیای دیگر باقی ماند و در آنجا به زندگی و غذا دادن به مردگان پرداخت.

دونار وزنبرگ، ۱۳۸۶،

ج ۱: ۳۱۶ و ۳۱۵)

ایزیس در اشعار

ادونیس نماد عشق، بخشش، قربانی، تحول، محافظت و سحر است.

ادونیس،

مفرد صیغه الجمع: ۱۹۹۶: ۴۲۰

۳۶

ایکاروس

"

ایکاروس پسر دایدالوس

ویک برده بود از اختراعات پدرش بدون توجه به هشدارهای او استفاده کرد و مرد او

روی دریا پرواز کرد و به خورشید نزدیک شد موم او آب گردید و در دریا افتاد.

ایکاروس نماد جاه

طلبی بی اندازه ی روح، هوش دیوانه وار، خود بزرگ پنداری، افراط و بی پروایی است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۱:

ایکاروس در اشعار

ادونیس نماد ایثار، تلاش برای آزادی، تحمل رنج و زحمت است.

ادونیس،

اعمال الشعریه: ۴۴۸

۳۷

تموز

اساطیری

تموز (Tammuz) بابلی

(بین النهرین) که معادل همان آدونیس (Adonis) و اورفئوس (Orpheus) یونانی، اوزیریس (Osiris) مصری و کنعانی،

آتیس (Atis) ملل آسیای

صغیر است

و محبوبه ی او عشتار در حقیقت همان ثروت فنیقی و کنعانی، افرودیت و یوردیوس

یونانی ونوس رومی و ایزیس مصری زهره ی عربی و آناهیتای ایرانی است. یکی از

خدایان بابلی و سومر است که بنا بر اساطیر اگر چه مرده است در بهار هر سال

دوباره برمی خیزد.

تموز پروردگار بهار،

یار و همسر ننا الهه ی توالد دانسته شده است. تموز از باکره متولد شد و رجعت او

به زندگی سه روز پس از مرگش اتفاق افتاد.

در ادبیات معاصر عرب،

گونه ای شعر با تکیه بر عناصر اسطوره ای مربوط به تموز پدید آمد که به ادبیات

تموزی شهرت دارد و مبتکر آن علی احمد سعید معروف به ادونیس شاعر معاصر سوری است.

باید گفت که شاعران

تموزی خصوصاً ادونیس زندگی ملت عرب را در جهت قحطی، سترونی و خشکسالی حرکت می

کند و تمدن غربی در حال مرگ و نابودی به سر می برد آنها تنها راه نجات ملت خود

را از بیان های مرگ و نابودی در برپایی رستاخیز و زندگی دوباره می بینند . از

نظر وی این اسطوره و موارد مربوط به آن چون آب، بهار، گیاه، زمین و ... را

بهترین وسیله برای بیان آرزوی ارزشمندی است که آنها برای وطن خود در سر می

پروراند و چرا که اصلی ترین مفهوم در کاربرد اسطوره ی تموز مرگ، رستاخیز و

زندگی دوباره است.

(نجه الدهر، ص ۶۱)

(یاحقی، : ۲۵۶-۲۵۵)

تموز در اشعار ادونیس

نماد حیات دوباره، تولد، زایش، سرسبزی و طراوت، باروری ، زندگی جاودان، دشمن

خشکسالی، آزادی و قیام.

ادونیس،

مفرد بصیغه الجمع، ۱۹۹۶: ۸۱

ادونیس،

اعمال الشعریه الکامله، ج ۳: ۴۹ و ۴۸

سیزیف (Sisyphé) یا

سیزیفوس (Sisyphus) در اساطیر یونانی پسر آیولوس یا اثول است که داستان های متفاوتی

درباره ی او نقل کرده اند. یکی اینکه زئوس بر او خشم می گیرد و دستور می دهد که

صخره ای را بر دوش گرفته و به قله ببرد اما هر بار نزدیکی های قله صخره به پایین

می افتد. ادونیس به شکل وسیع تری از این استفاده می کند او حمل صخره را به رنج

انسان تعبیر می کند رنج پهلوانی انقلابی که سنگینی مسؤولیت در برابر نفوذ

استعمار غرب و وضع سیاسی مردم و عدم آزادی عرب ها را احساس می کند. ادونیس این

رنج را دوست دارد تا به واسطه ی آن چراغ آگاهی مردم را روشن نگه دارد.

سیزیف با آن صخره ی

مدور مجنون نماد مبارزه ی انسان با مشکلات است مبارزه ای که دستاوردی عظیم دارد.

(یا حقی، ۱۳۸۶: ۵۰۲ و

(۵۰۱

در اشعار ادونیس

سیزیف نماد عمل درد و رنج، مبارزه و خود شاعر است.

ادونیس،

اعمال الشعریه: ۲۳۶

همان:

۴۸

همان:

سیمرغ

"

سیمرغ (عنقا، سیرتک)

که مرغ سین معنی می دهد و همان سین مور و پهلوی است. بنا بر روایات کهن بر بالای درخت شگفت آور ویسپوبیش یعنی درخت همه تخم که در میان دریای فرافکرت است آشیان دارد.

در شاهنامه مرغی

ایزدی که بر کوه البرز آشیان دارد و پرورش دهندهی زال و یاریگر او در لحظات سخت بوده است. با توجه به روایات اسلامی جایگاه آن کوه قاف است. در متون عرفانی نماد حق، انسان کامل تجرد، آینه ی کمال و ... و در متون ادبی نماد راهنما حامی زال، قدرت و توانایی، شکوه و ... است.

سیمرغ در اشعار

ادونیس، نماد خود شاعر، همراه و همدم، عاشق سوختن، بیداری، پیشرفت، فداکاری، غربت، پدر معنوی، رستاخیز، زندگی دوباره و خیزشی مجدد.

ادونیس،

اعمال الشعریه الکامله، قصاید لاتنتهی: ۷۰

ادونیس،

اعمال الشعریه الکامله، : ۲۸۲

اسمی بابلی است به

معنی زندگی زمین، الهه ی عشق، جذابیت جنسی، جنگ، دخترانو ایزد آسمان، در منابع توراتی زهره یا «ایشتر» که همان بیدخت است «عشتاروت» یا «عشروت» نامیده شده است و ملکه ی آسمان لقب یافته است. بنی اسرائیل در زمان سلیمان پرستش «عشتاروت» را پیشه کردند که «ملکه السماء» نامیده شد که با «بعل» یکجا ستوده شده اند. او را الهه و نماد باروری، زیبایی، عشق، موسیقی، نشاط، جنگ، نیرو و شکست گفته اند.

(جیمز هال، ۱۳۸۵: ۳۳۳)

و (۳۳۲)

عشتار در اشعار

ادونیس نماد از بین برنده ی تیرگی ها، تغییر و تحول و تبدیل به هویتی ارزشمند و جدید، عشق میان عاشق و معشوق، هویت فرهنگی و میراث انسانی، نجات دهنده، زیبا و دل انگیز.

ادونیس، او

الجسد

آخر البحر: ۶۵

ادونیس،

تنبتاً ایها الاعمی، ۲۰۰۵: ۱۳۶

ادونیس،

اعمال الشعریه، ۱۹۸۱: ۱۸

همان: ۸۹

۴۱

ققنوس

"

پرنده‌ی سرخ یا ققنوس

در چین نماد جنوب و مورد ستایش بود.

یاری دهنده‌ی

کشاورزان مزارع خشک جنوب بود. نماد مادینگی و شب بین، ملکه و گنج است. یک جفت

ققنوس نماد شادمانی، خرسندی، عنایت آسمان و تابستان است.

ص: ۲۹۷

اژدها نماد خاقان و

ققنوس نماد ملکه‌ی چین است.

(آنتونی کرسی،

۱۳۸۴: ۲۲۴ و ۱۶۳)

ققنوس در متون کهن

پرنده ای افسانه ای چون زمان مرگش فرا می رسد در آتشی که خود فراهم آورد، می

سوزد و بعد از سه روز از آن خاکستر باز متولد می شود. ققنوس نماد جهانی رستاخیز،

جاودانگی، بی مرگی، مرگ و تولد مجدد توسط آتش است.

(کوپر، ۱۳۹۳، ذیل

واژه ی ققنوس)

ققنوس در اشعار

ادونیس نماد خود شاعر، رستاخیز، تحول و دگرگونی، حیات دوباره، فدایی، پیروزی مرگ

بر مرگ، زایش و تولد است.

ادونیس،

اوراق فی الريح، ۱۹۷۱: ۷۵ و ۷۶

همان: ۶۳

همان:

۴

همان:

گیلگمش

"

گیلگمش: فرزند

لو گلبنده اولین شهریار اوروگ مادرش نینسون الهه ی دانایی است. وی پادشاه شهر اوروگ که برای یافتن جاودانگی به سفر رفت هنگام بازگشت از اسرار زندگی و مرگ که کشف کرده بود پرده برداشت. گیلگمش دو سوم خدا بود و یک سوم انسان وی شخص خدا گونه ای بود مادرش نینسون وی را آفرید.

شَمَش درخشان خدای

خورشید زیبایی به او بخشید تا به داناترین مردم تبدیل شود وی با این حال خدا نشده بود و به صورت انسان باقی ماند.

بنابر این او محکوم

به سرنوشت تمامی انسانها یعنی مرگ بود. وی فردی خودخواه، خودکامه، خیره سر و هراس انگیز بود.

(دونا روزنبرگ، ۱۳۸۶:

۳۴۳-۳۴۲)

گیلگمش در اشعار

ادونیس: ادونیس در استفاده از این اسطوره به عنوان یک نماد بیشتر به درد و رنج

او نظر دارد و لزوماً همه جا به سفر او اشاره ندارد وی سفر خود را مانند سفر

گلگمش می داند که در این راه دچار ملال و سختی شده است. وی سفر خود را بی بازگشت

و بی فایده می داند. برخلاف گلگمش و اودیس خود را با این دو انکار می کند و قصد

دارد سختی و رنج خود را شاعرانه بیان کند.

ادونیس،

تنبأ ایها الاعمی: ۱۵۹

همان:

بعلبک

"

بعلبک، نام قدیم آن

هلیوپولیس، شهری است در لبنان هیجده هزار سکنه (مسلمان و مسیحی) و آن در قدیم

مقر فینیقیان و مستعمره ی رومیان در قرن اول م بود . در زمان آنتون مقدس معبدی

برای خورشید در آنجا ساخته شد.

(معین، ۱۳۸۶: ۲۷۲)

بعلبک و هرمکانی در

اشعار ادونیس به منزله ی ایستگاهی است که شاعر در آنجا آرام می گیرد و آرزوهای

خود را بروز می دهد که در حقیقت وابستگی و اندیشه اش را آشکار می سازد. ادونیس

نیز در رویای انقلابی است که بزرگی این شهر را می رساند. بعلبک در رویای ادونیس

نماد سنتی فینیقی و نمادی ملی است. نماد مکان محقق شدن آرزوی بزرگ ادونیس یعنی

بیداری ملت عرب.

ادونیس،

اعمال الشعریه الکامله، ج ۳: ۱۵۵

تازیانه

"

در اندیشه ی مردم

باستان، تازیانه، شلاق یا ضربه زدن، بر مجازات دلالت می کند. در میان مردم

آرکادی، رسم شلاق زدن بر پیکر پان هنگام دست خالی بازگشتن شکارچیان از شکار بدین

منظور بود که نیروهای بازدارنده را از میان بردارند. در بسیار از آیین ها

تازیانه زدن بر افراد جادو شده الزامی برای بازگرداندن آنان به حالت نخستین یا

به طور کلی، برای دست و پنجه نرم کردن با موقعیت هایی بود که دارای اهمیتی مادی

یا معنوی بودند.

(خوان ادواردو سرلو،

۱۳۸۹ : ۳۵۱ و ۳۵۰)

تازیانه در اشعار

ادونیس نماد رنج و درد مسیح است.

ادونیس،

اعمال الشعریه الکامله، : ۱۴۵ و ۱۴۴

۴۵

تاج

خار

"

تاجی که در آخرین

لحظات عمر مسیح به قصد خوار کردن و مسخره کردن او بر سرش نهاده شد نماد رنجی است

که به او رفته است. تصور اروپائیان از عیسی این است که او آمده بود تا رنج ها و

سختی ها و دردها را با بردباری تاب آورد. مسیح نیز در آخرین لحظات عمرش تاج خار را بر سر خونین تحمل کرد.

(رفیع، ۱۳۸۵: ۳)

تاج خار در اشعار

ادونیس نماد رنج و عذاب مسیح هنگام به دار آویختن، تحقیر و بی ارزشی، عدم کمال و بی ارزشی.

ادونیس،

اعمال الشعریه الکامله، ج ۱: ۲۶۲

جلجتا لغتی عبری است.

بنا بر روایات مکانی است که مسیح در آنجا به صلیب کشیده شد.

(یوحنا، ۱۹: ۱۷)

جلجتا در اشعار

ادونیس نماد مکان مرگ، معشوق شاعر، رهایی از رنج، ایجاد کننده ی امید و آرزوی

شاعر برای رهایی مردم از رنج، سلطه و ستم حاکم است.

ادونیس،

اعمال الشعریه الکامله، ج ۱: ۲۶۲

قرطاجه (قرطاجنه) یکی

از شهرهای شمال آفریقا در محل تونس امروزی در (۸۸۰ ق.م) در سال ۶۹۸ م اعراب بر

قرطاجنه دست یافتند و قسمتی از آن را آتش زدند و قسمتی دیگر نیز در قرن ۱۶

میلادی به دست اسپانیاییها ویران گردید. یکی از بنادر قدیم اسپانیا در جنوب شرقی

کشور در ساحل بحر الروم از ایالت مورسی در سال ۲۲۳ ق.م به دست مردم قرطاجنه برپا شد شهری ثروتمند مدتها در دست اعراب مسلمان و مرکز اشاعه ی تمدن اسلامی بود.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۶:

۱۴۴۸)

قرطاجه (قرطاجنه) از

شهرهای قدیمی فینیقیه است که پادشاه صور در حدود سال ۸۲۵ ق.م آن را بنا نهاد.

(المنجد الاعلام:

۴۲۵)

قرطاجنه در اشعار

ادونیس نماد ایستگاهی است برای آرامش شاعر و بروز دهنده ی آرزوهایش در حقیقت نمادی سنتی و ملی است.

ادونیس،

اعمال الشعریه الکامله، ج ۳: ۱۵۵

۴۸

مرگ

”

مرگ از جهت نمادین،

نشان دهنده ی یک دوره است، به ویژه هنگامی که به شکل قربانی شدن یا آرزوهای

خودکشی، در رویارویی با تنشهای غیر قابل تحمل درآید. مانند مرگ قهرمانان جوان

چون زیگفرید، آشیلوس و بالدر دانشمندان سده های میانه و معاصر مرگ را نماد

سرچشمه ی معنوی و رستاخیز جسم می دانند. از سوی دیگر مرگ نماد یک آزادی متعالی است مرگ در معنای مثبت نماد یک تغییر و تحول تمامی پدیده ها، سیر تکاملی تدریجی و در تضاد با مادی گری است و در معنای منفی نماد فروپاشی و تجزیه ای محدود یا پدیده هایی که محدوده ی معینی از زمان درک می شوند.

ص: ۳۰۰

در اسطوره های یونانی

مرگ دختر شب و خواهر خواب است.

(خوان ادوار و سرلو،

۱۳۸۹ : ۷۱۱-۷۱۳)

مرگ نماد پایان مطلق

چیزی است نماد پایان هستی، نماد مرگ دارای چند وجه است گاهی نماد زندگی دوباره،

ترس، وحشت، عدم ترحم، فرشته، حرکت دوره ای فعالیت بشری و عبور به مرحله ای دیگر،

رهایی دهنده از دردها .

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۵ :

۲۲۲-۲۲۷)

مرگ افتخار آفرین در

اشعار ادونیس مرگی است که باعث بیداری جامعه می شود و ادونیس آن را مرگ نمی داند

بلکه عین زندگی است. با این توصیف مرگ نماد بیداری، زندگی حقیقی، تولد دوباره و

جاودانگی است.

ادونیس،

اعمال الشعریه الکامله، ج ۲: ۱۶۰

۴۹

میخ

"

میله ی فلزی یا چوبی

که یک سر آن باریک و تیز و سر دیگر آن پهن است و از آن برای اتصال قطعات فلزی و چوبی یا آویختن قاب ها به دیوار به کار می رود. و نیز وسیله ای که نقشی را بر جایی حک می کند یا سکه می زنند. با این توصیف نماد استواری ، اتصال، نگهداری، مستقر کردن حفر کردن، نقش کردن و ... است.

(معین، ۱۳۸۶ : ۸۴-۴۴)

میخ در اشعار ادونیس

نماد رنج و مصیبت های مسیح برای رهایی و آزادی انسانهاست.

ادونیس،

اعمال الشعریه الکامله، : ۱۴۵ و ۱۴۴

۵۰

نیزه

"

نماد جنگ و نیز نماد اندام

های مردانه سلاحی با ویژگی زمینی و ضد مفاهیم آسمانی باد نماد پردازی پیاله ی

شراب و جام پیوستگی دارد. به طور کلی نیزه از دیدگاه نمادین، قابل مقایسه با

شاخه، درخت، صلیب، و تمامی نمادهایی است که با محورهای کوه و دره اشاره دارند

«ریموند لول» می گوید: «نیزه ای که به شوالیه ها داده می شد، نماد راستی و درستی

بود».

در افسانه جام مقدس نیزه ی خون آلود را گاه چون نیزه لانگینوس تفسیر می کنند و آن را مربوط به * می دانند.

نویسندگان دیگری برخلاف این

تفسیر نیزه را نماد قربانی دانسته اند. نیزه سه شاخه نماد گناهان سه گانه است.

(خوان ادواردو سرلو، ۱۳۸۹ :

۷۹۰-۷۹۲)

نیزه

در اشعار ادونیس نماد رنج ها و مصیبت های مسیح است که برای آزادی بشر تحمل می کرد.

ادونیس،

اعمال الشعریه الکامله، : ۱۴۴ و ۱۴۴

بخش چهارم: مقایسه تطبیقی نمادهای مقاومت در اشعار قیصر امین پور و سید حسن حسینی با جبراً ابراهیم جبراً و علی احمد سعید (ادونیس)

اشاره

فصل هشتم: مقایسه‌ی تطبیقی نمادهای مقاومت در اشعار قیصر امین پور با جبرا ابراهیم جبرا و علی احمد سعید (ادونیس)

۸-۱. مقایسه‌ی تطبیقی نمادهای طبیعی

اشاره

آن هنگام که از طبیعت سخن به میان می‌آید؛ ناخودآگاه ذهن به سوی عناصری چون گل، گلزار، بیابان، زمین، آسمان، ماه، ستاره، چشمه، رنگ، کوه، نغمه‌های دلنشین و گوش نواز، استشمام روایح روح افزا و ... جلب می‌شود. این نمودها، به صورت‌های مختلف در اشعار همه‌ی شاعران خودنمایی می‌کنند و تداعی‌کننده‌ی تمام زیبایی‌های عاشقانه، عارفانه و طبیعت‌هستند، اما با بروز مقاومت و پیدایش صحنه‌ها، اندیشه‌ها، حالات و روحيات متعلق به مقاومت، ذهن شاعر به فضای ماوراء گلگشت مصفاً و زیبایی‌های طبیعت و عشق ورزیدن به آن رهنمون می‌شود. او به میدان مبارزه و مقاومت در برابر متجاوز، غیرت، ایثار، جوانمردی، شهید، شهادت و ... نظر می‌نماید و با دستمایه قراردادن عناصر طبیعت و استفاده از برخی از واژگان متعلق به آن‌ها، دست به آفرینش آثاری دگرگونه می‌زند که برای هر خواننده‌ای، مفاهیم این آثار، جدید و در عین حال آشنا و غریب به ذهن است؛ به عبارت دیگر شاعر این برهه از زمان، در برخورد با این فضا و هجوم واژگان و مفاهیم خاص آن، از میان معانی متعدد یک کلمه، فقط یک معنی را بر نمی‌گزیند، بلکه هر یک از این معانی به جای آنکه

هویت مستقل و وظیفه ای تنها داشته باشند، در نظر او همچون کیفیت ذاتی کلمه جلوه می کند و در پیش چشم او با دیگر معانی کلمه مخلوط و ممزوج می شود و بدین طریق، با هر کلمه تنها بر اثر رفتار شاعرانه ی خود صور خیال خصوصاً نماد را به وجود می آورد.

(سارتر، ۱۳۵۶: ۲۰)

تجسم شعر مقاومت حاصل ارتباط مستقیم شاعر با جنگ و رویدادهای مختص به آن و همدوش با دیگر مردم اجتماع انجام می پذیرد و در اثر این تعاملات و رویارویی ها شعر مقاومت متولد می شود.

در شعر مقاومت شاعر می کوشد تا با کمک الفاظ، روح مقاومت، ایثار و مقام والای شهید و شهادت را در پس پرده ی صور خیال خصوصاً نماد و تصویرسازی های عارفانه و عاشقانه، در بطن زمان، جاری و جاودانه سازد و هم چنین از مردانی سخن گوید که با ایثار و مقاومت خود بر سرنوشت آدمیان تأثیر می گذارند و یاد و نامشان راهنما و حیات بخش نسل پس از خود است.

در این پژوهش برآنیم تا این موضوعات و مفاهیم کلیدی شعر مقاومت را که در پس پرده ی نماد در اشعار قیصر امین پور، جبرا ابراهیم جبرا و علی احمد سعید (ادونیس) به کار رفته اند با

هم مقایسه کنیم و با بیان تفاوت ها و شباهت های آن ها زوایای تاریک و پنهان آن ها را مشخص سازیم.

۸-۱-۱. آب

نماد تزکیه و تطهیر، زندگی و حیات است. «معانی نمادین آب را می توان در سه مضمون اصلی خلاصه کرد: چشمه ی حیات، وسیله ی تزکیه و تجدید حیات. در آسیا آب شکل جوهری ظهور، اصل حیات و عنصر تولد دوباره ی جسمانی و روحانی است.

یکی از واژه های نمادین پربسامد در حوزه ی نمادها در آثار بیشتر شاعران است. این واژه در اشعار قیصر امین پور با توجه به معانی نمادین جهانی ارائه شده در آثار و کتب مربوط به موضوع نمادها، نماد پاکی، روشنی و شهیدان می باشد.

ای کاش جای این همه

دیوار و سنگ

آینه بود و

آب و کمی پنجره

شهیدان همچو آب و

چشمه پاکند

شگفتا آب را با

آب شویم

(امین پور، ۱۳۹۱: ۴۵۶)

آب در اشعار ادونیس نماد پاکی، رفع آلودگی، حرکت و جوشش است. وی از آب (باران) می خواهد علاوه بر شستشوی ویرانه ها، مردارها و آلودگی ها، تاریخ ملتش را نیز بشوید، چرا که تاریخ نیز از دیدگاه شاعر پر از ننگ و عار و در واقع آلودگی معنوی است.

□ «وَأَنْتَ أَيُّهَا الْمَطْرُ / الَّذِي يَغْسِلُ الْأَتْقَا ضَّ وَ الْخَرَابِ / أَيُّهَا الْمَطْرُ الَّذِي يَغْسِلُ الْجَيْفَ / تَرَفَّقَ وَ اغْسِلَ تَارِيخَ شَعْبِي»

(ادونیس، ۱۹۷۵: ۳۲۱)

ترجمه و تو ای بارانی که می شویی / ویرانه ها و خرابه ها را / ای بارانی که مردارها را می شویی / مهربانی کن و تاریخ ملت را نیز بشوی.

آب در اشعار هر دو شاعر یکی از پرکاربردترین نمادهای طبیعی است. معانی نمادین این واژه در اشعار هر دو شاعر یکی است با این تفاوت که امین پور برای پاک نشان دادن شهیدان از هر آلودگی از نماد آب استفاده می کند و آرزوی پاکی را برای جامعه ی خود از آلودگی ها خواستار

است ولی ادونیس کل تاریخ سرزمین و ملتش را ناپاک می داند و آرزو می کند که از ناپاکی ها پاک گردد.

۸-۱-۲. آبشار

آبشار در مقابل صخره و کوه است. برعکس این دو نماد، نماد فرو روندگی و حرکت می باشد. این واژه در اشعار قیصر امین پور نماد روشنی، پاکی، تواضع و تسلیم است.

(شوالیه، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۹ و ۳۸)

آبشار در اشعار امین پور نماد تواضع، پاکی و تسلیم است.

□ فواره ای ز نور بکارید / قلبی از آینه، دلی از دریا/ و گردنی بلند/ از آبشار پاک تواضع / یا از غرور محض بسازید.

(امین پور، ۱۳۹۱: ۳۷۷)

۸-۱-۳. آتش (سوختن)

یکی از عناصر چهارگانه‌ی آفرینش، عطیه‌ی الهی، مقدس و مورد پرستش در میان اقوام گوناگون است. در نزد هندوها پسر رب النوع آسمان، در اوستا پسر اهورامزدا، پیک میان

بشر و خدایان در آثار زبان فارسی و باستان نماد ربانیت، مولد زندگی، جوهر زندگی و حیات موجودات، حافظ هستی، از بین برنده پلیدی و ناپاکی، عشق، مصیبت و بلا، سخن نافذ و ... است. نماد آتش از نمادهای پر کاربرد در سراسر دیوان ادونیس است. یکی از ناقدان دلیل کاربرد فراوان نماد آتش توسط ادونیس را علاوه بر تقدیس آتش و زایشگری آن در اسطوره ی ققنوس، مرگ پدر او در حادثه ی تصادف اتومبیل و سوختن وی در آتش می داند که این حادثه در برابر چشمان معصوم کودک آن روز و شاعر امروز رخ داد، و نیز آتش حادثه ی کربلا و سوختن خیمه های امام حسین را در این کاربرد بی تأثیر نمی داند. چرا که شاعر در محیطی رشد کرد که هر ساله به مناسبت های مختلف، مصائب حسین (ع) در کربلا بازگو می شود و این امر در تصویرگری های شعری ادونیس تأثیر گذاشته و در دیوان شعرش منعکس شده است.

آتش در اشعار ادونیس نماد شورش، انقلاب، نابودی و از بین بردن ناپاکی است.

□ «يَضْرِبُنَا مَهْيَارٍ / يَحْرِقُ فِينَا قَشْرَةَ الْحَيَاءِ / وَالصَّبْرَ الْمَلَامِحَ الْوَدِيعَةَ... / وَاسْتَسْلِمِي لِلنَّارِ»

(ادونیس، ۱۹۷۵: ۱۵۰)

ترجمه مهیار ما را می زند/ پوسته ی زندگی ما را، می سوزاند/ و نیز صبر و نشانه های آرامش را .../ و تسلیم آتش شو.

□ «إِلَى مُعْجَزَةٍ لَمْ تَكْتَمِلِ / أَتَخْطِي عَالِمًا تَحْرِقُهُ أُغْنِيَاتِي»

(ادونیس، ۱۹۷۵، ج ۱: ۱۵۰)

ترجمه من به سوی معجزه ای که هنوز تکمیل نشده است/ از دنیایی که ترانه هایم آن را می سوزاند گام بر می دارم.

۸-۱-۴. آسمان

آسمان و زیبایی هایش از دیرباز مورد توجه مردمان بوده است و نقطه ی امید و آرزوی انسان ها به نزولات آسمانی در ادیان و اقوام گوناگون می باشد. در ادبیات نیز آسمان پهنه ای وسیع و زیبا توصیف شده است که به نوعی نماد آزادی و رهایی از تعلقات دنیوی است و جایگاه قدرت و قداست است.

(دوبوکور، ۱۳۷۶: ۱۰۴)

این واژه یک نماد اجتماعی و پربسامد با معانی نمادین گوناگون است که در متون

ادبی، دینی و تاریخی ملل گوناگون سابقه ای کهن با معانی نمادین مشترک دارد. این واژه در اشعار قیصر امین پور نماد اوج، پاکی و معنویت است.

قطره ی

تنها به دور از قطره ها

با

خود آهنگ جدایی می زند

قطره

هایی را که با خود می روند

آسمان

رنگ خدایی می زند

(امین پور،

۱۳۹۱: ۴۷۰)

□ شب شبی بیکران بود/ دفتر آسمان پاره پاره/ برگ ها زرد و تیره / فصل، فصل خزان بود.

(امین پور، ۱۳۹۱: ۴۹۲)

آسمان در اشعار ابراهیم جبرا نماد جایگاه مقدس، مکان رستگاری و معراج انسان است.

□ «وراء الدروب، وديان فسيحه كالسماء و زهرُ آلافِ الشجر تذروه هياتِ الرياح».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۱۷)

ترجمه در پس تنگه ها، گستره ای چون آسمان و شکوفه ی هزاران درخت که وزش باد آن را تکان می دهد، وجود دارد.

□ «إِكارِسْ، يا عاشِقُ الشَّمسِ، يا قَتيلُ النُّورِ، يا رافِعِ الارضِ الى السَّماءِ...»

ترجمه اکاروس (از شخصیت های اساطیری یونان) ای عاشق خورشید، ای کشته شده ی نور، ای بالا رونده به سوی آسمان...
واژه ی آسمان در اشعار هر دو شاعر معنی نمادین مشترکی دارد با این تفاوت که تکیه ابراهیم جبراً بیشتر بر تقدس و ارجمندی آن است که باعث سعادت بشری می شود ولی قیصر امین پور عظمت، رفعت و معنویت آن را مدنظر قرار داده است. بسامد این واژه در اشعار قیصر امین پور بیشتر است.

۸-۱-۵. اسفند(اسپند- سپند)

اصلاً در پهلوی «افزونبک» به معنای برکت و بخشنده آمده است و در اصطلاح بر مفاهیم مختلف دلالت می کند. درختچه ای است پر شاخ و برگ، با دانه هایی ریز و سه تکه که خاصیت درمانی دارد. در فرهنگ عامیانه برای دفع چشم زخم از آن استفاده می شود. با توجه به معانی گوناگون نماد دفع چشم زخم، رفع بیماری، زینت و زیبایی،

سلامت و استواری، شادی، طراوت، تحول و ... است.

این واژه در اشعار قیصر امین پور نماد زندگی فردی و اجتماعی، رفع بدی، چشم زخم و ایجاد سلامتی است.

(یا حقی، ۱۳۸۶: ۱۲۱ و ۱۲۰)

□ چه اسفندها ... آه! / چه اسفندها دود کردیم! / برای تو ای روز اردیبهشتی / که گفتند این روزها / می رسی از همین راه!

(امین پور، ۱۳۹۱: ۲۸۷)

۸-۱-۶. آفتاب (خورشید)

نماد خورشید چندوجهی است. نماد خود خداوند، باروری، سوزنده و کشنده، راهنمایی، نور، گرما، خشکسالی، رستاخیز، جاودانگی، در مسیحیت نماد مسیح، نماد کشور ژاپن در بیشتر آیین ها، نماد جنس مؤنث و زایش، در اخترشناسی نماد زندگی، گرما، نور، در آیین های ستاره پرستی نماد پدر است. یکی از پربسامدترین نمادهای به کار رفته در اشعار قیصر امین پور آفتاب می باشد که دارای نمادی چند وجهی است. این واژه در اشعار قیصر امین پور نماد خداوند، حقیقت، روشنی، نیکی، شهید، درخشندگی، نور، معنویت و امام خمینی است که باعث انقلاب درونی شاعر شده است.

(شوالیه، ج ۳: ۱۱۸ و ۱۱۷)

□ این دفتر پر ترانه را هم روزی در کوچهی آفتاب پیدا کردم

(امین پور، ۱۳۹۱، در کوچهی آفتاب: ۳۱)

□ یاران به آفتاب بگوید / صد پاره شو هزار ستاره / تا ذره، ذره، ذره سازیم / بر بامی از بلند شهادت / تندیزی از عروج

(امین پور، ۱۳۹۱: ۳۷۷ و ۳۷۶)

نوشیدن نور کاری است شگفت

این پرسش را جواب،

کاری است شگفت

تو گونه‌ی یک شهید را بوسیدی

بوسیدن آفتاب کاری

است شگفت

(امین پور، ۱۳۹۱: ۴۳۱)

۸-۱-۷.۷ افعی

در ادبیات اکثر ملت‌ها افعی نماد دشمنی عمیق و خطرناک است. ولی این جانور خاکی در ادبیات هم مورد پرستش و هم مورد خشم و نفرت بوده است.

(دوبوکور، ۱۳۷۶: ۴۱)

افعی در ادبیات معاصر با توجه به تنش‌های موجود در جهان عرب، خصوصاً در اشعار شاعرانی چون جبرا برای به تصویر کشیدن خشونت و بی‌رحمی نماد دشمنان خصوصاً دشمنان صهیونیستی است.

□ «ولکن من رحاب الشوك و الضیاع / یرجمونَ البیتَ بالحجارِ / و ثَماری یجنونَها بالعصی / مُتسللین و اللیلَ مَعَ الافاعی / غیرانی بیدی، بذراعی / اَصْدُ زَوَاحِفَ الجذبِ حولی»

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۱۲-۱۱)

ترجمه اما از گستره‌ی خار و کفتار خانه را سنگباران می‌کنند/ و میوه‌هایم را با عصیان می‌چینند/ و در شب با افعی‌ها مخفیانه می‌دزدند/ جز اینکه با دست‌انگش، با بازوانم راه را بر خزندگان خشکسالی در اطراف خود می‌بندم/ و قلب انسان را از نابودی محافظت می‌کنم.

۸-۱-۸. اقیانوس

اقیانوس به دلیل داشتن صفات و ویژگی‌های گوناگون، معانی نمادین متفاوتی را می‌پذیرد. از جمله: بی‌مرزی به دلیل گستردگی، زایش به دلیل پیدایش جزایر و جاودانگی به دلیل عدم خشکی.

اقیانوس در اشعار قیصر امین پور نماد مردم ایران و عالم ملکوت است.

(شوالیه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۱۷-۲۱۵)

□ پرواز بی‌کرانه‌ی کشتی‌ها/ در ارتفاع ابر تماشایی است/ بر سطح بی‌نهایت اقیانوس/ گویی هزار کشتی کوچک/ با بادبان کج شده می‌رانند

(امین پور، ۱۳۹۱: ۳۱۸)

□ باری چه سنگین است!/ با سایه‌های تار/ با سایه‌های پیش‌پا افتاده‌ی بسیار/ با سایه‌های ساده‌ی سطحی/ از عمق اقیانوس/ از ارتفاع آفتاب و آسمان گفتن!

(امین پور، ۱۳۹۱: ۱۴۶)

میوه ای است که در هوای آفتابی و گرم می روید و دارای خواص بسیار زیادی است. این میوه‌ی ترش و شیرین از میوه‌های بهشتی است که طعمی عالی دارد. انار در شمار میوه‌های نمادین و مقدس، نماد برکت، فراوانی، زایش و ایجاد است.

(زمردی، ۱۳۸۷: ۱۳۰)

جبرا با کاربرد این کلمه در اشعارش بر زیبایی، ثروت و زاینده‌گی کشورش تأکید دارد در حالیکه دشمن بر آن تاخته و آن سرزمین را اشغال کرده و رکود و نابسامانی و بی حاصلی را بر جای گذاشته است.

□ «وَذَلِكَ الْبَيْتُ الَّذِي رَغِمَ الْجِبَالُ الَّتِي بَيْنَنَا / أَرَاهُ مُشْرِفُهَا بَيْنَ الشَّجَرِ / حَيْثُ الْعَدُوُّ بَقِطْفُ رُمَانَنَا وَ تِينَنَا».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۵۳)

ترجمه و آن خانه با وجود کوههایی که میان ما است در میان درختان قد می کشد، جایی که دشمن، انار و انجیر ما را می چیند.

۸-۱-۱۰. انجیر

درختی است بومی فلسطین و سوریه خداوند در قرآن کریم به آن قسم یاد کرده است. می تواند اشاره ای به پیامبران زیادی که از این دو منطقه مبعوث شده اند باشد.

مانند زیتون و تاک نماد برکت و فراوانی است. انجیر خشکیده نماد درخت بدی است. از نظر مسیحیت نماد کنیسه ای است که مسیح و بیعت جدید را شناسایی نکرد. در مصر نماد تشرف به دین است. نماد پوشش چون آدم و حوا خود را با برگ های آن پوشاندند. در عرفان اسلامی نماد دوگانگی طبایع است در آسیای شرقی نماد تقدس است. این واژه در اشعار جبرا از بسامد زیادی برخوردار است وی آن را نماد گذشته‌ی طلایی کشور فلسطین و قداست و پاکی این سرزمین می داند.

(شوالیه، ۱۳۸۸، جلد ۳: ۲۶۱-۲۵۷)

□ «فِي يَوْمِي ذَاكَ الْأَخْضَرِ / إِذَا كُنْتَ كَالْعُودِ الطَّرِيِّ / اخْضُرْ يَوْمِي وَ لَيْلِي / بَيْنَ فُرُوعِ تِينَةٍ / آكِلِ التِّينِ النَّدَى / مَعَ رَفَقَتِي الْحِفَاهِ...

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۶۵)

ترجمه در آن روزگاران سرسبز که کودکی بودم، شب و روزم خوش بود و در میان شاخه های انجیر، با دوستان پابره‌نه ام انجیر می خوردیم.

۸-۱-۱۱. بابونه

گیاهی است دائمی و کوچک که در زمین های شنی و چمن زارهای روید ساقه‌ی آن به رنگ سبز مایل به سفید است که دارای گل های سفید در اطراف و زرد در مرکز می باشد. این گل زیبا در ادبیات بیشتر مظهر سپیدی و پاکی می باشد اما گویی جبراً نمادی تازه به آن داده است و آن را گل شهدا و نماد حیات دوباره‌ی آنان و رمز جاودانگی آن ها گرفته است و شاید خیزشی برای جوانان فلسطینی باشد که با شهادت هر جوانی، گل زیبای بابونه به جایش می روید.

(بهشتی، ۱۳۶۵: ۱۴۳)

□ «لَقَدْ جَاءَ غَيْرِ النَّهْرِ غُرَابٌ / نَزَعَ الْجِلْدَ عَنِ الرَّأْسِ / رَفَعَ اللَّحْمَ عَنِ الصَّدْرِ وَنَسِيَ أَنْ يَتَرَكَ بَيْنَ الضُّلُوعِ أَفْحَوَانَهُ وَاحِدَةً».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۴۰)

ترجمه کلاغی از شهر گذشت و پوست را از سر کند و گوشت را از سینه برآورد و فراموش کرد که بین دنده ها بابونه ای بگذارد.

۸-۱-۱۲. باد:

باد و نسیم یکی از جلوه های بارز طبیعت است که در اشعار بسیاری از شاعران جزئی انکارناپذیر می باشد و نمادها و نشان های گوناگون بر حسب محیط شاعر و نگرش او پیدا کرده است. به دلیل انقلاب درونیش نماد بی ثباتی، ناپایداری و بی استحکامی است. چون مترادف با نفخه است. نماد روح جوهر روحی و مبدأ الهی است.

در چین نماد پیک الهی، در میان هندوها نماد شهنشاه اقلیم، لهیب آتش و روح القدس است. در چین نماد تفأل، از نظر مانوها نماد نور است.

(عوض، ۱۹۸۳: ۴۱)

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۱-۶)

این واژه‌ی پربسامد در اشعار قیصر امین پور نماد ملکوت، دشمنان ایران و انسان‌های ناپایدار است.

□ باد بی رحم خزان/ ناگهان از سر دیوار، پرید/ و بر این باغ وزید/ بهترین گلها را / از دل باغچه ی مدرسه چید/ چارگل، چار شهید.

(امین پور، ۱۳۹۱: ۴۴۸)

□ هر چند برگ‌های کاهی / با این حروف سربی سنگین / بر بال‌های باد سفر می‌کنند / اما خورشیدهای شعر من اینجا / خورشید نیستند / اینجا خورشیدهای شعر مرا باد می‌برد.

(امین پور، ۱۳۹۱: ۳۲۲)

(امین پور، ۱۳۹۱: ۴۹)

باد در اشعار جبرا نماد خیزش، قدرت و انقلاب در کشورهای عربی خصوصاً کشور فلسطین است. گاهی نماد آزادی و رهایی، زمانی نماد ترس از دشمنان و استعمارگران است.

□ «مَعَ هَذَا الْمَصَابِيحِ أَعِيشْ / بَيْنَ مَنَازِلَ مَعْرُوقِهِ وَقَفْتُ / عَلَى ثُرْبِهِ مَنَهْكَه تَخْشَى / ضَرْبَهُ الرِّيحِ وَ تَطْوِيحِ الْعَاصِفِهِ».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۱۴)

ترجمه با این چراغ‌ها بین خانه‌های کهنه زندگی می‌کنم، بر خاکی بی حاصل که از ضربه‌ی باد و درهم کوبیدن طوفان می‌ترسد، ایستاده‌ام. باد گاهی نماد آزادی و رهایی است.

□ «وَلَكِنَّ الْعَوَاصِفَ إِذْ تَهَبَّ / تُزِيحُ الْمَوْتَى عَنِ الرَّصِيفِ وَ تَطِيحُ / بِالْمَصَابِيحِ وَ الظَّلَالِ / وَ تَسِيغُ الْعَيْنَ وَ الْقَدَمَ».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۱۸)

ترجمه اگر باد بوزد، مردگان را از پیاده‌روها دور می‌کند و چراغ‌ها و سایه‌ها (نورهای مجازی) را برمی‌چیند و چشم‌ها و پاها را باز می‌کند.

هر کدام از این دو شاعر با توجه به تفکر، موضوع و مشکل مورد نظر و مطرح شده در اشعار خود این واژه را در معانی نمادین مختلف به کار برده‌اند. جبرا شاعری با اندیشه‌ی تموزی برای بیداری ملت عرب آن را نماد خیزش، قدرت و انقلاب در کشورهای عربی خصوصاً کشور فلسطین و رهایی از این اسارت که عامل اصلی آن را غفلت از دوران طلایی گذشته و قدرت عظیم ملت عرب می‌داند. وی زمانی این واژه‌ی پربسامد را نماد ترس حاکم از قدرت پوشالی استعمارگران به کار برده است. اما امین پور برعکس جبرا باد را نماد دشمنی می‌داند که قصد نابودی فرزندان این سرزمین را دارد و خواهان از بین رفتن آن است.

در بعضی از اشعار خود جنبه‌ی معنوی بدان داده تا پیام آور و حامل خورشیدی باشد که آزادی و رهایی را به دنبال دارد. گاهی با استفاده از ویژگی ناپایداری آن این واژه را نماد انسان‌هایی دانسته که در برابر کوچک‌ترین مشکلات و تفکرها اراده‌ای متزلزل ندارند.

۸-۱-۱۳. باران

باران یکی از نعمت‌های بزرگ الهی است که از زمان‌های دور در اساطیر کهن و افسانه‌ها در حیات و بقای نسل بشر اهمیت داشته است. باران منشأ زندگی حیوانی و نباتی در عالم هستی است. در سراسر جهان نماد اثرات آسمانی بر روی زمین است. در عرفان اسلامی نماد فرشته‌ی آسمانی است. نماد حاصلخیزی، زندگی دوباره، رحمت، حکمت جاودانگی، شکوفایی و نور و پاکی است. (شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۲-۱۷)

این واژه‌ی پربسامد در اشعار جبراً با توجه به ویژگی‌های ذاتی و معانی نمادین جهانی خود نماد نویدبخش آزادی، سرسبزی و منشأ آرامش، امنیت و خرمی مردم فلسطین آمده است.

□ «مَعِ الرِّيحِ، مَعِ الْمَطَرِ / مَعِ رَاكُضِهِ خَضْرَاءَ عَلَى تَلٍّ / عَلَيْهِ الشَّمْسِ خَضْرَاءَ تَطَلُّ وَ تُخْتَفَى / وَالْغَابَهُ فِي مَوْرِقٍ / إِلَى نَهْرِ زَنْبَقِي زَوْرُقْنَاهُ / يَتَأَرْجَحُ فِيهِ مَخْصُوضَرًّا، يَنْتَظِرُ».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، ج: ۵۷)

ترجمه همراه با باد، با باران، با دونده‌ی خرم، بر تپه‌ای که خورشید سبزرنگ در آنجا سرک می‌کشد و مخفی می‌گردد و جایی که جنگل در تلاطم و حرکت موج‌برگ‌هاست به رود نیلگونی که قایق سبزرنگ ما در تلاطم آن منتظر است، می‌روم.

۸-۱-۱۴. باز شکاری

پرنده‌ی شکاری است که تن به ذلت نمی‌دهد و به ستم راضی نمی‌شود، دارای غیرت بالایی است. همانند اغلب پرندگان نوع خود با چنگال‌های خمیده‌اش نماد رباخواری، زیاده‌خواهی و سلطه‌طلبی است. در چین باستان نماد پاییز، فصل شکار و آموزش و در مصر باستان نماد خورشید و قدرت خورشید و در یونان و روم نماد خورشید بوده است.

(شوالیه، ۱۳۸۹، ج ۲: ۲۳ و ۲۲)

جبراً در شعر خود باز شکاری نوک شکسته را نماد سرباز شکست خورده یهودی می‌داند که خوب تعلیم دیده است ولی دیگر یارای شکار ندارد.

□ «رَفُوفَ الصَّقَرِ كَسِيرًا / بَيْنَ يَدَي جِرَالِهِ / مُصَدَّعَ الْمِنْقَارِ، مُخَلَّبُهُ... / كِمُخَلَّبِ الْجِرَالِ مُثَقَّلٌ / بِذِكْرِ الدِّيدَانِ وَ الْوَبَا»

(ابراهیم جیرا، ۱۹۸۱، ج: ۶۳)

ترجمه باز شکاری در حالی که بال هایش را جمع می کرد با منقاری شکسته در مقابل جنرالش تکان خورد، چنگال های سرباز گویا همانند چنگال های جنرال با کرم ها و وبا سنگین شده بود.

۸-۱-۱۵. باغ (باغ گل)

یکی از جلوه های زیبای طبیعت باغ است که در متون ادبی و دینی از آغاز شکل گیری نظم و نثر، شاعران و نویسندگان به خاطر ویژگی های گوناگونش توجه ای خاص به آن داشته اند این واژه ی پربسامد با ویژگی های گوناگون توانسته است به خوبی حامل اندیشه ی شاعران و نویسندگان مخاطب باشد. از نظر مولانا نماد روح و ازل و از نظر قرآن نماد سعادت ابدی، از نظر لویی مایسنیون نماد عرفان، ازدواج حکمت ایرانی با خرد تمثیلی درخت و در تمدن سرخپوستان نماد الگوی جهان .

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۲: ۵۰-۴)

قیصر امین پور نیز با توجه به این ویژگی ها و اندیشه ی ظلم ستیز و حق طلبانه ی خود آن را نماد کشور ایران، میدان جنگ و دشت کربلا دانسته است.

□ فصل گل بود و بهار/ فصل پر نقش و نگار/ باد بی رحم خزان/ ناگهان از سر دیوار، پرید/ و بر این باغ وزید/ بهترین گل ها را/ از دل باغچه ی مدرسه چید/ چارگل، چارشهید/ همه ی مدرسه ی ما غم بود/ چارتا غنچه ی سرخ/ در دل باغچه ی ما کم بود.

(امین پور، ۱۳۹۱: ۴۸۸)

۸-۱-۱۶. برگ

جزئی از رستنی های درخت است که در آغاز فصل بهار بر روی شاخه ی درختان ظاهر می شود و وظیفه ی حیاتی در زندگی گیاهان دارد، زیرا عمل غذاسازی بر عهده ی این بخش می باشد. این واژه در متون ادبی موارد کاربرد گوناگونی دارد از جمله ی معانی نمادین آن: خوشبختی و سعادت، طراوت، شادابی دسته ی برگ در این متون نماد جمعیت هم فکر آورده شده است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۲: ۷۷)

برگ در اشعار قیصر امین پور نماد سرسبزی، طراوت، شادابی، چهره‌ی مردم و شهیدان است.

□ درد، رنگ و بوی غنچه‌ی دل است / پس چگونه من / رنگ و بوی غنچه زبرگ های تو به تو ی آن جدا کنم؟

(امین پور، ۱۳۹۱: ۲۴۳)

۸-۱-۱۷. بهار

فصول به طرق مختلف در نقاشی‌ها عرضه شده اند بهار به وسیله‌ی یک بره، بزغاله، بوته‌ی گیاه و یک تاج گل، نماد زایش، رویش، پرورش و طراوت است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴: ۳۹۳ و ۳۹۲)

این واژه پربسامد نیز از دیرباز در متون ادبی، عرفانی و دینی حضوری پر رنگ داشته و معانی نمادین گوناگون پذیرفته است. در اشعار جبراً نماد شادابی، تازگی، شادی دوران کودکی و گاهی نماد رنج و اندوه است.

□ «فی یومی ذاک الأخصر / أخصر یومی و لیلی / اخضر بیتی و حقلی / فیهِ عَشْر دَوَالٍ و لَوَزَتَانِ / بَزَهْرٍ کَخُدودِنَا / کَالْخُدودِ مین جار اتنا».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۶۶)

ترجمه در آن روز سرسبز که شب و روزم خرم بود، خانه و مزرعه ام سبز بود در آن ده، درخت انگور و دو درخت بادام بود که در فصل بهار شکوفه‌هایی مثل گونه‌های ما و همسایه‌های ما نمی داد.

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۴: ۳۹۲ و ۳۹۳)

□ «زَمْرُدُ اَرْضُنَا / وَلَکِن فِی بَوَادِی النِّفْی / رَبِیعاً تَلُو رَبِیع / لایقَحَ اَلَا النِّقِیعِ فِی وَجْهِنَا».

(همان: ۶۳)

ترجمه سرزمین ما زمرد است (کورکننده‌ی مار) اما در بیابان‌های تبعید، وسیله‌ی یک خرگوش، شاخه‌ی مو و شاخه‌ی پر از میوه نماد نعمت، برکت و نتیجه‌ی یک دوره تلاش و سرزندگی است. بهارهای پی در پی چیزی جز زهر بر چهره ما نمی باشد.

۸-۱-۱۸. پاییز

در ادبیات، اکثر شعرا، پاییز را نماد پژمردگی، خزان و غم می دانند فصول به طرق گوناگون در نقاشی‌ها عرضه شده اند.

جبرا نیز پاییز زرد شدن برگ ها را نماد ناامیدی، اندوه و آرزوهای بربادرفته می داند.

□ «ایتهن؟ / ما نفع السؤال و الحدائق اصفرت حواشيتها/ و عشر شمس قد نضحت/ بجراثيم تنصب على سبخ الحقول، و صفاف الأنهر قد نمت عظاماً بين السنابل».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۲۰)

ترجمه ای زنان، سؤال چه سودی دارد؟ در حالی که کناره‌ی باغ‌ها زرد گشته و ده خورشید، آفت‌هایی را بر زمین بی حاصل می پاشند و کناره‌های رود، استخوان‌هایی بین خوشه‌ها رویانده است.

۸-۱-۱۹. پر

پوشش پرندگان، که نقشی حیاتی در زندگی آن‌ها دارد از این پوشش برای حفاظت از بدن خود در برابر سرما و گرما و هم چنین وسیله‌ی پرواز استفاده می کنند این واژه در ادبیات نماد رهایی، عروج، اوج و محافظت است. در بسیاری از تمدن‌ها نماد رشد گیاهان، در نزد آبروکوها نماد نیایش برای رویش، در میان سرخپوستان نماد عروج و رویش و در جشن‌های اعتدال ربیعی نماد نذر نیاکان است. تقویت، باروری، تولید و ... از دیگر معانی نمادین پر است.

پر در اشعار امین پور نماد آزادی و رهایی آورده شده است.

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۸۴-۱۸۲)

□ از رفتنت دهان همه باز ... / انگار گفته بودند: پرواز! پرواز!

(امین پور، ۱۳۹۱: ۳۱)

۸-۱-۲۰. پرتقال

میوه ای است از خانواده مرکبات که دارای برگ‌هایی همیشه سبز است. در برخی از کشورها، نماد خوشبختی و خوش‌شانسی است و همراه با زیتون نماد کشور فلسطین زیرا در سرتاسر این سرزمین زیاد رشد می کند و نماد فرهنگ فلسطین است. که با تکیه بر همین فرهنگ مقاومت می کند. این میوه همانند دیگر میوه‌هایی که هسته‌هایی متعدد دارند، نماد باروری است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۴: ۱۸۵ و ۱۸۴)

جبرا با اشاره به این میوه در اشعارش به گذشته شاد و آرام کشورش اشاره می کند

که مردم در سایه‌ی امن آن زندگی خوشی داشته‌اند و این گیاه را نماد آرامش فکری و روحی و نماد کشور و فرهنگ مردم فلسطین می‌داند.

□ «آی أَرْضَنَا، حَيْثُ صَبَّانَا قَدْ تَقَضَى / حُلْمًا فِي طَلَالِ الْبُرْتِقَالُ / بَيْنَ لَوَزَاتُ الْوَهَادِ».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۶۲)

ترجمه‌ی سرزمین ما، ای جایی که جوانی ما در تو مانند رویایی در سایه‌ی درختان پرتقال و میان درختان بادام مزرعه‌ها گذشت.

۸-۱-۲۱. پروانه

یکی از واژه‌هایی است که در متون ادبی، عرفانی و دینی ملل گوناگون، با فرهنگ‌های مختلف با بسامد بسیار بالایی به صورت نمادین، به کار رفته است این واژه بیشتر نماد عشق حقیقی و زندگی زناشویی به کار رفته است. پروانه در اشعار امین پور نماد انسان آزاد و رها و شهیدان عاشق خداوند به کار رفته است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۱۳-۲۰۹)

□ پروانه وار بال و پر گرفته‌ام / پروانه‌ی عبور من از مرز بودن است / که عمر من از مرز بودن است / کاین شیوه، جاودانه‌ترین طرز بودن است.

(امین پور، ۱۳۹۱: ۳۹۵)

□ در سال صرفه جویی لبخند / پروانه‌های رنگ پریده روی لبان ما / پر زدند / لبخند ما به زخم بدل شد / و زخم هایمان / تا استخوان رسید / ...

(امین پور، ۱۳۹۱: ۱۲)

۸-۱-۲۲. پولاد

آهنی سخت دارای زغال از چدن به دست می‌آید. بسیار سخت و شکننده، در حرارت زیاد قابل انعطاف است و زودتر از آهن گداخته می‌شود.

در اشعار امین پور نماد سختی، مقاومت، خشکی و اراده‌ی استوار رزمندگان آمده است.

مگر سماجت پولادی سکوت مرا

درون کورہی

فریاد خود مذاہب کنید

(امین پور، ۱۳۹۱: ۳۹۵)

۸-۱-۲۳. جغد

پرنده ای است که در روشنایی و روز قدرت دیدن و حرکت ندارد. شب هنگام، در حرکت و جنب و جوش است. این پرنده در بیشتر فرهنگ ها، نماد شومی و بدیمنی است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۲: ۳۴۹-۳۴۳)

جغد در اشعار امین پور نماد دشمنان ملت و کشور ایران آمده است.

۸-۱-۲۴. جلجله

نام کوهی است که مسیح را در آن به صلیب کشیدند. در مسیحیت نماد پایداری، مظلومیت، ستم‌دیدگی و جایگاه عدالت و عروج است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۵: ۱۲۲۳-۱۲۲۲)

جلجله در اشعار جبرا نماد خیزش و بیداری مردم فلسطین است.

□ «أَجْفُتُ الْعَنَاقِیدَ مِنْ حَوْلِهَا/ وَ أَحْتَرَقُ الْقَمْحُ وَ أَنْدَلَقْتُ/ قَرَابُ الزَّیْتِ عَلَی بَدِیدِ الْحِجَارَةِ؟/ وَ عَلَیْهَا صَلَبَ عِیْسَى مِنْ جَدِیدِ؟»

ترجمه آیا خوشه ها خشک شدند و گندم سوخت و ظرف روغن به روی سنگ ریخته شد؟ آیا بر آن صلیب دیگری از عیسی است؟

□ «خَزْرَةَ الْبَثْرِ لَنَا جِلْجِلَه تَانِیَه.»

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۶۰ و ۵۹)

ترجمه حادثه‌ی خزره البثر ما خیزشی دوباره است.

۸-۱-۲۵. جنگل

یکی از مظاهر و نشانه های خلقت خداوندی است چون کوه، دشت، کویر و ... پوشیده از درختان گوناگون با چشم اندازی شگفت آور و دل انگیز، که باعث زیبایی، طراوت، سرسبزی و شادابی است و مأمنی برای حیوانات وحشی. این واژه‌ی نمادین و پربسامد، در متون ادبی دارای دو وجه مثبت و منفی نمادین است. وجه مثبت آن نماد قدرت، سرسبزی، طراوت، برکت و ... و وجه منفی آن نماد اضطراب، توحش، مرگ و ... است.

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۲: ۴۵۶-۴۵۲)

جنگل در اشعار امین پور نماد مردم با عظمت و سرافراز ایران است.

□ طوفانی از تبر/ ناگه به جان جنگل افتاد/ در گرگ و میش آتش و خاکستر/ جنگل ولی هنوز/ نفس می کشید/ جنگل هنوز هم جنگل بود/ هر چند دلش جای هزار خاطره تاول بود.

(امین پور، ۱۳۹۱: ۳۲۵)

۸-۱-۲۶. خار

خار جزئی از رستنی ها و بخش زایشی گیاه را گویند، که دارای نوکی تیز و برنده بر روی پوست درختان، به عنوان وسیله ای دفاعی، بر پیکره ی آنها می روید. در متون ادبی همیشه همراه با گل دارای دو وجه نمادین مثبت و منفی است. وجه مثبت آن نگهداری و حفاظت از گل و وجه منفی آن، بی ارزشی در برابر گل است. تاج خار نماد مصایب مسیح، در چین نماد سلاح، در سنت سامی زمین کشت نشده، در میان کاهنان عامل ریاضت و در میان مکزیکایی ها نماد چاقوی قربانی .

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۴: ۵۳ و ۵۲)

این واژه در اشعار امین پور نماد دشمنان ملت ایران و بی ارزشی است.

□ خارها خار نیستند/ شاخه های خشک/ چوبه های دار نیستند.

(امین پور، ۱۳۹۱: ۲۹۲)

هان، ای گیاه هرز که با لاله همدهمی

رو خار باش، خار،

به از هرزه بودن است

(امین پور، ۱۳۹۱: ۳۹۵)

۸-۱-۲۷. خاکستر

آنچه پس از سوختن چوب و زغال یا چیز دیگر باقی می ماند که مانند خاک است با این تفاوت که رنگش سفید متمایل به سیاه است در متون ادبی نماد فقر، مرگ، پوچی، بی ارزشی، حفاظت و نابودی است . در میان ملل گوناگون معانی نمادین متفاوت دارد. در آیین مسیحیت نماد پوچی و بی ارزشی، در چین نماد خساست، مرگ و خاموشی شغل زندگی، در میان مایا کیشه نماد جوانه زدن و در مسیحیت نماد تقدس است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۵۷-۵۵)

خاکستر در اشعار امین پور نماد پوچی، ناپایداری در زندگی و آثار برجای مانده است.

مانده

از آن کاروان ها و از آن چاووش ها

مانده از آن کاروان ها و از آن چاووش ها

(امین پور، ۱۳۹۱: ۴۳۱)

۸-۱-۲۸. خرما(نخل)

خرما درختی است خاردار، با برگ های بزرگ و چین خورده که به طور عمده در نواحی گرمسیری می روید و همیشه سبز است. در ادبیات نماد کرم، بخشندگی، لطف و رحمت است. در ادبیات پایداری به خاطر جثه‌ی تنومند و قامت کشیده اش، نماد مقاومت است.

(امانی، بی تا: ۱۲)

این واژه‌ی پر کاربرد، در اشعار جبراً نماد فلسطین به عنوان سرزمینی پر برکت و بخشنده است.

□ «أَيَّتَهُنَّ، أَيَّتَهُنَّ / وَ أَنَا مَا زَلَّتْ فِي تَطَوَافِي بَيْنَهُنَّ / وَالشَّمْسُ دَافِقَهُ فَوْقَ أَشْجَارِ النَّخِيلِ».

(ابراهیم جبراً، ۱۹۸۱، الف: ۳۷)

ترجمه ای شماها، ای شماها(آیا به یاد دارید) من همواره در چرخش میان آنها بودم و خورشید بر بالای درختان نخل می تابید.

۸-۱-۲۹. خط خورشید

خط خورشید راه، شعاع خورشید گویند، که از خود خورشید ساطع می شود و نماد نوری است مرکزی، که بر دیگر مخلوقات پرتو می افکند. این شعاع ها، از طبیعتی ناری برخاسته اند و نماد خورشید، گرمی، باروری و یا برعکس نماد خشکی و سترونی هستند.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴: ۶۵)

خط خورشید در اشعار امین پور نماد اثر مبارزان راه آزادی و گاهی خود مبارزان است.

□ باز در آن هوای مه آلود/ پاک کن هایی از ابر تیره/ خط خورشید را پاک می کرد

(امین پور، ۱۳۹۱: ۴۹۲)

۸-۱-۳۰. خفاش

پرنده ای است پستاندار و یکی از پر بسامدترین واژه هایی است که معانی نمادین

گوناگون دارد. در اکثر فرهنگ ها نماد خون آشامی و مرگ محسوب می شود از معانی نمادین آن می توان به نجاست، وحشت، عمر طولانی، زایل کننده نور، بشارت دهنده و ... اشاره کرد.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۱۱۱-۱۰۷)

این واژه پربسامد، در اشعار امین پور، نماد دشمنی است که از نور گریزان است.

□ گفتم: در شهر ما/ دیوارها دوباره پر از عکس لاله‌هاست/ اینجا، وضعیت خطر گذرا نیست

آزیر قرمز است که می نالد/ تنها میان ساکت شب ها/ بر خواب ناتمام جسدها/ خفاش های وحشی دشمن/ حتی ز نور روزنه بیزارند.

(امین پور، ۱۳۹۱: ۳۸۳)

خفاش مگر خون تو بیند در خواب

هر قطره‌ی خونت آفتابی است شگفت

(امین پور، ۱۳۹۱: ۴۳۴)

۸-۱-۳۱. خورشید

خورشید یا شمس یکی از ستارگان منظومه‌ی شمسی نام یکی از ایزدان مزدیسنا است که در بخش های اوستا از آن سخن رفته و فرشته‌ی فروغ و روشنایی مهر و با صفت «تیز اسب» معرفی شده است. در منابع کهن، علامت اقتدار سلطنت و بقای ایران زمین بوده و به عنوان نماد مملکت بالای چادر شاه یا حتی بر روی درفش پادشاهان نقش خورشید قرار داشته است.

نماد تطهیر به دلیل ازاله‌ی پلیدی‌ها، به دلیل گرمابخشی، نماد حیات و سرچشمه‌ی نیروی انسانی و کیهان. نماد مجسم نیروهای آسمان و زمین و پدر بشر نامیده شده است. در ادبیات فارسی نماد نور، کمال، زیبایی و بلندی است زیرا جایگاهش در فلک چهارم است، مأمّن پیامبرانی چون ادریس و عیسی.

(یاحقی، ۱۳۸۶: ۳۴۰-۳۳۸)

خورشید در اشعار قیصر امین پور نماد روشنایی، معنویت و پاکی، شهید، تواضع، پیام آور نور و روشنایی، رهبر و راهنما، وضوح و شفافیت و امام حسین آمده است.

□ کودکی دیدم/ در میان گرد و غبار دشت/ هر طرف می گشت/ می خروشید و رجز می خواند: «این منم ، تیر شهابی روشن
و شب سوز! / بر سپاه تیرگی پیروز! سرورم

خورشید، خورشید جهان افروز! برق تیغ آبدار من / آتشی در خرمن دشمن»

بی تو اینجا همه در

حبس و تبعیدند

سال ها هجری و شمسی،

همه بی خورشیدند

(امین پور، ۱۳۹۱: ۴۳۴)

خورشید خم شد تا

نگاهت را ببوسد

گل غنچه شد تا

قرص ماهت را ببوسد

(امین

پور، ۱۳۹۱: ۱۹۴)

خورشید در اشعار ابراهیم جبرا نماد روشنایی، زندگانی همه‌ی موجودات جهان و سرسبزی جهان هستی است.

□ «وَ إِذَا نَفَخَتِ الشَّمْسُ نَارَهَا / اشْتَعَلَ الثَّمَرُ ضَاجِكًا لِكُلِّ يَدٍ / فَتَسْتَجِيبُ، وَ تَفِيضُ الْإِحْضَانَ بِالذَّهَبِ.

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۱۵)

ترجمه و آن گاه که خورشید در آتش خود بدمد، میوه خندان در هر دستی می درخشد، پس اجابت می کند و آغوش ها از طلا پر می گردد.

گاهی خورشید در اشعار جبرا نماد کشور فلسطین است و مه (ابر) نماد دشمنان اشغال گر

□ «كَثِيرًا مَا هَزْنَتْ بِالظَّلَالِ وَ رَقَصَتْ وَ رَأَيْتُ الضَّبَابَ يَلْفُ الشَّمْسَ فِي الظَّهِيرَةِ، فُغْنِيَتْ وَ رَقَصَتْ مِنْ جَدِيدٍ.»

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف : ۱۶)

ترجمه‌چه بسا تاریکی را مسخره کردم و پایکوبی کردم و مه را دیدم که هر روز خورشید را در هم پیچانیده پس آواز خواندم و دوباره رقصیدم.

□ «النسر یصیدُ الشمس بمنقارَه، وَ تدرُّ الافعی بحکمه سمها».

ترجمه عقاب با منقارش خورشید را صید می کند و افعی بنا بر علتی زهرش را می ریزد.

خورشید که معمولاً نماد گرما، زندگی، طراوت و روشنایی است در اشعار ادونیس به عنوان ابزار مرگ و نماد نابودی است. علت این امر شاید این باشد که ادونیس می خواهد سخنی بگوید که به عنوان تعبیر و اصطلاحی نامأنوس و غافلگیر کننده باشد

زیرا دوست دارد سخنی بیاورد که دیگران نیاورده باشند.

□ «شَمْسُكَ فِي مَفَاصِلِي / كَالنَّجِجِ، كَالْحَرِيقِ / يَا قَلْقَأَ يُؤَلِّدُ فِي طَرِيقِي / يَا فَجْرَ، يَا رَفِيقِي».

(ادونیس، ۱۹۷۵، ج ۱: ۶۴)

ترجمه خورشید تو در مفصل های من همچون برف است و همچون حریق، ای نگرانی که بر سر راهم زاده می شوی، ای سپیده دم، ای همراه من.

۸-۱-۳۲. درخت

درخت از مضامین نمادین غنی است. از نماد تقدس می گذرد و شکلی کلی می گیرد و به یک وسیله آیینی تبدیل می شود. از واژه هایی است پرکاربرد، با معانی نمادین گوناگون که در فرهنگ ملل گوناگون سابقه ای کهن دارد. عموماً نماد سرسبزی، طراوت و حیات است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۲۰۲-۱۸۷)

این واژه ایپر کاربرد در اشعار امین پور نماد مردم مقاوم ایران است.

□ تمامی جنگل / بر جنازه ی خورشید نماز می خواند / ولی زخیل درختان / به رگم باور باد / در این نماز جماعت / یکی به سجده نخواهد نهاد / سر بر خاک!

(امین پور، ۱۳۹۱: ۲۴۸)

۸-۱-۳۳. دست

یکی از اعضای بدن انسان چون چشم و سر و قلب و پاست که در حوزه ی نمادها حضور و کاربردی فعال دارد. این واژه ی پرکاربرد با فرهنگ ملل گوناگون عجین شده و افراد برای بیان و انتقال اندیشه های خود از آن استفاده ی فراوان می کنند. یکی از این حوزه ها حوزه نمادهاست. معانی نمادین آن در این حوزه بیشتر قدرت، ارتباط، صمیمیت، یاری، حکمرانی، نیایش و ... است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۲۲۹-۲۲۰)

این واژه ی پرکاربرد در اشعار امین پور نماد صداقت، دوستی، ارتباط و صمیمیت است.

هیچ کس برایت از صمیم دل

دست دوستی تکان

نمی دهد

(امین پور، ۱۳۹۱: ۳۱۰)

چشم‌ها پرسش بی پاسخ حیرانی‌ها

دست‌ها تشنه‌ی تقسیم

فراوانی‌ها

(امین)

پور، ۱۳۹۱: ۳۵۵)

۸-۱-۳۴. روباه

روباه حیوانی است که شب‌ها شکار می‌کند و روزها استراحت. در ادبیات روباه حضوری فعال دارد بیشتر نماد مکر و حيله است. این واژه پرکاربرد در متون ادبی خصوصاً داستان‌های منظوم و منثور ادبیات تعلیمی و اجتماعی سابقه‌ای کهن دارد. این حیوان نماد تضادهای درونی طبیعت بشری چون مستقل اما از خودراضی. فعال و مبدع اما درعین حال خرابکار. حيله گر و درعین حال فرزند چابک. در سبیری نماد پیام آور و حيله گر جهنم است. در سنت ملتی نماد راهنمایی ارواح، در ژاپن نماد حاصلخیزی، برکت است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۳۶۸-۳۶۵)

جبراً نیز با توجه به رفتار و ویژگی‌های آن این واژه را در اشعار خود نماد دشمنان و استعمارگرانی می‌داند که با مکر و حيله کشورش را اشغال کرده‌اند و جوانان فلسطین را شکار می‌کنند.

□ «فِي عَيْنِكَ عَوَاءِ النَّعَالِ / وَ وَرْدُ يَدَيْكَ يَخْفَى الْعَقَابِ»

(ابراهیم جبراً، ۱۹۸۱، الف: ۱۲-۱۱)

ترجمه در چشمان تو، زوزه‌ی روباه‌هاست و گل‌دستان عقرب‌ها را پنهان کرده است.

۸-۱-۳۵. رودخانه

رودخانه چون دیگر مظاهر طبیعی، از جمله: کوه، دریا، جنگل، آسمان و ... در فرهنگ ملل گوناگون از واژه‌های پرکاربرد با معانی نمادین گوناگون است. در ادبیات بیشتر نماد جریان حرکت زندگی، خروش پاکی، برکت و رحمت و ... است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۳۸۷-۳۸۴)

این واژه در اشعار امین پور نماد ملکوت و دشمنان کشور ایران است.

□ نام تو چیست؟ / غوغای رودخانه‌ی همسایگی است / وقتی به شب دره / سرازیر می شود

(امین پور، ۱۳۹۱: ۲۶۷)

۸-۱-۳۶. ریشه

جزئی از رستنی های درخت و اندام حیاتی آن است که با فرو رفتن در خاک حیات و استواری درخت را تضمین می کند. در متون ادبی و عرفانی حضوری پررنگ دارد و عموماً نماد ثبات و پایداری، اصل و سرچشمه حیات و زندگی و عامل سرسبزی درخت است ارتباط میان درخت و منبع غذایی یعنی خاک و انتقال دهنده ی آن به برگ که عمل غذاسازی را بر عهده دارد.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۲۰۳-۱۸۷)

این واژه نمادین در اشعار امین پور نماد برقراری ارتباط، حیات و تغذیه است.

□ وقتی جهان از ریشه‌ی جهنم/ و آدم از عدم/ و سعی از ریشه‌ی یأس می‌آید.../ اما ریشه از ریشه‌ی همیشه می‌آید.

(امین پور، ۱۳۹۱: ۱۴۷)

□ خش خشی به گوش می‌رسد/ برگ‌هایی گناه/ با زبان ساده اعتراف می‌کنند/ خشکی درخت / از کدام ریشه آب می‌خورد.

(امین پور، ۱۳۹۱: ۴۹۸)

۸-۱-۳۷. زرد

رنگ زردرنگی شدید، سخت و تیز، دارای دو وجه نمادین مثبت و منفی است. در وجه مثبت، نماد قدرت، نور، زندگی، ارتباط میان انسان و خدا، خلوص و در وجه منفی نماد پیری، مرگ، عدم ثبات و تغییر و خیانت است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۲۰۳-۱۸۷)

زرد در اشعار امین پور، نماد پژمردگی، جدایی و انتقال از مادیت به معنویت به کار رفته است.

من همسفر شراب از زرد به سرخ

من همره

اضطراب از زرد به سرخ

(امین پور، ۱۳۹۱: ۳۱۰)

یک روز به شوق هجرتی خواهم کرد

چون هجرت

آفتاب از زرد به سرخ

(امین)

پور، ۱۳۹۱: ۳۵۵)

خسته از جستجوهای بسیار

برگ

زیتون زردی به منقار

(امین)

پور، ۱۳۹۱: ۴۹۸)

زرد در اشعار ابراهیم جبرا همانند امین پور نمادی دو وجهی دارد گاهی نماد پژمردگی و رکود و گاهی نماد ثبات و پایداری خصوصاً پایداری کشور فلسطین است. اما بیشتر این واژه در اشعار دو شاعر نماد پژمردگی و بی حاصلی است.

□ «ایتهن؟/ ما نفع الشؤال و الحدائق إصفرت حواشيتها... / وَ عَشْرَ شَمُوسٍ قَدْ نَضَحَتْ / بِجِرَائِمِ تَنْصَبَ عَلَى سَبَاخِ الْحُقُولِ»

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۴۰)

ترجمه ای شماها، سؤال چه سودی دارد؟ در حالی که باغ ها اطراف و اکنافش زرد گشته است و ده خورشید، آفت ها بر این سرزمین بی حاصل می پاشند.

۸-۱-۳۸. زمرد

سنگی با نور سبز که این نور سبز آن معنایی عرفانی و قدرت جان بخشی می دهد. دارای معانی نمادین گوناگون و سابقه ای کهن است. در میان ملل مختلف، نماد آرامش، نیرو، باروری، تجدید حیات و سرزندگی عالم هستی است.

(دوبو کور، ۱۳۷۶: ۱۷)

زمرد در اشعار ابراهیم جبرا نماد سرزمینش فلسطین است. کاربرد زمرد در این شعر اشاره به این باور کهن دارد که زمرد باعث کور شدن مار می گردد و مار از آن گریزان است.

□ «زَمْرَدَ أَرْضَنَا...

وَلَكِنْ فِي بَوَادِي النَّفْيِ، رَبِيعًا تَلُوْرُ رَبِيعِ

لَا يَفْحُ إِلَّا النَّقِيعَ فِي وَجْهِنَا»

(ابراهیم جیرا، ۱۹۸۱، الف: ۶۳)

ترجمه سرزمین ما زمره است اما در بیابان های تبعد، بهارهای پی در پی چیزی جز زهر بر چهره ی ما نمی باشد.

۸-۱-۳۹. زمستان

فصول به طرق گوناگون در نقاشی‌ها عرضه شده‌اند زمستان به وسیله‌ی یک سمندر، اردک وحشی، آتشی در اجاق و متعلق به هیفائستوس خدای صنعت فلز و آتش است. در توالی فصول نماد مرگ و زوال است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴: ۳۹۳ و ۳۹۲)

زمستان در اشعار جبراً نماد ثبوت و دل‌مردگی عواطف انسانی و سردی روح است.

□ « وَ هَلْ أَفِيقُ كُلَّ صُبْحٍ عَلَيَّ عُيُونُ خَامِدَةً / تَقَدَّم لِي مَعَ الْفُطُورِ / وَ قَطَعَ مِنَ الشَّمْسِ تَلَوَكِهَا إِسْنَانِ الشِّتَاءِ ».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۴۰)

ترجمه آیا هر صبح بر چشمان بی روح بیدار می‌شود؟ آیا همراه با صبحانه قطعه‌ای از خورشید که دندان‌های زمستان آن را می‌جود به من خواهی داد؟

۸-۱-۴۰. زمین

یکی از سیاره‌های منظومه‌ی شمسی و نزدیک‌ترین سیاره به خورشید است. تمام موجودات از زمین زاده شده‌اند از نظر نمادین مقابل آسمان است. فضیلت‌های خاک بسیار هستند مهم‌ترین معانی نمادین آن زایش و باروری، تواضع، پستی و تجلی خداوند است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۴۶۷-۴۶۱)

زمین در اشعار امین پور نماد وجود پاک که از وجود ناپاک دشمنان پاک شده است.

دمیده از افق هر

گونه خورشید

به روی دشمنان

رهتوشه خورشید

اگر ما دانه‌ای

گندم بکاریم

بروید از زمین

صد خوشه خورشید

(امین)

پور، ۱۳۹۱: ۴۹۶)

زمین فکر کرد: آسمانی

شده

کبوتر گمان کرد:

آبی شده

(امین)

پور، ۱۳۹۱: ۵۰۸)

۸-۱-۴۱. زیتون

درختی با برگ های همیشه سبز و گل های کوچک سفید دارای رشدی کند و عمری طولانی که به صد سال می رسد. یکی از پربسامدترین واژه های نمادین کهن است که

پیوندی ناگسستنی با ادبیات ملل گوناگون دارد. در ادبیات نماد صلح و دوستی و کشور فلسطین است سرسبزی آن در طول سال نماد زندگی و مقاومت مستمر است.

(آقایگی، ۱۳۷۴: ۱۳۶)

جبرا به عنوان یک شاعر فلسطینی از این نماد برای به تصویر کشیدن صلح و آرامش پیشین سرزمین خود و زیبایی آن استفاده می‌کند. او همواره در آرزوی حاصلخیزی، امنیت و آسایش سرزمین خود است.

□ «ایارها موألتا،

تَغْنِيهِ ظَهْرًا فِي ظَلَالِ الزَّرْقِ،

بَيْنَ زَيْتُونِ الْوَهَادِ،

نَتَرَقِبُ فِي نَفْتِحِ الْحُقُولِ وَفَاءً تَمُوزِ

وَ رَقَصَهُ الدَّبَكَةَ فِي الْحَصَادِ»

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۶۲ و ۶۱)

ترجمه ماه ایارش (از ماه های بهار) آواز ماست که وقت ظهر در سایه هایآبی رنگ، میان مزارع زیتون می خوانیم، برای حاصل دادن کشتزارها منتظر تموز(از ماه های زمستان) و پای کوبی هستیم.

امین پور نیز همانند جبرا زیتون را نماد صلح و دوستی آورده است هر دو شاعر اظهار امیدواری می کنند که برای رسیدن به آرامش گذشته و حاکمیت صلح و دوستی باید تلاش کرد و امیدوار بود و خود را منادی صلح و آرامش قلمداد می کنند.

هر

سحر مادر از لانه می رفت

در پی آب و دانه می رفت

باز

می آمد از راه هر بار

شاخه‌ی سبز زیتون به

منقار

(امین پور، ۱۳۹۱: ۴۹۷)

□ باری به دست نازک اشراق / از عشق پیکری بتراشید / از جنس تهاجم عریان / در دستش استخوان / با دست دیگرش / زیتونی
از سپیده بکارید

(امین پور، ۱۳۹۱: ۳۷۸)

۸-۱-۴۲. ساحل

کناره‌ی دریا یا رود را گویند که شامل خشکی‌های افقی دریاست. یکی از واژه‌های پربسامد در متون ادبی ملل گوناگون است. شاعران آن را نماد آرامش، امید، سلامتی و عدم امنیت آورده‌اند.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۴۶۷-۴۶۱)

ساحل در اشعار امین پور نماد آرامش به کار رفته است.

می

توان آیا به دریا حکم کرد

که

دلت را یاد از ساحل مباد

(امین پور، ۱۳۹۱: ۳۴)

۸-۱-۴۳. سبز

رنگ سبز معنای نمادین دو وجهی دارد همانند سرخ نماد دست نیافتنی، اطمینان بخش، امید باروری و از سوی دیگر در قرون وسطی نماد بی‌منطقی، دیوانگی و شیطان است. در قدیم نماد استدلال و فرزاندگی و در اسلام نماد سلامتی، ثروت مادی و معنوی است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۵۳۰-۵۱۷)

این واژه‌ی کهن و نمادین در اشعار جبراً نماد سرسبزی و حاصلخیزی کشور فلسطین آرامش، شادابی و امید به آینده‌ی روشن برای سرزمین‌های عربی.

□ «أَرْضُنَا فِلِسْطِیْنُ حَضْرَاؤُنَا، كَالرَّسْمِ عَلَی بُرْدِ النِّسَاءِ أَزْهَارُهَا».

ابراهیم جبراً، ۱۹۸۱: ۶۱

ترجمه سرزمین ما فلسطین سبزه زار ماست که چون نقشی بر جامه‌های زنان زیباست.

□ «لِكِنِّي شَوَارِعُ خَضْرَاءٍ كُنْتُ أَحْلَمُ وَأَطْفَالُ تِيرَاكْفَنُونِ فِيهَا وَوُجُوهُ كَالشَّمُوسِ الضَّاحِكَاتِ كِوُجُوهِ العَاشِقِينَ بِلِلْهَا هَمِي المَطَرُ».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱ : ۲۱)

ترجمه اما خیابان های سبز و کودکانی که در آن بدونند و چهره هایی که چون خورشید خندان، چون چهره های مترنم عاشقان را آرزو داشتم.

سبز در اشعار ادونیس نماد باروری، رستاخیز، رفاه و آسایش و امید به کار رفته

است.

□ «يا صَدِيقَ الْيَاسِ وَ الرَّجَاءِ الْحَجْرُ الْأَخْضَرُ فَوْقَ النَّارِ وَ نَحْنُ فِي إِنْتِظَارِ مَوْعِدِكَ الْآتِي مِنَ السَّمَاءِ»

(ادونیس، ۱۹۷۵، ج ۱: ۳۰۸)

ترجمه ای دوست یأس و امید/ اینک سنگ سبز بر روی آتش است/ و ما در انتظار وعده‌ی آمدنت از آسمان هستیم.

□ «أنا سَيِّدُ الْأَشْبَاحِ أَمْنُهَا/ جنسی و أَمْسٍ مِنْحَتَهَا لُغْتِي/ وَ بَكَيْتَ لِلتَّارِيخِ مُنْهَزِمًا/ مِتَعَتْرًا يَكْهُو عَلَي شَقْتِي/ وَ بَكَيْتَ لِلزُّعْبِ الَّذِي احْتَرَقَتْ/ اشجاره الخضراء في رشتي»

(ادونیس، ۱۹۷۵، ج ۱: ۱۹۲)

ترجمه من سرور اشباح هستم که نژاد خود را به آن می بخشم/ و دیروز زبانه را به آن بخشیدم/ و برای تاریخ شکست خورده گریستم/ که بر لبهایم واژگونه می لغزد/ و برای ترسی که درخت های سبزش در ششهایم سوخته است گریستم.

۸-۱-۴۴. سپید

رنگ روشنی و نور است و نماد وضوح، پاکی، آشتی و صلح در جنگ‌ها. از سویی دیگر وجه منفی آن نماد مرگ، اهریمن، تسلیم و آمادگی برای مراسم اعدام است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۵۸۸-۵۹۶)

این واژه‌ی پربسامد با معانی گوناگون سابقه‌ای کهن دارد. در اشعار جبراً نیز نماد روشنایی، نور، امید، صلح و صفا می‌باشد.

□ «بَيْنَنَا رَأْسُ التَّلِّ / حَجْرٌ عَلَى حَجْرٍ / أَيْبِضُ فِي شَمْسٍ أَضْحَى / أَخْضَرُ فِي ضَوْءِ الْقَمْرِ»

(ابراهیم جبراً، ۱۹۸۱: ۵۲)

ترجمه خانه‌ی ما در بالای تپه، سنگی بر سنگی است که در خورشید روز سپید و در نور مهتاب سبز رنگ است.

۸-۱-۴۵. سپیده

روشنایی قبل از طلوع خورشید را گویند در تمام تمدن‌ها نماد شادی آفرینی، بیداری و طراوت است. در یهود نماد قدرت خداوند آسمان‌ها و در اشعار عرفانی اسلام نماد مرحله‌ی جذبه‌ی معنوی است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۵۳۶-۵۳۴)

این واژه پر کاربرد نمادین، در ادبیات تمام ملت ها، سابقه ای کهن دارد. در اشعار امین پور با توجه به این معانی نمادین، نماد روشنی، پاکی و طراوت آورده شده است.

□ باری به دست نازک اشراق/ از عشق پیکری بتراشید/ از جنس تهاجم عریان/ در دستش استخوان/ با دست دیگرش زیتونی از سپیده بکارید.

(امین پور، ۱۳۹۱: ۳۷۸)

۸-۱-۴۶. ستاره:

ستاره دارای دو وجه نمادین مثبت و منفی است این واژه پر کاربرد در متون ادبی، دینی و فرهنگ عامیانه ملل گوناگون پیشینه ای کهن دارد. در عهد عتیق نماد فرشته را در آن می دیدند. دانیال نبی ستاره را نماد رهبران راه عدالت می داند و در آیین مسیحیت نماد حضرت مسیح است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۵۴۹-۵۳۶)

ستاره در اشعار امین پور نماد مردم ایران و مبارزان راه آزادی است.

□ هر ستاره/ حرف خط خورده ای تار/ در دل صفحه‌ی آسمان بود.

(امین پور، ۱۳۹۱: ۴۹۲)

□ یاران به آفتاب بگوئید: صد پاره شو، هزار ستاره/ تا ذره، ذره، ذره بسازیم/ بر بامی از بلند شهادت/ تندیس از عروج/ ...

(امین پور، ۱۳۹۱: ۳۷۷)

۸-۱-۴۷. سراب

در تابستان هوای نزدیک زمین رقیق است وقتی نور خورشید به این فضا برخورد می کند منعکس می شود و به نظر می رسد آب است. همان حالتی که برای سطح آب پیش می آید. این واژه در متون ادبی بیشتر نماد حيله، عدم حقیقت، پوچی و ناامیدی به کار رفته است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۸۴۹)

سراب در اشعار امین پور نماد یأس، افسردگی، پوچی و مجاز می باشد.

□ حتی اگر نباشی می آفرینمت / چونانکه التهاب بیابان سراب را

(امین پور، ۱۳۹۱: ۲۱۷)

□ انگار حباب را تماشا کردیم / یا رقص سراب را تماشا کردیم

(امین پور، ۱۳۹۱: ۸۴)

۸-۱-۴۸. سرخ

سرخ به خاطر نیرو، قدرت و درخشش خود در سراسر جهان به عنوان نماد اصل زندگی است. مانند آتش و خون دارای دو وجه مثبت و منفی است. صورت مثبت آن یعنی سرخ روشن نماد تنیدی، تیزی، قدرت و زیبایی است و صورت منفی آن نماد قدرت دنیایی، خشم، بدی و سنگدلی است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۵۷۳-۵۶۶)

سرخ در اشعار امین پور نماد شهید و شهادت است.

من

همسفر شراب از زرد به سرخ

من همراه اضطراب از زرد به

سرخ

یک روز به شوق هجرتی خواهم

کرد

چون هجرت آفتاب از زرد به

سرخ

(امین پور،

۱۳۹۱: ۴۹۸)

کالیم که سرسبز دل از شاخه

بریدیم

تا حادثه‌ی سرخ رسیدن نرسیدیم

(امین)

پور، ۱۳۹۱: ۲۱۹)

۸-۱-۴۹. سنگ

اولین کاربرد نمادین سنگ در سراسر جهان راهنمایی، وفا و پاسبانی است در جوامع اسلامی نماد شکبارگی، وفاداری و نجاست است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۶۱۶-۶۰۱)

سنگ در اشعار ابراهیم جبرا نماد دشمنان درنده خو و پست است.

□ «لَقَدْ رَأَيْتُ الْكَهَوفِ تَتَفَجَّرُ نَارًا قُرْبَ الْجُسُورِ / وَالْكَلابَ تَعَلَّقَ جُرُوحِ مُتَساقِطِينَ وَ رِجلاً يَعْرقُ عَظْمَهُ وَ يَهْفُو إِلَى عُيُونِ الْمَهْيِ وَ لَمَّ الْعَذَارَى وَ سَبَّ الْعَابِرِينَ».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۳۶)

ترجمه غارها را دیدم که اهل آن آتشی را نزدیک پل منفجر کردند و سنگ‌ها را دیدم که زخم‌های افتادگان را می‌لیسیدند و مردی را مشاهده کردم که استخوانی را می‌لیسید و به چشمان زنان زیبا و بوسه زیارویان و دشنام‌عبران‌اشتیاق داشت.

۸-۱-۵۰. سنگ

یکی از مظاهر و پدیده های طبیعی است که در ادبیات و فرهنگ عامیانه ی ملل گوناگون، کاربرد و سابقه ای کهن دارد. این واژه پربسامد در سراسر جهان به خاطر ویژگی درونی خود نماد سختی، نفوذناپذیری و بی رحمی است. در آیین اسلام نماد معنویت، در یونان و چین نماد زایش و تولد است. در نمادگرایی ماسونی نماد ثبات و توازن، در مسیحیت نماد مسیح، در میان سرخ پوستان نماد صاعقه و قدرت است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۶۴۸-۶۳۱)

این واژه ی پرکاربرد در اشعار امین پور نماد سرسختی، صبوری، افسردگی و عدم عشق و علاقه می باشد.

در سینه ی

هر سنگ، دلی در تپش است

از این

همه دل چه سود اگر عشق نبود؟

یک روز به شوق هجرتی خواهم کرد

چون هجرت آفتاب از زرد به سرخ

(امین)

(پور، ۱۳۹۱: ۳۰۸)

هر چند که دلتنگ تر از تنگ بلورم

با کوه غمت سنگ تر از سنگ

صبورم

(امین)

(پور، ۱۳۹۱: ۲۱۴)

شاخه همانند برگ، میوه و ریشه یکی از اجزای زایشی گیاه است که باعث سایه گستر شدن درختان و عظمت آنها می‌شود. در مقابل ریشه که تمایل به جسم و عالم فرودین دارد. این واژه نمادین گرایش به روح و صعود به عالم فرازین را دارد.

شاخه در اشعار امین پور، نماد شهیدان، مبارزان مجروحین است.

□ شاخه‌ها تن به تن تقاضای شکستن دادند

برگ‌ها یک به یک از شاخه به خاک افتادند

(امین پور، ۱۳۹۱: ۳۰۷)

۸-۱-۵۲. شب

پرکاربردترین عنصر زمان در شعر شب است. این واژه‌ی پربسامد دارای دو وجه نمادین مثبت و منفی است. جنبه‌ی منفی و تاریک آن نماد کون و فساد و جنبه‌ی مثبت و روشن آن نماد نور برای زندگی است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۳: ۲۹-۳۰)

شب در اشعار امین پور نماد دشمنان متجاوز و دوران حکومت پهلوی است.

□ شب شبی بی کران بود/ دفتر آسمان پاره پاره

(امین پور، ۱۳۹۱: ۴۹۲)

□ شب کافر فرو شد در سیاهی به عقل سرخ سر زد شیخ اشراق

(امین پور، ۱۳۹۱، تنفس صبح: ۴۵۷)

شب در اشعار ابراهیم جبرا، نماد استعمار و دشمنان ملت عرب، خصوصاً فلسطین است.

□ «فَاللَّيْلِ خُفَاشٌ عَصُ يُقْتَرَسُ الْوُشُوشَاتِ وَاللَّهَائِ وَ يُخْفِي بَيْنَ جَنْبِهِ مَلَّتَهُمَا طُيُورِي كَلِّهَا، أَوْلَهَا طَيْرُ الْعَقِيقِ».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱: ۴۵)

ترجمه پس شب خفاشی سرکش است که نجواها و نفس‌های گرم را می‌درد و در پهلوهای خود بلعیدن همه‌ی پرندگان که اول آن‌ها پرنده‌ی عقیق است را پنهان می‌دارد.

گاهی شب در اشعار ابراهیم جبرا، نماد ناآرامی، دلهره و ترس می‌باشد.

□ «رُصَاصٌ يَصْكُ الْحَجْرَ وَ جُلْفَنَايَتِ وَ اللَّيْلُ تِلْوَى مَرْقًا».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۵۷)

ترجمه تیرها با سنگ و مواد منفجره برخورد می‌کنند و پاره‌های شب در هم می‌پیچند.

۸-۱-۵۳. شقایق

گیاهی علفی با گل‌های قرمز، این گل زیبا، لاله‌ی وحشی یا شقایق وحشی هم نامیده می‌شود و در ادبیات به عنوان گل همیشه عاشق از آن یاد می‌کنند و نماد عشق شیدایی و زیبایی است. نماد عمر کوتاه، ناپایداری و سبکی، روحی که به اثرات معنوی گرایش دارد، زیبایی ناپایدار، سرشاری، جمال زندگی و ناپایداری آن.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴: ۷۱ و ۷۰)

این واژه‌ی پرکاربرد در اشعار جبرا نماد شهیدان همیشه است که فلسطین مکان رویش این گل زیبا به خاطر از دست دادن فرزندان شهیدش همیشه داغدار است.

□ «أَرْضَنَا فِلِسْطِينَ حَضْرَاؤُنَا... آزَارُهَا يَرْصَعُ الرَّوَايِي شَقَائِقَا وَ نَرَجِسَا».

(ابراهيم جبرا، ١٩٨١، الف: ٤١)

ترجمه سرزمین ما فلسطین، یعنی سبزه زار ما، ماه آذارش تپه ها را با گل های شقایق و نرگس می آراید.

۸-۱-۵۴. شهاب

سنگ آتشین که از متلاشی شدن اجرام آسمانی به سوی زمین فرود می آید و هنگام فرود به دلیل برخورد با جو و اصطکاک میان آن دو تولید روشنایی می کند. این واژه پرکاربرد و نمادین در ادبیات و فرهنگ عامیانه ملل مختلف سابقه ای کهن دارد و نماد روشنایی، سرعت، معنویت، ویرانی، سوزندگی و تولید آتش است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۰۹۴)

شهاب در اشعار امین پور نماد مبارزانی است که علیه ظلم و ستم مبارزه می کنند.

□ گرچه گاهی شهابی / مشق های شب آسمان را زود خط می زد و محو می شد.

(امین پور، ۱۳۹۱: ۴۹۲)

□ شب عبور شما را شهاب لازم نیست

که با حضور شما آفتاب لازم نیست

(امین پور، ۱۳۹۱: ۳۸۵)

۸-۱-۵۵. صبح

یکی از واژه های پرکاربرد در متون ادبی و عرفانی است که به وسیله ی شاعران و نویسندگان به تصویر کشیده شده است و در مقابل شب دارای جنبه ی نمادین مثبت است. این واژه پرکاربرد، در ادبیات، بیشتر نماد پاکی، روشنایی، امید و صراحت آورده شده است. در کتاب مقدس نماد بهره مندی و عدالت خداوند است. خلوص، پاکی، بیعت و ... از دیگر معانی نمادین صبح است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴: ۱۳۸ و ۱۳۷)

صبح در اشعار ابراهیم جبرا نماد بشارت آزادی، شادابی و زندگی دوباره آورده شده است.

□ «کَرکری وَ ثَرثری یا مَناقیرِ عَشقَتها/ فَلَعَلَّ فی عَوِدِهِ الصُّبْحِ یوماً/ عَوِدَهُ عُصْفور العقیق».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، ج: ۴۷)

ترجمه‌آواز بخوانید و فریاد کنید، ای منقارهایی که عاشقش هستم، امید است در آمدن صبح، روزی پرنده‌ی عقیق هم بیاید.

این واژه‌ی پر کاربرد، در اشعار امین پور، نماد پیام آور آزادی و عدالت خصوصاً در عصر معاصر امام خمینی است.

صبح

از سفر سخت زمان می آید

زانسوی

زمین و آسمان می آید

شب

را به فراسوی زمین رانده به خشم

صبحی

که نفس زنان می آید

(امین پور، ۱۳۹۱: ۴۴۹)

واژه‌ی صبح در شعر هر دو شاعر نماد امید، آزادی، روشنی و آینده‌ای روشن آمده است با این تفاوت که در اشعار جبرا به خاطر اندیشه‌ی تموزی او بیشتر تأکید بر کنار رفتن غفلت و ناآگاهی و آمدن بیداری و آگاهی را نوید می دهد که باعث حرکت ملت عرب خصوصاً سرزمین فلسطین می شود و نتیجه‌ی این بیداری رسیدن به آزادی، آرامش و سربلندی گذشته است. ولی امین پور خواهان از بین رفتن ظلم و ستم و نابودی ظالم و آمدن عدالت گستره است که آزادی و عدالت را به همراه می آورد.

۸-۱-۵۶. صنوبر

نماد گرایی صنوبر، مبتنی بر تفاوت رنگ است در برگ هایش، پس نماد دوگانگی تمام موجودات است. نماد آب و آتش چون در آب رشد می کند و از چوبش کبریت می سازند. در ادبیات نماد جاودانگی، عدم مرگ و استواری است.

(ستاری، ۱۳۷۶، ۳۵)

صنوبر در اشعار ابراهیم جبرا نماد جاودانگی و زیبایی سرزمین فلسطین است.

□ «سَيَدَتِي، فِي الرَّبِيعِ حَلَمْنَا / وَ فِي الْمَحَلِّ حَلَمْنَا بِالرَّبِيعِ / نَمْنَا تَحْتَ أَقْتَانٍ رُمَانَا تَنَا / تَحْتَ أَقْتَانِ الصَّنَوْبَرِ...»

(ابراهیم جیرا، ۱۹۸۱، الف: ۴۳)

ترجمه سرورم، در بهار رؤیاپردازی کردیم (در خشک سالی بهار را آرزو کردیم) و زیر شاخه های انار و زیر شاخه های صنوبر خوابیدیم.

۸-۱-۵۷. طلا

فلزی است گرانها و زیبا که بیشتر برای زیبایی و زینت از آن استفاده می شود. پشتوانه ای است برای ذخیره ی ارزی یک کشور و در معاملات گوناگون در گذشته و هم اکنون از آن استفاده می شود. در ادبیات نماد ارزشمندی و گرانمایی و زیبایی است. به

طور کلی نماد شناخت است. در سنت یونان نماد خورشید است و تمام نمادهای خورشیدی، چون: حاصلخیزی، ثروت، استیلا و ... جاودانگی، ارزشمندی، آتش تطهیرکننده، اشراق، راهنمای ارواح و ... از معانی نمادین دیگر واژه طلاست.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴: ۲۲۲-۲۱۶)

ابراهیم جبرائیل نیز در اشعار خود طلا را نماد گرانبهائی و ارزشمندی سرزمینش آورده است.

□ « وَ زَحَقْنَا مُسْتَرْجِعِينَ عَشْرَةَ أَمْتَارٍ / مِنْ، أَرْضِ الصَّخْرَةِ، أَرْضِ الْعَنْبِ، أَرْضِ الذَّهَبِ. »

(ابراهیم جبرائیل، ۱۹۸۱، الف: ۵۳)

ترجمه ما ده متر از سرزمین صخره ها، سرزمین انگور و سرزمین طلا برگشت کردیم.

۸-۱-۵۸. طوفان

یکی از مظاهر خشم خداوندی، چون: زلزله که بیشتر به خاطر عوامل طبیعی بر روی اقیانوس ها ایجاد می گردد و باعث نابودی و ویرانی هر آنچه در مسیر حرکت آن است می شود. این واژه ی پرکاربرد و کهن نمادین در بیشتر ملت ها و فرهنگ های گوناگون نماد خشم، مرگ، ویرانی، یأس و ترس است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴: ۲۳۰-۲۲۷)

طوفان در اشعار امین پور نماد حوادث و اتفاقاتی است که برای نابودی انقلاب طرح ریزی شده است.

هرآنکه بی تو سفر

کرد طعمه ی موج است

چراکه در شب طوفان

چراغ را گم کرد

مُهر

پایان مرداب در دست

حکم آغاز

۸-۱-۵۹. عقاب

یکی از بزرگ ترین و نیرومندترین پرندگان جهان دارای چهره ای مغرور و ترسناک و قدرت شکار بالا بیشتر بر فراز بلندی ها، بالای درختان، شکاف کوه ها و صخره ها لانه می سازد و این پرنده می تواند بدون ضرر به نور خورشید خیره شود. پس پرنده اینورطلب و روشنایی خواه است.

در ادبیات و فرهنگ های گوناگون نماد اوج، قدرت، غرور، تیزبینی و قدرت شکار آمده است.

(بنوا، ۲۰۰۱، ۴۶)

در اشعار ابراهیم جبرا نماد کشور فلسطین و مردم آن سرزمین است.

□ «التسرَّ یصید الشَّمْسَ بِمِنقَارِهِ، وَ تَدْرُ الْأَفْعَى یَحکُمُهُ سَمَّهَا».

□ ترجمه عقاب خورشید را به منقار می گیرد و افعی را بنا به علتی سم می پاشد.

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۲۹)

۸-۱-۶۰. عقرب

حشره ای است منزوی که بیشتر در جاه های خلوت پناه می گیرد، در ادبیات و فرهنگ ملل گوناگون، حتی عامیانه، حضوری فعال دارد. از نظر تمام ملل گوناگون نماد کینه، خشم و مرگ است. در آفریقا نماد نحوست و شومی است. در میان مایاها، نماد شکار، کفاره و خونریزی است. در میان دوگون ها، نماد آب، خون، درد و روح ثانوی زن است. در سنت یونان نماد انتقام جویی و در اخترشناسی نماد مقاومت، جوش و خروش، مرگ، پویایی و نبرد آمده است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴: ۳۰۳-۳۰۰)

این واژه در اشعار ابراهیم جبرا نماد دشمنی پنهان و کشنده دشمنان فلسطین و مردم آن سرزمین می باشد.

□ «فی عَینِکَ عَوَاءِ الثَّعَالِبِ وَ وُرْدُ یدِیکَ یُخفی العَقَارِبِ».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۲۹)

ترجمه: در چشمان تو زوزه‌ی روباهاست و گل دستانت عقرب ها را پنهان می کند.

۸-۱-۶۱. غنچه

برآمدگی کوچکی که روی شاخه های درختان در بهار پدید می آید، شکل گل قبل از شکفتن، در ادبیات دو وجه نمادین مثبت و منفی دارد. وجه مثبت آن دهان معشوق، تفکر، سفیدی صبح و وجه منفی آن اخمو، تنگدل، گرفتگی و تجربه‌ی اندک است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۴۴۴)

غنچه در اشعار امین پور نماد دانش آموزان شهید، شهیدان، عدم آگاهی و کم

ص: ۳۴۱

تجربگی است.

تو همچون غنچه های

چیده بودی

که

در پرپر شدن خندیده بودی

مگر راز

حیات جاودان را

تو

از فهمیده ها فهمیده بودی

□ غنچه با دل گرفته گفت: « در زندگی لب زخنده بستن است / گوشه ای درون خود نشستن است».

(امین پور، ۱۳۹۱: ۵۰۵)

□ من که فکر می کنم / گل به راز زندگی اشاره کرده است / هر چه باشد او گل است / گل یکی دو پیرهن بیشتر ز غنچه پاره کرده است.

(امین پور، ۱۳۹۱: ۵۰۶)

۸-۱-۶۲. فروردین

فروردین یا فرودین جمع مؤنث از فرورد (فروهر) در اصل، از فرس هخامنشی باقی مانده است. اولین ماه و نوزدهمین روز هر ماه شمسی به نام فروهرها به فروردین موسوم است .

(یاحقی، ۱۳۸۶: ۶۲۶)

این واژه در اشعار امین پور نماد طراوت و سرسبزی آمده است.

□ بفرمایید فروردین شود اسفندها/ نه بر لب بلکه در دل گل کند لبخند ما

(امین پور، ۱۳۹۱: ۴۰)

۸-۱-۶۳. فصل بهار

فصول به طرق گوناگون در نقاشی‌ها عرضه شده اند بهار به وسیله‌ی یک بره، بزغاله، بوتهی گیاه و یک تاج گل نماد زایش، رویش، پرورش و طراوت است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴: ۳۹۳ و ۳۹۲)

فصل بهار در اشعار امین پور نماد دوران انقلاب اسلامی است.

□ فصل گل بود و بهار/ فصل پرنقش و نگار/ باد بی رحم خزان/ ناگهان از سر دیوار، پرید/ و بر این باغ وزید/ بهترین گلها را چید/...

(امین پور، ۱۳۹۱: ۴۸۸)

۸-۱-۶۴. فصل خزان

فصل‌ها در نقاشی‌ها به صورت‌های گوناگون عرضه شده‌اند فصل خزان به وسیله‌ی یک خرگوش و شاخه‌ی مو که نماد نعمت، برکت و نتیجه‌ی یک دوره تلاش و سرزندگی است. پاییز از نظر نمادین در توالی فصول نماد پختگی است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴: ۳۹۳ و ۳۹۲)

فصل خزان در اشعار امین پور نماد دوران حکومت پهلوی است.

□ شب، شبی بیکران بود/ دفتر آسمان پاره پاره/ برگ‌ها زرد و تیره/ فصل، فصل خزان بود.

(امین پور، ۱۳۹۱: ۴۹۲)

۸-۱-۶۵. قرمز

یکی از رنگ‌های اصلی که در متون ادبی و فرهنگ اجتماعی مردم معانی کاربردهای گوناگون دارد. دارای دو وجه نمادین مثبت و منفی است. وجه مثبت آن یعنی سرخ روشن نماد تندی، تیزی، زیبایی، قدرت و ... و وجه منفی آن یعنی سرخ تیره نماد هشدار، جذب در عین ممانعت، پلیدی و نجاست و ... است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴: ۵۷۲-۵۶۶)

قرمز در اشعار ابراهیم جبرا نماد گلگونی خاک فلسطین، تعداد زیاد شهدای فلسطینی، آوارگی مردم، بی‌رحمی دشمنان در خاکی سرخ است.

□ «دَمْنَا فِي التُّرْبَةِ الْحَمْرَاءِ يَجْرِي / وَ عَلَى الصُّخُورِ / وَ آيْدِينَا أَبْحَثُوا عَنْهَا تَحْتَ جَحَافِلِ النَّمْلِ».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۵۶)

ترجمه خون ما در خاک سرخ و صخره‌ها جاری شد و دستان ما را در میان انبوه مورچه‌ها پیدا کنید.

۸-۱-۶۶. قفس

واژه قفس در ادبیات فارسی نماد دنیا، تن، جسم، وطن، جامعه و ... آمده است بیشترین استفاده آن در اشعار سنتی نماد «دنیا و تن» است و در اشعار معاصر «زندادان و جامعه».

(مهرآوران و خزایی، ۱۳۹۲، زندان جان، ج ۳: ۱۱۰-۸۷)

این واژه‌ی پرکاربرد و نمادین در اشعار امین پور نماد اسارت، گرفتاری، سلطه حاکم است.

□ پرنده نشسته روی دیوار / گرفته یک قفس به منقار

(امین پور، ۱۳۹۱: ۵۰۴)

□ پس از کشف قفس، پرواز پژمرد سرودن بر لب بلبل، گره خورد

(امین پور، ۱۳۸۸: ۳۲)

۸-۱-۶۷. قناری

قناری در ادبیات نماد نغمه سرایی، لطافت، شادی، سرزندگی، نشاط و ... می باشد.

(یزدی، ۱۳۹۲: ۱۸)

این واژه نمادین و پر کاربرد در اشعار امین پور نماد صلح، دوستی، مهر، آزادی و مردم آزادی خواه فلسطین است.

قناری در اشعار امین پور نماد شادی و نشاط می باشد.

چرا لبخند گل پرپر شد

و ریخت؟

چه شد آن آرزوهای بهاری

چرا در پشت میله خط

خطی شد؟

صدای صاف آواز قناری؟

(امین پور، ۱۳۹۱: ۵۰۴)

۸-۱-۶۸. کبوتر

کبوتر با نماد پیام آوری، یکی از پرکاربردترین نمادهای پرندگان در متون ادبی و فرهنگ عامیانه و اجتماعی ملل گوناگون است. در نگاه شاعرانه نماد عشق، خصوصاً در جفت کبوتر، در زیارتگاه‌ها نماد حامی و پیام آور صلح و دوستی است. بغبغوی

آن را نماد شومی دانسته اند. در حقیقت دارای دو وجه نمادین است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴: ۵۲۶ و ۵۲۵)

□ آن روز پرواز دست های صمیمی / در جستجوی دوست آغاز می شود / روزی که روز تازه‌ی پرواز / روزی که نامه‌ها همه باز / روزی که جای نامه و مهر و تمبر / بال کبوتری را امضاء کنیم و مثل نامه‌ای بفرستیم / صندوق‌های پستی آن روز آشیان کبوترهاست.

(امین پور، ۱۳۹۱: ۲۳۶)

۸-۱-۶۹. کرکس

پرنده‌ای است دراز و بدون پر، لاشه‌ی جانوران را می‌خورد به همین دلیل به آن لاشخور و مردارخواری گویند. یکی از واژه‌های پرکاربرد با معانی نمادین گوناگون و

سابقه ای کهن است در ادبیات ملل گوناگون از جمله مایاها نماد مرگ، آفریقا و آمریکا نماد باروری، فراوانی ثروت، در مصر نماد حلقه‌ی مرگ و زندگی و یونان نماد پیشگویی آمده است.

(یاحقی، ۱۳۸۹: ۶۶۷ و ۶۶۶)

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴: ۵۴۴-۵۴۱)

کرکس در اشعار امین پور نماد دشمنان اسرائیلی است.

ناگهان

کرکسی بال وا کرد

بر

سر لانه چنگال وا کرد

سایه ای

شوم بر لانه افتاد

خانه‌ی

جوجه ها رفت بر باد

(امین پور، ۱۳۹۱: ۴۹۸)

۸-۱-۷۰. گفتار

حیوانی است دارای موهای بلند و تیره، پاهای جلو بلندتر از پاهای عقب، دارای دندان‌ها و فک قوی و شانه‌های بلند است. این حیوان گوشت خوار است و همه موجودی را می‌خورد و نزد بیشتر مردم حیوانی پست و نفرت آور است. در آفریقا دو جنبه‌ی نمادین الوهی و زمینی دارد. با توجه به وجه الوهی نماد دانایی و علم است و با توجه به وجه زمینی نماد سنگینی، زمختی، ساده لوحی، ترس و مسخرگی. در ساخت ربامبارا نماد نگهبان آمده است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴: ۵۷۴)

(شمسی، ۱۳۸۴ « ۴۱۹ و ۴۰)

در ادبیات عرب در اغفال شدن ضرب المثل است و با سروصدای شکارچیان سر در لانه می برد و از خطر غافل می شود و به خواب می رود و سرانجام شکار می گردد. (امام علی، خطبه‌ی ۵ : ۵۰)

کفتار در اشعار ابراهیم جبرا، نماد دشمنان غافل است که شکار شیران سرزمین فلسطین می شوند.

□ «وَلَكِنْ مِنْ رَحَابِ الشُّوكِ وَالضَّبَاعِ / يَرْجِعُونَ الْبَيْتَ بِالْحَجَارِ / وَ ثَمَارِي يُجْنُونَ هَا بِالْعَصَى ..».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، ۱۲ و ۱۱)

ترجمه اما از گستره‌ی خار و کفتار خانه را سنگباران می کنند و میوه هایم را با

سرکشی و غرور می چینند.

۸-۱-۷۱. کوه

براساس آموزه های قرآن، کوه ها، میخ ها و مایه ی استحکام زمین هستند و همین امر در ادبیات نیز نمود یافته و کوه را نماد استواری تلقی می کنند و گاه برای شاعران مکانی امن برای پناه بردن از حوادث تلخ روزگار است.

(هداره، ۱۹۹۴: ۱۳۳)

کوه در اشعار جبراً، نماد آزادی و جایی برای آرامش روح خسته و جایگاه جدایی تعلقات دنیوی و مادی از انسان است.

□ «سَأَحْمَلُ فَأَنْتِي / وَ أَرْفَعُ رَأْسِي إِلَى السَّمَاءِ مِنَ الْقَمِيمِ / وَ أَضْرِبُ الصَّخْرَ الْحَبِيبِ / أَلْمَالِيءِ السَّفْحَ قِصُوراً / وَ أَفَجِّرُ الْمَاءَ وَ الثَّمَرَ»

(ابراهیم جبراً، ۱۹۸۱: ۳۲)

ترجمه تبرم را برمی گیرم و سرم را به بلندای قله ها برمی آورم و بر صخره های دوست داشتنی که دامنه ها را از قصرها پر کرده است می کوبم و آب و میوه را بیرون می کشم.

۸-۱-۷۲. کویر

زمین شوره زار و بی حاصل را گویند که حاصلی جز نمک ندارد و اندک گیاهی در آن رشد می کند. یکی از مظاهر طبیعی و زیبای خداوند است که شب های پیرستاره و زیبا دارد. در ادبیات نیز نماد بی حاصلی، خشکی، رنج و سختی و عدم طراوت و سرسبزی است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۵: ۳۱۳۹)

کویر در اشعار امین پور نماد دنیای شاعر است که در آن سرگردان می باشد و هم چنین کشور ایران در روزگار بی توجهی به ارزش هاست.

□ خسته ام از این کویر، این کویر کور و پیر

این هبوط بی دلیل این سقوط ناگزیر

(امین پور، ۱۳۹۱: ۳۰۰)

□ از کویر سوت و کور تا مرا صدا زدی

دیدمت ولی چه دور! دیدمت ولی چه دیر!

(امین پور، ۱۳۹۱: ۳۰۱)

۸-۱-۷۳. گدازه

به معنی توده‌ی گداخته که از آتش فشان بیرون می‌آید و در ادبیات نماد سوزش، درد، لاغری، ذوب شدن، سرزنش، طپش و حرارت است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۲: ۳۲۰۰)

گدازه در اشعار امین پور نماد درد، ناراحتی و خشم است.

دلم میان دو دریای سرخ مانده

سیاه

همیشه برزخ دل تنگه‌ی پریشانی است

مهار

عقده‌ی آتشفشان خاموشم

گدازه های دلم

دردهای پنهانی است

(امین پور، ۱۳۹۱: ۳۹۳)

۸-۱-۷۴. گرگ

این حیوان به عنوان یک درنده در رأس هرم غذایی در بین جانداران خشکی زی قرار دارد و زندگی اجتماعی بالایی دارد و در شکار خود از یک روش استفاده نمی‌کند برحسب محیط و طعمه نقشه‌ای جدید می‌کشد. در شب از دید بالایی برخوردار است و با صدای زوزه راهنمای گروه است. در داستان‌ها این حیوان نقش منفوری دارد.

(ابراهیمی و دیگران، ۱۳۸۹: ۵۰)

در ادبیات نیز نماد درندگی است جبراً نیز در اشعار خود آن را نماد دشمنان خونخوار و درنده اسرائیلی آورده است.

□ «لَمْ يَبْقَ فِي الدُّنْيَا حَقِيقَةً سَوَى / هَذَا لَجَسِيدُ وَّ لِلذُّنَابِ أَنْ تَنْشَهُ / وَ ذَالِكُ الْبَيْتِ الَّذِي رَغَمَ الْجِبَالِ الَّتِي بَيْنَنَا مُشْرِفًا بَيْنَ الشَّجَرِ /

حَيْثُ الْعَدُوُّ يَقَطِفُ رُؤْمَانَنَا وَ تَيْنَنَا».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۵۳)

ترجمه در این دنیا حقیقتی جز این بدن نمی ماند و بر گرگ هاست که آن را بدرند و این خانه ای که به رگم کوه ها بین ماست، میان درختان قد می کشد جایی که دشمن انار و انجیر ما را می چیند.

گرگ در اشعار امین پور نیز نماد دشمنان ظالم، خشم، کینه و نابودی است.

□ کس زفرط های و هوی گرگ و میش دل به هی هی شبان نمی دهد

(امین پور، ۱۳۹۱: ۳۱)

گرگ در اشعار هر دو شاعر نماد دشمنان خونخوار و کینه توزی است که در پی

شکار، دریدن و ریختن خون جوانان سرزمین ایران و فلسطین هستند.

۸-۱-۷۵. گل (سرخ - لاله - شقایق)

گل در اکثر ملت ها نماد عشق و زیبایی روحی، معنوی و ظاهری است. مفهوم آن ها برحسب رنگشان گرایش های روانی را آشکار می سازند. زرد نماد خورشید، سرخ نماد خونین، آبی نماد رؤیاهای غیر واقعی، اما تفسیر این گرایش های روانی بی نهایت متغیر است. در مسیحیت نماد فضایل روح و کمال است. در هنر ژاپنی نماد پیشرفت در هنر است. از نظر بودا نماد دوره‌ی حیات و کمال است. در ادبیات مقاومت برای به تصویر کشیدن شهیدان از گل لاله، سرخ و شقایق استفاده می کنند.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴: ۷۴۳ و ۷۳۷)

گل خصوصاً گل لاله در اشعار امین پور نماد شهیدان، خانواده‌ی شهیدان، مرگ سرخ، تجربه و آگاهی است.

□ من که فکر می کنم / گل به راز زندگی اشاره کرده است / هر چه باشد او گل است / گل یکی دو پیرهن / بیشتر زغنچه پاره کرده است!

(امین پور، ۱۳۹۱: ۵۰۷)

□ زبس فرشته به تشییع لاله ها آمد و رفت

صدای مبهم بر خورد بال می آید

(امین پور، ۱۳۹۱: ۳۹۶)

ابراهیم جبرا نیز برای به تصویر کشیدن زیبایی های فلسطین به این نماد روی آورده است. او گل را که نماد زیبایی است در سرزمین خود زیاد می بیند برای او تنوع و رنگارنگی گل ها همه

نشان از زیبایی فلسطین دارد. ابراهیم جبرا نیز، برای به تصویر کشیدن شهدای فلسطینی، رشادت ها و عشق آن ها به سرزمینشان فلسطین، از نماد گل سرخ و شقایق استفاده کرده است.

□ «أَرْضُنَا فِلِسْطِينَ حَضْرَاؤُنَا / كَالرَّسْمِ عَلَى بُرْدِ النِّسَاءِ أَزْهَارُهَا»

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۶۱)

ترجمه سرزمین ما فلسطین یعنی سبزه زار ما گلهايش چون نقش بر جامه‌ی زنان است.

□ «وَرَدَّةُ الْحَمْرَاءِ عَلَى الثُّرَابِ / سَقَطَتْ وَرَدَّةُ حَمْرَاءِ كَالْفَمِ»

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، ج: ۸)

ترجمه گل سرخ بر زمین افتاده چون دهان شهیدان راه آزادی است.

جبرا در اشعار خود از گل به عنوان نمادی برای به تصویر کشیدن زیبایی های سرزمینش فلسطین استفاده کرده است که هم اکنون بر اثر اشغال صهیونیست ها، این زیبایی ها از بین رفته اند. وی برای به تصویر کشیدن جوانان شهید فلسطینی، از نماد گل سرخ و شقایق استفاده کرده است. او گل سرخ را حاصل ریختن خون جوانان فلسطینی و شقایق را نتیجه‌ی عشق حقیقی آن ها به سرزمینشان می داند.

امین پور، اگر چه همانند جبرا، گل را نماد زیبایی می داند ولی بیشتر استفاده ی او از این نماد برای به تصویر کشیدن شهیدانی است که برای دفاع از سرزمین خود جان خود را از دست داده اند وی گل لاله را نماد شهیدان می داند.

تجربه و آگاهی، معنی نمادین دیگری است که امین پور برای بیان آن از گل استفاده می کند که در اشعار جبرا دیده نمی شود.

۸-۱-۷۶. گندم

یکی از بزرگ ترین نعمت های خداوند برای بشر گندم است که زندگی انسان بدون آن به خطر می افتد. هم چنین چرخه‌ی اقتصادی کشورها نیز به حیات کشاورزی بستگی دارد. در ادبیات نیز به این نعمت الهی جلوه ای خاص به خود گرفته است و در اشعار جبرا نماد سرزمین خرم فلسطین است که جبرا با آن سرزمینش را کشوری زیبا، حاصلخیز و مستقل می داند. اگر در چنگال استعمار و اشغالگران نباشد.

(امانی، بی تا: ۱۴)

□ «الْقَمْحُ زَرْعَانُهُ لِالْجِصْدُ / وَ الْعِنَاقِیدُ سَقِیْنَاهَا لِالْشَّرْبِ / وَ لَیْلِنَا عَبَثًا قَدْ اسْتَحَمَّ بِعَطْرِ الْبُرْتَقَالِ».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۵۶)

ترجمه گندم را کاشتیم تا درو نکنیم و انگور را آب دادیم تا نوشیم و شب‌ها بیهوده با عطر پرتقال گرم گشته است.

۸-۱-۷۷. گیاه هرز

گیاهی است که از مواد غذایی سایر درختان استفاده می کند و به آن ها صدمه می زند. در ادبیات، نماد بیهودگی، بی حاصلی، ویرانی، بی نظمی، آسیب، تلف کردن،

تبهکاری، فساد و تباهی، بیکاری، عیاشی و ... است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴: ۷۹۶)

امین پور نیز از این گیاه با نماد دشمنان انقلاب کشور و ملت ایران خصوصاً منافقین و بیگانگان استفاده کرده است.

□ هان ای گیاه هرز که با لاله همدمی

رو خار باش خار، به از هرزه بودن است.

(امین پور، ۱۳۹۱: ۳۹۵)

۸-۱-۷۸. لب

بخش خارجی دهان که مرکب از دو قطعه‌ی گوشتی و سرخ است. در ادبیات فارسی نماد شکفتگی، اعتراض، آگاهی، سخن، رضایت، سکوت، خشم، ناراحتی، تمسخر، شرمساری و ... است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۳: ۳۵۵۲ و ۳۵۵۱)

لب در اشعار امین پور نماد اعتراض، شادی، فریاد، عدم سکوت و مبارزه است.

دل در تب

لیک تاول زد ولی ما

لیک گفتن را لبی

هم تر نکردیم

(امین)

(پور، ۱۳۹۱: ۳۰۷)

لب به

آواز گشودم به لبم مهر زدند

چشم آمد

به سخن، سرمه به خوردش دادند

(امین)

پور، ۱۳۹۱: ۳۹۲)

۸-۱-۷۹. مرداب

مرداب (باتلاق) در فرهنگ ها و ملت های گوناگون با توجه به ویژگی هایش، یکی از نمادهای پرکاربرد و کهن با معانی نمادین متعدد است. در آسیا، نماد هماهنگی و رضایت و سرچشمه ی رضایت است. در روز، نماد اتحاد و آرامش، در شب، نماد خودپرستی و خساست چون مارهای سمی از آن حفاظت می کنند. در یونان نماد هزار دالان، در آیین بودایی نماد مرحله ای از آیین و ...

این واژه ی نمادین کهن و پرکاربرد، در اشعار قیصر امین پور نماد دشمنان متجاوز، سکون، آرامش برای رسیدن به مرحله ای از عرفان و خداشناسی می باشد.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۲: ۴-۶)

دل بر کنم از این دل

مرداب وار تنگ

با رود رو به جانب

دریا کنم ولی ...

ص: ۳۵۰

(امین پور، ۱۳۹۱: ۲۲۷)

مهر پایان

مرداب در دست

حکم آغاز

طوفان در انگشت

(امین

پور، ۱۳۹۱: ۱۷۵)

□ تا بریزد موج دریا را/ در قفس هایی که می سازد/ در قفس، دریا نمی گنجد/ زانکه کار موج پرواز است/ ماهیان دریای آزادیم، دشمن ما آن قفس ساز است.

(امین پور، ۱۳۹۱: ۴۷۳)

۸-۱-۸۰. موریانه

از نگاه فعالیت او نماد نابودسازی آهسته و پنهانی و بی رحمانه، در هند نماد حمایتگری و ارتباط است و در میان کوهپایه نشینان ویتنام نماد ثروت. قدرت مرموز، یگانه، یکتا و ... از معانی نمادین موریانه است.

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۵: ۳۳۱ و ۳۳۰)

موریانه در اشعار امین پور نماد دشمنان ضعیف و ناتوان داخلی است.

□ لحظه ای که خسته ام/ مثل میهمان سرزده/ پا به راه و بی قرار رفتنم/ فکر می کنم/ میزبان من/ اجتماع کور موریانه هاست/ موریانه های ریز/ موریانه هایی تمیز/ میزهای کوچک و بزرگ را/ چشم بسته انتخاب می کنند/ آه! / موریانه های میزبان/ ذهنی میزهای ما/ جای تخم ریزی شماست!

(امین پور، ۱۳۹۱: ۲۹۰)

۸-۱-۸۱. نور

نور در سنت اسلام، نماد خداوند در روانشناسی، نماد سرخوشی و نشاط است. در خاور دور، نماد آگاهی و معرفت است. در چین، نماد خورشید و ماه و در اسلام نماد روح، خورشید معنوی، قلب حقیقی جهان و آسمان است.

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۵: ۴۶۹ - ۴۵۴)

نور در اشعار امین پور نماد انقلاب اسلامی است.

□ ناگهان نوری از شرق تابید / خون خورشید آتشی در شفق زد / مردی از شرق برخاست / آسمان را ورق زد.

(امین پور، ۱۳۹۱: ۴۹۳)

□ تا نور تو تاییده به طور کلماتم موسای تکلم شده ام در خودم امشب

(امین پور، ۱۳۹۱: ۵۶)

۸-۱-۸. هوای مه آلود

یکی از عناصر اربعه و نماد معنویت بر خلاف خاک و آب که نماد مادیت هستند. در نقاشی ژاپنی، نماد تیرگی است. در فلسفه‌ی باطنی اسماعیلی نماد باروری و در متون ایرلندی نماد بی تمایزی است.

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۵: ۳۴۴ و ۳۴۳)

هوای مه آلود، در اشعار امین پور نماد فضای پر از ظلم و ستم دوران حکومت پهلوی است.

□ باز در آن هوای مه آلود/ پاک کن هایی از ابر تیره/ خط خورشید را پاک می کرد.

(امین پور، ۱۳۹۱: ۴۹۲)

۸-۲. مقایسه‌ی نمادهای دینی، مذهبی و تاریخی

اشاره

حقایق نهفته در حوادث دینی، مذهبی و تاریخی و اهمیت آن‌ها در شکل‌گیری جامعه سبب شده است تا شاعران در سرودن اشعار خود به وقایع مهم و شخصیت‌های بزرگ دینی، مذهبی و تاریخی توجه داشته باشند. همین توجه شاعران موجب شده است که اسطوره‌ها و رویدادهای دینی، مذهبی و تاریخی با تخیل شاعرانه به نظم درآیند، علاوه بر آن این رویدادها از عناصر مهم پشتوانه‌ی فکری و فرهنگی هر شاعری هستند و شاعر توانمند ضمن آگاهی از ترکیب آن‌ها می‌تواند از این عناصر آماده و پرداخته شده در شعر خود به خوبی بهره‌برد.

بی‌شک هدف شاعران خصوصاً شاعران معاصر در حوزه‌ی ادبیات مقاومت از اشاره به شخصیت‌های دینی، مذهبی و تاریخی علاوه بر ثبت لحظه‌های وقایع دینی و تاریخی بیان گوشه‌هایی از این وقایع مهم، برداشتی شاعرانه از آن رویداد با شخصیت تاریخی و دینی نیز هست. حوزه‌ی ادبیات معاصر ایران و کشورهای عربی خصوصاً ادبیات مقاومت سرشار از نمادهای دینی، مذهبی و تاریخی است.

بی‌تردید فهم این نمادها در التذاذ هنری مخاطب اثر بسزایی دارد و بدون دقت در کشف ابهام ناشی از نمادها شعر معاصر ایران و عرب قابل فهم و تحلیل نیست. به

همین منظور شاعران حوزه‌ی ادبیات مقاومت ایران و کشورهای عربی خصوصاً سوریه، لبنان، عراق و فلسطین از جمله قیصر امین پور، جبرا ابراهیم جبرا و علی احمد سعید (ادونیس) برای بیان و تفهیم جامعه خصوصاً جامعه‌ی عرب برای رهایی از ظلم و ستم، خفقان و سلطه و بیرون راندن سلطه گران، خود را ملزم به استفاده از این نمادها و تفسیر و تحلیل آن‌ها برای جلب توجه هر چه بیشتر مخاطب و بهره گیری از آن‌ها کرده‌اند (الضواوی، ۱۳۵۹: ۱۰).

۸-۲-۱. آدم

نخستین انسان که با صفات و القاب خلیفه الله، صفی الله، ابوالوری و ... از نام برده شده است. وجه تسمیه آن را گروهی ادیم، برخی خاک و عده ای سرخی و گندم گونی دانسته‌اند. رنج و گرفتاری او با خوردن میوه ممنوعه و هبوط به دنیای مادی شروع شد آدم به سر اندیت هبوط کرد و حوا به جدّه. صد سال تنها بودند، پس از آن همدیگر را در عرفات دیدار کردند.

وی در متون ادبی و دینی، نماد جهالت، ندامت، رنج، سختی، گناه، جدایی و ... است. و در متون غربی نماد پیدایش تبار خود.

(یا حقی، ۱۳۸۶: ۳۶-۲۸)

آدم در اشعار امین پور نماد شیفتگی و عاشق بودن است.

□ نه گندم نه سیب / آدم فریب نام تو را خورد

(امین پور، ۱۳۹۱: ۲۶۴)

آدم در اشعار ادونیس نماد انکار است که با ناراحتی به انکار «ابوالبشر» بودن و دیدن بهشت می پردازد.

□ «وُشُوشَنی آدَمُ / بَغُصِهِ الْآهَ / الصُّمَّتِ بِالْآنِهِ / لَسْتُ أَبَالْعَالَمِ / لَمِ الْمَحِ الْجَنَّةِ / حُذَّتِي إِلَى اللَّهِ»

(ادونیس، الاعمال الشعریه: ۲۹۴)

ترجمه آدم با من زمزمه کرد / با آه گلوگیر / با سکوت، با ناله / که پدر عالم نیستم / بهشت را ندیده ام / مرا به سوی خدا ببر

امین پور و ادونیس، واژه‌ی پرکاربرد آدم را به عنوان نماد مذهبی، با دو دیدگاه متفاوت در اشعار خود به کار برده‌اند. امین پور با قرار دادن واژه‌ی آدم در قالب نماد می خواهد

میزان عشق و شیفتگی حضرت آدم نسبت به خداوند را بیان کند که حتی برای رضایت و رسیدن به خداوند و عشق به او پذیرای تحمل سال ها رنج و غربت است. اما ادونیس درست نقطه‌ی مخالف اوست و این مخالفت بیشتر می‌تواند به عملکرد افراد جامعه‌ی شاعر و عدم رضایتمندی او از جامعه‌ی غفلت زده و سراسر افسرده و بی‌تحرک باشد که از زبان حضرت آدم فریاد اعتراض برمی‌آورد و به انکار ارتباط خود با بشر می‌پردازد.

۸-۲-۲. اسماعیل

اسماعیل فرزند ابراهیم خلیل است که نذر کرد اگر فرزندی داشته باشد او را در راه خداوند فدا کند. ساره کنیز مصری خود یعنی هاجر را به او بخشید و اسماعیل از او متولد گردید. ابراهیم خواب دید که به او می‌گویند فرزندت را ذبح کن و او نیز چنین کرد، ولی هر دفعه طرف پشت کارد می‌آمد. خداوند قوچی برای قربانی کردن به جای اسماعیل فرستاد. اسماعیل در ادبیات فارسی و کتب دینی به عنوان ذبیح و نماد پاکبازی است زیرا همه‌ی وجود خویش را در راه خداوند بر طبق اخلاص گذاشت.

(یا حقی، ۱۳۸۶ : ۱۳۱)

اسماعیل در اشعار امین پور نماد جانبازی و فرمانبرداری رزمندگان از حق و رهبری است.

دل در

تب لیبک تاول زد ولی ما

لیبک

گفتن را لبی هم تر نکردیم

حتی

خیال نای اسماعیل خود را

همسایه

با تصویری از خنجر نکردیم

(امین پور، ۱۳۹۱: ۳۹۲)

حرم به معنی محل اسرار نماد دست نیافتنی، پوشیدگی، گنجینه، نور، قداست، ارتباط میان انسان و الوهیت و در دین بودایی نماد انعکاس و سعادت ازلی و آسمانی، بهشت، جهان اصغر و اکبر و است.

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۵: ۲۹۵ - ۲۶۶)

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۱۱ و ۱۰)

حرم در اشعار امین پورنماد سرزمین فلسطین و تقدس می باشد.

کفتری

در حرم آشیان داشت

شوق

پرواز در آسمان داشت

اش در پناه درختان

در

امان بود از باد و باران

(امین پور، ۱۳۹۱: ۴۹۷)

۸-۲-۴. حسین (امام حسین)

ابن علی بن ابی طالب، سومین امام شیعیان، شهید کربلا، کسی که در برابر حکومت فاسد یزید بن معاویه قد مردانگی علم نمود و در راه دفاع از اسلام و حقیقت خون خود و گروهی از خاندان خویش را نثار کرد. در متون دینی و ادبی، نماد شجاعت، شهامت، فداکاری، ستیز با ظلم و جور است.

(حلی، ۱۳۶۷: ۴۶۲-۴۶۱)

امام حسین در اشعار امین پور نماد قیام علیه ظلم، انحراف، فداکاری، فریاد و اعتراض و مرگ سرخ یعنی شهادت آمده است.

خوشا زان عشق بازان یاد کردن

زبان را

زخمه‌ی فریاد کردن

خوشا از نی، خوشا از سر سرودن

خوشا نی نامه

ای دیگر سرودن

چه رفت آن روز در اندیشه‌ی نی

که این سان شد

پریشان بیشه‌ی نی

سری بر نیزه ای منزل به منزل

به همراهش

هزاران کاروان دل

چگونه پا ز گل بردارد اشتر

که با خود باری

از سر دارد اشتر

چو از جان پیش پای عشق سر داد

سرش برنی، نوای

عشق سر داد

به روی نیزه و شیرین زبانی

عجب نبود

زنی شکر فشانی

(امین)

پور، ۱۳۹۱: ۳۶۳)

امام حسین در اشعار ادونیس نماد قیام، اندوه، انقلاب درونی و بیرونی در وجود شاعر و همانند تموز و مسیح زندگی بخش است. وی معتقد است، با شهادت خود حیاتی سبز و آزاد به مردمش هدیه داده است و مرگش را باعث رستاخیز می داند.

□ «وَ حَيْثُمَا اسْتَقَرَّتِ الرِّمَاحُ فِي حَشَاشَةِ الْحُسَيْنِ / وَ أَزْيَنْتِ بِجَسَدِ الْحُسَيْنِ / وَ دَاستِ الْخَيُْولُ كُلُّ نُقْطَةٍ / فِي جَسَدِ الْحُسَيْنِ / وَ اسْتَلْبَتْ وَ قُسِّمَتْ مَلَابِسَ الْحُسَيْنِ / رَأَيْتُ كُلَّ حَجْرٍ يَحْنُو عَلَى الْحُسَيْنِ / رَأَيْتُ كُلَّ زَهْرَةٍ تَنَامُ عِنْدَ كِتْفِ الْحُسَيْنِ / ارَأَيْتُ كُلَّ نَهْرٍ / يَسِيرُ فِي جَنَازَةِ الْحُسَيْنِ».

(ادونیس، ۱۹۷۸: ۹۱)

ترجمه آنگاه که نیزه ها بر جان حسین (ع) نشست/ و با پیکر حسین آراسته شد/ و اسبان هر نقطه در بدن حسین را زیر سم آوردند/ و جامه های حسین ربوده و تقسیم شد/ من دیدم که سنگ ها در برابر حسین سر خم کردند/ من دیدم که همه ی گل ها بر روی شانیه ی حسین می خوابند/ من دیدم که هر رودی برای جنازه ی حسین جاری است.

مفاهیم نمادین این واژه ی پر کاربرد در اشعار هر دو شاعر یکی است، با این تفاوت که نگاه ادونیس به نماد امام حسین نگاهی تموزی است و امام حسین را چون مسیح می داند که برای بیداری ملت و رستاخیزی عظیم جان خود را نثار می کند و این همه ستم را می پذیرد ولی زیر بار ذلت نمی رود. اما امین پور، بدون اشاره به نام امام حسین با بر شمردن ستم های رفته بر او تحمل این ستم ها را از طرف امام حسین به خاطر از بین رفتن ناهنجاری های اجتماعی چون ظلم، انحراف و اعتراض به فضای موجود و به تصویر کشیدن جان فشانی های وی برای حاکمیت عدالت و حق و آزادی می داند.

۸-۲-۵. حلاج

حسین بن منصور حلاج، عارف قرن سوم که اصل وی از بیضای فارس بود و در واسط بزرگ شد. در قرن سوم طریقه و مذهب خاصی اظهار کرد و به نشر عقاید خود پرداخت، سرانجام به دستور خلیفه ی عباسی زندانی شد و به قتل رسید.

در ادبیات فارسی خصوصاً متون عرفانی نماد عشق، ایثار، عدم تعلق به دنیا، آگاهی عرفانی، نور، افشاگری، شجاعت، شهامت آمده است.

(حلبی، ۱۳۷۶: ۳۰۰-۲۷۴)

(یاحقی، ۱۳۸۶: ۶۴)

حلاج در اشعار امین پور نماد حق طلبی، حق گویی و شهید است.

□ سر نخ رشته ی دل حلاج گره کوردارها با تو

(امین پور، ۱۳۹۱: ۱۹۰)

حلاج در اشعار ادونیس نماد مرگ و زندگی دوباره است. به عقیده ی او حلاج،

نیز قنوس دیگری است که باید برای بقای دیگران متحمل رنج شود و سرانجام قربانی گردد. ادونیس در قصیده‌ی «مرثیه الحلاج» با بر چهره نهادن نقاب حلاج، با واقعیت‌های حاکم بر جامعه، از نماد مرگ و رنج سود می‌جوید.

به عقیده‌ی ادونیس، حلاج از کسانی است که بر سنت‌گرایی شوریده، پس می‌تواند مصداق یکی از عناصر پراکنده انقلابی در جهان عرب باشد. رستاخیزی که حلاج برای آن تلاش می‌کند، همان‌رهایی مردم از رنج و گرفتاری است.

به نظر ادونیس، حلاج در تمام روزگاران وجود دارد تا انقلاب را شعله‌ور کند و به داد ستم‌دیدگان برسد.

□ «الزَّمنُ اسْتَلْقَى عَلٰی يَدَيْكَ / وَ النَّارُ فِي عَيْنِكَ / مُجْتَا حَهُ تَمْتَدُّ لِلسَّمَاءِ / يَا كَوْكَبًا يَطْلَعُ مِنْ بَغْدَادِ»

(ادونیس، ۱۹۷۱: ۱۹۰)

ترجمه‌زمان بر دستانت غنوده است. و آتش چشمانت در هجوم، زبانه بر آن می‌زند، ای ستاره‌ی برآمده از بغداد.

معانی نمادین مشترک واژه‌ی حلاج، در اشعار هر دو شاعر تحمل رنج، حق‌طلبی و ایثار برای رفع ظلم و ستم است. با این تفاوت که در اشعار ادونیس به خاطر نگاه تموزی او، بیشتر توجه

به نمادهای تموزی چون مرگ، زندگی و رستاخیزی عظیم، برای انقلابی فراگیر و در نهایت آزادی ستم‌دیدگان است.

۸-۲-۶. مسیح

نویسندگان در وجود مسیح ترکیب نمادهای بنیادین کائنات را دیده‌اند. از جمله‌ی این نمادها می‌توان به آسمان، زمین، باد، قادر متعال، صاحب کائنات ... اشاره کرد.

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۵: ۲۴۶ و ۲۴۵)

مسیح در اشعار امین پور نماد رأفت، مهربانی و پاکی درون است.

□ این تویی، خود تویی، در پس نقاب من

ای مسیح مهربان، زیر نام قیصرم!

(امین پور، ۱۳۹۱: ۳۷)

□ تا باز روح قدسی حافظ مدد کند دم می‌زدم که کار مسیحا کنم ولی ...

(امین پور، ۱۳۹۱: ۲۲۷)

مسیح در اشعار ابراهیم جبر، نماد خود شاعر است که خواهان بیداری ملت عرب

و مبارزه برای آزادی و رهایی از زیر سلطه‌ی استعمارگران است. جبرا، خود را مسیحی می‌داند که خواستار رستاخیزی در ملت عرب است.

□ «عُشْتُ مَعَ الْمَسِيحِ / وَ مَتُّ مَعَهُ وَ بَعَثْتُ / وَ صَوْتِي فِي الرَّحَابِ بِلَعَلِّ / صَوْتُ كَأَنَّهُ لَيْسَ بِصَوْتِي / يَضْرُمُ نَاراً لَشْتُ أَدْرِيهَا / وَ لِمِ النَّارُ؟ وَ لِمَنْ؟»

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ۷۷)

با مسیح زندگی کردم و با او مردم و با او زنده گشتم و صدای من در فضا می‌شکند صدایی که گویا صدای من نیست، آتشی را می‌افروزد که نمی‌شناسم و چرا آتش و برای چه کسی؟

مسیح در اشعار ادونیس نماد رهایی، فداکاری، بیداری، هدایت و راهنمایی، رنج، زندگی دوباره، رستاخیز، قیام و مبارزه که با عبارات «الحیاه من خلال العبارات» «الصليب» و «الغداء» از حادثه‌ی به صلیب کشیده شدن حضرت مسیح، برای به تصویر کشیدن عقیده اش سود می‌جوید. وی به صراحت از مسیح نام می‌برد، اما از واژه‌ها و مضمون می‌توان به راحتی دریافت که منظورش حضرت مسیح است.

□ «بَعَلْبِكَ مَذْبُحٌ / يُقَالُ فِيهِ طَائِرٌ مَوْلَهُ بِصَوْتِهِ / وَ قِيلَ بِاسْمِ غَدِهِ الْجَدِيدِ بِاسْمِ بَعِثِهِ / يَحْتَرِقُ وَ الشَّمْسُ مِنْ حِصَادِهِ وَ الْأَفْقُ.»

(ادونیس، ۲۰۰۷: ۴)

ترجمه بعلبک قربانگاهی است. گفته می‌شود پرنده‌ای مشتاق، مرگش در آنجاست و به نام فردای تازه اش، به نام زنده شدن در رستاخیزش، در آتش می‌سوزد، و خورشید و افق دستاوردهای اوست.

مسیح، یکی از پرکاربردترین واژه‌های نمادین در اشعار شاعران عرب خصوصاً ابراهیم جبرا و ادونیس است. این شاعران از یک سو به خاطر داشتن اندیشه‌ی تموزی و از دیگر سوی به دلیل پیروی از شاعران غرب، خصوصاً تی.اس. الیوت مسیح را با معانی نمادین بیداری، هدایت، راهنمایی و خود شاعر که وظیفه‌ی آگاهی و بیداری را بر عهده دارد به کار برده‌اند. ابراهیم جبرا به صورت آشکار واژه‌ی مسیح را در این معانی نمادین به کار می‌برد، ولی ادونیس با استفاده از واژه‌هایی چون صلیب، جلجتا، بعلبک که به نوعی بیان‌کننده‌ی مسیح هستند، معانی نمادین مسیح را یادآور می‌شود.

مسیح در اشعار قیصر امین پور، برعکس این دو شاعر عرب، بسامد بسیار کمی دارد آن هم نه معانی نمادین مورد نظر شاعران عرب بلکه در معانی نمادینی که بیان کننده ی خصوصیات درونی شاعر است، مانند مهربانی و پاکی درون.

۸-۲-۷. هابیل

(جلمیس) فرزند آدم علیه السلام و برادر قابیل (تلمیس) که به بهانه‌ی پذیرفته نشدن قربانی از طرف خداوند به دست برادرش قابیل کشته شد. در متون دینی و ادبی هابیل نماد رأفت، صلح و دوستی، ایثار، بی گناهی، مرگ، اولین شهید، صداقت و ... به کار رفته است.

(یا حقی، ۱۳۸۶: ۸۶۱-۸۵۹)

هابیل در اشعار قیصر امین پور نماد شهید است.

□ از بی شمار نام شهیدانت / هابیل را که نام نخستین بود / دیگر این روزها به یاد نمی آوری.

(امین پور، ۱۳۹۱: ۲۶۴)

۸-۲-۸. یوسف

یوسف، فرزند یعقوب، پیامبر خداست که نام سوره ای در قرآن به نام وی است. به خاطر حسادت برادرانش به چاه افکنده شد سپس به بردگی عزیز مصر انتخاب گردید، و سرانجام بعد از مرگ عزیز مصر خود عزیز مصر گردید. یوسف، در متون ادبی و دینی نماد زیبایی، مهربانی، صداقت، اسارت، اتهام، دانایی، توانایی، علم الهی و ... به کار رفته است.

(یا حقی، ۱۳۸۶: ۹۲۰-۹۱۵)

یوسف، در اشعار امین پور نماد پاکی، آوارگی و تنهایی آمده است.

□ از بد، بتر اگر هست / این است / اینکه باشی / در چاه نابردار، تنها زندانی زلیخا / چوب حراج خورده بازار برده ها / البته بی که یوسف با شما / پس بهتر است درز بگیری / این پاره پوره پیرهن / بی بو و خاصیت را / که چشم هیچ چشم به راهی را / روشن نمی کند!

(امین پور، ۱۳۹۱: ۲۳)

۸-۲-۹. عیسی

لفظ عیسی از اصل عبری گرفته شده است و ریشه‌ی عبری آن به معنی نجات

دهنده است. وی در ادبیات خصوصاً ادبیات عرب نماد زندگی دوباره دانسته شده است.

(خزائلی، ۱۳۸۷، ش: ۴۶۳)

(دهخدا، ۱۳۴۲: ۴۶۸)

عیسی در اشعار ابراهیم جبرا نماد خیزش و رستاخیز است.

□ «أَجَفَّتِ الْعَنَاقِيدُ مِنْ حَوْلِهَا/ وَ أَحْتَرِقَ الْقَمَحُ وَ أَنْدَلَقَتْ/ قُرَابُ الزَّيْتِ عَلَى بَدِيدِ الْحِجَارَةِ؟/ وَ عَلَيْهَا صَلَبَ عَيْسَى مِنْ جَدِيدٍ؟ / خَزْرَةَ الْبِئْرِ لَنَا جَلَجَلَةٌ ثَانِيَةً».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۶۰ و ۵۹)

ترجمه آیا خوشه ها خشک شدند و گندم سوخت و ظرف روغن به روی سنگ ریخته شد؟ آیا بر آن صلیب دیگری از عیسی است؟ حادثه‌ی خزره البئر ما خیزشی دوباره است.

۸-۲-۱۰. العازر

یکی از نمادهای رستاخیز و خیزش پس از مرگ (در کنار مسیح) العازر است که مفهومی مشابه با مسیح (ع) دارد. داستان زنده شدن او به وسیله‌ی مسیح خاص انجیل یوحناست.

(یوحنا، ۱۱: ۴۴-۱)

العازر، در شعر ادونیس، نماد رستاخیز، امید، زندگی دوباره و ملت عرب است که به دلیل غفلت در ناآگاهی و بی‌مهری هستند و نیازمند آگاهی، امید و بیداری شاعر خود را مسیح می‌داند که برای آگاهی و حیات دوباره آن‌ها تلاش می‌کند.

□ «قَادِرُ أَنْ أَصَيِّرَ وَجْهِي يُحِيرُهُ لِلْبَجْعِ وَ اجْعَلْ أَهْدَائِي غَابَاتٍ/ وَ أَصَابِعِي رَبِيْعًا وَ أَعْرَاسًا/ قَادِرُ أَنْ أَبْعَثَ الْيَعَازَرَ فِي كُلِّ خُطْوَةٍ أَخْطُوهَا/ لَكِنَّ الْفَرَحَ غَائِبٌ وَ لَمْ تَجِنِ سَاعَةُ الظُّهُورِ».

(ادونیس، ۱۹۷۵، ج: ۱: ۵۸۶)

ترجمه‌ی توانمچهره ام را دریاچه ای سازم برای پلیکان‌ها و مژه‌هایم را جنگلی سازم/ و سرانگشتانم را بهار و تازه عروسانیمی توانم عازر را در هر گام که می‌پیمایم زندگی دوباره بخشم/ لیک شادی آن دم غایب است و سر زده است، ساعت حضورش.

مهدی منتظر، مکنی به ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری، ملقب به امام زمان،

صاحب الزمان و ... آخرین امام از امامان دوازده گانه شیعه امامیه.

در ادبیات نماد انتظار، صلح و از بین برنده‌ی کفر است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۰۵۵)

امام منتظر، در شعر ادونیس نماد عدالت و امید آورده شده است.

□ «صَوْتُ بِلَا وَعْدٍ وَلَا نَعْلَةٍ / يَصْرُخُ وَالشَّمْسُ لَهُ مُطَلَّةٌ / يَا صَدِيقَ الْيَأْسِ وَالرَّجَاءِ / الْحَجْرُ الْأَخْضَرُ فَوْقَ النَّارِ / وَ نَحْنُ فِي الْإِنْتِظَارِ / مَوْعِدِكَ الْآتِي مِنَ السَّمَاءِ»

(ادونیس، ۱۹۷۱: ۲۴۵)

ترجمه صدایی بی وعده و بهانه / فریاد بر می آورد و خورشید بر آن اشراف دارد / ای دوست یأس و امید / اینک سنگ بر روی آتش است / و ما در انتظار وعده‌ی آمدنت / از آسمان هستیم.

۸-۲-۱۲. انجیل

انجیل (انگلیون) مژده، بشارت، نام کتب مقدس مسیحیان که اهم آنها چهار است. متی، مرقس، لوقا و یوحنا. در متون مسیحی نماد هدایت، همبستگی، سعادت، امید، نور و معنویت آمده است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۵: ۱۸۳)

انجیل، در اشعار ادونیس، نماد معیار سنجش حقیقت، راهنما و هدایت کننده، رونوشتی از ذهنیات مسیح، دیوان ادونیس و ... است.

ادونیس، گاه در پشت نقاب مسیح و گاه بیرون از آن به این کتاب مقدس اشاره می کند. آنگاه که خود را مسیحی فرض می کند که با آنچه موجودیت دارد، سر ناسازگاری گذاشته و در پی تغییر است. انجیل می آفریند و آن را تنها معیار سنجش حقیقت می شمارد که می توان با آن راه را جست. در قصیده‌ی «المسافر» می گوید:

□ «مُسَافِرٌ تَرَكْتُ وَجْهِي عَلَى زُجَاجٍ قِنْدِيلِي، خَرِيطَتِي أَرْضِ بِلَا خَالِقٍ وَ الرَّفْضُ إِنْجِيلِي».

(ادونیس، ۱۹۷۵، ج ۱: ۳۳۶)

ترجمه مسافری هستم بر آستانه / راهم را می آویزم / بر آبگینه چراغم / نقشه‌ی راهم زمین بی آفریدگار / و تن زدن انجیل من

است.

۸-۲-۱۳. توفان نوح

در کتاب مقدس و بر طبق سنت، توفان به مداخله‌ی الهی به خصوص خشم خداوندی تعبیر شده است. یادآور جلال و قدرت الهی است. نماد مظهر الهی است. نماد قدرت مطلق و رعب آور خداوند است.

(شوالیه، ۱۳۷۷، ج ۴: ۲۲۷-۲۲۳)

توفان نوح در شعر ادونیس نماد ناامیدی، پاکی، اعتراض و نوع دوستی است. چون حضرت نوح هر بار کبوتری را می فرستاد که پیام آورد آب فرونشسته، با باز آمدن کبوتر ناامید می گردید و با آمدن توفان تمام ناپاکی ها پاک گردید و در پایان فریاد اعتراض برمی آورد که چرا عده ای از مردم نجات یافتند.

واژه‌ی توفان نوح یکی از پرکاربردترین واژه های نمادین شعر ادونیس است که تأثیر بسیاری بر روی ادونیس گذاشته است.

□ «رَحْنَا مَعَ الْفُلْكِ، مَجَادِيْقَنَا/ وَعَدُّ مِنْ اللَّهِ وَ تَحْتَ الْمَطَرِ/ وَالْوَجْل نَحْيَا وَ يَمُوتُ الْبَشَرِ/ رَحْنَا مَعَ الْمَوْجِ وَ كَانَ الْفَضَاءُ/ حَبْلًا مِنْ الْمَوْتِ رَبَطْنَا بِهِ/ أَعْمَارَنَا وَ كَانَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ بَيْنَنَا نَافِذُهُ لِلدَّعَاءِ/ يَارَبِّ لِمَ خَلَّصْتَنَا وَ حَدَّنَا/ مِنْ بَيْنِ كُلِّ النَّاسِ وَ الْكَائِنَاتِ؟ / يَا لَيْتَ أَنَا لَمْ تَزَلْ بَيْنَ بَيْنٍ/ كَيْ لَا نَرَى الْعَالَمَ كَيْ لَا تَرَى/ جَحِيمَهُ مَرَّتَيْنِ»

(ادونیس، ۱۹۷۱، ج ۱: ۳۰۳ و ۳۰۲)

ترجمه با کشتی حرکت کردیم در حالی که پاروهایمان/ وعده‌ی الهی بود، زیر باران و گل/ ما زنده می مانیم و بشر می میرد/ با موج حرکت کردیم در حالی که فضا/ طنابی از مردگان بود/ که ما عمرمان را با آن گره زدیم و میان آسمان و ما پنجره ای برای دعا وجود داشت/ بار خدایا، چرا از میان همه‌ی مردمان و موجودات/ تنها ما را رهانیده ای / آه! کاش همچنان گل/ با آتش، یا چیزی میان این دو، باقی می ماندیم/ تا دنیا و جهنم آن را دوباره نبینیم.

۸-۲-۱۴. خضر

گروهی او را از پیامبران بنی اسرائیل و بعضی بنده ای از بندگان خدا دانسته اند. مانند لقمان که دانش بسیار داشت و او را به این جهت خضر نامیده اند که روزی بر سنگی نشسته بود از زیر سنگ گیاه روئید. خضر برخلاف پدرش که خدا را نمی پرستید خداپرست شد. گویند بر آب حیات دست یافت و جاودانه شد.

خضر در کتب دینی و سنت اسلامی نماد عمر جاودان، آب حیات، ظلمات، راهنمایی، استاد درون، انسان سبز و ... آمده است.

(یاحقی، ۱۳۸۶، ۳۳۷-۳۳۶)

(شوالیه، ۱۹۰۶: ۱۰)

خضر در اشعار ادونیس نماد سرسبزی، حیات، ثمربخش، کمک، راهنمایی و طراوت است.

□ «كَانَ أَنْ نَوَّرَ النَّخِيلَ / وَ أَثْمَرَ فِي صَيْرَخَاتِي / حَيْثُ لَاقَاتِي، الْخِضْرُ صَيْلِي صَيْلَاتِي / حَيْثُ تَحْتَاجُنِي كَلِمَاتِي / لُغَةُ الْمَاءِ وَالْعُيُونِ / كَانَتْ أَنْ أَصْبَحُ الْجُنُونَ / فَرَسًا لِلنَّهَارِ».

(ادونیس، ۱۹۹۶: ۱۰۹)

ترجمه درخت خرما شکوفه دار شد و در فریادهایم به ثمر نشست، جایی که خضر با من دیدار کرد و با من نماز خواند، جایی که کلمات من، به من نیازمندند، جایی که کوزه ها زبان آب و چشمه سارها شدند، جایی که جنون اسبی برای روز گشت.

□ «إِنْهَضَ أُنَادِيكَ، عَرَفَتِ الصَّوْتِ؟ / أَنَا أَخُوكَ الْخِضْرُ / أَسْرِجَ مُهْرَ الْمَوْتِ / أَخْلَعُ بَابَ الدَّهْرِ».

(ادونیس، ۱۹۸۱: ۷۳)

ترجمه برخیز تو را صدا می زنم صدا را شناختی؟ / منم برادرت خضر / کره اسب را زین کن / و پای افراز دروازه‌ی روزگار را در آر.

۸-۲-۱۵. رستاخیز

رستاخیز (رستخیز) روزی که مردگان به امر خداوند زنده گردند و به اعمال آنها رسیدگی شود. روز قیامت، محشر رستاخیز به پا خاستن، جنبش، قیام، قیام عمومی، روز حشر و قیامت.

(معین، ۱۳۶۸، ج ۵: ۵۸۸)

رستاخیز در اشعار ادونیس نماد زیستن، سرچشمه‌ی حیات، پایان مرگ و زندگی جاودان، سرسبزی، پیوند، مرگ و زندگی دوباره، باروری، خیزش و ... است.

□ «يَا كَوَّابًا يَطْلُعُ مِنْ بَغْدَادٍ / مُحَمَّلًا بِالشَّعْرِ وَالْمِيلَادِ / يَا خَامَهُ مَسْمُومُهُ خَضْرَاءَ / لَمْ يَبْقَ لِلْأَتِينِ مِنْ بَعِيدٍ / مَعَ الصَّدَى وَالْمَوْتِ وَالْجَلِيلِ / فِي هَذِهِ الْأَرْضِ النُّشُورِيَّةِ / لَمْ يَبْقَ إِلَّا أَنْتَ وَالْحُضُورِ / يَا لُغَةَ الرُّعْدِ الْجَلِيلِيَّةِ / يَا شَاعِرَ الْأَسْرَارِ وَالْجُدُورِ».

ترجمه ای ستاره ای که از بغداد طلوع خواهد کرد/ از شعر و زایش آکنده/ ای خامه‌ی مسموم و سبز/ برای آنانی که از دور رهسپار اینجا هستند/ و همراه پژواک و مرگ یخ می آیند/ در این سرزمین رستاخیزی/ چیزی باقی نمانده جز تو و حضور تو/ ای زبان جلیلی تندر/ در این سرزمین پوسته ای/ ای شاعر رازها و ریشه‌ها.

در این قصیده «مرثیه الحلاج» ادونیس دو داستان حلاج و مسیح جلیلی را با هم ادغام می کند زیرا هر دو داستان پایانی مشابه دارند، برای حلاج بر سردار رفتن و سوختن و خاکستر شدن و برای مسیح (ع) صلیب، اما این مرگ بر دار یا صلیب، پایان زندگی واقعی آن‌ها نیست، زیرا زندگی دوباره‌ی آن‌ها پس از مصلوب شدن آغاز می شود.

۸-۲-۱۶. سامری و گوساله

نام شخصی مرتد و معاصر موسی، که مردم را گمراه کرد. وی به حيله زره‌های بنی اسرائیل را تصاحب کرد و برای آن‌ها که به یادگار آپیس افتاده بودند، مجسمه ای از زر به هیئت گوساله ساخت و قدری از نعل براق جبرئیل که در روز غرق فرعون به دست آورده بود در او دمید که جان گرفت و چون در آن می دمیدند صدای گاو می داد. سامری به آن‌ها گفت: این خدای شما و

موسی است. چون موسی بازگشت قومش را گمراه یافت. سامری در متون دینی و ادبی نماد سحر، کذب و خدانشناسی است و گوساله‌ی او نماد فریب و تحمیق و ناآگاهی است.

(یاحقی، ۱۳۸۶: ۴۴۳-۴۴۴)

سامری

و گوساله در اشعار ادونیس نماد گمراهی، مکر و حيله، نابودی، غفلت و بازگشت به هویت گذشته، آگاهی و ... است.

□ «يَصْنَعُ مِنَ النُّحَاسِ تَمَثَالًا مُجَوِّقًا بِسَكْلِ ثَوْرِ / يَحْشَوُهُ نَفْطًا وَ رَصَاصًا وَ كِبْرِيَاءً وَ زَرْنِيخًا / يُشْعَلُ فِيهِ النَّارُ / يَلْتَهَبُ وَ يَنْصَبُ هَرُّ وَ يَتَحَوَّلُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَى رَمَادٍ».

(ادونیس، ۱۹۷۱: ۴۷)

ترجمه از مس مجسمه ای می سازد تو خالی، به شکل گاو که درون آن را با نفت و سرب و گوگرد و ارسنیک پر می کند/ آتش را در آن برمی افروزد/ لهیب می زند،

می گدازد و همه چیز به خاکستر بدل می گردد.

۸-۲-۱۷. شام آخر

عیسی مسیح (ع) در آخرین شب از حیات خود آخرین شام را با حواریون خورد. امروز به یادبود آن شب، مراسمی ربانی به وسیله‌ی مسیحیان برگزار می شود. مراسم عشای ربانی که به یادبود آخرین شام (غذای) مسیح (ع) با حواریون برگزار می شود نماد اصلی مسیحیت با معنی نمادین برکت در اشعار ادونیس آورده شده است.

(لوقا، ۲۲: ۲۰ و ۱۹)

□ «هَذَا هُوَ النَّصُّ الْمَذِي أَعْطَيْنَاهُ عَهْدَنَا لِكِي نَتَّخِذَهُ دَلِيلًا، وَلِكِي نُغَطِّي بِهِ أَمَاكِنَ الْعِبَادَةِ، وَ نَصِّعُ مِنْهُ، وَقَفًّا لِأَحْوَلِنَا، شَرَابًا أَوْ خُبْزًا».

(ادونیس، ۲۰۰۳: ۲۲۱)

ترجمه این همان متنی است که آگاهیمان را بدو عطا کردیم تا دلیل راهمان برگیریمش، تا عبادتگاه‌ها را با آن بپوشانیم، بر حسب حالمان از او شراب یا نان بسازیم.

۸-۲-۱۸. صلیب

صلیب یا چلیپا، اصلاً واژه‌ی آرامی و یکی از مقدس‌نمادهای مسیحیت است که به دو شکل متقاطع و معمولاً عمود بر هم است. سابقاً برای شکنجه و اعدام به کار می رفت. در آیین مسیحیت نماد سرچشمه‌ی لایزالی و نیروی سعادت بخش زندگی این جهان است.

(شوالیه، ۱۳۷۷، ج ۴: ۱۷۸ و ۱۵۷)

ادونیس ماندن و مردن بر صلیب را مرحله‌ای از رستاخیز می داند، مردنی که پیش در آمد زیستی دوباره باشد.

□ «لِلْمَوْتِ، يَا فِينِيقُ، فِي شَبَابِنَا/ لِلْمَوْتِ فِي حَيَاتِنَا/ مَنَابِعُ، يَبَادِرُ/ لَيْسَ رِيَاخَ وَحَدَّةٍ/ وَلَا صَيْدَى الْقُبُورِ فِي خُطُورِهِ/ وَ أَمْسِ مَاتَ وَ أَحَدُ/ مَاتَ عَلَى صَلْبِيهِ/ خَبَأَ وَ عَادَ وَ هُجَّةُ/ مِنَ الرُّمَادِ وَ الدُّجَى/ تَأْجُجًا/ وَهَا لَهُ أَجْنِحَةُ بَعْدَدَ الزُّهُورِ فِي بِلَادِنَا...»

(ادونیس، ۲۰۰۷: ۷۲)

ترجمه‌ای ققنوس، مرگ در میان جوانان ما/ در زندگی ما/ سرچشمه‌هایی دارد و خرمن‌هایی/ نه باد وحدتی می وزد/ و نه پژواک گورها شنیده می شود، در مسیر گذر

مرگ/ دیروز یکی مرد/ بر صلیبش جان داد/ او پنهان شد اما دوباره بازگشت/ از میان خاکستر ظلمت/ برافروخته و درخشید/
اینک بال هایی دارد به شماره‌ی تمام شکوفه های سرزمین هامان.

۸-۲-۱۹. قایل

قایل (تلمیس) نام دو پسر حضرت آدم است که سرانجام میان او و برادرش اختلاف افتاد و هابیل به دست قایل کشته شد.
مرگ هابیل را مرگ آدمیت و بروز نامردمی تلقی کرده اند.

(یا حقی، ۱۳۸۶ : ۸۶۲-۸۵۹)

قایل در اشعار ادونیس از نمادهای پرکاربرد است. زیرا از مردمان زمان خود به شدت گله مند است و آنها را فریبکار و قدرناشناس می داند. این واژه‌ی پرکاربرد در شعر ادونیس نماد انسان معاصر است که با برادرش می جنگد و ادونیس چنین سروده است.

مانند جذام سوی من می آید/ منی که به خاک شما وابسته ام/ اما هیچ چیز ما را به هم نمی پیوندد/ بگذار به سان نوره نوری از
میان شما بگذرم/ با شما زیست نتوانم/ با شما توان زیستنم نیست.

(ادونیس، ۱۹۹۶ : ۱۸۶)

۸-۲-۲۰. گاو بنی اسرائیل

بنی اسرائیل به دلیل ارتباط و نزدیکی با مصریان گاو را مورد پرستش و احترام قرار دادند و از یاد خدا غافل بودند حضرت
موسی به خاطر از بین بردن عظمت گاو در نزد آنان و به خاطر روشن شدن قاتل پسر بچه که مسأله‌ای مهم بود، دستور کشتن
گاوی با مشخصات قاتل را داد. سرانجام با مرگ گاو، تقدس و عظمت این حیوان در نگاه آن ها شکست. با توجه به این
داستان در متون دینی گاو نماد عظمت، تقدس، وابستگی و ارزشمندی بوده است.

(یا حقی، ۱۳۸۹ : ۴۴۵-۴۴۳)

ادونیس نیز با تأثیر پذیرفتن از قرآن، خواهان کشتن گاوی است تا به واسطه‌ی آن عظمت دروغین ملت عرب را بشکند و با
شکست آن عظمت و تقدس از بین رفته ملت عرب را باز یابد. در اشعار ادونیس گاو بنی اسرائیل نماد عامل گمراهی، تحمیق

ناآگاهی، فریب، وابستگی و تقدس و مرگ آن نماد رستاخیز و آگاهی است.

□ «أُرِيدُ ثَوْرًا أَسْوَدَ الْجَبِينِ وَالْقَرْنَيْنِ / تَحْتَ فَكِّهِ الشُّفْلَى شَامَتَانِ / لِيَكِيَ أَرَى الْآتِي كَمَا يَرَانِي»

(ادونیس، ۱۹۷۱: ۴۷)

ترجمه گاوی می‌خواهم با پیشانی و شاخ‌های سیاه / که زیر آرواره‌ی پایینش دو خال است / تا آینده را ببینیم، آن گونه که مرا می‌بیند.

در شعر فوق نشانه‌های گاوی ذکر می‌شود و آن یادآور ذکر نشانه‌های گاو در حکایت گاو بنی اسرائیل در قرآن سوره بقره (آیه‌های ۶۷-۷۳) است.

۸-۲-۲۱. یهودا

یهودا اسخریوطی: بنا بر باور مسیحیان یکی از دوازده حواری مسیح با دریافت سکه نقره رشوه او را به حاکمان یهودی رم نشان داد. آنان نیز عیسی را به شیوه‌ی دردناکی به صلیب کشیدند. حدود دو هزار سال است که نام «یهودا» سی سکه نقره پادشاه وی بوسه‌ای که به عیسی داد تا خود و عیسی را به سربازان رومی بشناساند به عنوان نمادهای خیانت در فرهنگ غرب مطرح است.

(متی، ۲۶: ۲۵-۲۰)

یهودا در اشعار ادونیس نماد حاکمان و کسانی است که به ملت عرب خیانت کردند و مقصر اصلی در غفلت آنان هستند. در این شعر نیز مهیار همان مسیح (ع) که یارانش (حواریون) و دیگر مردم الجلیل همگی در خیانت به او شریکند، زیرا او را در انجام رسالتش یاری نکردند، و بزرگی و آئین راستینش را شناختند اما در نیمه راه تنها رهایش کردند.

□ «مَهْيَارُ وَجْهٌ خَانَةٌ عَاشَتْ قُوهُ مَهْيَارُ أَجْرَاسُ بَلَارَيْنِ / مَهْيَارُ مَكْتُوبٌ عَلَى الْوُجُوهِ / أَغْتِيهِ تَزُورُنَا خِلْسَةً / فِي طُرُقِ بِيضَاءَ مَنْضِيَّةٍ / مَهْيَارُ نَاقُوسٌ مِنَ التَّائِهِينَ / فِي هَذِهِ الْأَرْضِ الْجَلِيلِيَّةِ»

(ادونیس، ۲۰۰۳: ۳۱)

ترجمه چهره‌ات مسافری بود و چهره‌ی من ستاره‌ای / و شبی که در تاب جست و جو بود / دست‌هایمان به هم رسید / گام‌هایمان نیز / و روی‌هایمان به هم پیوست / هبوط کردیم دیدیم و تا پیدا و پنهان شدیم / پیدا گشتیم و غایب شدیم / و مجوسیان پس از ما آمدند.

۸-۲-۲۲. زلیخا

همسر عزیز مصر که شیفته‌ی یوسف گردید و پس از مرگ عزیز مصر با تحمل سختی‌های فراوان برای گذر از عشق ظاهری و رسیدن به عشق حقیقی سرانجام همسر یوسف گردید.

(قبادی، ۱۳۷۵: ۸۹۲)

زلیخا در ادبیات فارسی نماد عشق، دلدادگی، اسارت، ناامیدی، ملامت، پرده‌دری، هوس، زیبایی، بت پرستی و ... است.

(یاحقی، ۱۳۸۶: ۸۲۶-۸۲۲)

زلیخا در اشعار امین پور نماد بند و اسارت است.

□ یوسف برادرم نیز/ تنها به جرم نام تو/ چندین هزار سال/ زندانی عزیز زلیخا بود

(امین پور، ۱۳۹۱: ۲۶۵)

۸-۲-۲۳. نمرود

لقب عام ملوک سریانی، پادشاه نبطیان را نمرود می‌گفته‌اند. در اینجا منظور نمرود بن کنعان که نام او نیونس است. وی نماد پادشاهی، خدایی، نابودی، مرگ، سرکشی و طغیان، ستم، شراب و ... است.

(یاحقی، ۱۳۸۶: ۸۲۶-۸۲۲)

نمرود در اشعار امین پور نماد دشمنان ملت ایران به کار رفته است.

□ میراث باستانی ابراهیم/ بر شانه‌های ماست/ نمرودیان همیشه به کارند/ تا هیمة ای به حیطة آتش بیاورند.

(امین پور، ۱۳۹۱: ۳۷۴)

۸-۲-۲۴. ابوالعلائی معری

احمد بن عبدالله بن سلیمان شاعر و لغوی معروف عرب است که در سال (۳۶۳. ق) «معره النعمان» به دنیا آمد. به سبب آبله نابینا شد. آثار او عبارتند از: «کتاب لامع عزیزی، اختصار دیوان ابی تمام و شرح آن به نام غیث الولید و شرح دیوان مبتنی بر نام معجز احمد و رساله الغفران»

فلسفه‌ی ابوالعلائی معرّی به نوعی بدبینی نسبت به دنیا و اهلش استوار است. وی با توجه به این بینش در قسمتی از سخنان خود می‌گوید: «هیچ جنایتی مثل جنایتی که پدرش به او کرده و او را به دنیا آورده کسی انجام نداده است. جبراً، این معنی از زندگی ابوالعلا را گرفته و می‌گوید چه گناهی کرده ایم که به خشک سالی، نازایی و ستم گرفتار شده ایم معری در اشعار جبراً نماد خود شاعر است و اولادش همان نسل امروز فلسطین است که جبراً آن‌ها را به آزادی از بند و تلاش برای استفاده از نعمت‌های الهی سفارش می‌کند.

□ «وَأَقُولُ لَأَوْلَادِي: «مِنَ الْجُوعِ لَمَوْتٍ / إِنَّمَا الْمَوْتُ الرَّهِيْبُ هُنَاكَ / حَيْثُمَا وَجَدْتُمْ نَظَاقًا أَصَمَّ / أَشْرَبُوا الْمَاءَ احْرَارًا وَ لَا تَنْشَقُوا / إِلَّا شَمِيمَ الشَّمِّ مِنَ الْقَمِّ».

(ابراهیم جبراً، ۱۹۸۱: ۳۲)

ترجمه به فرزندانم می‌گویم: «مرگ از گرسنگی نیست، بلکه مرگ هولناک اینجاست، جایی که در قید و بندهایی سخت باشی، آب را آزادانه بنوشید و هوا را فقط از بالایقله‌ها استنشاق کنید».

۸-۲-۲۵. جاحظ

ابوعثمان که عمرو بن بحر مشهور به جاحظ ادیب معتزلی، خوش سخن، خوشنویس، معاصر با مترجمین فارسی و سریانی و نویسنده بسیاری از تألیفات سده‌ی دوم هجری از اهالی بصره، وی دارای تألیفاتی در زمینه‌ی گیاهان، جانوران، گیاتشناسی، پزشکی، کیمیا و روان‌شناسی است.

علاوه بر این در نقد و سخن دانی عربی، اهمیت بسیاری دارد و در رشته‌های گوناگون بیش از ۳۵۰ کتاب نوشته که در نگارش و آگاهی از زندگی اجتماعی مردم و سرشت و اخلاق آنهاست.

(علوی مقدم، کیهان اندیشه، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۷: ۱۱۹-۱۱۲)

(فاخوری، ۱۳۷۸: ۴۳۰-۴۱۲)

جبراً از مشکلات و بحران‌های انسان امروزی و عالم عربی معاصر سخن می‌گوید و از فتنه‌های سخن و عمل در این عصر به جاحظ پناه می‌برد و به طور ضمنی به صورتی نمادین به گذشته‌های زیبای ادبی و ادوار آن غبطه می‌خورد و دوست دارد که دنیای کنونی عرب نیز مانند گذشته‌ی خود باشد و شکوه آن زمان را به دست آورد.

□ «رَبَّنَا نَعُوذُ بِكَ مَعَ الْجَاحِظِ / مِنْ فِتْنَةِ الْقَوْلِ وَ فِتْنَةِ الْعَمَلِ / وَ الْفِتْنَةِ الْأَثْنَانِ: مَا نَخْشَى وَ مَا نَشْتَهَى / وَ مَسَاتِنَاهَا الشَّطْرَ فِينَا / بَيْنَ قَرْنِي مُعْضَلَهُ»

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، ب: ۱۳۰)

ترجمه خداوندا، با جاحظ از فتنه‌ی سخن و عمل به تو پناه می‌بریم. و فتنه دو تا است آن چه که ما می‌ترسیم و آن چه که ما می‌خواهیم و معصیت ما وجود این جمله است در بین ما و میان این دو قرن مشکل و معضل است.

۸-۲-۲۶. سقراط

در قرن پنجم میلادی در آتن متولد گردید. او را بنیان‌گذار فلسفه و احیاگر تفکر اصیل و شهید راه حکمت می‌نامند. افکار او بیشتر متوجه مفهوم انسانیت بود و مردم را به تفکر واداشت. او از برخوردشان هراسناک بود، تا اینکه این آیین بر منفعت طلبان گران آمد و او را به کفر و فاسد ساختن جوانان محکوم کردند، ولی او هرگز هراسی به دل راه نداد و از خود با کمال آرامش دفاع کرد، سپس جام شوکران را لاجرعه سر کشید.

(طالب زاده، ۱۳۷۸، ۲۲-۲۰)

در اشعار جبرا نیز ردپایی از این تفکر یونانی می‌یابیم و او به واسطه‌ی مخاطب قرار دادن سقراط، به نسل امروز و دنیای معاصر توجه دارد و مرگ دانایان را رمز جاودانگی آن‌هامی‌داند و جامعه‌ی کنونی عرب نیز به سقراط نیاز دارد تا حیاتی دوباره به خود گیرد. سقراط در شعر زیر از جبرا نماد رستاخیز است و از نمادهای تموزی محسوب می‌شود و اوست که با مرگ خویش در واقع مدعیان را کشت و به خود حیات جاودانه داد.

□ «لِمَاذَا اسْقَوَكَ السَّمَّ يَا سُقْرَاطُ؟ ... / عَلَى التَّسْأَلِ أَنْتَ / رَفَعْتَ كَأْسَ الشَّيْكَرَانِ إِلَى شَفْتَيْكَ / وَلِمَا جُرَعَتْهَا، قَتَلْتَهُمْ جَمْعِيًّا».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، ب: ۵۲ و ۵۱)

ترجمه ای سقراط چرا به تو سم خوراندند؟/ در برابر اصرار تو، با سم به تو پاداش دادند و تو درخواستی نداشتی / جام شوکران را به لبانت رسانیدی و آن گاه که آن را نوشیدی همه‌ی آنها را به یکباره کشتی / چه کسی امروز نام کسانی که تو را محاکمه کردند به یاد دارد؟

۸-۲-۲۷. ابونواس

شاعر ایرانی الاصل، مبتکر تغزلات در ادبیات عرب، او اندیشه‌ی شعوبی داشت و به برمکیان نزدیک بود وی در زمان خود نماد اعتراض، تحمل رنج و سختی، قیام علیه وضعیت اجتماعی حاکم بر جامعه بود.

(عرب، ۱۳۸۳: ۷۶)

ابونواس در اشعار ادونیس نمادی برای بیان رویدادهای جامعه‌ی معاصر و مقابله با آن‌ها به کار می‌رود. ادونیس برای برتافتن از پذیرش جو حاکم و ایجاد تحولی بزرگ این نقاب را بر چهره می‌زند. او خود را در اموری مانند مقهور سلطه و قدرت حاکم بودن، رنج کشیدن از حفظ و تکرار تقالید گذشته با ابونواس شریک می‌داند. ادونیس با بازگو کردن خاطرات ابونواس از رنج‌هایی سخن می‌گوید که در این زمان متحمل شده است. وی با نوای ابونواس از تنهایی در میان پلیدهایی که او را احاطه کرده اند سخن می‌گوید و می‌خواهد زمانه‌ی جدید را با دستان خود بیافریند.

□ «تائه وَ النَّهَارُ حَوْلَكَ دَهْرٌ مِنَ الدَّمَنِ / عَلَى وَجْهِكَ الزَّمَنِ / ... خَلْنَا يَا ابَانُوَسَ / أَلِّيَالِي تَلَفْنَا بِالْعَبَائِتِ وَ الدَّمَنِ» .

(ادونیس، ۱۹۹۶: ۱۸۹)

ترجمه تو سرگردانی و روز در پیرامونت روزگاری از آلودگی هاست و گرد زمان بر چهره ات نمایان است. ای ابونواس، بگذار شب (روزگار) ما را در عباها و گورها بپیچد.

۸-۲-۲۸. اسکندر

اسکندر مقدونی پسر فیلیپ در جنگلی در منطقه‌ی ایسوس داریوش سوم را شکست داد و تمام نواحی ایران را تصرف کرد و دختر داریوش را به زنی گرفت در ۳۲ سالگی در قصر نبوکد نصر بر

اثر تبی شدید در گذشت. این واژه در متون ادبی و کتب تاریخی با این توصیف نماد حیات جاودان، شوکت و جلال، قدرت، جهانگشایی، ظلمات و ویرانگری آورده شده است.

(صفا، ۱۳۸۷: ۵۲۷)

اسکندر در اشعار ادونیس نماد گمراهی، انحراف، ظلم و ستم آورده شده است.

□ «نَدَى النَّمْلَةِ يَفِرُّ حَلِيْبُهُ وَ يَغْسِلُ الاسْكَنْدَرَ / الْفَرْسُ جِهَاتٌ أَرْبَعٌ وَ رَغِيْفٌ وَاحِدٌ / وَ الطَّرِيْقُ كَالْبَيْضَةِ

(ادونیس، ۱۹۸۱: ۱۱۷)

ترجمه پستان مورچه شیر می ریخت و اسکندر تن می شست / اسب چهار جهت (در پیش دارد) و قرص نان (مسیری طولانی و توشه ای اندک) و راه هم چون تخم مرغ آغازی نداشت.

۸-۲-۲۹. بشار

بشار، شاعر ایرانی الاصل دوره‌ی عباسی است. او گاهی به برخی از آداب اعراب می تاخت، به همین خاطر او متهم به شعوبی گری و نژاد پرستی شد. بشار در متون تاریخی نماد قیام و اعتراض است.

(زائد، ۲۰۰۶: ۷۶)

ادونیس به خاطر نفرت از واقعیت های موجود مانند بشار که سنت های ناعادلانه‌ی موجود در جامعه را قبول نمی کرد، او نیز نمی پذیرد و بشار را نماد خود می داند که به تأثیر از او نسبت به وضعیت ملت عرب اعتراض نموده و خواهان ایجاد تحول در رستاخیز است. او بشار را نماد اعتراض، قیام، رستاخیز و خود می داند.

□ «لَا تَبْكِيهَ وَ اَتْرُكُهُ لِلشُّوْطِ وَ لِلخَلِيْفَةِ الْمَجْنُونِ / وَ سَمِّهِ الشَّيْطَانِ أَوْ فَتَمِّمِهِ الطَّاعُونَ / فَهَوْهْنَا، هُنَاكَ لَا يَزَالُ / يَهْدِرُ فِي الشُّوَارِعِ الصَّمَاءِ / يَهْدِرُ فِي أَغْوَارِنَا الْخَرَسَاءِ / يَهْدِرُ كَالزَّلْزَالِ / وَ هُوَ هُنَاكَ، أَعْمَى بِلَا أَرْضٍ وَ لَا مَيْنَةٍ / يَبْحَثُ عَنِ لُؤْلُؤِهِ زَرْقَاءَ»

(ادونیس، ۱۹۷۵، ج ۱: ۳۱۲)

ترجمه بر او (بشار) گریه مکن و زیر تازیانه / رهایش کن برای خلیفه‌ی دیوانه / و او را شیطان یا طاعون نام بنه / او این جا یا آن جا هنوز هم هست / در خیابان های خاموش آواز می خواند / در دشت های گنگمان آواز می خواند / همچون زلزله می گرد / او این جا و آن جا هنوز هم هست /

نابینا، بی سرزمینی، بی شهری / در پی مروارید آبی رنگ می گردد / که شعرهای امینش آن را خود حفظ کرده اند / برای روزگار سخت و قحطی زده .

لازم به یادآوری است که شعر بالا اشاره به تازیانه خوردن بشار به دستور خلیفه عباسی به اتهام زندقه و شعوبی گری (برتری نژاد ایرانی بر نژاد عرب) دارد.

۸-۲-۳۰. حجاج

ابن یوسف بن حکم ثقفی است که عبدالملک بن مروان قیادت سپاه را به او داد و او نظمی در سپاه پدید آورد. از طرف خلیفه مأمور سرکوبی عبدالله بن زبیر شد. با منجنیق خانه خدا را خراب کرد و عبدالله را کشت. سرانجام به شام رفت و نسبت به صحابه و مردم ستم زیاد روا داشت.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۵: ۴۵۵)

حجاج در اشعار ادونیس، با توجه به گذشته‌ی خود، نماد انحراف، ظلم و ستم، غرور، خونریزی و مرگ است و ادونیس با نماد قرار دادن او می‌خواهد به حکومت‌های سرکوب‌گر حمله ور شود و این نماد با رویای فینیقی او سازگاری ندارد.

□ «و... [أَلْحَجَّاجِ] صَيَّعَدَ الْمَيْبَرِ فِي يَدَيْهِ قَوْسٌ / وَفَوْقَ وَجْهِهِ لِنَامٌ وَقَالَ / بِالشُّهَامِ وَالْقِنَاعِ، لَا بِالصُّوتِ وَالْكَلامِ / وَيَلِ لِمَنْ مِّنْ فَرَائِسی / وَزُلْزَلَ الْمَكَانُ / وَاهْتَرَّتِ الْبِلَادُ مِثْلَ شَجَرَةٍ / وَسَقَطَ الْمَسْجِدُ مِثْلَ ثَمَرِهِ / وَسَقَطَ الزَّمَانُ».

(ادونیس، ۱۹۷۵، ج ۱: ۲۹۱)

ترجمه حجاج بر منبر بالا رفت، در دستش / تیر و کمانی و بر چهره اش روبندی بود / و با تیرها و جنگ افزار سخن گفت نه با صوت و کلام / وای بر کسی که از جمله شکارهای از هم دریده من باشد / و آن مکان را لرزاند / و آن سرزمین مثل درختی تکان خورد / و مسجد همچون خرمایی فرو افتاد / و زمان فرو افتاد.

۸-۲-۳۱. عبدالرحمان داخل

عبدالرحمان داخل (صقر قریش) مبارز آزادی خواه اموی که بعد از غلبه عباسیان با مهاجرت به اندلس، بار دیگر حکومت امویان را در آنجا احیا می‌کند.

(رجایی، اسطوره‌های رهایی: ۱۳۲)

ادونیس با توجه به غربتی که در لبنان احساس می‌کند، شخصیت خود را بر عبدالرحمان داخل منطبق می‌کند و مانند او در پی فضایی تازه است که هویت خود را به ظهور برساند و عظمت از دست رفته اش را احیا کند. وی در اشعار ادونیس نماد انکار و رویارویی، ماجراجویی برای تحقق هویت از دست رفته و رستاخیز است.

□ «اعرف بعد الآن ان اغيّر المصور / ان امرج العصور المصور...»

(ادونیس، ۱۹۸۱: ۵۹)

ترجمه ادونیس در این شعر درد و رنجی را که در وطنش متحمل شده است در قالب این نماد (عبدالرحمان داخل) با پوشانیدن لباس معاصر بر آن به بیان مقصود خود می پردازد و تصمیم می گیرد زمان ها و دوره ها را دگرگون ساخته در هم آمیزد.

۸-۲-۳۲. عایشه

دختر ابوبکر و زوجهی پیامبر اکرم (ص) است که در متون دینی اهل سنت نماد صداقت، پاکی و محبوبیت است.

(الضاوی، ۱۳۵۹: ۶۶)

ادونیس در اشعار خود از عایشه چهره ای منفی نشان می دهد و در مقطع سوم قصیده «البعث و الرماد» با عنوان «رماد عایشه» (خاکستر عایشه) از طریق حمله‌ی وحشیانه به نماد محترم عرب ها به لجن مال کردن آنها و تمدنشان می پردازد.

وی عایشه را نماد قحطی و فقر می داند، چون به تیرگی و بیهودگی، زیبایی، قضا و قدر اعتقاد دارد. انحراف، شهوت، مرگ، تزویر، نفاق، زینت، نیرنگ و ریاست از دیگر معانی نمادین عایشه هستند و ادونیس به خوبی برای رسیدن به هدف خود یعنی نابود کردن تفکر سنتی عرب و جایگزین کردن تفکر و ایدئولوژی نوین خود یعنی جایگزین کردن قومیت فنیقی به جای قومیت عرب بهره جسته است.

□ «عائِشَةُ مَرَّتْ، فَكُلُّ لَيْلٍ / تَحْتُ، وَ كُلُّ نَاقَةٍ مِصْبَاحٍ / لِلجَسَدِ الضَّرِيرِ أَوْ لِلزَّمَنِ الضَّرِيرِ / عَائِشَةُ تَحْتَاجُ لَوْنُ الشَّهْوَةِ / اجْتِيَا حِ رَاقِصَةَ هَا الْأَمِيرِ وَ هُوَ لَا بَسُّ قُبْعَةَ اشْحَادٍ / أَوْ رَاقِصَةَ الشَّحَادِ / وَ هُوَ لَا بَسُّ قُبْعَةَ الْأَمِيرِ».

(ادونیس، ۱۹۷۵، ج ۲: ۷۳)

ترجمه عایشه گذشت هر شب / تخت خوابی بود و هر شتر چراغی / برای پیکر رنجور یا روزگار رنجور / عایشه از رنگ شهوت پس فراتر می رود / امید او را به رقص می آورد در حالیکه کلاه گدایان به سر کرده / یا گدا او را به رقص می آورد و حال آنکه کلاه امیر را بر سر نهاده.

۸-۲-۳۳. مهیار دمشقی

مهیار دیلمی از کاتبان و شاعران ایران در قرن چهارم و پنجم یعنی روزگار آل بویه به

وسيله‌ی سيد رضی دین زرتشتی را کنار گذاشت، مسلمان و شیعه شد و به بغداد رفت.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۰۶۱)

آدونیس شاعر سوری تحت تأثیر مهیار دیلمی نام خود را مهیار دمشقی می خواند و به لبنان می رود و مانند مهیار دیلمی دچار تحول در روح و عقیده می شود. به همین خاطر متهم به شعوبی گری و زیر سؤال بردن برتری اعراب می شود.

ادونیس نیز به انکار واقعیت تمدن غرب و رویارویی با قومیت عرب برای احیای قومیت فنیقی می پردازد. مهیار در اشعار ادونیس نماد قیام، تمرد علیه ظلم، تولد دوباره، رستاخیز، زندگی دوباره، غربت، عصیان و تنهایی است.

□ «وَجْهٌ مَّهْيَارٍ نَارٌ / تَحْرَقُ أَرْضَ النُّجُومِ الْأَلْيَقَةِ / هُوَ ذَا يَتَخَطَّى تُخُومَ الْخَلِيفَةِ / رَافِعاً بَيْرَقَ الْأَفْوَلِ / هَادِماً كُلَّ دَارٍ: هُوَ ذَا يَرْفُضُ الْإِمَامَةَ».

(ادونیس، ۱۹۸۶: ۲۹)

ترجمه چهره‌ی مهیار آتشی در گرفته در زمین اختران آشناست. اینکه مرزهای خلیفه را پس پشت می نهد. برافرازنده‌ی پرچم سقوط، ویران کننده‌ی هر خانه‌ای است، او کسی است که امامت را انکار می کند.

ادونیس پس از خیال پردازی در آینه مهیار و بیان افکار و عقاید خود از زبان او ناگهان به خود می آید و متوجه می شود که خواب دیده، و مهیار هم شکست خورده و از راه منحرف گشته است، اما در حقیقت گمراه اصلی خود ادونیس است.

□ «أَيْنَ صَارَتْ / يَا حُكَّ مَهْيَارُ أَيْنَ؟ / لَا تَقُلْ: خَانِنِي مَدَارِي / لَا تَقُلْ ضَمَلْتَنِي دَرُوبِي، وَ لَمْ تَهْدِنِي خُطَوَاتِي / أَيْنَ صَارَتْ أَغَانِيكَ، مَهْيَارُ، أَيْنَ؟»

ترجمه قدرت و سر و دست کجاست؟ مهیار کجاست؟ مگو مدارم بر من خیانت کرد، مگو راه هایم مرا گمراه ساخته و گام هایم مرا هدایت نکرده اند، کجا رفت ترانه های تو مهیار؟ کجاست؟

(ادونیس، ۱۹۷۵، ج ۱: ۲۶۰)

ادونیس به این نابودی شکست که مهیار دچار آن گشته است، تسلیم نمی شود. بنابراین نماد را رها کرده و از درد خود و رسالتی که بر دوشش است سخن می گوید. او بعد از اینکه جایگاه و نقش خود را برای ایجاد تغییری اساسی در دستگاه سیاسی

می شناسد و آن را در قالب مهیار به همگان معرفی می کند، برای جنگ اعلان آمادگی می دهد و به رویارویی با واقعیت موجود می پردازد:

□ «أَعْلِنُ الْآنَ أَخْتَارُ هَذَا الْمَكَانَ / كَلِمَاتِي فُرُوسٌ وَ لِصَوْتِي شِكْلُ الْيَدَيْنِ أَعْلِنُ، الْآنَ، أَنِي حَطَابُ هَذَا الزَّمَانِ»

(ادونیس، ۱۹۷۵، ج ۲: ۴۶).

ترجمه اکنون اعلام می کنم این مکان را برمی گزینم، واژگانم نیروهایی است، صدایم شکل دو دست را دارد: اکنون اعلام می کنم که من هیزم شکن این روزگارم.

۸-۳. مقایسه‌ی نمادهای اساطیری، حماسی و ملی

اشاره

هرگاه سخن از ملت و سرزمین به میان می آید، اسطوره‌ها و نمادهای ملی نیز مطرح می شوند. شاعران برای برقراری پل پیوند گذشته و امروز از اساطیر و نمادهای اساطیری، ملی و حماسی استفاده می کنند که بیشتر آن‌ها برخاسته از فرهنگ و تمدن آن سرزمین است.

استفاده‌ی از این نمادها در اشعار شاعران فارسی زبان خصوصاً شعرای مقاومت از جمله قیصر امین پور برخاسته از فرهنگ و تمدن ایرانی است ولی نهادهای اساطیری به کار رفته در اشعار شاعران عرب به جز سرزمین مصر خصوصاً سوریه، لبنان، فلسطین و عراق از جمله: جبراً ابراهیم جبرا و علی احمد سعید (ادونیس) بیشتر از اساطیر و نمادهای اساطیری جهانی خصوصاً یونان می باشد.

علت استفاده‌ی این شاعران از نمادهای اساطیری جهانی که محوری ترین و پربسامدترین آنها اسطوره‌ی قنوس می باشد، مطرح کردن فرهنگ ایشار و فداکاری برای ایجاد آگاهی و بیداری در نتیجه تحرک، امید و نشاط در مردمی که به دلایل مختلف از همه چیز حتی زندگی مأیوس شده‌اند.

آن‌ها برای ایجاد این انگیزه نه تنها از قهرمانان نمادین اسطوره‌ای بهره گرفته‌اند بلکه گاه از قهرمانان حقیقی و واقعی سود جسته‌اند. شخصیت‌هایی چون نوح (ع)، حضرت مسیح (ع)، ماجرای کربلا، شهادت امام حسین (ع)، ماجرای شهادت زیدبن علی، حتی ماجرای به دار آویخته شدن حلاج و کشته شدن بشار و ... تا اینکه روح ایستادگی و مقاومت و امید به زندگی را در کالبد ملتش بدمد.

۸-۳-۱. آتنا

آتنا برادر آپولون، نماد باروری، عقل، باکرگی، حامی کودکان، جنگجویی، الهام بخش هنر و کارهای آرام بخش، حاصلخیزی، الهام حمایت، رزم آوری، فتح و ... است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۱: ۷۶-۷۲)

جبرا در قصیده‌ای به نام «یاقوت و حجر» به اسطوره‌ی آتنا که خدای خرد و حکمت نزد یونانیان است توجه دارد، و هم چنین به الهه‌ی بیوردیسی اشاره می‌کند که اورفئوس برای احضار او به عالم زیرین رفت اما شرط آوردن او به زمین طبق فرمان هارس نگاه نکردن ارفیوس به بیوردیسی بود که در لحظه‌ی آخر اورفیوس به او نگاه کرد و بیوردیسی برای همیشه ناپدید گشت.

همچنین به فریاس که یکی از سنگ‌تراشان بسیار ماهر یونان بوده و به بریکلس که دستور ساختن مجسمه‌ها را به او می‌داد اشاره می‌کند و پرداختن جبرا به این اسطوره‌ها بیشتر از باب تشبیه می‌باشد نه بر پایه‌ی معنی و تعالی. زیرا او در این شعر معشوقه‌ی خود را وصف می‌کند و خرد و حکمت او را به آتنا و زیبایی او را به زیبایی مجسمه‌های فریاس و کنار او نماندن را به اسطوره‌ی بیوردیسی نسبت می‌دهد و به صورت مقطعی و گذرا از آن عبور می‌کند.

□ «وَجْهَكَ مَرْمَرٍ / أَذْكَرُ فِدْيَاسٍ وَ بَرَكْسْتَلِيسُ؟ / فَهَذَا الْأَنْفُ إِغْرِيقِي / وَ هَذَا الْفَمُ سَوْتَهَ آتِينَا / وَ الْحَدَقَتَانِ حَيْثُ التَّقْتِ / بَغْدَادِ وَ سُومِرٍ / بِيُورْدِيسِي تَتَهْجَانِ حَبًّا وَ فَجِيعَه».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۳۳)

ترجمه‌چهره‌ی تو مثل سنگ مرمر زیباست. آیا فدیاس و برکستلیس را به یاد می‌آورد؟ و این بینی یونانی و این دهان آتناست و این چشمان، چون بر بغداد و سومر افتد، هیجان و غم بیوردیسی را دارد.

۸-۳-۲. ادونیس

ادونیس از ریشه‌ی عبری (ادون) به معنی شاه زاده، حکمران و خدای، نام جوان زیبای اساطیری، پسر «میرآ» یا «اسمیرنا» و دختر «ته یاس» پادشاه سوریه است.

این واژه به معنی عالی جناب و خداست، یک خدای فینیقی.

ادونیس نماد مرگ، طبیعت و رویش دوباره‌ی گیاهان است. شاعران معاصر آن را نماد رسیدن بهار، سرسبزی، سپری شدن زمستان، سردی و تجدید حیات سالانه‌ی عالم می‌دانند.

خون ادونیس نماد رویش گل لاله است. پس ادونیس نماد رویش، باروری، تولد، رستاخیز و عشق است.

(یاحقی، ۱۳۸۶: ۹۰)

جبرا به طور ضمنی با استفاده از عناصری چون خورشید، باران، باد و ... به این اسطوره اشاره می‌کند و با استفاده از آن، آزادی و رهایی نهایی و خرمی را به فلسطینیان بشارت می‌دهد.

□ «مَعَ الرِّيحِ، مَعَ المَطَرِ / مَعَ رَاكِبِهِ خَضْرَاءَ عَلٰی تَلٍّ / عَلِيهِ الشَّمْسِ الخَضْرَاءُ، تَطَلَّ وَ تُخْتَفِي / وَ الغَابَةُ فِي انْحِدَارِ مَوْرِقٍ / اِلَى نَهْرِ زَنْبَقِي زَوْرُقُنَا / يَتَأَرْجِحُ فِيهِ مَخْضُوضًا، يَنْتَظِرُ».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، ج: ۵۷)

ترجمه همراه با باد، با باران، با دونده ای بر تپه هایی که خورشید سبز در آن جا سرک می کشد و مخفی می شود و جایی که جنگل در تلاطم و ریزش موج برگ هاست به رود نیلگون که قایق سبز رنگ ما در تلاطم آن جا منتظر ماست می روم.

۸-۳-۳. اسکلابیوس

پسر آکولون و کورونیس، خدای طب و در نزد یونانی ها نماد حیات و زندگی است. وی علاوه بر درمان مردگان را نیز زنده می کرد. داروی او خون گلگون است که آتنا به او داده است. مهارت او در مقدار مصرف بود که به بیمار زندگی دوباره می بخشید. وی نماد حیات قدسی است که متعلق به خداوند است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۱: ۵۱ و ۳۴۳)

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴: ۲۱۱ و ۲۱۰)

اسکلابیوس چون مردگان را زنده می کرد زئوس (خدای خدایان) خشمگین شد و بنا به درخواست پلوتون با صاعقه او را کشت. خروش نماد هوشیاری و افعی نماد احتیاط مخصوص این خدای افسونگر است. مار نیز جانور خاص اوست و مظهر قدرت

زندگی به شمار می رود بقراط حکیم را از نسل او دانسته اند.

(فاطمی، ۱۳۴۷: ۳۴۹ و ۵۰)

اسکلابیوس در اشعار جبرا نماد کشورهای عربی که مدعیان دروغین بر آن ها سلطه دارند و روشنفران می توانند آزادانه افکار خود را بیان کنند.

□ «وَكَيْفَ إِنَّكَ فِي اللَّحْظَةِ الْأَخِيرَةِ / لَمْ تَنْسَ حَيْثِي طَقَسَ اسْكَلابِيوسُ / فَأَوْصِيَّتْ بِتَقْدِيمِ دِيكِ إِلَيْهِ / كَمَا ان السَّمَّ يَقْتَضِي بَرَاءَةَ الذَّمَّة».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، پ: ۵۲)

ترجمه و چگونه تو در لحظه‌ی آخر روش و آیین اسکلابیوس را فراموش نکردی و به دادن خروسی به او سفارش کردی گویا سم حکم بر برائت زشتی می کند.

۸-۳-۴. تموز

همان الهی زهره نزد اعراب و آناهیتا نزد ایرانی ها و افروdit نزد یونانی ها است. تموز، خدای بهار و سرسبزی و شوهر عشتار خدای باروری و عشق و محبت است که به دست خوکی کشته می شود و از ریختن خون او بر زمین، گل شقایق می روید. عشتار از مرگ تموز غمگین می شود و تصمیم می گیرد که به جهان زیرین برود و تموز را با آب چشمه‌ی شفا دهنده و آباب حیات، دوباره به زندگانی بازگرداند. عشتار به جهان زیرین می رود و در آنجا توسط خواهر تموز به نام آرشیکیجال به جنازه ای سرد و بی روح تبدیل می شود.

در نتیجه‌ی نبودن عشتار جهان بیرون به قحطی گرفتار می شد و با نبودن خدای باروری زادوولد کاهش می یابد، با چنین وضعی خدایان زمین به خواهر تموز دستور دادند تا عشتار را آزاد کند و آب و غذای حیات بخش به او بدهد اما عشتار بازگشت خود را منوط به زنده شدن تموز می داند و خدایان نیز موافقت کردند و دوباره حاصلخیزی و باروری به زمین بازگشت. (هلال، ۲۰۰۹: ۲۳۷ و ۲۳۶)

جبرا در قصیده‌ی «خزرة البئر» که به توصیف کشتار «دیر یاسین» می پردازد، به طور غیرمستقیم به این اسطوره اشاره می کند و با عبارت «سُحِّي» اذعان می دارد که عشق و باروری دوباره به فلسطین بازگردد و هر قربانی خود حیات جدیدی به فلسطین می دهد. او در

محیط خفقان و اشغال شده ی فلسطین به امید و آرزوی آمدن تموز یا بهار

و رستاخیزی دوباره نشسته است و شادی و آرامش را آرزو می کند.

□ «مِنْ ثَغْرِهَا الْخَصِيبِ سَيَنْطَلِقُ / الْحِمَمِ السَّوْدَاءِ لَاهِبُهُ لَاطِبُهُ / بَلْحَمِ الصَّيِّبَايَا وَ الْحَبَالِي / لَتَبِيدَ زَرَاعِي الْمَوْتِ / مُطْعَمِي الْعِقْبَانِ فِي أَرْضِنَا / وَ عِنْدَنَا مِنْ فَيْفِهَا الْقُدْسِي الْخَصِيبِ / سِتْحِي، سِتْحِي / كُلُّ قَرِيَانًا مِنْ جَدِيدِ».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۶۰)

ترجمه از دندان هایخون آلودش، گرمای سوزان با گوشت کودکان و زنان حامله بیرون می آید تا کشاورزان مرگ و غذا دهندگان به عقاب ها را در سرزمین ما از بین ببرد و از فیض پاک سرشارش به همه ی قربانیان حیاتی تازه می دهد.

۸-۳-۵. عشاروت

«عشتاروت» یا «عات» الهه ی خرمی و سرسبزی در اسطوره های آرامی و فینیقی است که زوج او «بعل» نام دارد و الهه ی ابر، باران و شبنم است. برای سرسبزی ناگزیر است با همتایش همراه باشد و میان آن ها رابطه ی ناگزیر عشق وجود دارد که این عشق باعث رونق کشاورزی گشته است. بعل نماد سرسبزی با دشمن خود «الهه ی مرگ» که نماد پژمردگی و فناست، نزاعی دیرینه دارد.

بعل سعی در نگهداری روح انسان و مرگ خواستار زوال روح انسان و پژمردگی طبیعت است و قلمرو او عالم زیرین تاریکی، سکوت و سردی است. ولی قلمرو بعل عالم خورشید و روشنایی است. این دو نیرو در هفت سال مقابل یکدیگر قرار می گیرند باهم می جنگند مرگ نابود می شود و زمین سرسبز می گردد.

(ابوغالی، ۲۰۰۶: ۵۸ و ۵۷)

عشتاروت نیز در اشعار جبرا، نماد سرسبزی است که به وسیله ی مرگ از بین رفته و سرسبزی نیز با مرگ او نابود شده است، در حالی که در سال های قبل عشتاروت الهه ی سرسبزی برای سرزمین حکومت می کرد و خواهان بازگشت و زندگی اوست.

جبرا نیز در قصیده ی زیر، دشمنان را چون مرگ می داند که به سرزمین آن ها نفوذ کرده اند و الهه ی فراوانی و سرسبزی در این سرزمین مغلوب گشته است در حالی که در سال های قبل سرسبزی بر این سرزمین حکومت می کرد اما حال، قحطی و فنا بر آن جا سلطه یافته و تا آمدن بهاری دوباره بر آن جا حکومت می راند.

□ «قَصَى الشُّعْرَاءُ حَيًّا / وَ كُفَّ لَيْلِي / قَضَتْ حَيَاتِهَا بِالْبُكَاءِ / أَلَا كُنِينَا فِي الرَّبِيعِ يَا سَيِّدَتِي / قَبْلَ أَنْ تَرْفَعَ عَشْتَارُوتَ صَوْتِهَا / وَ الْمَاءَ بِالنُّوْحِ».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۲۴)

ترجمه شاعران، دوران دوست داشتنی را سپری کردند و هر شب او و من با گریه می گذرد، جز هنگامی که ما دو نفر، ای سرور من در بهار قبل از آن که عشتاروت صدای آه بر آورد زندگی خوشی داشتم.

۸-۳-۶. فاوست

جادوگر و کیمیاگر افسانه‌ای آلان که روح خود را برای کسب قدرت به شیطان می فروشد. او سرآمد دانایان زمان خود بود ولی پس از اكمال علم در او انقلابی روی داد که همه‌ی علوم را بیهوده خواند و به جادوگری روی آورد و همنشین شیطان شد. مفسستو (شیطان) از او خواست که روح خود را به او بفروشد، برای اطمینان آن را با خون خود امضا می کند. وقتی فاوست خواست توبه کند گناه او را در نظر زیبا جلوه داد و شیطان او را به جهنم برد.

(کمیل، ۱۳۸۶: ۴۳)

فاوست در اشعار جبرا نماد انسان گمراه معاصر است که شیطان او را گمراه می کند و به گرداب نابودی می کشد. خصوصاً ملت عرب که به وسیله‌ی دشمنان گمراه شده از گذشته‌ی درخشان خود غافل شده و رو به زوال و نابودی هستند.

□ «مَفْسُتُو أَتَضَحَّكَ مَلَأَ شِدْقِيكَ / لِأَنَّ فِي عَبْكَ الصَّكَّ الَّذِي / وَقَعْتَهُ بِدَمِي؟ / أَمَا حَظِيْتُ يَهِيلَانَهُ / وَ عَبَثْتُ بِمَرْغَبَتِ / وَ أَلْفَ خَصْرَطْرِي طَوَيْتُ عَلَى دَرَاعِي؟ / تَهَيَّا لِلسَّفَرِ! بِي شَهْوَةِ الْآلِهَةِ شَهِيهِ الْعِمَالِقَةِ، هَلْ مِنْ جَدِيدٍ؟»

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۲۴-۲۳)

ترجمه مفسستو (شیطان) آیا از ته دل می خندی به خاطر اینکه امضای خونین من در سینه‌ی توست؟ آیا از سرزنش آن بهره نبردم و با مار گربت بازی نکردم و هزار تن را بر بازوی خود نیچیدم؟ برای سفر، آماده شو، من عشق خدایان و قهرمانان دارم. آیا راه تازه‌ای وجود دارد؟

۸-۳-۷. ادونیس یونانی

خون ادونیس (رب النوع باروری یونان) به باران تبدیل می‌شود و خاک زمین را زنده می‌کند و گل شقایق می‌روید. ادونیس از ریشه‌ی عمومی (ادون) به معنی شاه زاده، مکران و (خدا) نام جوان زیبای اساطیری، پسر میرآه سیمیرناوته ایاس است. ادونیس نیز به معنی عالی جناب و خداست، یک خدای فینیقی است. در زمینه‌ی مرگ، طبیعت و دوباره رویدن گیاهان قدرت دارد. شاعران معاصر آن را نماد رسیدن بهار، سرسبزی و سپری شدن زمستان، سردی و تجدید حیات سالانه عالم می‌دانند. (یاحقی، ۱۳۸۶: ۹)

در قصیده‌ی ارم ذات العمداد ادونیس شاعر، گام‌های قهرمان قصیده، به رودخانه‌ی ای پر از خون تبدیل می‌شود که قایق‌های زیادی در آن رفت و آمد می‌کنند در حقیقت شاعر به اسطوره‌ی باروی یونانی بعد تازه‌ی عصیان همیشگی را می‌دهد که نور را بر کفن قهرمان قصیده می‌تاباند. وی بیان می‌کند برخلاف قصیده ارم ذات العمداد، خواهان بازگشت دوباره‌ی شداد و ساختن شهر شگفت‌انگیز و تبدیل به وطنی آباد است.

□ «هَرَبَت مَدِیْتِنَا/ فَرَأَيْتُ كَيْفَ تَحَوَّلَتْ قَدَمِي/ نَهْرًا يَطُوفُ دَمًا وَ مَرَكَبًا تَنَأَى وَ تَتَسَّعُ/ وَ رَأَيْتُ أَنْ شَوَاطِئِي غَرَقُوا/ يُغْوِي وَ مَوْجِي الرُّيْحِ وَ البَجْعُ/ هَرَبَت مَدِیْتِنَا/ فَرَأَيْتُ كَيْفَ يُضِيئُنِي كَفْنِي/ وَ رَأَيْتُ ... لَيْتَ المَوْتِ يُمَهِّلُنِي»

(ادونیس، ۱۹۷۵، ج ۱: ۲۶۴)

ترجمه شهر ما گریخته است/ و من دیدم که چگونه گام‌هایم تبدیل شده است/ به رودی لبریز از خون/ و قایق‌هایی که دور می‌شوند و فاصله‌هایشان بیشتر می‌شود/ و دیدم که سواحل من غرقابی است / گمراه کننده، و موج من باد و مرغ توفان است/ شهر ما گریخته است/ و من دیدم چگونه کفنم، وجودم را روشن و درخشان می‌کند/ و من دیدم... کاش مرگ مهلت نمی‌داد.

۸-۳-۸. اودیسیوس (اولیس - اودیسه)

در اساطیر یونان اودیسیوس یا اولیس جهانگرد و پهلوانی جنگجوست که در بازگشت از جنگ ناپدید می‌شود. امواج دریا او را به سرزمین فینیقیه می‌برند. او پس از مدت‌ها، آوارگی و تحمل سختی با کمک پادشاه آن سرزمین یعنی الکینوس به وطن خود نزد همسرش «پنه لوپه» برمی‌گردد. اودیسیوس نماد هجرت، رنج و سختی، ایثار، مبارزه و غربت است.

(الضاوی، ۱۳۵۹: ۱۲۰)

ادونیس نیز در غربت است. او بیشتر از این اسطوره برای بیان تجربه‌ی شعری خود استفاده می‌نماید، وی در این جنبه از تجربه‌ی شعری، اودیسیوس را در قصیده‌ی «بَحْثُ عَن اودیسیوس» به کار گرفته است. زیرا با سفر شعری خود که شرایط سیاسی دشوار و موانع بسیار آن را فرا گرفته است سازگاری دارد. ادونیس، اودیسیوس را در این سفر راهنمای خود می‌داند و از او می‌خواهد که در این راه او را راهنمایی کند.

ادوسیوس در اشعار ادونیس، نماد یاری دهنده، نجات دهنده، راهنمای سفر، سفر رفتن، کوچ و آزادی است.

□ «تَسْأَلُ مَا اسْمِي؟ اسْمِي أَنَا أُودِيسُ / أَجِيءُ مِنْ أَرْضِ بِلَاخُدودٍ / مَحْمُولَةً فَوْقَ ظَهْرِ النَّاسِ؟ / ضِمْتُ هُنَا وَضَعْتُ مِنْ قَصَائِدِي هُنَاكَ / وَهَا أَنَا الرُّعْبُ وَ الْيَاسُ / أَجْهَلُ أَنْ أَبْقَى وَ أَنْ أَعُودَ».

(ادونیس، ۱۹۷۵ : ۳۱۰)

ترجمه می‌پرسی اسمم چیست؟ اسم من ادویس است / از سرزمینی بی حد و مرز آمده‌ام / که بر پشت مردمان حمل شده است / اینجا هم گم شدم و آنجا نیز به خاطر شعرهایم گم شدم / و من اکنون در حالت دلهره و بی‌خاصیتی / نمی‌دانم بمانم یا بازگردم ادونیس به دلیل نشناختن راه رهایی و رنج‌پایی در سفر حیاتی و سرنوشت ساز از اودیسیوس می‌پرسد چگونه توانسته است از این مصیبت نجات یابد. ادونیس در شعری با عنوان «ادونیس را می‌جویم» چنین می‌گوید:

□ أَشَدُّ فِي مَغَاوِرِ الْكِبْرِيتِ / أَعَانِقِ الْأَشْرَارِ / أَفَاجِيءُ الْإِسْرَارَ / فِي غَيْمِهِ الْبُخُورِ فِي أَظْفَرِ الْعَفْرِيتِ / أَبْحَثُ عَن أُودِيسِ / لَعَلَّهُ يَرْفَعُ لِي أَيَّامَهُ مِعْرَاجٍ / لَعَلَّهُ يَقُولُ لِي، يَقُولُ مَا تَجْهَلُهُ الْأَمْوَاجُ

(ادونیس، ۱۹۷۵ : ۳۱۴)

ترجمه در خارهای گوگرد آواره‌ام / با اشرار همدم شدم / ناگهان با رازها مواجه گشتم / در ابر بخور در چنگال کبریت سرخ / در پی اولیس هستم / شاید که روزگارش مانند نردبانی مرا بالا ببرد / شاید به من بگوید آنچه را که امواج نمی‌دانند.

ادونیس، اولیس را نماد رفتن و سفر می‌داند و می‌گوید: حتی اگر باز آیی اولیس / همچنان سرگذشت رفتن خواهی ماند / همچنان در ارض ناموعود خواهی ماند / حتی اگر باز آیی

۸-۳-۹. اورفئوس (اورفیوس)

ربّ النوع خطرپذیری آشوری- فینیقی است: که از آسمان به زمین می آید تا معشوقه یاسیر شده اش را نجات دهد، اما خود کشته می شود تا به زندگی ادامه بدهد. به واسطه ی این امر او نماد فداکاری، عشق و رستاخیز است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۷۹-۲۷۷)

ادونیس نیز خواهان رستاخیز اورفئوس است، از او می خواهد سرش را در رودخانه شناور کند تا قایق حامل ترانه هایی باشد که درد و رنج (وبا) جایی در وجود آدمیان را شفا دهد تا نجات یابند.

□ «اورفئوس، الرُّعاهِ يَبْحَثُونَ عَنْ ذَبِيحِهِ / قُلْ لِرَأْسِكَ أَنْ يَطْفَوْ مَرَكَبَ اغْنِيَاتٍ عَلَى النَّهْرِ / وَ أَمْنَحُهُمْ نِعْمَهُ أَنْ بَرَوْكَ / الْوَبَاءُ جَالِسٌ مَقِيمٌ لَا يَطْرُدُهُ إِلَّا صَوْتُكَ، إِلَّا دَمُّكَ، / أُرْفِيُوس، اورفیوس».

(ادونیس، ۱۹۷۵، ج ۳: ۷۵)

ترجمه اورفئوس (اورفیوس) / چوپانان در جستجوی یک قربانی هستند/ به سرت بگو شناور شود/ بسان قایق ترانه ها روی رودخانه/ و افتخار دیدنت را به آن ها عطا کن/ وبا در جان ها نشسته و لانه کرده است/ تنها صدای تو و تنها خون تو، آن را می راند و بیرون می کند/ اورفیوس، اورفیوس.

۸-۳-۱۰. اوریدیس

خدایان نخستین، موسیقیدانان و نغمه سرایان اعصار بسیار کهن بودند. پس از خدایان چندین تن از آدمیان توانستند در ردیف اول نوازندگان قرار گیرند. اورفئوس بزرگ ترین و مشهورترین آنها بود.

اوریدیس از تبار مالدری والاتبار از آدمیان بود. وی همسر اورفئوس اسطوره ی یونانی است وی را نماد عشق، زیبایی، باروری، حیات و خلقت نامیده اند. حورایی زیباست که ازدواجش با اورفئوس طول نمی کشد و از بین می رود. اورفئوس برای نجات همسرش به زیر زمین می رود، او را نجات می دهد و خود می میرد.

(شوالیه، ۱۳۸۸ : ۲۷۹-۲۷۷)

اوریدیس در اشعار ادونیس نماد عشق، باروری، خلقت، تازگی و حیات است. الهه ی عشق در شعر شاعر در چهره ی آفرینشگر ظاهر می شود. شاعر از قدرت باروری

معشوق برای آفرینش بهره می گیرد. ادونیس با این شخصت نمادین در خلقت و ارتباط اشیا شرکت می کند و به خاطر تازگی و حیات آن‌ها به دنبال نگاه، شعر و زندگی نو است و به وسیله‌ی این خدایان نمادین است که افکار خود را بیان می کند.

□ «أورفتوس النجی الکلیم/ لاساطیر حُجُبِی لِلسَفَرِ المُر فی لَمِیْهِبِ الدَّلَالَه»

(ادونیس، ۲۰۰۵: ۸۱)

ترجمه اورفتوس سخنور رازگوست/ برای اساطیر عشق من/ برای سفری که بر تاریکی راهنمایی می کند.

۸-۳-۱۱. اوزیریس

خدای مصر، ابتدا خدای کشاورزی و نماد قدرت بی پایان گیاهان بود. پس با خورشید همسان شد و نماد تداوم زایش و باززایی گردید. خدای غلات بود، همانند نیل زندگی را پرورش می داد و شکوفایی می ساخت، همانند نیل که طغیان می کرد، سپس می خشکید او نیز می مرد و زنده می شد. مرگ و زندگی او نشانه‌ی مرگ و زندگی گیاهان بود. او هم خدا بود و هم انسان، در نتیجه مسبب باروری بود و هم رفاه و سعادت افراد.

پس از مرگ پدرش (ره) او را به شهریاری خدایان و شهریاری دنیا برگزید. رستاخیز اوزیریس این امید را به مصریانی داد که آن‌ها نیز می توانند در سرنوشت وی سهیم شوند. اوزیریس خدای واقعاً فیاض و یاری دهنده ای بود. وی اول زندگی را به صورت انسانی شروع کرد، سپس توانست به وسیله‌ی خدایان پس از مرگ زندگی دوباره بیاید. او تبدیل به خدایی شد که سبب گردید تا انسان مرده بتواند دوباره زنده شود.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۸۵-۲۸۴)

(دونار و زنبوگ، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۱۶ و ۳۱۵)

اوزیریس در اشعار ادونیس نماد سرسبزی، امید، نابودکننده‌ی ناپاکی و عشق، طراوت، نعمت، رابط عشق و تولدی دیگر است. ادونیس در قطعه‌ی تیمور و مهیار در دیوان المسرح و المرایا، مهیار را برابر اوزیریس و تیمور را برابر با توفان نماد شر، خشکسالی، ویرانی و مرگ قرار داده است. اوزیریس همان بعل، ارباب نیروهای باروری است و نیز همان مرغ آتش یا ققنوس است

که آتش سحرآمیز او را به ققنوسی جدید تبدیل می‌کند و دوباره قوی‌تر و نیرومندتر از گذشته، از خاکستر برمی‌خیزد تا نیروی باروری و شکوفایی بتواند نیروی شر و پلیدی را نابود کند.

ادونیس برای افزایش قدرت باروری اوزیریس برای مقابله با نیروهای شر او را با شخصیت بعل رئیس ارباب نیروهای باروری درمی‌آمیزد زیرا بعل، ارباب تندر، تندباد، توفان و ابر است.

□ «إِنَّهْبُ رِيحٍ تَمَلَأُ الْفَضَاءَ سَحَابًا وَرَعْدًا / وَصَوَاعِقَ وَاعْصِيرَ، يُسَوِّدُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ / وَيَمَكْتُ النَّاسُ أَيَّامًا حَائِرِينَ لَا يَمَيِّزُونَ بَيْنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ / يَتَحَرَّكُ الرَّمَادُ وَيَخْرُجُ مِنْهُ مَهْيَارٌ / لِرَاوِي: وَقِيلَ صَارَ تَمَطَّرَ السَّمَاءُ / نَارًا عَلَى الْمَدِينَةِ: إِسْتَدَلَّتْ / فَاسْحَقَتْ وَاحْتَرَقَتْ يَخْرُجُ مِنْ اتِّقَاضِهَا دُخَانٌ / يُتَمِّمُهُ النَّاسُ فَيَسِيْقَطُونَ مَوْتِي / وَ مَهْيَارُ دَمٌ وَ مَاءٌ وَ الْاَرْضُ مِثْلَ وَجْهِه / تَبْدَأُ مِثْلَ صَوْتِهِ وَ النَّاسُ يُوَلِّدُونَ».

(ادونیس، ۱۹۷۱: ۳۶۴)

ترجمه تندباد می‌وزد و فضا را پر از ابری سیاه و تندر و صاعقه و توفان می‌کند. فضای میان آسمان سیاه می‌شود/ و مردم چند روز حیران و مات هستند که شب و روز را از یکدیگر تشخیص نمی‌دهند/ خاکستر تکان می‌خورد و مهیار از میان آن بیرون می‌آید/ راوی: گفته شده است که آسمان بر روی شهر باران آتش می‌بارید/ شهر خوار و لگدکوب شد و سوخت/ برای مدتی از ویرانه هایش دود بیرون می‌آمد/ دودی که مردم با استشمام آن فرومی افتادند و می‌مردند/ و مهیار خونی است و آبی / و زمین مثل چهره ی مهیار دوباره آغاز می‌شود/ و مردم مانند صدای مهیار دوباره زاده می‌شوند.

۸-۳-۱۲. اوزیریس

اوزیریس، خواهر و همسر اوزیریس، از بزرگ ترینالهه های مصر، او را الهه ی بزرگ، الهه ی مادر، بانوی محصولات سبز و بانوی برکات و وفور و هم نماد مادری مهربان و پرستار دانسته اند. آفریده ها در مقام یک الهه ی زمینی هر موجود زنده ای را می‌آفرید و این آفریده ها را پرورش می‌داد و پشتیبان آن ها بود. او مانند اوزیریس هم الهه بود و هم انسان. وقتی به اوزیریس پیوست با وی در دنیای دیگر باقی ماند و در آنجا به زندگی و غذا دادن به مردگان پرداخت.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۸۵-۲۸۳)

(دونار و زنبیرک، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۱۶ و ۳۱۵)

اوزیریس در اشعار ادونیس نماد عشق، بخشش، قربانی، تحول، محافظت و سحر است.

□ اُتْرِكْ لِإِيزِيسَ أَنْ تَفْتَحَ قَمِيصَةَكَ، أَيُّهَا الْوَقْتُ / أُتْرِكْ لِإِصَابِعِهَا أَنْ تَرْتِقَ هَوَاءَكَ الَّذِي تَنْفَتِقُ أَطْرَافَهُ، وَ ادْخِلْنِي فِي طَقْوِسِكَ / نَحْنُ شَبِيهَانِ فِي الْأَثْمِ / الشَّهْوَةُ مُحِيطٌ وَالْجَسَدُ أَكْثَرُ مِمَّا يَطِيقُ الْكَلَامَ / وَ هَا هُوَ الْفَضَاءُ سِحْرٌ أَيْضًا.

(ادونیس، ۱۹۹۶: ۴۲۰)

توضیح ادونیس می خواهد خود را به انگلستان ساحر ایزیس بسپارد تا وارد زمان ولایتناهی شود و مراسم را به جا آورد و با عوالم قدسی ارتباط ایجاد کند. او می خواهد به خلقت اولیه برگردد و در تحول جهان و خلق عالم نزدیک شود.

اوزیریس از بدایت اشیاء محافظت می کند. هم چنان که مادری از طفلش که در ابدیت زندگی است محافظت می کند.

(ابوعلی، ۲۰۰۹: ۱۲۰)

۸-۳-۱۳. ایکاروس

ایکاروس پسر دایدالوس و یک برده بود از اختراعات پدرش بدون توجه به هشدارهای او استفاده کرد و مرد. او ماجراجویی شریف بود که از زندان فرار کرد تا بر بالهایی که روی بدنش چسبانده بود سوار شود و پرواز کند. همین که بوی آزادی را استشمام کرد به سوی خورشید رفت. شمعها ذوب گردید و ایکاروس سقوط کرد و از دنیا رفت.

ایکاروس در اشعار ادونیس نماد ایثار، تلاش برای آزادی، تحمل رنج و زحمت آمده است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۱۹ و ۳۱۸)

□ « مَرَّ هُنَا إِيكَارُوسُ

خَيْمٌ تَحْتَ الْوَرَقِ الشَّاحِبِ شَمُّ النَّارِ

فِي عُرْفِ الْخَضِرَةِ فِي الْبَرَاغِمِ الْوَدِيْعَةِ

وَ هَزَّ، هَزَّ الْجِدْعَ، وَ اسْتَجَارَ

وَ التَّفَّ كَالْوَشِيْعَه

ثُمَّ انْتَشَى وَ طَارَ»

(ادونیس، ۱۹۷۵ : ۴۴۸)

ترجمه ایکاروس از این جا گذشت / زیر برگ رنگ پریده خیمه زد، آتش را بویید / در غرفه‌های سبز، در شکوفه‌های زیبا / و تکان داد / و تنه‌ی درخت را تکان داد و پناه گرفت / و همچون قرقره‌ی پیچیده شد / آنگاه سرمست گذشت و پرواز کرد.

۸-۳-۱۴. تموز

تموز در اشعار ابراهیم جبرا مانند موارد مربوط به آن، چون : آب، بهار، گیاه، زمین و ... مرگ و رستاخیز بیان شده است. وسیله‌ای نمادین برای آرزوهای ارزشمندی است که آن‌ها برای وطن خود در سر می‌پروراند. اصلی‌ترین مفهوم نمادین .

□ « مِنْ ثَعْرَها الخَضِيْبِ سَتَنْطَلِقُ الحِمَمَ السُّوداءُ لاهِبَةٌ لَاضِيهٌ ، القُدْسِي الخَضِيْبِ ، سَتُحْيِي كُلَّ قَراناً من جَدِيدِ .»

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۶۰)

ترجمه از دندان‌های خون آلودش گرمای سوزان با گوشت کودکان و زنان حامله بیرون می‌آید تا کشاورزان مرگ و غذادهندگان به عقاب‌ها را در سرزمین ما از بین ببرد و از فیض پاک سرشارش به همه‌ی قربانیان حیاتی تازه بدمد.

تموز (Tammuz) بابلی (بین‌النهرینی) معادل ادونیس یونانی، پروردگار بهار، یار و همسر «ننا» الهه‌ی توالد است که از باکره متولد شد و رجعت او به زندگی سه روز پس از مرگش اتفاق افتاد.

در ادبیات عرب گونه‌ای از شعر با تکیه بر عناصر اسطوره‌ای مربوط به تموز پدید آمد که به ادبیات تموزی شهرت دارد و مبتکر آن علی احمد سعید معروف به ادونیس شاعر سوری است.

(یاحقی، ۱۳۸۶: صص ۲۵۶ و ۲۵۵)

تموز در اشعار ادونیس نماد حیات دوباره، تولد، سرسبزی، طراوت، باروری، زندگی

جاودان، دشمن خشکسالی، آزادی و قیام است.

□ «تموز یَسْنَدِیر نَحُو حَصْمَهُ»

احشاوهُ نَابِعُهُ شَقَائِقًا/ وَجْهُهُ غَمَائِمٌ، حَدَائِقُ مِنَ الْمَطَرِ/ وَ دَمَهُ هَادِمُهُ جَرِي/ سَوَاقِيَا صَغِيرَةً، تَجَمَّعَتْ وَ كَبَّرَتْ وَأَصْبَحَتْ نَهْرًا.

(ادونیس، ۱۹۶۶: ۸۱)

ترجمه تموز به سوی دشمن خود برمی گردد در حالی که درونش شقایق را می پرورد و چهره اش ابرهای باران دار باغ‌هایی است و خورش، آری خورش جویبارهای کوچکی می‌شود که جمع می‌شوند و بزرگ می‌شوند و به رودی تبدیل می‌شوند.

«تموز در میان شاعران معاصر عرب از محبوبیت فراوانی برخوردار بوده است، خصوصاً شاعران تموزی. انگیزه‌ی گرایش شاعران تموزی مانند: ابراهیم جبرا و ادونیس که مورد بحث در این پژوهش هستند. به این نماد علاقه‌ی فراوان به سرسبزی، قیام و دعوت شاعر به نهضت و آزادی ملت هاست.»

(نیازی و حسنی: ۱۳۸۶: ۴۷)

شاعران تموزی خصوصاً ادونیس چنان تحت تأثیر این نماد قرار می‌گیرد که نام خود را به ادونیس تغییر می‌دهد. او این نماد اساطیری را به دلیل اضمحلال تمدنی که به وطنش رسیده

به کار می‌گیرد. او ویرانه‌های اجتماعات را در وطنش به تصویر می‌کشد که با بازگشت تموز حیات نوین را از سر می‌گیرد. جبرا نیز در محیط خفقان و اشغال شده‌ی فلسطین به امید آمدن تموز با بهار و رستاخیزی دوباره نشست است، شادی و آرامش را آرزو می‌کند.

۸-۳-۱۵. سیزیف

سیزیف (Sisyphus) یا سیزیفوس (Sisyphus) یکی از اساطیر یونانی پسر «آیولوس» یا «اثول» که داستان‌های متفاوتی درباره‌ی او نقل کرده‌اند. یکی اینکه زئوس بر او خشم می‌گیرد و دستور می‌دهد که صخره‌ای را بر دوش گرفته و به قله ببرد. اما هر بار نزدیکی قله می‌رسد، صخره به پایین می‌افتد.

(یاحقی، ۱۳۸۶: ۵۰۲ و ۵۰۱)

سزیزیف یا همان «سیسفسوس» از قهرمانان اساطیری یونان است. او فرزند «آتلوس» و «آنارته» و همسر «مرویه» است و پایه گذار پادشاه «اقیرا» و مروج بازی های رسمی (بازی های شبیه بازی های المپیک) وی هم چنین به خاطر مجازات در دنیای زیرین مشهور است. زیرا او به «آزوپوس» (خدای رودخانه ای در پلوپتتر که به دریای کرت می ریخت) خبر داد که ربودن دخترش کار زئوس بوده است، به همین دلیل زئوس تصمیم گرفت او را مجازات کند و تاتاتوس (خدای مرگ) را نزد او فرستاد ولی سزیزیف دست و پای او را محکم بست و از پس قدرت مرگ بر آمد و جان سالم به در برد.

ولی خدای جنگ (ارس) خدای مرگ را نجات داد و خدای مرگ توانست به وظایف خود ادامه دهد. سرانجام سزیزیف به وسیله ی خدای جنگ به جهان زیرین برده شد اما قبل از آن که خدای مرگ وظیفه ی خود را انجام دهد سزیزیف قربانی کردن پس از مرگ را بر همسرش ممنوع کرد و سزیزیف حيله گر «هارس» خدای جهان زیرین را فریب داد و نزد همسرش بازگشت و به زندگی با او ادامه داد و هارس را به تمسخر گرفت.

خدای مرگ او را به عالم زیرین برد و هارس مجازاتی برایش تعیین کرد بدین صورت که باید سنگی را در سرایشی حمل می کرد و هنوز به قله نرسیده بود این سنگ به زمین می افتاد سزیزیف دوباره این کار را از سر می گرفت.

(فاطمی، ۱۳۴۷: ۷۵)

سزیزیف در اشعار ابراهیم جبرا نماد رنج ها و سختی های مداوم زندگی است. وی در شعر خود به صورت غیر مستقیم و ضمنی شخصیت مسیح و سزیزیف را با نماد تحمل رنج و سختی های

مکرر و مداوم در هم ریخته است. وی در شعر زیر با استفاده از نماد سزیزیف بیانی از رنج ها و سختی های زندگی خود را یادآور می شود.

□ «أَدْفَعُ صَخْرَةَ كُلِّ يَوْمٍ صُغْدًا لِلدُّورَةِ الْمُحْتَمَةِ نُزُلًا إِتْبَعَهَا كُلَّ يَوْمٍ لِلْحَفِيضِ تَرَكَتُهَا، هَجَرْتُهَا، رَاوَعْتُ حَبِيْبَكَ، بَرَسْفُونِي وَرَحْتُ أَطْفَرَ كَحَصَانٍ لَا يَرُوضُ مِنَ الدُّرُورَةِ الْمُحْتَمَةِ نَحْوَدْرِي لَا صِيْخِرَ يَجْنُدِلْ عَنَّا لِلْبَشْرِ وَالِي اسَاقَ إِلَى صِيْخَرَتِي مَشْؤُومَه مِنْ جَدِيدٍ اَكُونُ مِثْلَكَ قَدْ وَجَدْتُ سَبِيْلِي إِلَى الْاَرْضِ الزَّكِيَه وَالرَّبِيْعِ».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱: ۵۹)

ترجمه هر روز صخره را به قله مشخص شده بالا می برم و هر روز به پایین می غلتد آن را ترک کردم و رها ساختم و دوست تو پر سخن را فریفتم و چون اسبی رام نشده از قله ای مشخص به سوی بالا که صخره ای برای بشر نیست پریدم و به صخره‌ی شوم دوباره می روم و مثل تو را هم در زمین پاک و بهار یافتم.

سزیف در اشعار ادونیس نماد درد و رنج، مبارزه و خود شاعر است.

□ « أَقْسَمْتُ أَنْ أَكْتُبَ فَوْقَ الْمَاءِ / أَقْسَمْتُ أَنْ أَحْمَلَ مَعَ سِزِيفِ / صَخْرَهُ السَّيِّئِ الْمَاءِ / أَقْسَمْتُ أَنْ أَظَلَّ مَعَ سِزِيفِ / أَخْضَعُ لِلْحَمِيِّ وَ لِلشَّرَارِ ».

(ادونیس، ۱۹۷۵: ۲۳۶)

ترجمه سوگند می خورم که روی آب بنویسم. سوگند خوردم که با سزیف صخره‌ی درشت و دشوارش را حمل کنم. سوگند خوردم که با سزیف بمانم و در برابر تب و ناملايمات سر فرود آورم.

بیان درد و رنج از موضوعات اساسی شعر ادونیس و ابراهیم جبر است. و ویژگی تحمل درد و رنج در بیشتر شخصیت‌های اسطوره‌ای هر دو شاعر وجود دارد. این تحمل درد و رنج را برای رسیدن به آزادی دوست دارند و اعتراف می کنند که باقی ماندن در مواضع اعتراض کاری بسیار مشکل و نیازمند تلاش مستمر و ثابت است آن‌ها برای بیان سختی این کار سزیف را الگوی خود قرار می دهند.

(الخیر، ۲۰۰۶: ۷۹)

ادونیس به شکل وسیع تری از این اسطوره استفاده می کند. او حمل صخره را به رنج انسانی تعبیر

می کند. رنج پهلوانی انقلابی که سنگینی مسؤولیت در برابر نفوذ استعمار غرب و وضع سیاسی مردم و عدم آزادی عرب‌ها را احساس می کند.

۸-۳-۱۶. سیمرغ (قنوس)

یکی از مهم ترین اساطیر جهان، قنوس است که با نام‌های مختلفی هم چون «عنقا» نزد عرب، سمندل، نزد هندیان، لیو، نزد مصری های قدیم، نزد آشوریان، یونانیان و رومیان و سیمرغ نزد ایرانیان خوانده می شود. در ادبیات عرفانی نمادی پرمعنا است. نماد پیام آوری و حفظ اسرار، حمایتگری، حکیم بخش، ذات حق، داروی شفابخش در منطق الطیر نماد جست و جوی نفس و ذات حق است.

ققنوس در اشعار امین پور نماد دست نیافتنی است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۷۱۱ و ۷۱۰)

سیمرخ (ققنوس) در اشعار ادونیس نماد رستاخیز، انقلاب، حیات دوباره، امید و آرزو، بیداری و اندیشه ورزی، خود شاعر، مرگ ابدی و بی رستاخیز.

(ابوعلی، ۲۰۰۹: ۲۳۱)

ادونیس ققنوس را نماد رستاخیز و انقلاب می داند. انقلاب ضد مرگ است. او با آزادی و اختیار جدید خود در انتخاب مرگ بر مرگ پیروز می شود. قبل از آن که ققنوس بمیرد شکل جدیدی از او برمی خیزد و این پیروزی انقلاب پس از شکست است. مرگ ققنوس بشارت امید است. وی نماد خدایی مجاهدی است که مرگش حیات دوباره مردم است.

«در شعر ادونیس مرگ ققنوس بشارت امید است. ققنوس نماد فدایی مجاهدی است که مرگش حیات دوباره ی مردم است»

(رجایی، ۱۳۸۱: ۱۲۵)

□ «فَينِيقُ خُلُّ بَصِيرِي عَلَيكَ، خُلُّ بَصِيرِي / أَلَمِخُ خَلالِ نازِكَ الغَيْبِ الَّذِي يَخْتَبِي / الَّذِي يُلْفُ حُرْحَنَا / وَ أَلَمِخُ الرُّكَّامِ وَ الرِّمالِ وَ الدُّجى... / فِينِيقُ مُتْ فَدى لَنَا / فِينِيقُ وَ لَتَبْدَأُ بِكَ الحَرائِقُ / لَتَبْدَأُ الشَّقائِقُ / لَتَبْدَأُ الحِياهِ»

ترجمه ای ققنوس، بگذار چشمانم تو را بنگرد. بگذار با چشمانم از لابه لای آتش تو، دنیای پوشیده و غیبی ات را که زخممان را دربرمی گیرد، بنگرم؛ توده ی انباشته خاکستر و ریگ و

تاریکی را... ای ققنوس بمیر و خود را فدای ما کن؛ ای ققنوس، سوختن باید از تو آغاز شود، و شقایق و زندگی.

سیمرخ در اشعار ابراهیم جبرا مانند ادونیس که هر دو اندیشه ای تموزی دارند نماد فدا شدن و ایثار آورده شده است. زیرا جبرا رهایی را در گرو فدا شدن می داند که انسان به واسطه ی آن به حیات جاودانه دست می یابد و رستاخیز را نظاره می کند و در سایه ی آن است که آزادی و امنیت بازمی گردد.

□ «طَيْرُ العَقِيقِ رَأَيْتُهُ / يَهِيوا دَفَعَهُ نارِ / ما أَلَمَ ما بُلِقَى الجَسيدُ نَفْسَهُ على الرَّمضاءِ مِنَ الرُّوى وَ أَمَسَكَتُهُ إِذا بِهِ مِنَ ذَهَبَ وَ عَقِيقِ وَ شوشْتِهِ حَيًّا آيتا فَانْتَهَضَ حَيًّا فى يَدِي وَ قُلْتُ هُنَا فى هذا الطَيْرِ يَسْرَى».

ترجمه پرنده‌ی عقیق را دیدم که به یکباره به سوی آتش آمد چه دردناک است که خودش را بر آتش رویا می‌اندازد آن را گرفتم از طلا و عقیق بود. آهسته با او سخن گفتم پس زنده شد و در دستانم برخاست و در این جا گفتم در این پرنده راز من است.

سیمرغ (ققنوس) در اشعار علی احمد سعید (ادونیس) و جبراً به خاطر داشتن اندیشه‌ای تموزی معانی نمادینی چون رستاخیز، بیداری و اندیشه ورزی، امید و آرزو و زندگی دوباره دارد ادونیس و ابراهیم جبراً هر دو معتقدند که برای بیداری و آگاهی ملت عرب، نیازمند انقلاب و رستاخیزی عظیم هستند و خود مانند ققنوس باید فدا شوند تا از طرف آن‌ها انقلابی شکل گیرد که نتیجه‌ی آن بیداری ملت عرب و آگاهی برای مبارزه با این عظمت طولانی و عظیم باشد ولی در اشعار امین پور به بُعد معنوی سیمرغ (ققنوس) پرداخته شده است که در متون عرفانی از آن سخن می‌رود. وی رسیدن به مقام والای عشق الهی را مانند رسیدن به سیمرغ غیر قابل دست یافتن می‌داند.

۸-۳-۱۷. عشتار

اسمی بابلی است به معنی زندگی زمین، الهه‌ی عشق، جذابیت، جنگ، دختر انوار یزدان، در منابع توراتی زهره یا «ایشتر» که همان بیدخت است «عشتاروت» یا «عشروت» نامیده شده است و ملکه‌ی آسمان لقب یافته است. او را الهه و نماد باروری، زیبایی، عشق، موسیقی، نشاط، جنگ، نیرو و شکست گفته‌اند.

(جیمز هال، ۱۳۸۵: ۳۳۳ و ۳۳۲)

عشتاروت یا عنات الهه‌ی خرمی و سرسبزی در اسطوره‌های آرامی و فینیقی است. زوج او بعل نام دارد و الهه‌ی ابر، باران و شبنم است. برای سرسبزی ناگزیر است با همتایش همراه باشد و میان آن‌ها رابطه‌ی ناگزیر عشق وجود دارد که این عشق باعث رونق کشاورزی گشته است. «بعل» نماد سرسبزی با دشمن خود «مرگ» نماد پژمردگی در جنگ هستند. مدت هفت سال با هم می‌جنگند مرگ نابود می‌شود و زمین سرسبز می‌گردد.

(ابوغالی، ۲۰۰۶: ۵۸ و ۵۷)

عشتار در اشعار ادونیس نماد از بین برنده‌ی تاریکی‌ها، تغییر و تحول، عشق میان عاشق و معشوق، تغییر و تحول و تبدیل به هویتی ارزشمند و جدید است.

□ أحتاج لِعَمْرٍ آخِرٍ / حَتَّى أَعْرِفَ كَيْفًا كَوْنُ جَدِيدًا بِالْحُبِّ / وَ كَيْفَ أَحَدْتُ عَنْهُ / عَشْتَارَ وَ يُوحَى لِشَقَائِقِ حُمَرٍ سَوْدٍ لَا تَتَمَوُّ إِلَّا فِي هَيْكَلِهَا»

(ادونیس، ۲۰۰۳: ۶۵)

ترجمه به عمر دیگری نیاز دارم تا بفهمم چگونه با عشق و شایستگی زندگی کنم و چگونه با او نوشوم عشتار به شقایق سرخ وحی کرد که در جسم او رشد کند.

□ «مَاذَا سَتَلْبَسُ هَذِهِ اللَّيْلَةَ / الْعَاشِقَةَ الْفَقِيرَةَ الْأَرْضِ / كَتَانَ عَشْتَارٍ أَمْ حَرِيرٍ نِيُورِكٍ؟ / وَ مَعَايَ سَيِّمَاءَ / تُرِيدِينَ أَنْ تَرْقَصِي أَيْتَهَا الْعَاشِقَةَ؟» (ادونیس، ۲۰۰۳: ۶۶).

ترجمه زمین عاشق امشب چه خواهد پوشید. کتان عشتار یا حریر نیویورک؟ و با کدام آسمان خواهی رقصید ای عاشق؟

کتان عشتار نماد میان عاشق و معشوق است که نعمت فراوان و سرسبزی برای آینده‌ی زمین می آورد. کتان عشتار نماد هویت فرهنگی و میراث انسانی است. آن عشقی با خون شهادت و قربانی است. آن ریسمانی است که از چاه شیطان نجات می دهد.

شاعر کتان عشتار را با حریر نیویورک برابر می آورد حریر نیویورک که نماد زرق و برق دنیای غرب است اگر چه روشن و فریبنده است اما با حیات نباتی ارتباطی ندارد. درخشندگی حریر نیویورک در جنگ و اقتصاد و سیاست است که انسان را به حیوانی سیاسی تبدیل می کند که می تواند بجنگد و مسلط شود.

عشتار (عشتاروت) در اشعار جبراً نماد سرسبزی است که به وسیله‌ی مرگ از بین رفته است. در حالی که در سال‌های قبل عشتاروت الهه‌ی سرسبزی بر این سرزمین حکومت می کرد و جبراً در اشعار خود خواهان بازگشت و زندگی اوست تا سرسبزی را بر سرزمینش برگرداند.

□ «قُضِيَ الشَّعْرَاءُ حَيًّا وَ كُلُّ لَيْلٍ قُضِيَ حَيَاتُهَا بِالْبُكَاءِ إِلَّا كَلِينًا... فِي الرَّبِيعِ يَا سَيِّدَتِي قَبْلَ أَنْ تَرْفَعَ عَشْتَارُوتُ صَوْتُهَا وَ الْمَاءُ بِالنَّوَّاحِ».

(ابراهیم جبراً، ۱۹۸۱: ۴۴)

ترجمه شاعران دوران دوست داشتنی را سپری کردند و هر شب او و من با گریه می گذرد جز هنگامی که ما دو نفر ای سرور من در بهار قبل از آن که عشتاروت صدای آن را بر آورد زندگی خوشی داشتیم.

جبراً اذعان می‌کند که دشمنان آن‌ها چون مرگ هستند که به سرزمین آن‌ها نفوذ کرده‌اند و الهه‌ی سرسبزی در این سرزمین مغلوب گشته در حالیکه سرسبزی در این سرزمین روزی حکومت می‌کرده است اما هم‌اکنون قحطی سراسر این سرزمین را فرا گرفته است و تا آمدن بهار بر آن حکومت می‌کند.

عشتار در اشعار هر دو شاعر محتوای سرسبزی و طراوت را دارد. با این تفاوت که جبراً علاوه بر این مفهوم نمادین آن را نماد عشق میان عاشق و معشوق نیز می‌آورد که اگر عشق نباشد سرسبزی نیز نیست.

۸-۳-۱۸. گیلگمش

اشاره

فرزند لوگلبنده اولین شه‌ریار اوروگ، مادرش نینسون الهه‌ی دانایی است. وی پادشاه شهر اوروک که برای یافتن جاودانگی به سفر رفت، هنگام بازگشت از اسرار زندگی و مرگ که کشف کرده بود پرده برداشت. گیلگمش دو سوم خدا بود و یک سوم انسان وی شخص خدا گونه‌ای بود مادرش نینسون وی را آفرید. شمش درخشان خدای خورشید زیبایی به او بخشید تا به داناترین مردم تبدیل شود وی با این حال خدا نشده بود و به صورت انسان باقی ماند. بنابراین او محکوم به سرنوشت تمامی انسان‌ها یعنی مرگ بود. وی فردی خودخواه، خودکامه، خیره سر و هراس‌انگیز بود.

(دونار و زنب‌رگ، ۱۳۸۶: ۳۴۳ و ۳۴۲)

گیلگمش در اشعار ادونیس

ادونیس در استفاده از این اسطوره به عنوان یک نماد بیشتر به درد و رنج او نظر دارد و لزوماً همه جا به سفر او اشاره ندارد وی سفر خود را مانند سفر گیلگمش می‌داند که در این راه دچار ملال و سختی شده است. وی سفر خود را بی بازگشت و بی‌فایده می‌داند بر خلاف گیلگمش و اودیس خود را با این دو انکار می‌کند و قصد دارد سختی و رنج خود را شاعرانه بیان کند.

□ اظننی موجه / تسافر منذ ایام جلعامش / نحو بیروت و العرب / لکنها لم تکیل بعد

ترجمه گمان می‌کنم موجی هستم که از زمان گیلگمش به سوی بیروت و سرزمین عرب سفر کرده است و هنوز به مقصد نرسیده است.

۸-۴. مقایسه‌ی تطبیقی سایر نمادها

۸-۴-۱. آینه

آینه به عنوان یک سطح بازتابنده پشتوانه‌ی نمادگرایی پرباری در زمینه‌ی شناخت و آگاهی دارد. در آئین هندو نماد جادو و پیشگوست. ابزار اشراق و نماد فرزاندگی و آگاهی است. در آیین بودا نماد تعلیم اسرار الهی، اندیشه‌ی الهی، خرد خلاق و انعکاس ماهیت است. آینه‌ی شکسته نماد جدایی و آینه‌ی هشت پر در آماتراسو نماد هماهنگی در کمال است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۳۳ - ۳۲۳)

آینه در اشعار امین پور نماد پاکی، صداقت، روشنایی، زیبایی، صمیمیت و یکرنگی است.

□ دیگر نمی توانم این تاریکی‌های روشن را / آرام پشت گوش بیندازم / خوب است حرف آینه‌ها را / این بار پشت گوش بیندازم.

(امین پور، ۱۳۹۱: ۲۸۵)

□ سایه‌ی سنگ بر آینه‌ی خورشید چرا؟

خودمانیم، بگو این همه تردید چرا؟

(امین پور، ۱۳۹۱: ۷۸)

صاف بود و ساده و شفاف، عین آینه

آن این آینه کی غرق غبار و گرد شد

(امین پور، ۱۳۹۱: ۴۸)

۸-۴-۲. ایستگاه

ایستگاه حرکت نماد ناخودآگاه ما است. ایستگاه عزیمت جایی است که نقطه‌ی حرکت برای تکامل معاملات جدید مادی، روانی و روحی ماست. نماد مرکز رفت و آمد به همه‌ی جهات، نماد خود، مرحله‌ی از عمر انسان و سرنوشت اوست. ایستگاه در اشعار امین پور نماد هستی و جهان مادی است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۴: ۴)

□ قطار می رود / تو می روی / تمام ایستگاه می رود / و من چقدر ساده ام / که سالهای سال / در انتظار تو / کنار این قطار رفته

ایستاده ام/ و همچنان/ به نرده های ایستگاه رفته/ تکیه داده ام.

(امین پور، ۱۳۸۸: ۸)

۸-۴-۲. پاک کن

ابزاری که سیاهی‌ها را با آن پاک می‌کند. بیشتر نماد دو سویه دارد. هم در وجه مثبت به کار می‌رود و هم منفی. در صورت مثبت نماد پاکی، روشنی، عدم آلودگی و سفیدی و صورت منفی آن نابودگر حقیقت و واقعیت است که به صورت نوشتار بیان شده است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۱: ۶۷۱)

پاک کن در اشعار امین پور نماد ظالم و ستمگر است که باعث نابودی جوانان این سرزمین شده است.

□ باز در آن هوای مه آلود/ پاک کن‌هایی از ابر تیره/ خط خورشید را پاک می‌کرد.

(امین پور، ۱۳۹۱: ۴۹۲)

۸-۴-۳. پرواز

پرواز در اسطوره‌ها و رویاها نماد میل به صعود، جستجوی هماهنگی درونی، فرا گذشتن از برخوردها و درگیری‌هاست. خواب پرواز نماد نداشتن قدرت، گریز از خود، عروج به آسمان پس از مرگ، حرکت به سوی تقدیس، در وجه ظلمانی آن نماد لذت حاصل از انزال، آزادی، رهایی و پیوستن به ملکوت.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۰۸)

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴: ۲۵۷ و ۲۵۶)

پرواز در اشعار امین پور نماد آزادی، رهایی و جدا شدن از دنیا و پیوستن به ملکوت است.

□ از رفتنت دهان همه باز... / انگار گفته بودند: پرواز! پرواز!

(امین پور، ۱۳۹۱: ۲۸)

□ نمی‌دانم آیا/ اگر لحظه‌ای بال خوابیده‌ی این پرنده/ به پرواز هم نه / به خمیازه‌ای باز باشد/ به هفت آسمان تو/ یک ذره بر می‌خورد.

(امین پور، ۱۳۹۱: ۱۶۲)

۸-۴-۴. پنجره

پنجره به عنوان منفذی برای ورود نور و هوا نماد پذیرندگی است. پنجره گرد نماد پذیرندگی طبیعت، چشم و آگاهی و

پنجره‌ی مربع نماد پذیرش مادی و زمینی برخلاف

دریافت آسمانی. ارتباط، آزادی، رهایی از محدودیت، تاریکی، خفقان و ... از دیگر معانی نمادین پنجره هستند.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۵۶)

پنجره در اشعار امین پور نماد آزادی صهیونیست‌ها و ارتباط است.

□ ای کاش جای این همه دیوار و سنگ / آینه بود و آب و کمی پنجره

□ یک کلبه‌ی خراب و کمی پنجره

یک ذره آفتاب و کمی پنجره

(امین پور، ۱۳۹۱: ۲۱۸)

۸-۴-۵. تبر

تبر با توجه به صدایش چون رعد و باران نماد باروری است. قدرت باران سازی، قطع باران، قدرت، نابودی، نفوذ، رسوخ مادی و معنوی، وسیله‌ی رهایی، جدایی و وصل در ازدواج از دیگر معانی نمادین تبر است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۲: ۳)

تبر در اشعار امین پور نماد دشمن نابودگر و از بین برنده است.

□ طوفانی از تبر / ناگه به جان جنگل افتاد / و هر چه را که کاشته بودیم / طوفان به باد داد

(امین پور، ۱۳۹۱: ۳۲۵)

۸-۴-۷. تیغ

تیغ (شمشیر) بیش از هر چیز نماد وضعیت نظامی است. پس با این توصیف نماد قدرت دو سویه است. سویه منفی آن نماد نابودگر و سویه مثبت آن در مورد بی عدالتی و خرابکاری است که عدالت و امنیت را برقرار می‌سازد.

سلطنت، قدرت، جنگاوری، کلمه، جداکننده، نور، صاعقه، کسب آگاهی، رهایی، نابودی جهل، ازدواج آب و آتش از دیگر معانی نمادین تیغ (شمشیر) است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴: ۹۰-۸۴)

تیغ در اشعار امین پور نماد نابودی و مرگ است.

□ حتی خیال نای اسماعیل خود را همسایه با تصویری از خنجر نکردیم

(امین پور، ۱۳۹۱: ۳۹۲)

□ دکمه‌ی پیراهن او آفتاب برق تیغ و خنجر او ماهتاب

(امین پور، ۱۳۹۱: ۵۴۰)

۸-۴-۸. جاده

نماد ارتباط، اگر پشت سر باشد نماد گذشته و اگر پیش رو باشد نماد آینده، اگر به طرف آسمان باشد نماد ارتباط یا ملکوت است. اگر به سمت دره باشد نماد سقوط و هلاکت است اگر مه گرفته باشد نماد ارتباط نادرست است و آینده ای نامعلوم را به ذهن می رساند.

(رضایی جمکرانی، ۱۳۷۸: ۱۴۶)

جاده، مه آلود در اشعار امین پور نماد ارتباط نادرست، گمراهی، عدم نور و روشنایی و به طور کلی نماد شرایط نامناسب برای راهنمایی است.

□ ای روزهای خوب که در راهید! / ای جاده های گم شده در مه !

(امین پور، ۱۳۹۱: ۲۴۰)

□ تن جاده از رفتنت جان گرفت

رگ راه جز ردپای تو نیست

(امین پور، ۱۳۹۱: ۳۴۳)

۸-۴-۹. چراغ

چراغ به تابش نور بستگی دارد، چراغ حامی نور و نور جلوه‌ی چراغ است. از نظر تبتی ها نماد عامل فرزادگی، خدا، نور و صفت خداوندی است. در آیین بودا نماد انتقال زندگی، زنجیره‌ی زندگی های متوالی و رهایی از زنجیر است. در مغرب زمین نماد تقدس و زندگی شهودی. در غرب نماد واقعی حضور خداوند. در میان مسیحیان نماد قربانی، عشق و حضور است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۲: ۴۹۲-۴۹۰)

چراغ در اشعار امین پور نماد روشنایی و راهنماست.

□ هر آنکه بی تو سفر کرد طعمهی موج است چرا که در شب طوفان چراغ را گم کرد

(امین پور، ۱۳۹۱: ۴۰۰)

دیوار یا بارو حصاری است که جایی را محصور می‌کند. پس با این توصیف، دو وجه مثبت و منفی دارد. از یک سو نماد امنیت است و از دیگر سو نماد محدودیت.

در هند نماد رفعت، دفاع و جدایی، دیوار رویداد روانی دو گانه دارد. امنیت، کلافگی، نفس تنگی، دفاع و زندان است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۲۹۸-۲۹۶)

دیوار در اشعار امین پور نماد مانع ارتباط و انسان های بی ایمان است.

□ آه! / دیوارهای تو همه آینه اند! / آینه های من همه دیوارند!

(امین پور، ۱۳۹۱: ۳۳۸)

□ دیوار چیست؟ آیا بجز دو پنجرهی رو به روی هم / اما بی منظره

(امین پور، ۱۳۹۱: ۱۱۱)

□ آینه ها/ در چشم ما چه جاذبه ای دارند! / آینه ها که دعوت دیدارند/ دیوارهای کوتاه/ از پشت هفت دیوار/ دیوارهای صاف/ دیوارهای شیشه ای شفاف/ دیوارهای تو/ دیوارهای من/ دیوارهای فاصله بسیارند.

(امین پور، ۱۳۹۱: ۱۱۱)

۸-۴-۱۱. بئر (چاه)

در تمام سنت ها حالتی مقدس دارد. زیرا به صورت هم نهاده ای از سه نظم کیهانی است: آسمان، زمین و زیرزمین و سه عنصر آب، خاک و باد و چاه راهی است برای ارتباط این سه، از طریق چاه با جایگاه و مردگان ارتباط برقرار می شود. در خاور دور نماد لجه و دوزخ است در تفاسیر عرفانی نماد حقیقت. بامبارها چاه را نماد شناخت و دیواره ی آن را نماد رازداری می دانند.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۲: ۴۸۶-۴۸۴)

چاه در اشعار جبرا نماد رنج های فلسطینیان، قوه ی خیزش و انقلاب، قدرت ذخیره شده و نیروی مردم برای خارج ساختن دشمنان است.

□ «أَجَفَّتِ الْعَنَاقِيدُ مِنْ حَوْلِهَا/ وَ أَحْتَرَقَ الْقَمْحُ وَ أَنْدَلَقَتْ/ قَرَابُ الزَّيْتِ عَلَيَّ بِدِيدِ الْحِجَارَةِ؟/ وَ عَلِيهَا صَلَبُ عَيْسَى مِنْ جَدِيدٍ؟/ خَزْرَةُ الْبَيْرِ لَنَا جَلِجَلَةٌ ثَانِيَةٌ».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱: ۶۰ و ۵۹)

ترجمه آیا خوشه ها خشک شدند و گندم سوخت و ظرف روغن به روی سنگ ریخته شد؟ آیا بر آن صلیب دیگری از عیسی است؟ حادثه‌ی خزره البئر ما خیزشی

دوباره است.

۸-۴-۱۲. فلسطین

مأخوذ از نام قومی قدیم ساکن آن ناحیه، در ازمنه‌ی قدیم ناحیه‌ی ای در آسیای غربی در ساحل بحرالروم (مدیترانه) در زمان جدید کشوری واقع میان رود اردن و مدیترانه که بین جمهوری لبنان، سوریه و بحرالمیت قرار دارد.

از سال ۱۸۲۳-۱۹۴۸ تحت تسلط بریتانیا قرار داشت و از سال ۱۹۴۸ به دو بخش جمهوری اسرائیل و سرزمین عرب نشین (ناحیه‌ی غزه تحت حکومت مصر) بیت المقدس یا اورشلیم شهر معتبر فلسطین است که در سیطره‌ی اسرائیل است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۶: ۱۳۷۴ و ۱۳۷۳)

جبرا در اشعار خود فلسطین را با نمادها و واژه‌های جدید مانند: جلجله، مکان به صلیب کشیدن حضرت عیسی که خود عیسی در آنجا مانند مردم فلسطین رنج کشید. «بئر» به معنی چاه نماد قدرت مردم فلسطین و «اجمعوا الذراع الی الجسد» نماد کشتار زیاد و بی رحمانه مردم فلسطین آمده است.

□ فی بَوَادِي النَّفْيِ رَبِيعًا تَلَوُ رَبِيعُ / مَا الَّذِي فَاعِلُونَ نَحْنُ بِحُبْنَا / وَ مَلَأَ عِيُونُنَا الْآنَ تُرَابٌ وَ صَقِيعٌ؟

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱: ۶۱)

ترجمه بهارهای پیاپی را در بیابان‌های تبعید می گذرانیم، با عشق خود چه کنیم در حالی که چشمانمان پر از خاک و شبنم یخ زده است.

۸-۴-۱۳. روستا

روستا (ده - دیه) آبادی کوچک خارج از شهر و واحد اجتماعی کوچکی مرکب از تعدادی خانواده که نسبت به هم دارای نوعی احساس و دلبستگی، عواطف و علائق مشترک هستند. در آن تجمع می یابند و بیشتر نیازهای خود را از بهره‌وری از زمین به دست می آورند. اکثریت افراد آن به کشاورزی و دامداری مشغولند. ده نماد صمیمیت، ارتباط، احساس و عاطفه، شعور جمعی، مرکز تجمع و وحدت است.

(معین، ۱۳۸۶: ۱۶۸۹)

روستا در اشعار ابراهیم جبرا نماد صفا، صمیمیت، عشق و گرمی است.

□ « فی یومی ذاک الْأَخْضَرُ / اذ كُنْتُ كَالْعُودِ الطَّرِي / أَخْضَرُ يَوْمِي وَ لَيْلِي / بَيْنَ فُرُوعِ التَّيْنَةِ / آكِلُ التَّيْنِ

النَّدى / مَعَ رِفْقَتِي الْحَفَاهِ (أَقْدَامِنَا صَيَّخْرَهُ مَرْمَرِي!) وَ أَبُو خَلِيلٍ يَصِيحُ / رَا كِضاً فِي قُنْبَازِهِ فِي اثْرِنَا / وَسَوَّطَهُ فِي يَدِهِ / «وَاللَّهِ لَأَذْحَبَنَّكُمْ! أَكَلْتُمُ التُّوتَ وَ التِّينَ وَ قَطَّعْتُمُ جُلْنَارَ»

ترجمه در آن هنگام که روزگرم سرسبز بود. مثل شاخه‌ی نرم و نازک بودم روز و شبم در میان شاخه‌های انجیر سبزرنگ بود. با دوستان پایبرهنه ام انجیر تازه می‌خوردیم و پاهای ما چون صخره‌ای مرمری بود و ابوخلیل در حالی که با آن لباسش (لباس بلند خاص عرب‌ها) دنبال ما می‌دوید و شلاقی در دست داشت فریاد می‌زد. به خدا قسم شما را می‌کشم آیا توت و انجیر خورده‌اید و گلنارها را چیده‌اید!؟

۸-۴-۱۴. مدینه (شهر)

مرکز مردم کوچگر، از این روست که شهرها طبق سنت مربع هستند، یعنی نماد ثبات، در حالی که چادر کوچگران به شکل دایره نماد حرکت است. شهرهایی که در مرکز دنیا قرار گرفته‌اند نماد نظم آسمانی هستند. عمق نماد گرایی شهر با سخن بانی مکتب «ذن» یعنی:

«هوئی ننگ» آشکار می‌شود؛ جسم شهری است که حواس درهای آن هستند و شاهی که در آن مسکن دارد. شهر نماد ملکوت و دنیاست. طبق تحلیل روانکاوی نماد مادر است. چون شهر مانند مادر ساکنان خود را در بر می‌گیرد.

(شوالیه، ۱۳۸۵: ۱۰۴-۱۰۰)

مدینه (شهر) در اشعار جبراً نماد مرگ روحی و روانی، سردی و خشکی روح و عاطفه، غربت و تحقیر انسان معاصر، رویا، عشق و زیبایی است.

این واژه در اشعار و داستان‌های جبراً واژه‌ای پربسامد است به گونه‌ای که او را «شاعر المدینه» می‌نامند.

□ «لَا نُوْرَ يَدْرُكُهَا، وَ الْأَبْوَابِ تَحْمِلُ مَزَالِيحَ الرِّفْضِ. وَ عَابِرَ السَّبِيلِ يُحَدِّجُهَا لَمْ / مُتْرَبِّصاً بِهِ فِي كُلِّ بَابٍ» .

(ابراهیم جبراً، ۱۹۸۱: ۱۳)

ترجمه هیچ نوری به آن نمی‌رسد/ و درها فصل‌های بسته را عمل می‌کنند و رهگذر درد بر او سنگینی می‌کند. در حالی که به هر دری سرک می‌کشد.

علی رغم اینکه شهر در اشعار جبراً نماد مرگ روحی، خستگی و دلزدگی است، شهر «قدس» از جایگاه والایی برخوردار است و قدس را نماد رویا، عشق، زیبایی و شهر خدا می‌داند.

□ « زَمَانُ الْحَبِيبَةِ أَرَادُوا مَنَعَهَا عَنَا / وَلَكِنْ لَنْ تَعِيشُ إِلَّا زَمَانُهَا زَمَانُ مَدِينَةِ الطُّورِ وَالزَّيْتُونِ / مَدِينَةِ الْمِعْرَاجِ وَالْجَلْجَلَةِ / هِيَ وَحَدَّهَا فِي الْأَرْضِ لَنَا أَرْضٍ / وَهِيَ وَحَدَّهَا فِي السَّمَاءِ لَنَا سَمَاءٌ ».

(ابراهیم جبراً، ۱۹۸۱: ۹)

ترجمه زمان دوست داشتنی را خواستند از ما منع کنند و ما جز در زمان خود زندگی نمی‌کنیم، در زمان شهر کوه طور، زیتون، معراج، کوه جلجله، تنها این سرزمین در زمین متعلق به ماست و میان آسمان‌ها تنها آسمان اینجا برای ماست.

۸-۴-۱۵. بعلبک

نام قدیم آن هلیو پولیس، شهری است در لبنان هیجده هزار سکنه (مسلمان و مسیحی) و آن در قدیم مقر فینیقیان و مستعمره‌ی رومیان در قرن اول میلادی بود. در زمان آنتوان مقدس معبدی برای خورشید در آنجا ساختند.

(معین، ۱۳۸۶: ۲۷۲)

بعلبک و هر مکانی در اشعار ادونیس به منزله‌ی ایستگاهی است که شاعر در آنجا آرام می‌گیرد. و آرزوهای خود را بروز می‌دهد که در حقیقت وابستگی و اندیشه اش را آشکار می‌سازد.

بعلبک در اشعار ادونیس نماد سنتی فینیقی و نمادی ملی است. نماد مکان محقق شدن آرزوی بزرگ ادونیس یعنی بیداری ملت عرب است.

□ « بَعْلَبَكُ مَذْبَحٌ / يُقَالُ فِيهِ طَائِرٌ مَوْلَهُ بِمَوْتِهِ / وَقِيلَ بِاسْمِ غَدَةِ الْجَدِيدِ بِاسْمِ بَعْنِهِ يَحْتَرِقُ / وَالشَّمْسُ مِنْ حَصَادِهِ وَالْأَفُقُ »

(ادونیس، ۱۹۷۵، ج ۳: ۱۵۵)

ترجمه بعلبک قربانگاهی است / گفته می‌شود در آن پرنده ای است که شیفته‌ی مرگ است / و به نام فردای تازه، به نام زندگی دوباره / می‌سوزد / و خورشید و افق از دستاوردهای اوست.

۸-۴-۱۶. نازیانه

در اندیشه‌ی مردم باستان، تازیانه، شلاق یا ضربه زدن، بر مجازات دلالت می‌کند. در میان مردم آرکادی، رسم شلاق زدن بر پیکر پان هنگام دست خالی بازگشتن شکارچیان از شکار بدین منظور بود که نیروهای بازدارنده را از میان بردارند. در بسیاری از آیین‌ها تازیانه زدن بر افراد جادو شده الزامی برای بازگرداندن آنان به حالت نخستین یا به طور کلی، برای دست و پنجه نرم کردن با موقعیت‌هایی بود که دارای اهمیتی مادی یا معنوی بودند.

(خوان ادواردو سرلو، ۱۳۸۹: ۳۵۱ و ۳۵۰)

تازیانه، صلیب، میخ، تاج خار، نیزه، سی تکه‌ی نقره، خروس و اسفنج در اشعار ادونیس نمادهای رنج مسیحیت هستند که هنگام تصلیب حضرت مسیح نقش مؤثری داشتند و صلیب در مرکز این نمادهاست.

□ شُدُّ يَا نَائِرُ، يَا عَاصِفُ، زَنْدَاكُ / فَاَلْأَعَالَى تَشْتَهِي، تَعَشِقُ بَنْدَاكُ... / جُمُعُ التَّارِيخِ عِنْدُكَ / لَكَ غَنِيَّتُ حَيَاتِي / لَكَ رَبِيَّتُ عَلِي الثُّورَةِ ذَاتِي / وَ تَفَجَّرْتُ لَهِيْبَا / وَ تَعَلَّقْتُ صَيْلِمِيَا / كُلُّ حَرْفٍ فِي نَشِيدِي / طِينُ انْسَانٍ جَدِيدٍ / يَتَعَدَّى بِكَ بِالشَّمْسِ الْعَنِيْقَه / يَتَعَدَّى بِالحَقِيْقَه».

(ادونیس، اعمال الشعریه، ج ۱: ۱۲۵ و ۱۲۴)

ترجمه ای انقلابی، ای طوفان همت کن / که قله‌ها خواهان تو اند / و بیرق تو را عاشقند / ... همه‌ی تاریخ تویی / برای تو زندگیم را سرودم و برای تو خویش را بر این انقلاب ساختم / و زبانه کشیدم / و مصلوب شدم / هر حرف از ترانه ام / سرشت انسان تازه ای است / از تو نیرو می‌گیرد / از آفتاب دیر سال / از حقیقت.

۸-۴-۱۷. تاج خار

تاجی که در آخرین لحظات عمر مسیح به قصد خوار کردن و مسخره کردن او بر سرش نهاده شد. نماد رنجی است که به او رفته است. تصور اروپائیان از عیسی مسیح این است که او آمده بود تا رنج‌ها و سختی‌ها و دردها را با بردباری تاب بیاورد. مسیح نیز در آخرین لحظات عمرش تاج خار را بر سر خونین تحمل کرد.

(رفع، ۱۳۸۵: ۳)

□ لِأَقِيهِ يَا مَدِينَةَ الْاَنْصَارِ بِالشُّوْكِ / أَوْ لِأَقِيهِ بِالْحِجَارِ وَ عَلْقِيَايِدِيهِ / قَوْسًا يَمُرُّ الْقَبْرِ / مِنْ تَحْتِهَا، وَ تَوْجِي صِدْفِيهِ بِالْوَسْمِ أَوْ بِالْجَمْرِ وَ لِيَحْتَرِقُ مَهْيَارًا».

(ادونیس، ۱۹۷۵، ج ۱: ۲۶۲)

ترجمه ای شهر انصار به دیدارش بشتاب/ با خار بوته ها یا سنگ پاره ها/ و دستانش را بیاویز/ بر کمانی که گور از زیر آن می گذرد/ و بر پیشانی اش تابی بنشان/ از جنس خال یا اخگر/ در آتش سوخته باد مهیار.

۸-۴-۱۸. جلجلتا

جلجلتا لغتی است عبری و بنا بر روایات مکانی است که مسیح در آن جا به صلیب کشیده شد.

(یوحنا، ۱۹: ۱۷)

جلجلتا در اشعار ادونیس نماد مکان مرگ، معشوق شاعر، رهایی از رنج، ایجاد کننده امید و آرزوی شاعر برای رهایی مردم از رنج، سلطه و ستم حاکم است.

□ جُزّه یا شُرطی... / سیدی اَعْرَفُ أَنَّ الْمَقْصَلَهَ / بانتظاری / غَیْرَ اَنّی شاعِرُ اَعْبَدُ ناری / و اُحِبُّ الْجُلْجَلَهَ.

(ادونیس، ۱۹۷۵، ج ۱: ۴۶)

ترجمه ای پاسبان او را بکش... / قربان! می دانم که گیوتین در انتظار من است / اما من شاعری هستم که آتش خویش را می... پرستم / و جلجلتای خویش را دوست دارم.

۸-۴-۱۹. قرطاجه

قرطاجه (قرطاجنه) یکی از شهرهای شمال آفریقا در محل تونس امروزی در (۸۸۰ ق.م) در سال ۶۹۸ م اعراب بر قرطاجنه دست یافتند و قسمتی از آن را آتش زدند و قسمتی دیگر نیز در قرن ۱۶ میلادی به دست اسپانیایی ها ویران گردید. این شهر مدت ها در دست اعراب مسلمان و مرکز اشاعه تمدن اسلامی بود.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۶: ۱۴۴۸)

(المنجد الاعلام: ۴۲۵)

قرطاجه در اشعار ادونیس نماد ایستگاهی است برای آرامش شاعر و بروز دهندهی آرزوهایش در حقیقت نمادی سنتی و ملی است.

□ «أَحْلَمُ اَنَّ فِی یدِی حَمْرَهَ / آتیَه عَلَی جَنَاحِ طَائِرٍ / مِنْ اَفْقِ مَغَامِرٍ / اَشْمُ فِیْهَا لَهْبًا / قرطاجَه العُصُور»

ترجمه در خواب می بینم که در دستانم پاره‌ی آتش است/ که بر بال پرنده‌هایی می آید/ از افق ماجراجو/ در آن شعله‌ی آتش را می بویم، قرطاجه‌ی روزگاران.

۸-۴-۲۰. مرگ

مرگ نماد پایان مطلق چیزی است. نماد پایان هستی، نماد مرگ دارای چند وجه است. گاهی نماد زندگی دوباره، ترس، وحشت، عدم ترحم، فرشته، حرکت دوره‌ای فعالیت بشری و عبور به مرحله‌ای دیگر، رهایی دهنده از دردها.

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۵: ۲۲۷-۲۲۲)

□ « وَ كَانَ مَوْتِي عُشِيَّةً فِي الْمَاءِ / مِثْلُ طِفْلِهِ مِنْ زَهْرِ اللَّوْتَسِ / مِثْلُ نُورٍ يَعْرفُ أَنْ يَكُونَ / زَنْبَقُهُ بَيْضَاءُ، قَوْسٌ وَ قَرَحٌ / يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ / كَالْبَحْرِ نَبْضًا هَانِجًا... / كَانَ مَوْتِي طَائِرًا / حَوْمٌ فِي خَمِيلِهِ الْغَابَةِ / وَ طَارَ، صَارَ نَهْرًا أبيضُ ، صَارَ رَأْسًا...» (ادونیس، ۱۹۷۵: ۱۶۰).

ترجمه مرگ من علفی بود/ در آب، همچون دخترکی از شکوفه‌ی یاسمین / همچون مرغ دریایی که می‌داند/ زنبقی سپید خواهد شد/ همچون رنگین‌کمانی که دوست دارد باشد/ همچون دریا باشد، نبضی تپنده از شادی ... / مرگ من پرنده‌ای بود/ که بر فراز جنگل انبوه شگفتی چرخید/ و پرواز کرد/ و رودی خروشان شد و سر شد.

۸-۴-۲۱. میخ

میله‌ی فلزی یا چوبی که یک سر آن باریک و تیز و سر دیگر آن پهن است و از آن برای اتصال قطعات فلزی و چوبی یا آویختن قاب‌ها به دیوار استفاده می‌کنند و نیز وسیله‌ای که نقشی را بر جایی حک می‌کند، یا سکه می‌زنند. با این توصیف نماد استواری، اتصال، نگهداری، مستقر کردن، حفر کردن، نقش کردن و ... است.

(معین، ۱۳۸۶: ۸۹-۸۴)

میخ، تازیانه، تاج خار، نیره، سی تکه نقره، خروس، صلیب و اسفنج در اشعار ادونیس، نمادهای درج مسیحیت هستند که هنگام تصلیب حضرت مسیح نقش مؤثری داشتند و صلیب در مرکز این نمادهاست.

□ « شُدُّ يَا تَأْتِرُ، يَا غَاصِفُ، زَنْدَكُ / فَالْأَعَالِي تَشْتَبِهِي، تَعشِقُ بَنْدَكُ / ... / جُمُعُ التَّارِيخِ عِنْدَكُ / لَكَ عَيْنُ حَيَاتِي / لَكَ رَبِيْتُ عَلَى الثَّوْرَةِ ذَاتِي / وَ تَضَجَّرْتُ لِهَيْبَا / تَعَقَلْتُ صَلِيبَا / كُلُّ حَرْفٍ فِي نَشِيدِي

طین انسان جدید/ يتغدى بك بالشمس العنيقه / يتغدى بالحقيقه»

(ادونیس، ۱۹۷۵: ۱۴۵ و ۱۴۴).

ترجمه ای انقلابی، ای طوفان همت کن / که قله‌ها خواهان تو هستند/ و بیرق تو را عاشقند/... همه‌ی تاریخ تویی/ برای تو زندگیم را سرودم/ و برای تو خویش را بر این انقلاب ساختم/ و زبانه کشیدم/ و مصلوب شدم/ هر حرف از ترانه ام / سرشت انسان تازه‌ای است/ از تو نیرو می‌گیرد/ از آفتاب دیر سال/ از حقیقت.

۸-۴-۲۲. نیزه

نماد جنگ و نیزه نماد اندام‌های مردانه، سلاحی با ویژگی زمینی و ضد مفاهیم آسمانی با نماد پردازی پیاپی شراب و جام پیوستگی دارد به طور کلی نیزه از دیدگاه نمادین، قابل مقایسه با شاخه، درخت، صلیب و تمامی نمادهایی است که با محورهای کوه و دره اشاره دارند. نیزه سه شاخه نماد گناهان سه گانه است.

(خوان ادواردو سرلو، ۱۳۸۹: ۷۹۲ - ۷۹۰)

نیزه در اشعار ادونیس نماد تمدن غرب، جنگ افروزی آمریکا و ویتنام، کره، ژاپن، فلسطین و ... نماد ناامیدی و مرگ بشریت است.

نیزه، میخ، تازیانه، تاج خار، سی تکه نقره، خروس، صلیب و اسفنج نمادهای رنج مسیحیت هستند که هنگام تصلب حضرت مسیح نقش مؤثری داشتند و صلیب در مرکز این نمادهاست.

□ «شُدُّ يا شائر، يا عاصفُ، زندك/ فالأعالي تشتهي، تعشق بندك/.../ جمعُ التاريخ عندك/ لك عئيَّتُ حياتي/ لك ربيَّتُ علي الثوره ذاتي/ و تضرَّجت لييا/ تعقلت صليبا/ كلُّ حرفُ في نشيدي طين انسانِ جديد/ يتغدى لك بالشمس العنيقه/ يتغدى بالحقيقه» (ادونیس، ۱۹۷۵: ۱۴۵ و ۱۴۴).

ترجمه ای انقلابی، ای طوفان همت کن / که قله‌ها خواهان تو هستند/ و بیرق تو را عاشقند/... همه‌ی تاریخ تویی/ برای تو زندگیم را سرودم/ و برای تو خویش را بر این انقلاب ساختم/ و زبانه کشیدم / از تو نیرو می‌گیرد/ از آفتاب دیر سال/ از حقیقت.

فصل نهم: مقایسه‌ی تطبیقی نمادهای مقاومت در اشعار سیدحسن حسینی با جبرا ابراهیم جبرا و علی احمد سعید(ادونیس)

اشاره

آن هنگام که از طبیعت سخن به میان می‌آید؛ ناخودآگاه ذهن به سوی عناصری چون گل، گلزار، بیابان، زمین، آسمان، ماه، ستاره، چشمه، رنگ، کوه، نغمه‌هایدل نشین و گوش نواز، استشمام روایح روح افزا و ... جلب می‌شود. این نموده‌ها، به صورت‌های مختلف در اشعار همه‌ی شاعران خودنمایی می‌کنند و تداعی‌کننده‌ی تمام زیبایی‌های عاشقانه، عارفانه و طبیعت‌هستند، اما با بروز مقاومت و پیدایش صحنه‌ها، اندیشه‌ها، حالات و روحيات متعلق به مقاومت، ذهن شاعر به فضای ماوراء گلگشت مصفاً و زیبایی‌های طبیعت و عشق ورزیدن به آن رهنمون می‌شود. او به میدان مبارزه و مقاومت در برابر متجاوز، غیرت، ایثار، جوانمردی، شهید، شهادت و ... نظر می‌نماید و با دستمایه‌ی قراردادن عناصر طبیعت و استفاده از برخی از واژگان متعلق به آن‌ها، دست به آفرینش آثاری دگرگونه می‌زند که برای هر خواننده‌ای، مفاهیم این آثار، جدید و درعین حال آشنا و غریب به ذهن است؛ به عبارت دیگر شاعر این برهه از زمان، در برخورد با این فضا و هجوم واژگان و مفاهیم خاص آن، از میان معانی متعدد یک کلمه، فقط یک معنی را برمی‌گزیند، بلکه هر یک از این معانی به جای آنکه هویت مستقل و وظیفه‌ای تنها داشته باشند، در نظر او همچون کیفیت ذاتی کلمه جلوه می‌کند و در پیش چشم او با دیگر معانی کلمه مخلوط و ممزوج می‌شود و بدین طریق، با هر کلمه تنها بر اثر رفتار شاعرانه‌ی خود صور خیال خصوصاً نماد را به وجود می‌آورد.

(سارتر، ۱۳۵۶: ۲۰)

تجسم شعر مقاومت حاصل ارتباط مستقیم شاعر با جنگ و رویدادهای مختص به آن و همدوش با دیگر مردم اجتماع انجام می‌پذیرد و در اثر این تعاملات و رویارویی‌ها شعر مقاومت متولد می‌شود.

در شعر مقاومت شاعر می‌کوشد تا با کمک الفاظ، روح مقاومت، ایثار و مقام‌الای شهید و شهادت را در پس پرده‌ی صور خیال خصوصاً نماد و تصویرسازی‌های عارفانه و عاشقانه، در بطن زمان جاری و جاودانه سازد و هم‌چنین از مردانی سخن گوید که با ایثار و مقاومت خود بر سرنوشت آدمیان تأثیر می‌گذارند و یاد و نامشان راهنما و حیات بخش نسل پس از خود است.

در این پژوهش برآنیم تا این موضوعات و مفاهیم کلیدی شعر مقاومت را که در پس

پرده ی نماد در اشعار قیصر امین پور، جبرا ابراهیم جبرا و علی احمد سعید (ادونیس) به کاررفته اند با هم مقایسه کنیم و با بیان تفاوت ها و شباهت های آن ها زوایای تاریک و پنهان آن ها را مشخص سازیم.

۹-۱-۱. آب

نماد تزکیه و تطهیر، زندگی و حیات است. «معانی نمادین آب را می توان در سه مضمون اصلی خلاصه کرد: چشمه ی حیات، وسیله ی تزکیه و تجدید حیات. در آسیا آب شکل جوهری ظهور، اصل حیات و عنصر تولد دوباره ی جسمانی و روحانی است.

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴-۲)

آب یکی از واژه های نمادین پربسامد در حوزه ی نمادها در آثار بیشتر شاعران است این واژه در اشعار سید حسن حسینی نماد پاکی، روشنایی، تغذیه و طراوت آمده است.

□ ای که چون غزال تشنه / آب تازه می خورد / مزرع دلم زجاری کلام تو / در غبار گام تو / چاره ی فسونگران و رهنان / در محاق مرگ رخ نهفتن است.

(حسینی، ۱۳۸۸ : ۳۵)

□ من همان خاک زمین گیر پریرم، که امروز

آتش عشق تو، هم مشرب آبم کرده است

(حسینی، ۱۳۸۸ : ۶۰)

آب در اشعار علی احمد سعید (ادونیس) نماد پاکی، حرکت و جوشش است. وی معتقد است که آب همان گونه که آلودگی ها را پاک می کند، می تواند پلیدی هایی که اجتماع گرفتار آن است را پاک و نابود سازد.

□ «صرتُ إنا و الماء عاشقین:

اولدُ باسمِ الماءِ / یولدُ فی الماءِ، صرتُ إنا و الماءِ توأمین:

ترجمه من و آب عاشق شدیم / من به نام آب زاده می شود / و آب در من زاده می شود / و من از آب زاده شده ام.

□ « و انت ایها المطرُ / الذی یغسلُ الاتقاضِ و الخرائبِ / ایها المطرُ الذی یغسلُ الجیفِ / ترفقُ و اغسلُ تاریخِ شعبی»

ترجمه و تو ای بارانی که می شویی / ویرانه ها و خرابه ها را / ای بارانی که مردارها را می شویی / مهربانی کن و تاریخ ملت را
بشوی

آب در اشعار هر دو شاعر در معنای کلی یکی است، یعنی: نماد پاکی، رفع آلودگی،

طراوت و زندگی. با این تفاوت که منظور سید حسن حسینی از پاکی آب، پالودن درون از ناپاکی هاست که باعث تیرگی قلب می گردد و ادونیس خواهان پالودن جامعه‌ی خود از ناپاکی هایی است که سراسر ملت و تاریخ سرزمینش را فرا گرفته اند. میزان کاربرد آب در اشعار حسینی با این مفهوم نمادین از ادونیس بیشتر است.

۹-۱-۲. آبی

رنگ معنوی است که مفهوم بی انتهایی و وسعت را به یاد می آورد. آبی مفهوم ابدیتی و متفرعن را القا می کند که ابر انسانی و غیرانسانی است.

(شوالیه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۳-۴۲)

آبی در اشعار حسینی نماد قداست و معنویت است.

□ در های و هوی آتش / شیرازه‌ی قنوت / هرگز زهم نپاشید / تنها دو دست آبی / از دست آسمان رفت.

(حسینی، ۱۳۹۱: ۷۲)

□ و چه پر برکت / فریاد آبی تکبیر / از دل تمام دریاها بلند بود / وقتی لبان فیاض تو / با قطعنامه‌ی قدیمی آب ها / تازه می شد / القتل لنا عاده / و کرامتنا الشهاده .

(حسینی، ۱۳۹۱: ۵۷)

۹-۱-۳. آتش

میرچاه الیاده با تأکید بر شخصیت چند وجهی آتش خاطر نشان می کند هم منشأ الهی دارد و هم شیطانی، زیرا بر حسب برخی از باورهای قدیم، آتش به طرز سحرآمیز، در اندام جنسی جادوگران تولید می شده است.

در «پی چینگ» آتش نماد اشتیاق ها و نفسانیات (به خصوص عشق و خشم) و نماد معرفت شهودی. نماد الهی اصل آیین مزدیسناست. در ژاپن نماد تطهیرکننده. در فرهنگ های زراعی نماد تولد و زندگی. آتش اهریمنی نماد عقل بشری و آتش اهورایی نماد عقل رحمانی. آتش زمین نماد خرد و آتش بالا- رونده نماد جهش به سوی معنویت. مانند آب نماد تزکیه و بازیابی است.

(ژان شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۱: ۶۸-۵۹)

آتش در اشعار سید حسن حسینی اغلب وجهی منفی دارد مانند: نابودی، سوزندگی،

مرگ، جنگ و نیستی است.

□ با تیغ آتش می درد آن وارث نور در انتهای شب گلوی نابکاران

(حسینی، ۱۳۸۸: ۳۱)

□ در های و هوی آتش/ شیرازه‌ی قنوت/ هرگز زهم نپاشید/ تنها دو دست آبی/ از دست آسمان رفت.

(حسینی، ۱۳۹۱: ۷۱)

آتش در اشعار ادونیس نماد شورش، انقلاب، نابودی و از بین بردن ناپاکی است.

□ «یضربنا مهیار/ یحرق فینا قشره الحیاه/ و البصر الملامح الودیعہ .../ و استسلمی للنار»

ترجمه مهیار ما را می‌زند/ پوسته‌ی زندگی ما را می‌سوزاند/ و نیز صبر و نشانه‌های آرامش را.../ و تسلیم آتش شعر

□ «الی معجره لم تکتمل/ اتخطی عالماً تحرقه اغنیاتی»

ترجمه من به سوی معجزه‌ای که هنوز تکمیل نشده است/ از دنیایی که ترانه‌هایم آن را می‌سوزاند گام بر می‌دارم.

آتش یکی از نمادهای طبیعی پرکاربرد در اشعار هر دو شاعر است که با جنبه‌ی منفی یعنی سوزندگی و نابودی به کار رفته است با این تفاوت که ادونیس با توجه به دیدگاه تموزی خود از آتش به عنوان عاملی از بین برنده برای ایجاد شورش و انقلاب که سرانجام آن رستاخیز و زندگی جدید است استفاده می‌کند ولی حسینی برعکس او نابودی پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها را برای همیشه خواستار است.

۹-۱-۴. آسمان

آسمان و زیبایی‌هایش از دیرباز مورد توجه مردمان بوده است و نقطه‌ی امید و آرزوی انسان‌ها به نزولات آسمانی در ادیان و اقوام گوناگون می‌باشد. در ادبیات نیز آسمان پهنه‌ای وسیع و زیبا توصیف شده است که به نوعی نماد آزادی و رهایی از تعلقات دنیوی است و جایگاه قدرت و قداست است. (دوبوکور، ۱۳۷۶: ۱۰۴)

آسمان در اشعار سیدحسن حسینی نماد معنویت، قداست، پاکی و عالم برتر است.

□ و آسمان را مثل قدحی نیلگون/ روی سر دودمانم گرفت

(حسینی، ۱۳۸۷: ۲۸)

□ در گنجنامه خواندم.... / از کهکشان رقص / خورشید روشنی به تائی شهید شد / و سرهای بریده / از زنگوله های قصر / در
بادهای کافر / لب به دندان گزیدند / و آسمان در ظلمتی / غوطه زد.

(حسینی، ۱۳۹۱: ۴۴)

آسمان در اشعار ابراهیم جبرا نماد جایگاه مقدس، مکان رستگاری و معراج انسان است.

□ «وَرَاءِ الدَّرُوبِ، وَدِيَانُ فَسِيحِهِ كَالسَّمَاءِ وَ زَهْرُ آلاَفِ الشَّجَرِ تَدْرُوهُ هَيَاتِ الرِّيَّاحِ».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۱۷)

ترجمه در پس تنگه‌ها، گستره‌ای چون آسمان و شکوفه‌ی هزاران درخت که وزش باد آن را تکان می‌دهد، وجود دارد.

□ «إِكَارِسُ، يَا عَاشِقُ الشَّمْسِ، يَا قَتِيلَ النُّورِ، يَا رَافِعَ الأَرْضِ إِلَى السَّمَاءِ...»

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۷۳)

ترجمه اکاروس (از شخصیت‌های اساطیری یونان) ای عاشق خورشید، ای کشته‌شده‌ی نور، ای بالا رونده به سوی آسمان...

آسمان در اشعار هر دو شاعر در معنای کلی یکی می‌باشد، یعنی: نماد قداست و پاکی با این تفاوت که جبرا با توجه به اندیشه‌ی تموزی خود، شیفته این مکان مقدس است و پس از تحمل درد و رنج آرزوی رسیدن به این مکان گسترده و پر از پاکی و تقدس را دارد. برعکس سید حسن حسینی.

۹-۱-۵. آفتاب

(خورشید) نماد آفتاب یا خورشید چندوجهی است. نماد خود خداوند، باروری، سوزنده و کشنده، راهنمایی، نور، گرما، خشکسالی، رستاخیز، جاودانگی، در مسیحیت نماد حضرت عیسی (ع)، نماد کشور ژاپن که آن را کشور آفتاب می‌گویند.

در بیشتر آیین‌ها نماد جنس مؤنث و زایش، در اخترشناسی نماد زندگی، گرما، نور و در آیین‌های ستاره پرستی نماد پدر است.

(شوالیه، ج ۳: ۱۱۸ و ۱۱۷)

آفتاب در اشعار سید حسن حسینی نماد روشنایی، امید، معنویت و آگاهی آمده

است.

□ قطعه ای بلیغ و ناب/ جاودان سروده ای به رنگ عشق و آفتاب

(حسینی، ۱۳۸۷: ۸۲)

□ ای نامتان به بلندی بالای آفتاب/ پیغامتان به روشنی شعله‌ی شهاب

(حسینی، ۱۳۸۷: ۲۳)

□ و شب/ شب الکن/ با گردش پلک پر رونق تو/ از دور آسمان بیرون رفت/ و آفتاب، آفتاب بحرانی زیر بام بلند شکفتن برآمد.

(حسینی، ۱۳۹۱: ۸۵ و ۸۴)

۹-۱-۶. آلاله (لاله)

گلی سرخ رنگ به شکل جام، که در عربی شقایق و شقایق النعمان نامیده می شود. در زبان فارسی گاهی آن را آذریون گفته اند. وجه تسمیه آن در عربی به این دلیل است که کلمه‌ی نعمان را خون می گویند و لاله‌ی نعمانی یعنی لاله‌ی خونین. آنچه از تمام تعاریف برداشت می شود این است که واژه‌ی «لاله» به طور کلی بر گلی وحشی اطلاق می شود، در مقابل «گل» که اهلی است و عموماً در باغ ها و گردشگاه های شهر پرورش می یابد، رنگ سرخ لاله و قلب سیاه و سوخته‌ی آن سبب شده است این گل مظهر رنج و گداز معرفی شود، تا آنجا که شاعران میدان جنگ را از کشته پوشیده شده باشد به دشت شقایق و کشته ها را به شقایق تشبیه کرده اند.

در متون عرفانی جام شراب به گل لاله تعبیر شده است و در متون اسلامی شهیدان را گل های لاله گفته اند.

(یاحقی، ۱۳۸۶: ۷۱۸-۷۱۶)

آلاله در اشعار سید حسن حسینی نماد امام خمینی، شهیدان، رزمندگان، بازماندگان و خانواده شهیدان است.

□ بیا با گل لاله بیعت کنیم که آلاله ها را حمایت کنیم

(حسینی، ۱۳۸۸: ۴۵)

□ این بی شمار لاله رخان در هوای یار تا روز وصل ثانیه ها را شمرده اند

(حسینی، ۱۳۸۸: ۱۹)

۹-۱-۷. اقیانوس

اقیانوس به دلیل داشتن صفات و ویژگی های گوناگون معانی نمادین متفاوتی را می پذیرد خصوصاً تولد جزایر، نماد پیدایش، شربت جاودانگی، جوهر الهی در آیین بودا، دانته و متصوفه‌ی اسلامی است. در آیین دائو نماد عظمت و بزرگی، جاودانگی به دلیل عدم خشکی.

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۱۷-۲۱۵)

□ من از تبار/قطره های محال اندیشم/ و آرزوهای اقیانوس های معطر را/ از سر می پرورم.

(حسینی، ۱۳۹۳: ۹۲)

□ پشت به اقیانوس/ هرگز ادعای باران/ بالا نمی رود!

(حسینی ۱۳۹۱: ۱۹)

۹-۱-۸. باد

نماد باد چند وجه نمادین دارد به دلیل انقلاب درونیش نماد بی ثباتی، ناپایداری و بی استحکامی است. چون مترادف با نفخه است نماد روح، جوهر روحی و مبدأ الهی است.

در قرآن نماد پیک الهی. در میان هندوها نماد شهنشاه اقلیم، لهیب آتش و روح القدس است. در چین نماد تفأل، از نظر مانوها نماد نور است.

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۱-۶)

باد در اشعار سید حسن حسینی نماد رهایی و رمز آزادی، پیام آوری، شوکت و عظمت آمده است.

□ چگونه بود/ شطح استخوان ذکریا/ دو زاویه ی درخت/ و اعتکاف دندانان ی ازّه/ در کنج مغز استخوان نبوت/ ما آن براده های معطر را/ در بادها فشانیدیم/ و تاریخ کامل شد.

(حسینی، ۱۳۹۳: ۳۲)

گرم و پرتوان/ به سوی بی

نشان

روی تخت باد برده می شدیم

نبض زندگی زبانه می

کشید

فارغ از جهان مرده می

شدیم

(حسینی ۱۳۹۱: ۹۲)

باد در اشعار جبرا نماد خیزش، قدرت و انقلاب در کشورهای عربی خصوصاً کشور فلسطین است. گاهی نماد آزادی و رهایی، زمانی نماد ترس از دشمنان و استعمارگران است.

□ «مَعَ هَذَا الْمَصَابِيحِ أَعِيشُ / بَيْنَ مَنَازِلَ مَعْرُوقِهِ وَقَفْتُ / عَلَى تُرْبَةٍ مَنَهَكَةٍ تَخْشَى / ضَرْبَهُ الرِّيحِ وَ تَطْوِيحِ الْعَاصِفَةِ».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۱۴)

ترجمه با این چراغ‌ها بین خانه‌های کهنه زندگی می‌کنم، بر خاکی بی حاصل که از ضربه‌ی باد و درهم کوبیدن طوفان می‌ترسد، ایستاده‌ام. باد گاهی نماد آزادی و رهایی است.

□ «وَلَكِنَّ الْعَوَاصِفَ إِذْ تَهَبُ / تُزِيحُ الْمَوْتَى عَنِ الرَّصِيفِ وَ تَطِيحُ / بِالْمَصَابِيحِ وَ الظَّلَالِ / وَ تَنْسِغُ الْعَيْنَ وَ الْقَدَمَ».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۱۸)

ترجمه اگر باد بوزد، مردگان را از پیاده‌روها دور می‌کند و چراغ‌ها و سایه‌ها (نورهای مجازی) را برمی‌چیند و چشم‌ها و پاها را باز می‌کند.

باد در اشعار سیدحسن حسینی و جبرا ابراهیم با توجه به اندیشه‌ی آن‌ها با هم تفاوت دارد. سیدحسن حسینی با توجه به ویژگی‌های ذاتی باد آن را پیام آور رهایی و آزادی می‌داند و خواهان آن است که روزی نسیم آزادی و رهایی وزیدن آغاز کند و جامعه‌ی بشری خصوصاً مردم سرزمینش آزادی را استشمام کنند.

حسینی باد را پیام آور آزادی می‌داند. ولی جبرا ابراهیم چون اندیشه‌ی تموزی دارد با توجه به ویژگی‌های درونی و ذاتی باد که باعث انقلاب و دگرگونی می‌شود گل‌ها را می‌شکوفاند، سبزه‌ها را پرورش می‌دهد درختان را در بهار از خواب زمستانی بیدار می‌سازد. ابراهیم جبرا نیز خواهان انقلاب و دگرگونی در کشورهای عربی خصوصاً سوریه، فلسطین و لبنان است.

این واژه گاهی نیز در معنای نمادین آزادی، رهایی و ترس از استعمارگران نیز به کار رفته است.

۹-۱-۹. باران

باران یکی از نعمت های بزرگ الهی است که از زمان های دور در اساطیر کهن و افسانه ها در حیات و بقای نسل بشر اهمیت داشته است. باران منشأ زندگی حیوانی و نباتی در عالم هستی است. در سراسر جهان نماد اثرات آسمانی بر روی زمین است. در عرفان اسلامی نماد فرشته‌ی آسمانی است. نماد حاصلخیزی، زندگی دوباره، رحمت، حکمت جاودانگی، شکوفایی و نور و پاکی است.

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۷-۲۲)

این واژه پربسامد در اشعار سیدحسن حسینی نماد رحمت، پاکی، عظمت، معنویت اخلاقی، دینی و استعاره ای نمادین از وجود حضرت مهدی، قداست و پاکی است.

□ برخاکمی غلتند و گل می روید از خاک روح باران، شوکت باران و آبد

(حسینی، ۱۳۸۸: ۱۳)

□ آید به گوش از آسمان: این است مهدی! خیز و خروش از تشنگان: این است باران!

(حسینی، ۱۳۸۸: ۳۱)

این واژه‌ی پربسامد در اشعار جبرا با توجه به ویژگی‌های ذاتی و معانی نمادین جهانی خود نماد نویدبخش آزادی، سرسبزی و منشأ آرامش، امنیت و خرمی مردم فلسطین آمده است.

□ «مَعَ الرِّيحِ، مَعَ المَطَرِ / مَعَ رَاكضِهِ خَضْرَاءَ عَلٰى تَلٍّ / عَلَيْهِ الشَّمْسِ خَضْرَاءَ تَطَلُّ وَ تُخْتَفِي / وَالغَابَهُ فِي مَوْرِقِ / اِلَى نَهْرِ زَنْبَقِي زَوْرِقْنَاهُ / يَتَأَرْجَحُ فِيهِ مَخْصُوضَرًا، يَنْتَظِرُ».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، ج: ۵۷)

ترجمه همراه با باد، با باران، با دونه‌ای خرم، بر تپه‌ای که خورشید سبز رنگ در آنجا سرک می کشد و مخفی می گردد و جایی که جنگل در تلاطم و حرکت موج برگ‌هاست به رود نیلگونی که قایق سبز رنگ ما در تلاطم آن منتظر است، می... روم.

□ «فِي يَوْمِي ذَاكَ الاخْضَرُ / اخْضَرُ يَوْمِي وَ لَيْلِي / اخْضَرُ بَيْتِي وَ حَقْلِي / فِيهِ عَشْرُ دَوَالٍ وَ لَوَزَاتَانِ / بَزَهْرٍ كَخُدُودِنَا / كَالْخُدُودِ مِنْ جَارَاتِنَا».

(ابراهيم جيرا، ١٩٨١، الف: ٦٦)

ترجمه در آن روز سرسبز که شب و روزم خرم بود، خانه و مزرعه ام سبز بود در آن ده، درخت انگور و دو درخت بادام بود که در فصل بهار شکوفه هایی مثل گونه های ما و همسایه های ما نمی داد.

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۴: ۳۹۳ و ۳۹۲)

□ «زَمْرُدُ اَرْضُنَا / وَلَكِنْ فِي بَوَادِي النِّفَى / رَبِيعًا تَلُو رَبِيعٍ / لَا يَقْحَ اِلَّا النَّقِيعُ فِي وَجْهِنَا».

(همان: ۶۳)

ترجمه سرزمین ما زمرد است (کورکننده ی مار) اما در بیابان های تبعید، بهارهای پی در پی چیزی جز زهر بر چهره ما نمی باشد.

باران یکی از واژه های پربسامد در اشعار سیدحسن حسینی و جبر ابراهیم جبراست. سیدحسن حسینی، باران را نمادی از روح پاک شهیدانی می داند که هنگام شهادت بهدور از هر نوع ناپاکی جان خود را فدای سرزمین خود می کنند وی هم چنین باران را نمادی از وجود پاک و با عظمت حضرت مهدی می داند.

در مجموع حسینی بیشتر توجه به عظمت و پاکی معنوی دارد ولی جبر با توجه به ویژگی طراوت و سبزی باران، آن را نماد سرسبزی، آزادی و آرامشی می داند که دشمنان اسرائیلی از سرزمین او گرفته اند و امیدوار آمدن بارانی است که بار دیگر این طراوت، سرسبزی و آزادی را به ارمغان بیاورد.

۹-۱-۱۰. باغ

یکی از جلوه های زیبای طبیعت باغ است که در متون ادبی و دینی از آغاز شکل گیری نظم و نثر، شاعران و نویسندگان به خاطر ویژگی های گوناگونش توجه ای خاص به آن داشته اند این واژه ی پربسامد با ویژگی های گوناگون توانسته است به خوبی حامل اندیشه ی شاعران و نویسندگان مخاطب باشد. از نظر مولانا نماد روح و ازل و از نظر قرآن نماد سعادت ابدی، از نظر لویی مایسنیون نماد عرفان، ازدواج حکمت ایرانی با خرد تمثیلی درخت و در تمدن سرخپوستان نماد الگوی جهان .

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۲: ۵۰-۴)

باغ در اشعار حسینی نماد آرمان و اندیشه های حق طلبانه و یا نمادی برای کشور ایران است.

□ از این باغ زنگار زردی زدود وفاتان به آن عهد دیرین سرخ

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۶)

□ هرگز نمی تواند این باغ بسوزد طوفان آتش افروز با یاری تبرها

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۲۶)

۹-۱-۱۱. بال

از جمله نهادهایی است که در متون ادبی و عرفانی ملل گوناگون از دیرباز کاربردی نمادین و فراوان و حضوری پررنگ دارد. گاهی آن را نماد روح و خروج از جسمیت و زمانی آزادی و رهایی از بند و اسارت قفس دانسته اند.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۲: ۶۱-۵۷)

بال در اشعار حسینی نماد صعود، عروج، رسیدن به مرحله‌ی کمال، مبارزه، قدرت و سکون و گاهی نماد دشمنان و نیروهای شر آمده است

□ زبام خانه‌ی شادی هلا ای مرغ آزادی سرود تازه ای سرکن بزن بال و پری دیگر

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۲)

□ زخمم بزنی، بارور خواهم شد بالم بشکنید، بال و پر خواهم شد

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۳۶)

□ خورشید تبعیدی به زندان افق بود شب در هجوم بال خفاشان قرق بود

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۳۸)

حسینی در مجموعه‌ی «بال‌های بایگانی» در شعر زبان لحظه‌ها از زمانه‌ی شکایت می‌کند که دیگر امکان پرواز، عروج و رسیدن به شهادت در آن میسر نیست، زمانه‌ی که در آن بال‌ها بایگانی می‌شوند.

(حسینی، ۱۳۹۲: ۴۰)

۹-۱-۱۲. برف

آب منجمد که به صورت بلورهایی به شکل منشور مسدس القاعدة متبلور می گردد و در فصل سرما از ابرها به زمین می بارد. رنگ آن سفید است. با همذات خود یعنی سرما، زمستان، یخ و باران معنی نمادین یکسانی دارد. در متون ادبی نماد سستی، ستم، خشم، سردی، ناامیدی آمده است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۰۶)

برف در اشعار حسینی نماد فضای خفقان آور پیش از انقلاب است که باعث سردی، یأس، ترس، ناامیدی و عدم نشاط و شادابی در فضای جامعه‌ی آن روزگار شده است.

□ در شبی سرد چون مرگ / که هوا می لرزید / و تن خسته‌ی شهر / بستر برف زمستان بود / راهی خانه شدم.

(حسینی، ۱۳۸۸، پ: ۸۷)

۹-۱-۱۳. بهار

این واژه پربسامد نیز از دیرباز در متون ادبی، عرفانی و دینی حضوری پررنگ داشته و معانی نمادین گوناگون پذیرفته است. فصول به طرق مختلف در نقاشی‌ها عرضه شده اند.

بهار بوسیله یک بره، بزغاله، بوته گیاه و یک تاج گل، نماد زایش، رویش، پرورش و طراوت آمده است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴: ۳۹۳ و ۳۹۲)

کارکرد بهار در اشعار مقاومت حسینی بیشتر مربوط به سروده‌های بعد از انقلاب اوست که از آنها به عنوان سروده‌های سحرزا یاد می‌کند. نماد بهار به معنی آغازی دوباره، آمدن زیبایی و خوبی بعد از زشتی و پلیدی و زندگی بعد از مرگ است. از نگاه شاعر بهار به معنی شروعی مجدد است برای یک زندگی بهتر و به سوی کمال است.

□ بهاران آمد و بگشود بر یاران دری دیگر نظر بر خاک میهن کن بینی منظری دیگر

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۱)

گاهی شاعر آن را نماد طراوت و شکوفایی و خرمی آورده است.

□ عاشقم بهار را / رویش ستاره در کویر شام تار را

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۶)

□ «بهترین و برترین سروده‌ی زمانه است / شعر ماندگارشان / قطعه‌ی بهارشان!

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۴۸)

واژه‌ی بهار در اشعار جبراً، نماد شادابی، تازگی، شادی دوران کودکی و گاهی نماد

رنج و اندوه است.

□ «فی یومی ذاکَ الْأَخْضَرِ / أَخْضَرُ یومی و لیلی / اخْضَرُ بیٹی و حقلی / فیهِ عَشْرَ دَوَالٍ و لَوَزَاتَانِ / بَزْهَرٍ كُخْدُوْدِنَا / كَالْخُدُوْدِ مِنْ جَارَاتِنَا».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۶۶)

ترجمه در آن روز سرسبز که شب و روزم خرم بود، خانه و مزرعه ام سبز بود در آن ده، درخت انگور و دو درخت بادام بود که در فصل بهار شکوفه هایی مثل گونه های ما و همسایه هایمان می داد.

□ «زَمْرُدُ اَرْضُنَا / وَلَكِنْ فِي بَوَادِي النَّفْيِ / رَبِيعًا تَلُو رَبِيعِ / لَا يَفْحَ إِلَّا النَّفِيعِ فِي وَجْهِنَا».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۶۳)

ترجمه سرزمین ما زمرد است (کور کننده‌ی مار) اما در بیابان‌های تبعید، وسیله‌ی یک خرگوش، شاخه‌ی مو و شاخه‌ی پر از میوه نماد نعمت، برکت و نتیجه‌ی یک دوره تلاش و سرزندگی است. بهارهای پی در پی چیزی جز زهر بر چهره ما نمی باشد.

بهار در اشعار مقاومت هر دو شاعر واژه ای نمادین و پرکاربرد است. هر دو شاعر بهار را بیشتر در وجه مثبت یعنی: سرسبزی، شادابی، زایش و رویش به کار برده اند با این تفاوت که حسینی با به کار بردن نماد بهار امید زیبایی و خوبی بعد از نابودی پلیدی و زشتی و حیاتی دوباره پس از مرگ را برای رسیدن به تکامل دارد که در حقیقت اندیشه ای تموزی است.

بهار در اشعار جبرا علاوه بر نماد شادابی و تازگی که آرزوی شاعر است و آن را در دوران کودکی تجربه کرده در وجه منفی که همان رنج و درد مردم فلسطین است به کار رفته و بیان می کند بهار نیز در رنج سپری شد.

۹-۱-۱۴. پاییز

در ادبیات، اکثر شعرا، پاییز را نماد پژمردگی، خزان و غم می دانند فصول به طرق گوناگون در نقاشی ها عرضه شده اند. پاییز به وسیله‌ی یک خرگوش، شاخه‌ی مو، شاخ نعمتی پر از میوه نماد نعمت، برکت و نتیجه‌ی یک دوره تلاش و سرزندگی است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴: ۳۹۳ و ۳۹۲)

پاییز در اشعار حسینی نماد مرگ، فقدان معنویت، ناامیدی و دنیاست که شهیدان با

سفری سرخ از آن گذر می کنند.

□ تو آن مردی که در توفان زردی خزان را دور کردی از نهانم

تو را خواندم در این پاییز ظلمت گل خورشید روئید از دهانم

(حسینی، ۱۳۹۲: ۵۲)

□ شکرالله که علی رغم خزان باغ نوباوه‌ی ما بارور است

(حسینی، ۱۳۹۲: ۲۵)

□ گذشتید چون از حصار خزان چه دیدید آن سوی پرچین سرخ

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۶)

جبرا نیز پاییز زرد شدن برگ ها را نماد ناامیدی، اندوه و آرزوهای برباد رفته می داند.

□ «ایتهن؟ / ما نفع السؤال و الحدائق اصفرت حواشیها/ و عشر شمس قد نصحت / بجراثیم تنصب علی سباخ الحقول، و ضفاف الأنهر قد نمت عظاماً بین السنابل».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۲۰)

ترجمه ای زنان، سؤال چه سودی دارد؟ در حالی که کناره‌ی باغ ها زرد گشته و ده خورشید، آفت هایی را بر زمین بی حاصل می پاشند و کناره های رود، استخوان هایی بین خوشه ها رویانده است.

پاییز در اشعار هر دو شاعر در وجه منفی، یعنی: ناامیدی، مرگ، فقدان معنویت و اندوه به کار رفته با این تفاوت که جبرا این وجه منفی را حاصل غصب سرزمین به وسیله‌ی دشمن صهیونیستی می داند که با این وضعیت امید به از بین رفتن آن نیست ولی حسینی به آن رنگ معنوی می دهد و عدم وجود معنویت را پاییز می داند که سراسر دنیا را فرا گرفته و شهیدان با شهادت خود آن را ترک می گویند تا به بهاری پر از شادابی پیوندند.

۹-۱-۱۵ پر

پوشش پرندگان، که نقشی حیاتی در زندگی آنها دارد از این پوشش برای حفاظت از بدن خود در برابر سرما و گرما و هم چنین وسیله‌ی پرواز استفاده می کنند. این واژه

در ادبیات نماد رهایی، عروج، اوج و محافظت است. در بسیاری از تمدن‌ها نماد رشد گیاهان، در نزد «آیروکوآها» نماد نیایش برای رویش، در میان سرخپوستان نماد عروج و رویش و در جشن‌های اعتدال ربیعی نماد نذر نیاکان است. تقویت، باروری، تولید و ... از دیگر معانی نمادین پر است.

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۸۴-۱۸۲)

پر در اشعار حسینی نماد پرواز، قدرت، آزادی، صعود و عروج به کار رفته است.

□ آیین پر گشودن کی می‌توان زدودن سوزند گر زمرغان این گونه بال و پرها

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۲۶)

□ ما مرغ سحرخوان شگفت آوایم خونین پر و بالیم و شفق سیمایم

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۴۷)

۹-۱-۱۶. پروانه

یکی از واژه‌هایی است که در متون ادبی، عرفانی، دینی ملل گوناگون با فرهنگ‌های مختلف با بسامد بسیار بالایی به صورت نمادین، به کار رفته است. این واژه بیشتر نماد عشق حقیقی و زندگی زناشویی به کار رفته است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۱۳-۲۰۹)

پروانه در اشعار حسینی نماد تولد مجدد، با توجه به جثه سبکش نماد روح، شهادت، جانبازی و حرکت به سوی روشنایی و نور است. حسینی از این نماد برای شهادت و جانبازی استفاده کرده و آن را نماد شهدا و جانبازان می‌داند.

□ بیار آتش کینه نمرودوار خلیلیم ما را به آتش سپار

که پروانه- در خلسه- طی طریق به پایان برد باد و بال حریق

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۴۴)

۹-۱-۱۷. پولاد

آهنی سخت دارای زغال از چدن به دست می‌آید. بسیار سخت و شکننده، در حرارت زیاد قابل انعطاف است و زودتر از آهن گداخته می‌شود. در ادبیات نماد سختی، مقاومت، خشکی و اراده استوار است.

پولاد در اشعار حسینی، نماد سختی، استحکام، پایداری و استقامت است.

□ پولاد کجا صبر و یقین تو کجا اندوه کجا حزین برین تو کجا

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۶)

□ پولاد به سرپنجه‌ی ما نرم شود بر باد بساط قوم بی شرم شود

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۱۹)

□ من همسفر باد سحر خواهم شد خاک گذر اهل نظر خواهم شد

در آتش عاشقی به سر خواهم شد پولادم و آبداده تر خواهم شد

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۴۶)

حسینی در اشعار بالا به صورت ضمنی به استحکام و پایداری این واژه نمادین خطاب به خود و رزمندگان جبهه‌ی نبرد اشاره کرده است.

۹-۱-۱۸. جنگل

یکی از مظاهر و نشانه‌های خلقت خداوندی است چون کوه، دشت، کویر و ... پوشیده از درختان گوناگون با چشم‌اندازی شگفت آور و دل‌انگیز، که باعث زیبایی، طراوت، سرسبزی و شادابی است و مأمنی برای حیوانات وحشی. این واژه‌ی نمادین و پربسامد، در متون ادبی دارای دو وجه مثبت و منفی نمادین است. وجه مثبت آن نماد قدرت، سرسبزی، طراوت، برکت و ... و وجه منفی آن نماد اضطراب، توحش، مرگ و ... است.

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۲: ۴۵۶-۴۵۲)

جنگل در اشعار حسینی نماد خطر و مرگی نزدیک به وقوع است. او با آوردن این واژه حالتی رازآمیز را بازگو و درعین حال، اتفاقی در شرف وقوع را به مخاطب گوشزد می‌کند. وی هم چنین مردم ایران و رزمندگان را جنگل سبزی می‌داند که با خنجر شب یعنی ظلم و ستم دشمن از بین نخواهد رفت.

□ جنگل، سکوت، هیچ.../آهسته یک قدم/ در متن احتیاط/ ضربان بی امان فاجعه در گیجگاه باد

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۵۰)

□ خنیاگر خزر/ فریاد زند: «جنگل نمرده است / هر چند بار بی شمار/ در جزر و مد خنجر شب/

زخم خورده است / جنگل نمرده است...

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۵۱)

۹-۱-۱۹. چشمه

از نظر جهانی نماد قداست، چون اولین ماده‌ی اساسی کیهانی است که بدون آن باروری و رشد امکان پذیر نیست.

در میان غالی‌ها و ایرلندی‌ها نماد شفا دهندگی است. در آیین سلتی نماد دلیری و شجاعت است. زیرا هر کس از آن بنوشد به گروه دلیران وارد می‌شود. در فرهنگ‌های سنتی نماد میدأ زندگی، هستی، فرشته، قدرت، برکت و تمام نیک بختی‌هاست.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۲: ۵۲۷-۵۲۳)

چشمه در اشعار حسینی نماد وجودی مبارک و پربرکت، پاکی و زندگی به کار رفته است.

□ این گریه آور است: در فصل جوشش صد چشمه زلال

جمعی ز تشنگان به خاطره‌ی آب دلخوشند

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۴۶)

۹-۱-۲۰. چلچله

چلچله را پیک بهار دانسته‌اند. روز بازگشت آن را اعتدال ربیعی گفته‌اند که مصادف با جشن‌های باروری است پس آن را نماد باروری گفته‌اند. آن را نماد بازگشت ابدی، رستاخیز دانسته

اند. در میان سلتی‌ها نماد باروری و تناوب بهار است و در نزد بامبارهای مالی نماد خلوص تزکیه و باروری است. در اسلام چشم پوشی و مصاحبت نیکوست. برای ایرانیان نماد تنهایی، هجرت و جدایی است.

(شوالیه، ۱۳۸۸: ۱۹۱-۱۸۹)

چلچله در اشعار حسینی نماد رزمندگان و اسیران جنگی است که پس از دوری و جدایی از خانه و کاشانه خود به وطن بازمی‌گردند.

□ چلچله‌ها/ از مرخصی/ بازنگشتند/ وسیله‌ی سکون/ سنگین‌تر از همیشه/ فرود آمد/ ... چلچله‌ها/ از مرخصی/ بازنگشتند/ و لانه‌های منتظرشان/ در طرح‌های توسعه ویران شد! /

۹-۱-۲۱. خاکی

خاک نماد جوهره و ذات آفرینش انسان، نماد تولد و باروری و وظایف مادرانه است. از نظر «پل دیل» سطح زمین نماد انسانی به عنوان موجودی آگاه و زیر زمین نماد ناخودآگاه و تمام زمین نماد آگاهی است. در خاکسپاری دینی نماد شفا، تقویت و نوزایش است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۴۶۷-۴۶۱)

خاک در اشعار سید حسن حسینی گاهی نماد فروتنی و زمانی فرومایگی و پستی است.

□ من همسفر باد سحر خواهم شد خاک گذر اهل نظر خواهم شد

در آتش عاشقی به سر خواهم شد پولادم و آبدیده تر خواهم شد

(حسینی، ۱۳۸۸: ۱۴۶)

۹-۱-۲۲. خاکستر

آنچه پس از سوختن چوب و زغال یا چیز دیگر باقی می ماند که مانند خاک است با این تفاوت که رنگش سفید متمایل به سیاه است در متون ادبی نماد فقر، مرگ، پوچی، بی ارزشی، حفاظت و نابودی است. در میان ملل گوناگون معانی نمادین متفاوت دارد. در آیین مسیحیت نماد پوچی و بی ارزشی، در چین نماد خساست، مرگ و خاموشی شغل زندگی، در میان «مایا کیشه» نماد جوانه زدن و در مسیحیت نماد تقدس است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۵۷-۵۵)

خاکستر در اشعار حسینی نماد نابودی و از بین رفتن است.

□ بخوان چاووش آتش، ای دل، ای مرغ اساطیری

که از ققنوس بی پروای من خاکستر آوردند.

(حسینی، ۱۳۸۶، الف: ۱۷۹)

□ پیرمردی روی خاکستر می شود/ شارون دست هایش را روی آتش ضد عفونی می کند.

(حسینی، ۱۳۸۶، الف: ۲۰۹)

نماد غرور این را از رفتارش می‌توان دید. در سراسر جهان نماد خورشید. در نزد

ژاپنی‌ها نماد شهامت است. نماد نابودی و اثرات شوم چون رفتن شب و آمدن روشنایی را نوید می‌دهد. در اروپا نماد خشم و انفجار است. در سنت یونانی نماد زایش، و نور است. نماد گرایی خورشیدی خروس نور و رستاخیز است. در اسلام آواز خروس نماد حضور فرشتگان و نشانه‌ی معنویت زیرا زمان نماز را اعلام می‌کند.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۹۶-۹۰)

در اشعار حسینی، نماد فرا رسیدن امید و پیروزی است، زیرا با صدای خود فرا رسیدن صبح و طلوع خورشید را اعلام می‌کند.

□ خروس داره می خونه: صبح زوده

صداش شط خروشان سروده

بازم دعوا شده بین شب و روز

نگاه کن، پای چشم شب کبوده!

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۰۷)

۹-۱-۲۴. خفاش

پرنده‌ای است پستاندار و یکی از پربسامدترین واژه‌هایی است که معانی نمادین گوناگون دارد. در اکثر فرهنگ‌ها نماد خون آشامی و مرگ محسوب می‌شود از معانی نمادین آن می‌توان به نجاست، وحشت، عمر طولانی، زایل کننده نور، بشارت دهنده و ... اشاره کرد.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۱۱۱-۱۰۷)

□ خورشید تبعیدی به زندان افق بود شب در هجوم بال خفاشان قرق بود

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۳۸)

□ خفاش را بال و پر پرواز بستند با گرز ایمان گردن شب را شکستند

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۴۱)

□ خفاش سان پریدن در تیرگی چه حاصل همچون شهاب باید شب را شکسته مردن

۹-۱-۲۵. خورشید

خورشید یا شمس یکی از ستارگان منظومه‌ی شمسی نام یکی از ایزدان مزدیسنا است که در بخش‌های اوستا از آن سخن رفته و فرشته‌ی فروغ و روشنایی مهر و با صفت «تیزاسب» معرفی شده است. در منابع کهن، علامت اقتدار سلطنت و بقای

ایران زمین بوده و به عنوان نماد مملکت بالای چادر شاه یا حتی بر روی درفش پادشاهان نقش خورشید قرار داشته است.

نماد تطهیر به دلیل ازاله‌ی پلیدی‌ها، به دلیل گرمابخشی، نماد حیات و سرچشمه‌ی نیروی انسانی و کیهان. نماد مجسم نیروهای آسمان و زمین و پدر بشر نامیده شده است. در ادبیات فارسی نماد نور، کمال، زیبایی و بلندی است زیرا جایگاهش در فلک چهارم است، مأمن پیامبرانی چون ادریس و عیسی.

(یا حقی، ۱۳۸۶ : ۳۴۰-۳۳۸)

خورشید در اشعار حسینی، نماد روشنایی معنوی، نور، پاکی و رهبر کبیر انقلاب امام خمینی آمده است.

□ همواره دلم لبالب از یاد تو باد خورشید شبم نام سحر زاد تو باد

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۳۷)

□ عزای کهن سال را عید کرد شب تیره را غرق خورشید کرد

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۴۲)

□ خورشید تبعیدی به زندان افق بود شب در هجوم بال خفاشان قرق بود

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۳۸)

خورشید در اشعار ابراهیم جبرا نماد روشنایی، زندگانی همه‌ی موجودات جهان و سرسبزی جهان هستی است.

□ «وَ إِذَا نَفَخَتِ الشَّمْسُ نَارَهَا / اشْتَعَلَ الثَّمَرُ ضَاجِكًا لِكُلِّ يَدٍ / فَتَسْتَجِيبُ، وَ تَفِيضُ الْأَحْضَانِ بِالذَّهَبِ.

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف : ۱۵)

ترجمه و آن گاه که خورشید در آتش خود بدمد، میوه خندان در هر دستی می‌درخشد، پس اجابت می‌کند و آغوش‌ها از طلا پر می‌گردد.

گاهی خورشید در اشعار جبرا نماد کشور فلسطین است و مه (ابر) نماد دشمنان اشغال‌گر

□ «كثيراً ما هزنتُ بالظلال و رقصت و رأيتُ الضباب يلف الشمس في الظهيرة، فغيت و رقصتُ من جديد».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۱۶)

ترجمه چه بسا تاریکی را مسخره کردم و پایکوبی کردم و مه را دیدم که هر روز خورشید را در هم پیچانیده پس آواز خواندم و دوباره رقصیدم.

□ «النسر يصيدُ الشمس بمنقارَه، وَ تدرُّ الافعى بحكمه سمها».

ترجمه عقاب با منقارش خورشید را صید می کند و افعی بنا بر علتی زهرش را می ریزد.

(یا حقی، ۱۳۸۶: ۳۴۰-۳۳۸)

خورشید که معمولاً نماد گرما، زندگی، طراوت و روشنایی است در اشعار ادونیس به عنوان ابزار مرگ و نماد نابودی است. علت این امر شاید این باشد که ادونیس می خواهد سخنی بگوید که به عنوان تعبیر و اصطلاحی نامأنوس و غافلگیر کننده باشد زیرا دوست دارد سخنی بیاورد که دیگران نیاورده باشند.

□ «شمسك في مفاصلی / كالتلج، كالحريق / یا قللاً یولد فی طریق / یا فجر، یا رفیق».

(ادونیس، ۱۹۸۸، اعمال الشعریه، ج ۱: ۶۴)

ترجمه خورشید تو در مفصل های من همچون برف است و همچون حریق، ای نگرانی که بر سر راهم زاده می شوی، ای سپیده دم، ای همراه من.

خورشید در اشعار حسینی، ابراهیم جبرا و ادونیس با نماد مشترک نور، روشنایی آورده شده است با این تفاوت که در اشعار ادونیس به عنوان نماد ابزار مرگ و نابودی نیز آورده شده است

و ابراهیم جبرا نیز علاوه بر نور و روشنایی آن را نماد کشور فلسطین و مه (ابر) را نماد دشمنان دانسته است.

این واژه پر بسامد در اشعار حسینی علاوه بر معانی نمادین مشترک نماد روشنایی معنویت است که شب تاریک و خفقان آور استبداد را با پرتو خود نابود می کند. حسینی گاهی آن را با توجه به خاصیت روشنایی و هدایت گری به عنوان استعاره ای نمادین برای رهبر انقلاب، امام خمینی آورده است.

نماد پویایی زندگی، تولد، استحاله و تولد دوباره است. در کتاب مقدس نماد قهر و غضب آمده است. از نظر مفسران قدیم نماد خُلق خداوند است. گور گوریوس از میان عرفا آن را نماد قلب بشر و دنیا دانسته است که جایگاه هوس هاست.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۲۱۹-۲۱۶)

دریا در اشعار حسینی نماد عظمت، بی انتهای، پاکی و کمال است.

□ خونین، خونین این دل آزرده‌ی ما دریا، دریا خشم فروخورده‌ی ما

خنجر، خنجر شکست در مشت نفاق احسنت، زهی صلابت گرده‌ی ما

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۵۳)

□ آن دل دریایی / به کمند بندهای پوسیده در بند نمی آید.

(حسینی، ۱۳۹۱: ۵۳)

□ ای شط شرحه شرحه.../ تمام دریا از توست / و تو از تمامیت دریایی.

(حسینی، ۱۳۹۱: ۱۷)

۹-۱-۲۷. رود

رودخانه مانند دیگر مظاهر طبیعی، از جمله: کوه، دریا، جنگل، آسمان و ... در فرهنگ ملل گوناگون از واژه‌های پرکاربرد با معانی نمادین گوناگون است.

در ادبیات بیشتر نماد جریان حرکت زندگی، خروش، پاکی، برکت، رحمت و ... است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۳۸۷-۳۸۴)

رود (رودخانه) در اشعار حسینی نماد قداست، پاکی، جریان همیشگی، شرافت و کرامت، نماد انسان سالک و گاهی رمزی برای شهیدان آورده شده است. تکیه وی بیشتر بر معنی نمادین پاکی و روشنایی است.

□ جوشنده رودی پاک از سرچشمه‌ی خلق سوی «لقاءالله» جاری با شتاب اند

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۳)

□ در تو رودی هست / که از این پیش تر / در من / به غارت نمرود رفته است.

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۶۹)

□ دلتان چشمه جوشنده ایمان و یقین رود همواره خروشان شرف پیکرتان

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۷)

۹-۱-۲۸. زرد

رنگ زرد رنگی شدید، سخت و تیز، دارای دو وجه نمادین مثبت و منفی است. در وجه مثبت، نماد قدرت، نور، زندگی، ارتباط میان انسان و خدا، خلوص و در وجه منفی نماد پیری، مرگ، عدم ثبات و تغییر و خیانت است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۲۰۳-۱۸۷)

زرد در اشعار حسینی، بیشتر در وجه منفی به کار رفته و آن را در مقابل سرخ و سبز که نماد طراوت، شادابی، زندگی، امید، پیروزی، معنویت اصیل و جاودانگی هستند قرار داده و رنگ زرد را نماد پژمردگی، مرگ، ناامیدی، شکست، تیرگی و ... آورده است.

□ از این باغ زنگار زردی زدود وفاتان به آن عهد دیرین سرخ

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۶)

□ ای در فصول زرد با دامانی از درد/ چونان شباهنگ/ افشاند بذر نغمه های پاک بر خاک/ هم در شبان تیره و سرد

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۷۹)

زرد در اشعار ابراهیم جبرا همانند حسینی دارای دو وجه نمادین است گاهی نماد پژمردگی و رکود و گاهی نماد ثبات و پایداری خصوصاً پایداری کشور فلسطین است. اما بیشتر این واژه در اشعار دو شاعر نماد پژمردگی و بی حاصلی یعنی وجه منفی به کار رفته است.

□ «ایتهن؟/ ما نفع السؤال و الحدائق اصفرت حواشیها... / وَ عَشْرَ شَمُوسٍ قَدْ نَضَحَتْ / بِجِرَائِمِ تَنْصَبَ عَلَي سَبَاحِ الْحُقُولِ»

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۴۰)

ترجمه ای شماها، سؤال چه سودی دارد؟ در حالی که باغ ها اطراف و اکناف زرد گشته است و ده خورشید، آفت ها بر این سرزمین بی حاصل می پاشند.

بیشترین کاربرد معانی نمادین زرد در اشعار حسینی و ابراهیم جبرا در وجه منفی آن یعنی پژمردگی، ناامیدی و بی حاصلی

۹-۱-۲۹. زمستان

فصول به طرق گوناگون در نقاشی‌ها عرضه شده‌اند زمستان به وسیله‌ی یک سمندر، اردک وحشی، آتشی در اجاق و متعلق به هیفائستوس خدای صنعت فلز و آتش است. در توالی فصول نماد مرگ و زوال است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴: ۳۹۳ و ۳۹۲)

زمستان در اشعار حسینی با بسامد بسیار کم آن هم نماد فضای اختناق قبل از زمستان را بیان می‌کند. در حالی که در اشعار دیگر شاعران قبل از انقلاب بسامد بسیار بالایی دارد. آوردن واژه‌ی زمستان همراه با برف تأکید بر شدت اختناق دارد.

□ در شبی سرد چون مرگ / که هوا می‌لرزید / و تن خسته‌ی شهر / بستر برف زمستانی بود / راهی خانه شدم

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۸۷)

زمستان در اشعار جبرا نماد ثبوت، دلمردگی عواطف انسانی و سردی روح است.

□ « وَ هَلْ أَفِيقُ كُلَّ صَبْحٍ عَلَى عَيْونٍ خَامِدَةٍ / تَقَدَّم لِي مَعَ الْفُطُورِ / وَ قَطَعَ مِنَ الشَّمْسِ تَلُوكِهَا إِسْنَانِ الشَّتَاءِ ».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۴۰)

ترجمه آیا هر صبح بر چشمان بی‌روح بیدار می‌شود؟ آیا همراه با صبحانه قطعه‌ای از خورشید که دندان‌های زمستان آن را می‌جود به من خواهی داد؟

زمستان در اشعار هر دو شاعر در وجه منفی به کار رفته است. با این تفاوت که حسینی از واژه‌ی زمستان برای به تصویر کشیدن فضای پر از اختناق جامعه‌ی خود قبل از انقلاب استفاده

می‌کند. ولی جبرا با آن دلمردگی عواطف و سردی روح حاکم بر افراد جامعه‌ی خود را نشان می‌دهد.

۹-۱-۳۰. سبز

رنگ سبز معنای نمادین دو وجهی دارد همانند سرخ نماد دست نیافتنی، اطمینان بخش، امید باروری و از سوی دیگر در قرون وسطی نماد بی‌منطقی، دیوانگی و شیطان است. در قدیم نماد استدلال و فرزاندگی و در اسلام نماد سلامتی، ثروت مادی و معنوی است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۵۳۰-۵۱۷)

سبز در اشعار حسینی نماد امید و زندگی است و همیشه در وجه مثبت به کار رفته است.

□ سبزی که از نسل بهارنیم پاکیم که از تبار بارانیم

دور است ز ما تن به مزلت دادن ما وارث خون سر بدارانیم

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۵۱)

□ مردی که بذر سبز امیدش را در خاک سرخ «صبر» نشا می کرد.

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۵۴)

این واژه‌ی کهن و نمادین در اشعار جبراً نماد سرسبزی و حاصلخیزی کشور فلسطین آرامش، شادابی و امید به آینده‌ی روشن برای سرزمین‌های عربی.

□ «أَرْضُنَا فِلِسْطِینُ خَضْرَاؤُنَا، کَالرَّسْمِ عَلَی بُرْدِ النِّسَاءِ أَزْهَارُهَا».

ابراهیم جبراً، ۱۹۸۱: ۶۱

ترجمه سرزمین ما فلسطین سبزه زار ماست که چون نقشی بر جامه‌های زنان زیباست.

□ «لِکِنِّی شَوَارِعُ خَضْرَاءٍ کُنْتُ أَحْلِمُ وِ اَطْفَالُ تِیرَا کَفَنُونِ فِیْهَا وِ وُجُوهُ کَالشَّمْسِ الضَّاحِکَاتِ کِوُجُوهُ الْعَاشِقِینِ بِلِهَا هَمِی الْمَطَرُ».

(ابراهیم جبراً، ۱۹۸۱: ۲۱)

ترجمه اما خیابان‌های سبز و کودکانی که در آن بدونند و چهره‌هایی که چون خورشید خندان، چون چهره‌های مترنم عاشقان را آرزو داشتم.

سبز در اشعار ادونیس نماد باروری، رستاخیز، رفاه و آسایش و امید به کار رفته است.

□ «یا صَدِیقَ اَلْیَاسِ وِ الرَّجَاءِ الْحَجْرُ الْأَخْضَرُ فَوْقَ النَّارِ وَ نَحْنُ فِی اِنْتِظَارِ مَوْعِدُکَ الْآتِی مِنَ السَّمَاءِ»

(ادونیس، ۱۹۸۸، الاعمال الشعریه: ۳۰۸)

ترجمه ای دوست یأس و امید/ اینک سنگ سبز بر روی آتش است/ و ما در انتظار

وعده‌ی آمدنت از آسمان هستیم.

□ «أنا سيد الأشباح أَمْنَحُها/ جنسی و أَمَسَ مِنْحَتَها لُغْتی/ وَ بَكَيْتَ لِلتَّارِيخِ مُنْهَزِمًا/ مِتَعْتَرًا يَكْهُو عَلَي شَقْتِي/ وَ بَكَيْتَ لِلرُّعْبِ الذِي احْتَرَقَتْ/ اشجاره الخضراء في رشتي»

(ادونیس، ۱۹۸۸، الاعمال الشعریه : ۱۹۲)

ترجمه من سرور اشباح هستم که نژاد خود را به آن می‌بخشم/ و دیروز زبانم را به آن بخشیدم/ و برای تاریخ شکست خورده گریستم/ که بر لبهایم واژگونه می‌لغزد/ و برای ترسی که درخت‌های سبزش در ششهایم سوخته است گریستم.

سبز، این واژه‌ی پرکاربرد در اشعار حسینی، ابراهیم جبرا و ادونیس در وجه مثبت به کار رفته است. حسینی آن را نماد امید و زندگی می‌داند و جبرا سرسبزی، حاصلخیزی، آرامش و امید به آینده‌ای روشن با این تفاوت که ادونیس به خاطر تفکر تموزی خود علاوه بر معانی نمادین مشترک نماد رستاخیز و باروری نیز دانسته است.

۹-۱-۳۱. ستاره

ستاره دارای دو وجه نمادین مثبت و منفی است این واژه پرکاربرد در متون ادبی، دینی و فرهنگ عامیانه ملل گوناگون پیشینه‌ای کهن دارد. در عهد عتیق نماد فرشته را در آن می‌دیدند. دانیال نبی ستاره را نماد رهبران راه عدالت می‌داند و در آیین مسیحیت نماد حضرت مسیح است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۵۴۹-۵۳۶)

ستاره در اشعار حسینی، نماد شهید، پاکی، روشنایی و حقیقت است. شب نماد ظلم و ستم است و درخشش ستاره در شب تار نماد مبارزه‌ی شهیدان برای غلبه بر ظلم و ستم است.

□ خفاش گر بریزد خون ستاره، غم نیست باشد شبان تیره آبستن سحرها

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۳۶)

□ عاشقم بهار را/ رویش ستاره در کویر شام تار را/...

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۶۰)

۹-۱-۳۲. سراب

در تابستان هوای نزدیک زمین رقیق است وقتی نور خورشید به این فضا برخورد

می کند منعکس می شود و به نظر می رسد آب است. همان حالتی که برای سطح آب پیش می آید. با این توصیف سراب نماد روشنی، نور، حيله و نیرنگ، عدم حقیقت و واقعیت، پوچی، ناامیدی و مرگ است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۸۴۹)

سراب در اشعار حسینی نماد فریب، پوچی و تلاش بی ثمر است.

□ با عزم اینان، مکرشان نقش بر آب است

سقانمایانی که هم دست سراب اند

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۴)

□ سرخ رودی که ز دریای دلت می جوشد

ایمن از خدعه‌ی بی رنگ سرابم کرده است

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۳۵)

۹-۱-۲۳. سرخ

سرخ به خاطر نیرو، قدرت و درخشش خود در سراسر جهان به عنوان نماد اصل زندگی است. مانند آتش و خون دارای دو وجه مثبت و منفی است. صورت مثبت آن یعنی سرخ روشن نماد تندی، تیزی، قدرت و زیبایی است و صورت منفی آن نماد قدرت دنیایی، خشم، بدی و سنگدلی و... است.

سرخ در اشعار حسینی، نماد پایداری، استقامت و شهامت می باشد. پربسامدترین رنگ به کار رفته در اشعار حسینی است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۵۷۳-۵۶۶)

□ نازم وقار سرخشان را، این عزیزان زخم زبان دشنه را با خون جواب اند

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۴)

□ هلا پاسداران آیین سرخ سواران شوریده بر زین سرخ

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۶)

سرخ (قرمز) در اشعار ابراهیم جبرا نماد گلگونی خاک فلسطین، تعداد زیاد شهدای فلسطینی، آوارگی مردم و بی رحمی دشمنان در خاکی سرخ است.

□ «دَمْنَا فِي التُّرْبَةِ الْحَمْرَاءِ يَجْرِي / وَ عَلَى الصُّخُورِ / وَ أَيْدِينَا أَبْحَثُوا عَنْهَا تَحْتِ جِحَافِلِ النَّمْلِ»

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱: ۵۶)

ترجمه خون ما در خاک سرخ و صخره‌ها جاری شد و دستان ما را در میان انبوه مورچه‌ها پیدا کنید.

سرخ (قرمز) در اشعار هر دو شاعر دارای مضمونی واحد است هر دو شاعر از سرخ برای نشان دادن ظلم و بی رحمی دشمنان، شهادت جوانان رزمنده ایرانی و فلسطینی و پایداری آن‌ها استفاده کرده اند.

۹-۱-۳۴. سنگ

یکی از مظاهر و پدیده‌های طبیعی است که در ادبیات و فرهنگ عامیانه‌ی ملل گوناگون، کاربرد و سابقه ای کهن دارد. این واژه پربسامد در سراسر جهان به خاطر ویژگی درونی خود نماد سختی، نفوذناپذیری و بی رحمی است. در آیین اسلام نماد معنویت، در یونان و چین نماد زایش و تولد است. در نمادگرایی ماسونی نماد ثبات و توازن، در مسیحیت نماد مسیح، در میان سرخ پوستان نماد صاعقه و قدرت است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۶۴۸-۶۳۱)

سنگ در اشعار حسینی نماد سختی و انعطاف ناپذیری است.

□ ای دل مرا تو مایه‌ی ننگی / حقی که از سلاله‌ی سنگی!

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۸۱)

□ ای لاله‌ی جوشیده از سنگ / هر چند در صبح شکفتن / باران آتش بر تن و جانت بیارند /...

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۷۹)

۹-۱-۳۵. سیاه

سیاه از نظر نمادگرایی اغلب به عنوان سرد، منفی و ضد زنگ تمام رنگ‌ها شناخته می‌شود. مانند سایر رنگ‌ها دارای دو جنبه‌ی منفی و مثبت نمادین دارد. در غرب نماد باروری و نیروی حیات و در تفکر عرفانی نماد نور الهی و روشنی است. در سنت مردمی روس نماد خشونت و قدرت جوانی است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۶۹۵-۶۸۵)

سیاه در اشعار حسینی نماد پلیدی، دهشت، ظلم و گناه است.

□ دیو سیاهی مظهر تلواسه‌ی شب می خورد مغز اختران در کاسه‌ی شب

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۳۸)

□ ای گشته شب سیاه تبعیدی تو عید سحر است و مرگ شب عیدی تو

تا حشر نشان کهکشانشان دل ماست منظومه‌ی زخم‌های خورشیدی تو

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۳۹)

۹-۱-۳۶. شب

شب دارای دو وجه نمادین است. جنبه‌ی مثبت آن نماد نور و زندگی و جنبه‌ی منفی آن نماد کون و فساد می باشد. در یزدان شناسی عرفانی نماد غیبت کامل آگاهی معین، خلوص در هوش و خرد و نماد خواب و رویاست.

پرکاربردترین عنصر زمان در شعر شب است. این واژه‌ی پربسامد دارای دو وجه نمادین مثبت و منفی است. جنبه‌ی منفی و تاریک آن نماد کون و فساد و جنبه‌ی مثبت و روشن آن نماد نور برای زندگی است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۳: ۲۹-۳۰)

شب در اشعار حسینی یکی از پربسامدترین واژه‌های نمادین مقاومت است. این واژه‌ی پربسامد عموماً نماد ظلم، تاریکی و دوران ستم و خفقان است.

□ بر گرده‌ی شب باوران و شب پرستان شلاق سرخ آذرخش اضطرابند

(حسینی، ۱۳۸۸: ۱۴)

□ سردار سحر زجنگ شب می آید بر اسب سپیده زین و برگش خونین

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۵۶)

شب در اشعار ابراهیم جبرا، نماد استعمار و دشمنان ملت عرب، خصوصاً فلسطین است.

□ «فَاللَّيْلِ خُفَّاشٌ عَصُ يُقْتَرَسُ الْوُشُوشَاتِ وَاللَّهَّاتِ وَيُخْفِي بَيْنَ جَبْتِهِ مِلَّتَهُمَا طَيُورِي كَلِّهَا، أَوْلَهَا طَيْرُ الْعَقِيقِ».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱: ۴۵)

ترجمه پس شب خفاشی سرکش است که نجواها و نفس‌های گرم را می‌درد و در پهلوهای خود بلعیدن همه‌ی پرندگان که

اول آنها پرندهی عقیق است را پنهان می‌دارد.

گاهی شب در اشعار ابراهیم جبرا، نماد ناآرامی، دلهره و ترس می باشد.

□ «رُصَاصُ يَصْكُ الْحَجْرُ وَ جُلْفَانَيْتِ وَاللَّيْلُ تَيْلَوِي مَرْقًا».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۵۷)

ترجمه تیرها با سنگ و مواد منفجره برخورد می کنند و پاره های شب در هم می پیچند.

شب در اشعار هر دو شاعر مضمونی مشترک دارد. نماد ظلم، تاریکی، دوران خفقان، دشمنان ملت ایران و فلسطین و هر ملت آزاده ای است.

۹-۱-۳۷. شعله

در تمام سنت ها شعله نماد ترکیه، اشراق و عشق معنوی است. شعله تصویر روحیه و تعالی است، روح آتش، در وجه منفی آن نماد نفاق، سوزندگی، شورش، عصیان، حرص و هوس، نابودگر شهوت و انفجار مرگبار.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۳: ۶۶-۶۵)

شعله در اشعار حسینی نماد تطهیر، اشراق و قدرت معنوی است مانند آذرخش از بین برندهی بدی ها و زشتی هاست.

□ ای زده شعله به شب بارقهی باورتان

پیش تا صبح ظفر، دست خدا باورتان

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۷)

□ دین فروشان هم آواز جهود/ زود باشد که بگیرد ناگاه/ شعله در خرمن سالوس شما/ گوشتان هست اگر گوش کنید.../

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۵۷)

۹-۱-۳۸. شهاب

سنگ آتشین که از متلاشی شدن اجرام آسمانی به سوی زمین فرود می آید و هنگام فرود به دلیل برخورد با جو و اصطکاک میان آن دو تولید روشنایی می کند. این واژه پر کاربرد و نمادین در ادبیات و فرهنگ عامیانه ملل مختلف سابقه ای کهن دارد و نماد روشنایی، سرعت، معنویت، ویرانی، سوزندگی و تولید آتش است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۰۹۴)

شهاب در اشعار حسینی نماد مبارزانی است که علیه ظلم و ستم مبارزه می کنند.

هم چنین نماد شهیدان راه حق و آزادی به دلیل درخشندگی ناگهانی و خاموش شدن سریع.

□ میرزا حریق جنگل در خون تپیده را / میرزا طلسم فجر و طلوع سپیده را / میرزا تفنگ را / به شهابان شب شکن / این قاصدان صبح / این وارثان مصحف میزان سپرده است.

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۵۷)

□ طفل بیچاره شهاب! / در شبش میلاد است / در شبش نیز وفات

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۹۹)

۹-۱-۳۹. صبحدم

یکی از واژه های پر کاربرد در متون ادبی و عرفانی است که به وسیله ی شاعران و نویسندگان به تصویر کشیده شده است و در مقابل شب دارای جنبه ی نمادین مثبت است. این واژه پر کاربرد، در ادبیات، بیشتر نماد پاکی، روشنایی، امید و صراحت آورده شده است. در کتاب مقدس نماد بهره مندی و عدالت خداوند است. خلوص، پاکی، بیعت و ... از دیگر معانی نمادین صبح است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴: ۱۳۸ و ۱۳۷)

صبح در اشعار حسینی نماد دوران بعد از انقلاب اسلامی در مقابل شب که نماد قبل از انقلاب اسلامی است.

□ صبحی دگر می آید ای شب زنده داران از قله های پر غبار روزگاران

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۳۱)

□ کنون در صبحگاه مرگ باورهای پوشالی

مبارک باد بر یاران طلوع باوری دیگر

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۳)

□ ای زده شعله به شب بارقه ی باورتان

پیش تا صبح ظفر، دست خدا یاورتان

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۷)

صبحدم در اشعار ابراهیم جبرا نماد بشارت آزادی، شادابی و زندگی دوباره است.

□ «کَرَّكِرَى وَ ثَرَثْرَى يَا مَنَاقِيرَ عَشَقْتَهَا / فَلَعَلَّ فِي عَوْدِهِ الصُّبْحُ يَوْمًا / عَوْدَهُ عُصْفُورُ الْعَقِيقِ».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، ج: ۴۷)

ترجمه آواز بخوانید و فریاد کنید، ای منقارهایی که عاشقش هستم، امید است در آمدن صبح، روزی پرنده‌ی عقیق هم بیاید.

صبح (صبحدم) یکی از واژه های پر کاربرد در اشعار شاعران فارس و عرب خصوصاً شاعران معاصر است. این واژه‌ی پر کاربرد و نمادین در اشعار حسینی نماد دوران بعد از انقلاب اسلامی در مقابل شب که نماد دوران قبل از انقلاب اسلامی است. ولی در اشعار ابراهیم جبر با توجه به اندیشه‌ی تموزی او بیشتر نماد کنار رفتن غفلت و ناآگاهی و آمدن بیداری و آگاهی است که باعث حرکت در ملت عرب خصوصاً فلسطین می شود که نتیجه‌ی آن مبارزه برای آزادی است.

۹-۱-۴۰. طوفان

در کتاب مقدس طوفان مداخله‌ی الهی خصوصاً خشم خداوند تعبیر شده است نماد بلا، انتقام، قدرت خداوند، آواز خداوند، مظهر الهی، خلقت، هرج و مرج، آغاز و پایان دوره های تاریخ عظیم و عشق به طوفان نماد شدت و وحدت در هستی و گریز از عادی بودن و نفخه‌ی خشم خداوند است.

یکی از مظاهر خشم خداوندی، چون: زلزله که بیشتر به خاطر عوامل طبیعی بر روی اقیانوس ها ایجاد می گردد و باعث نابودی و ویرانی هر آنچه در مسیر حرکت آن است می شود. این واژه‌ی پر کاربرد و کهن نمادین در بیشتر ملت ها و فرهنگ های گوناگون نماد خشم، مرگ، ویرانی، یأس و ترس است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴: ۲۳۰-۲۲۷)

طوفان در اشعار حسینی نماد نیروی ویرانگر، نابودی، شر و بدی، اوضاع نابسامان و شرایط وخیم است. این واژه نمادین عموماً در معنای منفی به کار رفته است.

□ در قتل عام لاله و شب و زنبق طوفان به خون آلوده دستش تا به مرفق

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۳۹)

□ هر چند شاخه‌ها زطوفان شکسته اند هر چند شعله های به ظاهر فسرده اند

روزی خواران سفره‌ی عشق اند تا ابد ای زندگان خاک! مگویید مرده اند

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۹)

۹-۱-۴۱. غنچه

برآمدگی کوچکی که روی شاخه های درختان در بهار پدید می آید، شکل گل قبل از شکفتن، در ادبیات دو وجه نمادین مثبت و منفی دارد. وجه مثبت آن دهان معشوق، تفکر، سفیدی صبح و وجه منفی آن اخمو، تنگدل، گرفتگی و تجربه‌ی اندک است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۴۴۴)

غنچه در اشعار حسینی نماد رزمندگان و شهیدان جوان است که قبل از شکفتن، نسیم معنویت شکوفایشان ساخته است.

□ بر مردم و روزگار بد می خندید در آینه خانه‌ی ابد می خندید

□ ماتم زده بود باغ و آن غنچه‌ی زار می رفت و سبسد می خندید

(حسینی، ۱۳۸۸: ۱۶۷)

۹-۱-۴۲. قله

سر کوه، چکاد، تیغ، ستیغ و رأس با این توصیف نماد رفعت عظمت، صعود، نزدیکی است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۷۲۴)

قله در اشعار حسینی نماد رفعت، موفقیت، اوج، عظمت و پیروزی آمده است.

□ صبحی دگر می آید ای شب زنده داران از قله های پر غبار روزگاران

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۳۱)

□ گر جهد کنی و عازم راه شوی از اوج و نشیب راه آگاه شوی

بر قله‌ی فتح می نشینی و تو، اگر

فریاد گر نصرمن الله شوی

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۴۶)

۹-۱-۴۳. گفتار

حیوانی است دارای موهای بلند و تیره، پاهای جلو بلندتر از پاهای عقب، دارای دندان‌ها و فک قوی و شانه‌های بلند است. این حیوان گوشت‌خوار است و همه موجودی را می‌خورد و نزد بیشتر مردم حیوانی پست و نفرت آور است. در آفریقا دو جنبه‌ی نمادین الوهی و زمینی دارد. با توجه به وجه الوهی نماد دانایی و علم است و با توجه به وجه زمینی نماد سنگینی، زمختی، ساده لوحی، ترس و مسخرگی. در ساختار

جوامع «بامبارا» نماد نگهبان،

در نمادگرایی انجمن های باطنی نماد اسارت است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴: ۵۷۴)

در اشعار حسینی نماد دشمنان و دنباله روان راه انسان های پلید است.

□ از رزم بی درنگت گفتارها گریزان وز آتش تفنگت خفاش ها فراری

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۳۱)

□ در شامگاه رزم/ از برق ذوالفقار آخته ایمانشان/ خفاش های شوم شبیخون/ گفتارهای زشت تکاثر/ تا دورتر دیارهای
هزیمت/ تبعید می شوند.

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۷۳)

در ادبیات عرب در اغفال شدن ضرب المثل است و با سرو صدای شکارچیان سر در لانه می برد و از خطر غافل می شود و به
خواب می رود و سرانجام شکار می گردد.

(امام علی، خطبه ی ۵: ۵۰)

گفتار در اشعار ابراهیم جبرا، نماد دشمنان غافل است که شکار شیران سرزمین فلسطین می شوند.

□ «وَلَكِنْ مِنْ رَحَابِ الشُّوكِ وَالضَّبَاعِ / يَرْجِعُونَ الْبَيْتَ بِالْحَجَارِ / وَ تَمَارِي يُجْنُونَ هَا بِالْعَصَى ..».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، ۱۲ و ۱۱)

ترجمه اما از گستره ی خار و گفتار خانه را سنگباران می کنند و میوه هایم را با سرکشی و غرور می چینند.

گفتار در اشعار هر دو شاعر مضمونی مشترک دارد. حسینی و ابراهیم جبرا گفتار را نماد دشمنانی می دانند که همانند گفتار
موصوف به صفاتی چون: پستی، نادانی و عظمت، ترس و در عین حال در کمین نابود کردن جوانان دو ملت هستند.

۹-۱-۴۴. کوه

نماد کوه چندوجهی است و از طریق ارتفاع و مرکز آن بررسی می شود. از جهت ارتفاع نماد ماوراء، آسمان و غایت عروج

است و از جهت مرکز نماد محور دنیای مادی است. از نظر تمام ملل نماد تقدس است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۴: ۶۴۸-۶۳۶)

کوه در اشعار حسینی نماد پایداری و صلابت آمده است.

□ ای سر به فلک کشیده ای کوه قیام فریاد تو آیه های بشکوه قیام

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۱۶)

□ در من کوهی به اندوه/ فوران می کند/ گدازه اش می گدازدم/ و من خاموش تر از همیشه در خویش می جوشم.

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۶۵)

براساس آموزه های قرآن، کوه‌ها، میخ‌ها و مایه‌ی استحکام زمین هستند و همین امر در ادبیات نیز نمود یافته و کوه را نماد استواری تلقی می‌کنند و گاه برای شاعران مکانی امن برای پناه بردن از حوادث تلخ روزگار است.

(هدّاره، ۱۹۹۴: ۱۳۳)

کوه در اشعار جبرا، نماد آزادی و جایی برای آرامش روح خسته و جایگاه جدایی تعلقات دنیوی و مادی از انسان است.

□ «سَأَحْمَلُ فَأَنِّي / وَ أَرْفَعُ رَأْسِي إِلَى السَّمَاءِ مِنَ الْقَمِيمِ / وَ أَضْرِبُ الصَّخْرَ الْحَبِيبِ / الْمَالِيءَ السَّفْحَ قَصُوراً / وَ أَفَجِّرُ الْمَاءَ وَ الثَّمَرَ»

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، ج: ۳۲)

ترجمه تبرم را می‌گیرم و سرم را به بلندای قله‌ها برمی‌آورم و بر صخره‌های دوست‌داشتنی که دامنه‌ها را از قصرها پر کرده است می‌کوبم و آب و میوه را بیرون می‌کشم.

کوه در اشعار هر دو شاعر با مضمونی متفاوت به کار رفته است جبرا به خاطر صفت آرامش و سکوت حاکم بر کوهستان بر اثر تحمل رنج و ستم دشمنان نیازمند آرامش کوه است که به آن پناه ببرد. برعکس حسینی برای پایداری در برابر دشمنان و پیروزی بر آنان، رزمندگان را نماد کوهی می‌داند که وجودشان لبریز از استواری است.

۹-۱-۴۵. کویر

زمین شوره‌زار و بی‌حاصل را گویند که حاصلی جز نمک ندارد و اندک گیاهی در آن رشد می‌کند. یکی از مظاهر طبیعی و زیبای خداوند است که شب‌هایی پرستاره و زیبا دارد. در ادبیات نیز نماد بی‌حاصلی، خشکی، رنج و سختی و عدم طراوت و سرسبزی است.

(معین، ۱۳۸۶، ج: ۵: ۳۱۳۹)

کویر در اشعار حسینی نماد بی حاصلی و فقدان معنویت است.

□ عاشقم بهار را/ رویش ستاره در کویر شام را

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۶۰)

□ چه برهوتی/ در کویرشان/ کولا-ک می کرد/ هنگامی که دلت آن موزه‌ی عقیق عطش را/ به جرعه ای/ لا-جرعه و گوارا/ تهدید می کردند.

(حسینی، ۱۳۹۱: ۷۵)

۹-۱-۴۶. گراز

نماد گراز از عهد باستان وجود داشته است بخش عظیمی از جهان هند و اروپایی را در بر می گیرد و فراتر نیز می رود در سنت هوپر یورئوسی‌ها نماد قطب معنوی دارد.

در مقابل خرس که نماد دنیایی است. دارای دو جنبه‌ی نمادین مثبت و منفی است هم نماد شرافت است و هم رذالت.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴: ۶۹۵-۶۹۱)

گراز در اشعار حسینی نماد دشمنان اسلام و مظهر پلیدی و ویرانگری است.

□ در کمین گل این باغ شغالان نفاق گوششان نیز به فرمان گرازی دگر است

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۲۸)

۹-۱-۴۷. گرگ

این حیوان به عنوان یک درنده در رأس هرم غذایی در بین جانداران خشکی زی قرار دارد و زندگی اجتماعی بالایی دارد و در شکار خود از یک روش استفاده نمی کند برحسب محیط و طعمه نقشه ای جدید می کشد. در شب از دید بالایی برخوردار است و با صدای زوزه راهنمای گروه است. در داستان‌ها این حیوان نقش منفوری دارد.

(ابراهیمی و دیگران، ۱۳۸۹: ۵۰)

سرخ پوستان گرگ را نماد جنگ می دانند، در چین گرگ آبی نماد نگهبان، در ژاپن نماد حامی، در نظر یاکوت‌های سبیری نماد دارو و مرهم، در مصر، روم و اروپا نماد مرگ و ترس و جادو است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴ : ۷۲۰-۷۱۴)

در اشعار حسینی نماد درنده خویی، حرص، پلیدی و بدی است.

□ دندان براق گرگ ها را/حدسی روشن زده بودی/ و می دانستی آرواره‌ی آب/ در هجوم خشک اشقیا کلید خواهد خورد.

(حسینی، ۱۳۹۱: ۵۸)

□ گرگ تعفن در کمین آب ها بود باران اسیر پنجه‌ی مرداب ها بود

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۳۸)

گرگ در اشعار ابراهیم جبرا نماد دشمنان خون خوار و درنده است.

□ «لَمْ يَبْقَ فِي الدُّنْيَا حَقِيقَهُ سَوَى / هَذَا لَجَسِيدُ وَّ لِلذُّنَابِ أَنْ تَنْشِهُ / وَ ذَاكَ الْبَيْتُ الَّذِي رَغَمَ الْجِبَالِ الَّتِي بَيْنَنَا مُشْرِفًا بَيْنَ الشَّجَرِ / حَيْثُ الْعَدُوُّ يَقْطِفُ رُمَانًا وَ تِينًا».

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۵۳)

ترجمه در این دنیا حقیقتی جز این بدن نمی ماند و بر گرگ هاست که آن را بدرند و این خانه‌ای که به رگم کوه‌ها بین ماست، میان درختان قد می کشد جایی که دشمن انار و انجیر ما را می چیند.

گرگ در اشعار هر دو شاعر هر دو شاعر با معنای نمادین مشترک به کار رفته است. ابراهیم جبرا و حسینی گرگ را نماد پلیدی، درنده خویی، مرگ و دشمن خون خوار مبارزان فلسطینی و رزمندگان ایرانی می دانند که در کمین شکار و از بین بردن آن‌ها هستند.

۹-۱-۴۸. گل (گل لاله)

نماد ماده‌ی نخستین و حاصلخیز. اگر خاک را نقطه‌ی شروع بگیریم، گل نماد یک تحول است و اگر آب را نقطه‌ی شروع فرض کنیم گل نماد نقطه‌ی پست همذات با خاک است. در آیین هندو نماد اثیر است. در هنر ژاپنی نماد پیشرفت در هنر است. از نظر بودا نماد دوره‌ی حیات و کمال است.

(شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴: ۷۴۳-۷۳۷)

گل در اشعار حسینی نماد زیبایی، طراوت، زندگی، مرگ و اغلب نماد شهادت و شهیدان است.

حمایت ز گل ها گل افشاندن است

هم آواز باغبان

خواندن است.

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۴۵)

بین لاله هایی که در باغ ماست

خמוש اند و فریادشان

تا خداست

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۴۵)

آن لاله که داغی به دل ما زد و رفت

بر مرده دلان بانگ

مسیحا زد و رفت

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۹)

آن روز که لاله از پی لاله شکفت

بر گونه‌ی شرق

زخم صد لاله شکفت

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۳۲)

□ «أَرْضُنَا فِلِسْطِينَ خَضْرَاءُ نَا / كَالرَّسْمِ عَلَى بُرْدِ النِّسَاءِ أَزْهَارُهَا»

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، الف: ۶۱)

ترجمه سرزمین ما فلسطین یعنی سبزه زار ما گل‌هایش چون نقش بر جامه‌ی زنان است.

□ «وَرْدَةُ الْحَمْرَاءِ عَلَى التُّرَابِ / سَقَطَتْ وَرْدَةُ حَمْرَاءِ كَالْفَمِّ»

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، ج: ۸)

ترجمه گل سرخ بر زمین افتاده چون دهان شهیدان راه آزادی است.

جبرا در اشعار خود از گل به عنوان نمادی برای به تصویر کشیدن زیبایی‌های سرزمینش فلسطین استفاده کرده است که هم

اکنون بر اثر اشغال صهیونیست ها، این زیبایی ها از بین رفته اند. وی برای به تصویر کشیدن جوانان شهید فلسطینی، از نماد گل سرخ و شقایق استفاده کرده است. او گل سرخ را حاصل ریختن خون جوانان فلسطینی و شقایق را نتیجه‌ی عشق حقیقی آنها به سرزمینشان می داند.

گل در اشعار ابراهیم جبرا نماد زیبایی، تنوع، رنگارنگی و شهیدانی است که جان خود را در راه آزادی سرزمین خود از دست داده اند. گل سرخ بیشتر نماد زیبایی و رنگارنگی است و گل لاله نماد شهیدان جبرا بر عکس سید حسن حسینی بیشتر از گل برای به تصویر کشیدن زیبایی‌های سرزمینش استفاده می کند ولی حسینی گل خصوصاً گل لاله را در اشعارش نماد شهیدان

راه حق و آزادی و سرزمین خود می داند. کاربرد گل لاله نسبت به دیگر گل ها در اشعار حسینی بیشتر است ولی ابراهیم جبرا برعکس حسینی از واژه گل استفاده می کند.

نماد مار به شدت وابسته به مفهوم زندگی است. الحی به معنی زندگی پس مار نماد زندگی بخش است. مار دارای دو جنبه‌ی نمادگرایی است جنبه‌ی منفی که نماد مرگ است و جنبه‌ی مثبت نماد باروری و رویش است. زیرا مار به عنوان خدای ابرها و باران بارور است. در غرب نماد تکامل و تحول است. در مصر باستان نماد یک باز آفریننده و آغازگر است.

(شوالیه، ۱۳۷۸، ج ۵: ۹۷-۵۸)

مار در اشعار حسینی در وجه منفی آن نماد نیروی مرموز و کشنده دشمنان و مبارزان با حق و حقیقت به کار رفته است.

□ در باغ ها جای صنوبر دار می رست بر کتف ظلمت ساقه های مار می رست

□ ماران سر از سوراخ بیرون کشیدند مغز سر نام آوران را می مکیدند.

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۳۸)

۹-۱-۵۰. مرداب

مرداب (باتلاق) در اروپا نماد تنبلی و بی حرکتی است و در آسیا نماد هماهنگی، رضایت و سرچشمه‌ی سعادت. در روز نماد اتحاد، در یونان نماد هزاران دلان، در آیین بودا نماد مرحله‌ای از آیین است. در شب نماد خودپرستی و خساست است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۲: ۶-۴)

مرداب در اشعار حسینی نماد زندگی ساکن، عدم پیشرفت، تعفن، گندیدگی و نقطه‌ی مقابل شفافیت و درخشندگی آب است.

□ رودیم و به لب سرود دریا داریم در ما نفس هرزه‌ی مرداب مباد

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۵۰)

□ گرگ تعفن در کمین آب ها بود باران اسیر پنجه‌ی مرداب ها بود

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۳۸)

□ هرم جاری همت یارانم / موم مرداب خواب را آب می کند / و گرد قلعه‌ی بیداران / با تارهای صوتی حنجره‌ی عشق / حصار سبز صدا می کشد!

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۷۲)

۹-۱-۵۱. مرغ

در میان طبایع اربعه نماد طبیعت و در آیین مسیحیت نماد قربانی مسیح و رستاخیز است. مرغ سقا نماد عشق پدرانه است. در سراسر آفریقا نماد ایجاد ارتباط با مردگان است. در اروپا نماد رهروان نور است. در چین مرغ انجیرخوار نماد ازدواج، بهار و شادی است.

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۵: ۲۱۵-۲۱۰)

مرغ در اشعار حسینی نماد روح و شهید با معانی معنوی است.

□ جسم صد چاک تو هر چند فتاده ست به خاک

مرغ جانت یله در اوج و فرازی دگر است

□ ما مرغ سحرخوان شگفت آوایم

خونین پر و بالیم و سخن سیمایم

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۵: ۱۴۷)

۹-۱-۵۲. مگس

از نظر یونانیان نماد تقدس از نظر نمادشناسی جهانی نماد حرکت، سماجت، آزار و اذیت، کثرت باروری، آلودگی و بیماری است.

از سوی دیگر نماد کارگری دروغین، جلد و چابک، تبناک، بی مصرف و پر از ادعاست.

(شوالیه، ۱۳۷۸، ج ۵: ۲۹۲)

مگس در اشعار حسینی نماد اراده ضعیف، تن سپردن به خواری آمده است.

□ پروازها در اوج، پرواز مگس بود جولانگه پروازها حجم قفس بود

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۹)

□ کبریای قله را از یاد برد شاهباز ما مگس شد عاقبت

در کتاب مقدس نماد عدالت و برکت است و در مصر نماد درخت زندگی و ستون و تکیه گاه جهان است.

برگ و شاخه‌های سبز نخل نماد فتح، عروج، بازآفریدگی و جاودانگی است.

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۵: ۴۰۲ و ۴۰۱)

نخل در اشعار حسینی نماد استقامت، وطن، مبارزان و شهیدان است.

□ کلبه‌ی شاد دلم ناگاه می گردد خراب باز ضربت می خورد مولای دریا از سراب

□ پیش چشمم باغ‌های تشنه را سر می برد شاخ‌هایی سرخ از نخل تناور می برد

(حسینی، ۱۳۸۶، ب: ۷۹)

۹-۱-۵۴. نور

در سنت اسلام نماد خداوند، روح، خورشید معنوی و در روانشناسی نماد سرخوشی و نشاط است. در مصر باستان نماد زندگی و مرگ است. در خاور دور نماد آگاهی و معرفت در چین نماد خورشید و ماه است.

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۵: ۴۶۹-۴۵۴)

نور در اشعار حسینی نماد ضد تاریکی و شرارت آمده است.

□ در هاله‌ی نور دل سبز عاشقان تصویر سرخ یاد شما را گرفته قاب

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۲۴)

□ تا قاصد فجر شیوه را دیگر کرد شب نیز ظهور نور را باور کرد

(حسینی، ۱۳۸۶، ب: ۷۹)

۹-۱-۵۵. یخ

یخ دارای دو جنبه‌ی نمادین مثبت و منفی چون انجماد، پرتاقتی، سرد بودن و مقاومت در برابر پستی هاست. مانند آب نماد باروری، تسلیم در برابر طبیعت، طراوت، شادابی، زایش، پرورش، پاکی و دفع آلودگی است.

(کوپر، ۱۳۹۲: ذیل واژه‌ی یخ)

□ من - گرسنه / پدرم را دیدم / که در آن ظلمت سرد / با یخ حوض قدیمی حیاط / جنگ سختی می کرد / تا زخون دشمن / بعد
از آن جنگ وضویی سازد

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۸۸-۸۷)

۹-۲. مقایسه‌ی نمادهای دینی، مذهبی و تاریخی

اشاره

حقایق نهفته در حوادث دینی، مذهبی و تاریخی و اهمیت آن‌ها در شکل‌گیری جامعه سبب شده است تا شاعران در سرودن اشعار خود به وقایع مهم و شخصیت‌های بزرگ دینی، مذهبی و تاریخی توجه داشته باشند. همین توجه شاعران موجب شده است که اسطوره‌ها و رویدادهای دینی، مذهبی و تاریخی با تخیل شاعرانه به نظم در آیند، علاوه بر آن این رویدادها از عناصر مهم پشتوانه‌ی فکری و فرهنگی هر شاعری هستند و شاعر توانمند ضمن آگاهی از ترکیب آن‌ها می‌تواند از این عناصر آماده و پرداخته شده در شعر خود به خوبی بهره‌برد.

بی‌شک هدف شاعران خصوصاً شاعران معاصر در حوزه‌ی ادبیات مقاومت از اشاره به شخصیت‌های دینی، مذهبی و تاریخی علاوه بر ثبت لحظه‌های وقایع دینی و تاریخی بیان گوشه‌هایی از این وقایع مهم، برداشتی شاعرانه از آن رویداد با شخصیت تاریخی و دینی نیز هست. حوزه‌ی ادبیات معاصر ایران و کشورهای عربی خصوصاً ادبیات مقاومت سرشار از نمادهای دینی، مذهبی و تاریخی است.

بی‌تردید فهم این نمادها در التذاذ هنری مخاطب اثر بسزایی دارد و بدون دقت در کشف ابهام ناشی از نمادها شعر معاصر ایران و عرب قابل فهم و تحلیل نیست. به همین منظور شاعران حوزه‌ی ادبیات مقاومت ایران و کشورهای عربی خصوصاً سوریه، لبنان، عراق و فلسطین از جمله قیصر امین پور، جبرا ابراهیم جبرا و علی احمد سعید (ادونیس) برای بیان و تفهیم جامعه خصوصاً جامعه‌ی عرب برای رهایی از ظلم و ستم، خفقان و سلطه و بیرون راندن سلطه‌گران، خود را ملزم به استفاده از این نمادها و تفسیر و تحلیل آنها برای جلب توجه هر چه بیشتر مخاطب و بهره‌گیری از آن‌ها کرده‌اند.

(الضواوی، ۱۳۵۹: ۱۰)

۹-۲-۱. ابراهیم

ابراهیم ملقب به خلیل الله جد اعلای بنی اسرائیل نام پدرش «ترح» (تارح یا تارخ) و از نسل حام بن نوح و نام مادرش «آدنا» بود. قرآن نام پدر او را «آزر» ذکر

کرده است. به خاطر شکستن بت‌ها نماد بت شکن است. ابراهیم در عرفان مظهر تسلیم در برابر اراده حق و صفا و کمالات آورده شده است.

(یاحقی، ۱۳۸۶: ۷۶-۷۱)

ابراهیم در اشعار حسینی نماد عشق بت شکنی است.

□ بیار آتش کینه نمرودوار خلیلیم ما را به آتش سپار

(حسینی، ۱۳۸۸: ۱۴۴)

□ ای کشته شب سیاه هول آور را در نور نشانده نخله‌ی باور را

فرزند خلیل بت شکن روح خدا اینک بنواز ضربت دیگر را

(حسینی، ۱۳۸۸: ۱۱۹)

۹-۲-۲. اسماعیل (حضرت)

اسماعیل فرزند ابراهیم خلیل الله است و هاجر به دلیل لقب صادق الوعد نماد صداقت است. به دلیل پذیرفتن فرمان الهی برای ذبح نماد تسلیم در برابر امر خداوند و پاکبازی در برابر اوست. عدم وابستگی به دنیا، رضایت و تبعیت، از معانی نمادین این واژه هستند.

(یاحقی، ۱۳۸۶: ۱۳۲-۱۳۰)

اسماعیل در اشعار حسینی نماد تسلیم، تبعیت، پاکبازی و فرمانبرداری از امر حق است.

□ اینان که به خلق و خوی اسماعیل اند در حادثه آبروی اسماعیل اند

در گفتن لبیک به پیغمبر تیغ بی تاب تر از گلوی اسماعیل اند

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۴۱)

۹-۲-۳. امام حسین (حضرت)

ابن علی بن ابی طالب، سومین امام شیعیان، شهید کربلا، وی در برابر حکومت فاسد یزید بن معاویه قد مردانگی علم نمود و

در راه دفاع از اسلام و حقیقت خون خود و گروهی از خاندان خود را نثار نمود. متون دینی و ادبی وی را نماد شجاعت، فداکاری و ستیز با ظلم و جور می‌دانند.

(معین، ۱۳۸۶ : ۴۶۲ و ۴۶۱)

امام حسین در اشعار حسینی نماد مبارزه در راه عقیده، پایداری، استقامت، شجاعت و طرفداری از حق است.

رفتند حسینیان و گلگون

کفنان

هشدار در این عرصه یزیدی نشوی

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۴۳)

رفتی به ره حسین (ع) و در

آخر کار

گل زخم گلوله زیب اندام تو

شد

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۳۰)

هم آواز خمینی شو زجان و دل

حسینی شو

بزن در عرصه‌ی عالم صلا‌ی محشری

دیگر

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۱)

امام حسین در اشعار ادونیس نماد قیام، اندوه، انقلاب درونی و بیرونی در وجود شاعر و همانند تموز و مسیح زندگی بخش است. وی معتقد است با شهادت خود حیاتی سبز و آزاد به مردمش هدیه داده است و مرگ او باعث رستاخیز است.

□ «وَ حَيْثُمَا اسْتَقَرَّتِ الرِّمَاحُ فِي حَشَاشِهِ الْحُسَيْنِ / وَ أَزَيَّنَتْ بِجَسَدِ الْحُسَيْنِ / وَ دَاوَسَتْ الْخَيْوَلُ كُلُّ نُقْطَةٍ / فِي جَسَدِ الْحُسَيْنِ / وَ اسْتَلْبَتْ وَ قَسِيَمَتْ مَلَابِسَ الْحُسَيْنِ / رَأَيْتُ كُلَّ حَجْرٍ يَحْنُو عَلَى الْحُسَيْنِ / رَأَيْتُ كُلَّ زَهْرَةٍ تَنَامُ عِنْدَ كِتْفِ الْحُسَيْنِ / ارَأَيْتُ كُلَّ نَهْرٍ / يَسِيرُ فِي جَنَازِهِ الْحُسَيْنِ».

ترجمه آنگاه که نیزه ها بر جان حسین (ع) نشست/ و با پیکر حسین آراسته شد/ و اسبان هر نقطه در بدن حسین را زیر سم آوردند/ و جامه های حسین ربوده و تقسیم شد/ من دیدم که سنگ ها در برابر حسین سر خم کردند/ من دیدم که همهی گل ها بر روی شانهی حسین می خوابند/ من دیدم که هر رودی برای جنازهی حسین جاری است.

مفاهیم نمادین این واژهی پرکاربرد در اشعار هر دو شاعر یکی است، با این تفاوت که نگاه ادونیس به نماد امام حسین نگاهی تموزی است و امام حسین را چون مسیح می داند که برای بیداری ملت و رستاخیزی عظیم جان خود را نثار می کند و این همه ستم را می پذیرد ولی زیر بار ذلت نمی رود. اما امین پور، بدون اشاره به نام امام حسین با برشمردن ستم های رفته بر او تحمل این ستم ها را از طرف امام حسین به خاطر از بین رفتن ناهنجاری های اجتماعی چون ظلم، انحراف و اعتراض به فضای

موجود و به تصویر کشیدن جان فشانی های وی برای حاکمیت عدالت و حق و آزادی می داند.

وجه مشترک نماد امام حسین در اشعار هر دو شاعر قیام- مبارزه ، شجاعت و پایداری است با این تفاوت که در اشعار ادونیس به خاطر اندیشه‌ی تموزیش امام حسین را مانند مسیح می داند که برای بیداری ملت و در نتیجه رستاخیزی عظیم بخاطر مبارزه تا نابودی ستمگر و رفع ستم به پا خاست. وی تحمل رنج از طرف امام حسین را مانند مسیح فقط برای بیداری و آگاهی انسان های غفلت زده می داند.

۹-۲-۴. حلاج

حسین بن منصور حلاج عارف قرن سوم که اصل وی از بیضای فارس بود و در واسط بزرگ شد. در حدود سال ۲۹۹ ه. ق طریقه و مذهب خاصی اظهار کرد و به نشر عقاید خود پرداخت سرانجام به دستور مقتدر خلیفه‌ی عباسی زندانی و به قتل رسید.

در ادبیات فارسی خصوصاً متون عرفانی نماد عشق، ایثار، عدم تعلق به دنیا، آگاهی عرفانی ، نور، افشاگری، شجاعت، شهامت و ... آمده است.

(حلی، ۱۳۶۷ : ۳۰۰-۲۷۴)

حلاج در اشعار حسینی نماد ایستادگی، شجاعت، از خود گذشتگی و دفاع از آرمان و عقیده آمده است.

□ در سنگر حق همواره پیکار خوش است منصورصفت عروج بر دار خوش است

(حسینی، ۱۳۸۸، ب : ۱۴۴)

□ با ذوالجناح نور تا معراج رانند تا وعده‌گاه عشق تا حلاج رانند

(حسینی، ۱۳۸۸، ب : ۴۰)

حلاج در اشعار ادونیس نماد روشنگری و هنرمندی در تمام دوران، راهنما، نجات دهنده، رهایی، عشق به معشوق ازلی، میل به قربانی و ایثار، جاودانگی، رستاخیز، انقلابی، احیاگر، زایش و تولد از درون خود و خود ادونیس آمده است.

حلاج در اشعار ادونیس نماد مرگ و زندگی دوباره است. به عقیده‌ی او حلاج، نیز ققنوس دیگری است که باید برای بقای دیگران متحمل رنج شود و سرانجام قربانی گردد. ادونیس در قصیده‌ی «مرثیه الحلاج» با بر چهره نهادن نقاب حلاج، با

واقعیت های حاکم بر جامعه، از نماد مرگ و رنج سود می جوید.

به عقیده‌ی ادونیس، حلاج از کسانی است که بر سنت گرایبی شوریده، پس می‌تواند مصداق یکی از عناصر پراکنده انقلابی در جهان عرب باشد. رستاخیزی که حلاج برای آن تلاش می‌کند، همان رهایی مردم از رنج و گرفتاری است.

به نظر ادونیس، حلاج در تمام روزگاران وجود دارد تا انقلاب را شعله ور کند و به داد ستمدیدگان برسد.

□ «الزَّمْنُ اسْتَلْقَى عَلَيَّ يَدَيْكَ / وَ النَّارُ فِي عَيْنَيْكَ / مُجْتَا حَهُ تَمْتَدُّ لِلسَّمَاءِ / يَا كَوْكَبًا يَطْلَعُ مِنْ بَغْدَادَ»

(ادونیس، ۱۹۷۱، دیوان آغانی مهیار الدمشقی: ۱۹۰)

ترجمه زمان بر دستان تو غنوده است. و آتش چشمانت در هجوم، زبانه بر آن می‌زند، ای ستاره‌ی بر آمده از بغداد.

معانی نمادین مشترک واژه‌ی حلاج، در اشعار هر دو شاعر تحمل رنج، حق طلبی و ایثار برای رفع ظلم و ستم است. با این تفاوت که در اشعار ادونیس به خاطر نگاه تموزی او، بیشتر توجه به نمادهای تموزی چون مرگ، زندگی و رستاخیزی عظیم، برای انقلابی فراگیر و در نهایت آزادی ستمدیدگان است.

حلاج در اشعار هر دو شاعر دارای وجوه مشترک و متفاوت است. اشتراک و تفاوت معنایی این واژه‌ی نمادین در اشعار هر دو شاعر به خاطر اشتراک در دین و مذهب، اندیشه و محیط اجتماعی آنهاست.

وجه مشترک در معنی نمادین واژه حلاج عشق، شجاعت، ایثار و دفاع از آرمان است و تفاوت اندک این است که ادونیس به خاطر داشتن اندیشه‌ی تموزی، حلاج را نماد کسانی می‌داند که بر سنت گرایبی شوریده تا اندیشه‌ی نوین را جایگزین اندیشه‌های کهنه و سنتی کند. در این صورت حلاج چون مسیح، ققنوس، بشار و غیر رنج و ایثار را می‌پذیرد تا پیام آور انقلاب و دگرگونی باشد.

۹-۲-۵. خیر

منطقه‌ی نزدیک مدینه، در زمان پیامبر ابتدا در دست یهود بود. در سال هفتم هجرت به دست پیامبر گشوده شد. سرانجام پس از شکست جهودان به دست حضرت علی، وی در قلعه را به نیروی الهی از جای برآورد و قلعه را فتح کرد.

(حسینی دشتی، ۱۳۷۹، ج ۵: ۳۰۶)

خیبر در اشعار حسینی نماد فتح آشکار و خستگی ناپذیر است.

□ تا زهر به کام غاصب قدس کنیم یک بار دگر نبرد خیبر باید

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۴۶)

□ با بانگ بلند یا علی برخیزیم از بعث یهود باره، خیبر گیریم

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۴۷)

۹-۲-۶. دوزخ

جهنم در فرهنگ ها معادل سقر، مزعان، مرزغن، دردمندان و جحیم است. نماد جایگاه مسخ، عبور مرگ به زندگی و جوانه زدن است. در سنت مسیحی دوزخ نماد محروم شدن از خدا و هستی است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۲۷۶-۲۷۴)

دوزخ در اشعار حسینی نماد زجر دائم و همیشگی است که نصیب دشمنان می شود.

□ تا پیکر نفاق به کام شرر بود خمیازه‌ی قصاص کشد دوزخ عذاب

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۲۳)

□ آنان که نفاق دلنواز آیدشان دروازه‌ی لطف حق فراز آیدشان

اسباب سفر زخاک چو برگیرند دوزخ به زبانه پیشواز آیدشان

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۵۱)

۹-۲-۷. ذوالفقار

نام شمشیر معروف متعلق به پیامبر است که حجاج بن علاط به پیامبر هدیه کرد و بعد از رحلت پیامبر به حضرت علی رسید. چون گره هایی مانند فقرات داشت به آن ذوالفقار می گفتند درازی آن هفت وجب و پهنایش یک وجب بوده است.

(حسینی دشتی، ۱۳۷۹، ج ۵: ۵۵۷)

ذوالفقار در اشعار حسینی نماد ستیز علیه بیداد و از بین برنده ظلم و شرک است.

□ قرآن بخوان / آنگاه / با ذوالفقار / بر اژدها بتاز

(حسینی، ۱۳۹۱: ۴۴)

□ از سلاله‌ی سحاب، از تبار آفتاب / آتش زبان او، ذوالفقار آبدار

(حسینی، ۱۳۹۱: ۸۸)

۹-۲-۸. زینب (حضرت زینب)

دختر علی ابن ابی طالب، مادر او فاطمه است. پسرعمه او عبدالله بن جعفر او را به زنی گرفت. در واقعه‌ی کربلا حاضر بود پس از آن با اسیران کربلا به کوفه و شام رفت.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۵: ۶۶۵)

زینب در اشعار حسینی نماد صبر، استقامت و شهامت است.

□ با زمزمه سرود یارب رفتند چون تیر شهاب در دل شب رفتند

تا زنده شود رسالت خون حسین با نام شکوهمند زینب رفتند

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۴۹)

۹-۲-۹. شیطان

ابلیس از کلمه‌ی «دیابلس» یونانی است ولی عرب آن را از ریشه‌ی ابلاس به معنی نومید کردن و کلمه‌ی اجنبی گرفته اند و القابی از جمله: شیطان، عزازیل، خناس و ... دارد. به دلیل تمرد در امر خداوند نماد گستاخی، غرور و تکبر است.

(یا حقی، ۱۳۸۹: ۸۰-۷۷)

شیطان در اشعار حسینی نماد دشمنان اسلام است.

□ در روزهای نه چندان دور / در عصر سلطه‌ی شیطان / می خواستی نشان دهی / به خلائق / خورشید روشن و تابان را / وقتی که شب ظلمانی خرناسه می کشید

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۴۷)

□ مردی که کوله بار شرف را / در روزگار سلطه‌ی شیطان / همچون امانت «الله» بر دوش همت خود داشت / ...

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۵۴)

دهمین روز محرم است که حادثه‌ی عظیم شهادت امام حسین و یارانش در آن روز اتفاق افتاد. در سرزمین ما عاشورا منشأ ادب پایداری، جانبازی و ایثار است.

(آخشن، ۱۳۹۰: ۲۰)

عاشورا در اشعار حسینی نماد غلبه‌ی روشنایی بر تاریکی، عدالت بر ستم و حق بر ناحق آمده است.

□ وقتی شهاب وار/ ای لقمه های خاردار/ گلوی ظلمت را/ پاره پاره می کنید! / ای گلگون تباران! یاران! / عاشورا مردان/ ...

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۷۵)

□ معراج مردان را/ قامت بستی به زخم حسین/ در ظهر عاشورا/ و از این روست/ ای دوست!/ که خورشید/ در هر غروب/ به زخم ستاره گون شقیقه‌ات/ اقتدا می کند.

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۶۸)

۹-۲-۱۱. حضرت علی

ابن ابی طالب مکنی به ابوتراب و ملقب به امیرالمومنین امام اول شیعیان و خلیفه‌ی چهارم مسلمانان مادرش فاطمه دختر اسد او را حیدر نامید و پیامبر نام علی را به او داد. اولین مردی بود که به پیامبر ایمان آورد، پیامبر او را برادر خود نامید و دخترش را به او داد.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۵: ۱۱۹۴-۱۱۹۳)

حضرت علی در اشعار حسینی نماد عدالت، حق و حقیقت، بخشش، زهد، تقوا، مهربانی، مدارا، استقامت و همه‌ی صفات انسانی است.

□ یا علی گویان سرود لاتخف سر می دهم می روم آنجا که نای نینوا می خواندم

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۳۴)

□ بهل خودمحوریها را به ناحق داوریهها را

بزن چرخ‌ی علی گونه به گرد محوری دیگر

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۲)

۹-۲-۱۲. حضرت علی اصغر

فرزند حسین بن علی، فرزند شیرخوار امام حسین که در حادثه‌ی کربلا به وسیله‌ی ناوک به شهادت رسید.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۵: ۱۲۰۱)

علی اصغر در اشعار حسینی نماد حق طلبی که با وجود سن کم خود به حق لبیک گفت.

□ آن جمله چو بر زبان مولا جوشید از نای زمانه نعلی لا جوشید

تنها ز گلوی اصغر شش ماهه خون بود که در جواب بابا جوشید

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۱۳)

۹-۲-۱۳. قایل (نلمسی)

نام پسر آدم که برادرش هابیل را کشت. قایل شغلش برزیگری بود و برای قربانی دسته ای گندم آورد. در نتیجه نذر او قبول نشد و دختر به هابیل رسید. از آن پس قایل نماد کینه توزی، تبعیض، حسادت و بدجنسی آمده است.

(یا حقی، ۱۳۸۶: ۸۶)

قایل در اشعار حسینی نماد نادانی، مرگ، بدجنسی، کینه توزی و ظلم و ستم آمده است.

□ با برادرهایم - از تبار قایل / به سفر خواهم رفت / و بن چاه حماقتشان مرگ را / زندگی خواهم کرد.

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۸۹)

۹-۲-۱۴. قرآن

کتاب آسمانی مسلمانان که شامل یکصد و چهارده سوره است. هشتاد و دو سوره‌ی آن در مکه نازل شده و سی و دو سوره هم در مدینه که به آن‌ها سوره‌های مکی و مدنی می‌گویند.

قرآن در متون عرفانی و ادبی نماد استواری ایمان، زینت بخش معنوی، حافظ و نگاهبان، دانش و آگاهی، هدایت و راهنمایی و ... آورده شده است.

(بهشتی، ۱۳۶۵: ۷۸۹)

قرآن در اشعار حسینی نماد هدایت و راهنمایی، معنویت، روشنی، دوری از تاریکی، پلیدی و فساد است.

□ به گلبانگ مسلمانی، بخوان آیات قرآنی که در دهلیز جان پیچد خروش تندی دیگر

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۱)

□ ای زن! قرآن بخوان / تا مردانگی بماند / قرآن بخوان / به نیابت آن سی جزء / که با سرانگشت نیزه / ورق خورد / قرآن بخوان /

و تجويد تازه را/ به تاريخ بياموز

(حسینی، ۱۳۹۱، ب: ۶۶)

۹-۲-۱۵. کربلا

یکی از شهرهای کشور عراق واقع در کنار رودخانه فرات تا سال ۶۱ هـ.ق بیابان بوده است. از آن به بعد بر اثر شهادت امام حسین در آن محل به تدریج مورد توجه شیعیان آل علی قرار گرفت و امروزه یکی از شهرهای زیارتی است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۶: ۱۵۵۵-۱۵۵۴)

کربلا- در اشعار حسینی نماد جایگاه رویارویی خیر و شر و محل اظهار بندگی و در طبق اخلاص نهادن نام نعمت ها برای صاحب نعمت یعنی خداوند و مظلومیت آورده شده است.

□ می روم مادر که اینک کربلا می خواندم از دیار دور یار آشنا می خواندم

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۳۳)

□ اینان که زعرصه‌ی کربلا می گذرند با زمزمه‌ی سرود «لا» می گذرند

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۴۹)

۹-۲-۱۶. کوثر

از ماده (کثر) نام حوض، چشمه یا نهری در بهشت است. سرچشمه‌ی آن سدره المنتهی و پاهایش در زیر عرش قرار دارند، پهنای آن به اندازه شرق و غرب است، ساقی آن علی بن ابی طالب است. در متون عرفانی نماد کثرت امت و اشیاء، کثرت ذکر خدا، کثرت ذریه پیامبر و حضرت فاطمه آمده است.

در ادبیات نماد گوارایی، فراوانی بخشندگی است.

(یاحقی، ۱۳۸۹: ۶۷۹ و ۶۷۸)

کوثر در اشعار حسینی نماد بخشندگی، شادی، سرمستی و عشق به خداوند آمده است.

□ این امت دلاور زین پس بسان کوثر زاید بسی رجایی بسیار باهنرها

(حسینی، ۱۳۸۸: ۲۶)

□ از کوثر حق باده نابش دادند هوهو زده و از عرش جوابش دادند

تا مدح سپیده گفت با سرخی خون تشریف بلند آفتابش دادند

۹-۲-۱۷. لا

خلاصه‌ی لاله‌الاله‌الله در معنی نفی خدا جز خدای یگانه نیروبخش نیرومند. در متون عرفان نماد نفی هستی و وجود واقعی برای هر چیزی جز خداوند.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۵: ۳۵۱۷)

لا در اشعار حسینی نماد نفی هر چیز غیر از خداوند، فنا و بقا، هستی مطلق، ایمان و اعتقاد به خداوند آمده است.

□ تا ورد لبهاشان سرود سرخ «لا» شد

هر جا زمین بود آنجا کربلا شد

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۴۰)

□ حکایت کنیم از تباری شگفت که کویید در هم حصاری شگفت

از آنها که پیمانه‌ی «لا» زدند دل عاشقی را به دریا زدند

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۴۳)

۹-۲-۱۸. مسیح

مسیح برای مسیحیت شاه نمادهاست. نویسندگان در وجود مسیح ترکیب نمادهای بنیادین کائنات را دیده اند مانند: زمین، آسمان، باد، هوا، آتش و ... دارای دو جنبه‌ی مثبت و منفی نمادین است صورت مثبت تمام نمادهای قناییت، نور، مرکز و صورت منفی آن درد، عذاب، نزع و مصایب و خلل در طبیعت بشری است.

(شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۵: ۲۴۶ و ۲۴۵)

مسیح در اشعار حسینی نماد زندگی دوباره، و پیام آور حیات جاودان است.

□ عیسی چو رسید خلق مسرور شدند تا زد نفسی رها از آن گور شدند

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۱۸)

□ آن لاله که داغی به دل ما زد و رفت بر مرده دلان بانگ مسیحا زد و رفت

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۲۴)

مسیح در اشعار ابراهیم جبراً نماد خود شاعر است که آرزوی بیداری و آگاهی در نتیجه‌ی زندگی دوباره را دارد.

□ «عُشْتُ مَعَ الْمَسِيحِ / وَ مِتُّ مَعَهُ وَ بَعَثْتُ / وَ صَوْتِي فِي الرَّحَابِ بِلَعَلِّ / صَوْتُ كَأَنَّهُ لَيْسَ بِصَوْتِي /

يَضْرَمُ نَارًا لَشْتُ أَدْرِيهَا/ وَ لِمَ النَّارُ؟ وَ لِمَنْ؟»

(ابراهیم جبرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ۷۷)

با مسیح زندگی کردم و با او مردم و با او زنده گشتم و صدای من در فضا می‌شکند صدایی که گویا صدای من نیست، آتشی را می‌افروزد که نمی‌شناسم و چرا آتش و برای چه کسی؟

مسیح در اشعار ادونیس نماد رهایی، فداکاری، بیداری، هدایت و راهنمایی، رنج، زندگی دوباره، رستاخیز، قیام و مبارزه که با عبارات «الحیاه من خلال العبارات» «الصلیب» و «الغداء» از حادثه‌ی به صلیب کشیده شدن حضرت مسیح، برای به تصویر کشیدن عقیده اش سود می‌جوید. وی به صراحت از مسیح نام می‌برد، اما از واژه‌ها و مضمون می‌توان به راحتی دریافت که منظورش حضرت مسیح است.

□ «بَعْلَبِكَ مَذْبِیحُ / يُقَالُ فِيهِ طَائِرٌ مَوْلَهُ بِصَوْتِهِ / وَ قِيلَ بِاسْمِ غُدِهِ الْجَدِيدِ بِاسْمِ بَعْتِهِ / يَحْتَرِّقُ وَ الشَّمْسُ مِنْ حِصَادِهِ وَ الْأَفُقُّ».

(ادونیس، اوراق فی الریح: ۴)

ترجمه بعلبک قربانگاهی است. گفته می‌شود پرنده ای مشتاق، مرگش در آن جاست و به نام فردای تازه اش، به نام زنده شدن در رستاخیزش، در آتش می‌سوزد، و خورشید و افق دستاوردهای اوست.

مسیح، یکی از پرکاربردترین واژه‌های نمادین در اشعار شاعران عرب خصوصاً شاعران عرب با اندیشه تموزی و شاعران ایرانی است و علت این امر به خاطر ویژگی‌های گسترده و متنوع این واژه می‌باشد. وجه مشترک معنی نمادین در هر سه شاعر رنج، بیداری، راهنمایی، ایثار و فداکاری است اما شاعران عرب خصوصاً ابراهیم جبرا و ادونیس به خاطر اندیشه‌ی تموزی خود مسیح را نماد رنج، ایثار و فداکاری، رستاخیز و زندگی دوباره دانسته‌اند و عقیده دارند که تحمل رنج و ایثار از طرف او به خاطر ایجاد انقلاب درونی و رستاخیزی عظیم است. برای قیام و مبارزه بخاطر رسیدن به پیروزی که نتیجه آن آزادی است.

۹-۲-۱۹. نماز

یکی از فروع دین اسلام است که روزانه در پنج نوبت خوانده می‌شود و یکی از

فرائض دین اسلام محسوب می شود در متون عرفانی نماد پاکی، قداست، فرمانبرداری و معنویت است.

(بهشتی، ۱۳۶۵: ۱۱۱۱)

نماز در اشعار حسینی نماد فرمانبرداری و اطاعت از خداوند است.

□ خطبه‌ی خون تو آغاز نماز دگر است جسم گلگون تو آینه‌ی رازی دگر است

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۲۷)

□ با شحنه‌ی شب، شبانه در گیر شدیم از قله‌ی خون خود سرازیر شدم

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۴۸)

تا بهر نماز عاشقان برخیزند در شهر صلا‌ی سرخ تکبیر شدیم

۹-۲-۲۰. وضو

دست و روشستن برای نماز (دست نماز) در این روش صورت و دست‌های خود را به روش مقرر در شرع قبل از نماز می ...
شوئیم.

در متون عرفانی و شرع نماد پاکی، طهارت و آمادگی برای حالتی روحانی است.

(بهشتی، ۱۳۶۵: ۱۱۶۴)

در اشعار حسینی نماد پاکی و آمادگی برای حالتی روحانی است.

□ از چشمه‌ی خورشید وضو ساخته اند سجاده به روی آتش انداخته اند

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۳۸)

□ پدرم را دیدم / که در آن ظلمت سرد / با یخ حوض قدیمی حیاط / جنگ سختی می کرد / تا زخون دشمن / بعد از آن جنگ
وضویی سازد

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۸۸ و ۸۷)

۹-۲-۲۱. یوسف

پسر یعقوب از راحیل برادر تنی بنیامین که از همه‌ی برادران نیکوروی تر بود و گرامی تر پس از حادثه‌ی در چاه افکندن به بردگی برده می‌شود. عزیز مصر او را خریده به همسرش زلیخا هدیه می‌دهد. زلیخا به او دل می‌بندد چون به خواسته‌هایش می‌رسد او را به زندان می‌افکند پس از مرگ عزیز مصر یوسف خود به عزیزی مصر می‌رسد و

با زلیخا ازدواج می کند. در متون عرفانی، دینی و ادبی نماد زیبایی، مظلومیت، اسارت، غربت و ... است.

(یا حقی، ۱۳۸۶: ۹۲۰-۹۱۵)

یوسف در اشعار حسینی نماد پاکی، آوارگی و تنهایی آمده است.

□ پدرم! / یعقوبم! / شمع چشمان تو در کنعانست / با کدامین امید / پرتوفاشان باشد؟ / یوسفت پیرهنش عریان است / ...

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۹۰ و ۸۹)

۹-۲-۲۲. تاتارها

نامی که سابقاً در مغرب به قوم مغول داده می شده است و نام بعضی طوایف ساکن سیبری و روسیه ی اروپاست. از وحشتی ترین قبایل زردپوست آسیای شمالی محسوب می شدند. پس از تسلط یافتن چنگیز بر آنها نام این گروه به همهی قوم مغول اطلاق شده است.

در متون ادبی و تاریخی نماد ظلم، ستم، وحشی گری، مرگ، نادانی، طغیان و ... هستند.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۵: ۳۶۸)

تاتارها در اشعار حسینی نماد دشمنان اسلام و انقلاب آمده است.

□ ای همچو سربداران، در رزم با تاران

جانانه زنده کردی آیین سربداران

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۳۰)

□ تیر تاتار جهانخوار فرود آمده است / وطنم - قامت بالنده ی عشق - سربداری است که از دار فرود آمده است.

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۷۸)

۹-۲-۲۳. خوارج (نهرانیان)

نام فرقه ای است که پس از جنگ صفین و کارشکنی آنها در این جنگ و پذیرش مسأله ی حکمیت بر ضد حضرت علی وارد جنگ شده شکست خوردند. تدریجاً برای خود مکتب خاصی تأسیس نمودند و در مسائل اعتقادی نظر داشتند.

خوارج در اشعار حسینی نماد انسان های بی ایمان و فریبکار است.

□ ای نهر روان خون تو جاری عشق وی خفته به خون در ره بیداری عشق

از خدعه‌ی نهروانیان دلتنگیم برخیزد دوباره از پی یاری عشق

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۲۲)

۹-۲-۲۴. سربه داران

از جمله امرایی هستند که پس از برافتادن مغول‌ها تا مدتی در خراسان امارت داشتند. وجه تسمیه آن‌ها این است که می‌گفتند اگر فرصت یابد دفع ظلم می‌کنیم و گرنه سر خود را بر دار بینیم زیرا تحمل ظلم را نداریم. مؤسس آن سلسله عبدالرزاق است. امیر تیمور گورکانی این سلسله را برانداخت. در متون تاریخی نماد قیام علیه ظلم و ستم، پاکبازی، ایثار، شجاعت و ... آمده است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۵: ۷۴۵)

سربداران در اشعار حسینی نماد رزمندگان و انقلابیون و مبارزان علیه ظلم و ستم است.

□ از نسل سرخ سر به داران سلحشور نام آوران خطه‌ی دار و طناب اند

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۴)

□ سبزییم که از نسل بهاران هستیم پاکیم که از تبار یاران هستیم

دور است ز ما تن به مذلت دادن ما وارث خون سربداران هستیم

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۵۱)

۹-۲-۲۵. شارون

آریل ساموئل مردخای شرایبر معروف به آریل شارون یازدهمین نخست وزیر اسرائیل از شخصیت‌های تاثیرگذار در بحران سوئز، جنگ شش روزه و جنگ یوم کیپورد بود. وی پس از هشت سال در کما سرانجام در یازدهم ژانویه ۲۰۱۴ در هشتاد و پنج سالگی درگذشت.

شارون در اشعار حسینی نماد نابودی، مرگ، بی ارزشی، فنا، ظلم و ستم آمده است.

□ شارون پیرمرد روی ویلچر خاکستر می شود/ شارون دست هایش را روی آتش ضد عفونی می کند

(حسینی، ۱۳۸۶، ب: ۲۹۰)

۹-۲-۲۶. میرزا کوچک خان

یونس استادسرایبی معروف به میرزا کوچک خان پسر میرزای بزرگ در خانواده‌ای متوسط از توابع فومنات متولد شد، وی مردی سخت وطن پرست و آزادی خواه بود. وی رهبر جنبش جنگل

و از مبارزانی بود که علیه روس ها قیام کرد و تا پای جان از عقیده‌ی خود دفاع کرد. با این توصیف میرزا کوچک خان نماد رنج، درد کشیدگی و استقامت است.

(سعیدیان، ۱۳۸۴، ج ۵: ۴۲۳۸)

میرزا کوچک خان در اشعار حسینی نماد استقامت، شهامت، جنگاوری، پاکبازی، وطن پرستی و .. است.

□ در قامت ستر دلیران پاسدار/ چونان ظهور معجزه ای/ زنده می شود/ میرزا شهید شور و شرف/ گرد گילה مرد/ خنیاگر خزر/ فریاد می زند/ میرزا نمرده است/ میرزا حریق جنگل در خون تپیده را/ میرزا طلسم فجر و طلوع سپیده را/ میرزا تفنگ را/ به شهابان شب شکن/ این قاصدان صبح/ این وارثان مصحف و میزان سپرده است/ میرزا نمرده است/ خنیاگر خزر فریاد می زند/

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۵۲)

۹-۲-۲۷. نمرود

لقب عام ملوک سریانی است. قبطیان را فرعون و نبطیان را نمرود می گفته اند در این جا منظور نمرود بن کنعان که نام او را نینوس ذکر کرده اند. وی به دست پشه‌ای ضعیف که مغز او را می خورد از بین رفت.

(یا حقی، ۱۳۸۶: ۸۲۵-۸۲۲)

نمرود در اشعار حسینی نماد سرکشی و طغیان در برابر حق و هم چنین ظلم و فساد آمده است.

□ در تو رودی هست/ که از این پیش تر/ در من به غارت نمرود رفته است

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۶۹)

□ پازد به سر موج و از این رود گذشت آتش شد و با قافله دود گذشت

آن عاشق سرسپرده در آتش عشق دودی شد و بر دیده‌ی نمرود گذشت

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۲۵)

۹-۲-۲۸. یزید

فرزند معاویه ابن ابی سفیان، جوانی عاری از علم و فضیلت و شهره‌ی فسق و فجور. سلطنت وی سه سال طول کشید در سال اول امام حسین را به شهادت رساند. در سال دوم مدینه را قتل

عام کرد و در سال سوم به مکه حمله کرد. وی در ادبیات شیعه نماد ظلم و ستم ناروا و ناحق، نافرمانی، فساد، سلطه، ناآگاهی و ... است.

(معین، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۳۳۴ و ۲۳۳۳)

یزید در اشعار حسینی نماد دشمنان اسلام و انقلاب است.

□ تا پاک شود زمین زابنای یزید همواره حسین مقتدا بایدمان

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۱۱)

□ رفتند حسینیان و گلگون کفنان هشدار در این عرصه یزیدی نشود

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۹۰ و ۸۹)

۹-۳. مقایسه‌ی تطبیقی نمادهای اساطیری، ملی و حماسی

اشاره

هر گاه سخن از ملت و سرزمین به میان می‌آید، اسطوره‌ها و نمادهای ملی نیز مطرح می‌شوند. شاعران برای برقراری پل پیوند گذشته و امروز از اساطیر و نمادهای اساطیری، ملی و حماسی استفاده می‌کنند که بیشتر آنها برخاسته از فرهنگ و تمدن آن سرزمین است.

استفاده‌ی از این نمادها در اشعار شاعران فارسی زبان خصوصاً شعرای مقاومت از جمله قیصر امین پور برخاسته از فرهنگ و تمدن ایرانی است ولی نمادهای اساطیری به کار رفته در اشعار شاعران عرب به جز سرزمین مصر خصوصاً سوریه، لبنان،

فلسطین و عراق از جمله: جبرا ابراهیم جبرا و علی احمد سعید (ادونیس) بیشتر از اساطیر و نمادهای اساطیری جهانی خصوصاً یونان می باشد.

علت استفاده‌ی این شاعران از نمادهای اساطیری جهانی که محوری ترین و پربسامدترین آنها اسطوره‌ی ققنوس می باشد، مطرح کردن فرهنگ ایثار و فداکاری برای

ایجاد آگاهی و بیداری در نتیجه تحرک، امید و نشاط در مردمی که به دلایل مختلف از همه چیز حتی زندگی مأیوس شده اند.

آن‌ها برای ایجاد این انگیزه نه تنها از قهرمانان نمادین اسطوره‌ای بهره گرفته اند بلکه گاه از قهرمانان حقیقی و واقعی سود جست‌ه‌اند. شخصیت‌هایی چون نوح (ع)، حضرت مسیح (ع)، ماجرای کربلا، شهادت امام حسین (ع)، ماجرای شهادت زیدبن علی، حتی ماجرای به دار آویخته شدن حلاج و کشته شدن بشّار و ... تا اینکه روح ایستادگی و مقاومت و امید به زندگی را در کالبد ملتش بدمد.

(خلیل، ۱۹۹۱: ۱۱۲)

۹-۳-۱. اژدها

در چین عامل ریزش باران و نماد خاقانی است. اژدهای سبز نماد شرق و بهار و باران آفرین. نمادگرایی اژدها چندوجهی است. در هنر قرون وسطی بخصوص علوم خفیه‌ی اروپائیان و مسلمانان دیده می‌شود. باروری، آب اولیه، تخم کیهان، قدرت آسمانی، خلاق و ناظم، امپراطور، وظایف شاهانه، ضرباهنگ زندگی و ... از معانی نمادین اژدهاست.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۳۲-۱۲۳)

اژدها در شعر حسینی نماد پلیدی، ویرانگری و دشمنان است.

□ قرآن بخوان/ آن گاه/ با ذوالفقار/ بر اژدها بتاز

(حسینی، ۱۳۹۱: ۴۴)

۹-۳-۲. دیو

در اوستا «دئو» و هندی باستان «دیوا» خوانده می‌شود اصلاً به معنای خدا و در قدیم به گروهی از خدایان آریایی اطلاق می‌شده ولی پس از ظهور زرتشت گمراه کنندگان و شیاطین خوانده شدند. پس با این توصیف نماد دو وجهی است. هم نماد اهریمن است و هم نماد خدا وجه مثبت و منفی دارد. در فرهنگ اسلامی نماد پستی و از آن با کلمه‌ی «عفریت» یاد شده است.

(شوالیه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۹۶)

دیو در اشعار حسینی نماد پستی، دشمنی، تاریکی و دشمنان اسلام و انقلاب آمده

است.

□ دیو سیاهی مظهر تلواسه‌ی شب می خورد مغز اختران در کاسه‌ی شب

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۳۸)

□ «شب» شیشه‌ی عمر دیو بدطینت بود در مطلع فجر شیشه بر سنگ زدند

(حسینی، ۱۳۸۸، ب: ۱۳۰)

۹-۳-۳. رستم

نام قهرمان ملی ایران که در ادبیات رستم به معنی دارنده‌ی بالای زورمند و با واژه‌ی تهمتن هم معنی است. وی فرزند زال و رودابه دختر شاه کابل است.

رستم در متون ادبی، خصوصاً حماسی نماد مردانگی، شجاعت، جنگجو، آزاده، بی‌اعتنایی به مقام و ... آمده است. (یاحقى، ۱۳۸۹: ۳۹۶-۳۹۳)

رستم در اشعار حسینی نماد قهرمان ملی خصوصاً رزمندگان است که از وطن و سرزمین خود دفاع می‌کنند.

□ چاه شب را بیژن من بیژنم رستمی از چاه شب آزاد کو؟

(حسینی، ۱۳۸۸: ۹۶)

۹-۳-۴. ضحاک

ضحاک (آژدی هاک، بیوراسپ) نام دیوی بسیار زورمند که اهریمن وی را با سه دهان و سه سر و شش چشم برای تباهی جهان مادی آفرید.

بر جمشید پادشاه اساطیری ایران شورید او را به دو نیم کرد سرانجام به دست فریدون در کوه دماوند به بند کشیده شد.

(یاحقى، ۱۳۸۹: ۵۵۰-۵۴۸)

ضحاک در اشعار حسینی نماد بیداد و ستمگری خصوصاً دشمنان انقلاب اسلامی و سرزمین ایران است.

□ کردند بسی مشعله از خون شهید آتش به سراپرده‌ی ضحاک زدند

□ اما خلق این کاوه/ کاوه، کاوه خلائق/ این دشمنان خونی ضحاک/ دیدند «خورشیدشان» خردک شرار مختصری بود که می سوخت

(حسینی، ۱۳۸۸ : ۴۸)

۹-۳-۵. فرهاد

نام عاشق افسانه ای شیرین و رقیب خسروپرویز است. در کتب تاریخی اشاره ای به او نشده فقط در کتب قدیم به عنوان فرهاد حکیم که مهندس بوده و کار ساختن بعضی از نقوش را در بناهای عهد خسروپرویز بر عهده داشته است.

در متون ادبی نماد رنج، ناامیدی، عشق سوزان، دوستی حقیقی، آوارگی و ... آورده شده است.

(یاحقی، ۱۳۸۹ : ۶۳۳-۶۲۹)

در اشعار حسینی نماد عاشق دلسوخته ای است که برای رسیدن به عشق خود یعنی سرزمین و اعتقادات و پیروزی بر دشمن ستمگر خود را با پایداری و تحمل رنج فدا می سازد.

□ بیستون شب مهیب است و بلند عاشقی با تیشه‌ی فرهاد کو

(حسینی، ۱۳۸۶ : ۹۶)

۹-۳-۶. کاوه

آهنگر مردی بود که چون از بیداد ضحاک به ستوه آمد علیه او شورید. به کمک مردم فریدون را بر تخت نشانند. چرم پاره‌ی او نماد قیام و اعتراض است کاوه در متون ادبی نماد انسان‌های حق طلبی است که برای دفاع از مظلوم علیه ظالم شوریده اند.

(یاحقی، ۱۳۸۹ : ۶۶۱-۶۵۹)

کاوه در اشعار حسینی نماد مبارزان و رزمندگان و انسان‌های آزاده ای است که برای دفاع از سرزمین حق خود علیه ظلم و ستم پایداری کرده و به پیروزی رسیده اند

اما خلق/ این، کاوه، کاوه خلائق/ این دشمنان خون ضحاک/ دیدند «خورشیدشان»/ خردک شرار مختصری بود/ که می سوخت/...

(حسینی، ۱۳۸۸ : ۴۸)

۹-۴-۱. آینه

آینه یا آینه از نظر واژه‌شناسی از ادونک آمده که به معنی شکل، دیدار و یکی از نیروهای تشکیل دهنده‌ی انسان است. آینه نماد زایش، سختی، دفع نیروهای شر، خوشبختی و سعادت در اوج هست.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۳۳ - ۳۲۳)

آینه در اشعار حسنی نماد حقیقت، پاکی و خلوص آمده است.

□ آینه‌ی آیین حق ای صبح موعود! ماییم سیمای تو را آینه داران

(حسینی، ۱۳۸۸: ۳۲)

□ خطبه‌ی خون تو آغاز نمازی دگر است جسم تو آینه‌ی رازی دگر است

(حسینی، ۱۳۸۸: ۳۷)

۹-۴-۲. پنجره

پنجره به عنوان منفذی به هوا و نور نماد پذیرندگی است. اگر مربع باشد پذیرندگی مادی و زمینی و اگر گرد باشد، پذیرندگی طبیعت، چشمه و آگاهی خواهد بود.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۵۶)

پنجره در اشعار حسینی نماد روشنایی، نور، آگاهی و ارتباط می باشد.

□ غم غربت اومده دخیل بنده به دلم

به خیالش دل من پنجره‌ی فولاده

(حسینی، ۱۳۸۸: ۹۴)

□ آن حنجره آهنگ سرودش خون بود

آن پنجره دستی که گشودش خون بود

(حسینی، ۱۳۸۸: ۱۲۶)

۹-۴-۳. تبر

تبر ضربه می‌زند، می‌تراشد مانند برق درخشان و صدادار چون رعد و گاه همراه با جرقه پس مانند صاعقه و باران نماد باروری است. وصلت زمین و آسمان، خشم و نابودی و در چین نماد میانجی است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۲: ۳۱۶-۳۱۴)

تبر در اشعار حسینی نماد دشمنان انقلاب، وسیله‌ی نابودی دشمنان و از بین برنده

است.

□ هرگز نمی تواند این باغ را بسوزد طوفان آتش افروز با یاری تیرها

(حسینی، ۱۳۸۸: ۲۶)

□ با خصم نبرد تن به تن باید کرد چون گل کفن سرخ به تن باید کرد

از خون شهیدان تیری باید ساخت شیطان بزرگ ریشه کن باید کرد

(حسینی، ۱۳۸۸: ۱۳۲)

۹-۴-۴. چراغ

چراغ نماد راهنمایی، روشنایی، هوش و روح است. در آیین بودا نماد انتقال زندگی و زنجیره‌ی زندگی های متوالی است. در مغرب زمین نماد تقدس است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۲: ۴۹۵-۴۹۲)

چراغ در اشعار حسینی نماد حقیقت، هدایت و روشنگری است.

یکی از پرکاربردترین نمادهای به کار رفته در اشعار شاعران خصوصاً شاعران مقاومت است.

□ هلا روز و شب فانی چشم تو دلم شد چراغانی چشم تو

به مهمان شراب عطش می دهد شگفت است مهمانی چشم تو

(حسینی، ۱۳۸۸: ۳۶)

۹-۴-۵. خنجر

شمشیر، تیغ، دشنه از پرکاربردترین واژه های نمادین اشعار ادبیات پایداری است. شمشیر نماد قدرت، شجاعت عدالت و رهبری است.

(خوان ادوارد و سرلو، ۱۳۸۹: ۵۳-۵۲)

خنجر در اشعار حسینی نماد اعتراض، عدم سرسپردگی در مقابل دشمن، قدرت، توانایی، شجاعت، نابودی و ... است.

□ تیغتان دست نوازش بر سر خصم کشد بوسه بر گردن کفار زند خنجرتان

(حسینی، ۱۳۸۸: ۱۸)

□ این طرفه مردانی که خصم خوف و خواب اند بر حلق ظلمت خنجر تیز شهاب اند

(حسینی، ۱۳۸۸: ۱۳)

□ با تیغ آتش می درد آن وارث نور در انتهای شب گلوی نابکاران

(حسینی، ۱۳۸۸: ۳۱)

۹-۴-۶. خواب

حالت آسایش در انسان و حیوان که توأم با آرامش و از کار افتادن حواس ظاهری می باشد، به گونه ای که هوشیاری از دست می رود.

(بهشتی، ۱۳۶۵: ۴۲۲)

خواب در اشعار حسینی نماد غفلت و ناآگاهی است.

□ این طرفه مردانی که خصم خوف و خواب اند

بر حلق ظلمت خنجر تیز شهاب اند

(حسینی، ۱۳۸۸: ۱۳)

□ ای که معمار نگاه تو خرابم کرده ست

دل بیدار تو بیگانه ز خوابم کرده است

(حسینی، ۱۳۸۸: ۳۵)

۹-۴-۷. خون

خون نماد تمام ارزش های وابسته به آتش، گرما و زندگی که با خورشید خویشی دارند. به عنوان محل زندگی است. پس نماد حیات، و هستی بخش است.

بخش شدن خون باعث حاصلخیزی است. پس نماد باروری، رویش و پرورش است.

(شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۱۳۶ و ۱۳۵)

خون در اشعار حسینی، نماد شهادت، جانبازی و پایداری است.

□ رنگین کمان خونت خطی کشیده گلگون

از شام تن پرستی تا صبح جان نثاری

(حسینی، ۱۳۸۸: ۱۳)

□ نشود زمزمه‌ی خون شهیدان خاموش

سوز عرفانی این نغمه زسازی دگر است

(حسینی، ۱۳۸۸: ۲۸)

۹-۴-۸. دار

چوب بلندی که ته آن را بر زمین وصل کنند و بر سر آن حلقه و ریسمان آویخته

و محکومین به اعدام را به آن آویزند. دار با این توصیف نماد مرگ، نابودی، عدالت، مجازات، حاکم، داور و ... است.

(بهشتی، ۱۳۶۵: ۴۳۶)

دار در اشعار حسینی نماد نابودی، مبارزه و مرگ آمده است.

□ از نسل سرخ سربداران سلحشور نام آوران خطه‌ی دار و طناب اند

(حسینی، ۱۳۸۸: ۱۴)

□ در باغ‌ها جای صنوبر دار می رست بر کتف ظلمت ساقه‌های مار می رست

(حسینی، ۱۳۸۸: ۳۸)

۹-۴-۹. زنجیر

دارای نمادی دو گانه است، نخست نماد عصای عطارد و دوم نماد عام زنجیر یعنی قید، بنده و ارتباط. از نظر معنوی نماد اسارت برای دوستی و علاقه‌ی وافر است.

(خوان ادواردو سرلو، ۱۳۸۸: ۴۵۷-۴۵۶)

زنجیر در اشعار حسینی نماد اسارت، بردگی و محدودیت است.

□ دیدیدیم که سرانجام زنجیر گسست زان نعره که در حلقه‌ی زنجیر کشید

(حسینی، ۱۳۸۸: ۱۲۸)

□ پیام آورانی که در قتلگاه ترنم / سرودن - علی رغم زنجیر / اعجازشان بود!

(حسینی، ۱۳۸۸: ۷۷)

۹-۴-۱۰. سفره

سفره به معنی توشه، طعام، توشه‌دان مسافر پارچه‌ای که روی میز می‌اندازند و خوردنی‌ها را در آن می‌چینند، خوان در ادبیات فارسی نماد برکت، نعمت، لطف، روزی و عنایت خداوند است.

(بهشتی، ۱۳۶۵ : ۵۴۹)

سفره در اشعار حسینی، نماد قلب لبریز از صمیمیت، صفا، معنویت و عشق به خداوند است.

□ روزی خواران سفره‌ی عشق اند تا ابد

ای زندگان خاک! مگویید مرده اند

(حسینی، ۱۳۸۸ : ۲۰)

□ سفره‌ی خالی را پدرش / از پنجره بیرون انداخت / سفره‌ی قلبش را / بار دیگر گسترده!

(حسینی، ۱۳۸۸ : ۹۸)

۹-۴-۱۱. قفس

صندوقچه‌ای مشبک، جایگاه چوبی یا فلزی که برای پرندگان یا حیوانات درنده درست می‌کنند. در ادبیات نماد اسارت، فضای خفقان آور و در مقابل روح نماد جسم است.

(بهشتی، ۱۳۶۵ : ۷۹۷)

قفس در اشعار حسینی نماد اسارت، بندگی و بردگی در مقابل بال که نماد آزادی است.

□ بال ما پرونده‌ی پرواز بود بایگانی در قفس شد آخرت

(حسینی، ۱۳۹۲ : ۳۸)

□ چه سودای تلافی که مرغان باغ فروشند بال و قفس می‌خرند

(حسینی، ۱۳۹۲ : ۹۱)

نتیجه گیری

در این پژوهش با مقایسه‌ی تطبیقی نمادهای مقاومت در اشعار قیصر امین پور و سید حسن حسینی با جبرا ابراهیم جبرا و علی احمد سعید (ادونیس) نتایج زیر حاصل گردید.

(۱) هر دو گروه (شاعران ایرانی و عرب) نمادهای خود را در دو بخش مثبت و منفی به کار برده اند اما این ویژگی در شاعران ایرانی محسوس تر است. زیرا تقسیم نمادها به دو بخش مثبت و منفی در نظر شاعر می تواند انگیزه‌هایی چون تحریک، تشویق، سرزنش و ایجاد انگیزه برای دفاع داشته باشند.

(۲) با توجه به آمار، ارقام و نمودارهای ارائه شده میزان کاربرد در نمادهای طبیعی به ترتیب در اشعار (امین پور، حسینی و ابراهیم جبرا) بالاترین و در اشعار (ادونیس) کمترین است. علت این امر می تواند اندیشه‌ی شاعر، محیط اجتماعی و مناسبت نمادها با هدف شاعر، خلاقیت و عدم خلاقیت شاعر در کاربرد نمادهای خودساخته و توجه زیاد به نمادهای عمومی و حساس شاعر نسبت به محیط طبیعی خود باشد.

(۳) توجه به نمادهای خصوصی خودساخته در اشعار شاعران عرب خصوصاً علی احمد سعید (ادونیس) بالاترین میزان و در شاعران ایرانی کمترین مقدار است. علت این امر را می توان اندیشه‌ی تموزی در شاعران عرب دانست که نمادهای عمومی قدرت انتقال مضامین و اندیشه‌های آن‌ها را ندارند.

(۴) در بخش نمادهای تاریخی، مذهبی و اساطیری شاعران عرب علاوه بر نمادهای ملی بیشتر به نمادهای فراملی و خارج از سرزمین خود توجه داشته اند ولی شاعران ایرانی بسیار اندک فقط در بخش نمادهای مذهبی. علت این امر را می توان گرایش شاعران عرب برای ساختن نمادهای خود ساخته و خصوصی، نوآوری و اندیشه‌ی تموزی آن‌ها دانست.

(۵) در گروه شاعران عرب خصوصاً ادونیس به خاطر داشتن اندیشه‌ی تموزی و پیروی از شاعران اروپایی خصوصاً تی. اس. الیوت استفاده از نمادهای اساطیری غرب بیشترین میزان است که در شاعران ایرانی اصلاً وجود ندارد.

(۶) مهم ترین عنصر انتقال دهنده‌ی اندیشه‌ی شاعر به مخاطب می تواند نماد باشد که این ویژگی در اشعار شاعران مورد بحث به خوبی دیده می شود.

۷) نمادهای به کار رفته خصوصاً در اشعار شاعران عرب در بخش نمادهای اساطیری به خوبی توانسته اند انتقال دهنده‌ی اندیشه شاعر و تأثیر در مخاطب خصوصاً قشر تحصیل کرده باشند.

۸) هدف از به کار بردن نماد در گروه شاعران عرب بیداری ملت عرب از خواب غفلت برای مبارزه با دشمن و احقاق حقوق از دست رفته خود است و در اشعار شاعران ایرانی برانگیختن حس مبارزه برای رویارویی با دشمن متخاصم.

۱) نماد یکی از عناصر خیال است که در اشعار شاعران مورد بحث از نمود بسیار بالایی برخوردار است خصوصاً نمادهای طبیعی.

۲) با ارائه‌ی این پژوهش به طور کلی میزان مضامین، انواع، دلایل کاربرد و سایر ویژگی‌های نماد در اشعار مقاومت شاعران مورد بحث نشان داده شده است.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- ۱- آموزگار، ژاله. (۱۳۶۷). تاریخ اساطیری یونان و روم، چاپ دوم، تهران: فکر روز.
- ۲- ابراهیمی، مهران دیگران. (۱۳۸۹). فرهنگ نامه‌ی حیات وحش ایران، چاپ دوم، تهران: طلایی.
- ۳- ابوفخر، صفر. (۱۳۹۰). ملکوت در غبار، تهران: مروارید.
- ۴- احمدی، بابک. (۱۳۷۰). ساختار تأویل متن، چاپ اول، تهران: مرکز.
- ۵- ادونیس. (۱۳۷۶). خون ادونیس، ترجمه فرید، حسن زاده، تهران: علم.
- ۶- ادونیس. (۱۳۷۷). ترانه‌های مهیار دمشقی، ترجمه کاظم برگ نیسی، تهران: کارنامه.
- ۷- اسوار، موسی. (۱۳۸۱). پیشگامان شعر امروز عرب، تهران: سخن.
- ۸- الضاوی، احمد عرفات. (۱۳۵۹). کارکرد سنت در شعر معاصر عرب، تهران: توس.
- ۹- اعلم کوفی، احمد. (۱۳۷۲). الفتوح، ترجمه محمد مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- ۱۰- امین پور، قیصر. (۱۳۹۱). مجموعه‌ی کامل اشعار قیصر امین پور، تهران: مروارید.

- ۱۱- الیاده، میرچا. (۱۳۶۲). چشم اندازهای اسطوره، ترجمه جلال ستاری، اول، تهران: توس.
- ۱۲- بدوی، مصطفی. (۱۳۸۶). مختارات من الشعر العربی، ترجمه غلامحسین یوسفی، تهران: سخن.
- ۱۳- براهنی، رضا. (۱۳۷۱). طلا در مس، اول، تهران: نویسنده.
- ۱۴- بستانی، فؤاد افرام. (۱۳۸۲). المعجم الوسیط، ترجمه محمد بندر ریگی، قم: اسلامی.
- ۱۵- بصیری، محمد صادق. (۱۳۸۸). سیر تحلیلی شعر مقاومت در ایران، کرمان: دانشگاه باهنر.
- ۱۶- بهشتی، محمد. (۱۳۶۵). فرهنگ لغات، تهران: فرهنگ.
- ۱۷- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۳). رمز و داستان های رمزی، چاپ پنجم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۸- _____ . سفر در مه، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۹- ترابی، ضیاء الدین. (۱۳۸۴). شکوه شقایق، تهران: سماء قلم.
- ۲۰- تندرو صالح، شاهرخ. (۱۳۸۲). ادبیات جنگ و موج نو، تهران: فرهنگ سرای پایداری.
- ۲۱- جمیل، جواد. (۱۳۷۰). سانسور شهره ها، ترجمه صابر امامی، تهران: حوزه هنری.
- ۲۲- چدویک، چالز. (۱۳۷۵). سمبولیسم، ترجمه مهدی سبحانی، تهران: نشر مرکز.
- ۲۳- _____ . (۱۳۸۶). شاعری در مشعر، تهران: تکا.
- ۲۴- _____ . (۱۳۹۱). گنجشک و جبرائیل، تهران: افق.
- ۲۵- _____ . (۱۳۸۸). هم صدا با حلق ابراهیم، تهران: سوره مهر.

- ۲۶- _____ (۱۳۹۲). بال های بایگانی، تهران:
- ۲۷- _____ (۱۳۹۳). در ملکوت سکوت، تهران:
- ۱- _____ (۱۳۸۷). از شرابه های روسری مادرم، تهران:
- ۲- _____ (۱۳۹۱). نوشداروی طرح ژنریک، تهران: سوره مهر.
- ۳- خدیری، رضا. (۱۳۷۱). از خونین شهر تا خر مشهر، تهران: سنا.
- ۴- خزائلی، محمد. (۱۳۷۸). اعلام قرآن، چاپ نهم، تهران: امیر کبیر.
- ۵- خطیبی، مهدی. (۱۳۸۲). شعر متعهد ایران، تهران: آفرینش.
- ۶- خوان ادواردو، سرلو. (۱۳۸۸). فرهنگ نمادها، ترجمه مهرانگیز اوحدی، تهران: دستان.
- ۷- دوبوکور، مونیک. (۱۳۷۶). رمزهای زنده جان، چاپ دوم، ترجمه جلاس ستاری، تهران: مرکز.
- ۸- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۴۲). لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- ۹- دیجز، دیوید. (۱۳۸۵). شیوه های نقد ادبی، ترجمه غلامحسین یوسفی و محمد تقی صدقیانی، تهران: علمی.
- ۱۰- رجایی، نجمه. (۱۳۸۱). اسطوره های رهایی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ۱۱- زمردی، حمیرا. (۱۳۸۷). نمادها و رمزهای گیاهی در شعر فارسی، چاپ اول، تهران: زوآر.
- ۱۲- روزنبرگ. دونا. (۱۳۷۸). اساطیر جهان، ترجمه ی عبدالحسین شریفیان، دو جلد، تهران: اساطیر.
- ۱۳- سارتر، جان بول. (۱۹۶۱). ما الادب، ترجمه غنیمی هلالی، بیروت: دارالعودة.
- ۱۴- ساسانی، فرهاد. (۱۳۸۴). گفتمان جنگ در رسانه ها و زبان ادبیات، تهران: سوره.
- ۱۵- ستاری، جلال. (۱۳۷۶). اسطوره شناسی، تهران.
- ۱۶- _____ (۱۳۸۱). اسطوره و رمز در اندیشه ی میرجا الیاده تهران: مرکز.
- ۱۷- سلیمان، خالد. (۱۳۷۶). فلسطین و شعر معاصر عرب، ترجمه شهره باقری و

دیگران، تهران: چشمه.

۱۸- سنگری، محمدرضا. (۱۳۸۰). نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس، تهران: پالیزان.

۱۹- سیدی، سید حسن. (۱۳۸۱). گزیده‌ی شعر جنگ و دفاع مقدس، تهران: سوره مهر.

۲۰- شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۵۹). شعر معاصر عرب، تهران: توس.

۲۱- _____ (۱۳۹۰). با چراغ و آینه، تهران: سخن.

۲۲- شکارسری، حمید رضا. (۱۳۷۹). حماسه کلمات (نگاهی تحلیلی و آماری به بیست سال شعر دفاع مقدس)، تهران: بنیاد حفظ و آثار و ارزش های دفاع مقدس.

۲۳- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). بیان، چاپ نهم، تهران: فردوس.

۲۴- شوالیه، ژان و گرابران، آلن. (۱۳۸۸). فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضائلی، پنج جلد، تهران: جیحون.

۲۵- شورل، ایول. (۱۳۸۶). ادبیات تطبیقی، ترجمه طهمورث ساجدی، تهران: امیرکبیر.

۱- شیرازی، احمد امین. (۱۳۷۰). آیین بلاغت، قم: مؤلف.

۲- صفا، ذبیح الله. (۱۳۶۳). حماسه سرایی در ایران، تهران: امیرکبیر.

۳- صنعتی، محمد حسین. (۱۳۸۹). آشنایی با ادبیات دفاع مقدس، تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس.

۴- ضمیران، محمد. (۱۳۸۴). گذر از جهان اسطوره به فلسفه، تهران: هرمس.

۵- طهماسبی، نرجس. (۱۳۸۹). بررسی رمز و نماد در اشعار صلاح الصبور، یزد: دانشگاه یزد.

۶- ظفری، ولی الله. (۱۳۶۴). حبسیه در ادب فارسی، تهران: امیرکبیر.

۷- عامری، رضا. (۱۳۸۹). ادونیس خوانی در تهران، تهران: ثالث.

۸- عباس، احسان. (۱۳۸۴). آرمان ها و واقعیت های اسلام، ترجمه ان شاءالله رحمتی، تهران: جامی.

عباسی، حبیب الله. (۱۳۶۶). سفرنامه ی باران، چاپ دوم، تهران: سخن.

۹- عرب، عباس. (۱۳۸۳). ادونیس در عرصه‌ی شعر و نقد شعر معاصر عرب، مشهد، دانشگاه فردوسی.

۱۰- عزیزی، احمد. (۱۳۷۵). شرحی آواز، تهران: مرگ.

۱۱- غنیمی هلال، محمد. (۱۳۷۳). ادبیات تطبیقی، ترجمه مرتضی آیت الله شیرازی، تهران: امیرکبیر.

۱۲- فاختوری، حنا. (۱۳۸۰). تاریخ الادب العربی الحدیث، تهران: توس.

۱۳- فرزاد، عبدالحسین. (۱۳۸۰). رؤیا کابوس، تهران: مروارید.

۱۴- فاطمی، سعید. (۱۳۷۵). اساطیر یونان و روم، تهران: دانشگاه تهران.

۱۵- فاضلی، مهتاب. (۱۳۹۱). بررسی صور خیال در شعر جبر، پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات عرب، به راهنمایی محمد مهدی همتی، یزد، دانشگاه یزد.

۱۶- فتوحی، محمود. (۱۳۸۵). بلاغت تصویر، تهران: سخن.

۱۷- قاسمی، حسن. (۱۳۸۳). صور خیال در شعر مقاومت، تهران: فرهنگ گستر.

۱۸- قبادی، حسینعلی. (۱۳۶۷). آیین و آئینه، تهران: تربیت مدرس.

۱۹- کاسیرر، ارنست. (۱۳۶۷). زبان و اسطوره، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: قطره.

۲۰- کاکایی، عبدالجبار. (۱۳۸۰). بررسی تطبیقی موضوعات پایداری در شعر ایران و جهان، تهران: پالیزان.

۲۱- کفافی، محمد عبدالسلام. (۱۳۸۲). ادبیات تطبیقی، ترجمه سید حسن سیدی، تهران: به نشر.

۲۲- کمری، علیرضا. (۱۳۸۰). نام آورد، تهران: حوزه هنری.

۲۳- کمیل، جوزف. (۱۳۸۶). قدرت اسطوره، چاپ چهارم، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.

۱- کوپر، جی سی. (۱۳۸۶). فرهنگ مصور نمادهای سنتی، ترجمه ملیحه ی کرباسیان، تهران: نشر نو.

۲- گاستون، بوتول. (۱۳۷۴). جامعه شناسی جنگ، ترجمه هوشنگ فرخجسته، تهران: علمی و فرهنگی.

- ۳- گریمال، پیر. (۱۳۶۷). فرهنگ اساطیر یونان و روم، ترجمه احمد بهمنش، تهران: امیرکبیر.
- ۴- محقق، جواد. (۱۳۸۷). شکفتن در آتش، تهران: هنر رسانه ای اردیبهشت.
- ۵- محمدی، ابراهیم. (۱۳۸۹). مبانی نظری ادبیات تطبیقی (فارسی و عربی)، بیرجند: قهستان.
- ۶- محمدی روزبهانی، محبوبه. (۱۳۵۶). قسم به نخل قسم به زیتون، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس.
- ۷- مختاری، محمد. (۱۳۸۷). انسان در شعر معاصر، چاپ دوم، تهران: توس.
- ۸- مکارمی نیا، علی. (۱۳۷۵). بررسی شعر دفاع مقدس، تهران: ترفند.
- ۹- معین، محمد. (۱۳۸۸). فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.
- ۱۰- ناظمی، محمد کاظم. (۱۳۸۹). شعر پارسی، مشهد، ضریح آفتاب.
- ۱۱- هاشمی، احمد. (۱۴۲۷). جواهر البلاغه (فی المعانی و البیان و البدیع)، قم: اسماعیلیان.
- ۱۲- هال، جیمز. (۱۳۸۰). فرهنگ نگاره ای نمادها در هنر شرق و غرب، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر.
- ۱۳- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۸۶). انسان و سمبول هایش، ترجمه محمود سلطانی، تهران: جامی.

(ب) منابع عربی

- ۱- ابراهیم جبرا، جبرا. (۱۹۸۱). تموز فی المدینه، الطبعة الثانية، بیروت: المؤسسة العربیه للدراسات و النشر.
- ۲- ابراهیم جبرا، جبرا. (۱۹۸۱). المدار المغلق، الطبعة الاولى، بیروت: المؤسسة العربیه للدراسات و النشر.

- ٣- ابن منظور. (١٩٨٨). لسان العرب، الطبعة الاولى، بيروت، دارالاحياء.
- ٤- ابوغالى، مختار على. (٢٠٠٦). الاسطورة المسحورية فى الشعر العربى المعاصر، القايره: الهيئه المصريه العامه للكتاب.
- ٥- التنوجى، محمد، الآداب المقارنه، الطبعة الاولى، بيروت: دارالجيليل.
- ٦- ادونيس. (١٩٧٥). الاعمال الشعريه الكامله، ٣ مجلد، ط الرابعه، بيروت: دارالمدى للثقافه و النشر.
- ١- _____. (١٩٩٦). آغانى مهيار الدمشقى و قصائد أُخرى، بيروت: دارالمدى للثقافه و النشر.
- ٢- ادونيس. (١٩٨١). كتاب التحولات و الهجره، بيروت: دارالعوده.
- ٣- _____. (٢٠٠٧). اوراق فى الريح، دمشق: برايات.
- ٤- _____. (٢٠٠٣). اول الجسد و آخر البحر، بيروت: دارالساقى.
- ٥- _____. (١٩٧٨). زمن الشعر، بيروت: دارالعوده.
- ٦- _____. (١٩٧١). المسرح و المرايا، بيروت: دارالعوده.
- ٧- _____. (٢٠٠٥). المحيط الاسود، بيروت: دارالساقى.
- ٨- _____. (١٩٩٦). مفرد بصيغه الجمع، دمشق: دارالمدى.
- ٩- _____. (١٩٨٥). سياسه الشعر دراسات فى الشعريه العربيه المحاصره، بيروت: دارالآداب.
- ١٠- _____. (١٩٩٢). الصوفيه و السورثاليسم، بيروت: دارالساقى.
- ١١- اسماعيل، عزالدين. (١٩٨١). الشعر العربى، قضايا و ظواهره الغنيه و المعنويه، بيروت: دارالعوده.
- ١٢- باروت. (روبرت). (١٩٩٢). الخيال الرمزى، ترجمه عيسى على العاكوب، بيروت: معهد الاسماء العربى.
- ١٣- بكرى، شيخ امين. (٢٠٠٩). مطالعات فى الشعر الملوكى و العثمانى، بيروت: دارالعلم فى للملايين.
- ١٤- بليكان، آنا. (١٩٩٥). الرمزيه دراسه التقويميه، الطبعة الاولى، ترجمه الطاهر احمد مكى و عاده الخفنى، القايره: دارالعارف.

- ۱۵- حاوی، ایلیا. (۱۹۸۳). الرمزيه و السرياليه في الشعر الغربي و العربي، الطبعة الثانية، بيروت: دارالثقافه.
- ۱۶- حمدان، اميه. (۱۹۸۱). الرمزيه و الرماتيكه في الشعر اللباني، بغداد: دارالرشيد.
- ۱۷- زائد، علي عشري. (۲۰۰۶). استدعات الشخصيات التراثيه في الشعر العربي المعاصر، القاهره: دارالغريب.
- ۱۸- عوض، ريتا. (۱۹۸۳). ابوالقاسم الشابي، بيروت: مؤسسه العربيه للدراسات دارالنشر.
- ۱۹- عصفور، جابر. (۱۹۸۳). الصوره الفنيه في التراث النقدي و البلاغي عندالعرب، بيروت: دارالتصوير للطباعه و النشر.
- ۲۰- غنيمي، هلال، محمد. (۱۳۹۷). ادب المقارن، چاپ اول، بيروت: دارالنهضة العربيه.
- ۲۱- معلوف، لويس. (۱۹۸۶). المنجد في اللغه الخامسه و الثلاثون، بيروت: دارالشرق.
- ۱- كندی، محمد علي. (۱۹۷۵) الرمز و الاقناع في الشعر العربي الحديث، الطبعة الاولى، بيروت: المؤسسه العربيه للدراسه و النشر.
- ۲- هداره، محمد مصطفى. (۱۹۹۴). بحوث في ادب العربي الحديث، بيروت: دارالنهضة العربيه.

ج (مقاله‌ها

- ۱- امانی، بهرام. (۱۳۸۸). نماد در شعر مسیح القاسم، همایش ادبیات مقاومت.
- ۲- ابراهیمی لامع، عباس. (۱۳۸۹). «تأثیر متقابل ادبیات و جنگ بر یکدیگر». ماهنامه کتاب ماه، سال چهارم، شماره ۴۶، صص ۳۹-۴۱.
- ۳- ایزدپناه، عباس. (۱۳۷۸). خاستگاه سبک شناسی ادبیات مقاومت، ماهنامه حضور، شماره ۳۸.
- ۴- بیدج، موسی. (۱۳۷۸). جبرا ابراهیم جبرا، مجله‌ی شعر، شماره ۲۵.
- ۵- پیشوای علوی، محسن. (۱۳۷۸). رویکرد رمزی در شعر مقاومت فلسطین، همایش ادبیات مقاومت در گیلان، دانشگاه گیلان.
- ۶- دلاویز، مسعود. (۱۳۹۰). «سمبولیسم اجتماعی اصول و شکل های آن در شعر معاصر فارسی». ماهنامه کتاب ماه، سال پنجم، شماره ۵۸، صص ۱۷-۲۳.

- ۷- رجایی، نجمه. (۱۳۷۸). «قصیده کلیه میراث دار سوررئالیسم». سمبولیسم و تصوف، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شماره ۱۵۰.
- ۸- رجایی، نجمه. (۱۳۸۱). «ادونیس شاعر تمرد و غربت». مجله دانشگاه فردوسی مشهد، سال سی و پنجم، شماره بهار و تابستان.
- ۹- عامری، فاطمه و ذاکری، مرضیه. (۱۳۸۲). شعر مقاومت، جنس دوم، پگاه حوزه، شماره ۱۱۰.
- ۱۰- سلیمی، علی و چقازردی، اکرم. (۱۳۹۰). «نمادهای پایداری در شعر معاصر»، مجله ادبیات پایداری، کرمان، دانشگاه شهید باهنر، سال اول، شماره ۱.
- ۱۱- سیدی، سید حسن. (۱۳۹۲). «واکاوی ریشه های ادبیات تطبیقی در ادبیات قدیم عربی». کاوش نامه‌ی ادبیات تطبیقی، سال سوم، شماره ۱۰.
- ۱۲- سیدی، سید حسن. (۱۳۹۰). «درآمدی توصیفی و تحلیلی بر چیستی و ماهیت ادبیات مقاومت».
- ۱۳- فولادوند، مرجان. (۱۳۶۷). درآمدی بر سبک شناسی شعر جنگ، جمله شعر، سال دوم، شماره ۱۷.
- ۱- قبادی، حسینعلی. (۱۳۸۰). نظری بر نماد شناسی و اختلاف و اشتراک آن با استعاره و کنایه، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، مشهد، شماره ۳ و ۴. فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی، دانشگاه رازی کرمانشاه، سال اول، شماره ۳.
- ۲- محسنی نیا، ناصر. (۱۳۸۸). «مبانی ادبیات مقاومت معاصر ایران و عرب». مجله ادبیات پایداری سال اول، شماره ۱.
- ۳- ناظمیان، رضا. (۱۳۸۵). «زمینه های درک رمز و نماد در شعر معاصر عرب». زبان و ادب فارسی، شماره ۲۹.
- ۴- نجاریان، محمد و شفیع حساری، معصومه. (۱۳۹۳). «مقایسه‌ی نماد در مجموعه شعری در محاصره محمود درویش و خواب ارغوانی موسوی گرمارودی». نشریه ادبیات

پایداری، سال ششم، شماره ۱۰.

۵- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۵۱). ادبیات تعلیمی چیست؟، ماهنامه آموزش و پرورش. شماره ۷.

۶- نجفی ابوکلی، علی (۱۳۸۴). شع منثور عرب، مجله‌ی ادبیات و فلسفه، شماره ۹۷.

(د) پایان نامه‌ها

۱- یزدی، قدیر. (۱۳۹۲). بررسی گرایش‌های فکری و ادبی ادونیس، رساله دوره دکتری، رشته زبان و ادبیات عرب، به راهنمایی هوشنگ زندی، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

(ه) منابع الکترونیکی

www.Wikipedia.org

ضمیمه

الف) نمادهای به کار رفته در اشعار قیصر امین پور با جبراً ابراهیم جبراً و علی احمد سعید (ادونیس)

قیصر امین پور

نمادهای طبیعی

۱- آب

۲۳- رودخانه

۴۶- کبوتر

۹- زلیخا

۲- آبشار

۲۴- ریشه

۴۷- کرکس

۱۰- نمرود

۳- آسمان

۲۵- زرد

۴۸- کویر

سایر نمادها

۴- اسفند

۲۶- زمین

۴۹- گدازه

- ۱- آینه
- ۵- اقیانوس
- ۲۷- زیتون
- ۵۰- گرگ
- ۲- ایستگاه
- ۶- آفتاب
- ۲۹- ستاره
- ۵۱- گل (لاله)
- ۳- پاک کن
- ۷- باد
- ۳۰- سپید
- ۵۲- گیاه هرز
- ۴- پرواز
- ۸- باغ (باغ گل)
- ۳۱- سراب
- ۵۳- لب
- ۵- پنجره
- ۹- بال
- ۳۲- سرخ
- ۵۴- مرداب

۶- تیر

۱۰- برگ

۳۳- سنگ

۵۵- موج

۷- تیغ

ص: ۴۸۶

۱۱- پر

۳۴- سرو

۵۶- موریانه

۸- جاده

۱۲- پروانه

۳۵- شاخه

۵۷- نور

۹- چراغ

۱۳- پولاد

۳۶- شب

۵۸- هوای مه آلود

نمادهای اساطیری، ملی و حماسی

۱۴- جغد

۳۷- شهاب

نمادهای دینی و تاریخی

۱- سیمرغ

۱۵- جنگل

۳۸- صبح

۱- آدم

- ۱۶- چاه
- ۳۹- طوفان
- ۲- اسماعیل
- ۱۷- خار
- ۴۰- غنچه
- ۳- حرم (معبد)
- ۱۸- خاکستر
- ۴۱- فروردین
- ۴- امام حسین
- ۱۹- خط خورشید
- ۴۲- فصل بهار
- ۵- حلاج
- ۲۰- خفاش
- ۴۳- فصل خزان
- ۶- مسیح
- ۲۱- درخت
- ۴۴- قفس
- ۷- هاییل
- ۲۲- دست
- ۴۵- قناری

۸- یوسف

جبرابراهیم جبرا

نمادهای طبیعی

سایر نمادها

نمادهای اساطیری، ملی و حماسی

۱- آسمان

۲۳- شب

۱- بئر (چاه)

۱- آتنا

۲- افعی

۲۴- شقایق

۲- فلسطین

۲- ادونیس

۳- انار

۲۵- صبح

۳- روستا

۳- اسکلابیوس

۴- انجیر

۲۶- صنوبر

۴- مدینه

۴- تموز

۵- بابونه

۲۷- طلا

۵- سیزیف

۶- باد

۲۹- عقاب

۶- عشتاروت

۷- باران

۳۰- عقرب

۷- فاوست

۸- باز شکاری

۳۱- کفتار

۸- ققنوس

۹- بهار

۳۲- کوه

۱۰- پاییز

۳۳- گرگ

۱۱- پرتقال

۳۴- گل

۱۲- جلیله

۳۵- گل سرخ

۱۳- خرما

۳۶- گندم

۱۴- خورشید

ص: ۴۸۷

نمادهای دینی و تاریخی

۱۵- روباه

۱- عیسی (حضرت عیسی)

۱۶- زمرد

۲- مسیح (حضرت مسیح)

۱۷- زمستان

۳- ابوالعلائی معری

۱۸- زیتون

۴- جاحظ

۱۹- زرد

۵- سقراط

۲۰- سبز

۲۱- سپید

۲۲- سگ

علی احمد سعید (ادونیس)

نمادهای طبیعی

سایر نمادها

۱- آب

۲۱- عبدالرحمان دادی

۱- بعلبک

۲- آتش

۲۲- عایشه

۲- تازیانه

۳- سبز

۲۳- مهیار دمشقی

۳- تاج خار

۴- خورشید

نمادهای اساطیری، ملی و حماسی

۴- جلجتا

۵- دریا

۱- اودیسیوس

۵- قرطاجه

نمادهای دینی تاریخی

۲- اورفئوس

۶- مرگ

۱- آدم

۳- اوریدیس

۷- میخ

۲- العازر

۴- اوزیریس

۸- نیزه

۳- امام حسین

۵- ایزیس

۹- نیویورک

۴- امام منتظر

۶- ایکاروس

۵- طوفان نوح

۷- تموز

۶- حلاج

۸- سیزیف

۷- خضر

۹- سیمرغ

۸- رستاخیز

۱۰- عشتار

۹- سامری و گوساله

۱۱- ققنوس

۱۰- شام آخر

۱۲- گیلگمش (حلجامش)

۱۱- صلیب

۱۲- عیسی

۱۳- قابیل

۱۴- گاو بنی اسرائیل

۱۵- مسیح

۱۶- یهوذا

۱۷- ابونواس

۱۸- اسکندر

۱۹- بشار

۲۰- حجاج

(ب) نمودار مقایسه‌ی کمی نمادهای به کار رفته در اشعار قیصر امین پور با جبراً ابراهیم جبراً و علی احمد سعید (ادونیس)

ردیف

نوع نماد

نمادهای

قیصر امین پور

نمادهای

جبراً ابراهیم جبراً

نمادهای احمد

سعید (ادونیس)

تعداد کل

۱

نمادهای برگرفته از

طبیعت (طبیعی)

۵۸

۳۶

۵

۹۹

۲

تاریخی

۱۰

۵

۲۳

۳۸

۳

نمادهای اساطیری، ملی و

حماسی

۱

۸

۱۲

۲۱

۴

سایر نمادها

۱۰

۴

۹

۲۳

ج) نمودار تشابه نمادهای به کار رفته در اشعار قیصر امین پور با جبراً ابراهیم جبراً و علی احمد سعید (ادونیس)

ردیف

نوع نماد

نمادها

تعداد

۱

نمادهای برگرفته از

طبیعت (طبیعی)

آسمان، باد،

زرد، سپید، شب، صبح، گرگ، گل، خورشید، فصل بهار (بهار)، فصل خزان (پاییز) و زیتون

۱۲

۲

نمادهای دینی، مذهبی و

تاریخی

آدم، امام

حسین، حلاج و مسیح

۴

۳

نمادهای اساطیری، ملی و

حماسی

سیمرغ

۱

۴

سایر نمادها

ندارند

۰

□

□

□

□

(د) نمادهای به کار رفته در اشعار سید حسن حسینی با جبراً ابراهیم جبراً و علی احمد سعید (ادونیس)

سید حسن حسینی

نمادهای طبیعی

-۱

آب

۲۳- خاکستر

۴۵- کویر

۱۱- علی

(حضرت علی)

-۲

آبی

۲۴- خروس

۴۶- گراز

۱۲- علی

اصغر (حضرت علی اصغر)

-۳

آتش

۲۵- خفاش

۴۷- گرگ

۱۳- قرآن

-۴

آذرخش

۲۶- خورشید

۴۸- گل

۱۴- کربلا

-۵

آسمان

۲۷- دریا

۴۹- مار

۱۵- کوثر

-۶

آفتاب

۲۸- رود

۵۰- مرداب

۱۶- لا

-۷

آلاله

۲۹- زرد

۵۱- مرغ

(پرنده)

۱۷- مسیح

-۸

اقیانوس

۳۰- زمستان

۵۲- مگس

۱۸- نماز

-۹

باد

۳۱- سبز

۵۳- نخل

۱۹- وضو

-۱۰

باران

۳۲- ستاره

۵۴- نور

۲۰- یوسف

(حضرت یوسف)

-۱۱

باغ

۳۳- سراب

۵۵- یخ

۲۱- تاتارها

۱۲-

بال

۳۴- سرخ

نمادهای

دینی و تاریخی

۲۲-

سربداران

۱۳-

برف

۳۵- سنگ

۱-

ابراهیم (حضرت ابراهیم)

۲۳- خوارج

۱۴-

بهار

۳۶- سیاه

۲-

اسماعیل (حضرت اسماعیل)

۲۴- شارون

۱۵-

پاییز

۳۷- شب

۳- حسین (امام)

(حسین)

۲۵- قایل

۱۶-

پر

۳۸- شعله

۴- حلاج

۲۶- نمرود

۱۷-

پروانه

۳۹- شهاب

ص: ۴۹۳

۵- خیبر

۲۷- میرزا

کوچک خان

-۱۸

پولاد

۴۰- صبح

۶- دوزخ

۲۸- یزید

-۱۹

جنگل

۴۱- طوفان

۷- ذوالفقار

-۲۰

چلچله

۴۲- غنچه

۸- زینب

(حضرت زینب)

-۲۱

چشمه

۴۳- گفتار

۹- شیطان

۲۲-

خاک

۴۴- کوه

۱۰- عاشورا

نمادهای اساطیری، ملی

و تاریخی

جبرابراهیم جبرا

(نمادهای طبیعی)

نمادهای اساطیری، ملی

و حماسی

۱- ازدها

۱- آسمان

۲۴- شقایق

۱- آتنا

۲- دیو

۲- افعی

۲۵- صبح

۲- ادونیس

۳- رستم

۳- انار

۲۶- صنور

۳- اسکلابیوس

۴- ضحاک

۴- انجیر

۲۷- طلا

۴- تموز

۵- فرهاد

۵- بابونه

۲۸- عقاب

۵- سیزیف

۶- کاوه

۶- باد

۲۹- عقرب

۶- عشتاروت

سایر نمادها

۷- باران

۳۰- قرمز

۷- فاوست

۱- آینه

۸- باز شکاری

۳۱- کفتار

۸- ققنوس

۲- پنجره

۹- بهار

۳۲- کوه

سایر نمادها

۳- تبر

۱۰- پاییز

۳۳- گرگی

ص: ۴۹۴

۱- بثر

۴- چراغ

۱۱- پرتقال

۳۴- گل

۲- فلسطین

۵- خنجر (دشنه - شمشیر - تیغ)

۱۲- جلجله

۳۵- گل سرخ

۳- روستا

۶- خواب

۱۳- خرما

۳۶- گندم

۴- مدینه

۷- خون

۱۴- خورشید

نمادهای دینی و تاریخی

۸- دار

۱۵- روباه

۱- حضرت عیسی

۹- زنجیر

۱۶- زمرد

۲- حضرت مسیح

۱۰- سفره

۱۷- زمستان

۳- ابوالعلائی معری

۱۱- قفس

۱۸- زیتون

۴- جاحظ

۱۹- زرد

۵- سقراط

۲۰- سبز

۲۱- سپید

۲۲- سگ

۲۳- شب

علی احمد سعید

(ادونیس)

نمادهای طبیعی

۲۲- عایشه

سایر نمادها

۱- آب

۲۳- مهیار دمشقی

۱- بعلبک

۲- آتش

نمادهای اساطیری، ملی

و حماسی

۲- تازیانه

۳- سبز

۱- اودیسیوس

۳- تاج خار

۴- خورشید

۲- اورفئوس

۴- جلجتا

۵- دریا

۳- اوریدیس

۵- قرطاجه

نمادهای دینی و

تاریخی

۴- اوزیریس

۶- مرگ

۱- آدم

۵- ایزیس

۷- میخ

۲- العازر

۶- ایکاروس

۸- نیزه

۳- امام حسین

۷- تموز

۹- نیویورک

۴- امام منتظر

۸- سیزیف

۵- طوفان نوح

۹- سیمرغ

۶- حلاج

۱۰- عشتار

۷- خضر

۱۱- ققنوس

۸- رستاخیز

۱۲-

گیلگمش (حلجامش)

۹- سامری و گوساله

۱۰- شام آخر

۱۱- صلیب

۱۲- عیسی

۱۳- قایل

۱۴- گاو بنی اسرائیل

۱۵- مسیح

۱۶- یهودا

۱۷- ابونواس

۱۸- اسکندر

۱۹- بشار

۲۰- حجاج

۲۱- عبدالرحمان

ه) نمودار مقایسه‌ی کمی نمادهای به کار رفته در اشعار سید حسن حسینی با جبراً ابراهیم جبراً و علی احمد سعید (ادونیس)

ردیف

نوع نماد

نمادهای

سید حسن حسینی

نمادهای

جبراً ابراهیم جبراً

نمادهای

احمد سعید (ادونیس)

تعداد کل

۱

نمادهای برگرفته از

طبیعت (طبیعی)

۵۵

۳۶

۵

۹۶

۲

تاریخی

۲۹

۵

۲۳

۵۷

۳

نمادهای اساطیری، ملی و

حماسی

۶

۸

۱۲

۲۶

۴

سایر نمادها

۱۱

۴

۹

۲۴

فرم ب: چکیده انگلیسی

Unit name: Sabzevar

:Unit code: ۱۲۷ Identify code of thesis

Student name:hoseyn keykhosravi

Student code:۹۱۰۶۴۳۲۳۲ Academic year:۱۳۹۵

:The title of thesis

:Presentation date

:Number of college course

:Presentation date

:Number of college course

Abstract

Close relationship of creative mind of resistance poet with the world and around events leads to creation the new images about natural phenomena , characters and religious , historical , epic and national events. Selection and applying of these images under resistance symbols led to transfer the combat space and ruled spirtuala on it and also, high concepts of these poems to addressed in poetry of poems in this field. By comparative study of resistance symbols in discussed poetry

of poets in this research , we showed that natural symbols have high frequency. Similarity rate of symbols in each four groups (natural , religious , historical , epopee and other symbols) is very low for the sake of difference in thoughts. In content of applied symbols in poetry of Arabian's poems has been efforted more than on awareness and caution of Arabian people but Iranian poem have been focused on the promotion the combat and resistance spiritual against hostile enemy. The most important features of Arabian poems is using the dandyism and private symbols but this feature is very low in Iranian poems. Arabian poems has been used the myths symbols out side of their land very much for their tendency to Western culture, especillay , Egypt and Greece but this case is no observe in poetry of Iranian poets

Key Words.: Comparative Study , Resistance Literature , Symbols , Natural , Religious , Historical

and Myth , Ebrahim Jabra , Adonis , Amin Pour , Hosseini

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

